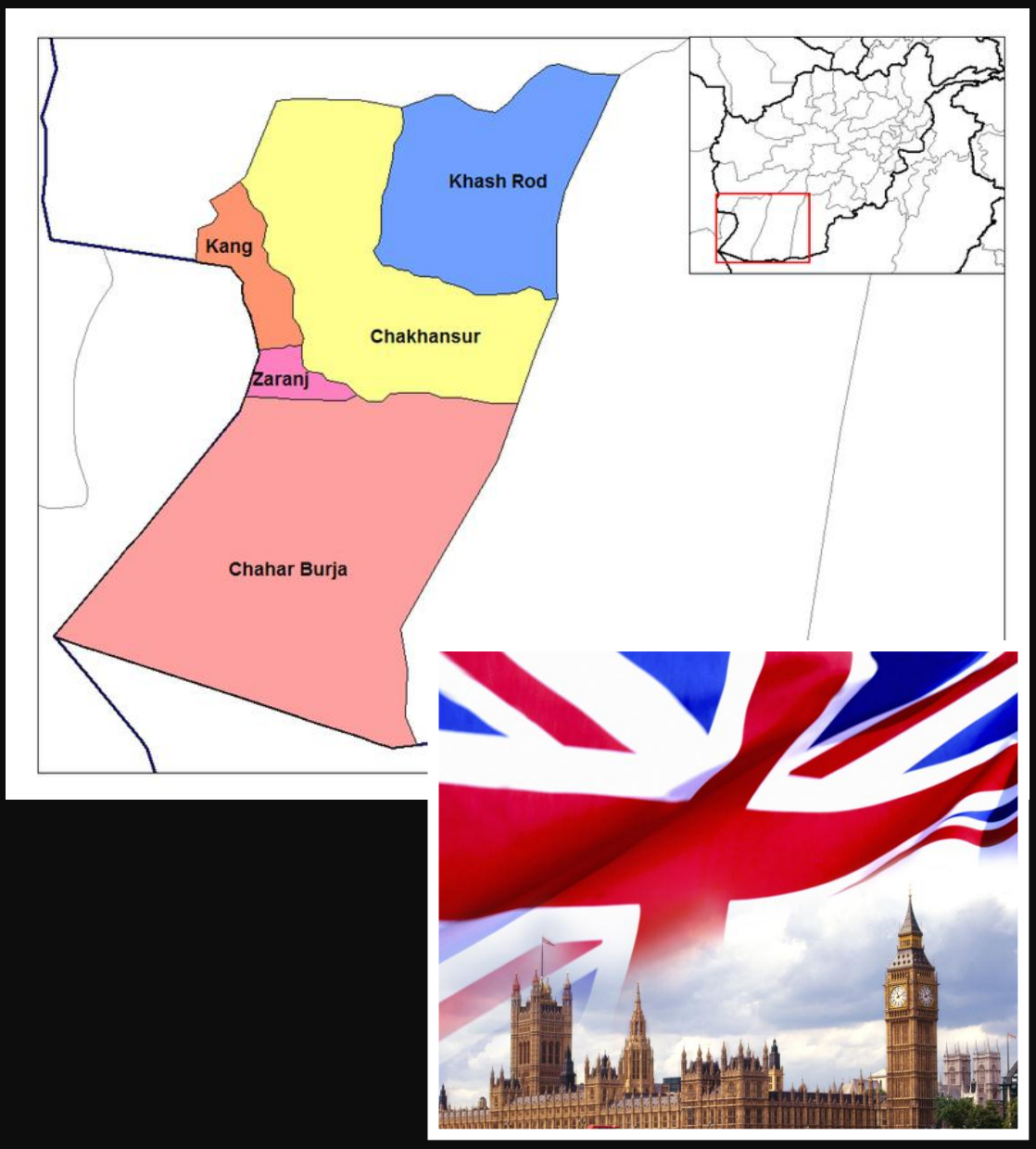

Ketabton.com

حکمیت انگلیس در سیستان

کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم سیستانی

چاپ دوم- تابستان ۱۳۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

به نام آفریده گار بی همتا

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکمیت انگلیس در سیستان

(۱۸۷۲ – ۱۹۷۳ میلادی)

تالیف:

کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم «سیستانی»

چاپ دوم

تابستان ۱۳۹۶ شمسی

(با تجدید نظر و تکمله ها)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشخصات کتاب

نام کتاب	: حکمیت انگلیس در سیستان (۱۸۷۲- ۱۹۷۳ م)
تالیف	: کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم «سیستانی»
تایپ و تصحیح	: م.ا.س
بازنگری و دیزاین	: مصطفی «عمرزی»
زبان	: دری افغانی
شمار صفحات	: ۳۸۰
قطع	: وزیری
کاغذ	: بوک پیپر
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: با هزینه ی شخصی مولف
نوبت نشر	: دوم - تابستان ۱۳۹۶ شمسی
نشر اول	: اکادمی علوم افغانستان- ۱۳۶۹ شمسی
ایمیل مولف	: sistani01@hotmail.com

حق نشر- برای صاحب اثر، محفوظ است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این کتاب:

مقدمهء مولف ۶

فصل اول

وضع طبیعی سیستان از قلم هانتینگتون

پنج مسئلهء سیستان ۹
مراجع ۱۰
کاسهء سیستان ۱۱
رود هیرمند ۱۳
وصف دریاچهء هامون ۱۵
دلتای هیرمند ۱۸
شیله و گودزره ۲۰
آ یا زمین سیستان، پیوسته ته می نشیند؟ ۲۱
تبخیر آب دریاچه های سیستان ۲۳
تحقیقات دانشمندان آلمان ۲۵

فصل دوم

حکمیت انگلیس و تقسیم سیستان

اعزام ماموران انگلیسی به سیستان در نیمهء اول قرن ۱۹ ..... ۳۰
معاهدهٔ پاریس و اعمال نفوذ ایران در سیستان ۳۳
مخالفت امیر شیرعلی خان با سیاست انگلیس ۳۵
حکمیت گولد سمید و نقطه نظر های انگلیس ۴۰
رای حکمیت ۴۹
مدارک اساسی دولت ایران ۵۰
مدارک اساسی دولت افغانستان ۵۰
توضیحات ثانوی دولت ایران ۵۱
توضیحات ثانوی دولت افغانستان ۵۲
اینک تحقیقات محلی ۵۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقوق تاریخی ۵۴
دلایل گولد سمید بر حقانیت افغانستان ۵۴
اما موضوع تصرف (تقسیم) ۶۱
خلاصهٔ کلیات و رأی حکمیت ۶۴
رأی حکمیت ۶۷
سیستان اصلی ۷۰
سیستان فرعی ۷۳
موقف دولتین در برابر حکمیت گولد سمید ۷۴
اهداف انگلیس از این حکمیت ۷۴
تقسیم سیستان، علت اصلی جنگ دوم افغان و انگلیس ۷۶

فصل سوم

سیستان از نظر عمال سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ میلادی

سیستان از نظر لارد کرزن ۷۹
یادداشت های سر پرسی سایکس در بارهٔ سیستان ۸۷
مسافرت ساوج لندور به سیستان در ۱۹۰۱ ..... ۹۷
سیستان از نظر چیرول ۱۰۵
سیستان از نظر انگوس هملتون ۱۰۶
نظریات نیکولسن در باب سیستان ۱۱۳

فصل چهارم

دنبالهٔ حکمیت انگلیس در سیستان

حکمیت مکماهون در سیستان ۱۲۰
مکاتبات لارد کرزن با امیر حبیب الله خان ۱۲۱
قرار حکمیت مکماهون ۱۲۸
رأی حکمیت ۱۳۰
نامهء مکاهون به رئیس کمیسیون ایران ۱۳۴
اتخاذ موقف جانبین در بارهٔ حکمیت مکماهون ۱۳۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

خطابهٔ مکماهون در مورد اهمیت تاریخی و سیاسی سیستان ۱۳۹
تاریخ سیستان ۱۴۰
وضع طبیعی سیستان ۱۴۴
نوعیت خاک ۱۴۸
آب های سیستان ۱۴۹
دلتا های قدیمی ۱۵۱
خطابهء دوم مکماهون ۱۵۵
سخنرانی لارد کرزن در تائید مکماهون ۱۶۳
بحث و تبادل نظر پیرامون خطابهٔ مکماهون ۱۶۶
سخن رانی کلنل ییت ۱۶۷
سخرانی سر توماس هولدیچ ۱۷۱
سخنرانی داکتر تیل ۱۷۵
سخنرانی لمپلوگ ۱۷۶
سخنرانی پروفیسور گاروود ۱۷۷
سخنرانی ستراهان ۱۷۸
سخنرانی اولی اولدهایم ۱۸۰
پاسخ سر هنری مکماهون به رجال فوق الذکر ۱۸۱
نتیجه ۱۸۶

فصل پنجم

مذاکرات سال های ۱۳۱۵ - ۱۳۱۸ش

مدخل ۱۸۸
اهداف پرتوکول های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵ ..... ۱۸۸
قرداد تقسیم آب هیرمند ۱۸۹
اعلامیهٔ منضمهٔ قرارداد و رد آن از سوی شورای ملی افغانستان ۱۹۲
متن یادداشت مورخ ۱۸ / ۵/ ۱۳۳۳ ..... ۱۹۳
تعامل ایران در سهم دادن آب به عراق ۱۹۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسناد سری وزارت مختاری افغانستان در کشور اردن ۱۹۵
پروژهٔ انکشاف زراعت در وادی هلمند ۲۰۰
نظر سردار نعیم خان به هیئت امریکائی ۲۰۱

فصل ششم

راپور کمیسیون بی طرف دلتای هیرمند

مدخل ۲۰۵
اول- صلاحیت برای کمیسیون ۲۰۷
دوم - اصل مسئله ۲۱۳
سوم - سوابق مسئله ۲۱۴
چهارم - حوضهٔ رود هلمند (هیرمند) ۲۱۷
پنجم - مصب رود هیرمند ۲۱۹
ششم- زراعت در مصب رودخانه ۲۲۳
هفتم - منبع و ذخیرهٔ آب دلتای هلمند (هیرمند) ۲۳۷
هشتم - آب مقتضیه در دلتا ۲۵۵
نهم - انکشاف جاریه و انکشافات آینده ۲۷۰
دهم- نتایج ۲۷۹
یازدهم- پیشنهاد اساسات مهندسی برای موافقت جانبین ۲۸۲
دوزادهم - سفارش ها ۲۸۵
ضمیمهء سوم (اعتراض نمایندهٔ ایران بر راپور) ۲۸۶
ضمیمهٔ چهارم (پیشنهادات نمایندهٔ افغانستان) ۲۸۹

فصل هفتم

اختلاف نظر بر ارزش راپور کمیسیون بی طرف
و مذاکرات دوجانبه در این زمینه

جریانات سال های ۱۳۳۰- ۱۳۳۸ش ۲۹۲
نتایج مذاکرات و مسافرت های متقابل نمایندگان فوق العاده ۲۹۵
اظهارات انجنیر محمدکبیر لودین به شاه ایران ۲۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسافرت سپهبد جهانبانی به دربار کابل ۳۰۱
فصل هشتم
مکاتبهٔ وزرای خارجهٔ طرفین و آمادگی مذاکرات مستقیم
و تهیهء متن مورد موافقت اخیر (۱۳۴۴- ۱۳۵۱ش)
متن نامهء وزیر خارجهٔ ایران، عنوانی وزیر خارجهٔ افغانستان ۳۰۴
مکتوب جوابیهء وزیر خارجهء افغانستان ۳۰۶
مسئلهٔ خریداری آب هلمند و متن پیشنهادی ایران ۳۰۷
مذاکرات اخیر و متن های مورد موافقت جانبین (۱۳۴۵- ۱۳۵۱) ۳۱۲
اعلامیهٔ حکومت افغانستان در بارهٔ مذاکرات راجع به آب هلمند ۳۱۵
مسافرت امیر عباس هویدا، صدراعظم ایران به کابل و اعلامیهء مشترک
افغانستان و ایران در مورد امضای معاهدهٔ آب هلمند ۳۱۶
معاهده بین ایران و افغانستان راجع به آب رود هلمند ۳۱۸
عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در بارهٔ معاهدهء آب هلمند ۳۳۰
فصل نهم
استنتاج کلی از مذاکرات و مشاجرات بر سر تقسیم آب هلمند
(۱۸۷۲ تا ۱۹۷۳)
خلاصهء کلیات و نتیجه ۳۳۶
اعلامیهء مشترک در مورد معاهدهء آب هلمند ۳۴۹
تأملی بر ماهیت این معاهده ۳۵۴
تخلفات ایران از قرارداد هلمند ۳۵۷
تعلل شاه ایران در تادیهء کمک های وعده داده به افغانستان ۳۶۱
تصمیم داودخان برای اعمار بند کمالخان ۳۶۶
اعمار بندکمالخان، آرزوی دیرینهٔ مردم نیمروز ۳۶۶
فهرست منابع و مآخذ کتاب ۳۷۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمهٔ مؤلف

آن چه با عنوان «حکمیت انگلیس در سیستان» پیشکش می شود، در واقع شکل جامعتر و کاملتر کتاب «سرگذشت سیستان و رود هیرمند از ۱۸۷۲ تا ۱۹۷۳ میلادی» است که در دههء ۸۰ قرن بیستم به نام جلد چهارم «سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها» از سوی اکادمی علوم افغانستان به چاپ رسیده بود. با دسترسی به منابع و مآخذ جدید، ایجاب می نمود تا برخی فصول و مباحث آن تجدید نظر و تکمیل شوند.

تأسیس دولت معاصر افغانستان توسط احمد شاه ابدالی در ۱۷۴۷ میلادی، نقطهء عطفی در تاریخ سیاسی کشور به شمار می رود که هنوز به حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ادامه می دهد. درست از همین تاریخ است که سیستان نیز وارد مرحلهء جدیدی از تاریخ سیاسی خود می شود و به قلمرو احمدشاه درانی در می آید و تا ۱۲۰سال بعد، لاینقطع جزو قلمرو افغانستان باقی می ماند. طی سال های (۱۸۰۱ -۱۹۰۷) اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی و نظامی سیستان طوری کسب اهمیت نمود که نه تنها توجه کشور های همسایه را به خود جلب کرد، بل علاقه مندی قدرت های استعماری غربی را نیز به خود معطوف نمود که می تواند مرحلهء جدیدی در تاریخ سیاسی منطقه به شمار برود.

ایران بعد از حمله بر هرات در ۱۸۵۷ و پس از آن که بنابر تهدید انگلیس از هرات عقب کشید، و معاهده ای با انگلیس در پاریس به امضا رسانید، توجه خود را به سیستان معطوف نمود و برخی از رؤسای محل را چه از راه تطمیع و چه از طریق تخویف متمایل به خود ساخت. دراین هنگام علی خان سربندی، یگانه وارث متصرفات محمد رضا خان سربندی بود و رؤسای دیگر هاشم شهرکی، دوست محمدخان ناروئی و ابراهیم خان سنجرانی هر یک نمایندهء بزرگ خانواده و عشایر خود در سیستان بودند. علی خان سربندی در پایان سال۱۸۵۷ به تهران دعوت شد و چند ماه بعد با دختر بهرام میرزا، پسر دوم عباس میرزا، برادر محمدشاه قاجار ازدواج کرده به سیستان عودت کرد، ولی پنج ماه از ورود او به سیستان نگذشته بود که توسط برادر زادهٔ خود، تاج محمدخان در قصرسه کوهه کشته شد. تاج محمد به جای

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمویش تکیه زد و متعاقباً ابراهیم خان بلوچ را که در جهان آباد سکنی داشت، به تخلیهء جهان آباد تهدید کرد.

متصرفات ابراهیم خان در غرب رود هلمند، عبارت بودند از روستا های: جهان آباد، طفلک، جلال آباد، خدنگ، ده دادشاه، ده آقاجان، و شریف آباد که ظاهراً تا سال (۱۸۶۶م)، در دست ابراهیم خان سنجرانی بود. درسال ۱۸۶۶، قطعات قشون ایران تحت فرماندهی مظفرالدوله، حاکم کرمان به سیستان فرستاده شدند. تاج محمد نیز از آمدن حاکم کرمان به سیستان استفاده نموده توسط قشون ایرانی، ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرد. از آن پس ابراهیم خان در قلعهٔ چخانسور مسکن گزید و نفوذ خود را در شرق تا کده و خاشرود بسط داد و در شمال تا لاش و جوین که در تیول صالح محمدخان ساکزی بود، توسعه داد. در سال۱۸۶۷، میرعلم خان خزیمه عرب، امیر قاین به بهانهء تادیب آزادخان (افغان) که به قاینات حمله کرده بود، در رأس قشونی وارد سیستان می شود و نقاط مهم سیستان چون: نادعلی و قلعهء فتح چهار برجک را اشغال نمود.

این زمانی است که امیر شیرعلیخان با برادران خود بر سر تصرف کابل دچار جنگ داخلی بود و ایران از این جنگ داخلی استفاده دلخواه کرد. پس از آن که امیر شیر علیخان به تخت کابل جلوس کرد (۱۸۶۸م) تصمیم گرفت سیستان را مجدداً تصرف نماید، ولی انگلیس ها مانع شدند و پای حکمیت بر طبق معاهدهء ۱۸۵۷ پاریس را در میان گذاشتند. در اثر این حکمیت، سیستان به دو قسمت شد. آن بخش که سرسبز تر و آبادتر و پُر جمعیت تر بود به اسم «سیستان اصلی» به ایران داده شد و آن قسمت که بایرتر و کم جمعیت تر بود، سهم افغانستان قرار گرفت (۱۸۷۲م). گولد سمید در پایان رأی حکمیت خود این جمله را نیز علاوه کرد: «**باید صریحاً دانست که به هیچ گونه کار و پروژه ای بدو طرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازهء احتیاج طرف مقابل تقلیل دهند.**»

از این تاریخ به بعد رودخانه هیرمند هم پایش را از سویهء ملی فراتر نهاد و به حیث یک رودخانهء بین المللی از بند کوهک تا سیخسر در فاصلهء تقریباً پنجاه کیلومتر به حیث سرحد مشترک، مایهء اختلاف و نزاع های بعدی قرار گرفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گرچه این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرار گرفت، ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند و ایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. مقصود انگلیس ها از این کار دو چیز بود.

اول – دست یافتن به سیستان اصلی که برای حفظ سر حدات هندوستان از خطر احتمالی روس ها، مورد نیاز شدید حکومت هند بود.

دوم – ایجاد دشمنی و اختلاف دایمی بین ایران و افغانستان که البته تا حدی با این مقصود آخری موفق هم شدند.

در این اثر تمام رخدادها و حوادث تاریخی صد و پنجاه ساله و همچنان نقش انگلیس ها بر سرنوشت سیستان و موضع گیری حکومات و مردم ما منعکس شده است که امیدوارم حق مطلب به گونه ای که مقدور بوده است، اداء شده باشد.

ما صمیمانه امیدواریم که با حل صحیح و دایمی این اختلافات که میراث تفتین استعمار شوم انگلیس است، پایه های روابط همجواری و هم کاری بر مبنای صمیمیت و اخوت تاریخی استوار تر و محکم تر شوند.

براساس همین امیدواری است که سال ها قبل در صدد بر آمدم تا سوابق موضوع را که هر جا به صورت ناتمام و ناتکمیل به نظر می خورد، تا آن جا که برایم مقدور بود، جمع آوری کرده به صورت مجموعه ای از حقایق تاریخی در جلو چشم اهل ذوق و علاقه به این مسئله ملی بگذارم تا با مطالعهء آن به روح موضوع و منشای آن همه بدبختی هایی که گریبانگیر این سرزمین است، کاملاً اطلاع حاصل و راه چارهء آن جستجو شود.

کاندیدای اکادمیسین
محمد اعظم «سیستانی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل اول
وضع طبیعی سیستان از قلم هانتینگتون

پنج مسئلهء سیستان:

تقریباً تمام سیاحان وگردشگران وکمیسیون های حکمیت سرحدی، و رجال سیاسی ونظامی انگلیسی وامریکائی و روسی که از اوایل قرن نزدهم تا اوایل قرن بیستم، بنابر وظیفه و یا شوق جهانگردی، سری به سیستان زده اند، بصورت کل ضمن ترسیم یک نقشه از پنج مسئله در سیستان بحث رانده اند:

۱- تاریخ سیستان،
۲-رودخانهٔ هیرمند و معاونین آن،
۳- دریاچه های سیستان وگودزره،
۴- باد معروف ۱۲۰ روزه و اقلیم سیستان،
۵- ویرانه ها وآثار تاریخی گسترده در سیستان.

فقط یکی دو تا از این گردش گران، به مسالهٔ مردم شناسی واتنوگرافی سیستان توجه کرده اند: یکی جورج پیتر تیت، صاحب منصب نقشه بردار وباستان شناس وتاریخ دان،عضو هیئت حکمیت مکماهون،که کتاب« یادداشتهای در باره تاریخ،مردم ،توپوگرافی وویرانه های سیستان»،یک شهکار است،ودیگری جنرال پرسی سایکس انگلیس می باشد که درسال ۱۸۹۸ سیستان را به دقت گردش نموده وسه فصل از کتاب «ده هزارمیل در ایران» خود را وقف اوضاع تاریخی و جغرافیایی سیستان نموده است.

یکی از رجال دانشمند وصاحب تالیفات متعدد، داکترالسورث هانتینگتون «Ellsworth Huntingto» (۱۸۷۶-۱۹۴۷م)، جغرافیادان، هوا شناس وکاشف امریکائی میباشد. وی از پیشروان مکتب جبر آب وهوا بود.این افکار بعد از مطالعات ومسافرت های پیگیر وخستگی ناپذیر او به عراق، ترکیه، چین وایران وغیره پیدا شده وتحکیم یافته است. نظریات هانتیگتتون در بارهٔ نقش آب و هوا واقلیم در بنیان فرهنگی، اجتماعی واقتصادی جوامع، او را به عنوان معروفترین جغرافیادان نیمه اول قرن بیستم مطرح کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وی کتب ومقالات بی شماری نوشته که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

- اکتشافات در ترکستان،سال ۱۹۰۵م
- ضرب آهنگ آسیا؛ سال ۱۹۰۷
- عامل اقلیمی وتاثیرآن درمناطق خشک امریکا،۱۹۱۹م
- قارهٔ سرخ پوستان،سال ۱۹۱۹م.
- قدرت جهانی و تکامل،۱۹۱۹م.
- زمین وخورشید،سال۱۹۲۳م.
- مشخصات نژادها،سال ۱۹۲۴م
- اقلیم وسلامتی، سال ۱۹۳۰م
- فصل تولد، سال۱۹۳۸م.
- سرچشمه های اصلی تمدن، ۱۹۴۵م

هانتینگتون، به حیث عضو هیت اعزامی انستیتوت کارنگی از واشنگتن درسال (۴- ۱۹۰۳)تحت ریاست رافائل پامپلی، در آسیای میانه تحقیقاتی را انجام داد ودر زمستان همان سالها،از عشق آباد به سیستان سفرنمود وحدود سه ماه را در سیستان به مطالعه و اکشافات پرداخت.نتایج تحقیقات هیات انستیوت کارنگی بعد ها تحت عنوان «اکتشافات در ترکستان» درسال ۱۹۰۵ به نشر رسید. فیرسرویس مینویسد:« علاوه بر تیت، هانتینگتون، یکی از مهمترین مطالعات جغرافیائی را در منطقهٔ سیستان انجام داده است.[۱]»

دکتر احمدی میگوید که مقالهٔ « کاسهٔ ایران شرقی وسیستان» کاملترین اثر هانتینگتون در مورد جغرافیای طبیعی سیستان است. آقای دکتراحمد این مقالهٔ دانشمند امریکائی را ترجمه کرده ودر کتابی که در مورد جغرافیای تاریخی سیستان،تدوین نموده، بطورکامل آورده است، ما بخش های عمده ومهم آنرا در زیراقتباس میکنیم:

مراجع:

هانتینگتون می نویسدکه :فقط چند سیاح توانسته اند به قلب ایران شرقی(سیستان) سفرکنند، زیرا اولاً منطقه بسیار دور افتاده است وثانیاً چندان

[۱] - دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفر با سفرنامه ها، ص۴۹۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جاذبه ای از نظر مناظر طبیعی، شهرهای باستانی، حیوانات برای شکار، سکنهٔ با لباس واخلاق جالب ندارد. بیشتر بیگانگان که به این صفحات، آنهم بدلیل شغل خود،معمولاً رسمی، مسافرت میکنند، سعی میکنند از ساده ترین جاده کوهستانی حرکت کنند. این مسیراز مشهد واز طریق بیرجند یا خواف به سیستان میرود ودر واقع تنها جادهٔ منتهی به مناطق جنوبی ایران شرقی (سیستان) است. از سایر جاده ها فقط چند صاحب نقشه بردار یا سیاسی بریتانیا که وظیفهٔ اکتشافات اراضی را از دیدگاه نظامی داشتند، سفر کرده اند و یا اعضای میسیون های تعیین سرحدات بین ایران وافغانستان وبلوچستان که عموماً وظیفه ای شاقه داشتند. این صاحب منصبان وچند سیاح ماجراجو، تقریباً آدم های هستند که نوشته هایی در مورد ایران شرقی(سیستان) منتشر ساخته اند.

بیشتر این نوشته ها، از آنجائی که سرزمین ومردم آنرا اغلب توصیف میکنند، نوعی نوشته هایی جغرافیائی هستند.اما تقریباً همهٔ آنها دارای این نقیصه می باشند که به طبقه بندی جغرافیائی وتحولات متصل بهم از نظر زمان ومکان نمی پردازند. بهترین وجدید ترین این کتابها، کتاب میجرسایکس تحت عنوان«ده هزار میل درایران» می باشد که محتوی دقیق ترین مشاهدات، آمار و نتایج پر زحمت ترین پژوهش های شخصی می باشد.

کتاب«ایران وقضیهٔ ایران» از لارد کرزن،کتاب جامع ودرجه اول در مورد کشور پرشیا بطورکلی می باشد، ولی متاسفانه در مورد ایران شرقی ، مطالب اندکی دارد. از کتابهای تدوین شده توسط جغرافیادانان یا زمین شناسان حرفه ای، تا آنجا که من می شناسم، هیچ یک به سیستان وسایر قسمت های مهم ایران شرقی نپرداخته اند. اخیراً "وردنبرگ" زمین شناس قسمت هایی از بلوچستان در جنوب وشرق سیستان را توصیف کرده است. تفسیرهای وی عالمانه و با ارزش است، اگرچه بعضی از نتیجه گیری های وی مورد سئوال می باشد. این جانب در مقاله ام، به تمام آنها استناد کرده ام.[۱]

کاسهٔ سیستان:

کاسهٔ سیستان منحصر به فرد است. رودخانه های آن، حد اقل در دورهٔ سیلابی، در یک دریاچه آب شیرین با بستر فوق العاده مسطح وکم عمق و بدون تخلیه

[۱] – دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۰۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گاه به دریا، تخلیه میگردند. اطراف این دریاچه، نوارعریضی از باتلاق و نیزارقرار گرفته که مأمن تعداد بیشمار پرندهٔ وحشی وشکارچیان عجیب موسوم به صیادان می باشد که با شکار پرندگان زندگی میکنند. بعد ازنیزار مذکور، نواری از اراضی هموار،غنی وحاصلخیز که قادر به تأمین غذای جمعیت زیادی می باشد، وجود دارد که به نوبهٔ خود وبه صورت ناگهانی به وسیلهٔ یک نوار دیگر صحرای لخت و بی بار و بر محاط گردیده است. گرد وغبار حمل شده با باد و شن های روان،برکه های نمک خشک و درخشان وپهنه های وسیع پوشیده از شن وتیره وعاری از حیات، اجزاء متشکله صحرای موصوف هستند که تقریباً نصف مساحت کاسه را پوشانده و ناحیهٔ حاصلخیز داخلی را از کوه های اطراف وبقیه دنیا جدا میسازد. دراین صحرای عقیم، تمام رودخانه های کاسه بجز هلمند، آب خود را تخلیه وقدرت خود را بیهوده از دست میدهند، مگردر فصل بهار وجاری شدن سیلاب ها که میتوانند خود را تا دریاچه مرکزی برسانند. بیرون این چهار نوار یا کمربند، یعنی: دریاچه، باتلاق، دشت حاصلخیز وصحرا،کاسهٔ سیستان در همه جا توسط کوه ها محاط شده است. در غرب و جنوب، کوهها که به پست ترین گودال کاسه بسیار نزدیک هستند، کم ارتفاع وخشک می باشند. رودخانه های واقع دراین کوهها، فقط مسیل های روان آب می باشند که خیلی سریع یعنی در فاصلهٔ چند میلی از سرچشمه خود، درکوه پایه های شنی ناپدید میگردند. در شرق حتی تا حدودی درشمال، کوهها از زمرهٔ مرتفع ترین ارتفاعات دنیا هستند. از گوشهٔ شمال شرقی کاسه(حوزه)،نزدیک کابل، ادامهٔ کوه های هندوکش به فاصلهٔ حدود ۴۰۰ میل در جهت غرب تا گودی افغان کشیده شده است. ازاین منطقه کمتر انکشاف شده، که وسعت آن از نیوانگلیند بیشتر است، تقریباً چیزی نمیدانم، جزاینکه کوههای سربفلک کشیده واعجاب آور آن با ارتفاع از ۱۰هزار تا ۱۷ هزارفوت، آب های ناشی از ذوب برف را به دره های عمیق ورعب آور رودخانه های خروشان وغلطان خود از جمله هاروت، فراه ، خاش وبسیاری ریزآبه های خود هلمند جاری می سازند. وقتی این رودخانه ها به کوه کم ارتفاع رسیدند، دره های آن وسیع تر شده واراضی زراعی، باغات، روستا های غنی ونواری از پوشش سبز درحواشی بستر در کف دره ها که حد فاصل کوه های برهنه وصحرای لخت هستند، پدیدار می گردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

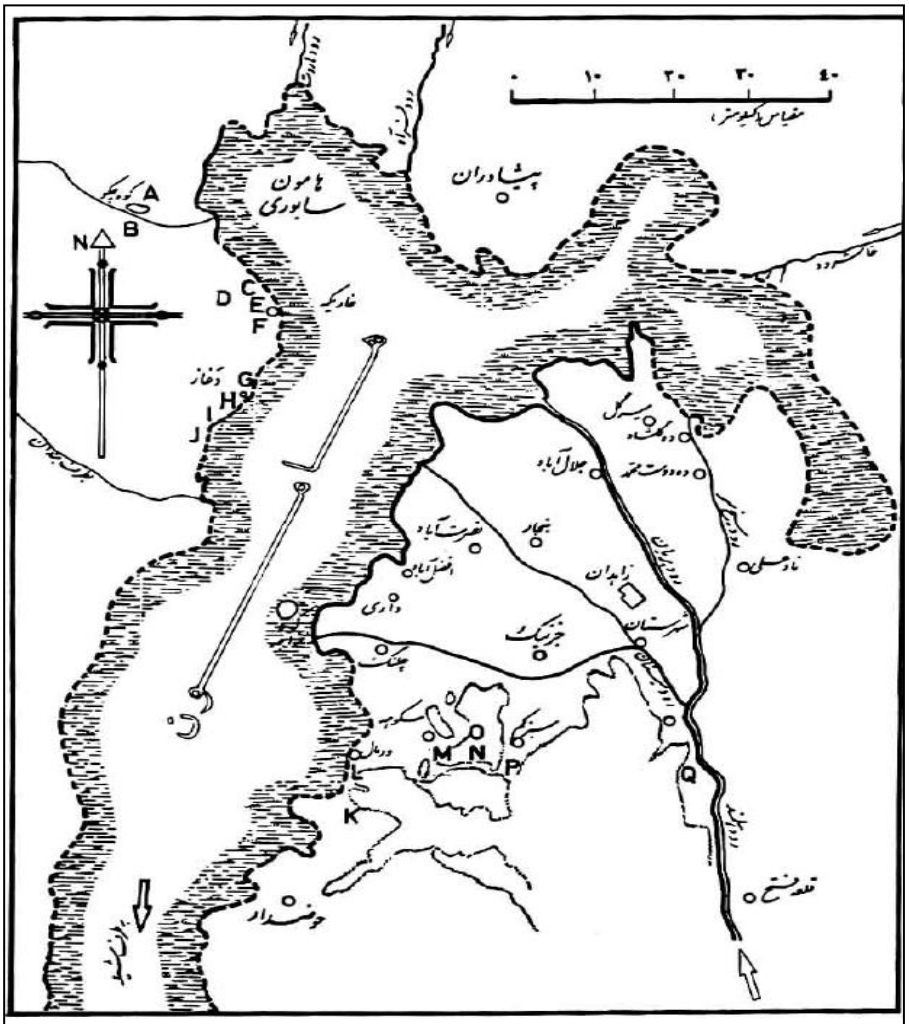

شکل ۴۰- سیستان، ترسیم بر اساس نقشهٔ هانتینگتون، ۱۹۰۳ م

رود هیرمند:

مشخصهٔ اصلی تمام رودخانه های بزرگترکاسهٔ سیستان را میتوان با یک مثال واحد شرح داد. هلمند افغانها، واتیمندر باستانی تنها رود بزرگ بین دجله وسند میباشد. هلمند از قله های سر به فلک کشیدهٔ مرتفع تر از ۱۵۰۰۰ فوت[از نزدیک کابل] سرچشمه گرفته واز داخل سرزمین هزاره هاعبور میکند. پائین تر نزدیک حاشیهٔ کوهستانی زمینداور، درشمال غرب قندهار ناحیه قرار گرفته که به قول هولدیچ :«سرزمینی زیبا، با دره های دلانگیز که با غنای زیبائی از هلمند

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدا میشود و پر از مردمی که زارعین کارآمدی هستند». از زمینداور رودخانه هیرمند به سمت جنوب می رود و در فاصلهٔ ای نه چندان پائین تر از گرشک وارد صحرا میگردد. جایی که تا رسیدن به سیستان باید ۳۰۰ میل، ابتدا در جهت جنوب، سپس غرب وبالاخره شمال، طی نماید. درسمت چپ رودخانه، صحرای ریگستان وبلوچستان شمالی وواقع است. صحرائی که مکماهون وهولدیچ آن را به صورت دشت مسطحی متشکل از آلوویوم(آبرفت) ریزدانه وشن تیره توصیف کرده اند و باد های شمالی ماسه های روان را روی آنها به حرکت درمی آورد. در حاشیهٔ جنوبی صحرا، تپه های ماسه بادی تا ارتفاع ۲۰۰ فوت نیز میرسند واحجام عظیم ماسه باد آورده وکوه های آتشفشانی، بلوچستان شمالی را تا عمق ۱۰۰۰ الی ۲۰۰۰ فوت وحتی بیشتر در زیرخود مدفون کرده است(مکماهون). در شمال درهٔ هلمند هم دشت مارگو یا صحرای مارگو قرار دارد که فریه، از آن عبور وآن را توصیف کرده، وظاهراً این صحرا هم مشابه صحرای جنوبی رود هلمند است. با این تفاوت که تپه های ماسه ای آن آنقدر مرتفع نیستند وگسترهٔ لای ریزدانه آن بیش از شن میباشد.

رودخانهٔ هلمند از یک مجرا که برای خود بریده، جاری است.کلنل مکماهون، این دره را وسیع، باز و با سه یا چهارتراس شنی استوار توصیف نموده است.تراس های مذکور شبیه آن هایی هستند که در مجرای رودخانه های دیگر نزدیک هامون سیستان ایجاد شده اند. بین این تراس ها زمینی قرار دارد که هولدیچ آن را چنین وصف کرده است:« نوار سبزفوق العاده زراعت هلمند که صحرای بی آب وعلف مارگو را از صحرای ماسه ای جنوب آن جدا میکند». هولدیچ ادامه میدهد:« اینجا نواری به عرض حدود یک میل وجود دارد که در داخل آن بستر رودخانهٔ بزرگ محدود شده وحواشی آن پوشش سبز زیبا ودلفریبی دارند.» جنگل های گز سواحل رودخانه را پوشانده اند و اینجا وآنجا،چوپانان بلوچی گله های خود را می چرانند و یا حتی در بعضی قسمت ها غلات کشت شده است. بسیارجالب تر از روستاهای جدید، شواهد غیر قابل شمارشی ازآثار قدیمی می باشد که حکایت از سکونت جمعیت بسیار بیشتری در سده های گذشته در آنجا دارند. هولدیچ مینویسد:« ویرانه های شهرهای مرده، مانند یک گورستان غول آسا به طول چندین میل در هردو طرف رودخانه پخش می باشد. آثار ویران شدهٔ قصرها، مساجد وخانه ها، بعضی سرپا و بعضی ریخته، در طول هکتارها نخاله وآشغال گسترده اند. تپه

(c) ketabton.com: The Digital Library

های تشکیل شده از ابنیهٔ گلی ریخته، توده های سفالینه شکسته، .... اگر گستردگی وابعاد سیستم کانال های منشعب از هلمند برای آبیاری اراضی ومشروب ساختن سکنهٔ این ویرانه های کیانی مشهود نبود، دامنه و وسعت آنها غیر قابل باور می گردید.»

[هلمند از منبع تا مصب خود ۱۲۰۰ کیلومتر طول داردو درحالت نورمال هرثانیه ۲۰۰۰ مترمکعب آب ودر اوقات سیلابی مثل سیلاب ۱۸۸۵ و ۱۸۹۶ از۱۸ تا ۲۰ هزار مترمکعب آب در ثانیه به سیستان فرومیریزد.رک:فصل ششم این کتاب]

سایر جریانات ورودهای ریزنده به هامون سیستان نیز، در مقیاس کوچکتر همان ویژگی ها ومشخصات هلمند را دارند. آنها از رشته کوه های جنوب هریرود سرچشمه گرفته ومسیرخود را در جهت جنوب غربی در صحرا طی میکنند. به تدریج که این رودها پائین تر می آیند، ویرانه ها جای روستاهای مسکون بالا دست را میگیرند ودر رؤس دلتا ها که زیاد از هامون سیستان دور نیستند، ویرانه های شهرهای باستانی مانند پیشاوران هریک به وسعت چندین میل، در دشت گسترده اند.[۱]

وصف دریاچهٔ هامون:

...سیستان اصلی، عرض آن از شرق به غرب حدود ۶۰ میل وطول آن از شمال به جنوب ۱۰۰ میل می باشد. وقتی مسافری از طریق جادهٔ اصلی از جهت شمال غربی(جاده نی بندان) به سیستان میرسد و ابتداء آن را از بالای سراشیبی های ساحلی پشت برینک [کفتربرینک]مشاهده میکند، از یکنواختی، عدم تنوع ومسطح بودن آن حیرت میکند. اگر سطح آب بالا باشد، در مقابل وی ابتدا ساحهٔ کم عمق وسیعی از آب ظاهر میشود که گاهی آبی ولی اغلب برای هم آهنگی با آسمان غبار آلود، خاکستری کم رنگ است. اینجا و آنجا نیزار های متعددی که هریک چندین میل طول دارد، دیده میشود که با آب محاط شده ورنگ آنها در تابستان سبز ولی در زمستان قهوه ای غم آلود یا تیره است که ناشی از سوزاندن عمدی آنها به منظور تسهیل رشد نیهای جوان برای چرانیدن گله های گاو، می باشد. با عبور از نیزار ها یا دور زدن آنها، بالاخره

[۱] – جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۵۱۰-۵۱۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریاچه به اتمام می رسد ومزارع حاصلخیز وسبز، مسطح عاری از درخت، بجز در اراضی غرقاب شونده از سیلاب بهاری که در آنها جنگل های گز رشد نموده، ظاهر می گردند. در تمام مناظر وعوارض مشاهده شده، چیزی وجود ندارد که مسطح بودن حیرت انگیز منظرهٔ عمومی را به هم بزند. غیر از تودهٔ بزرگ آتشفشانی موسوم به کوه خواجه،که مانند یک جزیرهٔ سیاه مرتفع از میان نیهای قهوه ای وآب خاکستری رنگ بلند شده است.

دریاچهٔ سیستان به خاطر نوسانات تراز سطح آن برای اغلب نویسندگان مایهٔ تعجب بوده است. تعجب آنها شاید طبیعی باشد، اگرچه نوسانات دریاچه سیستان فقط از نظر درجه ومقدار با نوسانات سطح آب سایر دریاچه های بسته تفاوت دارد ونه نوع نوسانات. یک مثال ساده این موضوع را نشان خواهد داد. در اوائل سال ۱۹۰۳،وقتی میسیون حکمیت بریتانیا به سیستان وارد شد؛ اصولاً دریاچه ای در کار نبود، وحتی عمیق ترین گودی در گوشهٔ شمال غربی نیز خشک شده بود. ولی همزمان با ورود میسیون، سیلاب های بهاری نیز شروع به سرازیر شدن از هندوکش نمودند. در نتیجه دریاچه به سرعت پرشده و در عوض چند هفته به حد اکثر وسعت خود رسید. این وسعت بزرگترین حد دریاچه در چندین سال گذشته بود. چنین تغییرات سریع از خشکی به آب، بارها وبارها نیز در گذشته رخ داده است. این نوع تغییرات طبعاً بسیار تاثیر گذار هستند، با این که چیزی نیست جز عملکرد یک دریاچه صحرائی بسته که توسط یک رودخانه منشاء گرفته از کوهستان های مرتفع تغذیه میشود. گودی سیستان آن چنان با رسوبات رودخانه ها پرشده که بستر دریاچه به نحو فوق العاده ای مسطح گردیده است. حتی در پر آب ترین مواقع دریاچه، صیادان میتوانند چوپ پاروی خود را تقریباً همه جا به کف دریاچه رسانده، قایق را به جلو برانند. سکنهٔ محل میگویند که عمق گود ترین قسمت دریاچه به اندازهٔ قد مردی است که دست های خود را بلند کرده باشد.

جائی که این جانب بستردریاچه را آزمایش کردم، متشکل از رس ریزدانه سفید یا سبز بود ومحکم به نوک چوب پاروی قایق ها می چسپید. نزدیک لبه های دریاچه ودشت های پیرامون آن، مصالح خاکی، همان نوع رس است که کم وبیش با مقداری ماسه مخلوط گردیده است. در حال حاضر، به نظر می آید که ماسه ریزدانه، درشت ترین رسوباتی است که توسط رودخانه ها به سیستان جمل میگردد وتمام آنها نیز بلافاصله در دلتا ته نشین

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگردند. تنهٔ اصلی آب در یاچه، عاری از رسوبات قابل رویت، تمیز وقابل شرب می باشد.

کیفیت قابل شرب آب دریاچه سیستان، خاصیت دیگری است که به نظر بسیاری از پژوهشگران دراین خطه، قابل توجه می باشد. در زمانی که سطح آب در دریاچه بسیار بالا است، که احتمالاً یک بار در هر ۱۰ یا ۱۲ سال رخ میدهد. دریاچه یک مجرای خروجی به جنوب باز کرده و از آنجا سر ریز میکند. مقدار آبی که به این طریق خارج میشود، معمولاً بخش کوچکی از کل آب ورودی به دریاچه می باشد. به علاوه این آب در زمانی از دریاچه خارج میشود که سطح آب آن بالا می باشد ودر نتیجه غلظت املاح محلول در آب کمترین مقدار خود را دارد. بدین ترتیب میزان کل نمکی که از این طریق از دریاچه خارج میشود، در مقایسه با املاح ورودی به دریاچه، باید مقدار بسیار کمی باشد. مقدار نمک حمل شده به سیستان دریک سال یا در چندین سال ممکن است خیلی زیاد نباشد ولی در مقایسه با املاح رود خانه های سرزمین های مرطوب زیاد است.

«فریه» دشت مارگو را که هلمند از داخل آن عبور میکند ، پر از استخرهای نمک توصیف کرده است. بیلو درخاک درهٔ هلمند در صد بالائی از مواد شوره مشاهده نموده است. دریک محل، نزدیک رودخانه منطقه ای به طول ۱۰ میل چندین هزار چاله(چُقری) وجود دارد که مردم از آنها نمک برای مصارف تجارتی استخراج کرده اند. در جهت مخالف سیستان، یعنی شمال غربی دریاچه، جریانات(شیله ها) سطحی فرعی بسیاری وجود دارند که به شدت شور هستند. آب شور رود دورخ به حدی شور وپرنمک بود که ما نتوانستیم از آن بنویشیم. رودگیشا، در ماه دسمبر(آذرماه/قوس) قابل شرب بود، اما رهنمای ما می گفت که در تابستان آن به چند برکه محدود کاهش پیدا میکند وآنچنان شور میگردد که حتی اشتران نیز از آن نمیخورند. به همان ترتیب ، رود بندان وانهار کوچک تراوشی که در ساحل شمال غربی دریاچه دیدم، همه حاشیه های نمکی داشتند. بالاخره لایه های تحکیم نیافته سراشیبی های ساحل هامون وساحل دشت دریاچه سیستان از همه طرف، اغلب در اثر وجود مواد نمکی، سفید رنگ به نظر می رسند. آشکاراست که آب دریاچه به این دلیل شیرین نیست که نمک درکاسهٔ آن وجود ندارد، بلکه برعکس

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرساله مقدار نمک آورده شده توسط رودخانه های مختلف، رقم بزرگی را تشکیل میدهد.

امکان دارد که شیرینی آب دریاچه به خاطر سرریزهای گاه بگاه آن باشد.اگر فرض کنیم که سیلاب بزرگ در هر ۱۰ سال یک بار رخ می دهد ویک دهم حجم سیلاب ورودی به دریاچه در آن سال، در اثر سرریز خارج میشود، میتوان نتیجه گرفت که حد اکثر شوری آب، صد برابر شوری رودخانه های وارده به دریاچه خواهد بود. تحت این شرایط آب دریاچه میتواند شیرین به نظر برسد.احتمال دارد که مقدار آب سرریز شده از دریاچه در هر ده سال یک بار کمتر از یکدهم آب ورودی به آن باشد. دراین صورت شوری آب دریاچه دو یا سه برابر بیشتر از مقدارمحاسبه شدهٔ فوق خواهد بود. توجیه دیگر شیرین بودن آب دریاچه آنست که تا این اواخر سطح آب آن بالاتر از حد امروزی بوده ولذا سرریز دریاچه به صورت دائمی تر صورت میگرفت وهمواره شستشو می گردید. به قسمی که خواهیم دید،سایر شواهد براین نظریه اخیر گواهی میدهد.[۱]

دلتای هیرمند:

از نقطه نظر انسان مهمترین قسمت سیستان، دشت قابل کشت آن می باشد که خارج گسترهٔ دریاچه و نیزارهای باتلاقی قرار گرفته است. در بعضی قسمت ها که سطح اب دریاچه بریده وایجاد شده است درجاهای دیگری، ساحل ادامهٔ طبیعی بستر دریاچه است که در اثر پس روی آب، ظاهر شده است.

مهمترین دشت های سیستان، دلتاهای رودخانه های بزرگ آن در شمال وشرق هامون می باشند. اگرچه بیشتر این دلتا ها، درخاک افغانستان واقع شده اند وتقریباً ناشناخته مانده اند، اما بخشی بزرگتر دلتا، یعنی دلتای هلمند در خاک پرشیا بوده و چندین بار توسط پژوهشگران توصیف شده است. این دلتا به چشم، دشتی مسطح می آید که ازیک طرف به نیزار ها و از طرف دیگر به صورت ناگهانی به پاشنهٔ سراشیبی ها می رسد. خاک دشت به طرف دریاچه، مشابه با خاک بستر دریاچه، بیشتر رسی می شود که هنگام باران شدن فوق

[۱] – دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۱۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

العاده لزنده وچسپناک است. به طرف رأس دلتا، خاک ها به تدریج تبدیل به خاک های ماسه بسیار ریزدانه میگردند که در آن هم درصد قابل توجهی رس وجود دارد. اگر به خوبی آبیاری شود،خاک دلتا در همه جا حاصلخیزاست. در فصل زراعت،غالباً نصف منطقه زیرآب است. کانال های عمیق که به ندرت دارای پل هستند، در همه جا، این طرف وآنطرف کشیده شده اند وحتی از روی یکدیگر هم توسط پل کانالهائی میگذرند که با نیهای خشک بسته شده بهم یا باروکشی از گل رس، ساخته شده اند.

غلات وهندوانهٔ فراوان به عمل می اید ولی سایر زراعت ها کمیاب هستند ومیوه هم اصولاً به خاطر باد به عمل نمی آید. درحال حاضر، قطعات بزرگ زمین، زیرکشت نیستند، زیرا اغلب یا پوشیده از بوته های مشکل زای شترخار می باشند که گل های ارغوانی دارد ویا بوته های بلند ومتراکم گز در آن ها رشد کرده تشکیل جنگل غیر قابل نفوذی به ارتفاع ۲۰ فوت داده که مأمن تعداد بی شمار گراز وحشی و شغال است. در سایر جاها، مثلاً در زاهدان، سطح دلتا توسط ماسه بادی وشن های روان مورد تهاجم قرار گرفته وتصرف شده است. در دید اول به نظر می اید که هیچ دلیل خاصی وجود ندارد که چرا باید بعضی جاها زراعت شوند، بعضی قسمت ها در اختیار شترخار قرار گیرند، برخی مناطق با جنگل گزپوشیده شوند وبالاخره بیشتر قسمت های بدشانستر زیر پوشش ماسه بروند. ولی واقعیت آن است که برای هریک ازاین موارد توضیحی وجود دارد. دلتای هلمند، مانند هردلتای دیگر، نه تنها از رأس به جلو شیب دارد، بلکه متشکل از تعدادی برآمدگی های عریض تقریباً غیر قابل تشخیص با مشاهده می باشد که میان آنها بخش های پرعرض وگودی قرار دارند. برآمدگیها، مسیر رودخانه های اصلی در زمانهای سابق را نشان میدهند، که در اثر رسوبگذاری در بستر سیلابی بالا آمده وگودی های مختصری در طرفین آن باقی مانده است. امروز لورگ (برآمدگی ها) بیشتر با تپه های روان وماسه بادی پوشیده شده اند، درحالی که درگذشته نه چندان دور، پرجمعیت ترین قسمت های منطقه بوده اند. ضمناً ارتفاع مختصر برآمدگی ها، در حدود ۵ تا ۱۰ فوت، آبیاری به روش ثقل آن ها را مشکل میسازد، البته این مشکل چندان حاد وغیر قابل حل نیست. دلیل اصلی کشت نشدن این برآمدگی ها،آن است که به دلیل همان ارتفاع اندک، ریشهٔ گیاهان نمیتوانند به آب زیر سطح دائمی دسترسی پیدا کنند واز آن استفاده نمایند. لذا در هرنوبت مقدار عظیمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب لازم است تا بتوان این زمین ها را آبیاری نمود. در موقع خشکابی ، این اراضی بیشتر اززمین های دیگر که چند فوت پائین تر هستند،صدمه می بینند.

برای اثبات این نظر کافی است که توزیع پوشش گیاهی را بررسی کنیم. در برآمدگی ها وقسمت های بالاتر اغلب البته نه همیشه، شترخار می روید که با ماسه های بادی پوشیده نمی شوند. از طرف دیگر در گودی هایی که در معرض غرقابی هستند، جنگل های گز با روستا های متعددی در داخل جنگل ها وجود دارند. قسمت اعظم اراضی زراعت شده نیز در نواحی پست ومسطح در امتداد سواحل دلتا قرار گرفته اند،جایی که آب سطحی دائمی فقط چند فوت زیر سطح زمین بوده وبه آسانی توسط ریشهٔ گیاهان قابل جذب است.[۱]

شیله و گود زره:

درزمان سیلاب های سنگین،دریاچهٔ سیستان، سرریز کرده وجریانی از آب را از طریق شیله حدود ۴۰ میل به جنوب وسپس ۵۰ میل به جنوب شرقی میفرستد تا نهایتاً وارد گود زره گردد. شیله که سایکس از آن گذشته،توسط نامبرده به صورت:« آبراهه ای به عرض ۳۵۰ یارد و ارتفاع کناره ها حدود ۵۰ فوت» توصیف شده است. این آبراهه«در یک شیار(گود) عظیم حد اقل به طول ۱۰۰ میل وعرض ۳۰ میل» واقع است. به نظرمیرسد که شیله در گذشته، یا تمام جریان آب ورودی به سیستان را دریافت می کرده ویا اینکه سرریز سیلابهای بسیار عظیم تری را از خود عبور میداده است. درغیر این صورت عظمت این گود قابل توجیه نمی باشد. از این توصیف بر می اید که شیله، مجرای عمیق وعریض بوده ومیتوانسته فقط با جریانی قوی و پرتلاطم بریده شود، جریانی که کاملاً نقطهٔ مقابل سرریزهای آرام سیلاب های نادری است که امروزه از شیله میگذرد....

پائین ترین وپست ترین قسمت کاسهٔ سیستان ومحل تجمع نهائی آب های که از طریق شیله، از هامون فرار میکنند، گودزره است. یک نظر اجمالی به نقشهٔ سیستان نشان میدهد که شیله وگود زره تشکیل قوسی موازی با قوس هلمند می دهند که شیب طولی آن در جهت خلاف شیب طولی قوس هلمند می باشد. در دوران باستان، بنا به نوشتهٔ اصطخری جغرافیانگار قرن دهم میلادی

[۱] – جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۵۱۸- ۵۲۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(به نقل از سایکس) هلمند به قسمی انحراف داده شد تا از داخل تنگهٔ بین دوقوس گذشته ومستقیماً به شیله تخلیه گردد. آن زمان، دریای زره حدود ۱۰۰ میل طول داشته و وسعت آن ده برابر بزرگتر از امروز بوده است. زیرا مردم سیستان، روایتی دارند که به موجب آن در زمانهای قدیم، هامون سیستان از انتهای جنوبی آن پر می شد و نه انتهای شمالی آن. البه بخشی از آب هلمند، از مجرای امروزی، به سیستان می رفت و روستاها واراضی واقع در قسمت شمالی دلتای هلمند را مشروب میساخت. به مرور زمان، این مجرای شمال، تمام آب هلمند را بخود اختصاص داد. شاید به این علت که به قول مکماهون، هلمند مجرای خود را درپائین دست مسیری که به شیله می رفت، تعمیق نمود. مسیر مذکور هنوز وجود دارد وتا حدود صد سال پیش، هنوزمقداری آب را به بخش حوضدار می برد. حتی حالا هم در مواقع نادر سیلاب های استثنائی تا آن حد ارتفاع پیدا میکند که بخش اندکی از جریان سیلاب وارد مسیر مزبور میگردد.

در تمام حواشی شیله و در دهانهٔ گود زره ، ویرانه های متعدد وبسیار زیادی وجود دارند که ظاهراً همگی آنها، از اوایل اسلام باقی مانده اند. آشکاراست که دریاچه های سیستان وزره، رودهای هلمند وشیله، درمعرض یک رشته تغییرات قرار گرفته اندکه ارتباط تنگاتنگ با تاریخ انسان در این منطقه دارد. این تغییرات ظاهراً فقط با نظریه تغییرات اقلیمی ایران شرقی وخشک تر شدن آب وهوا در طول دوره های تاریخی قابل توجیه می باشند.[۱]

مکماهون: آیا زمین سیستان پیوسته ته می نشیند؟

مکماهون درخطابه اول خود، در لندن یکی دو مسئله دلچسب و تا اندازه هم حیرت آوررا مطرح ساخت وگفت: هرگاه مقدار گل و لای که رود هیرمند هر ساله به سیستان نقل می دهد محاسبه شود، به یک رقم بسیار بزرگ خواهد رسید که آن وقت می توان حدس زد چگونه سطح دلتاهای سیستان به مرور پر شده بالا آمده است .چه از آنجای که دریاچهٔ هامون راهی بخارج ندارد طبعاً گل ولای که رودخانه ها هر ساله با خود می اورند، روی گل و لای قبلی قرار گرفته و بالطبع سطح هامون بالا می نشیند. ولی اگر این سوال پیش

[۱] – جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۵۲۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آید که آیا تحقیقات و ملاحظات می تواند این نظر را تایید کند؟جواب البته این خواهد بود که خیر؟

یگانه راه حل این مسئله که می توان بدان اشاره کرد این است که زمین سیستان پیوسته فرو می نشیند و پائین می رود. علت آن هم سنگینی و فشار مواد رسوبی است که هر ساله روی هم توده می شوند. این فرورفتگی در زمین های دلتا مشهود است ولی در نواحی دیگر سیستان چندان محسوس نیست. حال باید دید آن همه خاکی که روی زمین های سیستان قرار داشت، چه شد که سطح فعلی آن (۴۰۰فوت) گودتر از سطح سابق آن شده است؟

وبالاخره خاک هایی که در اثر فرسایش مداوم صخره های تراس دور سیستان در اثر امواج وجریان آب های سطحی ایجاد میشوند، کجا رفته اند؟ سیستان راهی به خارج و به دریا ندارد وهیچ جزر ومد وامواج وجریانی وجود ندارد که این خاک ها را به خارج از سیستان به دریا ببرد. اگر سیستان یک کاسه یا گودال عمیق بود که بتدریج پرمیشد، دراثر تجمع رسوبات وبالا آمدن بستر آن و پرشدن گودال باید مدتها قبل دهانهٔ رودهیرمند از شیب می افتاد و در اثر تجمع رسوبات، دهانهٔ آن می گرفت وآب از جریان متعارف خود باز می ماند. ولی هیچ علامتی دال بر وقوع این پدیده نیست وشیب هیدرولیکی امروزهٔ آب، همان است که رودخانه در ازمنه قدیم هم داشته است.

به کلام دیگر رود هیرمند پیوسته پرتگاه های که در مسیرش واقع است می شورد و گل و لای آنها را با خود به دریاچه هامون نقل می دهد و هامون هم دیگر راهی بخارج ندارد و هر گاه تصور شود که زمین سیستان در اول گودالی بوده است بایستی این گودال بمرور پر شده بالا می آمد و مدتها قبل جلو هیرمند را گرفته بود تا آنجا که دهانه می گرفت و آب از جریان تند باز می ماند در حالیکه چنین نیست و هیچ آثار و علایمی هم وجود ندارد. جست و خیز آب همان است که سابقاً بوده، پس یگانه راه حل این معما همان است که گفته شود واقعاً زمین سیستان بطور دایم و مرتب فرو می نشیند.[۱]

مکماهون می افزاید: ما این حقایق را بعداً از آثار و علایم آب که در جاهای مرتفع سیستان باقی مانده تمیز دادیم و متأسفیم که این کشف خود را به نظر (آقای السورث هانتینگتون) عضو موسسه کارنگی امریکا در واشنگتن که

[۱]–محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اخیراً سری به سیستان زد و دنبال نشانه های سطح قدیمی آب می گشت نرساندیم .هانتینگتون علاقهٔ مخصوصی داشت تا سواحل ریگزار قدیمی وهمچنین علایم وآثار سطح قدیمی آب، روی سواحل وصخره ها را مطالعه کند و بداند که آب روی این سواحل، تاچه اندازه وبه چه بلندی رسیده وچه نشانه ها ای از آن باقی مانده است. این قبیل آثار وعلایم در سیستان بسیار زیاد است. به عقیدهٔ وی تغییرات در سطح آب یعنی صعود ونزول علائم آب، در نتیجه تغییرات اقلیمی وهمچنین مربوط به عصر یخبندان ودورهٔ بعد از آن است.

او نظر دیگری هم دارد ومیگوید که این تغییرات سطح آب در نتیجهٔ تغییر مجرای هیرمند وحرکت بستر آن از یک طرف به طرف دیگر می باشد. چنانکه قبلاً اشاره شد، برماهم ثابت گردید که رود هیرمند پیوسته مجرای خود را از یک طرف به طرف دیگرتغییر داده است واین نوسانات باعث ایجاد بسیاری از سواحل قدیمی وآثار وعلائم سطح بالای آب قسمت های مختلف شده است. اما من افسوس میخورم که کشف خود مبنی برفرونستن مستمر زمین در دلتای سیستان را به اطلاع هانتینگتون نرساندم.[۱]

تبخیر آب دریاچه های سیستان:

موضوع قابل توجه دیگر در سیستان، آنست که تمام آبهای رودخانه های مختلف که وارد سیستان می شوند، کجا میروند؟ مقدار این آبها فوق العاده زیاد است.ضمناً دریاچهٔ هامون آنقدر هاعمق ندارد و عمیق ترین نقطه هامون پانزده فوت(پا) حساب شده و سایر قسمت های آن از چهار الی هشت پا زیاد تر عمق ندارد و قسمت های زیاد آن در فصل زمستان می خشکد. در ابتداء تصور می شد که دریاچهٔ هامون مجرای زیر زمینی دارد که آب از آنجا به خارج هدر می رود، اما پس از تحقیق معلوم شد که چنین مجرای وجود ندارد. نه تنها آب دریاچه هامون راهی بخارج ندارد، بلکه زمین های قعر دریاچه هم طوری است که اب در آن فرو نمی رود. عقیده مستر وارد عضو هیئت و متخصص آبیاری این است که در عرض یک سال فقط ممکن است ده فوت آب دریاچه هامون تبخیر شود. به عبارت دیگر اگر یک دریاچه بعمق ده فوت آب داشته باشد، ممکن است این آب در عرض یک سال آنهم فقط

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان، صص۳۸۴- ۳۸۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در زیر آفتاب سیستان تبخیر کند. سیستان و باد تند آن کافی است که سخن را بکرسی بنشاند و محتاج به ا قامهٔ دلیل زیادتر نیست.

معلوم داراست دریاچه ایکه به خارج راه نداشته باشد آب آن بواسطه تبخیر بمرور زمان شور می شود، اطراف آن از نمک شوره می بندد ولی دریاچه هامون که همه ساله این اندازه آب تبخیر می کند بالطبع آب آن بکلی خالی از نمک است گرچه نمی توان گفت آب هیرمند که خیلی هم صاف و گواراست با آب سایر رودخانه های که به هامون می ریزند از نمک پاک است ولی با این هم آب هامون شیرین است و در هیچ نقطه آن نمک دیده می شود.مکماهون جهت حل این معما میگوید: هر ده سال یک مرتبه آب هامون سرریز کرده به گودزره می ریزد. تصور می کنم این دلیل کافی باشد ولی تحقیق بیشتر لازم دارد. هنگامیکه آب هامون از مجرای رود سرشیله به گود زره می ریزد شیرین و آشامیدنی است، اما پس از قطع شدن جریان آب چند ماهی که گذشت شور می گردد و اطراف آن نمک ظاهر می شود[1]. این اختلاف بین آب هامون و آب گودزره تعجب آور است دلیل آنرا باید پیدا کرد.

دانشمند افغان داکتر حنان روستائی، ازقول یک محقق آلمانی مینویسد که"دلیل این معجزه طبیعی اینست که اصل آب هامون پوزک و هامون سابوری در زیر زمین به سوی دلدلزار هایی که در سرحد افغانستان و ایران قرار دارند و عمیقتر اند جریان دارند.

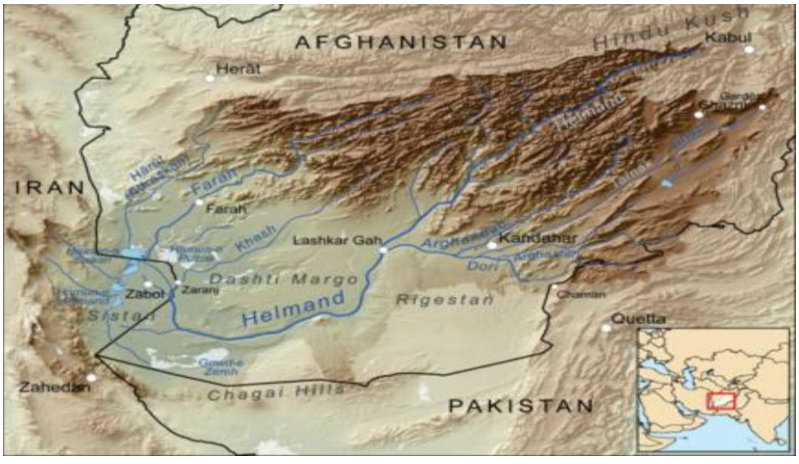

[1]– محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، جلد۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نتیجه جای آنها را آب های زیرزمینی شیرین که از هندوکش تا اینجا فاصله های طولانی را طی کرده اند، میگیرند. از این سبب یک کتله آب شیرین که مقدار نمکیات آنها کمتر از یک ملی گرام فی لیتر است، در بالای آب نمکی قرار گرفته و زمینهٔ حیات را در آنجا بیشتر تقویت کرده است."[۱]

تحقیقات دانشمندان آلمان در زمینهٔ دگرگونی های طبیعی سیستان:

نتایج این تحقیقات ، بقدری منطقی وعلمی به نظرمی اید که اگر امروز اعضای کنفرانس مکماهون زنده می بودند واین نتایج را می شنیدند، ممکن بود به اتفاق آرا نتایج تحقیقات دانشمندان آلمانی را تائید میکردند.

در سال ۱۹۷۹م، در سیمنار «مانهایمMannheim» استادان دانشگاه های آلمان و محققان دیگر آلمانی، فرانسوی و سوئسی، مقالات و رساله هایی در زمینه اوضاع سیاسی، تاریخی، اقتصادی، طبیعی، اجتماعی، جغرافیائی و تاریخ و فرهنگ و هنر افغانستان عرضه کردند. برگزارکنندهٔ این نشست، موسسهٔ شرق شناسی آلمان بود و مجموعه مقالات آن توسط کارل رات جنز(Carl Rathjens) در کتابی بنام« افغانستان، مروری برنشست مانهایم» به سال ۱۹۸۱، منتشر شده است. کتاب مذکور توسط سید محسن محسنیان به فارسی ترجمه ونشر شده است. یکی از مقالات این کتاب به قلم اوبگن کمپ(Eugen K.Kempf) تحت عنوان«تحقیقات زمین شناسی دورهٔ چهارم در سیستان» میباشد. دراین مقاله چنین آمده است:

«تحقیقات زمین شناسی ما اکنون به مرحله ای رسیده است که اهمیت و وسعت ونتایج بررسی های زمین شناسی در افغانستان را به وضوح می نمایاند. اما جدا از بررسی ها وتحقیقات کلی که تا کنون در افغانستان انجام شده، در اینجا منحصراً به بررسی سرزمین سیستان و به ویژه حوزهٔ هلمند آن سرزمین می پردازیم. کار تحقیق ما، بررسی هایی است که با همکاری «او. یوکس»(U.Jux) از بخش زمین شناسی دانشگاه کلن انجام شده است. همکاری یاد شده زیرنظر و با تشویق"کلاوس فیشر»(Klaus Fisher)

[۱] – داکتر حنان روستائی: سرنوشت زار پروژهٔ آبیاری نیمروز، بخش اول، افغان جرمن آنلاین،۲۰۱۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صورت گرفته است. همچنین بررسی ها نتایج تحقیقات جامعی است که با همکاری گروه باستان شناسی در زمینهٔ زمین شناسی دورهٔ چهارم به دست آمده است.

«سوال مشترکی که همیشه مطرح بوده، اینست که آیا تمدن های دیرین که فروپاشیده شده اند، و یا در منطقه هایی که امروز به بیابان های خشک ولم یزرع تبدیل شده در زمانهای دور، سبز و خرم بوده اند؟

این مطلب، دگرگونی های طبیعی منطقه را نشان می دهد. طبق تحقیقات ما، می بایست دگرگونی های مزبور به دلیل حوادث ناگواری باشد که اتفاق افتاده اند وحتماً در زمان های دور، آبادی های وسیع تر و فراوانی یافت می شده اند که امروز گه گاهی به نمونه هایی از آن در این منطقه برمیخوریم. میتوان ادعا کرد که تغییرات جوی وآب وهوایی در رکود و واپسگرائی رشد پوشش گیاهی منطقه تاثیر داشته است. ذیلاً از منطقه ای بحث خواهیم کرد که در مجموع به حوزهٔ هلمند مشهور است، زیرا در این منطقه، بستر رودخانه هلمند خشک میشود و آب آن در آخرین حوزه، جذب خاک میگردد و به دریا نمیریزد. مرزهای حوزهٔ یاد شده را، عمدتاً کوهستان های اطراف تشکیل داده اند. این حوزه بدو بخش طبیعی تقسیم میشود: اراضی شرقی، ریگستان نامیده میشود، در آنجا قبل از هرچیز به صحرای شن برمیخوریم که در بخش غربی موجودیت ندارند. اراضی غربی شامل بیابانی خشک و لم یزرع می باشد. این منطقه به طول ۴۰۰ وعرض ۲۰۰ کیلومتر است. در تقسیم بندی آب وهوایی، این منطقه راخشک و بیابانی مینامند. سطح بارندگی سالانه طبق گزارش مرکز هوا شناسی زابل، کمتر از ۱۰۰ ملی متراست. منطقه سیستان در عصر حاضر در دو کشور افغانستان و ایران قرار دارد. در هردو کشور، سیستان از منطقه های دور افتاده قلمداد میشود. حد وسط بارندگی در کل این اراضی بیش از ۵۰ ملی متر نیست والبته، بارندگی، بیشتر در زمستان دیده میشود. حد متوسط دمای هوا در سال به بیش از ۲۰ درجه سانتی گراد می رسد. در بعضی از مواقع، تغییرات دمای هوا از حد اقل ۱۵ درجه در زمستان تا ۴۰ درسانتی گراد درتابستان می رسد.»

« از پدیده های عمدهٔ آب وهوای دراین منطقه، بخار شدن آبهای سطح زمین است که تا ۲۰۰۰ملی متر درسال میرسد. از دلایلی که برای درجهٔ تبخیر آب دراین منطقه می آورند، دمای بسیار بالا و وزش پیوستهٔ بادهای شرقی

(c) ketabton.com: The Digital Library

است. میزان بالقوهٔ تبخیر آب پیوسته خاکی زمین در این منطقه حدود دو برابر میزان متوسط تبخیر مناطق دیگر کره خاکی می باشد. در نتیجه این منطقه را میتوان منطقه ای به شدت خشک دانست که در زمانهای بسیار دور برخلاف امروز از رونق فراوانی برخوردار بوده است. از دلایلی که دراین زمینه وجود دارد، آثار سرچشمه های آب شیرین است که با ایجاد کانال هایی تا جلگهٔ های این منطقه آورده شده بودند.»

آب های سطحی در این منطقه، اغلب در رودخانه ها جریان دارند، از قبیل رودخانه های چون هلمند، خاش رود، فراه رود و سایر رودهای که بطور فصلی جاری میشوند. اما مهمترین رودی که به این منطقه می ریزد، هلمند است. این رود شبیه رودخانهٔ راین در آلمان غربی است. طول این رودخانه ۱۴۰۰ کیلومتر بوده و بستر رودخانه و جویبارهایی که به آن می ریزند، منطقه ای به وسعت ۱۷۰ هزار کیلومتر مربع را در برمیگیرند. این دو عدد نزدیک به مشخصات روخانهٔ راین است. البته مقدار آبهایی که به این دو رودخانه می ریزند ومقدار تبخیر آب در بیابان های سوزان، به ویژه در تابستان، کاملاً متفاوت هستند. رود هلمند در مناطق خشک و سوزان، بدون آنکه به رود دیگری به پیوندد، جریان دارد. این امر همواره با تبخیر های بالای آب، جریان رود را ضعیف تر میسازد. قدرت وسرعت کم آب موجب میشود که رسوبات سنگین تر و درشت تر در سرچشمه های کوهستانی این رودخانه ترسب کنند و تنها ذرات بسیار ریز همراه با آب تا انتهای حوزهٔ مذکور حرکت کنند. رودخانهٔ هلمند از رودخانه هایی است که هیچ سالی آب آن از جریان نمی افتد و در سرتاسر سال روان است. اما رودخانه های دیگرحوزه، در طول سال برای مدتی آب کمی داشته، و در سایر مواقع خشک میشوند.» [۱]

«ویژه گی های سرزمین سیستان تنها به رودخانه های آن خلاصه نمیشود، دراین منطقه بسیاری از آبراه ها از جریان می افتند و آب آنها جذب زمین میشود. مورد نظر ما دراینجا بیشتر دریاچه های هامون پوزک وهامون سابوری است که از رود هیلمند تغذیه میشوند. همچنین گهگاه کاسهٔ آبریز رودخانه ها یعنی گود زره فعال میشود. حوزه ها یا در یاچه های مذکور بسیار

[۱] – دکتراحمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۹۰۸، پاورقی شماره ۶۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کم عمق هستند و به ارتفاع یک تا دو متر آب دارند. در مواقعی که بارندگی بیشتر میشود عمق آب دریاچه تا ۳ متر می رسد.»

« درسال ۱۹۶۹ بارندگی سالانه، در حد معمولی بود و مقدارآب تغییرات فاحشی نداشت، در مقابل درسال ۱۹۷۱میلادی تمام دریاچه ها خشک شدند و بستر آنها، تبدیل به مسیری مناسبی برای رفت و آمد اتومبیل ها گردید. در کف دریاچه مخلوط گل رس ونمک به شکلی فشرده دیده میشد. در یک چنین وضعی، ما توانستیم کاوش های رسوب شناسی خود را با احداث حفره هایی در کف دریاچه های خشک شده دنبال کنیم. با وجودی که ابزار کار ما ماشینی نبود، توانستیم چاهک هایی تا عمق ۱۲ متری از سطح زمین حفر کنیم. دراین عمق به دست آوردهای شگفت آوری رسیدیم. دستورکار ما تحقیق و بررسی رسوبات و اقلیم دورهٔ چهارم زمین شناسی بود. همچنین میخواستیم به پدیدهٔ های جدید دورهٔ یاد شده پی ببریم. ولی در طول کار متوجه شدیم که پس از کندن ۴ تاپنج متر و یا حد اکثر۷ متر رسوبات دورهٔ چهارم تمام شده و لایهٔ های دیگری که به زمانهای دیرین مربوط میشوند، نمایان گردیدند. یعنی پس از چندی ما با رسوبات نئوژن برخورد کردیم. همین رسوبات ولایه ها در کناره ها حوزه ها(دریاچه ها) هم کشف شدند.»

«دراینجا پرسشهای مهمی مطرح شدند: چرا دراین محل، لایه های دوران چهارم خیلی کم حجم و نازک هستند؟ این سوال را میتوان چنین پاسخ داد: با وجودی که رودهلمند همه ساله حجم عظیمی از رسوبات را بدین منطقه می آورده است ولی بدلایلی، اینجا باقی نمانده اند. از طرفی با دقت بیشتر متوجه می شویم این فعل و انفعالات که در طول دوران چهارم رخ داده می بایستی حجم قابل توجه و بسیار عظیمی از رسوبات را جابجا کرده باشد. تنها دلیلی که میتوان ارائه کرد، این است که حجم رسوبات سطح زمین که به وسیلهٔ باد ازاین محل برده شده، به مراتب بیشتر از رسوباتی بوده که آب رودخانه به حوزه ها یا دریاچه ها آورده اند. رسوباتی که به مرور در حوزه ها انباشته شده،اند، باوزش باد در خشک سالی های طولانی به بیرون از این منطقه برده شده اند. اما به کجا؟ با مطالعهٔ جهت بادهایی که دراین محل می وزند، معلوم میشود، بیشتر رسوباتی که از این محل دور شده اند، امروزه در منطقهٔ ریگستان ودر ضلع شرقی آن یعنی در حوزهٔ کوهستانی یافت میشوند و ذرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

ریزتر به نقاط بالنسبه دور تری رسیده و پخش شده اند.»(جغرافیای تاریخی سیستان، مبحث آنندال،ص ۹۰۸، پاورقی شماره ۶۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل دوم
حکمیت انگلیس و تقسیم سیستان

اعزام ماموران انگلیسی به سیستان در نیمهء اول قرن ۱۹:

لارد کرزن، ویسرای هندوستان،یکی ازسیاستمداران پروپا قرص استعماری در مورد اهمیت نظامی وسیاسی سیستان برای حفظ خلیج فارس از خطر روس ها نظریات صریحی دارد.او، ضمن شرح دلایل خود برای تسلط برسیستان ،از سیاحان اروپائی که به این ایالت سفرکرده وشرحی از سیستان در سفرنامه های خودشان نوشته اند اسم برده است.

از مطالعهٔ اسامی آنها دیده میشود که تمام آنها به جز دونفر مامورین رسمی خود انگلیس ها بوده اند. از آن دونفر،یکی جنرال فریه فرانسوی است که مدتها در خدمت دولت ایران بوده وبه نفع انگلیس ها جاسوسی میکرد وبه همین جرم دولت ایران او را ازایران اخراج کرد. بعداً از بغداد سر در آورد و در لباس درویشی دوباره وارد ایران شد. شرح مسافرت او را محمود محمود در فصل ۲۸ جلد دوم کتاب خود آورده است.

نفردیگردانشمند روس بنام خانیکوف M.de. Khanikoffبود. این شخص در ۱۸۵۹ از طرف انجمن جغرافیایی پطرزبورگ مامور شد به ایران رفته نقشه شهرها واما کن تاریخی آن سرزمین را بردارد.

از آنجایی که رفتن این اشخاص به سیستان روی منظورهای خاص صورت گرفته وبه بحث ما ارتباط خیلی نزدیک دارد، لازم است بطور مختصراز آنهایی که از اوایل قرن ۱۹ به سیستان رفته ودر آن باب چیزی نوشته اند اشاره شود.

کرزن میگوید: قبل از اعزام سرفردریک گولد سمید به سیستان یک عده سیاحان اروپائی به آن ایالت راه یافته هریک شرحی از آنجا نوشته اند، البته تحقیقات آنها بسیار اندک بود.

در سال ۱۸۰۹ هنگامی که سرجان ملکم بارسوم عازم ایران بود، سه نفراز صاحب منصبان انگلیسی را مامور نمود تا مکران وبلوچستان وسیستان را خوب گردش کنند واطلاعات بدست آورند. مقصود عمده اکتشافات از

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرقبیل بود. این سه نفرعبارت بودند از کاپیتان گرانت[۱] Capitan Grant وکرستی Chrestie[۲] وپاتینجر Henry.Patinger . نتیجهٔ مسافرت گرانت کتاب او بود که بعداز ۲۰ سال به چاپ رسید.کتاب پاتینجر بنام "مسافرت دربلوچستان وسند[۳]"در ۱۸۱۶ میلادی به طبع رسید. این کتاب بسیار مفید است وبرای خواننده به خوبی قابل استفاده بود.

کرستی در نوشکی از پاتینجرجدا شده به سیستان رفت واز آنجا به هرات سفر نمود و نتیجه مسافرت او همان کتاب او بود که در سال ۱۸۱۶ به طبع رسید.

در سال ۱۸۳۹ یک صاحب منصب جوان انگلیسی بنام ادوارد کونولی (EdwardKonolly) به اتفاق یکصاحب منصب نقشه بردار عازم سیستان شدند.این صاحب منصب جوان ایالت سیستان را خوب گردش کرد وبا اطلاعات قبلی راجع به سیستان فوق العاده افزود. چند سال بعد لیوتنان لیچ[۴] Leechبه سیستان سفرنمود.اگرچه اطلاعات او جامع نبود ولی با اینهم معلومات بدست آورده بود که مورد استفاده قرارگرفت. تحقیقاتی که لیوتنان لیچ درسیستان به عمل آورده بود در مجلهٔ انجمن آسیائی بنگال در جلد سیزدهم وچهاردهم در سال ۱۸۴۴به طبع رسید.

در سال ۱۸۴۱ میلادی اولین قربانی اروپائی برای سیستان در خود سیستان داده شد. وی دکتر فوربس بود که در این تاریخ بخوبی مشهور شده بود، چونکه در قسمت های شمال غربی ایران تحقیقات فوق العاده مفیدی انجام داده بود. بعد به مشهد رفت واز آنجا به تربت حیدری وطبس وبیرجند وبعد خود رابه سیستان رسانید ودر آنجا بدست ابراهیم خان بلوچ رئیس چخانسور ولاش وجوین به قتل رسید. علت این قتل معلوم نگردید فقط اطلاعات بی ربطی بوسیلهٔ نوکر او در مجلهٔ همایونی انجمن جغرافیائی در سال ۱۸۴۴ درجلد چهاردهم به طبع رسید. در سی سال بعد(۱۸۷۲) یکی از همراهان

---

[۱] - این صاحب منصب بعدها بین بغداد و کرمانشاه بدست رهزنان کشته شد (محمود محمود، ج۷، ص۱۹۹۲).

[۲] -کرستی جزو صاحب منصبان انگلیسی بود که از طرف دولت انگلیس برای تعلیم قشون ایران مامور شده بود. وقتی که در سال ۱۸۱۲ سرگور اوزلی بعد از قرارداد سری با نمایندگان دولت روس، صاحب منصبان انگلیس را از قشون عباس میرزا خارج کردند،کرستی به واسطهٔ علاقه ای که به عباس میرزا نایب السلطنت داشت در خدمت ایران باقی ماند. در همین هنگام به قشون عباس میرزا شبیخون زدند و کرستی در آن شب کشته شد. (محمود محمود،ج۱، ص ۱۲۱)

[۳] - Travels in Baluchistan and Sind ,by Sir Henry Patinger.1816

[۴] - A Discrption of the Country of Seistan , By R.Leech

(c) ketabton.com: The Digital Library

گولدسمید موسوم به دکتر بیلو،که برای تعیین حدود سرحدی سیستان به آن ایالت رفته بود قاتل دکتر فوربس را ملاقات نمود. دراین تاریخ قاتل رئیس چخانسور بود. دکتر بیلو داستان قتل دکتر فوربس را از زبان خود قاتل شنیدکه برای او حکایت کرده بود. دکتر بلیو مینویسد که : ابراهیم خان مردخیلی سبیع ودرنده خویی به نظرمیخورد. تقریباً مانند دیوانگان ووحشی ومعتاد به چرس وبنگ والکل. میگویند هنگامی که دکتر فوربس در هامون مشغول شکار بوده، او را به قتل رسانید. ارتکاب این جنایت در حال مستی و از روی بلهوسی صورت گرفته بود.

در همان وقت صاحب منصب جوان دیگر انگلیسی بنام لیوتنان پاتینسن Patinson خود را از افغانستان به رودهیرمند رسانید. مجرای این رودخانه را از محل زمینداور تا دریاچه هامون سیاحت کرد و اطلاعات مفیدی جمع نمود. او نیز یکی دوسال بعد در فتنهٔ قندهار که دنبالهٔ فتنهٔ کابل بود به قتل رسید.

چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۴۵ یک صاحب منصب فرانسه بنام فریه (Ferier) خود را به ایالت سیستان رسانید. از اوضاع این ایالت شرح قابل توجهی در کتاب پرارزش خود باقی گذاشت. در سال ۱۸۵۹ میلادی آخرین فرد اروپائی پیش از گولد سمید، خانیکوف دانشمند روسی بود که خدمات او به عالم علم ودانش بشری معروف است. وی در سال۱۸۵۹ سیستان را گردش کرد وبعد از جمع آوری یاد داشتهای مهمی در بارهٔ تاریخ قرن ۱۸ و۱۹ سیستان، از دشت لوط عبور میکند وخود را به کرمان میرساند.

این بود فهرست جامعی ازسیاحین اروپائی که به ایالت سیستان مسافرت کرده وهریک شرحی در بارهٔ سیستان نوشته اند. مسافرت این اشخاص همه قبل از مسافرت یا اعزام گولد سمید به آن ایالت بوده است، تا اطلاعات خود را در زمینه های مختلف اقتصادی واجتماعی وسیاسی به اولیای انگلیس ارائه کنند . حال به شرح مسافرت گولدسمید وهمراهانش ونتیجه حکمیتش می پردازیم وسپس مسافرتهای رجال صاحب نظر انگلیس در سیستان می پردازیم که بعد از گولدسمید صورت گرفته تا برسیم به داستان حکمیت کرنیل مکماهون ونتایج کار او دراین ایالت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

معاهدۀ پاریس و اعمال نفوذ ایران در سیستان:

طی نیمه اول قرن ۱۹ میلادی انگلیس ها معلومات کافی درباره تاریخ و جغرافیا و اهمیت اقتصادی و تجارتی و نظامی سیستان جمع آوری کرده بودند و حال وقت آن بود تا آن قسمت از سیستان را که حاصل خیزتر و دارای جمعیت بیشتر بود و در مواقع لزوم می توانست به قشون های زیاد آذوقه بدهد به هر نحوی شده از پیکر افغانستان جدا کرده روزی مالک الرقاب آنجا باشند[۱]، لهذا انگلیس ها که مدت ها قبل اهمیت سیستان را مخصوصا از لحاظ موقعیت خاص استراتیژیکی آن در میان مستملاکات روسیه تزاری در شمال و خلیج فارس در جنوب کشف کرده بودند ولی بهانه یی برای تصرف و اشغال آن ظاهرا از بیم روس ها نداشتند همینکه هرات در ۱۸۵۷ از طرف ایران محاصره شد، انگلیس به بهانۀ دفاع از افغانستان بدون آنکه افغانستان تقاضایی از آنها کرده باشد، فوراً عده یی قشون از راه بحرهند و خلیج فارس در جنوب ایران پیاده کرد و بزودی جزیره خارک را متصرف شد و اهواز را تهدید نمود.[۲]

ایران از این حرکت تعجب آمیز انگلیس ها فوراً دست از محاصره هرات برداشت و حاضر به قبول صلح شد و در ۴ مارچ ۱۸۵۷ معاهده یی در شش فصل بین سفیر انگلیس و نماینده ایران در پاریس به امضا رسید که بعداً به معاهده پاریس معروف شد. در همین موقع انگلیس ها ایران را تشویق کردند تا عوض هرات در سیستان اعمال نفوذ کند و در پایان معاهدۀ مذکور این جمله را افزودند که هنگام بروز اختلاف بین ایران و افغانستان انگلیس ها حکمیت می کند.[۳]

اهداف انگلیس را از گنجانیدن این جمله در معاهده مذکور در سالهای اخیر قرن ۱۹ که سیاست آن دولت تقریباً بصورت کامل در سیستان متمرکز گردیده بود و بالاخره منجر به قرار داد معروف ۱۹۰۷ شد خوبتر می توان دریافت.[۴]

---

[۱] – محمود محمود، در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۲، معاهده پاریس، داستان مفصلی دارد و نیز جلد ۵ همان کتاب .

[۲] – همان کتاب ج ۲، زیر نام معاهده پاریس و نیز جلد ۵ همان کتاب، قرار داد ۱۹۰۷ دیده شود.

[۳] – همان کتاب، ج ۲، زیرنام معاهده پاریس و نیز ج ۵ همان کتاب قرار داد ۱۹۰۷ دیده شود.

[۴] – همان کتاب، ج ۵ ، نظریات لارد کرزن در مورد سیستان و ج ۷ قرار داد معروف ۱۹۰۷ بین انگلیس و روس دیده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرجان ملکم، در یکی از گزارشات خود در آغاز قرن ۱۹می نویسد: «خراسان وسیله خوبی است برای سرگرم ساختن ایران و افغانستان و منافع بریتانیا این وضع را ایجاب می کند.»[۱]

با بیاد آوردن سیاست استعماری انگلیس که برای درک هر اقدام آن کم از کم نیم قرن وقت لازم است تا فرد آسیایی به اهداف آن پی ببرد و بادر نظر داشت متن یاد داشت سرجان ملکم درواقع تشویق ایران برای مجزاکردن خراسان از پیکر افغانستان در ۱۸۰۰میلادی و بعدها حمله برهرات نیز به تحریک انگلیس ها صورت گرفته است.اما همینکه انگلیس متوجه شد که روسها شاه ایران فتح علیشاه را مثل بازیچه ای در دست دارند و او به میل روسها به هرسو که خواسته باشند می چرخد، در حمله ایران برهرات درسال ۱۸۳۷ که سال آغاز بازی بزرگ میان دو ابرقدرت استعماری اروپائی است، ایران را با یک واکنش نظامی در خلیج فارس وادار به تخلیه وبازگشت از هرات کرد وعین معامله را با ایران در سال ۱۸۵۷ نیز تکرار نمود وبا امضای معاهدهٔ پاریس ایران را برای بازی کردن یک نقش تازه (اعمال نفوذ در سیستان) وادار نمود. معلوم دار مقصود انگلیس ها از این کار دوستی با ایران و دشمنی با افغانستان و یا برعکس نبود، بلکه مقصود حفظ منافع خود انگلیس بود و لو بهر قیمتی تمام می شد.

در هر حال ایران پس از امضای معاهده پاریس فوراً در سیستان دست بکار شد و عده یی از سیستانیان را خواه از راه قوه وخواه از راه تحفه و وعده و هر آنتریگ دیگری که موثر واقع شد متمایل بخود ساخت. حتی در همین سال ۱۸۵۷ میلادی علیخان سربندی را که مردی صاحب رسوخ و رئیس طایفه سربندی سیستان بود به تهران دعوت کرد و پس از چند ماه زندگی در تهران با بخشیدن یک دختر خانم منسوب بخاندان شاهنشاهی ایران به او، تمایلش را بطرف ایران جلب کردند[۲].

در سال ۱۸۶۱ میلادی وقتیکه امیر دوست محمد خان بعزم تسخیر هرات آماده حرکت بود نسبت به ایالت سیستان نیزبی علاقه نبود و طبعاً متوجه دخالت ایران در سیستان بود و تصمیم داشت پس از انضمام هرات از منافع افغانستان برسر خاک سیستان دفاع کند، ولی متاسفانه که مرگ به اومجال

[۱] – روابط سیاسی ایران و افغانستان از احمد توکلی ص ۸۵.
[۲] – تاریخ ایران از سر پرسی سایکس، ج ۲، چ ۲ ، ص ۵۶۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نداد و خیلی زود پس از تسخیر هرات(جون ۱۸۶۳ میلادی) در خود هرات بدرود حیات گفت، با آنهم در نخستین روزهای گشایش هرات متوجه مسئله سیستان شد و برای تصرف سیستان نزاعی بین افغانستان و ایران روی داد[۱].

اما ایران که در بخشی از سیستان تا سال ۱۸۶۳ میلادی نفوذ کرده بود مکررا دولت بریتانیا را به میانجیگری دعوت کرد. راولینسن محقق معروف انگلیس در این مورد می نویسد:

در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرراً دولت ایران موضوع سیستان را بدولت انگلیس گوشزد کرد که طبق ماده ششم عهدنامه پاریس ۱۸۵۷ در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب می داد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمی داند، بنابرآن نمی تواند از دخالت افغانها به آن ایالت ممانعت کند[۲].

مخالفت امیر شیرعلی خان با سیاست انگلیس:

چنانکه قبلا تذکر رفت پس از تصرف هرات امیر دوست محمد خان بزودی درگذشت و بین فرزندان او بر سرتاج و تخت کابل اختلاف افتاد و پس از مدتی جنگ و ستیز امیر شیر علی خان با مارت افغانستان رسید.امیر شیر علی خان با سیاست دولت انگلیس در افغانستان موافق نبود و از این روی میانه امیر مزبور با حکومت هندوستان و دولت انگلیس رو بخرابی گذاشت و بالاخره به قطع روابط منجر شد[۳].

بنا براین دولت انگلیس سیاست تند وخشن با امیر شیرعلی خان در پیش گرفت . البته در این موقع لازم بود فشار خارجی نیز به امیر وارد شود و آن نیز ممکن بود از طرف دولت ایران عملی گردد. روی این دلیل اینک موقع مناسب پیدا شده بود که به تقاضای دولت ایران توجه شود ،لهذا لاردروسل وزیر امور خارجه وقت بریتانیا بدولت ایران اطلاع می دهد:

"در مشاجره و نزاعی که طبق اطلاع بین ایران و افغانستان بر سر خاک سیستان روی داده دولت متبوع علیاحضرت به هیچوجه نمیتواند در آن مداخله

---

[۱] – بار تولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۲۴ .

[۲] – تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳ ، ص ۶۸۶ . افغانستان و هند برتانوی از اصغر حسن بلگرامی، ترجمه عبدالوهاب فنائی، چاپ اکادمی علوم افغانستان – ۱۳۶۱ .

[۳] – محمود محمود در کتاب قبل الذکر میاورد که دکتر بیلو در کتاب نژادهای افغانستان ص ۱۴ راجع به امیر شیر علی خان می نویسد: امیر شیر علی خان از انگلیس ها متنفر بود و هیچگاه این تنفر را مخفی نمی داشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کند بلکه بخود طرفین آن را واگذاشت تا بزودی شمشیر تملک خود شان را ثابت نمایند. جان روسل ۱۸۶۴ .[۱]"

این بود سیاست نوین دولت انگلیس نسبت به افغانستان. حکومت هندوستان نیز یک سیاست نظیر این را راجع با افغانستان در این سال اتخاذ کرد. این سیاست مخصوص سرجان لارنس فرمانفرمای هندوستان بود. آنهم فقط در دو کلمه خلاصه می شد: بی اعتنایی بزرگ منشانه [۲].

بدون شک اعلام این سیاست و خط مشی برای ایران نافع بود. چه امیر شیر علی خان بعد از مرگ پدرش امیر دوست محمد خان می خواست بر تحت کابل جلوس کند و برای استقرار خود مصروف فرونشاندن اغتشاشات داخلی بود و نیز قادر نبود در عین حال با دو قوه، یکی از داخل و دیگرش از خارج زور آزمایی کند و از طرف دیگر حکومت هند برتانوی نیز در بادی امر سلطنتش را برسمیت نشناخته بود، بنابراین نتوانست در اول وهله از منافع افغانستان در خاک سیستان دفاع کند.

دولت ایران که خود را یکطرف از مواخذه افغانستان و از جانب دیگر از تعرض بریتانیا ایمن دید از این فرصت طلایی به نفع خود استفاده کرد و سیاستش را بطور ثابت ادامه داد. بقول پرسی سایکس این سیاست عبارت از این بود تا نفوذ و قدرت ایران را در سیستان آنقدر اعمال کند که دیگر سکنه این ایالت بکلی تحت کنترل و نظارت تهران در آورده شود.[۳]

سرهنری راولینسن در این باب می نویسد:

اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع به جواب دولت انگلیس به ایران در باب سیستان اظهار تعجب نموده مینویسند: چگونه دولت انگلیس از حق مشروع خود راجع به حکمیت بین ایران و افغانستان در این موقع صرف نظر کرده است؟ دولت انگلیس بیکی از دو طرف مدعی اجازه می دهد که هر اقدامی را که برای تصرف ایالت سیستان صلاح می داند آزادانه اقدام کند ولی بمدعی دیگر این تصمیم خود را اطلاع نمیدهد. در این صورت توضیح این سیاست متضاد مبهم را باید اینطور تفسیر نمود که در این موقع ما یعنی دولت

---

[۱] – سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، چ ۲، ص ۵۶۲، محمود محمود، ج ۳ ، ص ۶۸۶ و نیز رک افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ – ۱۹۰۷ م) از اصغر حسن بلگرامی، ترجمه عبدالوهاب فنایی، طبع آکادمی علوم افغانستان– ۱۳۶۱ ، ص ۱۶۲ .

[۲] – تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۶۸.

[۳] – سر پرسی سایکس، تاریخ ایران، ج ۲، چ ۲، ص ۵۶۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگلیس نسبت بکابل نه تنها هیچنوع تعهدات نداشتیم بلکه حقی برای خود تصور نمی کردیم که در امور داخلی افغانستان دخالت کنیم بعد از مرگ امیر دوست محمد خان در اواسط سال ۱۸۶۳ میلادی ما عمداً از سیاست افغانستان کناره گرفتیم. نه حق امیر شیر علی خان را با مارت افغانستان شناختیم و نه با او مساعدت نمودیم که با مارت کابل برسد در این صورت اگر موضوع حکمیت را در ورود ایالت سیستان بر حسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی ۱۲۷۳ هجری قمری قبول کرده بودیم آن وقت ناچار می شدیم از امیر شیرعلی خان طرفداری کنیم و او را با مارت افغانستان بشناسیم و این عمل مخالف سیاست کناره گیری سرجان لارنس از دخالت در امور افغانستان بود. این نیز باید گفته شود که هرگاه در سال ۱۸۶۴ ما این حکمیت را قبول کرده بودیم و در کار ایالت سیستان دخالت می کردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم و این شرایط بطور غیرمستقیم عایدخود ما می گردید.[۱]

در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی(۱۲۸۴ هجری قمری) سرجان لارنس فرما نفرمای هندوستان در لندن پیشنهاد نموده می نویسد:

حالا موقع آن رسیده است که ما به همسایه خود افغانستان کمک های مادی و معنوی بکنیم. جواب این پیشنهاد در اوایل سال ۱۸۶۸ به هندوستان می رسد و این هنگامی است که امیر شیر علی خان بر مدعیان و مخالفین خود فایق آمده و در کابل امیر مستقل افغانستان شده است .[۲]

در این موقع لارنس که سیاست عدم مداخله در افغانستان را به مقتضای وقت تعقیب می کرد، عوض شد و جای او را لاردمایو گرفت. فرمانفرمای تازه وارد بنای مکاتبه دوستانه را با امیر شیرعلی خان گذاشت. راولینسن گوید: در این تاریخ که امیر شیر علی خان در ایالت کابل بر قرار شده بوده هیچ نظر موافق با دولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود و سیاست بی ثبات ما را همیشه تنقید می کرد و می گفت: انگلیس ها جز منافع خودشان چیز دیگری نمی جویند. این عبارت را مدام با یک حرارتی اظهار می نمود و علاوه کرده می گفت: انگلیس ها در افغانستان همیشه طرف قوی را می

[۱] – محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۸۹ و نیز رجوع شود به کتاب روس و انگلیس در شرق از سر هنری راولینسون، ص ۱۰۵، چاپ لندن، ۱۸۷۵ میلادی .

[۲] – تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳ ، ص ۸۹۰ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

گیرند. هر کس که در آن موقع دارای اقتدار است دنبال او می روند حال که مرا دارای اقتدار می دانند، طالب دوستی با من اند. من هرگز وقت و عمر خود را در مذاکره با آنها تلف نمی کنم و امید خود را هم هیچوقت به آنها نمی بندم .

راولینسن، بدنبال گفتار ماقبل خود افزوده می گوید: امیر شیر علی خان مدتها در حال تردید بود و راضی نمی شد تقاضای دولت و حکومت هندوستان را قبول کند. سیاست گذشته ما را تقبیح می کرد و می گفت، این مساعدتهای فوری و این بخشش های فراوان بی سابقه فقط بواسطه نزدیک شدن روس تزاری است که در این نزدیکی ها پیدا شده اند و همین موضوع باعث شده است که حکومت هندوستان و دولت انگلیس خودشان را این اندازه سخی و کریم نشان می دهند.[۱]

با تمام این احوال امیر شیرعلی خان بالاخره خواهی نخواهی بدام سیاست تزویر و خدعه انگلیس افتاد ودعوت ملاقات حکومت هندبرتانوی را پذیرفت. راولینسن بازهم می نویسد:همینکه لارد مایو، فرما نفرمای هندوستان از موافقت امیر شیرعلی خان اطلاع حاصل کرد، فوری در صدد برآمد وسیله ملاقات را با او فراهم آورد. البته خیلی خصوصی و محرمانه. قبلا نیز سرجان لارنس باین ملاقات موافق بود. در این ملاقات مقصود این بود همینکه امیر شیر علی خان به هندوستان بیاید، جلال و شوکت و عظمت و اقتدار دولت انگلیس را با چشم خود خواهد دید. از قصد و نیت پاک و بی آلایش فرمانفرمای هندوستان و حکومت هند مطلع خواهد گردید. این مشاهدات بدون تردید اعتماد و ایمان او را نسبت به دولت انگلیس زیاده خواهد نمود.

قرار این ملاقات بماه مارچ ۱۸۶۹ میلادی برابر سال ۱۲۸۶ هجری قمری داده شد. فوری وسایل بسیار مجلل و باشکوهی فراهم شد که در سالهای قبل باین اندازه مفصل نبود و سابقه هم نداشته است.[۲]

در این تاریخ امیر شیرعلی خان تا اندازه یی در سیاست وارد شده بود او هم نظرهای مخصوصی داشت وحاضر نبود کورکورانه پیشنهادهای فرمانفرمای هندوستان را قبول کند. استقبال و پذیرایی از امیر افغانستان بسیار مجلل و

[۱] – محمود محمود از قول گلد سمید گوید: «مبلغ ۱۲ لک روپیه و تعداد اسلحه در جنوری ۱۸۶۹ به امیر شیر علی خان هدیه شد و وعده مساعدت های بعدی هم در موقع معین داده شد»، محمود، ج ۳ ،ص ۶۸۹ .

[۲] – تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج ۳، ص ۶۹۱ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

باشکوه بود و ملاقات های طرفین در وهله اول بسیار خوب بود همینکه وارد مذاکره شدند اختلافات نظر پیدا شد. مقصود عمده لاردمایوفرما نفرمای هندوستان این بود که در مقابل یک مقرری نقدی ولو مبلغ آن زیاد هم باشد وفاداری امیر را نسبت به دولت انگلیس بدست آورد. اما در مقابل هیچ تعهدی را قبول نکند که در آینده یکنوع مسئولیتی برای حکومت هندوستان ایجاد کند و مجبور شوند در آینده ازتجاوز قشون مسلح داخلی یا خارجی علیه امیر شیر علی خان با مارت افغانستان جلوگیری کنند. از طرف دیگر مقصود امیر افغانستان از آمدن به هندوستان و ملاقات با فرمانفرمای آن این بود که تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد.

امیر شیرعلی خان از فرمانفرمای هندوستان دو تقاضای مهم داشت: یکی اینکه یک عهدنامه دفاعی عدم تعرض بین دولت انگلیس و امارت افغانستان برقرار گردد. دوم اینکه دولت انگلیس فرزند کوچک او موسوم به عبدالله جان را به ولیعهدی امارت افغانستان بشناسد و تضمین کند، اما فرمانفرمای هندوستان به هیچوجه حاضر نبود در مقابل تقاضای امیر افغانستان تعهد کتبی بدهد حتی مساعدت های مالی را.

بالاخره پس از چندین جلسه (لارد دمایو) عبارت ذیل را روی کاغذ آورده برای اطمینان خاطر به امیر داد. این است آن عبارت تعهد:« دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که بر علیه او یا برای تزلزل مقام او باشد با عدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود. و راجع به کمک مالی و دادن مهمات جنگی تذکر رفته بود که در اوقات معین تحویل خواهد گردید، البته باصلاحدید رئیس حکومت هندوستان .»

لارد مایو در تاکید این قول و قرار به امیر شیرعلی خان اطمینان داد، امیر افغانستان هر تقاضای داشته باشد همیشه آن تقاضا با توجه و احترام پذیرفته خواهد گردید.[۱]. در این تعهد کتبی عبارت «عدم رضایت شدید» را بمعنی کمک مسلحانه دولت انگلیس بر ضد دشمنان امیر شیرعلی خان تفسیر کرده بدست او دادند.[۲]

امیر شیرعلیخان پس از مراجعت از هند برای تصرف مجدد ایالت سیستان ایران را به جنگ تهدید کرد. در این فرصت دولت انگلیس که تا آن

[۱] – تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، میلادی ج ۳، ص ۶۹۳.
[۲] – محمود محمود، در جلد ۳، ص ۶۹۴، متن انگلیسی این تعهد کتبی را نیز در کتاب خود نقل کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقت باافغانستان در این باب سخن نگفته بود به استناد ماده ششم عهد نامه پاریس بدولتین افغانستان وایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین دولتین مذکور دولت انگلیس حق حکمیت دارد. طرفین نیز باید به آن مراجعه کنند. و با این صورت در اثر موافقه طرفین دعوا گولد سمید از دربار لندن بصفت حکم مقرر گردید.

حکمیت گولد سمید و نقطه نظر های انگلیس:

در اکتوبر سال ۱۸۷۰ گولد سمید از دربار لندن به صفت حکم برای تعیین حدود سرحدی ایالت سیستان بین ایران و افغانستان مامور شد.[۱]

عنوان ظاهری هم این بود که حضور ایشان برای رفع اختلافات است ولی باطن امر تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان بود و به این وسیله ورود بخاک سیستان و اعمال نظرهای سیاسی که در ضمن شرح جریان این حکمیت خواهد آمد عملی گردید.

گولد سمید خودش در مقدمه جلد اول کتابش موسوم به «شرق ایران» که قریب به پنجاه صفحه است جریان تاریخی ماموریت خود را شرح داده می نویسد:

علت این مسافرت و تحقیقات تیکه شرح آنها در این دو جلد ضبط شده است برای این بوده که در سنوات اخیر یک انقلاب سیاسی در ممالک غربی هندوستان روی داده که توجه حکومت هندوستان را نسبت به آنها جلب کرده است و همچنین تجاوزاتی که از خارج به این قسمت ها شده و می شود این توجه و نگرانی را طبعاً زیاد تر نموده است . لهذا بر عهدهٔ اولیای امور هندوستان است که این سرحدات را از تجاوز بیگانگان مصئون داشته باشد، این موضوع دارای نهایت درجه اهمیت است. بنابراین تصمیم گرفته شد برای جلوگیری از اضطراب خاطر در این قسمت های سرحدی با ایجاد یک ترتیبات اطمینان بخشی مبادرت ورزیم ....

---

[۱] – شرح ماموریت گولد سمید در بلوچستان و سیستان در دو جلد کتاب موسوم به شرق ایران و جغرافی و شرح وقایع به قلم میجر جان لوویت و ایوان اسمیت نوشته شده و در لندن در سال ۱۸۷۶ میلادی به طبع رسیده است . (محمود محمود، ج ۳، ص ۷۱۷ به بعد). جلد اول کتاب گولد سمید EasternPerssiaوجلد دوم Geography an Narratives گولدسمید پس از انجام این خدماتش در جنوب ایران درسال ۱۹۷۰ صاحب اینچنین القابی شده بود:میجرجنرال سرفردریک گولد سمید، کمیسروحکم دولت انگلیس :
Major General sir Frdrec Gold Smid,British Commissioner and Arbitrator

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکی از مسائل مهم که حل آن خیال فرمانفرمای هندوستان را بخودمشغول میداشت موضوع سیستان بود که در سرحد شرقی ایران واقع شده و در زمان احمدشاه درانی ضمیمه مملکت افغانستان گردیده بود، ولی بمرور زمان بدون آنکه محسوس شود بانواع دسایس وحیل بدست همسایه غربی آن ایران افتاد. شیرعلی خان امیر افغانستان متوجه شد که این ایالت را مجددا بدست آورد. دلیل از دست رفتن آن هم فقط در نتیجه تجزیه افغانستان بود، اما دولت ایران ادعایی که به سیستان داشت روی شواهد تاریخی است که از زمانهای قدیم آن ایالت جزو مملکت ایران محسوب می شد. البته این قبل از زمان احمد شاه درانی است وحال هم که تصرف نموده مدعی است که حق خود را بدست آورده است .

در انگلستان وحتی اروپا هم اشخاص معدودی اند که از موضوع این نزاع باخبراند.این اشخاص جزو علما واستادان تاریخ وجغرافیای آنجا می باشند، یقین است جزو سیاسیون محسوب نمیشوند. کونولی وفریه وخانیکوف هریک شرح مختصری راجع به سیستان نوشته اند، اماتمام اینها را اشخاص عالم ومطلع می دانستند ولی وزراء ممالک اروپا هیچ اطلاعی از این ها نداشتند. از آنجائی که روسها علاقمند بودند یاد داشته های لازم را ازاین نوشتجات برداشته اند چونکه دانستن تاریخ وجغرافیای این نواحی بهترین وسایل بدست آوردن معلومات در زمینه بشمارمیرود. معلوم است که پطرزبورگ به اندازۀ کلکته ازاین جهت عقب نبوده است.

اما نواقصی دراین میان وجود داشت که رفع آنها موکول به دیدن محل بوده است. دولت ایران از رفتارافغانها مکرربه در بار لندن شکایت نموده بود. افغانستان مکرر به فرمانفرمای هند مراجعه نموده ازاین وضع شکایت کرده بود. بالاخره موقع آن بود که این گره باز شود، این نیز فقط ممکن بود از طریق حکمیت حل گردد وبس.

بنابرین در نهم اکتبر(۱۸۷۰) نگارنده(گولدسمید) از طرف انگلیس معین شد که وظایف یک نفر حکم را راجع به اختلاف ایران و افغانستان در بارۀ ایالت سیستان انجام دهد.

در ماه اگست ۱۹۷۰ میلادی جنرال گولدسمید از انگلستان حرکت نموده، دستور داشت به تهران برود و از آنجا به اتفاق کمیسر ایران عازم سیستان گردد. گولدسمید در سوم اکتوبر ۱۸۷۰ به تهران رسید وکمیسر دولت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایران که باید همراه او میرفت به زودی تعیین گردید. یک روز بعد گولد سمید از تهران به فرمانفرمای هند وستان تلگراف کرد واظهار نمود که چون کمیسر ایران از راه مشهد عازم سیستان است، اجازه داده شود او نیز عازم سیستان گردد و کمیسر افغانستان هم در قاین یا در جوین به آنها ملحق خواهد شد. درجواب فرمانفرمای هندوستان تلگراف کرد که هنوز از تعیین کمیسر افغانستان اطلاعی ندارد وچون امیر محمدیعقوب خان پسر امیر شیرعلیخان برضد پدر خود قیام کرده است، تصور نمیکند کمیسر افغانستان به این زودی تعیین شود.[۱]

در تلگراف بعدی فرمانفرمای هندوستان میگوید:ممکن است تعیین کمیسر افغانستان به طول بکشد. گولدسمید ملاحظه نمود که این کار معطلی خواهد داشت به فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد کرد بهتراست اول موضوع سرحد بلوچستان شروع شود تا اینکه تکلیف سیستان معین گردد. با این نظرموافقت شد. مستر الیس وزیر مختار انگلیس نیز درتهران با این نظرموافقت نمود. کمیسرانگلیس از راه اصفهان و یزد عازم کرمان وبلوچستان شد.... ودرچهارم سپتمبر ۱۸۷۱میلادی حدود سرحدی بلوچستان ومکران برطبق طرح اولیهٔ گولدسمید صاف وساده قبول شد وقبولی آن کتباً اطلاع داده شد ونقشه های به طرفین مبادله گردید وقسمتی ازبلوچستان حالیه به ایران تعلق گرفت و بقیه به قلمرو امپراتوری آن وقت انگلستان ضمیمه گردید.[۲]

همینکه موضوع سرحدی ایران و بلوچستان خاتمه یافت، جنرال گولدسمید از تهران حرکت نموده در ۲۶ سپتمبر ۱۹۷۱ میلادی به لندن رسید. در اینجا شخصاً از عملیات خود به دولت انگلیس گزارش داد و برای عملیات آیندهٔ خود دستور گرفت ودر دهم نوامبر همان سال مجدداً عازم ایران گردید. دراین مسافرت کپتان اسمیت باز همراه او حرکت کرد. به علاوه مستر جرارد توماس Mr.Gerard thomas هم ضمیمهٔ اعضای میسیون سرحدی تعیین شده همراه او حرکت کرد. جنرال گولدسمید در شب حرکت خود از لندن به لقب شوالیه نایل آمد و دارای نشان ستارهٔ هندوستان گردید.[۳]

از طرف فرمانفرمای هندوستان میجر جنرال سرریچاردپالک معین شده بود که به اتفاق نمایندهٔ افغانستان از راه قندهار به سیستان برود و در آنجا به

---

[۱] -تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۳،صص ۷۱۷ - ۷۲۱
[۲] -تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۳،ص ۷۳۱
[۳] -همان، ص۷۳۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنرال گولدسمید ملحق شوند. بنابرین جنرال پالک به کلکته رفت تا دستور خود را از فرمانفرمای هندوستان در یافت نماید. دو جنرال فوق الذکر باتفاق از لندن حرکت کردند ودر هفتم دسامبر ۱۸۷۱ به کلکته رسیدند ودر آنجا برحسب تعلیمات لارد مایو فرمانفرمای هندوستان قرار شد جنرال گولد سمید از راه بندرعباس به سیستان برود وجنرال پالک به اتفاق داکتر بیلو مستشرق معروف از راه سند عازم مقصد باشند.

جنرال گولدسمید ۲۳ ساعت بعد از هدایت لارد مایو به بمبئی رفت و از آنجا حرکت کرده در ۲۱ دسمبر ۱۸۷۱ به بندر عباس ودر هفتم جنوری ۱۸۷۲ به شهر بم رسید. دراینجا میرزا معصوم خان کمیسرایران وکاپیتان لوویت معروف با یک صاحب منصب دیگر به جنرال گولد سمید ملحق شدند. تمام این هیئت با تفاق هم از بم حرکت نموده از کنار شرقی بیابان لوت گذشته در اول فبروری همان سال به سکوهه (یا سه کوهه، در سیستان) رسیدند. روز بعد از ورود به این محل اولین ایراد کمیسر ایران بر راه بلد هیئت حکم وارد گردید. ایراد دوم کمیسر ایران در موقع برافراشتن بیرق انگلیس در روز ورود به نصرت آباد که مرکز آنوقت سیستان اشغالی ایران بود، صورت گرفت. این مخالفت ها شدت گرفت و در اینجا میرعلم خان امیر قاین نیز به هیئت ایران ضمیمه شد.[۱]

گولد سمید مینویسد: « ده روز توقف ما در نصرت آباد به انتظار رسیدن جنرال پالک وکمیسر افغانستان صرف شد. این مدت تماماً به اوقات تلخی وکدورت گذشت. اگرچه توهین مستقیم برما نشد ولی برای اذیت وآزار ما بی میل نبودند. برای خواستن شهادت ممانعت میکردند، رفت وآمد سکنه را با ما قدغن کرده بودند. در رساندن احتیاجات غفلت میشد وهریک از اینها کافی بود که قطع روابط را سبب شود. بی مورد نیست هرگاه به ذکر مختصری از اتفاقات از روز حرکت خود از نصرت آباد تا خاتمه کار در سیستان در اینجا بپردازم.

در ۱۵ فبروری باتفاق کمیسرایران حرکت نمودیم تا آن نقاطی را که در تصرف دولت ایران است نقشه برداری کنیم ولی قبلاً به میرزا معصوم خان تذکرداده شده بود که این عمل ممکن است در آینده مجدداً مورد تفتیش

[۱] – همان، ص ۷۳۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرارگیرد، زیرا نمیتوان تعهد کرد که کمیسر افغانستان از این نقشه برداری رضایت حاصل خواهد کرد، چونکه زمینه حکمیت از طرف پادشاه ایران وامیر افغانستان در سیستان جمع میشوند- کمیسرهای ایران وافغانستان هریک متصرفات دولت متبوع خود را عملاً نشان خواهند داد وهرگاه تحقیقات محلی هم لازم باشد کمیسرها متفقاً به آن محل خواهند رفت و نقشهٔ آنجا را بدون معطلی واشکال تراشی روی کاغذ خواهند آورد. وقتی که کمیسر انگلیس قانع شود که دیگر کاری ندارد، آن وقت به تهران مراجعت خواهد نمود وعین قرار را مستر الیسن وزیر مختارانگلیس مقیم تهران در تاریخ ۲۳ اکتبر ۱۸۷۱ به فرمانفرمای هندوستان تلگرافاً اطلاع داده بود.

از آنجائی که کمیسر ایران با افراشتن بیرق دولت انگلیس اعتراض داشت، قرارشد این موضوع تا خاتمهٔ عمل مسکوت بماند. مسافرت روز اول به نقطهٔ موسوم به دشتک بود. در آنجا کدخدای محل آمده تبعیت خود وسکنهٔ آنجا را بدولت ایران اطلاع داد.روز دیگر به نقطهٔ برج علم خان رفتیم. رئیس آنجا شیردلخان بلوچ بود. پسراو به استقبال برآمد. سن او بین ۱۹ – ۲۰ سال بود واخیراً هم درتهران دیده شده بود. این اشخاص متنفذ وقتیکه طفل هستند به تهران برده میشوند وهنگامی که بزرگ شده ونیمه ایرانی شدند وتمام عادات ورفتار وفکر وگفتار ایرانی ها را درک کردند آنوقت آزادانه به وطن شان مراجعت کنند. روز دیگر به قلعهٔ دوست محمد خان و روز بعد به کوهک کنار رودهیرمند رسیدیم.[1]

بگزارش سمت، سکرتر گولدسمید،دراینجا امیر قاین بند یا سد بزرگی را در عرض رودهلمند ساخته بود. توسط این بند،جریان آب رودخانه به سمت غرب منحرف شده و وارد کانال اصلی بزرگ سیستان (رود پریان) می شد که فوق العاده اهمیت داشت. این کانال تا آن حد مهم بود که غالب بازدید کنندگان سیستان، آن را خود رودهلمند تصور میکردند. در واقع باید آن را «هلمند مصنوعی» دانست. سررشته دار، سرجنت بوئیر،سد موصوف را به دقت بررسی کرده وطی گزارشی ساختمان آن را توصیف وبه دولت هندوستان

[1] -تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۳،ص ۷۲۱ ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارسال کرد[۱]. روز ۱۹ فبروری مسافرتی طولانی وخسته کننده از میان اراضی ماسه ئی وسنگزار مرتفع وسپس اراضی پست به طول ۲۸ کیلومتر واقع درساحل چپ رودهلمند را طی کرده به دک دیله،جای که یک برج مراقبت قدیمی و فروریخته قرار داشت، رسیدند.

کپیتان سمت،دستیار گولد سمید،گزارش میدهد که ما کنار"دک دیله" که به طرز خوش ایندی در کنار رودخانه هلمند وبسیار نزدیک به آن بود، اردو زدیم. کناره های رودخانه در آنجا بسیار کم ارتفاع بودند. اگر کسی چشمانش را نیم باز نگاه میکرد، خیلی راحت میتوانست تصورکند که نه در کنار هیلمند، بلکه در کنار رود تایمز لندن ایستاده است وحرکت آرام اب را نگاه میکند.البته محیط ومنظرهٔ اطراف رود تایمز آنقدر ساکت وآرام نیست که محیط و اطراف رودهلمند است. دکه دیله نام خود را از کلمهٔ سیستانی "دک" به معنای کوه یا تپه گرفته است[ودیله،به قول کونولی، نام ساتراپ یا مرزبان سیستان در زمان داریوش بوده است که دراینجا اقامت داشته است]و در واقع دک دیله یک تپهٔ مرتفع رسی در کنار چپ رودخانه است و خرابه های قلع قدیمی در قله و بالای تپه دیده میشود.این قلعه قدیمی معرف آن است که سالها قبل، یکی از بند های متعددی که برروده‌لمند زده بودند، در مجاورت این قلعه قرار داشته است. نام این بند دیله یا بند "یکه ، یکاب" بوده و آب قلعه فتح را تأمین میکرده است. این بند از سرشاخه های گز بافته بهم ولی بدون خاکریزی داخل آن، ساخته شده بود و در نتیجه قسمت اعظم آب از لای شکاف های شاخه های گز عبور میکرد. در حقیقت تنها هدف از ساخت بند، بالا بردن سطح آب به منظور انحراف و گشتاندن آن به کانالهای آبیاری واقع در بالا دست بند بوده است. گفته میشد که بنای این بند به دوران قدیم تعلق دارد وهمین طورهم است. زیرا امروزه تمام آثار و علایم بند و کانالهای آبیاری واقع در بالا دست آن از بین رفته اند. در ساحل مقابل رودخانه، چند تپهٔ

---

[۱]- سمت در مورد کانالهای منشعب از رود پریان مینویسد: محلی که قلعه کهک قرار دارد نوعی دلتای کوچک است که توسط هلمند از یک طرف وکانال بزرگ(رودپریان) در طرف دیگر محاط گردیده است. کانال های که از سمت راست رود پریان درفاصلهٔ بین بند کهک تا کِمَک، جدا میشوند عبارتند از:

۱-کانال حسنکی که بنجار،زاهدان،نصیراباد، اسکل وغیره را مشروب میسازد.

۲-کانال جلال آباد که شهر جلال آباد واطراف آن را شاداب میکند.

۳- کانال خدنگ وقاسم اباد،۴- کانال شریف اباد وده طفلک، ۵- کانال جهان آباد، ۶- کانال واصلان،

۷ – کانال کمک. (رک:جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۱۶۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرتفع دیده میشدند که بالای آن ها مقبره های قدیمی وخرابه های مدفون شدهٔ برجها و مناره ها قرار داشتند. خرابه های که در سفر امروز بعد از کهک دیده شدند به ترتیب عبارتند از: دم دوالی در ۱۸ میلی کهک، قلعه فتح متروکه، مسجد وخرابه های بدون نام و قبرهای مخروبه مقابل دک دیله. روز ۲۰ فبروری به طرف بند کمالخان در فاصلهٔ ۱۲ میلی جنوب شرقی دک دیله راه افتادیم. بعد از مسافت پنج میل از میان جنگل های گز، جاده دوباره به سطح یک فلات کویری صعود مینمود و بعد بتدریج نزول میکرد تا به اراضی زراعی وقلعه کمال خان برسد. ما بعد از طی فاصله کوتاهی با سرفراز خان پسر سردار برخوردیم. قلعه کمالخان، حدود سه ربع میل از کناره چپ رودهلمند فاصله داشت و در یک درهٔ که حدود ۸ میل عرض داشت قرار گرفته بود.

در دوران ماقبل تاریخ، ظاهراً رود هلمند درجهت جنوب غربی به سمت گوردزره جریان داشته است. طبق روایات موجود آن مسیر را کیخسرو با کشتی پیموده است. این مسیر، توسط گرشاسپ ازهلمند از نزدیک بند بولباخان(حمزهٔ بلواخان) کشیده شده بود. این بند که آب را به دقت تقسیم میکرده، توسط شاهرخ فرزند تیمور لنگ ویران شده است. هنوز باقی مانده های مجرا وکناره های کانال یا رودخانه بزرگی که از محل این بند به تراکو، کندر، حوضدار می رفته، کاملاً هویدا است. با تخریب واز بین رفتن بند بولبا خان، کانال یا رودخانه مذکور هم خشک شد.[1]

گولد سمید ادامه میدهد: بندکمالخان، دهی است که رئیس آن سردار کمالخان سنجرانی بود. او از طایفهٔ بلوچ وتحت تابعیت دولت ایران قرار داشت. روز بعد ۲۱ فبروری به چاربرجک واقع در ۱۰میلی جنوب شرقی قلعهٔ کمالخان رفتیم . برادر کمالخان موسوم به امام خان رئیس آنجا بود. دراینجا میرزا معصوم خان اصرار داشت که من (گولدسمید) باتفاق او به تمام نقاطی که در تصرف دولت ایران است مسافرت کرده به چشم خود مشاهده کنم. به این پیشنهاد تا تکمیل کمیسرها موافقت شده بود، ولی رفتن ودیدن تمام آن نقاطی که ایران برآن ادعا داشت ممکن بود در آینده تولید کشمکش کند. اما اگر قبل از حرکت از نصرت آباد به این پیشنهاد ایران ایراد می شد، مثل این بود که از اقدام به این کار بکلی باید صرف نظرگردد. ولی وقتیکه به کنار

[1]–حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفر با سفرنامه ها،ص۱۶۹–۱۷۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیرمند به نقطهٔ «بندامیر» رسیدیم- دیگرجلو رفتن تا لب رودخانه جای که به نظرم مالکیت مشکوک مینمود-موضوع نداشت. بنابرین وقتی که در کوهک بودیم کاپیتان اسمیت پیش کمیسرایران رفته این موضوع را خاطرنشان نمود که همراه بودن (جنرال گولد سمید) در رفتن بطرف جنوب سیستان دلیل ثبوت حقانیت دولت ایران نمیشود- ودر رأی حکمیت هم مؤثرنخواهد بود. دو روز بعد در نقطهٔ بندکمال خان لازم شد کتباً نیز این تذکر به کمیسر ایران داده شود- ودر ضمن این نکته نیز علاوه شد اینکه جنرال همراه کمیسر ایران حرکت نموده برای این بود که انتظار داشت در نزدیکی های رودهیرمند به جنرال پالک وکمیسر افغانستان خواهند رسید.

خلاصه دنبالهٔ این مکاتبه بجایی کشید که میرزا معصوم خان از محل چهاربرجک واپس به نصرت آباد مراجعت کرد ودر آنجا منتظر رسیدن کمیسرافغانستان شد. البته معلوم بود که این گردش سیستان برای این بود که فلان نقطه وفلان محل تصدیق شود که در تصرف دولت ایران است وحق آن دولت می باشد واز میان آن ها یک عده اسکورت ایرانی عبور نمایند واز شهود خارجی که بیطرف باشند بکلی صرف نظرشود ومالکیت ایران را به این نقاط به شهادت یک عده امرای جیره خوار دولت ایران تصدیق نمود. بدون اینکه در اطراف این ادعاها تحقیق شود. چون مقصود کمیسر ایران حاصل نشد دیگر به اتفاق هم حرکت کردن نیز موقوف شد. بعد از مراجعت کمیسر ایران ، گولد سمید تصمیم گرفت تا آنگاه که مامورین محلی ایرادی به مسافرت او ندارند و از نقشه برداری او جلوگیری نمیکنند او نیز به ماموریت خود ادامه دهد ونقاطی را که در ید تصرف دولت ایران باشد وبدون شک متعلق به آن دولت باشد ویا آن قسمت های که میتواند دولت ایران آن را در تحت اطاعت واوامر خود نگهدارد از آنها نقشه برداری کند وبدین وسیله برای حفظ مقام حکمیت خود اقدام نماید وحکمیت او نیز تحت نفوذکسی واقع نشود.

گولدسمید درنظر داشت به این منظور تا رودبار پیش برود ولی در چهاربرجک صلاح دراین دید که برای انجام این خدمت کاپیتان لویت را تارودبار بفرستد وخود پس از توقف چند روزه در چهاربرجک واپس بطرف زابل حرکت کرد. بعد از عبور از رودخانه هلمند از یک گدار به سمت راست رودخانه توقف مختصری برای صرف صبحانه صورت گرفت و پسپس براه خود به استقامت قلعه فتح حرکت نمود. بعد ازطی کردن شش میل مسافه

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرابه های قلع کوچکی بنام میراباد گذشت و درهمان روز اول به قلعهٔ فتح رسید.ساخلو دولت ایران دراینجا بین پنجاه تا صد نفربودند. روز دیگردر ۲۵ فبروری دوباره به "بندامیر"(بند کهک) رسید. دراینجا خبر ورود جنرال پالک به گولد سمید رسید که از راه چخانسور خواهد آمدولی خبر صحیح نبود.جنرال گولدسمیداز بند امیرحرکت نموده از رودهیرمندعبورکرده به قلعهٔ نادعلی رفت وآنرا تماشا نمود. این قلعه بدست ساخلو دولت ایران بود و پسر شریف خان ناروئی حاکم این قلعه بود. گولدسمید بعد از تماشای قلعهٔ نادعلی به ده آقاجان مرکز آنروزی سیستان افغانی رفت ولی سکنهٔ ده آقاجان به انگلیس ها هیچ روی خوش نشان ندادند وگولد سمید مجبور شد از آنجا به جلال آباد(متعلق به خاندان کیانی سیستان) برود. در جلال آباد سکنه آن در اول مارچ کمیسر انگلیس را مجبورکردند تا از آنجا حرکت کرده به محل دیگری موسوم به برج افغان برود واز آنجا یکروز بعد به بُنجار بکشد. فاصلهٔ بنجار تا نصرت آباد پنج میل میشود.دراینجا گولدسمید توقف کرد و بیرق انگلیس را دوباره بلند نمود. این بار نیز مورد اعتراض واقع شد ولی انگلیسها توجهی به این اعتراضات نکردند.

درهشتم مارچ جنرال پالک وداکتر بلیوDr.Bellew در جملهٔ همراهان سید نورمحمد شاه صدراعظم افغانستان وارد سیستان شدند،ولی استقبالی از آنها بعمل نیامد و به همین جهت میسیون افغانستان حاضر نشدند به دیدن امیر قاین(میرعلم خان) و کمیسرایران میرزا معصوم خان برود. چادرهای جنرال پالک وسیدنورمحمدشاه صدراعظم افغانستان در پشت دیوارهای نصرت اباد زده شد. فقط یک احوال پرسی ساده از طرفین بعمل آمد، دیگر رفت وآمد انجام نگرفت وازاینجا سردی بین طرفین پیش آمد ورفته رفته کار به کدورت کشید.

خلاصه دو روز پس از ورود هیئت افغانی به سیستان، گولدسمید مشاهده نمودکه که کمیسرایران حاضر نیست با هیئت افغانستان ملاقات کند، جز اینکه کمیسر مزبور به نصرت اباد رفته و او را ملاقات کند بنابرین تصمیم گرفت کارحکمیت را کنار بگذارد واز نصرت آباد حرکت کرده به تهران برود ودر آنجا قضیه را مطرح کند.

روز یازدهم مارچ هیئت گولدسمید از نصرت اباد به طرف لاش وجوین حرکت کرد و در پانزدهم همان ماه به جوین رسیدند وازآنجا عازم تهران

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدند که شاید بشود در تهران اختلافات طرفین را رفع کرد. در سوم ماه جون ۱۸۷۲ جنرال گولد سمید به تهران رسید وروز دیگرهیئت افغانستان باسایرین که همراهان گولد سمید بودند وارد تهران شدند. دراین موقع چون ناصرالدین شاه شهریار ایران به ییلاق رفته بود، تسلیم رأی حکمیت نیز طبعاً چندی به تعویق افتاد. دراین بین وزیر امورخارجهٔ ایران مشغول تهیهٔ اسناد ومدارک زیادی در باب حقانیت ایران نسبت به سیستان بود و میرزاملکم خان وزیرمختار ایران مقیم لندن بود دراین موقع جای میرزا معصوم خان را اشغال نمود وصدراعظم افغانستان نیز تمام ادعاهای خود را کتباً ارائه داد. بالاخره جنرال گولدسمید پس از غور وملاحظات دعاوی ومذکرات طرفین رأی حکمیت خود را در تاریخ نزدهم اگست ۱۸۷۲، توسط وزیرمختار انگلیس مقیم تهران به وزیر خارجهٔ دولت ایران تقدیم داشت.

این رأی حکمیت فوراً از طرف دولت افغانستان ردشد ودولت ایران نیز(که در بادی امربه آن قناعت داشت) شکایت خود را به وزیرامور خارجهٔ انگلیس پیش کرد. صدراعظم افغانستان از تهران عازم کابل شد ومتعاقباً خود جنرال گولدسمید در ۲۵ اگست نیر با تفاق جنرال پالک ومارسمیت عازم لندن شدند ودر ۱۳ سپتمبر۱۸۷۲ که پادشاه ایران به انگلستان ورود کرد دولت انگلیس رضایت شاهنشاه ایران را راجع به حکمیت جنرال گولدسمید بدست آورد.[۱]

رأی حکمیت:[۲]

این رأی حکمیت در نزدهم اگست ۱۸۷۲ رسماً از طریق وزیرمختار انگلیس به وزارت امورخارجهٔ ایران تسلیم داده شد. مذاکرات طرفین براین موضوع درتهران شروع گردید.گولدسمید میگوید: شرح ذیل نتیجهٔ مذاکرات جلساتی است که در این باب صورت گرفته است ومن دعاوی طرفین را خلاصه نموده دراینجا مینگارم[۳].

---

[۱] -محمود محمود ،همان اثر،ص ۷۳۵- ۷۵۳

[۲] -این رأی حکمیت از صفحه ۷۵۳ تا ۷۷۱ جلد سوم کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی ،تالیف محمودمحمود رااحتوا کرده است.

[۳] -شرق ایران ص ۳۹۵(به حوالهٔ محمودمحمود در همان اثر قبل الذکر)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مدارک اساسی دولت ایران:

دولت ایران مدارک خود را در باب سیستان در تحت پانزده ماده اظهار میدارد. ازاین مواد فقرهٔ اول راجع به کلیات است. مادهٔ اخیر آن راجع به موضوع حقوقی است و بطورکلی مواد ۲و۳و۵و۶و۱۲ استدلاتی است که از روی معاهدات ونوشته جات سیاسی تهیه شده است. مواد ۴ و۱۱، ایراد دلایلی است روی احوال واوضاع عمومی مملکت سیستان وسکنهٔ آن . مواد ۷ و۸ و۹ اشاره به نظریات خود حکم است راجع به اصل موضوع .مادهٔ ۱۳ اشاره به یک واقعهٔ خصوصی است. مادهٔ ۱۴، تصدیق قطعی است که از قدیم الایام ایران برسیستان فرمانفرمائی داشته وغیر از شهریاران ایران کس دیگری در آنجا پادشاهی نداشته وحکومت وفرمانفرمائی امراء افغانستان در آن مملکت بی سابقه است وتاریخ چنین امری را نشان نمیدهد.

مدارک اساسی دولت افغانستان:

مدارک افغانستان از یک زمان معین شروع میشود وامیر کابل ادعا دارد سیستان قسمتی از مملکت افغانستان است که توسط احمدخان درانی در آنجا شالودهٔ حکمرانی آن ریخته شده است واسامی حکام معین وقت وهمچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان میدهد، شاهد می آورد وکمیسر افغانستان اسناد تاریخی دعاوی خود را تا زمان نزدیک حتی تا سنوات اخیر نشان میدهد و رؤسای نقاط سیستان را که تبعیت افغانستان را قبول نموده اند میشمارد وکمک آنها را در دادن قشون برضد حکومت ودولت ایران به کار برده شده است. وعلاوه میکند در جمع آوری غله به عنوان مالیات برای افغانستان عمال خود کمیسر دراین دخالت داشته است.

برای اینکه عین یا غرامت اموال سرقتی از اهالی سیستان گرفته شود شخص کمیسر افغانستان بین ایران وسکنهٔ سیستان واسطه بوده است واین دلایل ومدارک را تحت یازده ماده شرح میدهد.

مادهٔ اولی، بطورکلی اثبات ادعاست. مواد ۳و۴ و۵ و۷ و۱۰ و۱۱ شواهد ودلایل معلوم ومعین را نشان میدهند که برای صحت قول وادعای افغانستان اقامه کرده است.

مواد شش وهفت ونه استدلال است که بر له ادعای خود آورده است.مادهٔ ۲ اشاره به سند مخصوصی است که برای اثبات قضیه ارائه میدهد.اگرچه

(c) ketabton.com: The Digital Library

غوردراین اظهارات جز به جز برای تهیهٔ رأی حکمیت لازم می باشد، لیکن قسمت های مختصری ازاینها دارای اهمیت کافی برای مذاکرات می باشند.

مواد ۱۳ و۱۴ دولت ایران ومادهٔ دوم افغانها در آخر همه نوشته شده است. با این نظر که بشود به سهولت به آنها مراجعه کرد. این مواد طوری است که باید در اطراف آنها مذاکرات زیاد به عمل آید و مقصود هم این است که اینها در جلسهٔ مخصوصاً با حضور کمیسرها مطرح شود.

دراین موقع سند اصلی سردار کهندلخان ارائه داده شد که ادعای قبلی افغانها را ثابت کند. ومذاکرات زیادی در اطراف حکام افغانی سیستان به عمل آمد.به علاوه اقرار نامهٔ محمدرضاخان راجع به سال ۱۲۶۰ هجری قمری از طرف افغانها نیز ارائه شد. اسناد طرفین نیز باهم مبادله گردید ویک سواد از ادعای دولت ایران به افغانها داده شد. همچنین سوادی از ادعاهای افغانها به دولت ایران ارائه گردید. من دراینجا جوابهای که از هردو طرف رسیده تفکیک میکنم.

توضیحات ثانوی دولت ایران:

دولت ایران برای اثبات ادعای خود چهار دلیل اقامه میکند:

اول- اینکه سیستان یک قسمت از مملکت ایران است. هیچ انقلاب وتغییراتی نمیتواند که آن ایالت را از مملکت ایران جدا کند.

دوم- برای چندسالی که سیستان از تصرف دولت ایران خارج شده و زیرنفوذ قدرت دیگری قرارگرفته است نمیتوان آن را دلیل قرارداد وسلب مالکیت از دولت ایران نمود. علاوه براین دولت ایران به خیلی جاها میتواند ادعا کند که یک وقتی آنها را در ید تصرف خود داشته است.

سوم - فعلاً ایالت سیستان در ید تصرف دولت ایران می باشد،چونکه دولت ایران آنرا ملک طلق خود میداند.

چهارم- دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده مخصوصاً درسال ۱۸۶۳ رسماً بدولت ایران اطلاع داده که دولت مزبور بزور شمشیر حق خود را تصرف کند، حال نیز برطبق همان تصادیق صاحب ومالک رقاب ایالت سیستان خود می باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

توضیحات ثانوی دولت افغانستان:

افغانستان یک جواب مستقیم وبهتری بمدعی خود میدهد وبرای اثبات ادعای خود هم دلایل اولیهٔ خود دولت ایران را شاهد می آورد وبه طورکلی دلایل ذیل را عنوان میکنند:

در ضمن قسمت دلایل اول،بتاریخ اشاره نموده وبا اینکه دولت ایران مدعی است سیستان قسمتی از ایران است از قول یک مورخ ایرانی شاهد می آورد که در زمان سلطنت فتح علیشاه سیستان را جزو افغانستان نوشته است. در ضمن دلایل قسمت دوم که اشاره شد در موقع جنگ بین ایران وافغانستان، قشون های سیستانی نیز جزو قشون ایران بودند،جواب این جمله اینست که اگر چنین قشونی از سیستان جزو قشون ایران بوده است، آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز برضد دولت خود شان برخاسته جنگ میکردند. اینکه دولت ایران مخالفت مستر الیسن را با اقدامات یارمحمدخان وزیرهرات علیه سیستان وحمله به آن ایالت را شاهد آورده ازاینکه سیستان مال ایران است، دولت ایران باید بداند که مخالفت مستر الیسن نه از نظر این بوده که سیستان مال ایران است بلکه برای این بوده که یار محمدخان علیه قندهار اقدامی نکند. ضدیت ودشمنی بین افغانها تصدیق میشود ولی دسایس حکام سیستان نیز روشن است، مثل علیخان سربندی. اما اینها را نمیتوان یک حقی برای سلطنت ایران فرض نمود.

اینکه باختلاف زبان اشاره شده است، این اختلاف زبان در سایر نقاط قلمرو افغانستان نیز موجود است ومانند زبان بدخشان، اوزبک،ترکمنی، هزاره، پشه ئی. اینک اسناد موجوده واهمیت آنها.علاوه برآن دلایلی که روی کاغذ امده است اسناد دیگری که در جلسه کمیسرهای دول از طرف دولت ایران ایراد وارائه شده با اصل وبا سواد آنها که در سفارت انگلیس موجود بود، مطابقه گردیدند ولی تمام اینها اسناد صحیح ومعتبری بودند که حکمرانی ملک های کیانی را در سیستان تائید مینمود که در تحت اوامر سلاطین صفویه در آنجا حکومت میکردند وتاریخ آنها تقریباً از یکصدوپنجاه سال تا سیصد سال جلو تراز موضوع گفت وگوی طرفین بود.

سند دیگری از کهندلخان ارائه شد که نه تاریخ داشت ونه عنوان وفقط اشاره میکرد که سیستان را از دست امراء سدوزایی گرفته وتصرف نموده است. بعداً پانزده سند دیگر که ممهور بودند ارائه شد واظهار گردید که تمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنها اسناد اصلی و صحیح اند. اینها از طرف سردار کهندلخان، مهردلخان رحمدلخان، از قندهار واز یار محمدخان وزیر وپسرش سیدمحمدخان از هرات نوشته شده بود. یک سندهم از میرافضل خان بود، ولی هیچ یک تاریخ نداشت، اما ممکن بود تاریخ آنها را از روی مطالبی که در آنها درج شده بود، استنباط کرد. ومطالب تمام این نوشته جات این بود که نویسندگان آنها کاملاً مطیع دولت ایران ودر تحت اوامر شهریار ایران بودند.

اینک تحقیقات محلی:

دلایل مستقیمی که در سیستان بدست آمد، آنطوریکه تصور میرفت درست از اب در نیامد. نه امیر قاین ونه میرزا معصوم خان کمیسرایران ، هیچ یک مساعدت نکردند، آنطوریکه دولتین ایران وانگلیس در نظرگرفته بودند که حکم دولت انگلیس در محل تحقیقات نموده مقصودهای معینی را در موقع دادن رأی حکمیت انجام دهد.

در جهان آباد وقلعهٔ نادعلی وکوهک، اجازه ندادند صاحب منصبان دولت انگلیس داخل قلعه شده تحقیقات کنند. فقط در جلال آباد این اجازه داده شد، آنهم در تحت فشار در بعضی نقاط مثل برج افغان وبوله(دیه کوچکی است در چندفرسخی نصرت آباد). تحصیل آذوقه هم برای ما بدون اجازه ممکن نبود وما نمیتوانستیم آزادانه بارؤسا وامراء مراوده کنیم. باتمام این احوال باز کمیسر انگلیس مصمم بود ومیکوشید مقاصد دولتین ایران وانگلیس را بطور مطلوبی انجام دهد وتمام این کارشکنی ها را یک نوع سیاست عادی فرض می نمود.

ولی جداً مشغول بود آن خدمتی را که به عهده گرفته بود به وجه احسن به آخر برساند. این بود که بهر وسیلهٔ ممکن میشد وبرآنها دسترسی داشت اقدام نموده این نتیجه تحقیقات خود را ارائه میدارد. البته دراین موارد نباید حکم را مقصر دانست چونکه عمل صاحب منصبان مربوطه ایران در بعضی اوقات در فکر او طبعاً سوء ظن وتردید ایجاد نموده است وزیان آن نیز متوجه خود آنهاست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حقوق تاریخی:

نظربه اینکه وظیفه دارم راجع به دو موضوع مهم که عبارت ازحقوق تاریخی ومالکیت فعلی باشد توجه مخصوص داشته باشم، اینک در هریک ازاین دو موضوع جداگانه بحث خواهم نمود.

در باب موضوع اولی: فعلاً فرصتی نیست که درجزئیات امر داخل شده تحقیقات دقیق بعمل آید که حق حاکمیت ایران برایالت سیستان قبل از اسلام چه بود؟

فعلاً احتیاجی نمی بینم به اینکه داخل قسمت تاریخی ادوار ملوک الطوایفی شده ویا از شهریاران سلسله اشکانی وساسانی بحث کنیم. داستان های این ادوار قدیمی همه معلوم واشاره بر روابط قدیم است وحلقهٔ مفقوده را راجع به تاریخ صحیح بدست نمیدهند. هرگاه یک چنین روابطی هم بدست آید و از نقطه نظر ملی تصدیق شود بر له دولت ایران است ومختصر دلیلی تواند بود که به طورکلی دراین حکمیت مؤثر واقع گردد.

هنگامی که نادرشاه افشار برتخت سلطنت ایران جلوس نمود، سیستان قسمتی ازمملکت او بشمارمیرفت واز دورهٔ نادرافشار می بایست تاریخ این ایالت یعنی سیستان تحت تحقیق در آید، چونکه از این به بعد تاریخ آن از حال افسانه خارج شده وجزئیات سوانح آن معلوم است.

پس از مرگ نادرافشار وعادلشاه، سیستان وبعضی نواحی دیگر آن بدست احمدخان ابدالی افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل(از ۱۸۷۲) اتفاق افتاد ودر آن تاریخ افغانستان دولت معلوم ومعین ومقتدری گردید. درست از همین تاریخ است که کمیسر افغانستان روی آن ایستاده ادعا می نماید واو چنین میداند که سیستان جزو لایتجزای مملکت افغانستان می باشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده است. وتا این زمان های اخیر در دست آنها بوده تا اینکه کیفیات وپیش آمدها آن مملکت را از دست آنها خارج نموده است. این خود یک موضوع جداگانه است که بعداً در آن باب وارد بحث خواهم شد.

دلایل گولد سمید بر حقانیت افغانستان:

دلایل کمیسرافغانستان تقریباً ازاین قرارمیباشد: سلیمان کیانی در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را داشت.این شخص دختر خود را به

(c) ketabton.com: The Digital Library

پادشاه افغانستان بزنی داد. درجنگ ها قشون به کمک او فرستاد ومالیات سیستان را به عمال او پرداخت(۱۱۶۰-۱۱۸۷هجری قمری).

در زمان تیمورشاه افغان،زمانخان پوپلزائی حاکم سیستان بود.باری همین شخص یاغی شده بعد مغلوب گردید(۱۱۸۷- ۱۲۰۷ هجری). در زمان شاه محمود افغان ، بهرام خان کیانی حاکم سیستان بود. این شخص دخترخود را به کامران پسر شاه محمود داد. هنگامی که شاه محمود عازم تسخیر قندهار بود، رؤسا وسرکرده گان سیستان همراه اردوی او بودند.حاجی فیروز الدین پسردیگر تیمورشاه افغان فراه را با کمک سیستانی ها متصرف شد.شاه کامران موقعی که انقلاب سیستان را خاموش نمود برای اثبات قدرت ونفوذ خود دختر محمدرضا خان را برای پسر یارمحمدخان وزیرهرات عقد بست.

امرای بارکزائی نیز شبیه به همین ادعا ها، ادعای راجع به سیستان دارند. در جنگ کافر قلعه بین تربت حیدری وگناباد،رئیس یا حاکم سیستان به کومک وزیرفتح خان بوده است وسردار کهندل خان (برادر وزیرفتح خان، حکمران قندهار) از محمدرضا کتباً سندگرفت که در تحت اوامر او خواهد بود. بعد هم با پول وقشون با او مساعدت نمود. بعد علی خان سربندی در سیستان حاکم ودست نشاندۀ او بود، فقط بعد از مرگ کهندلخان بود که نظر به ضعف افغانها در نتیجۀ اختلافات داخلی قسمتی از سیستان بدست دولت خارجی افتاد.

اما دولت ایران بیانات فوق را نه قبول دارد ونه تکذیب می نماید، اما چنانکه اشاره شد بطور کلی مدعی است که از زمان های قدیم همیشه سیستان مال ایران بوده است وبه تصرف قبلی افغانها که یک وقتی آن مملکت در دست آنها افتاده است اعتراض میکند وآنرا یک نوع تجاوز ویاغی گری میدانند وحال برای اثبات حقانیت خود تصرف فعلی خود را شاهد می آورد. طایفۀ سدوزائی را قبول ندارند که جزء سلاطین محسوب گردد.

طایفۀ بارکزائی را چه مطیع بودند وچه یاغی اتباع پادشاه ایران میدانند وبرای اثبات این ادعا نوشته جات وکاغذ های سردار کهندلخان را ارائه می دهند که به محمدشاه نوشته است مانند یک رعیت خدمتگزار دولت که به شاه خود نوشته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

همچنین از کاغذهای علیخان سربندی وتاج محمدوسایر امراء وبزرگان سیستان دلیل وشاهد می آورند که تمام اینها اسنادی است که در ضمن آنها باطاعت وانقیاد خودشان نسبت به شاهنشاه ایران اعتراف نموده اند.

من دقت فوق العاده زیاد دراین نکات نموده ام، زیرا که قدر وقیمت واعتبار آنها موضوع حقوق سابقه را تصدیق میکند. سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هجری قمری برابر ۱۷۴۷ میلادی شروع میگردد که قریب یکصد وبیست سال قبل از این تاریخ (۱۸۷۲) میباشد. مرگ کهندلخان در سال ۱۲۷۱هجری (=۱۸۵۵م) میلادی بوده است. دراین صورت ۱۷ سال قبل ازاین تاریخ(۱۸۷۲) حکومت افغانستان در سیستان بیش از یکصد سال طول کشیده است. هرگاه این ثابت شود یک دلیل محکمی بدست آمده است که در حل موضوع کمک خواهد نمود، زیرا که ما تقریباً به دوره یی میرسیم که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نمایندۀ دولت انگلیس در تهران قرار گرفته است.

حال من از مجموع کیفیات چنین درک میکنم که مخصوصاً در ظرف مدت این یکصد وهشت سال بدون تردید در تمام مواقعی که افغانستان یک دولت به تمام معنی مستقلی بوده است، سیستان قسمتی از آن محسوب می شده است. بعدها برحسب اوضاع واحوال گاهی تابع هرات و زمانی تابع قندهار شده وحتی ممکن است مواقعی پیش آمده باشد که در تحت حکم هیچ یکی از آنها نبوده است. اینک نمیتوان با اطمینان کامل تاریخ دقیق دوره های مزبور را تعیین نمود ولی نتیجه قریب به یقین را میتوان از تاریخ محلی خود سیستان بدست آورد.

از تاریخ جلوس احمدشاه تا جلوس محمودشاه بیست وچهارسال است واز جلوس محمودشاه تا مرگکهندلخان نیز درست ۲۴ سال طول کشیده [۱]. گولدسمید ادامه میدهد: به عقیدۀ من این دو دوره مصادف به زمانی بوده است

[۱] -گولدسمید دراینجا دچار اشتباه شده است، زیرااحمدشاه از سال ۱۱۶۰ تا ۱۱۸۶هجری = ۱۷۴۷-۱۷۷۳ (۲۶ سال سلطنت کرد) وبعد تیمورشاه از ۱۱۸۶ تا ۱۲۰۷ هجری=۱۷۷۳-۱۷۹۳(مدت ۲۰ سال پادشاهی نمود) وبعد از آن زمانشاه از ۱۲۰۷ تا ۱۲۱۵ هجری=۱۷۹۳-۱۸۰۱(مدت ۷ سال امارت کرد)، سپس شاه محمودبن تیمورشاه از ۱۲۱۵تا۱۲۱۸ هجری=۱۸۰۱-۱۸۰۳ (مدت سه سال) وباردوم از۱۲۲۴تا ۱۲۳۴هجری=۱۸۰۹-۱۸۱۸(مدت ۱۰ سال امارت نمود) وشاه شجاع برادر شاه محمود باراول از۱۲۱۸ تا۱۲۲۴ هجری(شش سال) وباردوم از ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۸هجری (مدت ۴ سال) درافغانستان امارت کرده است.(رک: تاریخ مختصرافغانستان، از پوهاند حبیبی، طبع ۱۳۴۹، ص ۱۰۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

که تاریخ سیستان به صورتیکه شرح داده شد در آمده واستنباط میشود که در خاتمهٔ دوره اول جهت تصرف سیستان مبارزاتی بین دو نفر از افراد یک خانواده از امراء جریان داشته، دورهٔ دوم موقعی به آخر میرسد که یک مدعی ثالثی پیدا شده است. این مدعی سومی نه تنها آن دومدعی را کنار زده ودست آنها را از حکومت کوتاه نموده است بلکه آن خانواده یی را که این دو مدعی عضو آن بوده اند نیز کنار زده است. دراینجا هیچ سودی ندارد که من آن کیفیات وپیش آمدها را که باعث شده کیانیان سیستان راضی شوند از احمدشاه ابدالی وجانشینان او اطاعت بکنند تا زمانی که دولت افغانستان متلاشی گردیده و به حکومت های کوچک تقسیم گردیده است، مورد مطالعه قراردهم.

دراینجا من یک شاهد تاریخی خوب را می شناسم که قضیه را روشن میکند وآن اینست که موقعی که اتفاقات وپیش آمدها داشت به آنجا منجر میشد که مملکت افغانستان متلاشی شود، ملک بهرام کیانی حاضر بود یک مساعدت عملی وجدی با محمودشاه که با برادر خود زمانشاه به جنگ وجدال مشغول بود، بنماید. پسرملک بهرام خان، ملک جلال الدین کسی را همراه تر ومساعد تر بخود بجز شاه کامران پسر شاه محمود نداشت وهیچ لازم نمیدانم به جزئیات اشاره کنم که چگونه سربندیها، شاهرخی ها[1] و بلوچها به حکومت آن مملکت دست یافته برای خودشان نفوذ و قدرت تهیه نمودند.

ابتدای تاریخ آن دو دستهٔ اولی هرچه باشد، آنها یا مهاجر بودند یا سکنهٔ اصلی سیستان محسوب میشدند، در هرحال دراین تردیدی نیست که آنها یک وقتی از قسمت های غربی ایران به سیستان آمده اند، از همدان، گلپایگان، از شیراز و تقریباً این واقعه نیز دراین زمانهای اخیر بوده که میرخان سربندی وهاشم شاهرخی(شهرکی) دارای نام ونشان شدند.

علم خان نهروئی وخانجان خان سنجرانی از معروف ترین بلوچهای می باشند که در آن ایالت ساکن شدند به طوریکه قبلاً نیز اشاره شد، دورهٔ ثانی که انتظار میرفت وضعیت ایالت سیستان روشن تر شود برعکس یکی از ادواری بود که وضع آن بکلی مبهم ومتغیر بود تابع چه کسی میباشد. برای اثبات این مسئله من حاضرم نوشتجات سیاحان ومؤرخان را شاهد بیاورم وچنین حکمیت

[1] -شهرکی صحیح است، نه شاهرخی، زیرا شهرکی طایفه بزرگی از طبقهٔ فارسیوان سیستان است ولی به اسم شاهرخی در آنجا قوم یا طایفه ای سراغ نمیشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فعلی که مستقیماً مربوط با این موضوع میباشد بهترین شاهد است.دراین باب اشاره رفت که سیستانی ها به محمودشاه وپسرش مساعدت کردند. تقریباً چهل سال قبل کامران به سیستان حمله کرد وجلال الدین کیانی را در آنجا برقرار نمود. محمدرضای سربندی جانشین پدرش میرخان شده بود وعلیخان سنجرانی به جای خانجهان خان پدرش نشسته بود. محمدرضاخان به اتفاق هاشم خان وبلوچهای دیگر جلال الدین را از سیستان بیرون کرده بودند و با اینکه او طرف توجه شاه کامران بود، این دفعه ثانی بود که جلال الدین را از سیستان اخراج کردند. این واقعه مصادف بود با واقعهٔ [محاصرهٔ]هرات از طرف محمدشاه قاجار (۱۸۳۷=۱۲۴۵هجری) . دیگرنشد کمکی به جلال الدین برای استقرار مجددش در سیستان بشود. محمدرضا خان وهاشم خان (شهرکی) و بلوچها متصرفات کیانیان را بین خودشان تقسیم کردند.

پس از مرگ علم خان نهروئی، پسرش دوست محمدخان بلوچ رئیس طایفهٔ نهروئی در سیستان تعیین گردید. در بهار سال ۱۲۵۵هجری(اپریل ۱۸۳۹م) سردار کهندل خان [پس از اشغال قندهار توسط انگلیسها) وقتی که به ایران می رفت از سیستان عبور نمود. دو یا سه سال بعد که از شهر بابک مراجعت مینمود یک عده از امراء قندهار نیز همراه او بودند. در وفات محمدرضاخان، شاه کامران طرفدار لطف علی پسر او شد ولی امراء قندهار طرف علیخان برادر محمد رضاخان را گرفت. بالاخره لطفعلی بدست عمویش گرفتار و کور شد و سردار رحمدلخان از جانب برادرش سردارکهندلخان، علیخان را در سه کوهه برقرار نمود. دراین بین مرگ گریبان گیر یارمحمدخان (وزیرهرات) شد (۱۸۵۱م). بعد از او دیگر کسی از جانب هرات نتوانست برسیستان حمله کند. چهارسال بعدهم سردار کهندلخان درگذشت(۱۸۵۵م).

دراینجا هیچ شاهدی من نمی بینم که حق حاکمیت پادشاه ایران را نسبت به سیستان ثابت کند و یا اینکه امرای سیستان از دولت ایران در این مدت که من شرح دادم اطاعت نموده باشند. بدون تردید این دوره بیش از یکصد سال طول کشیده است. ولی محقق است که بعضی از امراء افغانستان که رسماً و یا اسماً مالک آن مملکت بودند، مجبور شده اند و یا کیفیات آنها را وادار نموده است که از دولت ایران کمک بخواهند ونسبت به ایران اظهار اطاعت نمایند. مطلب این است که در تحت چه عنوانی این قبیل اطاعت ها را میتوان به موضوع فعلی مربوط نمود. من اعتراف میکنم که برای آنها هیچ قدر

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقیمتی قایل نیستم ولو اینکه تمام آنها دارای مهر وامضای صحیح بوده ومسجل شده باشند.

هرقدر وقیمتی که این اسناد داشته باشند، فقط میتوان آنها را باوضاع واحوال وکیفیات محدود ومخصوص نسبت داد ومن تصور نمیکنم آنها بتوانند رخنه در حق حاکمیت افغانستان به ایالت سیستان در حال حاضر که موضوع آن تحت مطالعه است وارد بیاورند. اظهار اطاعت نمودن ایالت سیستان از قبیل اطاعت های ملوک الطویفی است. این نوع اطاعت ها را نمیتوان جهت پیش بردن مقاصد یک فرمانروای موقتی دلیل ومدرک قرار داد. من در اثبات این امر هیچ تردید ندارم. اگرمن مامور بودم بین دولت ایران ویارمحمدخان در موضوع حمایت لطفعلی خان سربندی یا برضد کهندلخان برای کورکردن همان شخص ونشاندن علیخان به جای او ، حکمیت کنم بدون تردید میگفتم هیچ مملکتی جز افغانستان حق ندارد دراین مورد دخالت کند وهر دوی این وقایع نسبتاً تازه ودراین سنوات اخیر اتفاق افتاده است.

اما تحقیقات ما دراینجا تمام نمیشود، ازاین تاریخ اوضاع واحوال وضع دیگری بخود میگیرند. قریب بیست سال است که از واقعهٔ فوق میگذرد وقریب هفده سال است که سردار کهندلخان درگذشته است. در آن تاریخ علیخان یگانه وارث متصرفات محمدرضاخان در سیستان بوده وامرای دیگر هاشم خان شاهرخی(شهرکی)، دوست محمد خان(ناروئی) وابراهیم خان (سنجرانی) بلوچ بعد از مرگ برادرش علیخان پسرخانجهان خان سنجرانی نمایندهٔ خانواده های خود بودند. دراینجا لزومی ندارد مقاصد ونیات آنها را جزء به جز شرح بدهم. حقیقت اینست که مدتها قبل امیر سربندی علیخان با اولیای امور ایران داخل مذاکره و قرارشده بود که منافع آن مملکت را که سپرده به او بود حفظ کند. دوسال ونیم بعد از مرگ حامی بارکزائی خود(سردار کهندلخان) به تهران رفت و با احترام از او پذیرائی شد وسه یاچهارماه بعداز اردواج با یک شهزاده خانم از تهران مراجعت نمود. اگر یک قرارکتبی که حاکی از ازاین قضایا باشد درمیان نیست ولی عملیات او از ماوقع حکایت میکند وهیچ شکی نیست که او اطاعت خود را نسبت به دولت ایران اظهار داشته و آزادی خود را فدا نموده است وخود را دست نشانده شهریار ایران قلمداد نموده است. پذیرائی او در سیستان آنطورکه انتظار داشت انجام نگرفت وپنج ماه نگذشته بود که خبر قتل وی به تهران رسید. جزئیات امر ازاین قرار بود که سردار

(c) ketabton.com: The Digital Library

علیخان در قصرخود در سه کوهه کشته شد و دست شهزاده خانم نیز دراین ماجرا زخم برداشت. تاج محمد خان برادرزاده علیخان وپسرامیرسابق محمدرضاخان یا خودش مرتکب این قتل شده ویا اینکه جزو قاتلین بوده است.

قاصد مخصوص از تهران برای بردن شهزاده خانم فرستاده شد ولی هیچ اقدامی به عمل نیامد که تاج محمدخان را تغییر دهند ویا تعقیب کنند، همانطوریکه حکومت را غصب کرده بود گذاشتند درمقام خود باقی بماند. واین خود دلیل کافی است که تاج محمد هم در تحت اوامر واطاعت شهریار ایران بوده وحقوق ومقرری از دولت ایران دریافت میداشته است. هفت سال قبل از این قشون ایران از خراسان برای تادیب آزادخان (افغان) که به قاینات تخطی کرده بود وارد سیستان گردید وچند رژیمان قشون هم تحت فرماندهی مظفرالدوله از راه "نیه" به سیستان فرستاده شدند. بعد امیر قاین بایک عده زیاد قشون آن ایالت را اشغال نمود.

خلاصه دراین شش هفت سال گذشته قسمت هایی عمدهٔ ایالت سیستان در تحت اشغال نظامی دولت ایران در آمده است(۱۲۸۲ هق مطابق ۱۸۶۶ میلادی). به علاوه عده یی هم از فرزندان رؤسای سیستان به تهران فرستاده شدند ودر موقع آمدن شاه به مشهد خود تاج محمدخان که مخصوصاً به مشهداحضار شده بود در آنجا گرفتار شده با برادران وی کهندلخان به تهران اعزام شدند.

حال فقط تعیین مسئلهٔ حقانیت و اخذ نتیجه از توضیحات فوق باقی میماند که به این اتفاقات که شرح یافت افزوده شود. دولت ایران باین عقیدهٔ اولیه خودکه عبارت از تملک سیستان در زمانهای قدیم است سخت چسپیده وپیوسته ادعای خود را تعقیب میکند وبه کلی منکر نفوذ افغانستان در سیستان است واخیراً هم مستقیماً داخل در مراوده با امرای آن ایالت شده جداً قشون های خود را برای تصرف قلاع واماکن آنجا فرستاده است و مکتوب لارد جان روسل را که درتاریخ پنجم نومبر سال ۱۸۶۴ میلادی برابر ۱۲۸۱ بدولت ایران نوشته شده سند خود قرار داده است .

از طرف دیگر اولیای افغانستان تصدیق دارند از اینکه یک دورهٔ کوتاه انقلاب واغتشاش درافغانستان باعث شد که امرای آن مملکت توجه خود را از سیستان برداشته به مسایل دیگر بپردازند. پیش آمدها بدولت ایران فرصت داده

(c) ketabton.com: The Digital Library

است که عملاً در آن مملکت دخالت کند وعلاوه میکند اینکه افغانستان یک اقدام عملی نکرده است تا ایالت از دست رفته خود را مجدداً متصرف شود برای این است که دولت انگلستان پیشنهاد کرده بود: حاضراست یک ترتیب دوستانه بدهد که این مسئله خاتمه پیدا کند. من این مسئله را ضمن اظهار عقیدهٔ خود تذکر داده ام که ادعای دولت ایران برایالت سیستانی متکی به این دلیل است که آن مملکت از قدیم الایام متعلق به سلطنت ایران بوده، ارزش آن را ندارد که بتوان آنرا پس از یکصد سال که این یکصد سال از تصرف شهریار ایران آن مملکت خارج بوده سند معتبر دانست ومن خیال نمیکنم مراسلهٔ وزیرخارجه انگلستان که شاهد قرار داده میشود بتواند موضوع را تغییر بدهد ویا در آن موثر شود. بلی صحیح است که این مراسله هردومدعی را آزاد گذاشته که نزاع خود شان را باهم تمام کنند ولی برای دولت ایران هم حقی قایل نشده که آن دولت چیزی را که حق ندارد مالک بشود. بنابرین در حکمیتی که از روی حق بعمل آید نمیتوان یک استیلا و تصرف غیرعادلانه را بواسطهٔ وجود یک چنین مراسله یی عادلانه دانست.

اگر سیستان به هیچ وجه در تحت اوامر واطاعت افغانستان نمی بود در آن هنگام که تحت نفوذ واقتدار دولت ایران در آمده وقشون ایران در آنجا ساخلو شده بایستی گفت با ستقلال آن مملکت لطمه وارد شده است ونمیتوان گفت که عملیات علیخان وتاج محمدخان سربندی واطاعت وتبعیت آنها از دولت ایران برحسب رغبت وآرزوی عمومی سکنهٔ سیستان بوده است.

اما موضوع تصرف (تقسیم):

اینک راجع به مسئلهٔ تصرف وارد بحث میشوم البته این قدرها هم آسان نیست که مقصود ازکلمهٔ سیستان را بیان کنم. خود این موضوع مبهم است، زیرا که حدود سابق آن مدتها است از بین رفته وامروز معنای آن در عمل فقط عبارت ازشبه جزیره هیرمند وهامون است هیچ طریقی بهتر از آن نیست که سیستان را دوناحیه جداگانه فرض کنیم: یکی جمع ونزدیک بهم که این قسمت راسیستان اصلی، می نامیم ودیگری از هم جدا ومتفرق که میتوان آن را سیستان فرعی نامید.

قسمت اول سیستان اصلی، محدود است از شمال به هامون که آنرا از نواحی لاش وجوین، نیه وبندان مجزا می سازد واز طرف جنوب به طور کلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

محدود به هامون است وتا محل سه کوهه وبرج علم خان ممتد میشود. از طرف شرقی نیز محدود است به شعبهٔ عمدهٔ رودهیرمند در زیربند که در دهنهٔ کانال بزرگ واقع است.

قسمت دوم یا سیستان فرعی- عبارت از ناحیه ایست واقع در ساحل راست رودهیرمند با امتداد یکصد وبیست میل انگلیسی . به عبارت دیگر از نزدیک محل چهاربولی و رود خوسپاس در شمال تا محل رودبار در جنوب .عرض این قسمت مختلف است اما طول آن که در نظرگرفته شود این اختلاف چندان مهم نیست وحدود فعلی آنرا میتوان زمین های مزروعی طرف شرقی رودخانه فرض کرد وباین قسمت میتوان دشت سیستان را نیز که شامل گودزره وشیله است اضافه نمود. حال از این ببعد سیستان اصلی تحت یک شرایط معین متعلق به دولت ایران شناخته میشود که حاکم آن میرعلم خان امیر قاین است.
سیستان فرعی در صورتیکه صحرای سیستان وشیله وقسمت های لم یزرع را به حساب بیاوریم در تصرف امرای بلوچ است که بعضی برطبق اعتراف خودشان به هیچ دولت دیگری اظهار اطاعت نمی نمایند.

مطالعهٔ دقیق تاریخ سیستان اصلی به این نتیجه میرسد که در ایام شاه کامران جلال الدین پسربهرام خان کیانی، جلال آباد، بنجار وسایر قطعات دیگر را درشمال ومغرب در اختیار خود داشته، محمدرضاخان سربندی سه کوهه، چلنگ و بعضی جایهای دیگر را درطرف مغرب وجنوب غربی مالک بوده، هاشم خان شهرکی دشتک، پولچی(پولکی) وقسمت های دیگر را در مرکز کانال بزرگ دار بوده، بلوچهای ناروئی که رئیس شان دوست محمد خان بوده، برج علم خان وقسمت جنوب شرقی را در دست داشته، علیخان یا ابراهیم خان سنجرانی متصرفات او محدود بوده به چخانسور وساحل مقابل اینها. موقعی که جلال الدین کیانی از سیستان رانده شد، محمدرضاخان جلال آباد وسایر قسمت های شمالی را هم مالک شد ومحتمل است همدست های او نیز هریکی سهمی برده باشند.

ومثل اینکه ابراهیم خان بساحل یسار رودهیرمند دست اندازی کرده است، پرواضح است که در زمان حیات محمدرضاخان اگر بزرگ ورئیس سیستان وجود داشته است همان خود محمدرضاخان بوده است. لطفعلی جانشین پدر خود محمدرضا خان شد وعلیخان عمویش او را خلع وکور نمود. علیخان را هم برادر کوچک لطعلی ، بنام تاج محمد به قتل رسانید. تاج محمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز از آمدن والی کرمان به سیستان استفاده نموده توسط قشون ایران ابراهیم خان را از جهان آباد بیرون کرده است. وبعضی نواحی را درسیستان اصلی متصرف شده است وبعد ها بواسطهٔ آمدن قوای زیاد تری از ایران دیگر از مراجعت بلوچها جلوگیری شده است.

میرعلم خان امیر قاین در همان وقت سیستان اصلی را تماماً متصرف شده است. شریف خان برادر دوست محمد خان نهروئی درسال ۱۲۷۳ هجری قمری(مطابق ۱۸۵۷ میلادی)که جانشین دوست محمدخان شد برخلاف میل درویش خان پسردوست محمدخان بوده چونکه این مقام را حق خود میدانست و به آن سبب در امور حکومت دخالت داشت، منتهی درمقام درجه دوم.

از آثار وعلایم حکمران آن ایام سیستان نمونهٔ بسیار کمی مانده است است. از اولادهٔ کیانیان فقط دو نوه از ملک بهرام باقی است. یکی در جلال آباد ودیگری در بهرام آباد. از سربندیها از معاریف آنها فقط تاج محمد است که به تهران برده شده است. وازشاهرخی ها(شهرکی ها) محمدعلی خان است که مقیم تهران میباشد. خلاصه به عنوان اینکه نمیتوانم عملیات اخیر دولت ایران را در سیستان به این عنوان که از ایام قدیم آن مملکت متعلق بدولت ایران بوده است تصدیق کنم، من ناچارم دراینجا اظهار عقیده کرده بگویم راجع به متصرفات ایران در سیستان اصلی که فعلاً دولت ایران در دست دارد متعلق آن دولت است. اگرچه به موجب شرحی که قبلاً گذشت رفتار اولیای ایران در وضع واحساسات سکنه در بعضی اوقات در من سوء ظن ایجاد نموده است.

اما راجع به سیستان فرعی ، کمالخان وامام خان سنجرانی رؤسای بلوچ که در کنارهیرمند سکنی دارند به تبعیت واطاعت افغانستان اعتراف دارند دراین صورت به عقیدهٔ من این قسمت را نمیتوان گفت مانند قضیهٔ سیستان اصلی است وکاملاً در تصرف دولت ایران می باشد، وهمچنان هیچ دلایلی راهم دراسناد وتوضیحات دولت ایران راجع به این اراضی پیدا نمیکنم که دال براین باشد جز اینکه خواهش خود من برای پیداکردن اسپ دزدیده شده. من این خواهش را در کنار همین رودهیرمند از یک نفریاور قشون ایران نمودم وهمین را دلیل ادعای خود قرارداده اند.چون برخلاف معمول است که یک حکم دراطراف یک موضوع مایهٔ اختلاف که دعوای آن هنوز درجریان است اظهار عقیده کند ویا اینکه شاهدی برای طرفین تهیه نماید دراین صورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناچارم توضیح بدهم که مراجعه من فقط برئیس اسکورت ما بود که برای حفاظت ما همراه بود وهیچ مربوط به قضیه تصرف اراضی نیست وهرگاه یاور مزبور بعذر اینکه اینجا خاک خارجی است از خود رفع مسئولیت مینمود ممکن بود من ایرادی نکنم. با این حال اسپ پیدا نشد وجبران غفلت سربازان ایران هم بعمل نیامد.، اما راجع به قشون ساخلوی درنقطهٔ قلعه فتح متاسفم بگویم که من خیال میکنم آوردن آنها به آنجا روی این ملحوظ بود که یک تغییراتی در شرایط حکمیت روی بدهد. بنابرآن بودن آنها در آن محل هیچ ارزشی نمیتواند داشته باشد. مذاکره در باب آن نیز مناسب برای مراسلهٔ حاضر نمی باشد. چخانسور در تصرف ایران نیست بلکه در دست ابراهیم خان است که طرفدار افغانستان میباشد. «امضاء گولد سمید»

خلاصهٔ کلیات و رأی حکمیت

تهران-۱۹ اگست ۱۸۷۲:

مقدمه: این رأی حکمیتی که از من تقاضا شده است اظهار بدارم، اینک آنرا روی کاغذ می آورم. این نتیجه مطالعه دقیق چندین جلد کتاب معروف راجع به سیستان میباشد و همچنین نتیجه توقف ۴۱ روزه ما در نقاط مختلف سیستان میباشد که موضوع اختلاف است. این ها را پس از تحقیقات شفاهی وکتبی درمحل بدست آورده ام.البته موضوع مهمترش که من باید در باب آن بحث کنم همان دلایلی است که از وزارت امورخارجه ایران یا توسط میرزا ملکم خان وهمچنین توسط کمیسرافغانستان بدست آورده ام. این دلایل بدقت مطالعه شده است به علاوه اسناد دیگری را که برای تقویت آنها میتوان شاهد قرارداد، نیز مطالعه شده است. اینک شروع میکنم تانظریات خود را در کلیه موضوع سیستان خلاصه نموده وبرطبق "دستوری" که باین جانب داده شده انجام دهم.

اول - ایالت سیستان بدون تردید در زمانهای قدیم قسمتی از مملکت پهناورایران بوده و پیداست که در دوره سلاطین صفویه در همین حال باقی بوده است ولی در زمان احمدشاه درانی سیستان قسمتی از مملکت افغانستان را تشکیل داده است. واینکه ایالت مزبوربدست دولت ایران افتاده است دراین زمانهای اخیر بوده انهم فقط قسمتی ودر تحت تاثیر کیفیات بخصوصی که باعث تحقیقات فعلی شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوم– روابط قدیمی وتاریخی بعلاوه روابط مذهبی وزبان وشاید اخلاق وعادات سکنه سیستان اصلی نیز الحاق آن قسمت را به مملکت ایران تائید مینماید وبه هیچوجه آنرا غیرطبیعی نشان نمیدهد ولی ایران هیچ ادعای منطقی برای تصرف آن از روی حقانیت صرف در دست ندارد. وخواه این ایالت را از افغانستان گرفته باشد وخواه آنرا ازآزادی واستقلال محروم نموده باشد. دوره ایکه بدان استدلال میشود سیستان به ایران بستگی داشته است یک دورهٔ بسیار قدیمی است و انفصال آن برای مدت یکصد سال از ایران مانع بزرگی جهت اثبات حقانیت ایران بشمار میرود.

سوم– مالکیت افغانها در نیمه دوم قرن ۱۹فقط اسمی بوده نه حقیقی وغالباً متزلزل بوده است نه ثابت. این تملک ممکن است بواسطه حمله وهجوم باشد و یا اینکه فقط برای چندی آنهم بطور موقت متصرف بودند معهذا برای اثبات این قضیه حقایقی چند دردست دارند که مسایل نظیر این موضوع بسیاراساسی بشمارمیرود. اصول کلی وتئوری ها همیشه عوامل مهمی هستند ولی هرگزحقایق مسلمی را بوجود نمی آورند،
زیراحقایق آنهائی هستند که جنبه عملی آنها بیشتر باشد و تنها حقایق استند که اصول کلی وتیوریها را بوجود می اورد، نه روابط قدیمی ونه عواطف ملی، هیچیک اثر ونفوذ(اوضاع وکیفیات) راخنثی نمی نمایند. اوضاع وکیفیات نشان میدهد که دولت ایران از زمان نادرشاه افشاربابن طرف تا دوره های خیلی نزدیک در اموارداخلی سیستان هیچ نوع دخالت واثری نداشته است.

چهارم– از نظر جغرافیائی پرواضح است که سیستان جزء افغانستان است وچسپیدن قاین به این ایالت مانع آن گردیده که یک خط سرحدی طبیعی منطقی جهت آن رسم شود.غالباً تصور شده است که سیستان قسمتی از هرات ولاش وجوین محسوب شود، ولی از نظر اینکه سیستان برای مشروب ساختن اراضی خود به رود هیرمند نیازمند است بعضی آن را جلگهٔ رودهیرمند میدانند. تپه های نیه وبندان بطور روشن و واضح سیستان را از ایران مجزاء میسازد ومن یقین دارم که اگر یک نقشه جامعی ضمیمه فصل ششم معاهده پاریس شده بود، وضع سیستان به همین ترتیب که ذکرشد قبول میگردید.

پنجم– به عقیده من درعین حالی که افغانستان در ادعاهای خود نسبت به این ایالت به مراتب دارای رجحان است باین معنی که پس ازنادرشاه افشار وسلاطین صفوی برآن دست یافته است، لیکن نمیتوان انکار نمود که سال بسال

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست تصرف آن از سیستان به مرورسست شده است واین ترتیب بوضع روشنی پس از مرگ یار محمدخان وزیرهرات آشکاراست وادعای مبهمی خواهد بود اگر بگوئیم که درنیمه دوم قرن رابطه افغانستان به این ایالت یک دوره مالکیت مداوم ولاانقطاع بوده است .

اینکه ایالت سیستان حال بدست امیر قاین افتاده است، این عمل را فقط میتوان به عدم قدرت در حفظ استقلال وعمل شخص حکمران آن ایالت نسبت داد. لا اقل برای مدت قلیلی هم که شده سیستان از دست افغانستان خارج بوده، آن ترتیبی که سیستان بوسیله قشون ایران اشغال گردید با مقصود ونظرلاردجان روسل مغایرت داشت که گفته بود:طرفین متوسل به اسلحه خود بشوند.درآن میان هیچ جنگی واقع نشده است وهمچنین نمیتوان قبول نمودکه تنها به وسیله عملیات نظامی یا عملیات دیگر میتوان جای را تحت اطاعت در آورد.

از طرف دیگرمن هیچ سابقه یی نمی بینم که افغانها درمقابل معاملاتی که دولت ایران باعلیخان وتاج محمدخان وسایر امرائ ورؤسای افغان بعمل آورده است مبادرت به عملیاتی علیه ایران کرده باشد.

ششم- نظر به اینکه سیستان تا امروز یک مملکت جداگانه مانند زمان قبل نیست ولازم است که دقت وتوجه خاص بدعاوی طرفین مبذول داشت و آن قسمت های که درتصرف طرفین است به طور واضح وروشنی معین گردد. بنابرین من ناچارم به تقسیمات اراضی که به نظرمن میآید ونزدیک بعمل است متوسل شوم. باین ترتیب قسمت پرمایه آن مملکت را که سه طرف آنرا هامون وطرف چهارم را رودهیرمند احاطه نموده وبه آن شکل یکشبه جزیره را میدهد، سیستان اصلی نامیده ، ناحیه چخانسور وزمین های هیرمند بالای ساحل وصحرای سیستان را بنام سیستان فرعی بنامم.قطعه اولی را میتوان بطور قطع متصرفی ایران تصورنمود. چونکه نسبتاً دارای جمعیت زیاد وسکنه مختلط است. قطعه ثانی کم جمعیت که غالب سکنه آن بلوچ اند وبعضی از آنها مطیع دولت ایران وبرخی درتحت اطاعت افغانستان میباشد. اعتراف کمال خان وامام خان(سنجرانی) بعقیده من اثبات حقانیت ایران را بطوریکه در مورد سیستان اصلی است باین قسمت ها نمی رساند. چخانسوردر کنار راست رودهیرمند تحت اوامر افغانستان است، ولی قلعه نادعلی درکنار همان ساحل اخیراً به تصرف دولت ایران درآمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رأی حکمیت:

اینک باسنجش اهمیت وقیمت دعاوی طرفین که ازهرقبیل ازهرجا مدارک آنها جمع آوری شده است وبا توجه مخصوص به یک سرحد معلوم وروشنی که به طورصحیح تعیین شده باشد من رأی خود را تقدیم میدارم.باین ترتیب که آن قسمتی را که من سیستان اصلی مینامم، بعد ها با یک خط سرحدی معین جزو مملکت ایران قرار بگیرد که درتحت حمایت دولت ایران باستقلال خود نایل آید یا توسط حکامی که بعدها معین خواهند نمود بخوبی اداره شود. با این رأی احساسات صمیمی و امیدواری های قلبی من همراه خواهد بود که حکمرانی ایران به حال سکنه آن سرزمین که ظاهراً احوال آنها از قدیم ترین ایام باین طرف همیشه ترس و وحشت و رنج را نشان میدهد مفید وسودمند واقع گردد.

اما من کاملاًمعتقدم که با تمام قواعدانصاف وعدالت هرگاه دولت ایران مجازباشد یک مملکتی را بوسیله پیش آمدهای آنچنانی که شرحش گذشت وبدست آن افتاده است درتصرف خود داشته باشد، می بایست قسمت های متصرفی آن محدود به حدودی شود که عملاً درسیستان مالک میباشد. واین باید تا حدیکه ممکن است موافق با احتیاجات سیاسی وجغرافیائی باشد ودولت ایران نباید دیگر در کنار راست رودهیرمند متصرفاتی داشته باشد. هرگاه دریک مسئله حقوقی وتاریخی تصرف وتملک امروزی واشغال نظامی شش هفت ساله وعملیات سابق یک رئیس محلی بناباشد به حقوق وروابطی که کم وبیش درتمام آن مملکت تقریباً یکصد سال عمومیت داشته برتری پیدا کند ورأی حکمیت بهترین قسمت محصور پرجمعیت وحاصل خیز ایالت سیستان را تسلیم و واگذارکند در هرصورت بطور روشن مقتضی ومناسب است که یک عوض جبران کننده به طرف خساره دیده از این حیث علاوه شود. بنابرین بدون تردید قشون ساخلوی دولت ایران قلعه نادعلی را باید ترک کند وهردو کنار رودخانه هیرمند تا بالای کوهک را تسلیم افغانستان کند. این قرار هم مناسب وهم عادلانه است مخصوصاً وقتیکه اخلاق سکنه سواحل رودخانه هیرمند با اخلاق سیستانی های سکوهه ودشتک وسیستان اصلی مقایسه شود. دراین صورت مجرای اصلی رودهیرمند زیر دست کوهک، سرحد شرقی سیستان دولت ایران خواهد بود. وخط سرحدی ازکوهک شروع شده تا تپه های غربی دشت سیستان طوریکه تمام زمین های زراعتی کنارهای رودخانه

(c) ketabton.com: The Digital Library

که ازبند به بالا ممتد شود حدود سیستان افغانستان را ازدشت کرمان جدا میسازد،نقطه مناسبی به نظر می آید. شمال سیستان یعنی جنوبی نیزار سرحدلاش وجوین محسوب میشود. دولت ایران مجاز نیست از هامون گذشته به ان طرف متوجه شود. یک خطی از نیزارتا کوه سیاه (تپه سیاه) نزدیک بندان کشیده شود. این خط بطورواضح متصرفات ایران رامعین میکند.

بعلاوه این نیز باید درنظرگرفته شود که هیچ نوع عملیات از هیچ طرف مبادرت نخواهد شد که درآب زراعت دوطرف رودخانه هیرمند دخل وتصرف شمرده شود.[1]»

(امضای ژ.گولدسمید ماجر جنرال در ماموریت مخصوص) نوت، نقشه ضمیمه است.

[1] - محمودمحمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹،ج ۳، ص۷۳۵ببعد،مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستان،یا سفر با سفرنامه ها از حسن احمدی، جلد۱ول، صص ۲۵۸ - ۲۸۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

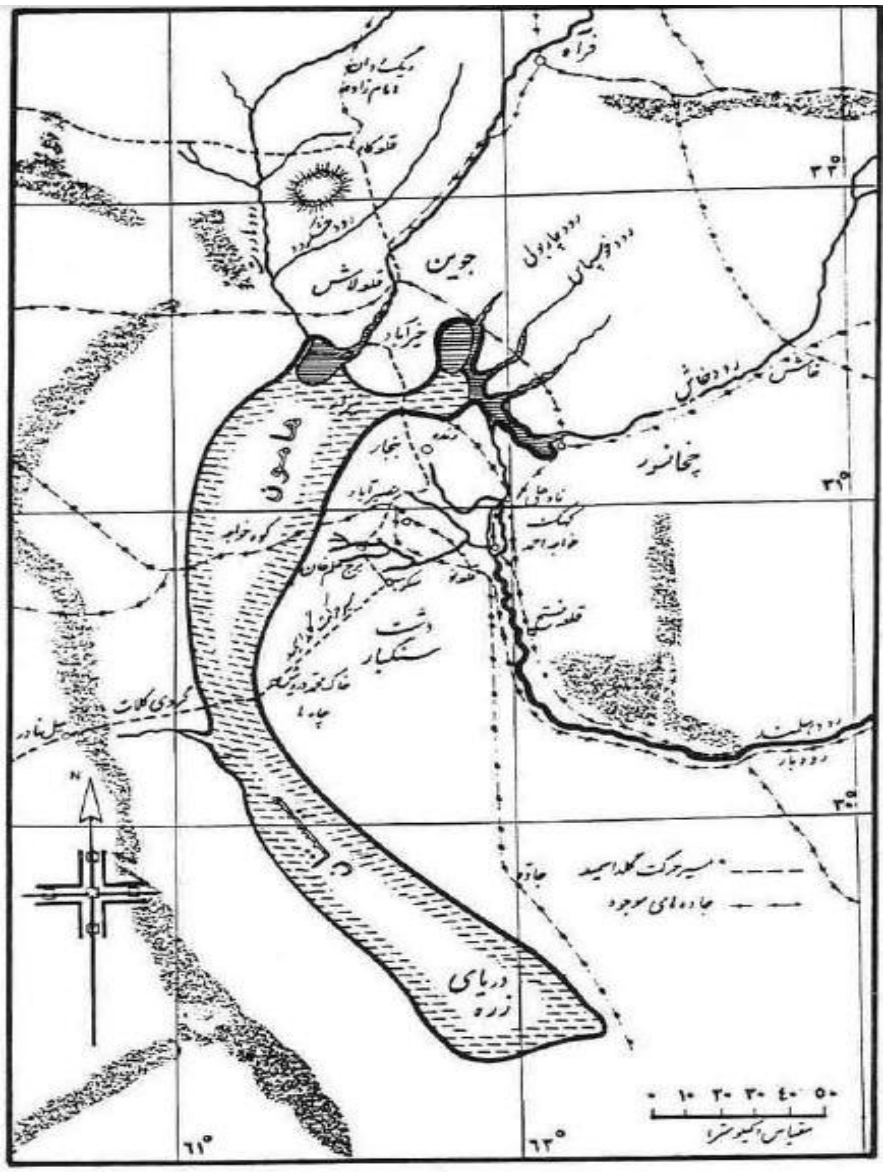

شکل ۷- سیستان، ترسیم براساس نقشهٔ گلداسمید، ۱۸۷۲ م

قبل از این که در اینجا بر اهداف انگلیس ازحکمیت درسیستان مکث کنیم، میخواهم بخشی دیگر از نقطه نظرهای گولدسمید را راجع به سیستان که در کتاب جغرافیای تاریخی سیستان آمده است اقتباس کنم:

(c) ketabton.com: The Digital Library

گولد سمید می نویسد[۱]: این که سیستان امروز، واقعاً کجاست، تا حدودی مشکل است. این جانب در نظردارم که دو منطقه مجزا، یکی جمع و جور، متمرکز و منظم موسوم به سیستان اصلی، و دیگری پراکنده و نامنظم موسوم به سیستان فرعی را تعریف کنم، سیستان مجموعهٔ این دو منطقه خواهد بود.

۱- سیستان اصلی:

این منطقه از سمت شمال به نیزارها که دور هامون را گرفته اند،از سمت عرب به خود هامو.ن که مرکز آن کوه خواجه قرار گرفته، ازجنوب مهار به خط سکوهه وجنوب تمام روستاهای مشروب شده از رود اصلی سیستان وبالاخره از سمت شرق به مجرای قدیمی هیرمند یک میل شمال بند کهک تا دهانهٔ رود خانه محدود میشود.

شمالی ترین روستاهای مسکون این منطقه قلعه نو و رندان است. مرز غربی منطقه به خوبی با کوه خواجه مشخص است و مرز جنوبی آن را میتوان روستاهای برج علم خان و شهر سه کوهه دانست. شرقی ترین روستاهای منطقه نیز خواجه احمد وجهان آباد، هردو واقع در سمت چپ یا غرب واقعی هلمند هستند.

مساحت سیستان اصلی برابر ۹۴۷ میل مربع است. جمعیت آن ۳۵۰۰۰ نفر جمعیت متحرک (چوپانان)۱۰۰۰۰نفر است. از جمعیت ثابت حدود یک ثلث پرشیائی (ایرانی)، بلوچ وافغانی وغیره و دو ثلث دیگر سیستانی هستند. امیر قاین می گفت که اخیراً ۲۰ هزار پرشیائی به علت قحط غلاء و دلایل دیگر به سیستان آمده اند.اگر این حرف درست باشد باید نسبت های یک ثلث و دوثلث را به دو خمس وسه خمس تغییر داد. بنابرین میتوان گفت از ۳۵۰۰۰ نفر تعداد ۲۰۰۰۰نفر سیستانی و۱۵۰۰۰ نفرمهاجر بوده وعمده جمعیت مهاجر را پارسی بانها تشکیل میدهند. بنده ازاین واژه برای نامیدن کلیه فارسی زبانان استفاده کرده ام. در واقع به جز چند استثناء، آن هم اگر وجود داشته باشد، تمام سکنهٔ واقعی سیستان به زبان فارسی تکلم میکنند وچوپانان هم بلوچ

[۱]- گولدسمید زیرعنوان«سفر ازبندر عباس تا مشهد از طریق سیستان وتوصیف برخی ویژه گی ولایت اخیر» درسال ۱۸۷۳ مقاله ای نوشت که در مجلهٔ انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن، شماره ۴۳، سال ۱۸۷۳ به طبع رسیده است. حسن احمدی آنرا ترجمه ودرکتاب جغرافیای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها،از صفحه ۲۸۰ ببعد نقل کرده است. بنابر اهمیت آن مقاله بخشی از آن را در اینجا می آوریم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هستند. با در نظرگرفتن جمیعت کل ۴۵۰۰۰ نفر،تراکم جمعیت سیستان اصلی حدود ۴۸ نفر در هر میل مربع محاسبه میشود.این رقم چندان بی شباهت به بعضی کشور ها یا شهرستانهای اروپا نیست. وهشت مرتبه بزرگتر از تراکم جمعیت در تمام پرشیا(ایران) است.

سیستان اصلی سرزمینی قابل توجه، متشکل از ماسه و رس رسوبی است ولی تپه ندارد. بوته در آن زیاد است ولی درخت وجود ندارد، مگر آنکه چند بوتهٔ بلند گز را درخت بنامیم. ویرانه ها و خرابه های باستانی زیاد است، اما بنای یاد بود ویادگارهای قدیمی سالم وجود ندارد. خاک سیستان توسط رودخانه ها وکانال ها به خوبی آبیاری میشود وحاصلخیز است. گندم و جو، کشت های غالب هستند، اما نخود، لوبیا، دانه های روغنی، وپنبه هم کشت میشود. بین میوه ها،انگور وتوت کمیاب است.اما هندوانه وخربوزه وبه ویژه هندوانه فراوان است. علوفه کمتر طالب دارد، زیراعلاوه برنیزارها دو نوع علوفه مرتفعی هم هست که یکی بونی ودیگری کرته نامیده میشود. بونی در قسمت جنوبی بستر هامون و کرته هم در زمین های مرتفع تر می روید.

پهنه آب که هامون نامیده میشود و در شمال وغرب وجنوب سیستان اصلی گسترده است،اغلب جاها معمولاً خشک است. مساحت سیستان اصلی نسبتاً کم است. با وجود این نامگذاری به عمل آمده توسط این جانب به هیچ وجه بی مصداق یا تصادفی نیست. بنده دراین نامگذاری از تجربه وشواهد محلی استفاده کرده ام. زمانی در منزل امام خان(سنجرانی) ،درساحل راست رودخانه هلمند درجنوب قلعه فتح، شنیدم که در زمان کمبود گندم از سیستان بدانجا می آمد. یا وقتی از جنوب به سه کوهه نزدیک میشدم، در حدود عرض جغرافیائی دریاچهٔ زره، ناگهان یک خدمتگار پیر و امین سیستانی ما گفت که به دلیل بی توجهی راهنما، یک قسمت از راه منتهی به سیستان را گم کرده ایم. سواحل هلمند در بالای کهک و نیز چخانسور در شمال شرقی سیستان، یک وضع جغرافیایی واحساس سیاسی متفاوتی دارند.

تأمین آب سیستان، احتمالاً به همان درجه نا مطمئن است که آبرسانی به سند. با وجود این تمایل رودخانه به یک ساحل، یعنی ساحل چپ، در هلمند بیش از سند مشهود است. خاک هردو سرزمین خصوصیات مشابهی دارند و احتمالاً منطقه سهوان در سند،با آن مزارع پربار برنج خود به همان حاصلخیزی سیستان است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحت این شرایط، حتی خطوط سرحدی هم که ما ترسیم کردیم نباید دایمی فرض شوند. در یک سال پر آب مرزهای در یاچه به داخل نیزارها سرایت میکند وشرایط عوض میشوند. کانال های مبسوطی با بستر کاملاً خشک دیده میشوند که نشاندهندهٔ یک سیستم آبیاری گسترده هستند، درجایی که اکنون آب وجود ندارد.

این آبها به دلیل وجود یک بند یا سد بزرگ موسوم به بند امیر،سد سیستان یا سد کهک از هلمند منحرف میشوند. این بند از بسته های شاخه های گز که به صورت افقی قرار میگیرند ساخته میشود. با چوب های قایم، این بسته ها را به هم دوخته وبا گل وخاک محکم میکنند. یک قلعه در طرف چپ ویک برج در سمت راست رودخانه از بند محافظت میکند. اگرچه ممکن است این انحراف آب، تکرار یک پروسهٔ طبیعی باشد ولی قطعاً به زمان بسیار پیش از تاریخ لشکر کشی اخیر دولت ایران به سیستان(۱۸۶۶) وتصرف آن برمیگردد. به نظرمیرسد در زمان حاضر یعنی زمان امیر قاین، ساختن بند با اصول بهتری صورت میگیرد تا درگذشته. شهرهای دشتک، چلنگ، برج علم خان، بهرام آباد، کِمَّک وغیره در واقع در کنار کانال های اصلی سیستان واقع اند،البته کانال اصلی، در واقع آب تقریباً تمام شهرها وروستاهای دیگر سیستان اصلی را هم تأمین میکند، زیرا ازاین کانال است که تمام کانالهای فرعی دیگر منشعب شده وآب را به شمال وجنوب منطقه می برند. ازاین کانالها، چه مجرای عادی وچه با بستر سیلابی، یک سیستم آبیاری مبسوط و پیچیده شروع میشود که با وجود زارعین سختکوش میتواند هرنوع کشت گسترده ای جواب گو باشد. فرض اینکه، کانال اصلی همان مجرای طبیعی رودخانه هلمند باشد، با اندک بازدید محلی رود میشود. از یک طرف یک بستر نسبتاً کم عرض داریم که ناگهان به غرب طبعاً می پیچد و از طرف دیگر مجرای عریضی وجود دارد که در امتداد شمال ادامه می یابد. آب رودخانه همواره مایل است در مسیر اخیر الذکر جاری شود. احساس بنده این است که این بستر بزرگ شمالی، همان هلمند اصلی است وبه عنوان عارضهٔ طبیعی جهت تعیین سرحد میتواند مورد استفاده قرارگیرد.

گوسفند سیستانی کم و بیش لاغر است، نان خوب و ارزان و برای سکنه به قیمتی کمتر از نیم پنی در هر پوند تمام میشود. سبزیجات کم بوده وبرنج عموماً از هرات می آید. دریاچه هامون وبرکه ها پر از پرندگان وحشی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورودخانه ها پراز ماهی اند، البته یک گونه بیشتر نیست وآن هم ماهی ریشدار میباشد.

۲- سیستان فرعی:

سرزمین واقع در ساحل راست هلمند وشرق تخلیه گاه آن در هامون، به طول ۱۲۰ میل(۱۹۶ کیلومتر) از نقطه ای بین رودخانه های چهار بولی وخوسپاس در شمال تا رودبار در جنوب، سیستان فرعی یا خارجی است. عرض آن در چخانسور بین مجرای قدیمی هلمند به انضمام نادعلی تا کده حدود ۳۰ میل(۵۰ کیلومتر) است.

در سیستان فرعی، گندم، جو، هندوانه، پنبه، وشاید چند نوع سبزی ودانه های های روغنی به عمل می آید. درخارج از محدودهٔ چخانسور در جهت جنوب بالا دست هلمند در ساحل شرقی، زراعتی وجود ندارد، جز در سواحل رودخانه وآن هم معمولاً گندم و جو وهندوانه است.

در طرف دیگر رودخانه،علاوه برزراعت در حاشیه آن ، یک ناحیهٔ بزرگ وجود دارد که از بالا دست کهک یا بند سیستان تا خاک ماسه ای دامنه رشته کوه های حائل بین سیستان وبلوچستان ونرماشیر ادامه دارد. فاصلهٔ شمال تا جنوب این دشت حدود ۴۰ میل(۷۲ کیلومتر) وشرق تا غرب برابر ۸۰ یا ۹۰ میل است.

چخانسور قلعه ایست که مسکن سردار[ابراهیم خان بلوچ] بوده وحدود ۱۵۰ خانه بیرون قلعه وجود دارد. من مطمئن نیستم که شهر یا روستائی دیگر جز کده واقع در محدودهٔ شرقی چخانسور وجود داشته باشد. جمعیت سیستان خارجی،متشکل از سیستانی های فارسیوان، چوپانان بلوچ، وافغانها است، اما بنده اطلاعات دقیقی دراین مورد ندارم.[۱]

این تعریف وتقسیم ایالت سیستان، بخاطر نشان دادن اهمیت سیستان اصلی برای اولیای امور انگلیس است،که در آینده نزدیک پیدا میکرد، نه برای مردم ایران یا افغانستان،زیرا سیستان، با تاریخ وجغرافیای خود برای مردم ما روشن تر وواضح تر از آن بوده که گولد سمید آنرا برای شان توضیح بدهد.

---

[۱]- حسن احمدی،جغرافیای تاریخی سیستان، یاسفر با سفرنامه ها، صص ۲۸۰- ۲۸۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

موقف دولتین در برابر حکمیت گولد سمیت:

این رأی حکمیت از طرف دولت افغانستان ودر رأس امیر شیرعلیخان فوراً رد شد، زیرا افغانستان به هیچوجه نمی توانست بپذیرد که نخست منطقه وسیعی از پیکر کشور جدا وبه ایران تعلق بگیرد وثانیاً ایران را بدون سوابق تاریخ وحقوقی از آب یک رودخانه داخلی خود طوری مستحق بشناسد که در مقدار آب مداخله کرده نتواند. درمقابل دولت ایران که دید این حکمیت به مفاد کلی آن تمام شده، آنرا بخوشی استقبال کرد وبه قول ژنرال پرسی سایکس (مولف تاریخ ایران وتاریخ افغانستان)، بی شک این قرار وتقسیم برای ایرانیها مفید تمام شد، زیرا آنچه را مطالبه کرده بودند، گولدسمید به آنها داد، درحالی که به امیر شیرعلیخان از قطعهٔ فوق العاده حاصلخیز چیزی نصیب نشد.[۱]" سایکس درسفرنامهٔ خود(ده هزار میل در ایران) نوشته است:" دولت انگلیس برای تسلط برهندوستان وافغانستان وبلوچستان، بسط وتوسعه نفوذ وسیطره خود را درایران لازم و واجب میداند.»[۲]

اهداف انگلیس از این حکمیت:

دراینجا لازم می افتد مختصری به نقطه نظرهای سیاسی این موضوع اشاره شود.مقصود انگلیس این نبود که بین افغانستان وایران اصلاحی بعمل آورد وریشه اختلافات را از بیخ برکند، بلکه اساساً تخم این اختلافات را خودش کاشته بود تا در موقع لزوم از آن بهره برداری کند ودر قسمت های معین از سیستان دست داشته باشد.

کینهٔ انگلیسها نسبت به افغانستان وبلوچستان و محبت به ایران نبود که قسمت هایی از بلوچستان وسیستان در دست ایران بیفتد،مقصود عمده حفظ سرحدات هندوستان از خطر روسها بود که سبب این همه دشمنی واختلاف بین ایران وافغانستان وبلوچستان وایران گردید. بهترین شاهد اظهارات خود جنرال گولدسمیداست که بعد از صدور حکم حکمیت در موضوع سیستان ، میگوید:"اینک موضوعی که بایست مورد توجه قراربگیرد همانا نتایج این دوماموریت سرحدی است که ملاحظه میشود آیا آن مقصودیکه درنظربود،

---

[۱] – پرسی سایکس، تاریخ ایران،ج۲، ص۵۶۵

[۲] – میراث خوار استعمار، از دکترمهدی بهار، ص ۴۲۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

بطور قطعی ویقین انجام شده است یانه؟ وآیا آن انتظارات سیاسی که راجع به این موضوع بوده حاصل گشته است یا خیر؟

اگرچه این دوماموریت دوعمل جداگانه بوده است واز روی نظریات سیاسی وهمچنین جغرافیائی دومسئله جداگانه فرض شده است، ولی هیچ شخص مأل بینی نمیتواند آنها رامسایل ازهم جدا تصورکند جزاینکه هردوی آنها را یک امر واحدی بداند، **آنهم عبارت از امن وحفظ سرحدات هندوستان خودماست.** اگر درنظرسیاسیون جزاین باشد، آنوقت دیگر اشکال خواهد داشت از اینکه انسان بداند آنها را درچه ردیفی باید قرارداد. درهرصورت نباید طرزدیگری فکرنمود.

در تعیین حدود سرحدی ماورای سرحدات هندوستان خود مان بواسطه مساعدت وهمراهی با همسایگان دولت خود، ما احوال واوضاع خودمان را تقویت نموده ایم. هرگاه ما سعی نکنیم ازاینکه همسایگان دوست وصادق برای خود ما در ماوراء سرحدات خود بوجود آوریم، این برای ما غفلت محسوب نمیشود بلکه برای ما بدبختی به بار خواهدآورد.

برای ما واجب وحتمی است به هروسیله وعملی که باشد برای انجام وعملی شدن این مقصود بکوشیم وهرقدر که ممکن باشد از دخالت در امور داخلی همسایگان خود اجتناب کنیم وهر موقعی هم که لازم شد دخالت کنیم. باید این دخالت های ما از طرف آنها قدردانی شود، ولی هرگونه اغتشاش یا انقلابی اگردر بلوچستان یا افغانستان روی دهد دولت ایران باید بداند بواسطه سندیکه به ما داده است باید ازاین قبیل اتفاقات استفاده نکند و بقصد تصرفات و تجاوزات به طرف شرق دست اندازی نکند. "[1]

حال که قضیه تا این حد روشن گردید، باید دانست که هیچ کسی این حقیقت مسلم در بارهٔ سیستان را بهتر از گولدسمید عملی کرده نمیتوانست. چونکه او دراین باره سالها تحقیقات کرده و بروح مسئله کاملاً آگاه وآشنا است و"دستور" دارد تا آن نقاطی که از نظر نظامی واقتصادی دارای اهمیت میباشد، از پیکر افغانستان جدا کند و دردست کسی بسپارد که هروقت بخواهد بدون جنگ وخون ریزی آنرا بدولت انگلیسی مسترد نماید. زیرا وقایع واتفاقات سالهای ۱۸۳۹- ۱۸۴۲ در افغانستان به انگلیس ها درس خوبی داده

[1] - محمودمحمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن ۱۹،ج ۳، ص۷۳۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

بود، ولهذا این بهترین راهی بود که دولت ایران را تشویق نماید تا درسیستان از هر راهی ممکن اعمال نفوذ کند و هر وقت هم که افغانستان بخواهد با ایران روبرو شود، دولت انگلیس نخواهد گذاشت کار بجاهای باریک بکشد و بنابرین گولدسمید، با آنکه روی کاغذ برای افغانستان ندبه میکند وسیستان را چه از لحاظ سیاسی وچه از لحاظ جغرافیائی جزء لاینفک افغانستان قلمداد مینماید، معهذا مجبور است طبق دستوری که به او داده بودند عمل کند: یعنی سیستان را دو قسمت نماید، آن بخش که آباد تر و پرجمعیت تر ونزدیکتر بهم بود، سیستان اصلی نام گذارد وآنرا حق ایران وانمود کند وآن قسمت که پاشیده تر وکم جمعیت تر و بیشتر آن صحاری لم یزرع وغیر مسکون بود، سیستان فرعی نام گذاشته ، به افغانستان بدهد.

در این تاریخ انگلیسها تصورمیکردند که روسها به سوی مرو نزدیک میشوند. گرفتن مرو، گرفتن هرات است وگرفتن هرات ، گرفتن قندهار وگرفتن قندهار، مقدمهٔ حمله به هندوستان است ودست یافتن به خلیج فارس از راه سیستان وبلوچستان. پس لازم بود قبلاً محل های که اهمیت نظامی دارند ومیتوانند به قشونهای بسیار آذوقه بدهد بوسایلی در دست خودشان ویا دست نشانده خود شان باشد.نظر دولت انگلیس نیزبرای حفظ خلیج فارس و هندوستان از خطر احتمالی روس تزاری، از همان وهله اول به همین نقطه یعنی سیستان اصلی بود و چنانکه بعد خواهیم دید، تلاش عمال انگلیس برای بدست آوردن این منطقه بعد از این تاریخ به چه جاهایی میکشد؟

تقسیم سیستان، علت اصلی جنگ دوم افغان و انگلیس:

دولت انگلیس که دید حکمیت گولدسمید اسباب ناراحتی وعدم رضایت امیر شیرعلیخان را فراهم کرده است، حاضرشد یک معاوضهٔ نقدی برای رفع اختلافات ناشی از این حکمیت به امیر بدهد. و بنابرین در اوایل سال ۱۸۷۳ میلادی برابر ۱۲۹۰ هجری از امیر شیرعلیخان دعوت کرد تا برای مذاکره در بارهٔ حکمیت گولدسمید وسرحدات شمالی افغانستان وغیره مسایل سیاسی به سملا در هند بیاید. امیر وزیرخود سیدنور محمد شاه را که به روح مسئله آگاه بود به سملا فرستاد.فرمانفرمای هندوستان از نمایندهٔ افغانستان به خوبی پذیرائی کرد ولی در مذاکرات به پیشنهاد های وزیرجواب واضح داده نشد ودر مقابل مطالبه شد که افغانستان باید به نمایندگان انگلیس در کابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقندهار وهرات ومزار(بلخ) موافقه بکند. سیدنورمحمدشاه قبول نکرد. سپس حکومت هند برتانوی برای تلافی خسارۀ افغانستان از ناحیۀ سیستان، پنج لک روپیه وپانزده هزار تفنگ وجبه خانه به امیر شیرعلیخان پیشکش نمود[۱]، ولی امیر شیرعلیخان که از دست رفتن قسمتی از سیستان را برای افغانستان خسارت جبران ناپذیر تصور مینمود، حاضرنشد این معاوضه را قبول نماید ولهذا از همینجا شرایط جنگ برای دومین نبرد افغان وانگلیس فراهم شده رفت وبالنتیجه اختلافات میان افغانستان وایران برسرمسئلۀ سیستان به حال خود باقی ماند.

داکتر بیلومینویسد که :"علت عمده نارضایتی امیراز انگلیسها، حکمیت انگلیسها در مسئله تعیین سرحد سیستان بین ایران وافغانستان بود. امیرشیرعلیخان درتعیین سرحد سیستان برانگلیسها اعتماد کرد، تا منصفانه وظیفه اش را بسر برساند، مگرامیر هرگز فکر نمیکرد که انگلیسها [سیستان را که از زمان احمدشاه تا آن روز جزو قلمروافغانستان بود وایران آنرا بعد از مرگ امیردوست محمدخان و در دوره کشمکش برادران اشغال کرده بود] دوقسمت کرده وقسمت مهم وبیشتر آنرا به ایران بدهد.امیراین فیصله را برضد امنیت قلمروخود دانسته وتجاوز برتمامیت ارضی افغانستان از سوی ایران تلقی کرد.بگفته داکتربیلو، این حکمیت که سبک شمردن وبی عزت کردن دولت افغانستان شمرده میشد، چنان روابط امیرو انگلیس را خراب ساخت که سبب جنگ دوم افغان وانگلیس شد. »[۲]

در اواخر سال ۱۸۷۸ انگلیسها برای دومین مرتبه به افغانستان تجاوز کردند ودر فبروری ۱۸۷۹(۲۹ صفر۱۲۹۶ هق) امیر شیرعلیخان در مزارشریف وفات نمودوپسرش محمدیعقوب خان به امارت افغانستان برداشته شد. در ۲۶ ماه می همان سال یعنی ۱۸۷۹ میلادی مطابق (۱۴ جمادی الثانی۱۲۹۶قمری) معاهدۀ شوم گندمک بین امیر محمدیعقوب خان محبوس وجنرال رابرتس فرمانده کل قشون انگلیس منعقد می گردد که به موجب آن نقاط پشین وسیبی وکرم وشنواری ولندی کوتل وخیبر وپیوار از متصرفات افغانستان مؤقتاً جزو هند برتانوی قرار گرفت. با امضای این معاهده، مقصود دولت انگلیس وحکومت هند برتانوی حاصل گردید و«کیوناری»به حیث نمایندۀ سیاسی انگلیس به

[۱] – بلگرامی، افغانستان وهند برتانوی، ترجمۀ عبدالوهاب فنائی،چاپ اکادمی علوم افغانستان،ص۱۸۴
[۲] – پوهاند حبیب الله تږی،دمشرق په آسمان کی دمغرب ستوری، ص ۱۲۷– ۱۲۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

کابل آمد وبعد از چهل روز توسط شورش قشون افغانی با عمله اش در بالاحصار کابل در آتش سوخت.[۱]

بدبختانه که امیرعبدالرحمن خان نیز برای جلوس به تخت کابل این عهدنامه را قبول کرد وتحت فشار مضاعف انگلیسها مجبور به امضای معاهدهٔ دیگری بنام «معاهده دیورند» گردید که قسمتهای بیشتری از خاک افغانستان را طور دایم برای استعمار انگلیس وامی گذاشت.

مقصد ومرام انگلیس ها از امضای این عهدنامه ها وکشیدن خط ۲۲۰۰ میلی از شرق تا جنوبغرب کشور که بنام خط دیورند معروف است، جداکردن نیم نفوس اقوام جنگجوی پشتون وپیوند دادن آن به هند برتانوی بمنظورایجاد دومین کمربند دفاعی هندوستان در برابر خطرات روسیه تزاری بود. به سخن دیگرمنظور انگلیسها از کشیدن این خط آن بود که سرزمین پشتونستان برای دایم زیرسلطه ونفوذ آنها باقی بماند تا در مواقع لزوم ودر صورت امکان ازنیروی بشری وشجاعت ذاتی قبایل سرحدی افغان برای حفظ سرحدات هندوستان استفاده کند واز سیستان هم به حیث پایگاه مهم نظامی که به قشون های زیاد آذوقه داده میتواند برای امنیت ونگهداشت سرحدات خلیج فارس بهره برداری نماید.

موازی باجدا شدن سرزمین های پشتونستان امروزی از پیکر افغانستان اهمیت نظامی واقتصادی سیستان نزد رجال سیاسی انگلیس به منتهای درجه خود رسیده بود واز همین رهگذر رجال مذکور برای آنکه مبادا سیستان به دست رقیب آنها بیفتد، پیوسته به در بار لندن ندبه میکنند وفواید سیاسی واقتصادی آن را برمی شمارند.اینک مادراینجا به شرح مختصر نظریات برخی از عمال سیاسی انگلیسی در مورد اهمیت سیستان می پردازیم.

[۱] -محمود محمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی،ج۳، ص ۸۷۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل سوم
سیستان از نظر عمال سیاسی انگلیس در قرن ۱۹میلادی

سیستان از نظر لارد کرزن:

لاردکرزن یکی از سیاستمداران پروپا قرص امپریالیزم انگلیس در قرن ۱۹ بود که از اول تا اخیر زندگانی اش سیاست استعماری وجهانگیری را تعقیب میکرد.

او دوبار به سیاحت دور جهان پرداخت وامریکا وچین وجاپان وسیام وترکستان و ایران و افغانستان و پامیر را دیده است.

در اخیر نومبر ۱۹۹۴ کرزن به کابل آمد و دو هفته مهمان امیرعبدالرحمن خان و پسرش سردار حبیب الله خان بود. درسال ۱۸۹۵ از طرف سالزبوری صدراعظم انگلستان به سمت معاون وزارت امورخارجهٔ انگلستان انتخاب شد. او سه سال دراین مقام باقی ماند(۱۸۹۵ – ۱۸۹۸م) تا اینکه درماه اخیر سال ۱۸۹۸ به سمت فرمانفرمای هندوستان منصوب گردید.

کرزن هفت سال در هندوستان فرمانفرمائی کرد[۱]. وطی این مدت یکی از سرسخت ترین رجال سیاسی امپریالیست انگلیس بود که برای بدست آوردن سیستان تلاش بسیار کرد وسعی زیاد بخرچ داد تا خط آهن هندوستان را به مرکز سیستان وصل نماید و قونسلگری انگلیس را در سیستان برقرار کند. دراین موقع است که کرزن به لاردپرسی Lord Parcy می نویسد:« هرگاه تزارها راه را به طرف سیستان عنوان کنند من فوراً شاه را به اشغال سیستان تهدید خواهم کرد. من تعهد میکنم که کسان من زودتر از کسان تزار ها در آنجا حاضر باشند. [۲]»

این سخنان کرزن مربوط به ایامی است که روس های تزاری راه آهن ماورای بحرخزر را بر راه آهن اورنبرگ وصل نموده وتاشکند به این راه آهن متصل گردیده است. قفقاز از طریق دریای خزر با ترکستان روس مربوط شده وانتهای این راه آهن به کوشک که در چند کیلومتری هرات واقع است رسیده بود. بنابرین انگلیسها عجله داشتند که راه آهن هندوستان را به سیستان برسانند.

---

[۱] –محمودمحمود، همان اثر، ج۵، ص۱۴۸۸– ۱۴۸۹

[۲] –محمودمحمود، همان اثر، ج۵، ص ۱۵۰۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

ظاهرامر مسایل اقتصادی وتجارتی بود وایالت سیستان نیز نقطهٔ نهـایی راه آهـن هندوستان تعیین گردیده بود.[۱]

کرزن مینویسد:«سیستان چندین مسایل مهـم وغـامض سیاسـی وتجـارتی ونظامی دارد که هریک به خودی خود مستقل می باشد. برای آنکه دراین باب مفصل ومشروح صحبت بشود و بتوانیم درست حق مطلـب را ادا کـرده باشـیم موضوع سیستان را به فصل جداگانه موکول میکنیم.[۲]»

کرزن فصل نهم از جلد اول کتاب خود را به مسایل سیسـتان اختصـاص داده عنـوان آنـرا «مسـئلهٔ سیسـتان» مینامـد و پـس از بیـان تـاریخ مختصـر آن وسیاحینی که در طول قـرن ۱۹ از سیسـتان دیـدن کـرده انـد راجـع بـه اهمیـت سیاسی آن اینطورمینویسد:

« مسئلهٔ سیستان امروز دیگر موضوع اختلاف سـابق سـرحدی بـین ایـران وافغانستان نیست. این موضوعی است مربوط به آیندهٔ سیستان که چه نقشـی را در سیاست آیندهٔ آسیای مرکزی بازی کرده می تواند، آنهم مربـوط مـی شـود به موضوعات تجارتی ونظامی دولتین روس وانگلیس که برای ممالک آسـیای مرکزی فعلاً دارا می باشند.

مراجعه ومطالعه در نقشه این نواحی وبه کار بردن یک پرکار فنـی نشـان خواهد داد که ایالت سیستان بین شهر مشهد ودریای جنوب واقـع شـده اسـت. وضعیت آن طوری است که هر قشونی که از خراسان به جنوب حرکت کنـد، سیستان محل عبور وپناه گاه خوبی است. همچنین برای قشون های که از طرف جنوب به طرف خراسان اعزام شوند در سیستان اقامت گاه صـحیحی میتواننـد داشته باشند.[۳]

اگر انگلیس ها مالک سیستان شوند دریک وضعیتی قرار خواهند گرفت که بتواند تمام عملیات ماهرانه حریف خود را که مربـوط بـه سیاسـت آسـیائی اوست فلج نماید.هرگاه یک اقدام جدی نشود مانند تهیـه وسـایل حمـل ونقـل سریع وارزان برای مال التجاره انگلستان، بدون تردید تجارت انگلسـتان درایـن نواحی از بین خواهد رفت. یگانه وسیله ایکه میتوان با حریف زبردست برابـری نمود همانا اتخاذ وسایل حریف مقابل است.آنهم عبارت از اینست که از طرف

---

[۱] -محمودمحمود، همان اثر، ج۵،ص ۱۳۵۵

[۲] -محمودمحمود، همان جا

[۳] -محمودمحمود، همان اثر، ج۵،ص ۱۳۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنوب با احداث یک راه آهن سریع به طرف شمال اقدام نمود که بتوان با راه آهن ماورابحر خزر درشمال ایران رقابت کرد ومتاع کارخانه جات بمبئی را مانند متاع مسکو حمل نمود ویک چنین راه آهن از هندوستان شروع شده مقصد آن سیستان خواهد بود.البته هیچکسی از اهمیت تجارتی که این راه داراست انکارنخواهد داشت. مال التجارهٔ ما را به سهولت میتواند به بازارهای خراسان برساند.

اما ماهیت نظامی آن نیز قابل انکار نیست وبا ین وسیله انگلستان یک وسیلهٔ مخصوص را برای دفاع مملکت افغانستان بدست خواهد آورد واین هم برای آن است که دفاع افغانستان را انگلستان به عهده شناخته است.

هرگاه به نقشهٔ جغرافی مراجعه شودراه طبیعی ایکه بتوان از آن راه به سیستان رسید عبارت از جلگهٔ رودهیرمند است از نقطهٔ قندهار یا گرشک. قسمت عمدهٔ این راه از گرمسیر عبور میکند. تقریباً یکصد وشصت میل راه، هوای آن مانند جنوب ایران است. خرابی این قسمت ها بدست خود بشر بوده وهوای گرم آن چندان دخالتی نداشته است. در زمان های پیش دراین قسمت آبادی وعمران بطور خوبی رواج داشته،دزدی وراهزانی وقتل وغارت اینجا را به دشت های لم یزرع تبدیل نموده است. دکتر بلیو محقق انگلیسی که در سال ۱۸۷۲ همراه جنرال پالک از این راه عبور کرده آنجا را ها را بخوبی تعریف وشرح کرده است.

راه آهن دیگری هم موجود می باشد که در هیچ محل با خاک افغانستان تصادف نمیکند وآن راه عبارت است از خط آهن سند، پشین به چمن در نزدیکی قندهار. اگر از اینجا مستقیماً خط آهنی به سیستان ممتد شود فقط از مملکت بلوچستان عبور خواهد نمود که این مملکت هم با ما متحد است وخاک افغانستان را هم نخواهد دید.»[۱]

لارد کرزن اهمیت زیاد به سیستان میدهد وحفظ آنرا به هر قسمی شده توصیه میکند واصرار دارد این خط آهن از خاک هندوستان مستقیماً از راه بلوچستان به سیستان کشیده شود. مقصد لاردکرزن ازاین پافشاری اینست که سیستان به دست روسها نیفتد، تا مبادا آنجا را مرکز عملیات نظامی خود قرار ندهند.

[۱] -محمود محمود،ج۵، صص ۱۳۵۲- ۱۳۵۴، ج۷، ص ۱۹۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

سالها بعد هنگامی که لاردکرزن فرمانفرمای هندوستان بود این نظر خود را در محل اجر گذاشت وراه آهن سند- سیبی- پشین- چمن در هفتاد کیلومتری قندهار دایر گردید وراه آهن از سیبی به کویته واز آنجا به میر جاوه وزاهدان امتداد یافت.هرگاه عمل جنگ جهانی اول دنیا به طول نمی انجامید راه آهن این قسمت از زاهدان گذشته به کرسی سیستان نصرت آباد(زابل) میرسید.

چنانکه در آغاز سخن گفتیم، لاردکرزن یکی از امپریالیست های درجه اول انگلیس بود که بیش از هرکسی دیگر به اهمیت نظامی وسیاسی سیستان پی برده بود واین ارزش واهمیت را با کلمات ودلایلی که شهکار رجال سیاسی نوع او بود در نظراولیای امور انگلستان جلوه گر میساخت.

لاردکرزن در پنجم ماه مارچ به لندن مینویسد: « من به به اصول سدبندی قسمت به قسمت عقیده ندارم. سیستان را در دست داشته باشیم برای حفظ خلیج فارس، بعد روس ها کرمان یا اصفهان را در دست بگیرند برای اینکه به خارج برسند. بعد دولت انگلیس دزفول را بگیرد برای حفظ شط العرب، همانطوری که من تکرار کرده ام ما باید تمام جنوب را مسدود کنیم یا اینکه دست از بازی کشیده کنار برویم. [۱] »

مؤلف کتاب زندگانی کرزن میگوید: کرزن اهمیت سیاسی سیستان را خوب درک کرده بود. این ایالت در دامنهٔ قلاع سرحدی هندوستان واقع شده به ایران، افغانستان وبلوچستان دست دارد و در وسط راه سرحد روس وخلیج فارس قرار گرفته است، بالاخره کرزن مینویسد:« حال مافرض میکنیم راه آهن ما به ایالت سیستان رسیده باید دید در آنجا چه پیدا خواهد کرد، وچه باید بکند وقتیکه به آنجا میرسد؟» امروز اشخاصی هستند که میگویند: اوضاع واحوال آن مملکت طوری است که نه برای تجارت ونه برای مهاجرت هیچ یک مناسب نیست. این اشخاص یک وضع بسیار رقت آوری از اوضاع طبیعی سیستان جلوه میدهند ومیگویند باد معروف ۱۲۰ روز آن بسیار مزاحم است. این باد بطوردایم بین ماه های مارچ واگست میوزد. بعد از طلوع آفتاب شروع بوزیدن میکند ودر وسط روز ساکت است وبعد از غروب آفتاب وزیدن آن بشدت ادامه دارد. در سیستان یک نوع مگس های خطرناکی وجود دارد که

[۱] -محمود محمود،ج۵، صص ۱۵۰۰- ۱۵۰۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیش آنها مهلک است. حتی به اسپ هم بزند آن را هلاک میکند. بعضی اوقات در سال بواسطه نیزار و آب راکد پشهٔ مالاریا فراوان میشود وتولید تب لرزه میکند. زمین سیستان سیل گیر است. اغلب زمین ها را آب میگیرد. وسیلهٔ رفت وآمد با یک قایقی که از نی وشاخه های گز(لوخ)درست میکنند، صورت میگیرد.

البته این تنقیداتی است که برای ایالت سیستان ایراد میکنند. دامنهٔ این ها بقدری وسیع است که تمام مملکت سیستان را مشمول انتقادات بیرحمانهٔ خودشان میکنند. اینها می پرسند حسن این ایالت در کجاست؟ ارزش مالی نیزار چیست؟ تپه های ریگ وماسه وباطلاق چه ارزش دارند[۱].

این ایراد وانتقادات بسیار ضعیف است، چونکه بهترین شخص مطلع که دراین باب عقیدهٔ او سند است دراین موضوع اظهار عقیده کرده است. دراینجا به گفته های او استناد میکنم. این شخص سرهنری رالینسون می باشد. وی چنین مینویسد: گرچه سیستان دارای فواید سرشار طبیعی است اما این ایالت درحال حاضر یک مملکت بدبخت وجای ناسالمی است، فقط برای چند ماهی در سال میتوان در آنجا توقف کرد وبه سختی میتوان گفت دارای ارزش است که دولت انگلیس میتواند در آن وجوهی به کار اندازد.اما راجع به ارزش سوق الجیشی آن از نقطه نظر حکومت هندوستان دراین باب سوء تفاهمی بسیار وجود دارد چنانکه مکرر گفته شده است چون ایالت سیستان دور دست واقع شده آنجا را نمیتوان پایگاه حمله از طرف نواحی غرب به هندوستان تصور کرد، چونکه برای این مقصود مناسب نیست و اهمیت آنجا به درجهٔ اهمیت هرات نمی باشد.

سیستان از طرف جنوب وجنوب شرقی محدود است به یک دشتی که قابل عبور نیست. به طرف شرق آن یک راه رفت وآمد است آنهم از کنار رودهیرمند کوتاه ومختصر بدون وسایل زندگی وآذوقه وخطرحمله از طرف شمال در تمام عرض راه از سیستان تا قندهار. فرض شود افغانها در هرات وفراه وزمین داور به قدر کافی نیرومند باشند،آن وقت غیر ممکن خواهد بود قشون [افغانی] از کنار هیرمند بتواند برما حمله کنند.

---

[۱] -محمود محمود،همانجا

(c) ketabton.com: The Digital Library

یگانه ارزش نظامی سیستان دراین است که شتر فراوان دارد تا برای حمل ونقل به کار آیند. این شترها غالباً در دست بلوچها اند که خود آنها افغانی هستند نه ایرانی. ما میتوانیم خود ازآنها استفاده کنیم و مشکل است دشمنان ما بتوانند از آنها استفاده کنند.[۱].

اینها عقاید ونظریات سرهنری رالینسون بود که لارد کرزن راجع به سیستان شاهد آورده بعد خود علاوه کرده میگوید: « من باید یادآورشوم به اینکه نویسنده جمله های فوق خوشبختانه هنوز هم در قید حیات است. یاد داشتهای او راجع به سیستان در سال در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است. اینها مدتها قبل ازاین تاریخ بوده هنوز نظرها تغییر نکرده بود وترقیات امروزی درکار نبوده در آن ایام نظریاتی درکار بوده است که جمله های فوق به آن مناسبت نوشته شده است. فعلاً آنها در کار نیست وضع تغییر کرده است. اینکه رالینسون وارد بحث اهمیت سیستان شده است واز موضوع اینکه سیستان دارای اهمیت سوق الجیشی است، این هنگامی است که دولت ایران بخواهد سیستان را پایگاه حمله خود قرار داده به افغانستان حمله کند. این موضوع هیچ ربطی به موضوع تازه امروزی ندارد. امروز قدرت روسیه است که به موضوع سیستان بیشتر از هروقت دیگر اهمیت داده است.

حملهٔ قشون ایران به افغانستان امروز همان اندازه بعید است که بخواهد به پطرزبورگ حمله کند.چیزی که امروز ایران به افغانستان نخواهد کرد ویا اینکه نمیتوانند وقادر نیستند انجام بدهند، اما قشونهای اروپائی که از مراکز راه آهن وارد عملیات بشوند خواهند توانست.

در اینجا باید گفت از سال ۱۸۸۵ به بعد هر ایرادی که در باب اهمیت نظامی سیستان شده است امروز منسوخ ومتروک است.(دراینجا کرزن میخواهد بگویداین انتقادات وایرادات راجع به اهمیت سیستان مربوط به سالهای قبل از ۱۸۸۵می باشد.)

به نوحه سرائی منتقدینی که سیستان را عبارت از دوقسمت میدانند: یک قسمت بیابان زیراب ویک قسمت بیابان کنار آب، البته باید جواب محکم

[۱] –محمود محمود،میگوید: لاردکرزن این مطالب را از کتاب رالینسون بنام «روس وانگلیس در شرق» صفحه ۱۱۶ شاهد آورده است. رالینسون در سال۱۸۹۵ درگذشت.برادر اوجروج رالینسون که خود مورخ مشهور بود، شرح زندگانی او را در سال ۱۸۹۸ در لندن به طبع رساند. کرزن کتابهای خود را در سال ۱۸۹۲ میلادی به طبع رساند.رالینسون نیز کتابی در باب سیستان قرن ۱۹ در سال ۱۸۷۲ نگاشته که ابتدا در مجلهٔ انجمن آسیائی بنگال به طبع رسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومنطقی داد وگفت: دو دلیل محکم موجود است که تنقیدات آنها اساسی ندارد. آن دو دلیل یکی تاریخی ودیگرش آثار وعلایم موجوده است.

اگر نظرآنها اساسی است، پس چگونه است که زمانی سیستان معروف جهان بوده وحاصلخیزی آن مشهور آفاق است. سکنهٔ بسیار داشته وشهرهای مجلل دارا بوده، چه باید گفت به آن آثار بی شمار تاریخی که فرسنگها خرابه آنها امروز امتداد دارد. وفور نعمت وحاصلخیزی در ایران(سیستان) بسته به فراوانی آب است.

درمیان ایالت های ایران وافغانستان فقط در سیستان آب فراوان است.نهرهای بزرگی که در واقع هریک رودخانه یی محسوب میشود در آن ایالت جاری است. هرجا را که مشاهده کنید نهری وجویی وسدی است که دیده میشود. بعد از مشروب کردن اراضی فاضل آب آنها دریاچه یی تشکیل میدهند. حال توجه کنید من از قول شاهدان عینی دلیل می آورم که استعداد وقابلیت اصلی ایالت سیستان تا چه پایه است؟

لاردکرزن از قول جنرال فریه فرانسوی شاهد آورده میگوید:« سیستان یک مملکت صاف وهموار است. درآن میان فقط چند تپه کوچک وجود دارد. یک ثلث آن عبارت از شن زار متحرک است و دو ثلث دیگر آن باشن وخاک مخلوط است ولی خیلی حاصلخیز. مواد رستنی وجنگل های درخت گز و نیزار بسیار دارد. در وسط اینها چراگاه های وسیع بسیار است. لایه و رسوبی که بعد از طغیان آب رودخانهٔ هیرمند ته نشین میشود بوضع عجیبی در حاصلخیزی زمین موثر است که اسباب حیرت می باشد. واین وضع از زمانهای قدیم در این سرزمین جاری است که تاریخ ابتدای آن را به یاد ندارد. آثار وعلایمی که به شکل ویرانه وخرابه باقی مانده ، حاکی از ادواری است که این ایالت مجد وعظمت وجلال وشکوه فراوان داشته است.[۱]»

دراینجا لارد کرزن باز هم اصرار ورزیده شاهد دیگری می آورد. این بار به گفتهٔ سرفردریک گولد سمید استناد میکند، زیرا که گولد سمید در انظار رجال انگلیس مقام ارجمندی دارد. کرزن از قول گولدسمید در باب سیستان چنین مینویسد:« به ثبوت رسیده است که زمین سیستان بسیار حاصلخیز است. جو وگندم محصول عمدهٔ این ایالت است. حبوبات و دانه های روغنی و

[۱] –محمود محمود،همان اثر،ج۷، ص ۲۰۰۰ ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

پنبه نیز بعمل می آورند. خربوزه وهندوانه بسیارخوب دارد. همچنان علوفه برای مال وحشم فراوان است. آبیاری آنجا ترتیب مخصوص دارد. نهرهای زیادی برای آبیاری حفر کرده اند. جدیت و پشت کار مردم سیستان آنها را بخوبی آماده میکند اگر خوب به کار برند محصول فراوان بر خواهند داشت.»

کرزن در دنبال اظهارات جنرال فریه وگولد سمید میگوید:« بعد از این دونفر که خودشان در سیستان بوده اند اشخاص دیگری نیز به این ایالت سفرکرده اند. راپورهای آنها حاکی است که به منافع سیستان حالیه بطورتعجب آوری افزوده شده است. هم اینها گویند گه اگر یک اصول آبیاری صحیح علمی در آنجا ایجاد شود، این ایالت استعداد آن را دارد که محصول فراوان بدهد. آیندهٔ سیستان بسته به اتخاذ صحیح اداره کردن آب هیرمند است بوسیلهٔ هایدرولیک که از تضییع آب جلوگیری شود. رود هیرمند امروز بطرف شمال جاری است وزیادی آب در نیزار وباطلاق هدر میرود. وضع طبیعی سیستان طوری است که هیچ مانعی وجود ندارد ازاینکه آب هیرمند به زمین های وسیع جنوب سوار بشود وآنها را آمادهٔ کشت وزرع کند.

در خاتمه باید بگویم نباید این فکر مهم را فراموش نمود که ایجاد راه آهن در ایران با عجله وشتاب صورت نمی گیرد و به این زودی عملی نمیگردد. در مقامات مهم نیز چندان آرزوی برای کشیدن آن اظهار نمیشود. اما بسیاری از ما انتظار آن ایام را داریم که در ایران وسایل سریع حمل ونقل بین شهرهای عمده برای ترویج تجارت و رفت و آمد بهتری به جای این وضع خراب که باید بوسیلهٔ اسپ وقاطر وشتربا زحمت زیادی مال التجاره را حمل کرد، ایجاد بشود. ما ارزوی آنروز راداریم که هرچه باشد وسیله سریع از شمال به جنوب وشهرهای عمده مرکزی از کرمانشاه واقع در غرب به کرمان واقع در شرق با راه های آهن وصل شوند. به این ترتیب از شمال غربی به جنوب شرقی راه آهن دایرگردد. یک چنین راه آهن مالاً می بایست به خطوط آهن های هندوستان وصل شود. طبعاً به طرف شمال نیز کشیده شده به ایالت سیستان وصل خواهد گردید ودر همان زمان با دریا دست خواهد یافت. ممکن است این راه از راه بمپور به چاه بهار ساخته شود و یا از راه ریگان و میناب به بندرگوادر برسد. اگر بخواهند این راه آهن بیشتر در قسمت های شرقی باشد و به یک بندر بلوچستان منتهی شود که تحت الحمایه انگلیس است، ممکن است به یکی از این دوبندر معتبر پوسنی یا کالمات امتداد دهند. در حقیقت اگر راه

(c) ketabton.com: The Digital Library

آهن سند- پشین یا راه آهن بولان که در حال حاضر تا سرحد هندوستان کشیده شده است، اگرخطر سیل وخطر نا امنی از حیث پایگاه بودن برای پیشروی بطرف سیستان درنظرگرفته شود، راه آهن دومی یعنی راه آهن بولان شاید ترجیح داده شود. این خود یک خط آهن مستقل ومخصوص بلوچستان خواهد بود که از ساحل در یای پنج گورعبور کرده به مرز ایران برسد.

بعضی از مقامات عالی صلاح اندیشی میکنند که اتصال این خط با سیستم راه آهن های هندوستان از مکران عبور کرده به کراچی منتهی شود. دریای هندوستان با داشتن چنین راه آهنی همان اهمیت را در قسمت شرقی وجنوب شرقی ایران خواهد داشت که دریای خزر از راه آهن ماورای بحر خزر نسبت به شمال شرقی ایران دارد.

اگر نیروی بخار در دریا با نیروی بخار در دشت با هم توأم شوند، درعرض چند سال بعد انقلاب حیرت آوری بوجود خواهد آورد، درغیر اینصورت باید قرنها درانتظار بود.چنانکه دکتر بلیو گفته است :نه بچه های ما ونه بچه های بچه های ماخواهند توانست صفیر«لوکوموتیو» راه آهن را دراین نواحی بشوند، اما وقتی که مرده و فراموش شده ایم شاید یکروز جهانگردی کتاب خوان در گوشه یی از یک دکان کتاب فروشی واقع در کوچه های لندن که کتاب های کهنه ومندرس را به فروش میرسانند، اتفاقاً کتاب ما به نظرش برسد وآنرا بخرد و پس از مطالعه برما رحمت خواهد فرستاد وبا اینکه در آرامگاه خود خفته ایم برما تبریک خواهد گفت که چنین پیش بینی را کرده ایم واز روی میل ورغبت کوشیده ایم آنچه را که آمال وآرزوی ما بوده ترقی بدهیم وترویج کنیم.[۱]

یادداشت های سرپرسی سایکس در بارۀ سیستان:

جنرال سرپرسی سایکس(۱۸۶۷- ۱۹۴۵میلادی) در تاریخ سیلسی دورۀ اخیر ایران وانگلیس، شخصیت مهمی است ومقامات برتانوی گذشته از خدمات نظامی نامبرده را بواسطۀ تالیفات عدیده ومفید او راجع به ایران وافغانستان، وسایر ممالک شرقی از برجسته ترین محققین ودانشمندان عصر اخیر میدانند. تاریخ مفصل ایران(دوجلد) وسفرنامه اش که بنام «ده هزار میل

[۱] - محمود محمود، همان اثر، ج۷؛ ص ۲۰۰۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

در ایران» نیز معروف است وآنرا برای لارد کرزن نایب السلطنه هند اهدا نموده وهمچنان تاریخ افغانستان او دارای ارزش بزرگ علمی ومنبع مهم تحقیقات تاریخی وجغرافیائی برای علاقمندان این گونه مسایل است. پرسی سایکس درسال۱۸۹۲ بحیث صاحب منصب در اردوی هندوستان خدمت کرده وظاهراً به تشویق لاردکرزن به آموختن زبان فارسی مبادرت ورزیده ودر سال۱۸۹۳ هنگامی که به ایران ماموریت یافت میتوانست بخوبی فارسی صحبت کند.

سرپرسی سایکس در سفرنامه خود مشهور به «ده هزارمیل در ایران» شرحی مبسوطی راجع به سیستان دارد ومینویسد:بی مناسبت نیست شمه یی در اطراف اوضاع طبیعی و واقعات تاریخی سیستان نوشته شود:

بنابر روایات شاهنامه سیستان محل نشو ونمای قهرمانانی است که طرفدار سلاطین کیانی ویکی از عوامل مهم جلوس آنها به تخت سلطنت بوده اند. یکی از دلاوران معروف سیستان«رستم» است که پهلوان داستان حماسی فردوسی است واین ایام نیزمثل هزاران سال قبل رشادت وشجاعت وی ضرب المثل می باشد.

در ایام سابق اراضی مغرب قندهار راسگستان یا سیستان ونواحی مرتفع مقابل آنرا زابلستان می نامیدند. موضوع اینکه رستم اصولاً وجود خارجی داشته یانه بطور قطع ثابت ومدلل نگردیده ولی به عقیدهٔ من حتماً دلاوری به این اسم یا خانواده یی به این نام ونشان در سیستان زندگی میکرده اند که از امثال واقران خود در رشادت وپهلوانی ممتاز وهمواره به آنها مسلط بوده اند.

سرنگیان که به گفتهٔ هرودت در شهربانی چهاردهم اقامت داشته اند در زمان داریوش سیستان را اشغال کرده و مؤرخ یونانی که شرح وقایع اسکندر را برشتهٔ تحریر کشیده جنوب افغانستان کنونی را«درنگیانا» مینامد. فاتح یونانی به باکتر یا وکراترو سنیز از کراچی به کارمانیا از همین راه عبورکرده ولی قدیمی ترین سیاحی که ازاین ناحیه گذشته ودر اطراف مسافرت وی قلمفرسائی شده "ایزیدورخاراکسی" از آسیای صغیر معاصر اوگوستوس قیصر روم بوده است . واز نوشته جات او استنباط میشود که ؛ «فراه» و« نه » در آن ایام از از بلاد معتبر بشمار میرفته اند.

زرنگ یا زرنج همان سرنگیان میباشد که مشتمل برناحیهٔ سیستان است. اسم شهر"زره" از قرار ظاهر همان نامی است که به هامون اطلاق میگردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سکستان یا سرزمین ساکها نیز همان سیستان امروز است، سکاها به مرور ایام از خطهٔ آسیا ناپدید گردیده اند و در بعضی نواحی هنوز معتقد اند که بین آن طایفه وساکسون ها ارتباط و پیوستگی های وجود داشته است.

بنابرین بنابر گفتهٔ مستر هگارت، اسکندر کبیر زمستان را در سیستان بسربرده وبعد از کنار رود هیرمند به بالا حرکت خود را ادامه داده است. واین جانب(سایکس) تصور میکند که پس ازسرکوبی متمردین ستی برزان ها در ارتاگوانان یعنی هرات کنونی (به عقیده توماشک شهر ارتاگوانا در جای ارگ هرات واقعی بوده که بعد ها در زمان سلسلهٔ کرت(قرن سیزده- چهاردهم) به اسم قلعهٔ اختیار الدین معروف گردید[۱] به طبس رفته واز آن جا به فراه وسپس در قسمت علیای رود هیرمند به گرشک رسیده که به عقیده من محل سکونت ایورگیت ها بوده است.[۲]

این نکته فراموش نگردد که سکندرعازم باختر بوده وناگزیر از شاهراه های این حدود می بایستی عبور کرده باشد وچنانچه این موضوع غیر قابل تردید تلقی شود خط عبور او حتماً همین مسیر نامبرده بالا خواهد بود.

در فهرست مسکوکات باختر در موزهٔ بریتانیا سکه نقره یی منقوش به تصویر پلاطوپیفانی موجود است که معاصر او کراتیک پادشاه باختر بوده ودر اواسط قرن دوم قبل از میلاد سلطنت داشته است وبعضی ها حدس میزنند که پلاطو پیفانی پادشاه سیستان بوده است واگرچه صحت این موضوع کاملاً به اثبات نرسیده ولی تذکار آن دراین محل بی مورد به نظر نمی اید.

پس از انقراض پارتیان وساسانیان ، در زمان استیلای عرب بلاد قدیمی کیقباد وگرشاسپ رو به خرابی نهاد و شهرهای دیگری به جای آنها آباد شده است.

صفاریان که تدریجاً خود را از زیرسلطهٔ اعراب بیرون کشیده وسلسلهٔ نسبتاً مستقلی تاسیس کرده اند در همین سیستان نشو ونما نموده اند.اصطخری سیاح برجسته ومعروف که شرحی مبسوطی در اطراف «زرنج» در کتاب خود

---

[۱] - بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۰۱

[۲] - به نظرمن گفته های هگارت برقول سایکس اصحح مینماید، زیرا اگر اسکندر از طریق هرات به فراه واز آنجا به گرشک (هیرمندوسطی) رفته باشد پس سیستان را بزعم سایکس نباید دیده باشد ، حالانکه اجماع مورخان را عقیده براین است که اسکندر پس از فتح هرات به سیستان وارد شده وزمستانتی را در آنجا سپری نموده است.(حسن پیرنیا،ایران باستان، کتاب ششم دیده شود.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

راجع به عظمت وبزرگی آن شهر نوشته، در پایان سرگذشت مسافرت خود را راجع به سیستان چنین مینویسد:

« در مجاورت این شهراراضی بایر و ریگزاری است که هوای آن گرم وطاقت فرسا می باشد. زرنج خرمای فراوان دارد ولی کوه در اطراف آن دیده نمیشود. در زمستان برف دراین ناحیه نمی آید، اما باد زیاد میوزد و به همین جهت طاحونه وآسیاب بادی دراین جا فراوان است. شرح پلها و زورق های این حدود را که انسان در سیاحت نامه های سیاحان مطالعه میکند فوق العاده متاسف میشود که چرا این قسمت ها در حال حاضر برای مردم سیستان مجهول و مکتوم میباشد.

در سال ۷۶۴ هجری (۱۳۶۲م) تیمور بسرکردگی هزار سوار به سیستان وارد شد و اکثر قراء وقصبات آن را به حیطهٔ تصرف خود در آورد وعاقبت الامر یک دست ویک پای او تیر خورد و به مکران رجعت نمود و در نتیجه همین ضربت وزخم پا به تیمور لنگ معروف شد. در ۷۸۵ هجری (۱۳۸۳م) تیمور برای بار دوم سیستان را پس از قتل عام مرد وزن و کودک خراسان فتح کرد و به یک حمله زره را متصرف شد وبعد به کرسی نشین محل که موسوم به "زاهدان" بود،عزیمت نمود و مردم زاهدان ابتدا مثل شیرغران ایستادگی کردند ولی بالاخره در مقابل حملات اردوی تاتار یارای مقاومت نیاوردند و افراد محافظ شهر از دم شمشیر مهاجمین گذشتند. تیمور پس از تاراج شهر کلیه غنایم آنرا به سمرقند فرستاد تا زادگاه خود را آباد و معمور نماید. وعلما و دانشمندان وفضلای شهر را نیز روانهٔ هرات کرد و شهر زاهدان[1] بایر ومتروک ماند وشغال و روباه و حیوانات دیگر در آن لانه کردند.

بند معروف محل را که موسوم به «بندرستم» بوده وبند اوغان یا افغان هم نامیده شده بدستور تیمور خراب ویران کرده اند. طبق داستان ها و روایات محلی بند رستم بدستور شاهرخ پسر تیمورمجدداً خراب شده است. منظور شاهرخ از تخریب بند رستم به طور قطع تغییر اوضاع طبیعی وجغرافیای سیستان بوده است. بعد از تیمور امرای کیانی که خود را از اعقاب کیانیان بیست وپنج قرن قبل میدانند ظاهراً دراین ناحیه حکمرانی داشته اند وحاکم محل گاهگاهی

[1] – در دورهٔ اسلامی زرنج کرسی سیستان بوده وتیمور هم بنابر منابع کتبی موثوق زرنج ودیگر شهرهای سیستان را بشمول زاهدان فتح وویران نموده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز مستقل بوده ولی در زمان اقتدار صفویه ربقهٔ اطاعت آن سلسله را گردن گرفته و پدران آن ها هم شاید به ازبک ها خراج میداده اند.

در هنگامی کونولی از سیستان عبورمیکرد(۱۸۳۹م) جلال آباد مرکز سیستان ومتعلق به طایفهٔ کیانی بوده که اینک حایز اهمیتی نیست. رئیس طایفهٔ مزبورفعلاً ازاین ناحیه به سرخ رفته ودر آنجا اقامت گزیده است. پس از تحقیق در اطراف اینکه آیا طایفهٔ کیانی نوشته ها وشجره نامه هایی هم از زمان قدیم در دست دارند یا نه، معلوم شدکه قدیمی ترین منشوریکه اینک در دست آنهاست فرمانی است که از طرف یکی از سلاطین صفویه به عنوان آنها صادر شده است.

در موقع حملهٔ افغانها به اصفهان ، ملک محمود کیانی امیر این ناحیه با ده هزار نفرمرد جنگی بدستیاری پادشاه صفویه قیام کرد اما چون مهاجمین افغان حکومت خراسان را به او وعده دادند او هم پایتخت صفوی را تسلیم قضاء و قدرکرد. نادر افشار او را در خراسان از بین برد و دو نفر از برادران وی را مدت هفت سال در کوه خواجه محاصره و بالاخره ناچار به صلح و تسلیم کرد.

پس از مرگ نادرشاه افشار، احمدشاه (درانی) که سلطنت جدیدی درافغانستان تاسیس نمود، نواحی شرقی ایران را از قبیل قاین وسیستان وغیره به تصرف در آورد وخاندان کیانی نیز بتدریج در اثر کشمکش های خانوادگی منقرض گردیدند. در اواخر قرن هیجدهم ایل نهروئی بلوچ در سیستان اقامت وبا شهرکی ها وسربندی ها ائتلاف نمودند. ایل نهروئی خود را از اعقاب عرب های نهروان میدانند ودر حدود دوهزار خانوار آنها در سیستان تحت سرکردگی سعیدخان پسر سردار شریف خان نهروئی بسر می برند. شهرکی ها در حدود پنجصد خانوار هستند و آنقدر ها قدرتی ندارند. سربندی ها یعنی مقتدرترین ایلات این ناحیه منسوب به ایل براهوئی(؟) میباشد. تیمور این طایفه را قلع وقمع نمود ومعدودی را که باقیمانده بودند به بروجرد کوچ داد. نادرافشار نیز بعد ها عده ای از سربندیها را که در حدود سه هزارخانوار بودند به سیستان فرستاد.

رئیس ایل سربندی از فریه(جنرال فرانسوی) پذیرائی شایانی کرد باوجودیکه حاکم چخانسوربرای قتل او پافشاری مینمود. در سال ۱۸۵۷ علیخان رئیس طایفهٔ سربندی اطاعت دولت ایران را گردن نهاد وبا خانوادهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلطنتی وصلت کرد و دختر بهرام میرزا را به حبالهٔ نکاح در آورد. علیخان نسبت به مخالفین شدت عمل به خرچ میداد چنانکه چشم های لطفعلی خان پسر برادر بزرگ خویش یعنی محمدرضا خان راکه از سرکردگان محل بود میل کشید. بعداً یکی از برادرزاده های دیگر موسوم به تاج محمد(برادرلطفعلی) علیه او قیام کرد ومشارالیه را به قتل رسانید. دراین گیر ودار همسراو نیز که بدستیاری شوهر خود در زد و خورد مشغول بود مجروح گردید وپس از قتل علیخان، به تهران برده شد وگویا تا موقع تحریر این سطور(ظاهراً ۱۸۹۸- ۱۹۰۵م) هنوز زنده و از نعمت حیات برخوردار میباشد.(من دراینجا یک فرد قالیچه که میگفتند متعلق به علیخان بوده ودر موقع مجادله به غنیمت رفته برای یادگار خریداری نمودم) باسرکردگی تاج محمدخان در آغاز امر مخالفتی به عمل نیامد،اما بعد او را به مشهد احضار کردند وبه دستور شاه توقیف نمودند و تاج محمد در فاصلهٔ کوتاهی از زندان فرارکرد و چندی بعد در اطراف متواری بود تا اینکه سرلیورسنت جان درقندهار او را استخدام کرد و بالاخره هم در کویته از جهان رفت[۱].

بعد ازاین قضیه دولت ایران زمام امور سیستان رابدست گرفت ودر صدد تسخیر قلاع هیرمند برآمد. اما در همین آوان شیرعلیخان قدرت خود را درافغانستان بسط داد واز این پیش آمد مخالفت بعمل آورد. بموجب معاهدهٔ پاریس دولت انگلیس برای جلوگیری از جنگ ایران وافغانستان حکمیت وتسویه اختلاف طرفین را پذیرفت وعده یی را برای داوری به سیستان فرستاد ودر نتیجه اوضاع محل توجه آن دولت را جلب ودولت بریتانیا سیاست جدیدی نسبتاً به این ناحیه اتخاذ کرد.

اعضای هیئت اعزامی بواسطهٔ مخالفت مامورین محلی دچار اشکال فروان شدند. گولد سمید مامور بود که بدون ملاحظه دعاوی طرفین بلکه عاقلانه وبا حسن تدبیر راجع به موضوع مورد اختلاف حکمیت کند. دولتین ایران وافغانستان هردو در ازمنهٔ مختلف از سکنه این حدود خراج میگرفته اند وتشخیص صاحب واقعی این منطقه در حقیقت خالی از اشکال نبوده وبالاخره گولد سمید تسلط وتصرف دولتین را در همان تاریخ ماخذ وملاک قرارداد و پیشنهاد کرد که هریک از دولتین نامبرده قطعاتی را که در دست دارند تملک

[۱] - این قسمت را سایکس از یاد داشتهای سودمند خانیکوف استفاده نموده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمایند. گولد سمید در مراجعت به تهران نظریه خود را اعلام نمود و رودخانه هیرمند را سرحد دولتین تعیین نمود وبدینوسیله تمام ناحیه که مشمول پرداخت مالیات بود به مالکیت ایران در آمد.

سیستان بعد بواسطهٔ دور افتادگی مورد توجه واقع نشد وگاهگاهی بعضی مامورین انگلیسی وروسی بدانجا رهسپار میشدند تا اینکه جادهٔ کویته ونوشکی در سیستان گشایش یافت ودولت انگلیس سروان بویر را در ۱۸۹۷ به آن ناحیه فرستاد. افتتاح این جاده هم یکی از نتایج تشکیل کمیسیون سرحدی ایران وافغانستان است. در ۱۸۹۸ دولت تزاری روس یکنفر نایب قونسول را به سیستان فرستاد ومقارن همان تاریخ مؤلف نیز به افتتاح قنسولگری انگلیس در سیستان ماموریت حاصل کرد.

سرپرسی سایکی در سفرنامه اش که به« ده هزار میل درایران » مشهور است، پس از شرح مختصر تاریخ سیستان، در مورد وضع طبیعی وآثار وبقایای تاریخی آنجا مینویسد:سیستان درحال حاضر تا چندین ماه از سه سمت با آب محاصره میشود، باین معنی که رود هیرمند از مشرق وهامون زره از شمال مغرب آنجا را درمیان میگیرد. در جنوب شرقی آن قسمت از سیستان که فعلاً قابل سکونت است«گود زره» واقع شده وبوسیلهٔ سرشیله که ۳۵۰ متروسعت آن است به هامون اتصال پیدا میکند. در بعضی از نقاط که نویسنده (سایکس) مشاهده کرده است ارتفاع طرفین شیله به پنجاه فوت میرسد. گودزره، این سنگاب عظیم اقلاً صدمیل طول وسی میل عرض دارد. در حال حاضر (سال ۱۸۹۸) قسمتی از آن صورت باطلاق را به خود گرفته است و در ایام بهار در صد آن زیر گل و لای می رود.»[۱]

سایکس این قول اصطخری را که می گوید: « رود هیرمند بدریاچه زره می ریزد طولش سی فرسنگ (معادل یکصد میل) و عرضش یک منزل (معادل سی میل) است اشاره به همین گودزره می داند.[۲]

قبل از تیمور لنگ رودهیرمند را در جنوب زرنج در محل رودبار بند کرده بودند وسد مذکور تا محلی که فعلاً بندرکمالخان نامیده میشود، بوسیلهٔ بند یکاو (بند یکاب) که در نقشه کونولی«بند برمکه» ثبت شده امتداد داشته است.(مجلهٔ انجمن آسیائی بنگال، شماره نهم، ص ۷۲۴– ۱۸۴۰)

---

[۱] – پرسی سایکس ، ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین نوری ۱۳۳۶، فصل ۳۱-۳۳ .
[۲] – پرسی سایکس ، ده هزار میل در ایران، فصل ۳۱– ۳۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از «بندیکآب» کانال «حوض دار» که ترعهٔ وسیع وعمیقی است کشیده شده وناحیه جنوب سیستان کنونی را مشروب میکرده است. این ناحیه همان محلی است که فعلاً سیاحان وجهانگردان از کنار آثار خرابه های شهرهای بزرگ آن میگذرند ومهمتر از همه آنها«حوض دار» بوده که میگویند فرامرز پسر رستم در آنجا با بهمن زد وخورد کرده است.

رودخانهٔ اصلی این ناحیه در قدیم به سمت شمال غربی یعنی بسوی«شهرستان» و«زاهدان» می رفته وتا چند میل از کنار دهات آباد جریان داشته است. وضع طبیعی این منطقه تا قبل از استیلای تیمور به همین حال بوده ووقتی بند بزرگ محل را به امر شاهرخ خراب کرده اند ،ناحیهٔ حوض دار بی آب شده است وبا اینکه رودخانهٔ «نصرو» به حال سابق خود باقی مانده وترعهٔ جدیدی هم نزدیک بند فعلی ایجاد گردیده از ترعهٔ جدیدالاحداث که محصور به تپهٔ سه کوهه می باشد نتیجه مطلوب بدست نیامده واین مسئله تاثیری درفراوانی آب بخشیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

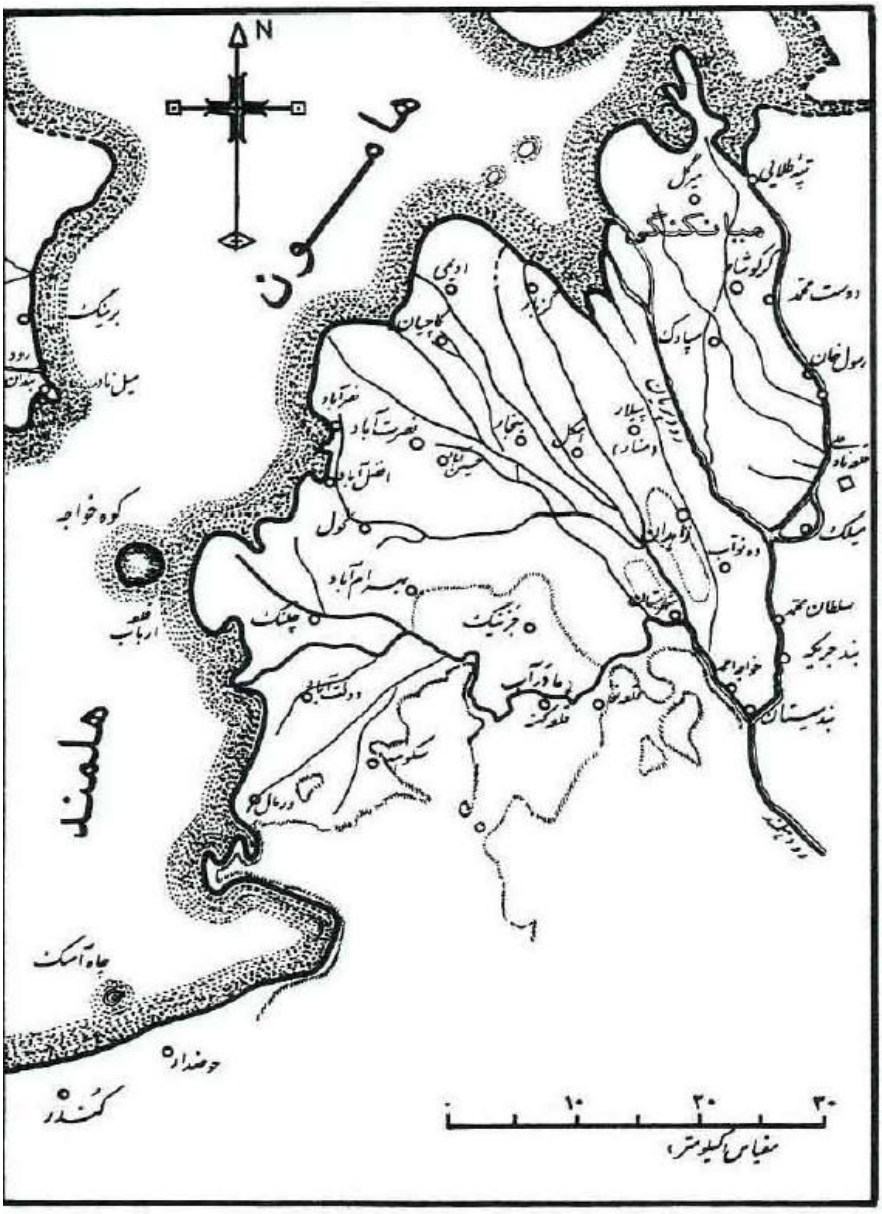

شکل ۲۷- هیدروگرافی سیستان، ترسیم بر اساس نقشهٔ سایکس، ۱۹۰۰ م

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا آنجا که نویسنده(سایکس) اطلاع دارد از شصت سال قبل تا کنون تغییری در اوضاع این ناحیه وارد نشده ودر آن تاریخ بگفتهٔ کونولی[۱] که خود در ۱۸۳۹ میلادی این منطقه را سیاحت کرده است تمام آبهای این ناحیه به یکدیگر اتصال داشته وبه طرف مغرب نادعلی جاری وبالنتیجه قسمت عمده سیستان بی آب بوده ومردم برای تهیه آب ناگزیر به احداث بند جدیدی متوسل میشوند وبعداً بند دیگری برای ایجاد استخر (مادرآب) که کار مشکلی بوده است بنا میکنند. جریان رودخانه تا وقتی که سرفردریک گولدسمید برای حکمیت بین افغانستان وایران به این ناحیه میرود تغییری نکرده واو سرحد را از محل بنای بند تا نقطهٔ ایکه آب آن به دریاچه می ریزد معین مینماید.

هشت سال قبل(۱۸۹۰م) این رودخانه گویا بوسطهٔ فراوانی گل ولای بستر خود به سمت مغرب مسیر سابق نفوذ نمود و به تدریج تا موقعی مسافرت نویسنده (سایکس) به اسم رودپریان درمشرق رود نصروی قدیم(سنارود) به محاذات آن جریان پیدا کرد وجهان آباد وابراهیم آباد وجلال آباد را که مرکز نشوونمای خاندان کیانی بود، منهدم ساخت. انتظار میرود که رود هیرمند یعنی این رودخانه افسار گسیخته بالاخره بمجرای سابق خود بیفتد وجریان عادی خود را از سربگیرد.[۲]

دلتای هیرمند یا در یاچه ایکه از رودهیرمند و رودهای دیگرتشکیل میشود، در ایام قدیم دریاچهٔ بزرگ ومعظمی بوده است. اردوکشی اسکندر در آسیا حاکی از اینست که بطور قطع این قاره پهناوردر ازمنهٔ گذشته مثل امروز خشک ولم یزرع نبوده است.

از سیاحان قرن اخیر، خانیکوف بر رودخانه بیرجند اشاره کرده مینویسد که، بستر رودخانه مزبور مستقیم به کویرلوت امتداد داشته است. این موضوع حکایت ازاین میکند که بارندگی تا این اواخر نیز شدت داشته است. درحالی که آب هیچ یک از رودخانه های این حوالی حتی در موقعی سیل آبی هم به کویر لوت نمی رسد.[۳]

---

[۱] – کونولی فرمانده قوای انگلیس در کابل در ۱۸۳۹ میلادی بود.او در ۲۹ سپتمبر ۱۸۴۰ در کوهات به قتل رسید.(مجلهٔ آریانا، شماره ۴، سال ۱۳۴۶، ص ۳۳،ح۲۹)

[۲] –سفرنامه پرسی سایکس(ده هزار میل درایران)ج۲، فصل ۳۰ ص ۳۹۶ ببعد

[۳] –سفرنامه پرسی سایکس(ده هزار میل درایران)ج۲، فصل ۳۰ ص ۳۹۶ ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسی سایکس ظاهراً از سمت جنوب وارد سیستان شده وچشم دیدهای خودرا به دقت یاد داشت نموده است. وی که به عزم تاسیس قونسولگری انگلیس در سیستان ایرانی عازم آنجا بوده ، در بارهٔ آثار تاریخی جنوب غرب رودبار مطالب بسیار دلچسپی نوشته که در بخش جغرافیای تاریخی سیستان نکاتی منعکس شده است.

سایکس در پایان فصل ۳۳ سفرنامه اش مینویسد: سیستان به موجب یاد داشت های اینجانب مرکب از دوبخش است که یک بخش آن عاری از هرگونه درخت است وبخش دیگر جنگل ونیزار است ولی خاک هردو ناحیه از رس وماسه تشکیل گردیده ودر بعضی قطعات سیستان چندین میل مربع پشته های ریگزار است که ممکن است در آنها زراعت ومورد استفاده واقع شود. حوالی نصرت آباد که روی یک قسمت از مقر قدیمی «شهرزره» واقع شده نمک زار است وفرو رفتگی های متعدد دارد. در قسمت اخیر استخرهای زیادی است که آب راکد آنها وسیلهٔ تولید پشه و کثافات وجرثومه های گونه گون میباشد و اگر به گفتهٔ خود سیستانی ها باد ۱۲۰ روزه نمی وزید ، سیستان غیر قابل سکونت به نظرمیرسید. از اپریل تا اخیر جون باد زیادی میوزد واگرچه گرم ونامطبوع است ولی میکروب ملاریا و نوبه را از میان می برد.

لاردکرزن در کتاب معروف وسودمند خود موقعیت سیاسی سیستان را به تفصیل مورد بحث قرار داده لذا به موقعیت جغرافیائی آن اشاره مختصری کرده میگذرد. به قراریکه در بالا گفته شد، سیستان مصر کوچک وبه منزلهٔ انبار غلهٔ عشایر وایلات مجاور است ودر میان مستملکات روس وخلیج فارس واقع گردیده که بخش های سرحدی آن جمعیت زیادی ندارد ودر حقیقت تنها ناحیه مزروعی میان کویته وکرمان همین ناحیه سیستان است. [۱]

مسافرت ساوج لیندور به سیستان در ۱۹۰۱:

هنری ساوج لندور A.Henry Savage Landeor ، باستان شناس ومخترع وکوهنورد توانای انگلیس دومین فرزند چارلز ساوج لیندر ونواسهٔ والتر ساوج لیندر عضو اکادمی پادشاهی ایرلیند، عضو افتخاری وصاحب مدال طلا از انجمن جغرافیائی پادشاهی،عضوافتخاری مدرسهٔ علوم نژادها و باستان

[۱] –سفرنامه پرسی سایکس(ده هزار میل درایران)ج۲، فصل ۳۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

شناسی در پاریس، عضو افتخاری وصاحب مدال طلا از انجمن جغرافیایی مارسی، عضوافتخاری انجمن علوم آثارعتیقه و نژادها در ایتالیا، عضو موسسهٔ دانشگاه علوم باستان شناسی ونژادشناسی پاریس، دارای ذوق واستعداد نقاشی وحجاری وسیاحت به دور جهان بود.... او نخستین مردسفید پوستی بود که در سال ۱۸۹۷ به هردو چشمهٔ رود بزرگ براهما پوترا در تبت دست یافت ووضع دقیق آنرا معین نمود. ونخستین مردسفید پوستی بود که ثابت کرد هیچ سلسله جبالی مرتفع تر از هیمالیا در شمال رود براهما پوترا در تبت وجود ندارد. این موضوع در آن عصر یکی از مسایل مهم جغرافیایی بشمار میرفت ونیز اولین سفید پوستی بود که جزیرهٔ«میندانازوی»مرکزی را سیاحت کرد ودر آنجا قبیلهٔ سفیدپوست «مانساکاس» را کشف نمود. او در کوه پیمائی نیز قهرمان بود. درسال ۱۸۹۹توانسته بود در کوه های لمپا در نیپال به ارتفاع ۲۳۴۹۰ فوت صعود کند. همچنان نخستین فرد انگلیسی بود که دوشادوش جنرال لینی لیوچ در سال ۱۹۰۰ در روز ورود قوای متفقین وارد شهر پکن شد وسپس از طریق روسیه وایران وافغانستان وبلوچستان گذشت ودر سال ۱۹۰۱- ۱۹۰۲ از راه سیستان عازم کلکته شد. در سال ۱۹۰۳ در حدود چهارصد جزیره را سیاحت کرد و در جنگ های متعدد شرکت نمود. بالاخره لیندر مخترع دونوعرابه زره دار بسیار مترقی ویک نوع موتر سایکل مجهز به مسلسل وچند چیز دیگر حربی اختراع کرده است. تالیفات زیاد کرده و۱۳ اثر آن به چاپ رسیده که یکی آن کتاب «مسافرت در دشتهای که مورد حسد است» میباشد. این کتاب در سال۱۹۰۲ به طبع رسید . در همین کتاب او راجع به افغانستان وبلوچستان وایران وسیستان مطالب مفید وخواندنی دارد. ساوج لیندر در سال ۱۹۲۴ درگذشت.[۱]

ساوج لیندور، در سال ۱۹۰۱ میلادی از راه بیرجند بطرف سیستان حرکت کرد وپس از ده روز اشترسواری در ششم دسمبر همان سال وارد سیستان ومهمان قونسول انگلیس شد. لیندور دریک کتاب خود موسوم به « مسافرت در دشت هایی که مورد حسد است»(A cross coveted Lands) در مورد جغرافیای شهر سیستان و ویرانه های زاهدان وشهررستم و ویرانه های کوه خواجه از چشدید های خود اطلاعات دقیق وهمه جانبه داده است.

[۱] -محمود محمود،ج۷،ص۱۸۹۷-۱۸۹۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

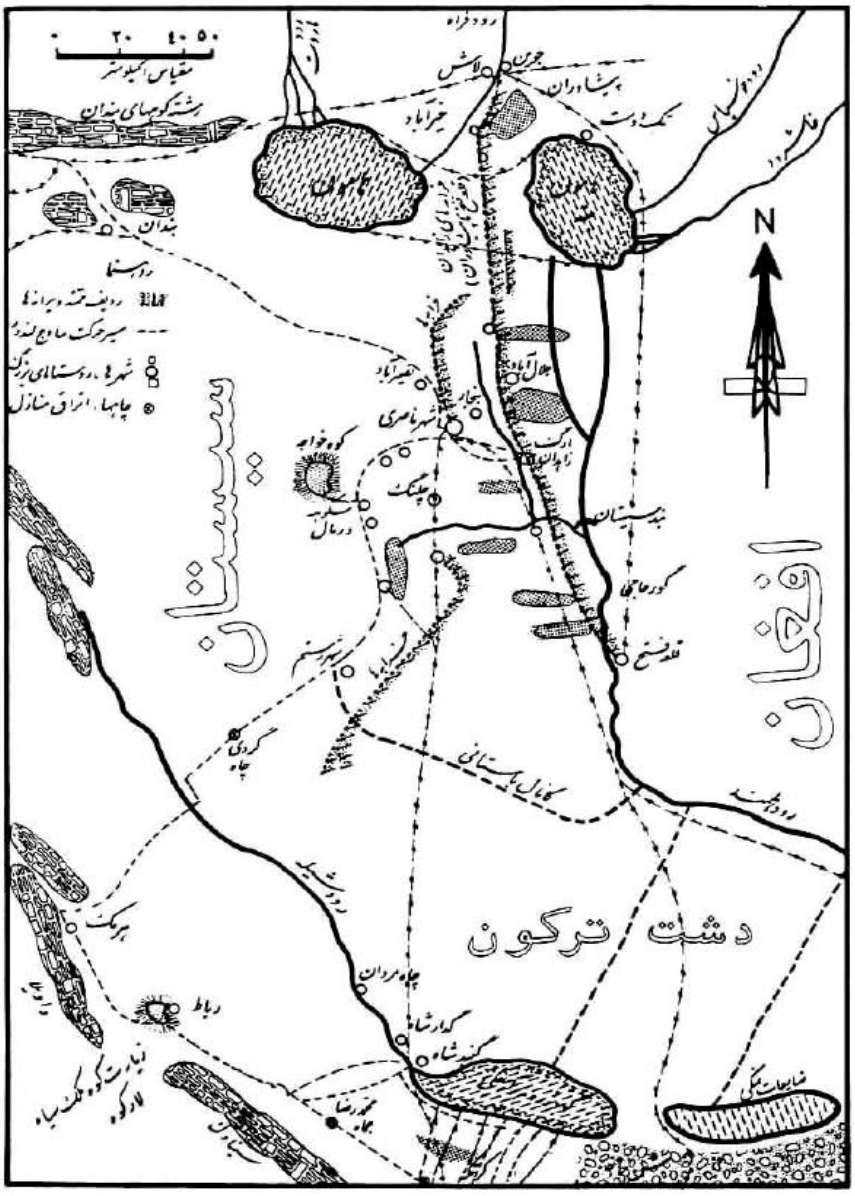

شکل ۴۹- سیستان، ترسیم بر اساس نقشهٔ ساوج لندور، ۱۹۰۲ م

لندور زیر عنوان گردش در سیستان، دیدار خود را از مخروبه های زاهدان (یا لندن آسیا) آغاز می کند و می نویسد:« صبح زود به اتفاق کنسول و

(c) ketabton.com: The Digital Library

خانم بن با اسپ راه افتادیم تا خرابه های شهر بزرگ زاهـدان ،لنـدن شـرق، را تماشا کنیم. شـهری کـه درازی آن در دوران رونـق وافتخـار خـود،کمتر از ۸۶ میل نبوده وخرابه های آن از لاش جوین در شمال تا قلعۀ فتح در جنـوب قابـل رد یابی است، به جز قسمتی که اکنون با آب هامون هلمند پوشیده شده اسـت. این اطلاعات در کتاب «جغرافیای تاریخی سیستان صـفحات ۵۸۴ تـا ۷۳۴» در برگرفته است . لیندور در باره شهرناصری مینویسد:

شهر ناصری (زابل):

من میتوانم توضیح دهم که چـرا سـکنۀ مرکـز سیسـتان، بـه ایـن شـهرنام صحیح «شهرناصری» داده اند. ناصر مخفف نام ناصرالدین شاه است و«شهر» را بنام وی نامیده اند. به این ترتیب «شهرناصری» مرکز سیستان گاهی بـه صـورت ساده «شهرسیستان» نامیده میشود. هنگامی که این شهر بـرای اولـین بـار توسـط پدر امیر فعلی، میرعلم خان فتح شد، بدان نام «نصرت آباد» یا شهر پیروزی داده شد. بدین ترتیب نام نصیرآباد یا نصرت اباد در نقشه های انگلیسی ونقشه هـای سازمان نقشه برداری هندوستان بی تردید اشتباه اسـت. نصـرآباد یـک دهکـده است که حدود ۸ میل دورتر از مرکز سیستان موقعیت دارد.

از عمـر شهرناصـری فعلـی بـیش از ۲۰ سـال[1] نمـی گـذرد. یـک دیـوار دوگانه دور شهر کشیده شده که یکی بلند تر با برج های نیم دایره ای شـکل و سنگر دار بوده و دیوار دیگر کوتاه تر و روی یک پشتۀ گلی واقع است. از این پشتۀ گلی، سکوهای نیم دایره ای شکل به بیرون آمده اند و ارتفـاع دیوارهـای حفاظتی این سکوها حدود ۸ فوت است. و روزنه هـایی هـم بـه شـکل ابتـدائی روی دیوار های حفاظتی سـکوهای مـذکور ایجـاد نمـوده انـد. بـر روی دیـوار کوتاه دور شهر، از داخل، یک گذرگاه یا سـکوی سـرتا سـری بـرای ایسـتادن

[1]- پرسی سایکس میگوید که امیر قاین حدود سی سال قبل قلعۀ کنونی(نصرت اباد) راجنب قریۀ حسین اباد بنا نمود.اسم این قلعۀ جدید الاحداث در بدو امر ظاهراً چنانچه اعضای میسیون گولدسمید ضبط کرده اند، ناصراباد، بوده ولی فعلاً(۱۸۹۸)نصرت آبادخوانده میشود.محوطۀ داخلی آن حدود ربع میل است که دیوار اطراف آن ۳۰ فوت ارتفاع دارد،دیوارمزبور فوق العاده ضخیم می باشد. درفواصل خیلی کوتاهی برج های تیرانداز دارد وگردادگرد آن خندقی است که در موقع لزوم آب می اندازند.در داخل قلعه حدود ۵۰ تا ۱۰۰ مغازه است که اکنون سربازان آنها را اشغال کرده است.ارگ حکومتی در گوشۀ شمال غربی واقع است.سیستان توسط خانوادۀ میرعلم خان، امیر قاین اداره میشود. اگرچه حکمرانی آنها در سیستان از سی سال بدینسو است ولی کوچکترین تلاش وحرکتی درجهت عمران وآبادانی آنجا به عمل نیاورده اند وسیستان را که یکی از ثروتمندترین ولایات ایران است، به همان درجه از عقب ماندگی بلوچستان رسانده اند. (رک: جغرافیای تاریخی سیستان ها،ص ۴۶۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سربازان در نظر گرفته اند. دیوار بلند تر دور شهر،که ۴۰ فوت ارتفاع دار، از دیوار کوتاه بیرونی توسط یک جاده که دور تادور شهر کشیده شده است، جدا میگردد. بیرون همه این دیوارها و استحکامات نیز، یک خندق با مقدارکمی آب در داخل آن، دور تا دور شهر وجود دارد. دیوار جنوبی و یا در واقع جنوب وجنوب غربی دارای ۱۰ عدد برج است که از میان آن دو برج در مرکز دیوار، نزدیک به هم و بزرگتر از سایر برجها هستند. بین این دو برج بزرگ دروازۀ اصلی شهر قرار دارد که با یک راه پیچ در پیچ و پل زمینی میتوان بدان رسید، زیرا ورودی دیوارهای داخلی وخارجی در یک خط واقع نیستند. ضلع شرقی وغربی شهر،فقط ۸ برج دارند که مشتمل بربرجهای گوشه ها وبرج های دوگانۀ چهارم وششم می باشند. هر برج مقطع نیم دایره و روزنه هایی دارد که رو به آسمان بوده و برای دفاع بسیار مناسب اند. یک روزنۀ بزرگ نیز وجود دارد که برای تعبیۀ قطعات توپ مناسب می باشد. هریک از برج های مستقر در گوشه ها، از این روزنه های بزرگ، دو تا دارند که یکی زیر دیگری واقع شده است. نوعی باروی دو پهلو از تجمع خاک حاصل از حفاری خندق ایجاد شده که دور تا دور دیوار کوتاه وجود دارد. عرض خندق حدود ۴۰ فوت می باشد... امروز در غرب شهرناصری جاده وجود ندارد و فقط یک راه مال رو دیده میشود. در گوشۀ شمال غربی شهر دیوار بلندتری وجود دارد که فضای بزرگی را در برگرفته است. در این فضای بزرگ، قصر و اندرون امیر وخانواده وی واقع شده است. سه برج بزرگ در هر ضلع این دیوار ساخته شده و برج مرکزی در سمت جنوب بزرگتر از سایر برجها است. یک دیوار کوتاه تر بیرونی، دیوار بلند داخلی را احاطه نموده و در برج بزرگ مذکور، دروازۀ ورودی قصر امیر واقع است.[۱]»

داخل شهر ناصری، چیز جالب توجه وزیبائی وجود ندارد. این شهر چیزی بیش از یک خیابان اصلی وتعدادی ساختمان گلی برپا یا فرویخته ندارد. در قسمت شمالی خیابان اصلی شهر، تعداد کمی مغازه وجود داشت که اجناس انگلیسی و روسی فروخته میشد. در مغازه هایی که متعلق به هندی ها بود اجناس هندی یا وارداتی انگلیسی وهم چنین آلمانی موجود بود. اجناس این مغازه ها مشابه کالاهای ارزان قیمت بود که در بازارهای هندوستان مشاهده

[۱]- دکترحسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها،ص ۵۹۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود. در طرف دیگر جاده مغازۀ تاجر رقیب هندی ها قرار داشت. اجناس این تاجر روسی بودند وتجارت مخاطره آمیزی داشت. این تاجر بیشتر با پارچه سروکار داشت. مخصوصاً یک نوع پارچه روسی داشت که از پوست کورموش تهیه شده بود و بدان ماهوت شیکین میگفتند. این ماهوت طرح ها ورنگها و کیفیت های متنوعی داشت ولی به قیمت خود نمی ارزید. با این وجود در سیستان وخراسان تجارت عمده ای به این نوع ماهوت اختصاص دارد و اگر تولید کنندگان هندی بتوانند ماهوتی مشابه آن با کیفیت بهتر تولید کنند میتوانند بازار تجارت آن را به خود اختصاص دهند.[۱]

لیندور، از کالاهای قابل فروش میگوید: سیستان ولایت فقیری است و جمعیت متفرق دارد، کالاهایی که تا به امروز در سیستان سریع تر به فروش رفته اند عبارتند از:چای، شکر،چکمه، لباس های نخی ارزان، لباس ها واسباب دست دوم، ادویۀ گوناگون هندی، کبریت(گوگرد)، نفت، نخ، تیغۀ جلو خیش، لوازم درو،قیچی وعینک، امیر وسرداران دیگر به دفعات کالاهایی چون:چکمه، کفش،زین و یراق،ابریشم، پارچه های نخی وپشمی، فرش،شال گردن، ظروف سفالی، ظروف لعابی، ساعت،زنجیر، چاقو، مقادیر قابل ملاحظۀ از کالاهای زینتی انگلیسی، مبلمان، سیگار،توتون(تنباکو)، لوازم تحریر وغیره خریداری نموده اند. سیستانی ها مایلند هر چیز را که در فروشگاه های هندی – انگلیسی می بینند، بخرند ولی پول برای پرداخت کالاهای گران تر را ندارند. در عوض مقامات محلی پول نقد دارند و قیمت خوبی برای خرید کالا پرداخت میکنند.[۲]

کالا ها و امتعه قابل صدور از سیستان و خراسان عبارت اند از: پشم، زعفران، میوه های خشک شده از انواع مختلف، پوست خام گاو و گوسفند،عناب، انقوزه، سقز، پسته، بادام،فرش های گرانبها، فیروزه، در خود سیستان گندم وجو فراوان هست، اما صدور آن به کشورهای خارجی قدغن میباشد.تریاک از طریق بندرعباس صادر میشود. پشم، پر،فرش وفیروزه هم عمدتاً به کرمان وبیرجند، مشهد، یزد، خلیج و کویته حمل میگردند.[۳]

---

[۱]– دکترحسن احمدی، همان منبع،ص ۵۹۶
[۲]– دکترحسن احمدی، همان اثر،ص۶۰۴
[۳]– دکترحسن احمدی، همان اثر،ص۶۰۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

ساوج لیندراز تجارت هندوستان تذکر داده می نویسد:« تجارت هندوستان از نوشکی به سیستان در سال ۱۸۹۵ – ۱۸۹۶ به کلی هیچ بود. در سال ۱۸۹۶- ۱۸۹۷ مجموع تجارت این راه به سیستان بالغ بر ۶۴۰۰ روپیه بود. در سال ۱۸۹۷ – ۱۸۹۷ ترقی کرده به ۵۸۹٫۹۲۹ روپیه رسیده بود. در سال ۱۸۹۸ – ۱۸۹۹ به مبلغ ۷۲۸۰۸۲ روپیه ودر سال ۱۸۹۹- ۱۹۰۰ به مبلغ ۱٫۲۳۵٫۴۱۱ روپیه رسید.درسال ۱۹۰۰- ۱۹۰۱ به مبلغ ۱٫۲۳۴٫۴۵۲ رسید.» لیندور از تجارت روس وقونسول آن نیز یاد آورشده گوید: روسها متاع زیاد در آنجا دارند ومردم سیستان از آنها خوب استقبال میکنند. قونسول روس(مسیومیلر) مردخیلی باهوش است، چندین زبان میداند.

لیندور در باب اوضاع سیستان می نویسد: «در سیستان همه چیز درحال تغییر است. معلوم نیست حال چند اروپائی دراینجا چه خواهد شد؟آیا آنها در امن وامان خواهند بود؟ فعلاً نفوذ دولت انگلیس در سیستان بسیار خوب و رضایت بخش است باید آن را حفظ نمود. اهل سیستان مانند نواحی غربی ایران در تمدن پیش نرفته اند، باوضاع اروپائی آشنائی ندارند. چندان به دلیل وبرهان هم پایبند نیستند. آنها را به سهولت میتوان رام کرد یا گمراه نمود و با پول گول زد. در هرحال معامله ورفتار با آنها اینقدر ها آسان نیست .برای چند تومان میتوان واداشت کسی را بکشند.نزدیک بودن سرحد افغانستان به اینجا یک نوع امنیت و راه فرار برای این گونه اشخاص است. اغلب جنگ وجدال بین سیستانی ها و افغانها و بلوچها روی میدهد و یک عده کشته یا زخمی میشوند. میتوان گفت این کار عادی آنها است.

لیندور در بارهٔ نفوذ وحضور بیشتر بریتانیا درسیستان دلایلی ابرازکرده مینویسد: «امروزه چیزی که بیشتر از همه در سیستان مورد نیاز است، یک خط تلگراف به نوشکی می باشد. حالیه وضع طوری است که اگر فی المثل تمام پرسونل کنسولگری سیستان را هم بکشند، خبر آن زود تر از دو یا سه هفته به هندوستان نخواهد رسید. اگر در سیستان خطری پیش آید وکمک لازم گردد، رسیدن آن از کویته حد اقل دو ماه بطول خواهد انجامید وطبعاً چنین کمکی به حال افراد نیاز مند کمک، مفید نخواهد افتاد. در حقیقت هم، خطر همیشه در سیستان وجود دارد ومنصفانه نیست که ما افرادی را به گوشهٔ دور افتاده ای بفرستیم تا برای مصالح کشورما کار کنند وسخت هم کارکنند، ولی در موقع لزوم نتوانیم به آنها کمک کنیم وکاملاً به امان سرنوشت رهای شان سازیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دومین چیزی که در سیستان لازم است اتصال سیستان،یا حد اقل رباط، واقع در مرز ایران وبلوچستان، به کویته از طریق راه آهن می باشد، راه آنی که از مدتها پیش در مورد آن صحبت می شود. امروزه راه آهن تا نوشکی پیش آمده است، ولی باید توجه کرد که نوشکی هنوز ۵۰۰ میل با سیستان فاصله دارد و این فاصله، مسافت زیادی است، به ویژه اگر توجه کنیم که راه مربوطه اغلب از صحرا وکویر می گذرد.

بالاخره نکتهٔ سوم، ساده ترین مورد که هزینهٔ ناچیزی دارد ولی ممکن است تاثیر زیادی بجا بگذارد، لزوم استقرار یک واحد کوچک نظامی در ایستگاه مرزی رباط واقع در مرز پرسیا- بلوچستان می باشد. وجود این واحد، به نظر بنده موقعیت کارگزاران بریتانیا در شرق ایران را فوق العاده تحکیم خواهد بخشید. حضور سریع چند سرباز بریتانایی در صحنه ای که وجود آن ها ضروری است، نه تنها باعث امنیت بیشتر مامورین ما در نقاط دور افتادهٔ شرق ایران میشود، بلکه افزایش اعتبار بریتانیا میگردد.[۱]»

توقف لیندور در سیستان پنج هفته طول کشید(از ششم دسمبر تا تادهم جنوری ۱۹۰۲م) سپس با شتر از سیستان حرکت کرده خود را به شهرکویته رساند(۳فبروری ۱۹۰۲) [۲]

سیستان از نظر چیرول:

سر والنتین چیرول « Sir valentine Chirol» (۱۸۵۲- ۱۹۲۹) تحصیلات عمدهٔ او درکشور فرانسه وآلمان صورت گرفته بعد از سال ۱۸۷۶ به مسافرت های دور ودراز پرداخته وتمام اروپا را گردش کرده است. بعد وارد قلمرو آسیائی شده ، ترکیه، مصر، ایران وهندوستان وافغانستان را دیده سپس بشرق دور رفته جاپان را گردش کرده واز آنجا به امریکا رفته است. اکثریت ممالک متحده امریکا ومستعمرات انگلیس را در آن سرزمین گردش کرده است. از سال ۱۸۹۹ – ۱۹۱۲ مدیر ادارهٔ قسمت خارجی روزنامه تایمز لندن بوده است.

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۶۱۴- ۶۱۵(مبحث لندور)

[۲] -محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی،جلد۷، ص ۱۸۸۹- ۱۸۹۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

او چندین اثر دارد وکتاب مورد استفادهٔ محمودمحمود «مسئلهٔ شرق میانه» نام داردکه در سال ۱۹۰۳ به طبع رسیده وآن را به لارد کرزن فرمانفرمای هندوستان اهدا نموده است.

چیرول درکتاب فوق الذکر خود نقشهٔ تجزیهٔ ایران را به خاطر در دست داشتن سیستان اینطور کشیده است:

« اهمیت نظامی ایالت سیستان امروزه به خوبی شناخته شده است. صاحب منصبان نظامی هندوستان به آن ایالت اهمیت زیاد میدهند. فعلاً اهمیت تجارتی آن هم بوسطهٔ ساخته شدن راه تجارتی چندین برابر شده است. این ها مسایلی است که در تعیین نقطه نفوذ ما باید صورت عملی بگیرد تا آنکه نفوذ ما دراین نواحی غیر قابل زوال باشد.

باید اطراف کار را از هرحیث به خوبی فراهم آورد ومسایل متفرقه را بایک ترتیبات اساسی مرکزیت داد تا به مقصود نزدیک شد.از نقطه نظر سوق الجیشی وحفظ هندوستان لازم است یک خط آهن جغرافیائی از سیستان تا خلیج فارس رسم شود، البته کرمان وبندرعباس را نیز شامل خواهد بود، یا اگر لازم شود برای حفظ موثر منافع سیاسی وتجارتی ما وهمچنین نفوذ ما در تمام خلیج فارس یک خط وسیع تری رسم شود. مثلاً از سیستان تا جلگهٔ رودکارون که شمال یزد واصفهان وکوه های بختیاری هم عبور کند. البته این کار باید از روی مطالعات دقیق باشد، ودر اطراف آن کاملاً بحث شود. ناسنجیده سخن نباید گفت. لازم می آید دراین کار صاحب منصبان نظامی وبحری انگلستان دقت کامل بکنند. در قسمت های شرقی وجنوبی ایران نقاطی است که نباید سایر دول صاحب قدرت ونفوذ به آنجا ها برسد که اسباب خطر بزرگی برای امنیت هندوستان خواهد بود.

در هرصورت این خط از کجا شروع شود وبکجا منتهی گردد می بایست فوراً رجال بصیر ومطلع آنها را رسیدگی کنند ونظریه بدهند. وقتیکه این مطالعات به جایی رسید وروی کاغذ آمد آنوقت در دست سیاست مداران انگلیس به قالب صحیح ریخته خواهد شد.» این سخنان بطور صریح حاکی از تقسیم ایران است(۱۹۰۲).

تا روز های آخر قرن نزده دولت انگلیس با هردولت مقتدری که خیال سازش داشت ایران را با او در میان میگذاشت تا تقسیم کند. چندین بار این پیشنهاد را بدولت آلمان کرد ولی دولت آلمان آنرا رد کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از نظر انگلیس ها تنها ایالت سیستان است که در وسط بیابان شرقی ایران مورد توجه واحتیاج حکومت هند برتانوی از حیث دارا بودن منابع طبیعی ووضع جغرافیائی وزمینه جالب توجه برای توسعهٔ اقتصادی وسیاسی وهمچنین پایگاه نظامی برای عملیات جنگی در آینده قابل توجه است.

ایالت سیستان در وسط کوتاه ترین خطی واقع شده است که میتوان راه آهن ماورای بحر خزر را با دریای هندوستان وصل کرد. ساختن یک چنین راه آهنی با تمام نتایج نظامی وسیاسی که مآلاً در برخواهد داشت فوری انقلابی در اوضاع واحوال ایجاد خواهد کرد که تمام دستگاه دفاعی هندوستان ما روی آن ها ساخته شده است.» [۱]

سیستان از نظر انگوس هملتون:

انگوس هملتون (Angus Hemalton)[۲] از نویسندگان و مؤرخان بنام انگلیس است که در کتاب معروف خود «افغانستان» ماموریت مکماهون را در سیستان به تفصیل شرح داده است و ضمن آن از اهمیت سیاسی ونظامی سیستان نیز یاد آورشده است که اینک به قسمت های مهم آن اشاره میشود.

هملتون مینویسد: « قبل از اینکه از اهمیت سیستان صحبت کنیم بهتر است تعریف کنیم سیستان عبارت از چیست؟

سرفردریک گولد سمید برای اینکه تعریف صحیح ازاین ناحیه کرده باشد، مساحت آنرا دوتقسیم کرده است: سیستان اصلی وسیستان فرعی .

سیستان فرعی را که وسعت آن ۳۱۵۹ میل مربع باشد به افغانستان واگذار کرد وسیستان اصلی را که وسعت آن ۳۸۴۷ میل مربع است برای ایران داد.

سیستان ایران واقع شده در بین نیزار درشمال کنار مجرای اصلی هیرمند که زمین های اطراف سه کوهه ودهات مجاور را در جنوب مشروب میکند. ابتدای آن شروع میشود از یک میل بالای بند کوهک در امتداد مجرای رود هیرمند تا دهانهٔ رود مزبور در شمال ودریاچهٔ هامون واقع در اطراف شرقی کوه

---

[۱] -جیرول این سخنان را در انجمن جغرافیائی لندن در نهم اپریل و۱۱ می ۱۹۰۶ خوانده ودنبالهٔ در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ در شمارهٔ سوم مجلهٔ جغرافیائی لندن به چاپ رسیده است.متن انگلیسی نظریات چیرول در تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ ،جلد هفت صفحات ۱۹۴۹ – ۱۹۵۱ آمده است.

[۲] -انگوس هملتون از اشخاص مطلع انگلیس بود، مخصوصاً کتابهای او در مسایل شرقی از روی تحقیق واطلاع نوشته شده ، البته به نفع انگلیسها، وی در سال ۱۹۱۳ درنیویارک خودکشی کرد، چرا ؟ معلوم نشد.کتاب افغانستان او در لندن به طبع رسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواجه در طرف غرب. جمعیت آن ۴۵ هزار نفراست. ازاین عده ده هزار نفر درایلات است. بیست هزار اهل خود سیستان وپانزده هزار نفر ایرانی که در آنجا مسکن گزیده اند. به هر میل مربع پانزده نفر در صورتیکه نسبت این عده هشت برابر زیاد تر از سایرنواحی ایران است.

سیستان خارجی یا «فرعی» یعنی قسمت افغانستان از دهانهٔ رودهیرمند در شمال شروع میشود در امتداد کنار راست هیرمند تا محل رودبار در جنوب. و سکنهٔ آن عبارت است از سیستانی ، ایلات بلوچی وافغانی وعده ای به تناسب آنها سنجرانی . مجموع تمام سکنهٔ سیستان ان دوصد وپنج هزار نفر است وبه هر میل مربع ۲۵ نفر.»[۱]

بزرگترین مانع برای حل صحیح خط سرحدی سیستان رودهیرمند است. در سال ۱۸۷۲ سرفردریک گولد سمید مامور شد این موضوع مهم را حل کند. ایشان دراین باب چنین حکمیت کرد: از کوه سیاه که در آن تاریخ رود هیرمند وارد مرداب نیزار میشد یک خط مرزی معین شده تا کوهک واز آنجا به طرف جنوب غربی ممتد شده به کوه ملک سیاه منتهی شود.

به موجب این تقسیم از محل کوهک هردو ساحل رودهیرمند واقع در جنوب به دولت افغانستان داده شد. از آن تاریخ به بعد رودهیرمند مجرای خود را تغییر داده در آن قسمت که مجرای رود تغییر پیدا کرده بود، برسرآن بین ایران وافغانستان اختلاف روی داد و روابط بین طرفین تیره شد. دولت افغانستان که تغییر مجرای رودهیرمند را به نفع خود می دید ادعا میکرد خط سرحدی همان مجرای رودهیرمند است که فعلاً اب جریان دارد. از طرف دیگر دولت ایران ادعا داشت که خط مرزی همان است که قبلاً تعیین شده است.

بدبختانه اهمیت ایالت سیستان غیر ازاین ها بود که طرفین مجرای هیرمند در نزاع بودند. خوشبختانه قبل ازاینکه کار بجای نازک بکشد، پادشاه ایران بموجب شرایط عهدنامهٔ پاریس از دولت بریتانیای کبیر خواهش نمود در قضیهٔ

---

[۱] –محمود محمود، همان اثر،ج۷، ص ۱۹۹۷.
قابل یاد آوری است که جارج پیتر تیتJ.P.T ate، یکی از همراهان مکماهون در کتاب خود موسوم به «سرحدات بلوچستان" نوشته میکند : در اوایل قرن بیستم در شهرستان سیستان ایرانی (۱۵۶۲۲) خانوار ودرمیان کنگی ۵۵۴۹ خانوار ساکن بودند که نفوس شان به نود ویک هزار نفر بالغ میشد. اما در سیستان افغانی هفتاد هزار نفر در ۱۶۲۷۲ خانوار زندکانی میکردند . به حساب مستر تیت، در هر میل مربع سیستان ایرانی ۲۶ خانوار واز سیستان افغانی ۱۶ خانوار سکونت داشتند.(سرحدات بلوچستان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اختلافات مجرای هیرمند حکمیت کند ودر عین حال یک خط مرزی که سرحدات طرفین را بطور ثابت نشان بدهد معین کند. دولت امپراتوری انگلستان با اظهار موافقت با این خواهش در اواخر سال ۱۹۰۲ کمیسر انگلیس را بنام مکماهون که قبلاً هم مامور تعیین حدود سرحدات جنوبی افغانستان بوده، برای انجام این مقصود مامور نمود. اتفاقاً چنین پیش آمد که انجام وظایف مکماهون از کوه ملک سیاه شروع شود. اینجا نقطه ای بود که ماموریت قبلی او در این محل خاتمه یافته بود.

همراهان مکماهون عبارت بودند از یازده نفر صاحب منصب انگلیس وعده زیادی افراد مسلح ومتخصص آبیاری ویک دسته دوصدنفری پیاده نظام ویک عدهٔ شصت نفری سواره نظام و مقدار زیاد وسایل کار. مجموع نفرات این هیئت به یکهزار وپانصد نفر میرسید. دوصد رأس اسپ و دوهزار ودوصد شتر نیز در خدمت هیئت بود. مرکز تجمع این هیئت در شهر کویته بود. ازاین محل باید پانصد میل راه از صحرای تقریباً بی آب وعلف عبور کنند تا به مرز ایران برسند که نقطهٔ کوه ملک سیاه بود.

این هیئت قریب به پنج هفته در راه بودند، پس از طی این راه در نقطهٔ خواجه علی به کنار رودهیرمند رسیدند. در ورود مکماهون به سیستان با کمیسرهای ایران وافغانستان ملاقات کرد وهریک عده یی اسکورت همراه داشتند. چون امیر افغانستان شخصاً مکماهون را می شناخت یکصد نفرسواره نظام برای حفاظت کمیسر انگلیس مامور کرده بود.

مکماهون مدت یک ماه در کنار رود هیرمند مشغول گردش بود واطلاعات جمع آوری مینمود. بعد از ساختن پل روی رودخانه هیرمند با آنکه ابتدا مامورین دولت ایران ممانعت میکردند به خاک ایران وارد گردید و با دستهٔ موزیک استقبال شدند. کار تعیین حدود سرحد عملاً بسیار مشکل بود. در جنوب رود هیرمند ۹۰ میل راه بود که از صحرای بی آب وعلف عبور میکرد. آب را باید از جاهای دور دست می آوردند. در شمال خط سرحدی از جایی میگذشت که سیل گیر بود. علامات سرحدی باید ستون های محکمی باشند که در مقابل سیلاب مقاومت کنند وثابت بمانند. بیست میل دیگر آن از محل بی آب وپست وبلندی های کوه سیاه میگذشت.

در نتیجه تصمیمی که گرفته شد موافقت به عمل آمد تا مجرای قدیمی رودهیرمند بنام مرز جدید حفظ شود وسرحد فعلی چنانکه معین شده قطع نظر

(c) ketabton.com: The Digital Library

از تغییرات بیشتر که بعد ها در مجرای رود هیرمند حاصل شود ثابت باقی خواهد ماند. این قرار خط مرزی سال ۱۸۷۲ گولد سمید را بار دیگر رسمیت داد.

قرار حکم در ماه اپریل ۱۹۰۴ به طرفین داده شد ومدتها در تهران وکابل معطل گردید اما عمل تعیین حدود سرحدی در کار بود تا اینکه در آخر سال ۱۹۰۴ به انجام رسید وتا این زمان هم بایردات دولت ایران راجع به حکمیت جواب داده شده واز این راه موافقت حاصل شده بود.

این قسمتی از ماموریت دولت انگلیس بود که در ماه سپتمبر ۱۹۰۴ به کلی خاتمه یافت و موافقت هردو دولت اعلام گردید.

حال قسمت دوم از ماموریت هیئت اعزامی دولت انگلیس راجع به تقسیم آب رودهیرمند باقی مانده بود. سرانجام با همه مشکلات وزحمات زیاد وتحقیقات دامنه دار در باب سوابق موضوع وحقوق طرفین کمیسر دولت انگلیس رأی حکمیت خود را در ماه می ۱۹۰۵ در باب تقسیم آب رود هیرمند به نمایندگان دولتین ایران وافغانستان تسلیم نمود که برای دولت های خودشان ارسال دارند.

اما دولت ایران از امضای این قرارمکماهون خود داری کرد واین کار مدت ها به طول انجامید ودولت ایران عدم رضایت خود را از این حکمیت رسماً بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم تهران اطلاع داد.

درتاریخ ۲۶ ماه فبروری ۱۹۰۶ بدبختانه برخلاف اظهارات رسمی سابق وزارت خارجهٔ انگلستان که دولت ایران عملیات هیئت اعزامی را بدون اظهار عدم رضایت قبول قبول نموده است، دولت ایران رسماً به «سرادوارد گری »وزیر خارجهٔ انگلیس اطلاع داد. دولت شاهنشاهی حاضر نیست قرار تقسیم آب رودهیرمند را که هیئت اعزامی دولت انگلیس تحت سرپرستی مکماهون ترتیب داده قبول نماید وباید دراینجا یاد آورشد که دولت شاهنشاهی ایران به همین ترتیب به قرار حکمیت میسیون سرفردریک گولدسمید نیز اعتراض دارد.

در اینجا مایهٔ تاسف است اظهار شود که اعتراض دولت ایران به حکمیت سرهنری مکماهون معلوم گردید که این اعتراض بواسطهٔ دشمنی دولتین روس وآلمان بود که هر دو دولت علیه منافع دولت انگلیس در ایران اقدام کردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در همان اوقات مقاصد ونیات عملیات هیئت مکماهون در ستون جراید آلمان با ظهار همدردی نسبت به ایران انتشار یافت، ولی سهمی که دولت آلمان در این حملات وبدگوئی ها وتنقیدات نسبت به هیئت اعزامی سیستان داشت در انگلستان متوجه آن نشدند.ولی در همان حال اشخاص مهمل وکودن دیگران را به انجام کارهای احمقانه بیشتر تشویق میکنند تا اینکه دولت انگلیس با دولت آلمان نزدیکی ودوستی کند.

در صورتی که این نزدیکی به هیچ وجه صلاح نیست ولزومی ندارد بهتراست در اساس موضوع دقت کنیم وباطن سیاست آلمان را بدانیم مخصوصاً در آن نقاطی که منافع آلمان با انگلستان بسته گی دارد.

بدبختانه درانگلستان غالباً درک نمیکنند مطبوعات پول پرست تا چه اندازه می تواند به یاوه سرایان سیاسی اهمیت بدهند. در اینجا لازم است گفته شود ذره یی حقیقت در تمام مطالبی که در باب میسیون مکماهون در مطبوعات خارجی درج شده وجود ندارد.

سپس هملتون به خاطر از دست رفتن سیستان از چنگ انگلیس ها دولت انگلیس را ملامت میکند که راجع به ایالت سیستان سیاست ثابت و روشنی نداشته، همچنان نسبت به هردو مملکت ایران وافغانستان سیاست ثابت ومحکم معین نکرده است. دراین باب او مینویسد:« مادامی که سیاست امپراتوری انگلستان را نسبت به افغانستان نمی توان به طور اطمینان بخشی شرح داد، همینطور هم بواسطهٔ نداشتن عزم وتصمیم صریح در باب ایران نمیتوان اظهار نمود. وضع کارهای ما در آسیای مرکزی ،ایران وافغانستان با کمال تاسف باید گفت برای عدم پیش بینی های لازم به پرتگاه خطرناکی افتاده است. مشکلات ما درست به همان اندازه زیاد میشود که استقلال ایران زیاد میگردد وبسته گی افغانستان رو به زوال می رود. در نتیجه نواقص خطر سیاست ما توأم با نمایندگی نامناسب ما در تهران نفوذ بریتانیای کبیر را تقریباً از شمال ایران بیرون رانده است.

موقعیت میسیون مکماهون برای تعیین حدود مرزی در سیستان نمیتوان آنرا یک عامل دایمی وثابت بشمار اورد. و نمیتوان گفت یک تغییر اساسی در وضع موجود بوجود آورده است. نظر به اعتبار قابل توجهی که امروز روس ها در ایران دارا شده اند و از وقتی که در ایالت خراسان جلو افتاده اند ممکن نیست اینها در آینده نزدیک در ایالت سیستان تاثیر زیاد نداشته باشند. این موقع

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک موقعی است که در اینجا باید بدون شک وتردید در مقابل ادعای روسیه سخت ایستادگی کرد.»[۱]

در این تاریخ چون سیاست دولت انگلیس بخاطر حفظ سرحدات هندوستان تقریباً در سیستان تمرکز یافته بود، بنابرین سعی فراوان بکار رفت تا در آن ایالت زودتر نفوذ پیدا کنند، لذا هیئت اعزامی مکماهون اجازه داشت بهر قیمتی شده خود را داخل سیستان بنماید.

هیئت اعزامی مکماهون نیز با وجود اعتراضات تشدد آمیز مامورین دولت ایران از هیرمند گذشتند و داخل سیستان شدند، چونکه سیستان دراین وقت اهمیت نظامی پیدا کرده بود. هملتون دراین باب مینویسد:

«درحال حاضر مسئلهٔ سیاسی سیستان به مراتب بیش از مسئلهٔ تجارت دارای اهمیت است. اهمیت راه تجارتی از نقطهٔ نوشکی به نصرت آباد اینقدرها طرف توجه نیست که آیندهٔ ایالت سیستان مورد توجه است. موضوع سیستان به همان اندازه قابل توجه ودارای ارزش است که شهر هرات داراست.

امروز دیده میشود که نقشهٔ تزارها وهندوستان در ایالت سیستان در یک خط نظیر یک دیگر است. هرگاه هندوستان ،سیستان فرعی (سیستان افغانی)را در اختیار داشته باشد، قادر خواهد بود آنجا را به پایگاه در آورد و از آنجا میتواند مقاصد ونقشه های تزارها را در امتداد سرحدات ایران وافغانستان خنثی کند وجلو آنها را به طرف خلیج فارس بگیرد. دست به این کار زدن برای نفع سیستان نیست، چون که مقام ما در افغانستان وایران محتاج به مطالعه است.[۲]

در ایران امروز تفوق با روس ها است، برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم لازم می آید با امیر افغانستان به یک قرارداد ثابت و دایمی برسیم و ایران را بوضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد. قندهار را با راه آهن به هندوستان وصل بسازیم که دوباره محتاج ومطیع گردد، دراین صورت اوضاع واحوال ما در تمام سرحدات ایران وافغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت. آنوقت میتوان متحداً عملیات وپیشرفت تزارها را در شرق وسطی جلوگیری کرد.»[۳]

---

[۱] -محمود محمود، همان اثر،ج۷، ص ۱۹۸۶

[۲] -محمود محمود،گوید: در اوایل ایام بعد از عزل اتابک انگلیسها ۳۰۰ هزار لیره محرمانه به مظفرالدین شاه قرض دادند ووسایل مسافرت سوم شاه را به اروپا فراهم کردند. (همان اثر،ج۷، ص ۱۹۸۶)

[۳] -محمود محمود، همان اثر،ج۷، ص ۱۹۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

از گفته های بالا بخوبی معلوم میشود که اعزام هیئت مکماهون با آن همه همراهان وجلال وشکوه آن در سیستان برای چه مقصودی صورت گرفته است. فقط منافع دولت انگلیس اقتضاء میکرد میسیون مکماهون به سیستان اعزام شود، همانطوریکه پرسی سایکس طی سالهای ۱۹۹۳ – ۱۹۹۹ میلادی ده هزار میل در ایران، سیاحت کرد، همینگونه ساوج لیندر هم به جنوب ایران، کرمان ودشت لوط وبیرجند وسیستان وبلوچستان در سال ۱۹۰۱ اعزام گردیده بود وسپس چیرول به تهران وجنوب غربی ایران وخوزستان در سال ۱۹۰۲ اعزام شد.

تحقیقات این سه نفر برای مطالعات محلی لازم بود تا برای تعیین منطقهٔ نفوذ که در آینده نزدیک مورد لزوم پیدا خواهد کرد قبلاً بعمل آمده باشد. دولت انگلیس نیز برای ارزیابی نظریات رجال سیاسی خود در باب سیستان که بیشتر از همه برای هند برتانوی «لاردکرزن» برای دربار لندن رجزخوانی میکرد، کرنیل مکماهون را با یک هیئت مجهز یک هزاروپنجصدنفری مشتمل برمتخصصین واهل فن از هرگونه برای حکمیت درموضوع آب هیرمند که در سال ۱۹۹۶ با تغییر مجرای خود در غرب نادعلی، سرو صدای را براه انداخته بود به سیستان فرستاد تا راپور همه جانبه ومفصل از مسایل نظامی وسیاسی واقتصادی وطبیعی وبشرشناسی وگیاه شناسی وجانورشناسی وغیره بدسترس دولت انگلیس بگذارد. واو هم این کار را مطابق میل ارباب لندن در ظرف دوسال وسه ماه توقف خود در سیستان انجام داد وظاهراً بخوبی از عهدهٔ کارش برآمد.

برای آنکه اهمیت ونقش سیستان در تعیین بستن قرارداد ۱۹۰۷ خوبتر وبهتر درک شود دراینجا قبل از آوردن شرح حکمیت مکماهون به نقل یاد داشتهای سرآرتور نیکولسن ، یکی از دپلوماتان پروپا قرص امپریالیستی انگلیس در بارهٔ سیستان می پردازیم:

نظریات نیکولسن در باب سیستان:

سرآرتورنیکولسن، معروف به لارد کرنوک(Lord Kornok) از رجال سیاسی معروف انگلیس است .سالها پیش در ایران ماموریت داشته، اول بسمت منشی در تهران(۱۸۸۵) بعد در همان سال به عنوان شارژدافر، توقف او در تهران تا اپریل ۱۸۸۸میلادی بطول انجامید. درست سه سال درایران بوده تا

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنکه سرهنری درویوندولف بجای او مامور ایران شد.در سال ۱۹۲۸ نیکولسن در گذشت وپسرش هارولد نیکولسن تاریخ زندگی او را با یادشاتهای وی در سال ۱۹۳۰ میلادی در لندن به طبع رسانید.

سرآرتور نیکولسن از کسانی بود که در بستن قرارداد۱۹۰۷ با دربار پطرزبورگ نقش اساسی داشت ووظیفه داشت تا مذاکرات را با پطرزبورک رسماًآغاز کند.چونکه زمینه آن را قبلاً با رجال مهم روسیه وسفیرکبیر دولت روس در لندن حاضر کرده بودند.

نیکولسن در باب این ماموریت چنین مینویسد: « این موضوع حقیقت دارد که عقیدهٔ بستن قرارداد با دولت روس مدتها بود در عالم خیال دور میزد. درپائیز۱۹۰۳ یک مذاکرات آزمایشی شروع شد. این مذاکرات بین ادوارد هفتم پادشاه انگلستان ولارد لنزدنون وزیر امورخارجه دولت انگلیس وکنت بندکدروف Kont Benckendroffسفیرکبیردولت امپراتوری روس مقیم لندن صورت گرفت.

دونفر از رجال سیاسی وزارت امورخارجه روسیه که با رجال سیاسی انگلیس همکاری میکنند، یکی ایزولسکی است که در همین ایام بمقام وزارت امورخارجه روس برگزیده شد ودیگرش کنت بنکندروف است که دراین موقع سفیر کبیر روس در دربار انگلستان است.

سرآرتور نیکولسن در ۱۹۰۷ در یاد داشت خود مینویسد: « **متجاوز از سی سال است که حکومت هندوستان از دو تهدید سخت نگران است. اول از استقرار دولت روس در خلیج فارس. دوم دست اندازی به ایالت سیستان.**

ترس ازاین است که مبادا روسها در مجاورت سرحدات هندوستان پیدا شوند. لاردکرزن در گزارش معروف خود در ۲۱ ماه سپتامبر۱۸۹۹ این موضوع را مانند یک حقیقت روشن مجسم کرده است که حکومت هندوستان نمیتواند بدون ترس ووحشت آن دورنمای آیندهٔ روس ها را در نواحی شرقی وجنوبی ایران مشاهده کند.»

به عقیدهٔ لاردکرزن، فقط به دو وسیله یا طرح میتوان ازاین خطر جلوگیری کرد: اول موافقت وهمکاری بین دولتین روس وانگلیس در ایجاد نظم وترتیب درایران که یک کشور مستقل گردد، و دوم، تقسیم ایران است بدو منطقهٔ نفوذ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این طرح نیز دارای ضررهای چندی است. در تعیین منطقهٔ نفوذ، شمال به علاوهٔ پای تخت ایران در منطقهٔ نفوذ دولت روس واقع خواهد شد. عملی نمودن این طرح نیز هرگز مانع روس ها نخواهد گشت که بطرف بغداد سرازیرشوند. این موضوعی است که ما از آن متنفر وگریزان هستیم. با وجود تمام این خطرات لاردکرزن توصیه میکند این مسئله بمعرض آزمایش در آید.

نیکولسن مینویسد: من داخل مذاکره شدم فقط از نقطه نظردفاع هندوستان. در سپتامبر ۱۹۰۶ فرصتی بدست آمد ومن توانستم از منطقهٔ نفوذ انگلستان وارد مذاکره بشوم. این موقعی بود که یک فرصتی از طرف دولتین روس وانگلیس اگربنا باشد به ایران داده شود . نیکولسن میگوید: من با ایزولسکی وزیرامور خارجه روس یک خطی را نشان دادم که از بیرجند به بندر عباس کشیده شده بود. ایزولسکی ناراحت شده به طور ساده گفت هرگز اولیای قشون روسیه راضی نخواهند شد یک چنین پایگاه مهم نظامی مانند سیستان را بدون عوض شایسته وحسابی تسلیم کنند.

نیکولسن در گزارش خود میگوید: « من ترس دارم هرگاه ما در ابتدای امر با عجله اصرار کنیم خط بیرجند وبندر عباس را تصدیق کنند. ما ایزولسکی رادر باب تمام موضوع ترسانده ایم.»درجواب این گزارش دستور داده شد بهتراست این موضوع را فعلاً مسکوت گذارید ومسایل دیگر را مورد مذاکره قرار بدهید. دراینجا نیکولسن علاوه کرده میگوید: البته واضح است برای اینکه چرخها خوب روان باشد وبکار افتد، روغن کاری لازم دارد که ستاد ارتش روسیه ومنتقدین سیاست ایزولسکی مانع کار نشوند.

نیکولسن مینویسد: « هنگامی که با دولت فرانسه ما مشغول مذاکره موضوع اتحاد بودیم، لازم بود از یک چیز های مادی واساسی بگذریم؛ مانند حق وحقوق خود در مراکش. درحال حاضرما در یک وضع نیستیم. چه در ایران وچه درافغانستان ویا در تبت. یک گذشتهای قابل ملاحظه بکنیم.آنطوریکه متحدین ما میگویند ویا هیچ گذشتی نکنیم به همین دلیل بود که در ماه نوامبر ۱۹۰۶ یک امیدواری در قلوب روس ها پیدا شد. این هنگامی بود که دایرهٔ مذاکرات را توسعه دادیم، طوریکه شرق نزدیک وشرق دور نیز مورد مذاکره قرارگرفت.»

در ۲۸ ماه نوامبر ۱۹۰۶ سرچارلز هاردینگ، معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان به مسیو پوکلوسکی M.Poklewski-Koziell ، مستشار

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفارت روس در لندن اطلاع داده گفت: خیلی خوشوقت خواهیم شد هرنوع پیشنهادی دولت روس بدهد ما حاضریم آنها را مورد توجه قرار بدهیم، حتی در مورد دردانیل. نیکولسن مینویسد که: « وقتیکه ایزولسکی را ملاقات کردم ازاین خبرکه آگاه شده بود او را خیلی بشاش ومسرور دیدم. برای من صحبت کرد وگفت این یک تکمله بزرگی است در روابط بین ما، این یک واقعهٔ تاریخی است.»

معهذا اقدامات ایزولسکی خیلی کند بود. دلیل آن مخالفت وزرارت جنگ امپراتوری روس بود. وزارت جنگ روسیه به ایالت سیستان نظرمخصوص داشت وایزولسکی به این سهولت نمیتوانست آنها را قانع کند. این بود که راجع به ایران صحبت بمیان نمی آورد. از جانب دیگر، دولت انگلیس وحکومت هندوستان به اهمیت نظامی این ایالت پی برده بود وآنرا برای دفاع هندوستان لازم داشت. روس ها نیز همین نظر را به این ایالت داشتند.

سرادواردگری، عاجز بود از اینکه حکومت هندوستان را دراین مورد ساکت کند. حکومت هند نه تنها به سیستان طمع داشت واز آن چشم برنمیداشت، بلکه به نواحی دیگر نیز اصرار داشت دست یابد.ولی گری بالاخره جواب قانع کننده به حکومت هند داده وصریحاً گفت:« از راه دپلوماسی بیش از این میسر نیست.»[۱]

سرانجام در نهم ماه فبروری ۱۹۰۷ بندکندروف به نیکولسن سفیر انگلیس مژده داد واظهار داشت که مخالفت دسته های نظامی هم به پایان رسید. ارکان حرب روسی موافقت کردند از ایالت سیستان صرف نظر شود،ولی در عوض باید محل دیگری به دولت روس داده شود وآن دردانیل خواهد بود.

در چهاردهم فبروری همان سال شورای وزیران امپراتوری روس تشکیل شد و در این شورا پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقهٔ نفوذ مطرح شد. در اینجا ایزولسکی اظهار داشت:« تشکیل این شوری برای این است که تصمیم گرفته شود راجع به پیشنهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقهٔ نفوذ » دراین جلسه فقط ایرادی که به این پیشنهاد دولت انگلیس گرفته شداز طرف وزیر جنگ و آن هم در باب ایالت سیستان بود. وی عقیده

[۱] – محمود محمود، جلد۷، ص ۲۰۷۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

داشت نباید یک چنین راه ساده وآسان نظامی را که به هندوستان میرود از دست داد وآنرا بدولت انگلیس واگذار نمود. ایزولسکی توضیح میدهد اینکه در عوض محل مهمتری از انگلیس ها بدست خواهیم آورد.»[۱]

نیکولسن در ملاقات های بعدی خود با ایزولسکی کاملاً اطمینان حاصل کرد که مخالفت دسته های نظامی امپراتوری روس برطرف شده است و ایالت سیستان در قسمت منطقهٔ نفوذ انگلستان قرار گرفته است. اما یک موضوع باقی مانده بود وآن عوض برای سیستان بود که دولت انگلیس باید تعهد کتبی بدهد. به عبارت دیگر تا اینجا تمام تقاضاهای بریتانیای کبیر را ایزولسکی وبندکندروف بردولت روس قبولاندند، حال موقع آن رسیده بود که دولت انگلیس هم به وعده های خود وفا کند. اینک باید دولت انگلیس برای این واگذاری کتباً به دولت روس سند بدهد، ولی دولت انگلیس حاضر نبود به این آسانی این چنین سندی را به دولت روس بدهد.

روسها بقدری برای رسیدن به دردانیل وبالکان فریفته وشیفته شده بودند که ایالت سیستان وتمام نواحی جنوب ایران وسراسر خلیج فارس را که آن همه کوشش و تلاش برای رسیدن به آن نواحی نشان میدادند به خاطر داشتن دردانیل همه را فراموش کردند. با اینکه لنزدئون وگری هردو واگذاری یک بندر را در خلیج فارس به روس ها موافقت کرده بودند. ایزولسکی برای بدست آوردن دردانیل هرمسئله ای بود همه را به انگلیس ها به رایگان گذشت کرد، حتی موضوع داشتن یک بندر در خلیج فارس را نیز بکلی فراموش نمود که عنوان کند.

ایزولسکی برخود می بالید که به یک چنین موفقیتی نایل آمده بود واعتماد فوق العاده بقول وقرار دولت انگلیس داشت. وقتی که ایزولسکی سواد قرارداد دولتین را به بارون تیوب مستشار قضائی وزارت امور خارجهٔ پطرزبورگ ارائه داد تا مطالعه کرده نظرخود را بدهد، وی به ایزولسکی صریحاً گفت: « من دراین سند مشاهده میکنم آنچه که انگلیس ازشما خواسته به انگلستان داده اید، اما انگلستان چیزی در عوض بشما نداده است. شما افغانستان را به آنها واگذار کرده اید،خلیج فارس را به آنها داده اید، نواحی جنوبی ایران را به انگلیس بخشیده اید. ممکن بود یک روزی ما ازاین نواحی

[۱] – محمود محمود، جلد۷، فصل ۸۷، ص ۲۱۰۱ ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود را به دریای آزاد برسانیم. ما بی جهت بطرف استانبول متوجه شده وبـرای تمام این واگذاری ها شما چیزی در عوض بدست نیاورده اید. اگرمقصود شما شمال ایران است ما عملاً آنرا در دست داشتیم. [۱]»

جواب ایزولسکی به ایـن ایـرادات مستشـار قضـائی وزارت امورخارجـه روس این بود که در عوض حمایت بریتانیـای کبیـر را در اروپـا بدسـت آورده ایم[۲].اینک ایزولسکی پاک عاجز و درمانده وبیچاره شده بـود ودرمـدت یـک سال دو خطای بزرگ سیاسی مرتکب شده بود واز دست دوسیاست مـدارنامی اروپا گول خورده بود. اول در سال ۱۹۰۷ در سرمسـئله سیسـتان کـه بـه دولـت انگلیس آن ایالت را واگذارشد به امیـد اینکـه درعـوض در دانیـل را تصـاحب کند. دوم درسال ۱۹۰۸ در موضوع الحاق دوایالت بوسـنیا وهرزگوینـا[۳]بـدولت اطریش.موافقت به آنهم به امید دست یافتن به دردانل بود ولـی در هـردو حـال بخطا رفت. موافقت او را گرفتند اما در دانل بروی کشتی های جنگی روس باز نشد.

وقتی که امضای قرارداد ۱۹۰۷ عملی گردید وکار قرارداد تمام گشـت، دیگر ایزولسکی پیاده بود و رجال سیاسی انگلیس سـواره. هرقـدر ایزولسـکی سعی وتلاش کرد موضوع آزادی در دانل برای مقصود روس ها عملی گـردد، میسر نشد. دلیل آنهم روشن بود. ایزولسـکی رولـی را کـه لازم بـود باصـداقت وخوبی انجام داده بود.دیگر وجودش در وزارت خارجه روس زاید می نمـود. باید دیگری که تازه کـار باشـد رول بعـدی را بـازی کنـد، آنهـم معـاون خـود ایزولسکی، آقای سازونوف، وزیرامورخارجه روس از اپریـل ۱۹۱۰ تـا اواسـط ۱۹۱۶.

در آخر لازم است گفته شود که چگونـه ادواردهفـتم پادشـاه انگلسـتان ورجـال سیاسـی آن دولـت، ایزولسـکی را پیـدا کردنـد وبـه مقـام وزارت امورخارجهٔ روس هدایت نمودند وبـا چـه مهـارت وتردسـتی رجـال انگلیسـی مانند لنزدئون، سـرچارلز هاردینـگ، سـرآرتور نیکولسـن وادواردگـری زمینـهٔ قرارداد ۱۹۰۷ را مساعد ساختند تا به ایالت سیستان دست یابند. موضوع قرارداد

---

[۱] – محمود محمود، جلد۷، ص ۲۰۷۸

[۲] – محمود محمود، جلد۷، ص ۲۱۰۲– ۲۱۰۳

[۳] –درسال ۱۸۷۸ در کنگرهٔ برلین دوایالت مذکور در صربستان که در آن موقع تحت قلمروعثمانی بود فیصله شد تا ادارهٔ آن بدولت اطریش واگذار شود.ولی در سال ۱۸۹۷ بین روس واطریش یک قراداد سری بسته شد که بموجب آن دوایالت مذکور جزو قلمرواطریش برسمیت شناخته شد.(محمود،ج۷، ص ۲۱۰۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۹۰۷ بین روس وانگلیس داستان مفصلی تاریخی است که مؤلف تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی آنرا با تفصیل در فصل۸۷ جلد هفتم آن اثر شرح داده است.

دراینجا فقط به آنچه به موضوع سیستان ارتباط مستقیم داشت نکاتی از آن اقتباس گردید تا دیده شود که انگلیس ها به چه عناوینی وارد سیستان شده اند وچه نیات ومقصودهای داشتند وچه بهانه هایی تراشیدند تا این ایالت را به چنین روزی انداختند.

قبلاً اشاره شدکه اولیای امور انگلستان سعی وکوشش فراوان به خرچ دادند تا به ایالت سیستان دست یابند، اما وسیله وبهانه ای نداشتند تا اینکه ایران را درهنگام بستن معاهده پاریس در ۱۸۵۷ تحریک به دست اندازی وتصرف ایالت سیستان نمودند وایران هم نیز پس از عقد معاهدهٔ پاریس فوری در سیستان دست بکار شد وبرخی از سران قومی را چه از راه تهدید و چه از راه دادن تحفه و رشوه و وعده های دیگر متمایل بخود ساخت واین مصادف به ایامی بود که متاسفانه افغانستان فاقد مرکزیت بود. درقندهاربا مرگ سردار کهندلخان بین پسران او بابرادرانش برسرقدرت اختلاف افتاد و برسر هم میزدند و درهرات سردار سلطان احمدخان سرکار با امیردوست محمدخان خسرخود سرمخالفت داشت و مدت یک سال را در جنگ با امیر سپری کرد .امیردوست محمدخان هنگام جنگ با حکمران هرات در سال ۱۸۶۲ و۱۸۶۳ متوجه مداخلات ایران در سیستان بود وقصد داشت بعد از یکطرفه ساختن معضلهٔ هرات به دفاع از سیستان به بپردازد، ولی امیر دوهفته بعد از فتح هرات درهرات درگذشت وجانشین وی امیرشیرعلی خان که با مخالفت برادران خود در کابل روبرو بود ودولت انگلیس نیز سلطنت او را برافغانستان برسمیت نشناخت، لهذا اوهم در بادی امر مصروف جنگ با برادران خود سردار افضل خان وسردار محمداعظم خان گردید ونمیتوانست از منافع کشور در برابر ایران در ایالت سیستان دفاع نماید. تا اینکه پنج سال بعد توانست برادران خود را از صحنهٔ قدرت کابل خارج نماید وخود برتخت سلطنت کابل جلوس نماید. در مدت کشمکش های داخلی افغانستان، ایران بخوبی تواانست در بخش اعظم از ایالت سیستان نفوذ کند، وعده ای قشون خود را در نقاط کلیدی سیستان جابجا نماید وسپس از دولت انگلیس خواست به میانجی گری بپردازد ونگذارد کار در سیستان به جنگ بکشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در سال ۱۸۶۹ امیر افغانستان برای گرفتن کمک از حکومت هندبرتانوی به هند رفت ولی انگلیس ها جواب مساعد ندادند . امیر بناچار به کابل بازگشت وتصمیم گرفت سیستان را از چنگ ایران بدر کند. دراین وقت دولت ایران از دولت انگلیس وساطت خواست وانگلیسها نیز مطابق فصل ششم عهدنامهٔ پاریس قدم حکمیت درمیان گذاشتند و در سال ۱۸۷۲ سیستان را بدوقسمت کردند. نیم حاصلخیز تر را به ایران دادند وقسمت بایرتر آنرا به افغانستان.مقصود دولت انگلیس ازاین اقدام دوچیز بود:

اول، دست یافتن به ایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی واقتصادی بود.

دوم، ایجاد دشمنی واختلاف دایمی بین ایران وافغانستان.

اینک ما شرح مختصرحکمیت مکماهون را در سیستان پس از توقف دونیم سالهٔ او که گولدسمید آنرا در ظرف چهل روز انجام داده بود، دراینجا نقل میکنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل چهارم
دنبالهٔ داستان حکمیت انگلیس در سیستان

حکمیت مکماهون در سیستان:

کلنل سر آرتور هنری مکماهون « Colonel Sir Arthur Henry McMaho » (۱۸۶۲-۱۹۴۹)، تحصیلات عالی خود را در کالج نظامی سلطنتی لندن به سر رساند و در ۱۸۸۵ شامل خدمت در ارتش هندوستان شد. در سال ۱۸۹۰ وارد ادارهٔ سیاسی هندوستان گردید. ورود به ادارهٔ سیاسی برای افسران انگلیسی درصورتی عملی بود که علاقه واستعداد وکفایت خاصی در مسائل سیاسی نشان میدادند.مکماهون درسال ۱۸۹۳ به عنوان صاحب منصب سیاسی در ماموریت دیورند به کابل اعزام گردید وبعد از اتمام این ماموریت نشان امپراتوری هندوستان به وی اعطا شد. مکماهون دوسال در صحاری جنوب افغانستان کارکرد وحدود ۸۰۰ میل مرز میان افغانستان و هندوستان ، از رودگومل تا کوه ملک سیاه را پیاده طی وعلامت گذاری نمود. ودرسال های۱۹۰۳- ۱۹۰۵سرپرستی هیئت حکمیت بین ایران وافغانستان در سیستان به او محول شد. مکماهون دراین ماموریت، غیرازحل مسائل سرحدی ومعضلات سیاسی واجتماعی مربوط به حکمیت سیستان، از نقطه نظر بررسی های علمی وتحقیقاتی در سیستان به نتایجی رسید که دیگران دهه ها بعد از وی نتوانستند بریافته های او چیزی بیفزایند. مقالهٔ مکماهون در بارهٔ اوضاع طبیعی سیستان، حتی امروز هم مرجع گرانقدر وپرباری محسوب میشود. بعد از ختم ماموریت حکمیت مکماهون ، به او نشان افتخاری امپراتوری هندوستان(کی-سی-آی-ئی) اعطا گردید.وی در سالهای ۱۹۱۱- تا۱۹۱۴ وزیرخارجهٔ هندوستان بود و در سفرپادشاه انگلستان به هندوستان او به حیث رئیس تشریفات پادشاهی منصوب شد وبه دریافت نشان صلیب بزرگ شاهنشاهی ویکتوریا نائل آمد. بعد از تصدی وزارت خارجه، به سمت اولین کمیسرعالی مصر تعیین گردید. ازسال ۱۹۲۰ ببعد مکماهون به دلیل کهولت سن بیشتر به سمت مسئولیت های تشریفاتی سوق داده شد. مکماهون در۲۹ دسمبر۱۹۴۹ درگذشت.

اثراصلی مکماهون در مورد سیستان،درواقع گزارش کمیسیون سرحدی بریاست اومیباشد.گزارش هیئت مکماهون درپنج جلد است که سه جلد آن،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تحت عنوان«سیستان، یاد داشتها وگزارشات هیئت حکمیت ایران وافغان درسال ۱۹۰۲تا ۱۹۰۵ میلادی مربوط به عایدات» ودوجلد دیگر دارای عنوان « سیستان،گزارشات یاد داشتهای وهیئت حکمیت ایران وافغان به سال ۱۹۰۲تا ۱۹۰۵ م،راجع به آبیاری» می باشند.علاوه برآن مکماهون دو مقاله در انجمن جغرافیائی لندن قرأت کرده که متن آنها درمجله انجمن آسیائی به طبع رسیده است.از این سه مقاله،یکی در باب ماموریت مکماهون بمنظورتعیین سرحد بین بلوچستان وافغانستان، دیگری در باب اوضاع طبیعی سیستان وسومی شرح ماموریت مکماهون بمنظورتعیین سرحد ایران وافغانستان در ناحیه سیستان است.[۱]

به عقیدهٔ محمود محمود،اعزام مکماهون در سیستان دنبالهٔ ماموریت های سرهنری ساوج لیندور وسروالنتین چیرول بود به سه منطقهٔ مهم ایران که قبلاً مطالعات دقیق به عمل آمده زمینه را برای تقسیم ایران در آینده فراهم سازد. درانجام این ماموریت ها فرمانفرمای هندوستان که در آن تاریخ لاردکرزن بود سهم بزرگی داشت.

ماموریت مکماهون دراین سال(۱۹۰۳) دنبالهٔ ماموریت گولدسمید بود وظاهر موضوع نیز رسیدگی به اختلافاتی بود که بین ایران وافغانستان براثر تغییر مجرای هیرمند در ۱۸۹۶ براه افتاده بود.[۲]

مکاتبات لاردکرزن با امیر حبیب الله خان:

دراین مورد بین ویسرای هندوستان وامیر افغانستان مکاتیبی رد وبدل شده اندکه ادبیات این مکاتیب با سبک و روش ادبیات امروزی فرق فاحش دارد، از آنجائی که این مکاتب حیثیت اسناد آرشیفی را دارند به اقتباس چند تای آن مطابق قول وحید مژده پرداخته میشود.

ویسرای هند در جولای ۱۹۰۲ مکتوبی به امیرحبیب الله خان ارسال داشت که مشعر بود:

«مکتوب ۳۱ جولای سنه ۱۹۰۲ ویسرای –۲۵ ربیع الثانی ۱۳۲۰ راجع به مکتوب ۱۱ صفر ۱۳۱۹ اعلیحضرت:

---

[۱]–دکترحسن احمدی،جغرافیای تاریخی سیستان،بحث مکماهون

[۲]–محمودمحمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، جلد ۷،زیرنام حکمیت مکماهوندیده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(بعدالقاب) فیصله گولدسمد بطور واجب زیاده از بیست وپنج سال منظور داشته شده لاکن چند سال قبل نسبت به تغییر مجرای رود هلمند مناقشات شده وکار دار افغانی برسرحد از چند ماه انتظار رسیدن افسر ایرانی را برای فیصلهء منازعه دارد و چند روز قبل به (ده دوست محمد) رفته بود. حکام ایران به تائید قونسل روسی آمادهء مقابله شده بودند. پس قونسل برطانی در رفع پرخاش کامیاب گشته بمن اطلاع داده اند که جانبین برای پس کشیدن عساکر راضی شده اند اگرچه کاردار افغانی در (ده دوست محمد) بایک بدرقهء خورد قیام دارد تا مخابره و گفتگوی دیگر بعمل آورده شود.

به آن مهربان معلوم است که این حالت پرخطر می ماند. دولت ایران بدولت انگلستان اظهار نموده که علاوه بر تصرف نمودن زمین که قبل چند ایام بی شک ملک ایرانی بوده است، رعایای افغانی بند ایران را از بند سیستان به قرب (کُهک) خراب نموده اند ویک بند جدید بطرف جنوب ملک ساخته اند وبند دوم زیرتر بر آن رود، نزدیک ده دوست محمد تیار نموده اند واینطور تمام رود هلمند را بطرف افغانی گردانیده اند.

بنابراین دولت ایران موافق شرایط عهدنامهء (پاریس) سنه (۱۸۵۷) ازطرف دولت برطانی خواهش وساطت وتعیین سرحد را نموده اند.

در شرط مذکور مقرر است: در صورتیکه خلاف ها مابین دولت ایران ودولت افغانستان برپا شوند، دولت ایران آن خلاف ها را برای درست نمودن، بمساعی دوستانه انگلیس رجوع خواهد داشت وجنگ نخواهد کرد. برای اصلاح این مشاجره، دوستدار آن مهربان را اظهار می دارد طوریکه درسنه (۱۸۷۲) عمل شده بود، یک افسر برطانی (بریتائی) بعنوان منصف برای فیصله نمودن مشاجرهء مذکور مقررکرده شود. دوستدار این اقدام را در فواید صلح داشتی متحتم میشمارد وپس از قبولی این اظهار ازطرف آن مشفق، دوستدار اقدام نموده رضایت دولت ایران را حاصل خواهد نمود و برای فرستادن یک افسر تدارک خواهد کرد.»

امیر حبیب الله خان دستورداد تا درمورد ادعای ایرانی ها تحقیق گردد وهنوز این تحقیق به پایان نرسیده بود که نامهء بعدی ویسرای هند به کابل مواصلت نمود و در آن تصریح شده بود که هرگاه یکی از دوکشور بر فیصلهء افسر انگلیسی اعتراض داشته باشند باید اعتراض خود را کتباً به (وزارت خارجه

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگلیس) به لندن بفرستند و فیصلهء لندن در مورد نهائی خواهد بود! متن مکتوب چنین است:

مکتوب نمبر ۲۰ ق ۱۳ اکتوبر ۱۹۰۲ - ۳۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هـ ویسرای: «تعقیب مکتوب ۳۱ جولای در باب اهمیت وضرورت فرستادن افسر برتانوی برای تصفیه مشاجرات بین ایران وافغانی در سیستان.

باساس تحدید گولدسمد که سی سال قبل براین معین کرده بود ودولت ایران مطابق شرایط عهد نامه از دولت برطانی خواهش نموده اند، دوستدار رضایت آن مهربان را بزودی خواهش می کند و هم اظهارمی نماید که مطابق به غور و خیال آن مشفق به قرار بند وبست فیصلهء گولدسمد که درسنه ۱۸۷۱ قبول شده، اجراآت خواهد شد یعنی فیصلهء افسر بریطانی بدولتین ایرانی و افغانی رجوع کرده شود وهرگاه یکی از دو دولت اعتراض به آن فیصله بنماید باید آن فیصله به سکرتری آف ستیت بدهند. باید اخیر باشد وبرهردو فرقه واجب و متحتم باشد. دوستدار ارقام نموده که ازدولت ایران خواهش کرده شود که به این بندوبست راضی شـــود واز آن مهربان نیز خواهش می شود که راضی شوند.»

امیرحبیب الله خان در جواب نامهء کرزن نامه ئی می نویسد که درآن بجای تائید وساطت انگلیس ها، ابراز تمایل گردیده تا مشکل منازعهء سرحدی را افغانها و ایرانیان بین خود حل نمایند. درین نامه که ۱۳ رجب ۱۳۲۰ مطابق ۱۵ اکتوبر ۱۹۰۲ تحریر گردیده، چنین آمده است:

(بعد القاب) پس از تحقیقات معلوم شد که نسبت به نقشهء گولدسمد مرسولی آن مشفق از طرف کار دار افغانی با وجود تغییر (مسیر) رود هلمند، هیچیک اضافه ستانی از حدود مذکور نشده وهیچیک ادعا بر آن زمین ها که آنطرف خط فاصل مطابق نقشهء گولدسمد واقع است از طرف کار دار افغانی نگردیده (توضیح حدود افغانی مفصلا" از روی نقشه) هرگاه همین نقشه مرسولی آن مشفق توضیح فیصلهء جنرال گولد سمد که درسنه (۱۸۷۲) مابین ایران و افغانستان تصفیه شده است میباشد و همچنانکه نوشته اند این فیصله جنرال گولدسمد بطور واجب اضافه از ۲۵ سال مقبول و منظور بوده است حال نیز این دوستدار همین نقشه را مقبول ومنظور داشته است. نظر به اظهار دولت ایران راجع به زمین هائی که دراثر تغییرمجرای رود هلمند که سابقا" در کنارهء مغربی رود بوده وحالا به جانب مشرقی ظاهر شده باشد می نویسم، راجع به این

(c) ketabton.com: The Digital Library

اراضی متنازع فیه مشروط برآنکه در نقشهء گولدسمد به آنطرف به جانب غربی خط مذکور بوده باشد، دوستدار دعوی نمی کند وبه کارداران خود درچخانسور تاکید می نماید که مداخله به ملک ایرانی ها نکنند ونقشه موجود را حاکم چخانسور و حاکم سیستان با کار دار ایرانی که مامور به انظار این امر بوده باشد دربین گذاشته بطور دوستانه حدود طرفین را نشان داده ونشانه های واضح بگذارند. هرگاه دولت ایران بخلاف نقشهء موجوده و اضافه از حقوق سابقه خواهش گرفتن را داشته باشد بدوستدار معلوم نمی باشد اگر بشما معلوم باشد توضیح دارند که سوال شان بوسیله آن مهربان جواب گفته شود.(تاخیر چند روزه در صدور جواب فقط انتظار تحقیقات از چخانسور بود).

اما انگلیس ها که میخواستند بنام وساطت ومیانجگیری میان افغانستان وایران، اختلافات را تشدید نمایند، نمی خواستند ایران وافغانستان بین خود این مشکل را حل کنند وبه همین علت خواستند به امیر بفهمانند که ایرانی ها برداشت جانب افغانی از خط سرحد را نمی پذیرند واین مشکل بدون فیصلهء افسر انگلیسی قابل حل وفصل نیست.

لاردکرزن به امیر افغانستان خاطر نشان می سازد که رود هلمند حد فاصل میان افغانستان وایران نیست زیرا احتمال تغییر مجرای آن میرود. در نامهء نمبر ۲۴ق ۲۴ نوامبر ۱۹۰۲ –۲۲ شعبان ۱۳۲۰ می نویسد:

(...) تاویل خط سرحد را که کرنل گولدسمد مقرر کرده بود طوریکه مهربان (میدانند) اعتبار بر اصل رود هلمند برای خط حد مابین این دو مملکت نمی نماید بواسطه تغییر مجرا – آن مشفق تصور میکنند که خط حد بوسیله خط سرخ به نقشه ۱۸۷۲ مقرره گولدسمد مقرر میباشد که یک نقل آن بمعهء فیصلهء مذکور به امیر شیرعلی خان و نقل دوم نقشه مذکور تنها به امیر عبدالرحمن خان بشمول مراسله ۲۴ جولای ۱۹۰۱ ارسال شده بود . معلوم میشود که در وارسی حدود، صرف نقشهء مذکور را مطالعه نموده اند وفیصلهء مذکور را در غور وخیال نیاورده اند (سواد مفاد فیصله).

کرزن نوشته میکند که :«دولت ایران تقاضای یک منصف را نموده ودولت بریطانی را درین باب ذمه داری سنگین می باشد. برای همهء این سبب ها دوستدار معین نموده که میجر مک ماهون (A.H..McMahon) را بطور منصف برای انفصال این مشاجرات مقرر نماید واو را امر نمود که روانهء سیستان شود ودوستدار را مسرت حاصل خواهد شد هرگاه آن مهربان احکام

(c) ketabton.com: The Digital Library

فوری صادر نمایند که میجر مک ماهون را گذاشته شود که به سیستان از راه خواجه علی به رود هلمند برود. »

لاردکرزن با تعیین مک ماهون غرض تثبیت خط سرحدی ایران با افغانستان، امیر حبیب الله خان را در برابر یک عمل انجام شده قرار میدهد وامیراز اینکه ایران بخاطر یک اختلاف جزئی به انگلیس مراجعه کرده است ناخوشنود است. وی به جواب نامه لاردکرزن در ۸ رمضان ۱۳۲۰ (سپتمبر ۱۹۰۲) نامه ئی نوشت وبار دیگر تاکید نمود که از طرف افغانها مداخله و تخلف مرزی صورت نگرفته و بار دیگر از روی نقشه تشریحات داده شده است. وی با اشاره به اینکه ایرانی ها به تحریک روسیه دست به این اقدامات می زنند نوشت:

(...) واخیراینکه چون افغانستان با دولت بریطانی عهد موافقت دارند اگر موقع برسد به معاونت خداوندی سد راه یک خصم قوی که آن مهربان می شناسد امید است شده بتواند. از اینکه لشکر ایرانی در ملک سیستان خود شان آمده باشند جای خوف نمی باشد و اینکه آن مهربان باعث هستند که بر قرار خواهش ایرانی ها به جهت مباحثات این قدر امر جزوی مک ماهون کمیشن خود را در سیستان روانه نمایند دوستدار هم میخواهد یک افسر افغانی را با او مقرر بکند ونسبت به تسهیلات عبورش اوامر صادر شد و افسر افغانی هم آخند زاده فقیرمحمد خان می باشد).

کرزن درجواب، نامه ئی مبنی برتشکر به امیر به تاریخ اول جنوری ۱۹۰۳ نگاشت و در آن بار دیگر تاکید نمود که (فیصله مکماهون به دولت های ایران و افغانستان ارسال خواهد شد. در صورتیکه یکی از طرفین بر آن اعتراض داشته باشند باید اعتراض خود را به سکرتری یعنی (دبیر مقاولات) در انگلستان ارسال نمایند وباید فیصله دبیر خارجه قطعی باشد و پابندی آن به هردو فریق لازم باشد. دولت ایران اقرار مذکور را قبول کرده است).

مکماهون و کمیسیون همراه وی به سیستان رفتند و کار خود را آغاز کردند ولی افغانها ازطرز کار وی شکایت داشتند و از طرف دیگر امیر حبیب الله خان که هنوز هم امیدوار بود به کمک وپشتیبانی انگلیس خواهد توانست تمام سیستان را به افغانستان باز گرداند ومرز افغانستان با ایران درین قسمت در جائی قرار گیرد که در دوران احمدشاه درانی قرار داشت، به همین تصور

(c) ketabton.com: The Digital Library

واهی حاضر نبود با نصب (پلر) (نشانه های سرحدی) موافقت نماید. زیرا گمان میکرد که نصب نشانه های مرزی به معنی تثبیت کامل خط مرزی خواهد بود.

وی در ۲۶ مارچ ۱۹۰۳ به ویسرای هند نوشت:

(...) تاخیر جواب مراسلهء اول به انتظار تحقیقات افسر افغانی بود که از آن معلوم میشد که مکماهون به حق رسی رعایای افغانی نپرداخته و نسبت به نقشه مکماهون و نقشه گولدسمد تخمیناً ۱۷۶ میل مربع تفاوت ظاهر شده پس از تحقیقات بسیار معلوم شد که واگذاری این حدودات از طرف مکماهون نبوده بلکه به غفلت افغانستان در وقت تحدید گولدسمد شمرده شود زیرا در آن وقت نشان کاری سرحدات بر طبق نقشهء گولدسمد نشده هرگاه مکماهون رعایت حق رسی اتباع افغانی را به قرار فیصله گولدسمد می نمود و حدودات را که تصفیهٔ رعایای ایرانی بود مسترد می نمود، البته ایران برای نفع جزوی، نفوذات روسی را به ملک خود قبول و به او رجوع مینمود و ازطرف مک ماهون نیز اصرار به نقشه گولدسمد شده، افسر روسی قصداً حرف را بزرگ می نمود . درین مورد دوستدار از مکماهون گله ندارد. [توقع ما]برای دوستدار اینست بطوریکه در هنگام تصفیه گولدسمد ستون های حد بندی برپا نشده، حال هم نصب نشود زیرا که ایرانی ها نشر خواهند کرد که بعد از سی سال توانستیم به دل گرمی روس از خط حد بندی گولدسمد گذشتیم . اینطور نصب علایم چه نتیجه خواهد داد. دوستدار توقع دارد که به مکماهون هدایت نمایند تا در قرار داد نامه خود، آن طریق مضامین را داخل ننماید که فیصله او قرار داد قطعی گفته شود تا بتواند افغانستان با ادعای خود راجع به سیستان اقدامات نماید.

امیر حبیب الله خان درحالیکه تصور میکرد با مطرح کردن قضیهٔ دخالت روسها در ایران، انگلیس ها را به حمایت از نقشه های خود ترغیب خواهد کرد. لارد کرزن طی نامه ۱۳ اپریل ۱۹۰۴ خود به این خواست امیر چنین جواب رد داد:

(...) دوستدار را مسرت حاصل شد که آن مشفق فیصلهء مکماهون را قبول کرده اند. الان برای مکماهون ضرور است که به عمل بنای ستون ها بپردازد از اینکه آن مهربان تصور میکنند که ضرورت نصب ستون ها نخواهد بود لاکن دوستدار آن مشفق را نشان میدهد در صورتیکه دولت برطانیه برای تجدید حدود ایرانی خطی را بگذارد وبرآن ستون ها نصب نکند این عمل تمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

فواید خود را از دست دادن است ودر آتیه منازعات را تجدید نمودن. و علاوه برآن دولت ایرانی معقولاً منتظر بنا کردن ستون ها خواهد بود و آن مهربان هم احکام به حاکم خود در نصب ستون ها صادر فرمایند. دوستدار یقین دارد که آن مشفق براین تجویزات موافقت خواهند نمود و مکماهون را هم لازم خواهد بود که در مورد مسئله های متنازع فیه در باب آب پاشی بین رعایای دولتین فیصله بگوید."[۱]

دولت انگلیس به موجب مادۀ ششم عهدنامۀ پاریس ۱۸۵۷(۱۲۷۳ قمری) خود را حکم میدانست وبنابران خود را جلو انداخت وداخل معرکه شد وکلنل سرهنری مکماهون را با یک عده یکهزار وپینجصد نفری سواره وپیاده نظام با دوازده نفر کارشناس انگلیسی که هریک در کاری متخصص بودند روانۀ سیستان کرد.

مکماهون با این عده در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از کویته حرکت کرد و در اواسط ماه فبروری همان سال وارد سیستان گردید. مدت توقف او برای انجام کارهای که مامور بود درست دوسال وسه ماه طول کشید. به قول خودش چون کار حکمیت پایان یافت، با همراهان خود در پانزدهم ماه می ۱۹۰۵ از سیستان حرکت کرده به هندوستان مراجعت نمود.

دراین باب چیرول در سال ۱۹۰۳ مینویسد: « اعزام میسیون مکماهون به سیستان درست به موقع مناسب ولازم بود که منافع ما را در یک سرزمینی که آنجا رقبای ما تصمیم دارند آن منافع را از بین ببرند حفظ کرده نگهداری کنند.»[۲]

موضوع شکایت ایران محض حرف بود،فقط منافع انگلیس ایجاب میکرد مکماهون به حیث حکم به سیستان اعزام شود، چه طرفین بخواهند چه نخواهند.

بازهم چیرول میگوید: « هرگاه دراین وظیفه ایکه ما داریم غفلت کنیم ومقام وحکمیت خود را بین ایران وافغانستان به ثبوت نرسانیم، در تهران وکابل چنین استنباط خواهند کرد که ما از خود ضعف نشان داده ایم. علاوه براین راه

[۱] - افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران- بخش اول— سال ۲۰۱۰.
[۲] -محمودمحمود، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۴۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

تجارتی ایکه اخیراً از کویته تا سرحد شرقی ایران با هزاران زحمت وتحمل مخارج زیاد احداث کرده ایم از بین خواهد رفت.»[۱]

با توجه به گفته های سروالنتین چیرول به خوبی میتوان درک کرد که اعزام میسیون مکماهون با آن همه همراهان برای چه مقصودی بود. فقط این عده یکهزار وپانصد نفری به این بهانه که در موضوع اختلاف ایران وافغانستان حق حکمیت از انگلیس ها است وارد سیستان شدند و به مقصود نایل آمدند.

قرار حکمیت مکماهون، صادرهٔ کوهک- ۱۰ اپریل ۱۹۰۵:

مقدمه:

فقرهٔ ۱- جنرال سرفردریک گولدسمید به حیث حکم بین ایران وافغانستان دعوت شد که مسایل سرحدی وآب را در علاقهٔ سیستان بین مملکتین تصفیه نماید. موصوف در ۱۸۷۲ راجع به هردو مسئله فیصله اتخاذ نموده که از طرف وزرات امور خارجهٔ انگلستان تائید ومورد قبول ایران وافغانستان در ۱۸۷۳ واقع گردید.

فقرهٔ ۲- در هنگام این فیصله دریای هیرمند تنها یک شاخ بزرگ به سیستان داشت وآن عبارت بود از رود سیستان که در دهانهٔ آن به غرض اینکه آب کافی در رودمذکور جریان یابد بندی از شاخه های گز ودرخت بنام «بندکوهک» یا بند سیستان ساخته شد. از آن نقطه ببعد دریای هیرمند تنها به یک نهر جاری میشود که این نهر را رود نادعلی می نامند که به استقامت سیخسر جاری بوده به نیزار وهامون میرسد. در سال ۱۸۹۶ یک سیلاب بزرگ سبب شد که دریا برای خود یک مجرای تازه که اکنون بنام رود پریان یاد میشود اختیار نماید.

فقرهٔ ۳- از ۱۸۷۲ باینسو، از رهگذر اینکه دریا مسیرخود را چند مرتبه تغییر داده منازاعاتی بالای آب بین افغانستان وایران رخ داده است تا اندازه ایکه من معلومات دارم این منازعات تماماً توسط مامورین مسئول سیستان وچخانسور به صورت دوستانه ومصالحت کارانه؛ حل وفصل شده. این مامورین که احتیاج طرفین را به آب خوب میدانستند منازعات آب را بصورت خیلی خوب و بطرز قناعت بخشی به طرفین حل میکردند.

---

[۱] -محمودمحمود،همانجا

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقرهٔ ٤- متاسفانه در این اواخر حل وفصل منازعات بالای آب بصورت دوستانه ناممکن گردیده ومعلوم نیست که آیا علت آن برهم خوردن روابط بین مملکتین است ویا اینکه دریا مجرای اصلی خود را تغییر داده ومشکلات آبیاری تولید نموده، یک سلسله منازعات کوچک وغیرمهم راجع به آب بین سنوات ۱۹۰۰- ۱۹۰۲ واقع گردیده که روابط مملکتین را تیره ساخت.تا اینکه در سال ۱۹۰۲ از رهگذر جریان غیر نورمال آب در دریای هیرمند روابط مذکور به نقطهٔ بحرانی رسید. واین قضیه منتج به آن شد که از طرف کشور بریتانیای کبیر حکمیت به عمل آید.

فقرهٔ ٥- شرایطی که تحت آن حکومت افغانستان وایران به این حکمیت وفیصله موافقه نموده اند اینست که حل وفصل بایستی مطابق به فیصلهٔ سرفردریک گولدسمید باشد.

فقرهٔ ٦- بنابرآن بنده در حکمیت خویش به شرایط فوق الذکر محصور ومقید مانده ام.

فقرهٔ ۷- فیصلهٔ سرفردریکگولدسمید راجع به مسئلهٔ آب قرارذیل بود: « این جمله را باید صریحاً فهمید که به هیچگونه کار وپروژه ای بدوطرف رودخانه هیرمند که مقدار آب را از اندازهٔ احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد اقدام نخواهد شد.»

سکرتر خارجهٔ کشور بریتانیا بحیث آخرین منبع صلاحیت، موقعی که میخواست فیصلهٔ گولد سمید را امضا نماید در سنهٔ ۱۸۷۳ با گولد سمید راجع به فقرهٔ فوق الذکر مذاکره نموده و به موصوف خاطر نشان ساخت که فقرهٔ مذکور نباید برنهرهای موجوده ویا انهار قدیمه ومتروکه که بایستی ترمیم واصلاح شود تطبیق گردد و یا اینکه به کندن نهری جدید مشروط براینکه کندن نهر های موخرالذکر مقدار آب طرف احتیاج را بدو کنار دریا تقلیل نبخشد.

فقرهٔ ۸- فیصلهٔ فوق به قدری واضح است که هیچ ضرورتی به تفسیر وایضاح مزید ندارد. مگر در یک نکته وآن اینکه این فیصله مقرر میدارد که ایران بگرفتن مقدار آبی که طرف ضرورتش است مستحق می باشد.برای اینکه در آینده از غلط فهمی ها جلوگیری بعمل آید بایستی مقدار آب طرف ضرورت ایران بصورت واضح تعیین وتشخیص گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقرهٔ ۹- در اثر تدقیقات ومشاهدات وپیمایشات دقیقانه که از طرف هیئت در سیستان بعمل آمد، حقابهٔ ذیل ثابت است:

الف/ سیستان بیشتراز زیادت آب دچار مشکلات است نه از قلت آب.همه ساله خرابی به زمین وفصول که از رهگذر زیادت آب وسیلاب عاید میشود، به مراتب از ضرری که از درک کم آبی میرسد زیاد تر است.

ب/ تنها در بعضی مواقع استثنائی که سال خشک آمده است مسئله کم آبی در سیستان ظهور نموده است، اما در چنین سالها سیستان افغانی عیناً مانند سیستان ایرانی به قلت آب مواجه بوده است. برعلاوه مسئلهٔ قلت آب تنها در موقع زراعت بهاری یعنی در سه ماه زمستان واگر دراین موسم آب نباشد، فصل های زراعت میسوزند ودراین باره معلوم شده است که در سی وپنج سال گذشته تنها سه مرتبه خشک سالی بدان پیمانه بوده است که به فصول بهاری سیستان خساره رسیده است. بنابر آن حتمی است که اقلاً مقدار آب را که در فصل بهاری طرف احتیاج است تحقیق بنماییم هرفیصله که دراین باره اتخاذ گردید برای تقسیم موسم های سال صدق میکند.

ج- پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب رودخانه هیرمند در موسم زمستان به صورت واضح ثابت شده است که تنها یک ثلث آبی که اکنون به سیستان نزدیک بندکمالخان برسد به صورت خیلی خوب مقدار اب طرف احتیاج سیستان ایرانی را کفایت میکند واین مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه وانکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود واین مقدار که به سیستان ایرانی به مصرف برسد برای احتیاج سیستان افغانی مقدار مکفی باقی خواهد ماند وتمام احتیاجات موخر الذکر را رفع خواهد نمود.

فقرهٔ ۱۰: به اساس فوق بنده چنین حکمیت مینمایم:

رای حکمیت

فصل اول-

هیچگونه کارو پروژه بدوطرف دریا که به مقدار آب طرف احتیاج یکی از طرفین صدمه وارد کند، آغاز وعملی نشود. اما طرفین حق دارند که در خاک خویش نهرهای موجوده را نگهداری ونهرهای مخروبه را اصلاح و

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهرهای جدیده از دریای هیرمند احداث نمایند مشروط براینکه مقدار آب طرف ضرورت برای آبیاری در دوطرف دریا تقلیل نیابد.

فصل دوم-

مقدار آب طرف ضرورت اراضی قابل زراعت ایران از نزدیک بندکوهک یا پائین بند مذکور معادل است به ثلث حجم مجموعی آب دریای هیرمند که وارد سیستان میشود.

فصل سوم-

بنابراین ایران به یک ثلث تمام آب دریای هیرمند که پیمایش میشود در نقطه ایکه آب برای اولین مرتبه از دریای هیرمند گرفته میشود تا اراضی دوکنار دریای هیرمند از بندکمالخان وپائین بند کمالخان ذریعهٔ آن آبیاری گردد.

فصل چهارم-

هرپروژه آبیاری که افغانستان بدان اقدام میکند بایست طوری باشد که اقلاً یک ثلث آب را برای استفاده ایران دربند کوهک باقی بماند.

فصل پنجم-

برای اینکه طرفین قناعت حاصل دارند که این فیصله عملی ومرعی الاجرا میگردد وبرای انکه بار دیگر لازم نیفتد به حکومت بریتانیا رجوع شود ومصارف ارسال هیئت مخصوص تحمیل گردد، یک نفرمامور برتانوی که دارای تجربه در مسایل آبیاری باشد به صورت دایمی به حیث اتاشهٔ در قونسولگری سیستان مقرر خواهد شد واین اتاشه اختیار خواهد داشت که هرگاه یکی از طرفین راجع به تطبیق یکی از فقرات این فیصله مشکوک باشند ویا اینکه کدام منازع گفتگوی تازه بین طرفین راجع به مسایل آب واقع شود، دربارهٔ آن نظریهٔ قاطع بدهد. در مواقعی که لازم می افتد، اتاشهٔ مذکوربه آوردن حقایق به توجه حکومت مربوطه اقدام خواهد نمود ونیز این اتاشه در موقعی که کدام خطر مهم جریان آب از رهگذر عوامل طبیعی و یا از رهگذر های دیگر به جریان آب میرسد، طرف مربوطه را از آن خطر یا نقصان اطلاع خواهد داد. برای اینکه آتشه بتواند آزادانه حرکت کرده دریای هیرمند ونهرهای مربوطه آنرا ودهنهٔ نهرها را وقتاً فوقتاً معاینه کند برایش از طرف، طرفین کدام مانع حرکت ایجاد نخواهد شد.

فصل ششم-

(c) ketabton.com: The Digital Library

اهتمام وتوجه به بند کوهک برای منافع سیستان ایران خیلی ها اهمیت دارد. امکان دارد که عمیق ساختن بیشتر دریا در موضع بند حاضره ویا پائین تر از آن متقاضی آن گردد که بند مذکور بفاصلهٔ کوتاهی بالاتر به طرف جریان دریا انتقال داده شود، هرگاه لازم افتد افغانستان باید به ایران اجازه دهد که بند را انتقال دهد وبرای ایران اجازه دهد که نهر کوتاهی را از بین خاک افغانستان تا رود سیستان برای انتقال دادن بند حفر کنند. به همین نهج اگر لازم افتد افغانستان بند موجوده شاه گل را به آنطرف رود پریان اندکی پائین تر از جریان آب انتقال دهد، ایران باید به افغانستان اجازه دهد طوریکه قبلاً داده که یک نهرکوتاهی از بین خاک ایرانی یا نهر نادعلی حفرکند.

فصل هفتم –

ملاحظه خواهد شد که استحقاق به دریای هیرمند که از نقطه نظروضعیت جغرافیائی متعلق به افغانستان است، قسمت های علیای دریای مذکور کاملاً در خاک افغانستان واقع می باشد، قرار فیصلهٔ سرفردریک گولدسمید به اندازهٔ حدودیکه در فوق ذکر شد بطرف داری ایران محدود ومقید ساخته شده است. بنابرآن چنین نتیجه میگیریم که ایران هیچ حق ندارد که حق آبهٔ خود را که به قرار فوق حاصل داشته است بدون موافقت افغانستان به کدام دولت دیگری بسپارد.

فصل هشتم–

این فیصله را نمیتوانم بدون یک فقرهٔ اخطاریه به طرفین به خاتمه برسانم.چه از تاریخ قدیم آن ظاهر وواضح است که دریای هیرمند وقتاً فوقتاً بستر خود را ناگهانی قسمی تغییر میدهد که اراضی ایکه قبلاً توسط آن آبیاری میشد لامزروع وبایر میماند واین حوادث در آینده هم واقع خواهد شد وبنابرین در نهرهای جدیدی که از هیرمند جدا میگردد ونهرهای سابق که وسیع ساخته میشود احتیاط ودقت لازم است واگر چنین حادثه رخ دهد خسارهٔ آن بهردو طرف عاید خواهد شد، پس لزوم احتیاط پرواضح است.

سفیرمخصوص اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه انگلستان وقیصر هندوستان وحکم فی مابین ایران وافغانستان ومسایل آب در سیستان.(امضاء مکماهون)[۱]

[۱] – متن حکمیت مکماهون در باره سیستان درکتب ذیل نوشته شده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

دراینجا لازم است گفته شود که نماینده افغانستان دراین حکمیت آخندزاده نصرالله ومحمدخان والی قندهار واز جانب ایران یمین نظام و سردار مقتدر حاکم خراسان که اتفاقاً یکی برادرزاده ودیگری برادر معصوم خان نماینده ایران در حکمیت گولدسمید بود، تعیین شده بودند.[۱]

دولت ایران با وجود آنکه خود خواهش حکمیت انگلیس را بر سرمسئلهٔ سیستان نموده بود ونظر به پرنسیپ های حقوق بین الدول از آن سرکشی کرده نمیتوانست ولی بازهم شکایتش را براین حکمیت مکماهون که تنها در موضوع تقسیم آب با مطالعهٔ وتحقیق در وضع طبیعی وجغرافیائی وحقوقی دریای هیرمند تا حدی حق را به حقدار وصاحب آن واگذار شده بود بالا کرد.بقول هملتون(اعتراض ایران برحکمیت مکماهون این بار در اثر شیطنت های مسیومیلر درسیستان صورت گرفت)[۲].

مهندس مخبر(محمدعلی) مؤلف کتاب مرزهای ایران مینویسد که : به تاریخ ۲۶ ذیقعده ۱۳۲۳ هجری قمری مطابق اول فبروری ۱۹۰۵ میلادی، علامات سرحدی از قلهٔ کوه ملک سیاه تا سیاه کوه به طول ۲۸۲ کیلومتر تحت نظر مکماهون انگلیس به شرح زیر نصب گردید.

« خط سرحدی از بلندترین قلهٔ کوه ملک سیاه، که نقطهٔ مشترک سرحدات افغانستان وایران وبلوچستان به علامت شماره «۱» واقع است شروع واز روی دامنهٔ شمالی کوه مزبور به خط مستقیم تا علامت «۵۱» پس از مقداری سیر در وسط رود مزبور از میان علامت «۵۲» و«۵۳» وارد مجرای نادعلی شده خط وسط رود را تا علامت «۵۴» واقع درساحل راست مجرای نامبرده طی کرده، از علامت«۵۵» واقع درساحل چپ مجرای نادعلی شده خط وسط تا لوتک(دیوالک؟) مجرای اخیررا می پیماید تا علامت«۶۲» مرز با طی علامات «۶۳ و۶۴» مستقیماً به تپهٔ طلائی یعنی علامت «۶۶» واز آنجا با طی علامت «۶۷» مستقیماً به تپهٔ«کُرکی» خط مرزی بسمت شمال غربی منحرف شده با عبور از علامت «۶۹» واقع در اراضی نیزار مستقیماً به نقطه یی موسوم به

-Seistan ,Revenue Report and Notes of the Perso-Afghan Arbitration Commission,3Vols,1905
-Seistan,Irigation Report of the Perso-Afghan Arbitration Comission.2Vols,1905
ولی ما قرارداد حکمیت مکماهون را دراینجا از«راپورکمیسیون مصب رودهیرمند) چاپ کابل با درنظرداشت رسالهٔ روابط سیاسی ایران و فغانستان، از احمدتوکلی، ص ۸۷ اقتباس کردیم.

[۱] –احمدتوکلی، همان اثر، ص ۸۰

[۲] –محمودمحمود، ج۷، ص ۱۹۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

«شلغمی»(علامت ۷۰» امتداد می یابد و از شلغمی مرز به خط مستقیم با طی علایم « ۷۱ و ۷۲- ۷۳...»وعبور از دریاچه هامون سابوری به سیاه کوه که محل علامت شماره «۹۵» آخرین نقطهٔ حکمیت مکماهون است ختم میشود. نا گفته نماند که این علامات از گل وسنگ وچونه وهم بعضی از آجر ساخته شده است.[۱] »

نامهٔ مکماهون به رئیس کمیسیون ایران- یمین نظام:

« از طرف سفیرمخصوص اعلیحضرت اقدس پادشاه انگلستان وقیصر هندوستان وحکم فیمابین ایران وافغانستان ومسایل اب در سیستان به مامور محترم دولت علیه ایران. مورخه دهم اپریل ۱۹۰۵ مطابق چهارم صفر۱۳۲۳ هجری قمری.

بعد القاب: اینک با کمال توقیر ونهایت احترام قرارداد خود را در باب مسایل آب سیستان برای تقدیم به حضور انور ارفع اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران خدمت شریف عالی ضمناً ارسال می نمایم.

قرارداد مذکور در روی کاغذ ترمه کشیده شده صحهٔ دوستدار را دارد. چون این مسئله بهر دوطرف خیلی اهمیت دارد آرای طرفین دراین باب با اختلاف تمام میباشد لهذا احتمال ندارد که هیچ قراردادی هر طوری هم باشد از هردوطرف کلیتاً پسندیده خواهد بود. دوستدار سعی کرد که احتیاجات ایران محفوظ باشد ونیز در آتیه وصول مقدار لازم آب برای ایران تعیین شود. مطالب مندرجه قرارداد صریح می باشد وتصور نمیکنم که دیگر ازاین طرف توضیح آن لازم باشد دوست دار امید صادقانه دارم که این قرارداد رفع خطر منازعات ومغایرت در باب آب فیمابین رعایای ایران وافغانستان را در سیستان خواهد نمود. امیدوارم که به حکومت جلیلهٔ آن قبول خواهد آمد. موقع را غنیمت دانسته احترامات فایقه خود را نسبت به آن جناب تجدید مینماید.

«امضاء مکماهون» [۲]

---

[۱] - مهندس محمدعلی مخبر، مرزهای ایران، ظبع ۱۳۳۰ ، ص ۳۱

[۲] -محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس در قرن ۱۹ ،ج۷، ص ۱۹۸۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتخاذ موقف جانبین در بارهٔ حکمیت مکماهون:

مکماهون فیصلهء خود را در ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ به جانب افغانی سپرد و امیر حبیب الله خان درجواب، طی نامه مورخ ۶ می ۱۹۰۵ عنوانی ویسرای هند نوشت: جمیع فقرات تجویز و فیصلهٔ کرنیل مکماهون را قبول نموده است، الا اینکه در فصل پنجم قرارداد مذکور« نقضی بملاحظه میرسد». وآن عبارت است از تفصیل مزید راجع به گردش کردن مهندس(متذکرهٔ فصل پنجم) که تا کدام بند وکجا سکونت او بکدام زمین وبه چه عنوان خواهد بود وبالاخره توضیح اینکه به افسرانگلیسی اجازه داده شود تا به بندکمالخان گشت وگذار نماید. فقرهٔ پنجم مورد موافقت سراج الملت واقع نگردید ونتوانست آنرا امضاء و قبول نماید. امیر حبیب الله خان می خواست مؤدبانه برای رد این پیشنهاد زمینه سازی نماید. [۱].

مولف کتاب روابط سیاسی افغانستان وایران میگوید :« ویسرای هند در نامهء مورخ ۱۸ می ۱۹۰۵ مفاد فصل پنجم حکمیت مک ماهون را توضیح داد و نوشت که یک افسر انگلیسی بصورت دایمی درنصرت آباد سیستان برای وارسی امور مربوط به سرحد وآب بین دو کشور مستقر خواهد شد. ویسرای که میدانست امیر در مورد رد این پیشنهاد زمینه سازی می کند، در نامه دیگری از واقعه نزاع بین رعایای افغانی و ایرانی به علت باز نمودن انهار جدید از طرف ایرانی ها نزدیک نادعلی خبر داد که گویا این نزاع به وساطت قونسول انگلیسی حل شد. وی نوشت که (... و همیشه خطر نزاع خواهد بود تا وقتیکه اظهار قبولیت رسمی آن متعلق به فصل پنجم رسما" اعلام شود.)

امیر حبیب الله خان در جواب بازهم بر موقف گذشته اصرار ورزید و درنامه مورخ ۱۱ اگست ۱۹۰۵ خویش به ویسرای هند نوشت.

(بعد القاب) در صورتیکه قرارداد غیر رسمی گولدسمد مدت ۳۵ سال بدون منازعات طرفین قبول شده بود با آنکه مکماهون بزحمات زیاد فیصلهء مکمل رسمی کرده چه معنی دارد. خطر نزاع باید درصد سال واقع نشود. اگر میشود به تحریک محرک خواهد بود وبرای این تحریک ادعا خواهد داشت (بازهم) اگر منازعات شود وضرورت ثالثی شود به قرار سررشته گذشته اطلاع داده خواهد شد که ملازم دولت هند حاضر بالای کار ثالثی خود شود احتیاط

[۱] - کتاب سفید در مورد سوابق موضوع آب هیرمند،طبع کابل ۱۳۵۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوستدار به اجازه ندادن به تردد آزادانه برای ملازم فقط از نقطه احتیاط است که درباره قوم افغانستان و بی تهذیبی شان دارم که حرکت نامناسبی نسبت به آن نشود.

حکومت هند بریتانوی می خواست باتحمیل حضور یک افسر انگلیسی در مرز میان ایران وافغانستان، همیشه فرصت آن را داشته باشد تا از حرکت وفعالیت های روس در سیستان باخبر باشد، هرچند که این حرکات را توسط قونسل خود مقیم سیستان نیز انجام داده میتوانست، ولی بهترمیدانست که کسی را در محل داشته باشد که حرف وسخنش رسماً مورد توجه وقبول دو کشور افغانستان وایران نیز باشد، اما امیر باوجود حرف شنوی واطاعت از انگلیس، به این خواست انگلیس جواب رد داد و در نامه ۲۱ نوامبر ۱۹۰۵ خویش به کرزن نوشت:

"(...) تمام فقرات مندرجه قرارداد مک ماهون را قبول و امضاء نمودم الاکه در فصل پنجم نقصی ملاحظه شده بود نتوانستم که امضاء و قبول نمایم. تفصیل آنرا به آن مهربان نوشته بودم.

در همین نامه، امیر به کرزن اطلاع میدهد که سرحد دار ایرانی طی نامه ئی فیصله مک ماهون در مورد تقسیم آب هیرمند میان افغانستان وایران را رد کرده است. در آن نامه امین نظام ایرانی نوشته بود (چون دولت ایران ازقبول قرارداد آب کرنیل مک ماهون انکار نموده اند، قرارداد مذکور مجری نمی باشد و دولت ایران به وضع ما قبل آن (یعنی) قرارداد گولدسمد عمل می نماید.)

ویسرای هند طی نامه ۱۶۰ ق ۱۳ دسمبر۱۹۰۵ به دولت افغانستان اطلاع داد که: دولت انگلستان به شارژدافیر انگلیس (مستر گرانت دف) دستور داده اند که از دولت ایران سوال نماید که اگر اقدام امین نظام ایرانی بموجب حکم آنها نبوده است به امین نظام خود حکم بدهند که مکتوب خود را پس بگیرد و نیز بدولت ایران اطلاع داده می شود که چون ایشان خواهش حکمیت نموده بودند حالا نمی توانند بوضع ماقبل مراجعت نمایند اما اگر بعد از مباحثه با شارژدافیر بریطانی هم رضایت نداشته باشند باید برخلاف قرار داد مذکور بحکومت بریطانیه مراجعت نمایند زیرا که متعهد شده اند که فیصله دولت موصوفه را قبول کنند بشرطیکه فیصله مذکور بروفق قرارداد گولدسمد بوده باشد. این مسأله هم بدولت ایران توضیح خواهد شد در صورتیکه برخلاف قرارداد مذکور بدولت برطانیه مراجعه نمایند، دولت برطانی حاضر هستند

(c) ketabton.com: The Digital Library

باظهارات شان کاملاً تعمق نمایند قبل از اینکه فیصله خود را اظهار بدارند اما دولت برطانیه نمی تواند بگذارد که دولت ایران که یکی از طرفین حکمیت بوده است بطرف دیگر، این قصد را علام نماید که به قرار داد حکمیت عمل نخواهد نمود.

بالاخره شارژدافیر برطانیه به حکومت ایران اطلاع خواهد داد که اگر دولت ایران در عرض مدت مناسب اظهارات خود را ننماید دولت برطانیه قرارداد را قطعی تصور خواهند نمود واقدامات موثرانه در اجرای آن بعمل خواهند آورد. بعد از این جریان دولت ایران عدم قبول خود از حکمیت مک ماهون را به این دلیل که (حکمیت مذکور موافق به حکمیت گولدسمد نیست) به دولت برطانیه اطلاع داد."[۱].

سالها بعد وزارت خارجه دولت افغانستان در ۳ سرطان ۱۳۲۶ طی یاداشتی ازسفارت برطانیه درکابل جویای نتیجهء این کارشد. سفارت برطانیه در جواب توضیح نمود که هر چند ایران حکمیت مک ماهون را قبول نکرده است اما چون به وزیر خارجه برطانیه هیچگونه استیناف رسمی تقدیم ننموده لهذا در حکمیت هیچ تعدیلی وارد نگردیده واقدام مزید ازطرف دولت برطانیه موردی نداشت ووضعیت قضیه هم آنرا ایجاب ننمود.[۲]

به گفته وحید مژده: ایران در ابتدای امر، ازطریق سفارت انگلستان در تهران پذیرش حکمیت مک ماهون را منوط به سه شرط ذیل نموده بود:

۱- حکمیت مک ماهون صرفاً باید محدود به حل مسئله استفاده ازآب هیرمند باشد.

۲- حکمیت وی باید مطابق مفاد حکمیت گولدسمد باشد.

۳- چنانچه رای حکمیت مک ماهون با رای گولدسمید تناقض داشته مورد موافقت دولت ایران قرار نگیرد، باید قابل استیناف به رای وزیر خارجهء انگلیس یا مقام دیگر از آن دولت باشد.

بعداز اینکه ایران بعلت عدم قبول حکمیت مک ماهون مورد اعتراض انگلستان واقع شد در مقابل با اعتراض کتبی به سفارت انگلستان در تهران خاطر نشان ساخت :

۱- با توجه به اینکه تعمیر واحداث انهار قدیمی و همچنان حفر انهار جدید مجاز دانسته شده است ومبداء ومنشاء انهار قدیمی و متروک متعلق به ایران نیز در

---

[۱] - وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران- بخش اول—افغان جرمن آنلاین،سال ۲۰۱۰

[۲] - کتاب سفید در مورد سوابق موضوع آب هیرمند،طبع کابل ۱۳۵۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

خاک افغانستان واقع است ازبین رفتن اراضی قابل کشت وزراعت ایران قابل تردید نمی باشد.

به موجب این حکم دوثلث از آب هیرمند روانه افغانستان شده و یک ثلث دیگر به ایران تعلق خواهد یافت که علت اینگونه تصمیم گیری برای دولت ایران مشخص نمی باشد.

۲- دولت ایران همچنین به این مسئله اعتراض نموده بود که براساس این رأی، ایران از واگذاری قسمتی از آب متعلق به خود به دولت ثالث منع شده است درحالیکه عنوان کردن این مطلب با توجه به اینکه سهم ایران برای خود این کشور کفایت نمی نماید، چندان منطقی بنظر نمی رسد مضافاً آنکه اگر چنین شرطی ضرورت داشته باشد باید ناظر به هر دو طرف باشد نه فقط ایران.

۳- اعتراض واستناد دیگر ایران اینکه، تعیین یک مهندس دایمی برای نظارت بر اجرای این حکمیت، منطقی و موجه نمی باشد. بنظر دولت ایران هرگاه رأی حکمیت صحیح ومنطقی صادرشده باشد، نیازی به تعیین یک مهندس برای نظارت دایمی آن احساس نخواهد شد.

معلوم نیست که آیا اعتراضات فوق واقعاً در آن زمان ازجانب ایران مطرح گردیده بود ویا نه، زیرا انگلیس ها در آن زمان در مورد آن به جانب افغانی چیزی نگفتند واگر مطرح نیز شده شکل استیناف خواهی نداشته است.

در پیشنهاد و اعتراضات جانب ایران تناقضات آشکار به چشم می خورد که نشان میدهد مطرح ساختن اختلاف مرزی با افغانستان در آن زمان بیشتر به تحریکات خارجی رابطه داشته است. انگلیس ها به جانب افغانستان خبر می دهند که دولت ایران بدولت انگلستان اظهار نموده (علاوه بر تصرف نمودن زمینی که قبل چند ایام بی شک ملک ایرانی بوده است ...) ولی در شرایط خود، ایران بدولت انگلستان می گوید که (حکمیت مک ماهون صرفاً باید محدود به حل مسئلهء استفاده از آب هیرمند باشد). این خود نشان میدهد که اگر افغانها واقعاً خاک ایران را به خاک خود ضمیمه کرده بودند، ایران حکمیت را محدود به آب هیرمند نمی ساخت و ضمناً موضوع تصرف نمودن زمین بوسیله افغانها را هم مطرح می نمود. اما اینکه ایران چنین ادعائی را بعنوان اعتراض مطرح نمی کند وفقط از آب سخن می گوید نشان میدهد که این ادعا اساسی نداشته و به همین

(c) ketabton.com: The Digital Library

علت نیز نه ایران روی آن پافشاری نموده و (استیناف طلب) شد ونه انگلستان دنبال این ماجرا را گرفت ودر نتیجه حکمیت مکماهون رسمیت یافت."[۱]

محمودمحمود گوید:«معلوم گردید اعتراض دولت ایران به حکمیت سرهنری مکماهون ناشی از دشمنی دولتهای روس وآلمان بودکه هر دو دولت علیه منافع دولت انگلیس در ایران اقدام کردند. در همان زمان ابتدا آقای میلر، کنسول روس در سیستان، عمداً مقاصد ونظریات مکماهون وعملیات هیئت اعزامی را بسیار بد معرفی کرد وبالاخره این تعبیرات غلط وساخته های ماهرانه او در ستونهای جراید آلمان با اظهار همدردی نسبت به ایران انتشار یافت. البته در انگلستان متوجه نشدند که دولت آلمان دراین حملات وبدگوئی ها نسبت به هیئت اعزامی به سیستان چه سهمی دارد ودر همان حال اشخاص جاهل تبلیغ میکردند که دولت انگلیس باید با دولت آلمان دوستی کند.لازم است گفته شود که ذره ای حقیقت، در تمام مطالبی که در باب مسیون مکماهون در مطبوعات خارجی درج شده، وجود ندارد. هراندازه دروغگوئی وریاکاری آقای میلر،ماهرانه باشد، بازهم انتظار نمی رود یک صاحب منصب سیاسی اینقدر دروغ های عاری از حقیقت راجع به میسیون مکماهون وتوقف آنها در سیستان به نشر بسپارد.به هرحال،تعلیمات آقای میلراز وزیر مختار روس در تهران هرچه که بوده،باید اذعان کرد که آقای میلر موفق شد آن تعلیمات را کاملاً به موقع اجرا گذارد.»[۲]

خطابهٔ مکماهون[۳] در بارهٔ اهمیت تاریخی و سیاسی سیستان:

در خطابه ای که مکماهون درتاریخ دهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد نمود گفت:« در خطابهٔ قبلی، صحرای بلوچستان ورشته کوه های لخت،آتش فشانهای خاموش قدیمی، دشت های گسترده وتپه های ماسه ای آن را توصیف کردم. امشب هم تلاش خواهم کرد، سیستان را توصیف نمایم که درشمال

[۱] – وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران– بخش اول—افغان جرمن آنلاین،سال ۲۰۱۰

[۲] –محمود محمود،تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹، جلد۷

[۳] – سرهنری ماکماهون به مناسبت پایان کار حکمیتش (موضوع تقسیم آب هیرمند و تعیین خط سرحدی بین ایران و افغانستان دو خطابه در انجمن جغرافیایی لندن بتاریخ دهم و یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد کرد که قسمت های عمده آن در کتاب (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی جلد هفتم) افتباس شده است . چون اطلاعاتی که مکماهون در بارهٔ سیستان وبخصوص جغرافیای طبیعی آن داده بی نهایت مهم وعلمی تحقیق شده وتا هنوز هم در نوع خود کم نظیراند، من سعی میکنم آن خطابه را با نظریات ارائه شده پیرامون آن دراینجا اقتباس وپیشکش خوانندگان نمایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

غربی صحرای بلوچستان واقع شده است.نصفی از سیستان در ایران ونصف دیگر در افغانستان واقع شده ودر نیمه راه بین ترکستان روسی وخلیج فارس قرار دارد.

تاریخ سیستان:

«سیستان یک مملکت تاریخی است وتاریخ آن به زمانه های خیلی قدیمی کشیده میشود. چون فرصت چندانی در اختیار نیست نمیتوان در تاریخ گذشتهٔ آن بحث کرد، طالبین میتوانند بتاریخ زردشتیان، یونانیان، عرب و ایرانیان مراجعه نمایند.

در میان محققین اخیرکه هردو عضو همین انجمن بودند و اهمیت فراوان به ایالت سیستان داده اند، یکی سرهنری راولینسن فقید است ودیگری لاردکرزن میباشد. شخص دوم در کتاب وزین ومعروف خود که در باب کشور ایران نوشته است یک فصل جالب توجهی در باب ایالت سیستان دارد. سرهنری راولینسن هنگامی که رئیس این انجمن بود خطابه ای در باب سیستان در تاریخ ماه جنوری ۱۸۷۳ یعنی در سی وسه سال قبل ازاین [۱] دراینجا قرائت کرد. در آن موقع ایشان تاریخ گذشتهٔ سیستان را شرح دادند. در ضمن به کمک تحقیقات جغرافیائی جنرال سرفردریک گولدسمید که تازه از ماموریت خود در سیستان مراجعت کرده و نتیجه تحقیقات خود را در یک نامه به این انجمن فرستاده بود [۲]،راولینسن محلهای مختلف شهرهای قدیم وتاریخی را که توسط سرفردریک گولدسمید وهمراهان کشف شده بود، به اطلاع انجمن رسانید.

برای کسانی که در ایالت سیستان دنبال کشف بناهای تاریخی و تحقیقات علمی هستند مقالهٔ راولینسن راهنمای بسیار مفید و یک منبع اطلاعات سرشاری است واز تاریخ قدیم سیستان بدقت بحث کرده است.

بعد از رسیدگی وتحقیقات در آن ایالت برای ما ثابت شد که آنچه راولینسن، کشف کرده و روی کاغذ آورده تماماً صحیح است. تحقیقات ما با تحقیقات راولینسن بسیار کم نیاز به تصحیح دارد.

---

[۱] – مکماهون این سخنان را در تاریخ دهم ماه می سال ۱۹۰۶ در انجمن جغرافیائی لندن ایراد کرده است.

[۲] –محمودمحمودگوید:گزارش تحقیقات گولدسمید درمجلهٔ همایونی انجمن جغرافیائی لندن در جلد ۴۳ درسال ۱۹۷۳ از صفحه ۶۵ تا ص۸۳ به طبع رسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستان مسقط الرأس قهرمان معروف پرشیا رستم دستان می باشد. گفته میشود که رستم دراین ولایت زندگی کرده وغلبهٔ او بر دیوها و اژدها ها و جنگ های او با ممالک دور دست در غرب و شمال وحتی با مملکت چین و پیروزی های افسانه ای وی منتهی به تشکیل و تثبیت سلسلهٔ هخامنشی گردیده است. سیستان همچنین، سرزمین کی یا کیقباد مؤسس سلسلهٔ هخامنشی یا کیانی[۱] میباشد، سلسله ایکه پادشاهان بزرگی چون داریوش، کوروش،وغیره عرضه نمود که در زمان خود، مقدرات جهان را تغییر دادند. اسکندر کبیر که به سال ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح عازم هندوستان بود، از سیستان عبور کرده و در بازگشت نیز قسمتی از قشون وی از راه سیستان مراجعت نمودند. مؤرخین اسکندر از تمدن آن زمان ایالت سیستان بسیار تعریف کرده وآنرا درنگیانا یا زرنگیانا (معرب آن درانجیانا Drangiana ، یا زرنجیانا Zarangiana) نامیدند.

بعدها سک ها یا سکاها(Scythians,Sakae) براین سرزمین دست یافتند واگرچه توقف آنها در سیستان چندان طولانی نبود، ولی برای همیشه اسم خود را به این سرزمین دادند و تا به امروز،درنگیانا بنام سیستان نامیده میشود که تحریفی از سکستان یا سرزمین سکاها می باشد. سکاها در سال ۲۷۵ میلادی از سیستان رانده شدند ودر سال ۳۷قمری(۶۵۷م) اعراب سیستان را فتح کردند ومدت ها آن را در تصرف خود نگهداشتند.

تا حدود قرن دهم میلادی، سیستان یک ولایت بسیار غنی، آباد ودارای تمدن عالی بود وثروت فراوانی داشت. اما همین ثروت زیاد و دارائی فراوان، بلای جان آن گردید، زیرا قبایل وطوایف وحشی یکی بعد از دیگری بر این سرزمین هجوم آورده وآن را غارت نمودند. محمودغزنوی، چنگیز خان، تیمورلنگ ودیگران از جمله معروف ترین یغماگرانی بودند که برسیستان

[۱]- یک سان بودن نام ویشتاسپ(گشتاسپ)پادشاه حامی زرتشت، و ویشتاسپ، پدر داریوش اول هخامنسی باعث شده که برخی دانسمندان، کیانیان وهخامنشیان را یکی پندارند والبته ادلهٔ زیادی هم دراین باب عنوان شده است. نظریهٔ فوق الذکرتوسط مستشرق فقید دانمارکی ،کریستن سن(A.chrisensen)،در کتاب «کیانیان»(ترجمهٔ دکتر ذبیح الله صفا،طبع ۱۳۳۶) مورد بحث ونقد قرارگرفته وبا دلایل متعدد مردود شناخته شده است.کریستن سن کیانیان را سلسله ای مجزا از هخامنشیان میداند. دانشمند معروف فرانسه، بنونیست(E.Benvenist) کسی که به۸۰ زبان زندهٔ دنیا آشنائی داشت،درکتاب خود«آئین های ایرانی با توجه به متون شاهکارهای یونانی» ثابت کرده که مذهب هخامنشیان،آئین زرتشتی نبوده، بلکه دین قدیم آریائی بوده است. سلسلهٔ کیانی مدتها بعد از کی گشتاسپ کیانی(هم عصر زرتشت) هم دوام داشته و بالاخره با ظهور هخامنشی از بین رفته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دست یافته و بعد از غارت و ویرانی آنجا، سکنه را در فقر و فلاکت بجا گذاشتند.

تیمور درجنگ اول خود با سیستانی ها، از آنها شکست خورد وخود نیز زخمی برداشت که باعث لنگی وی گردید وبه صفت یعنی تیمورلنگ معروف گشت. تیمور لنگ با خود عهد نمود که روزی مجدداً برگشته وسکنه سیستان را بمنظور انتقام کشی، قتل عام نماید. باید اذعان کرد که وی به عهد خود کاملاً وفا نمود و بعد از چندین سال دوباره به سیستان مراجعت نمود واین ولایت را به معنای واقعی کلمه خراب و ویران ساخت وتمام سکنه را از دم تیغ گذراند. سکنۀ شهر زرنج که آنزمان پایتخت سیستان بود، مردانه مقاومت کردند، ولی آخر مغلوب شدند. در خرابه های زرنج که حالیه بنام زاهدان[۱] خوانده میشود ، استخوان های انسان ها زیاد دیده میشود واین حاکی از کشتار بی حساب سکنۀ سیستان به دست تیمور می باشد. جنایت بزرگ خرابی بندهای تاریخی سیستان را به تیمور لنگ یا نواده اش شاهرخ (شاهرخ فرزند تیمور بود نه نواسه اش،سیستانی) نسبت میدهند. آبیاری اراضی سیستان توسط این سدها یا سرریزه ها (سربندها) که روی هیرمند ساخته شده بودند،صورت میگرفت وبا خرابی آنها دیگر هرگز سیستان نتوانست کمر راست کند و به آبادی و رونق پیشین برسد.[۲]

مکماهون چنانکه دیده شد از تاریخ قدیم سیستان،از کیانیان وهخامنشیان بعد از رفتن اسکندر به آن ایالت وسپس از تسلط ساکها برآن ایالت وشهرهای درانجیانا واگریاسپ ها وتمدن و ثروت سرشار آن سرزمین در قرن دهم میلادی واستیلای تیمور لنگ وخرابی های بند معروف رستم بدست تیمور یا فرزند او شاهرخ تذکر میدهد تا میرسد به زمان احمدشاه ابدالی ومیگوید:

« بعد ازقتل نادرشاه افشار در سال ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۶۰ هجری قمری) سیستان بدست احمدشاه افغان افتاد. این اولین باری بود که ایالت سیستان بدست افغان ها افتاد. افغان ها یکصد سال برسیستان حکومت کردند ولی این حکومت اسماً بود نه رسماً(؟) .

---

[۱]- زاهدان را زرنج پنداشتن اشتباه است،زرنج در محل خرابه های نادعلی در نیمروز قرار دارد، وخرابه های زاهدان در دست چپ هلمند در بالا دست کوهک موقعیت دارد.

[۲]-این بخش از تاریخ سیستان،از کتاب جغرافیای تاریخی سیستان،یا سفربا سفرنامه ها،ترجمه وتدوین دکترحسن احمدی از صص۳۶۴- ۳۶۷ برگرفته شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دولت ایران از رقابت واختلاف داخلی افغانستان استفاده کرده به اعمال نفوذ خود در سیستان ادامه داد ودرسال ۱۸۶۶ قشون ایران قسمتی از آن ایالت را تصرف کرد. ومجدداً نفوذ ایران در آن ایالت دایرگردید.نزاعی که دراین موقع بین ایران و افغانستان برخاست در نتیجه به حکمیت دولت انگلیس کشیده شد وجنرال سرفردریک گولدسمید بنام حکم در سال ۱۸۷۲ میلادی وارد سیستان شد وحدود سرحدی طرفین را معین نمود. این حکمیت طوریکه جریان امر نشان میدهد رسماً برای همیشه شناخته شد. یعنی تقسیم ایالت سیستان بین ایران وافغانستان عملی گردید و ازاین تاریخ به بعد سیستان قدیم دیگر یگانه سیستان خاص افغانستان یا ایران شناخته نشد.

خود سرفردریک گولدسمید نتیجه عملیات وتجربیات حاصله خود را در سیستان در سال ۱۸۷۲ در همین انجمن شرح داده است، دیگر لزومی ندارد من آنها را دراینجا تکرار کنم. نتیجه رأی او این بود که قسمتی از سیستان را به ایران وقسمتی را به افغانستان داد وبه این ترتیب از بند سیستان مستقیماً بطرف شمال تا به نیزار ودریاچه هامون سرحد طرفین مجرای رودهیرمند است.

در آن تاریخ مجرای اصلی رودهیرمند از کنار آبادی نادعلی عبور میکرد واز آنجا تقریباً بخط مستقیم بطرف شمال جاری بود.بعدها یعنی در سال ۱۸۹۶ ناگهان مجرای رود عوض شد وبطرف زمین های غرب متمایل شده مجرای خود را عوض کرد. حال مجرای تازه بنام رود پریان یا پریون نامیده میشود. این تغییر مجرا باعث ایجاد اختلاف واسباب گفتگو ونزاع شد و تردید پیداکردند آیا خط سرحدی مجرای قدیم است یا مجرای جدید؟

به علاوه در سرتقسیم آب که مورد احتیاج هردو طرف است اختلاف شدید تر شد. باز به دولت انگلیس مراجعه شد که میان ایران وافغانستان حکم واقع شود واختلافات را رفع کند. دراین هنگام من مامور شدم با یک عده صاحب منصبان ذیفن به سیستان بروم وبه موضوع اختلاف طرفین رسیدگی کنم. یکی در باب حدود سرحدی که مورد تردید واقع شده بود؛ دیگری تقسیم آب هیرمند.

هیئت اعزامی که همراهان من بودند جمعاً یکهزار وپانصد نفر بودند. دوازده نفرصاحب منصب انگلیسی ،یک عده زیاد اهل فن ومتخصصین انگلیسی و زیردستان بومی آنها(هندوستانی ها) وافراد کشوری ویک عده دوصد نفری پیاده نظام وپنجاه نفرسواره نظام. لوازم از هرقبیل بطور فراوان

(c) ketabton.com: The Digital Library

همراه بود که قابل نمایش درانظار خودی وبیگانه باشد ووضع ومقام ما را در مقابل معاندین یا موانعی که در پیش ممکن است ایجاد شود حفظ نمایند.

ماخود را برای هرپیش آمدی مجهز کرده بودیم. برای سرما وگرما ، برای هنگام سیل یا طغیان آب رودخانه ویا عبور از دشت های بی آب وعلف. حسن کار این بود که ما طوری خود را آماده و مهیا ساخته بودیم و به اندازه یی وسایل داشتیم که میتوانستیم در مقابل هرنوع کارهای سخت ومشکل در هرحال و وضعیتی مقاومت کنیم.[۱]

در اوایل جنوری ۱۹۰۳ از شهر کویته حرکت کردیم، در امتداد صحرا برای رسیدن برودخانه هیرمند چندی راه پیمودیم. عده یی در نقطهٔ لندی محمدوالا وعده یی در محل خواجه علی برودهیرمند رسیدند. عدهٔ مهم ما قبل از رسیدن به کنار رودهیرمند دچار سوز برف وسرمای هولناک شدند. این اولین سوز برف بود که دراین سفر مقدر شده بود مکرر گرفتار آن بشویم. این سوز برف سخت ما را عذاب داد. سه نفرتلفات دادیم که از سرما هلاک گشتند و عدهٔ زیادی از شترها تلف شدند ، بالاخره از کنار مجرای رودهیرمند حرکت کرده و در اواسط فبروری به سیستان رسیدیم. وپس از دوسال وشش ماه یعنی از اوایل جنوری ۱۹۰۳ تا اواخر ماه جون ۱۹۰۵ مراجعت نمودیم. دراین مدت ما فرصت کافی داشتیم درباب این ایالت تحقیقات دقیق بعمل آوریم. حال امشب نتیجه بعضی از ملاحظات خود را دراین جا بیان میکنم.

وضع طبیعی سیستان:

اول توجه شما را به نقشهٔ سیستان جلب میکنم. در اول ورود به این ایالت متوجه شدیم نقشه های موجودهٔ سیستان دقیق وکامل نیست بلکه گمراه کننده است. قسمت های زیاد در نقشه نمودار نیست واسمی از آنها برده نشده است ونقاط دیگری است که هرگز پای اروپآئی به آنجا نرسیده است. آقای تیت[۲]، صاحب منصب نقشه برداری که جزو هیئت اعزامی بود با همدستان خود اراضی سیستان وزمین های اطراف را کاملاً نقشه برداری کردند ومحل های خالی را در نقشه معین نمودند. قریب سی و هشت هزار (۳۸۰۰۰۰) میل مربع مساحی

---

[۱] -از خطابهٔ اول مکماهون،(تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۵۳)

[۲] -تیت در سال ۱۹۰۹ کتابی نوشت بنام سرحدات بلوچستان] اینست عنوان آن :
Frontiers of Buluchistan,by,J.P. Tate.London 1909

(c) ketabton.com: The Digital Library

شد. البته مشکلات وخطراتی که در انجام این عمل روی داده بعداً شرح خواهم داد.

وسعت اراضی ایالت سیستان امروزه هفت هزار وشش (۷۰۰۶)میل مربع است. از این مقدار۲۸۴۷ میل مربع در قسمت ایران است و۴۱۵۹ میل مربع در قسمت افغانستان است[۱].

حاصلخیزی بی مانند زمین سیستان وفراوانی آب رودهیرمند این ایالت را غنی ترین ممالک از حیث محصولات زراعتی قرار داده است. جمعیت آن امروز مجموعاً دوصد وپنج هزار(۲۰۵۰۰۰) نفراست.

دراین ایالت با وجود سکنهٔ تنبل و راحت ط بنام جلد چهارم لب آن با وسایل خیلی ابتدائی مقدار زیاد محصول که بیش ازمصرف خود شان است به عمل می آورند. در صورتیکه خیلی بیش ازاین میتوان محصول برداشت. تحت سرپرستی یک حکومت حسابی ایالت سیستان با مختصر سعی وکوشش مصر ثانی خواهد گشت، چونکه یک زمانی بسیار آباد ومعمور بوده شکی نیست باردیگر به همان اندازه آباد ومعمور خواهد گشت. اگر امشب از اراضی خشک وخالی وبایر صحبت میکنم ولی تمنا دارم نواحی آباد وحاصلخیز آن را که مسکون است فراموش نکنید.[۲]

«به استثنای دشت های مرتفع وتپه های مستور از سنگ و ریگ وپرتگاه های اطراف وکنار های هامون، ایالت سیستان یک سرزمین مسطح، وسیع، پرعرض وطول میباشد که تا چشم کار میکند صاف و هموار است. همه جا، جز قسمت های مسکون امروزی،بیابان است و در آن بیابان ها نه گیاهی وجود دارد ونه جانداری. در نواحی مسکونی و زمین های زراعتی، نهرهای بزرگ و کوچک، زیاد دیده میشوند.

دراین ایالت، درخت بجز در کنار نهرها و در ناحیه ای بنام میان کنگی که بین دو شعبه مهم رود هیرمند واقع شده ، وجود ندارد. در میانکنگی، بوته های گز زمین را پوشانده و به سختی می توان از میان بوته ها عبور کرد. خوک های وحشی وشغال در میان بوته های مذکور فراوان است.

اما پرتگاه هایی که به آنها اشاره شد، راست وعمودی هستند و ارتفاع آنها از سی تا چند صد فوت می رسد. این پرتگاه ها وقتی که از نزدیک

---

[۱]–هملتون سهم ایران را ۳۸۴۷ میل مربع وسهم افغانستان را ۳۱۵۹ میل مربع قلمداد کرده است.

[۲] –از خطابهٔ اول مکماهون،(تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۵۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشاهده میشوند، منظرهٔ فوق العاده عجیبی دارند. در جاهای دیگر سیستان چیزی وجود ندارد که مانع یک نواخت بودن افق صاف ومسطح باشد. مگر خرابه های قدیم، که در بعضی نقاط نمایان هستند. در همه جا ازاین خرابه ها دیده میشود، مگر در دشت های مرتفع که ریگزار وسنگلاخ هستند.

در هیچ مملکتی این همه خرابه و ویرانه دیده نمیشود، وتا چشم کار میکند این خرابه ها نمایان هستند. اغلب این خرابه ها از خشت ساخته شده، فقط در چند مورد معدود، آجر بکار رفته است(مثل منارهٔ نادعلی و میل قاسم آباد). در بعضی جاها دیده میشود که لایهٔ زیرین یک بنا آجری بوده ولی باقی آن تماماً از خشت ساخته شده و بالا آمده است. جای تاسف است که به واسطهٔ نبودن سنگ در سیستان، این ایالت از داشتن بناهای خیلی قدیمی محروم مانده، زیرا فقط عمارت های سنگی به مدت های طولانی قابل دوام هستند.

با این وجود،یعنی علی الرغم نبودن سنگ وبناهای سنگی در سیستان، اسباب تعجب است که چگونه این بنا های خشتی قرنها دوام کرده وباقی مانده اند. البته باید توجه کرد که دیوارها را خیلی ضخیم گرفته اند وخاک سیستان برای خشت زنی، بسیار مناسب وبا دوام است.

عامل دیگر،آن است که باران درسیستان بی اندازه کم می بارد،به طوری که میتوان گفت باران دراین ایالت وجود ندارد. مقدار بارش سیستان در عرض سال ۲ یا ۳ انچ می باشد.[۱]»

شکل دهات سیستان امروزی عبارت از چنداطاقی است که ازخشت در زمین های برآمده ساخته شده اند. درناحیه میان کنگی وسیستان افغانی دهات عبارت از چند خانهٔ بهم نزدیک است که خانه های آنها از ترکه های گز وجگن ساخته شده است و روی آنها را گل کرده اند.کرسی سیستان شهر نصرت آباد است. این شهر فقط مانند یک دهی است که اطراف آن را دیوار کشیده اند وقونسول های روسی وانگلیسی دراین محل اقامت دارند.

در نواحی شمال وشمال غربی سیستان چنانکه در نقشه برنگ آبی نموده شده دریاچه هامون واقع است. علاوه بر رود هیرمند رودهای دیگری نیز به آن دریاچه می ریزد. همین که انسان به ساحل هامون نزدیک میشود منظره بکلی

[۱]- از خطابهٔ اول مکماهون ،ترجمهٔ کتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان،ص ۳۷۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

عوض میگردد. افق یکنواخت دشت های سوزان به در یاچه ونیزار تبدیل میگردد. نیزار های انبوه اغلب جاهای ساحلی هامون را پوشانیده است. این نیزار چندین میل عرض دارد. ارتفاع نی ها از ده فوت زیاد تراست. طوری به نظرمیرسد که عبور از ازمیان آنها ناممکن باشد ولی در میان آنها راه های باریک است که فقط سکنهٔ آنجا ها میتوانند از میان آنها عبور کنند.

سکنهٔ سواحل هامون بنام صیاد معروف هستند و درهمین نواحی زندگی میکنند. زندگانی آنها هم از صید ماهی وپرندگان آبی تأمین میشود. اینها قابق های مخصوصی بشکل سیگاراز نی ساخته اند و بوسیلهٔ آنها میتوانند از گذر های باریک میان نیزار رفت وآمد کنند. این اشخاص در تمام مدت سال در اطراف ساحل زندگی میکنند. خانه های دارند ساخته از نی وبا کم و زیاد شدن آب دریاچه خانه های آنها نیز پس و پیش میرود. این ها زبان مخصوصی به خود دارند و با خارج نیز رفت و آمد ندارند. از اشخاص غریب گریزان هستند. همین که فهمیدند تحصیلدار مالیه در آن حول وحوش پیدا شده فوری اثاثیه وخانه خود را جمع کرده درمیان نیزار پنهان میشوند.

تمام دشت های سیستان ، چه آنهایی که در بلندی واقع شده از سنگ وشن وریگ پوشیده است وچه آنهایی که پست وهموار است تمام آنها از گل ولای ته نشین شده است.

از عجایب آنکه در وسط دریاچهٔ هامون یک برآمدگی منفرد سنگی به ارتفاع ۴۹۶ فوت واقع شده است وبنام کوه خواجه معروف است. در بارهٔ این کوه افسانه های عجیبی گفته میشود.

در سراشیبی جنوبی آن خرابه های عظیم کاخ های متروکه واقع است. اینکه اینها در چه تاریخ ساخته شده اند وچه کسانی بانی آنها بوده کسی اطلاع ندارد. گفته میشود حکمران سیستان قریب هفت سال در همین جا در مقابل قشون نادرشاه مقاومت کرده است. در تحقیقات محلی معلوم شد که در رأس این کوه قله ای از سنگ مرمرسیاه گداخته شده که از کوه آتش فشان است قرار دارد. ضخامت ان دوصد فوت است. در زیر این سنگ گل ولای ته نشین شده است. طبقهٔ اول برنگ آجر قرمز است و زیر آن برنگ زرد است. طوری پخته و سوخته شده است که حالت بلور را پیدا کرده است.

«به عقیده آقای هانتینگتون ، این کوه دارای هستهٔ آتش فشانی است. از معدن سنگی که در قلهٔ کوه وجود دارد، چنین برمی آید که در زمانهای بسیار

(c) ketabton.com: The Digital Library

دور، مردم سیستان در طلب استخراج سنگ از آنجا می رفته اند. جنس سنگ معدن قلهٔ کوه خواجه بسیار سخت است وحتی امروز نیز بریدن و برداشتن آن بسیار مشکل می باشد.مقبره های زیادی در بالای کوه وجود دارند که از سنگ ساخته شده ودارای یک حفره برای قرارگرفتن جسد و روزنه ای در انتها یا طرفین آن می باشند. تمام قبور خالی بوده واین موضوع معمای عجیبی برای سیاحان و بازدید کنندگان محسوب میشود. به نظرمن، این قبور،آرامگاه مؤقت بوده اند که اجساد را تا زمان معینی در آنجا قرار میدادند تا روزی بتوانند دوباره اجساد را به آرامگاه دائمی مانند مشهد یا اماکن مشابه انتقال دهند. "[۱]

نوعیت خاک:

چون تمام منطقه دلتا در طی قرنها از ریگ و گلی که با آب رودخانه هیرمند و معاونین آن بدانجا می آید تشکیل یافته است، لذا ضخامت طبقه گل معلوم نیست. خاک منطقه دلتا حاصل خیز است و مقدار زیاد سودیم (نمک قلیا) و دیگر مواد مخصوص مناطق صحرایی دارد، مگر در نتیجه برهنگی (قلت نباتات) مواد عضوی در خاک این منطقه بسیار کم است در بعضی قسمت های دلتا تجمع و یا غلظت زیاد نمک (شوره) دیده می شود و در نتیجه یک اندازه زیاد زمین که سابقاً مزروعی بود، امروز مترک شده اند.

خاک منطقه دلتا چون بسیار میده است مانع نفوذ آب گردیده و در نتیجه رطوبت را نسبتاً خوب نگاه می کند گرچه این خاصیت زمین برای زراعت بی فایده مند است، مگر در مسایل بدر رفت و زهکشی مشکلاتی هم دارد و با لنتیجه زمین را شوره زار میسازد. در بعضی حصص مردم شوره را از روی زمین تراشیده در بین کرد ها توده می کنند و هر گاه مقدار شوره آنقدر زیاد شود که تراشیدن فایده نبخشد زمین را ترک می کنند، چیزیکه هم اکنون بر مشکلات و وخامت منطقه دلتا افزوده نابودی بوته های گز است که یگانه ذخیره محروقات منطقه محسوب می شود و علت آن هم این است که چون در عوض بوته های گز قطع شده دیگر نهال شانی صورت نمیگیرد بنابرآن بمرور زمان اراضی کاملاً عاری از نباتات و بوته های گز گردیده است.

[۱]–خطابهٔ مکماهون ،ترجمهٔ دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان،ص۳۷۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب های سیستان:

سیستان را می توان به طشتی تشبیه کرد که بزرگی آن ۷۰۰۶ میل مربع است و در آن آبهای ۱۲۵ هزار میل مربع زمین خالی می گردد بدون اینکه قطره یی از آن بخارج بریزد.[۱]

رودعمدهٔ سیستان، هیرمند است که بخش بزرگی از زمین های افغانستان را زهکشی میکند. رودهیرمند از نزدیکی های کابل وکوه های هزاره جات سرچشمه میگیرد، وطول مسیر آن ۶۰۰ میل است.

رودخانه هیرمند در اوقات عادی در هر ثانیه دو هزار ۲۰۰۰ فوت مکعب (۵۵مترمکعب درثانیه) به سیستان می دهد و در مواقع سیلاب این مقدار از پنجاه تا هفتاد(۵۰ تا ۷۰) هزار فوت مکعب(۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰مترمکعب درثانیه) می رسد.ولی در هنگام سیلاب های فوق العاده مانند سیلاب سال ۱۸۸۵ این میزان از ششصد تا هفتصد(۶۰۰ تا۷۰۰) هزار فُوت مکعب درثانیه (۱۷۰۰۰– ۲۰۰۰۰مترمکعب درثانیه) میرسد. ازاینجا پیداست که هیرمند چه رودخانه بزرگی است .در جنوب قارهٔ آسیا بین دجله
وسند،رود هیرمند، بزرگترین روخانه بشمار میرود.

هیرمند تا بندر کمالخان در مجرای تنگ وعمیق به عرض ۱ تا ۲ میل که برای خود در وسط دشت وسیعی از خاک رسی بریده،جاری است. شکل این مجرا، تمام ویژه گی ها وخصوصیات یک مسیل فرسایشی را دار می باشد. دیوارهای رسی ان حدود ۲۰۰فوت ارتفاع دارد و در هردو طرف به صورت پرتگاه و دیواره هستند. این صخره ها و پرتگاه ها در بندرکمال خان از رود هیرمند درجهت شمالی وجنوبی دور شده وفاصله میگیرند. در بندرکمالخان، هیرمند وارد دلتای خود میشود.

رودهیرمند درحال حاضربه سه شاخه تقسیم میگردد. اولی رود سیستان نامیده میشود که در واقع یک کانال بزرگ آبیاری است ودر محل بند سیستان از هیرمند جدا میشود. آبیاری سیستان بخش ایران به میزان زیادی به رود سیستان بستگی دارد. برای انحراف آب هیرمند به رود سیستان، در موسوم پائیز با چوب وشاخه های جگن،سدی روی هیرمند می بندند و این هنگامی است که آب هیرمند به کمترین حد خود میرسد. در اواسط زمستان، این سد را آب

[۱] –از خطابهٔ اول مکماهون،(تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۵۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

می برد ولازم است در سال بعد دوباره احداث گردد. عرض سد سیستان حدود ۷۰ تا ۱۰۰ فوت و طول آن ۱۷۰۰ فوت میباشد. ارتفاع این سد در طرفین آن ۵ فوت و در وسط رودخانه ۱۵ تا ۲۰ فوت است.

دومین شاخه رودخانه خود هیرمند می باشد که امروز بنام رودپریان نامیده میشود. وبالاخره شاخهٔ سوم، نهر کوچکتری است به نام رود نادعلی که سابقاً مجرای اصلی رودهیرمند بوده است. آبهای اضافی هرسه شاخهٔ فوق الذکر به در یاچهٔ هامون که درشمال وغرب سیستان واقع است می ریزد. رودهای خاش، فراه وهاروت نیز به این دریاچه تخلیه میشوند. در موقع سیلابی یک در یاچه بزرگ تشکیل میشود که طول آن ۱۰۰ میل وعرض آن ۱۵ میل است. هرچند سال یک بار، وقتی که آب هامون زیاد است، مازاد آب از مجرایی به نام رود شلاق(یا شیله) سر ریز کرده و به گودزره در جنوب شرق می ریزد که گودالی پرعرض و طول میباشد. درسال ۱۹۰۳ در سیستان بودیم که این اتفاق رخ داد.[۱]

گل و لای که رود هیرمند با سایر رودخانه ها از قبیل خاشرود، فراه رود، هاروت رود به سیستان نقل می دهد، فوق العاده زیاد می باشد و این امر موجب حاصلخیزی فوق العاده زمین می گردد. قرار پیمایش هیئت فنی ما در سال های ۱۹۰۳- ۱۹۰۵ یک حصه از ۱۲۷ حصه آب هیرمند لای بود و کمتر رود جهان باشد که از این میزان تجاوز کند. این گل و لای در هنگام سیلاب های بهاری ، در نهرها ته نشین می شود و به مرور آنها را پر کرده آب از کناره های آن سر رفته بزمین های اطراف جاری می گردد. به این ترتیب در مواقع سیلابی مجراها تغییر میکنند ومجاری جدید احداث میشوند. مشابه چنین واقعه ای درسال ۱۸۹۶م اتفاق افتاد وآب از مجرای که از کنارنادعلی عبور میکرد، به مجرای جدیدی افتاد. این مجرای جدید به نام رودپریان معروف است. نمونهٔ این تغییر مجرا دراغلب نقاط سیستان دیده میشود و آب به دلیل پدیدهٔ طبیعی رسوبگذاری، مجاری وبسترهای قدیمی را ترک و به بستر های جدید می افتد.[۲]

[۱]- از خطابهٔ اول مکماهون، ترجمهٔ دکتراحمدی،جغرافیای تاریخی سیستان،صص۳۷۴-۳۷۵

[۲] -از خطابهٔ اول مکماهون،(تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۵۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلتا[۱]های قدیمی:

همانطوریکه در نقشه سیستان نشان داده شده، مجرای فعلی هیرمند با شاخه های آن ، یک دلتا را تشکیل میدهد وتمام اراضی کشاورزی ونواحی مسکونی سیستان فعلی دراین دلتا قرار دارند. اما اوضاع در گذشته همواره به صورت وضع فعلی نبوده است. زیرا در منطقه ای که اصطلاحاً ناحیه تراکون- رامرود نامیده میشود،تعداد کثیری خرابه های باستانی وآثار کانال ها و اراضی کشاورزی وجود دارند. در آنجا آثار مجرای قدیمی رودخانه هیرمند نیز دیده میشود و معلوم است که رودخانه زمانی دلتای تراکو- رامرود را تشکیل میداده، همانگونه که امروزه، دلتای فعلی را ایجاد نموده است. در آن زمان مازاد آب های هیرمند نیز که به دلتای تراکو جاری بوده،به گود زره می ریخته است، همانگونه که امروز به هامون سیستان می ریزد.

حال دشت بی آب وعلفی را که در طرف شرقی رود هیرمند واقع شده در نظر می گیریم. قبل از ورود ما به ایالت سیستان، این دشت در نقشه ها رسم نشده بود، ما اولین کسانی بودیم که به تحقیق دراین محل پرداختیم. سیاحان قبلی اشاره به خرابه های قدیم این ناحیه کرده اند، ولی هیچکس به آنجا قدم نگذاشته واز خرابه ها دیدن نکرده بود. ما نه تنها در آن دشت وسیع خرابه های بی شمار دیدیم بلکه آثار شهرها ونهرهای بزرگی در آنجا مشاهده کردیم. در حقیقت گستردگی این خرابه ها وآثار باستانی ومشخصات اشیاء قدیمی یافت شده وهمچنین خرابه های شهرها وانهار ونظم وترتیب حاکم برآنها، برما مسلم نمود که این منطقه نه تنها زمانی دلتای رود هیرمند بوده، بلکه تا آنجا که خرابه ها گواهی میدهند،این دلتا در زمان خود فوق العاده آباد و معمور بوده است.

مجرای خشک موسوم به سنارود نیز معرف بستر رودخانه هیرمند در زمانهای باستانی است. وقتی آب هیرمند در بستر سنارود جاری بود،بخش های جنوبی هامون امروزی به عنوان هامون آن دوران و بخش جنوبی دلتای مزروع ومسکون فعلی همراه با دلتای رامرود به عنوان دلتای آن دوران عمل میکرد. هیچ نوع آثار باستانی در کناره های سنارود یافت نشده و این موضوع نشان

[۱] - دلتا، حرف چهارم یادال الفبای یونانی است و دهانه اغلب رودخانه های بزرگ را دلتا می نمامند مانند دلتای نیل و دلتای هیرمند که غالبا به دو سه شعبه تقسیم می شود و از بند کمال خان آغاز می گردد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میدهد که سنارود مجرای متعلق به ماقبل تاریخ و قبل از سکونت انسان بوده است، که اصطلاحاً به عصر حجر موسوم است.[۱]

از آنجای که رود هیرمند در طول قرنها از یک طرف بطرف دیگر متمایل شده و مجرای خود را عوض کرده است، همانطور هم شکی نیست که یک دلتا را عوض کرده دلتای دیگری اختیار نموده است. آثار و علایم این تغییر مجراها هنوز هم در سیستان دیده می شود، مثلاً: «سنارود» یک وقتی مجرای اصلی هیرمند بود. آب آن در قسمت جنوبی هامون فعلی میریخت و دلتای آن ایام نیز قسمتی از زمین های مسکونی حالیه را با دلتای « رامرود» درست در انتهای جنوبی هامون امروزی شامل می شد و یا چنانکه دیده می شود قطعهٔ گود زره امروز بندرت آب دارد و شهر سابورشاه در شمال غرب هامون امروز زیر آب رفته است .

از جانب دیگر طوریکه مشاهده می شود سکنهٔ این نواحی همیشه و همه جا دنباله رودخانه رفته اند، حتی در ازمنه اخیر نیز دیده شده که کرسی سیستان از یک دلتا به دلتای دیگر نقل مکان کرده است. رام شارستان Ram sharistan و اگر یاسپ Agriaspa و در انجیانا Drangiana شهرهای مهم سیستان در زمان اسکندر مقدونی بوده اند که خرابه های آنها امروز در دلتای تراکو Traku بنام رامرود Ramnod معروف است .همچنین خرابه های زرنج کرسی سیستان در عصر اسلامی واقع در دلتای امروزی مؤید این مدعاست .

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۳۷۷- ۳۸۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

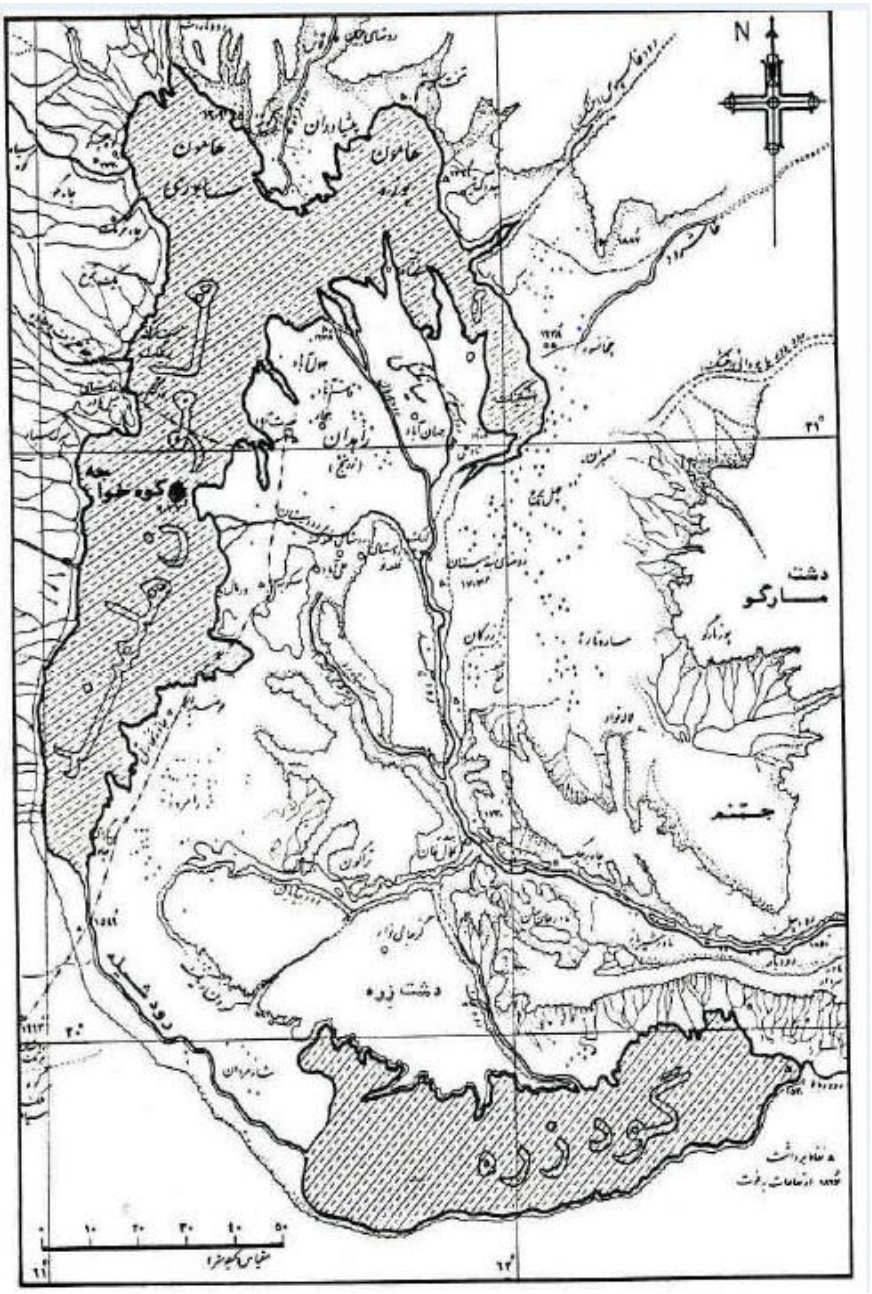

دلتای هیرمند بر اساس نقشهٔ مکماهون در سال ۱۹۰۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرابه های ناحیه سارتار Saretar (= حصارطاق) مورد تردید است و نمی توان گفت بکدام عهد تعلق دارد، ولی تصور می شود به زمانهای پارتی یا پیشتر از آن ارتباط داشته باشد.در این نواحی تپه های بیشمار دیده می شود که خیلی قدیمی بنظر می آیند.اینها شکل و ترتیب ندارند و آجر بسیار در اطراف آنها پراکنده است، می توان گفت اینها از شهرهای قدیم و پایتخت های بسیار قدیمی حکایت می کنند.توسعه و وضع این خرابه ها واشیاء قدیمی ایکه در آنجا یافت می شود مانند مهر، چینی ، سفال شیشه و کوزه و همچنین نهرهای مرتب که بطور نظم و ترتیب حفر شده حاکی از این است که ناحیه یی فوق العاده آباد و معمور بوده و شکی نیست که سیستان قدیم اینجا بوده است. امتداد رشته خرابه های این ناحیه که اغلب نیمه یا تمام زیر شن و ماسه مدفون است از قلعه فتح گذشته و به طرف شمال تا شصت میل کشیده می شود.خرابه های قسمت شمالی این رشته از شن و ماسه خالی است و بعضی آنها مثل چهل برج و زیارت امیران(امیر معن) بطور حیرت آوری محفوظ مانده است.

وقتیکه اینجا دلتای هیرمند بوده فاضل آب این رودخانه به یک گودال بسیار بزرگی می ریخت که ما آنرا پیدا کردیم و «لاله نوار» نام دادیم در قسمت شرقی وجود دارد و بایستی هامون آن وقت ها باشد.[1]

هیئت اعزامی ما دلتای رودخانه هیرمند را در سه محل کشف کرد و در هر سه محل هم هامون جداگانه وجود داشته که آب هیرمند به آنها خالی می شده است. در زمانهای گذشته هر یک از این دلتاها چندین بار دلتای هیرمند قرار گرفته و آب آن از یک هامون به هامون دیگری خالی شده است. ضمناً بیابان بی آب وعلفی را یافتیم که امروز بنام دشت جهنم نامیده میشود. گودزره در دهه های اخیر به ندرت آب دریافت میکند.

چون در روزگاران قدیم هیرمند همواره مجرایش را بطرف شرق و غرب پس و پیش می برده و مقدار گل و لای آن حتماً بیش از مقدار امروزی بوده که با خود حمل می نموده لذا می توان گفت شهرهای بس قدیمی را در زیر گل و لای خود پنهان کرده است اینها اتفاقاً وقتی مشاهده می شود که هیرمند مجرای تازه برای خود باز کرده است یا بادهای تند و سخت زمین را

[1] -از خطابهٔ اول مکماهون،(تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹ میلادی، ج۷، ص ۱۹۵۳)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاک کرده و قمستی از این خرابه ها را آشکار ساخته است و یا هنگام حفر جویها و انهارجدید از عمق ۲- ۳ متر از زمین بیرون می‌آیند.

مکماهون در پایان خطابهٔ اول خود از نژاد سیستانی ها یاد آور شده می گوید: « درمیان سکنهٔ فعلی سیستان از نژاد آریان، پاکترین نمونه های قدیمی آریان دیده میشود. اگر یک مطالعات دقیق وکاملی از تمام مسایل سیستان به عمل آید، درس بسیار مفید برای ما خواهد بود. امکان دارد بوسیلهٔ آن به فهم تاریخ اولیهٔ نژاد آریان و به موضوعات بس مهمتری آشنا شویم وبه تاریخ وجغرافیای طبیعی قسمت اعظم آسیای مرکزی اطلاع صحیح حاصل کنیم.

خطابهٔ دوم مکماهون:

مکماهون در خطابه دوم خود که درتاریخ یازدهم ماه می ۱۹۰۶ ایراد نمود در مورد اقلیم سیستان میگوید:« حال یک اطلاع از سختی سرما وشدت سوز برف سیستان به سمع تان میرسانم. در ماه جنوری سال ۱۹۰۵ نه تنها آب راکد دریاچه هامون یخ بست، بلکه رودخانه بزرگ هیرمند را با آن همه سرعتش نیز یخ زد. فشار سوز برف وحشت آوربود، در آخر ماه مارچ سرعت این سوز برف بموجب سرما سنج یکصد وبیست میل در ساعت بود. بعد برای ۱۶ ساعت پیوسته به سرعت ۸۸ میل در ساعت نشان میداد. تلفاتی که به شترهای اردوی ماوارد آمد هولناک بود. .صدها شتربه یک دفعه تلف میشدند. در عرض چهار روز دو صد شتر تلف شد و مجموع این تلفات در عرض دو سال و نیم از ناحیه سرما و گرما و علل دیگر به چار هزار و نهصد (۴۹۰۰) شتر رسید.

اقلیم سیستان:

سیستان فصل بهار ندارد تا از مقدمش گل های وحشی چنانکه در سایر نقاط آسیای وسطی دیده می شود استقبال نمایند ولی طبیعت ظهور این فصل را بشکل دیگری نشان می دهد و آن اینکه با فرارسیدن این موسم، رستاخیز پشه ها و حشرات پرنده و خزنده از هر قبیل با کرم های کوچک و بزرگ که در رأس همه شان مارها و افعی ها قرار دارند آغاز می گردد.

این حشرات تا هوا تاریک شده زمین و فضا را پر می کنند و نشستن یا غذا خوردن نزدیک روشنی را ناممکن می سازند، فقط باد می تواند شر آنها را از سر آدمی کم کند. ولی همین که باد اتفاقا شبی آرام گرفت فوراً پیدا می

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوند و باصطلاح باز (همان آش است و همان کاسه). بیچاره حیوانات نیز از دست این حشرات روز خوش ندارند و خواهی نخواهی اذیت و آزارشان را می چشند. در میان این حشرات بعد از مار و گژدم خطر ناکترین دشمن انسان و حیوان «خرمگس » است . می توان گفت برای اسب و خرو گاو و شتر دشمن شماره یک محسوب می شود. همینکه خود را به یکی ازین حیوانات زد، فورا از جای نیشش خون فوران می نماید و بکلی آن را ناراحت می کند.

همراهان ما در خون این حشره میکروب ناخوشی مسر و خطرناکی را که در هندوستان معروف به (سارا Sarra) است کشف کرده اند. بقول آنها نام این مکروب (تری پانوسم) می باشد که برای مواشی مذکور و همچنان برای انسانها خیلی خطرناک و مضر ثابت شده است . توسط نیش این مگس صدها شتر و از جمله دو صد رأس اسب یکصد و بیست آن تلف شد.

اما اختلاف زمستان سیستان با تابستان آن هرگز قابل مقایسه نیست، مخصوصاً سوزبرف (سیاه باد) آن که خیلی هم خطرناک است، گاهی شدت آن تادرجه یی مکشد که رودخانه های بزرگ یخ می بندد و آب آن از جریان تند باز می ماند.در ژانویه سال ۱۹۰۵ نه تنها آب راکد دریاچه هامون یخ بست، بلکه رودخانه بزرگ هیرمند را با آن همه سرعتش نیز یخ زد. از جای که فشار سوز برف خیلی هولناک بود، تلفات غیر قابل تصوری به سر شترهای اردوی ما وارد آمد. در عرض چهار روز دو صد شتر تلف شد و مجموع این تلفات در عرض دو سال و نیم از ناحیه سرما و گرما و علل دیگر (ظ : طاعون و هار) به چار هزار و نهصد (۴۹۰۰) شتر رسید. همچنان در ظرف این مدت پنجاه نفر انسان نیز از دست رفت . دو نفر از گرما، هفت نفر از گرماو تشنگی ، سه نفر از سرما و چهار نفر هم زیر آب رفتند.این میزان تلفات نتیجه وضع طبیعی آب و هوای ایالت سیستان بود.

مرگ در دشت مارگو:

داستان آن هفت نفر که بخاطر تهیه یک نقشه از گرما و تشنگی هلاک شدند هیجان انگیز ترین فصل تاریخ هیئت اعزامی را تشکیل می دهد. دشت مارگر (یاکویرمرک) یکی از آن نقاطی است که جای آن در نقشه خالی بود. قبلاً عده یی در اطراف آن گردش کرده بودند، ولی هرگز کسی داخل آن پای نگذاشته بود. انجام این کار بیکی از نقشه کش های معروف بومی (هند)

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسوم به (خان بهادر محی الدین) محول شد. او با یک دسته ده نفری که چهار نفر شان راه بلد بودند، از کنار هیرمند نزدیک چهار برجک باین دشت حمله برد و بیباکانه در دل کویر مارگو پیشرفت ولی متاسفانه که از رهنمایی عقل غفلت کرد و احتیاط را از دست داد. در یکی از شب های پر ستاره تابستان سه نفر از چهار نفر راه بلد اصرار کردند که دیگر پیشروی نکنند و از همانجا مراجعت نمایند ولی شیخ محی الدین قبول نکرد.

این سه نفر بلد خود را روی شترهایشان انداخته و شترها را بهم بسته رها کردند تا هر جا هوش حیوانی آنها را هدایت کند بروند طولی نکشید که هر سه نفر از هوش رفتند و اشتران اوشان را به نقطه (شند) رسانید. در آنجا مرد شکارچی آنها را بهوش می آورد آنها خودشان را به محل خود رساندند. یک روز بعد از جدا شدن راه بلدها آب تمام شد و دشت مارگو زیر آفتاب تموز هر چه بیشتر میسوخت. چند نفری گوشه ئی از کویر را کندند شاید آب پیدا کنند موفق نشدند ناچار سینه شان را به شن ها چشپاندند تا تشفی حاصل کنند. رهنمای چارم که با شیخ محی الدین مانده بود نیز از هوش رفت و وقتی عدهٔ باقیمانده سروقت محی الدین رفتند دیدند که او نیز از تشنگی در گذشته و اسپش هم در کنارش جان داده است. دو نفر از همراهان محی الدین که ساربان بودند اثری از آنها بدست نیامد و چهار نفر دیگر از هیئت ده نفری شیخ محی الدین بامید پیدا کردن آب پیاده راه افتاندند. یکی از آنها بنام (سعیدو) بخاطر آورد که نقشه ایکه شیخ محی الدین جان خود را روی آن از دست داده بایستی خیلی مهم باشد و باید آنرا همراه بردارد آن را برداشت و به سینه خود بست و یک روز بعد سه نفر همراهان سعیدو از پای در آمدند و دیگر قدمی بجلو نگذاشتند. بناچار سعیدو تنها براه افتاد ولی چند قدم دیگر اوهم ندانست بسرش چه آمد وقتی بهوش آمد خود را در گودال آب دید یکنفر افغان در آن حوالی باوی بر می خورد و او را پس از بهوش آوردن با خود می برد.

این توجه افغان مهربان سعیدو را از مرگ حتمی نجات می دهد و بعد از چند روز که توانست راه بیفتد او را نزدما آوردند. این بود داستان نقشه ایکه بارزش جان هفت نفر تمام شد.[1]

[1]- مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستان، ص ۴۰۰ ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

اثرات باد در سیستان:

اگر لازم باشد بیک سرزمین نام «مملکت باد» اطلاق شود مناسبتر از سیستان پیدا نخواهد شد. هر کس به سیستان سفر کرده در باب این ایالت مطالعاتی داشته باشد، یقیناً از باد معروف آن اطلاع کافی حاصل کرده است . این باد موسوم به (باد ۱۲۰ روزه) است که هر ساله از اواخر ماه ثور از جانب شمال و کمی هم شمال غرب شروع بوزیدن می کند. با گرد و شن توام است و یکنوع صدای عجیبی هم دارد که می تواند بحد اعلا اعصاب انسان را خراب کند.

از جانب دیگر وزش این باد در سیستان یکنوع نعمتی است برای آنکه پشه و مگس و همچنان میکروبهای حصبه ، آبله و سایر ناخوشی ها را از بین می برد. بدون این باد زندگانی در ماه های (جوزا، سرطان ، اسد و سنبله) مصیبت بزرگی است . منتهای قوت این باد در لاش و جوین (واقع در شمال دریاچه هامون ورود فراه) است که در ساعت چند میل سرعت دارد ولی در جنوب سیستان از سرعتش کاسته می شود و در جاده تجارتی نوشکی و رباط این قدرها محسوس نیست .

احتمال دارد که وجود این بادها سبب اختراع آسیاهای بادی شده باشد زیرا این نوع آسیاها پیش از استیلای عرب و مدتی قبل از آنکه در اروپا اختراع شود در سیستان معمول بوده است [۱]. بهر حال نباید تصور کرد که بعد از باد ۱۲۰ روزه دیگر در سیستان باد نمی وزد بلکه در تمام مدت زمستان بادهای خیلی تندی می وزد و سوز سرمای زمستان که اهالی به آن (سیاه باد) می گویند خیلی سخت و خطرناک است و دارای سرعت فوق العاده زیاد می باشد. ماکماهون برای آنکه نمونه از این باد را بدست داده باشد می نویسد : سوز سرمای آخر مارچ ۱۹۰۵ ساعتی ۱۲۰ میل سرعت داشت. باد سنج برای مدت شانزده ساعت دیگر سرعت آنرا ۸۸ میل در ساعت نشان می داد.

در سیستان شن ها نیز راه می روند و بصورت مداوم بانظم ترتیب خاص مانند قشون های مهاجم پیشروی می کنند و همینکه بکدام موانع بر خورد میکند شکل دهن گژدمی بخود گرفته از دو طرف به آن حمله می برند و دیری نمی گذرد که آن مانع را بکلی نابود می نمایند.

[۱] – همان کتاب و نیز رجوع شود به جغرافیای مفصل ایران از مسعود کیهان، ج ۲ ، ص ۱۲۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدت فوق العاده باد سیستان که با نظم و ترتیب همیشه از یک طرف معین شروع بوزیدن می کند قابل ملاحظه می باشد. قرنهاست که از همان طرف می وزد و هیچ بادی ممکن نیست به این شدت و قوت بوزد، اثرات آن در همه جا و همه چیز سیستان نمایان است و هیچ چیز بدون صدمه باد به نظر نمی رسد. از صدمه باد هیچ درختی را یارای مقاومت و رشد نیست. بعضاً درختهای که در پناه انبوه گز و بوته ها آنهم در کنار نهرها رشد کرده اند و قتی که بزرگ شد و از میان گز و بوته ها قد برافراشت آن وقت (سیاه باد) بسر وقتش می رسد و آنرا کمر شکن و یا از بیخ و بن سرنگون می نماید. تقریباً می توان گفت در قسمت بیشتر سیستان حتی یک درخت هم وجود ندارد.

در خرابه های قدیم و دهات مسکونی امروزی دیوارهای مخصوصی جهته جلوگیری از صدمات باد دیده می شود ولی باد سیستان آنطوری نمی وزد که این دیوارها سد محکمی برایش محسوب شود. در خرابه های قدیم زیر دیوارها را باد کنده و خالی کرده است و حتی دیوارهای ضخیم را درست مثل موریانه خورده است. همچنان قطعات بسیاری از زمین های مزروعی رازیرشن و ماسه دفن کرده و یا زمین‌های که پوست نرم دارند آنها را با ایجاد گودها و پرتگاه ها غیر قابل زرع ساخته است. باین ترتیب دیده می شود که اغلب از محلات مسکونی و شهرهای قدیم را باد زیر شن و ماسه پنهان کرده است .

در اول ورود ما به سیستان قلعه نو،یک دهکده خیلی آباد و معمور بود و در عقب آن تپه یی بود که پناه گاه خوب این دهکده پنداشته میشد. قبل از حرکت اردوی ما از این دهکده در یک شب طوفانی ریگ و ماسه براین تپه حمله برد و آن را محاصره کرد بعد نوبت به دهکده رسید و تا چند روز دیگر قلعه نوبه تپه ریگی مبدل شد و اهالی مجبور از آنجا کوج کردند. نمونه دیگر این چنین وقایع در قلعه کهنه رخ داد، تا جون ۱۹۰۴ در جلو این دیه یک استخر بزرگی بود در سپتامبر همان سال یعنی در کمتر از مدت سه ماه این استخر بیک تپه بزرگی مبدل شده بود که اقلاً ارتفاع آن تا ده پا می رسید.

کار باد سیستان تنها مدفون ساختن نیست بلکه بعضاً آثار و بناهای تاریخی را که مدتها زیر ریگ و ماسه مانده است از گورمی کشد. اثرات خرابی این باد را در در نواحی جنوب غرب سیستان بخوبی می توان مشاهده کرد. در اینجا باد تپه های زیادی از شن و ماسه بالا آورده است که ارتفاع آنها

(c) ketabton.com: The Digital Library

به بیست پا می رسد. اینکه گفته می شود تقریباً بیست پا از آن جهت است که خود این تپه ها نیز در مسیر باد قرار دارند ونمی شود بطور قطع ارتفاع آنها را تعیین کرد.

چنان می نماید که این زمین ها هموار و مسطح بوده و در آن زراعت پر دامنه وجود داشته است از سفالهای شکسته ایکه همه جا بسیار دیده می شود میتوان حدس زد که در زمانهای خیلی قدیم در این نواحی چه مدنیتی و چه شهرهای پر جمعیتی وچه سکنه با ثروتی وجود داشته است . این سفالها حاکی از نسل های خیلی قدیمی است که فقط اهل فن می توانند دوره آنها را تمیز بدهند. اکثر این تپه ها از دور سیاه بنظر می آیند ولی همینکه انسان به آنها نزدیک گردد معلوم می شود که رنگ سیاه آنها از جهت سفال های شکسته سیاه است که تمام تپه را پوشانده اند. به عقیده مکماهون این سفالهای شکسته سیاه قدیمترین نمونه های ظروف سفالی است که تا امروز کشف شده و یکی از آثار ظهور تمدن در میان بشر اولی است .

همچنان قطعات سنگ های سیاه سخت کوه آتشفشان با سنگ های سیاه دیگر یکه در کوه های نواحی غربی سیستان نوع آن بسیار است در این تپه ها بسیار دیده می شود. تعجب در این است که چگونه این سنگ ها در میان گل و لای این جاها پیدا می شود. وقتی آنها را این رو و آن رو بزنیم دیده می شود که بعضی تراشیده شده و شکل مخصوص پیدا کرده اند که سنگ های عادی آن شکل و حالت را ندارند، مانند سرتیر و نیزه و کارد و تبرکه بعضی از آنها از سنگ سیاه کوه آتشفشان ساخته شده و برخی از این هم بهتر تراش کرده شده اند.

همین طور از شیشه های معدنی و عقیق اسباب نظیفی ساخته شده که گویی برای اشخاص معین آن دوره ها تهیه شده اند. من این اشیارا در اختیار اشخاص ذی فن می گذارم ، آنها اظهار عقیده بکنند که به چه دوره یی تعلق دارند؟ ولی اگر عقیده علمای عتیقه شناس قابل اعتماد باشد، تهیه کنندگان این آلات و ادوات سنگی کسانی بوده اند که هزار سال قبل امرار حیات کرده وگذشته اند. [۱]

[۱] – محمود محمود ،تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ میلادی ، ج ۷،ص ۱۹۶۶ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نواحی جنوب غربی سیستان، در میان دشت های مرتفع یک عده سوراخ ها و گودالهای کوچک و بزرگ دیده می شود که خیلی هم عجیب است. مثل این است که آنها را با دست کنده باشند. بعضی از آنها تا چهل میل مربع و قریب دو صد فوت (پا) یا زیاد تر عمق دارند و برخی از زیر زمین با هم راه دارند. رابطه عده یی از این ها بوسیله شکاف های است که هنگام سیل، آب در آنها جاری شده استخرهای بزرگ و وسیعی تشکیل داده است و برخی دیگر بکلی از هم جدا و راهی بخارج ندارند.

حال در برابر این سوال که آیا این ها چگونه تشکیل شده اند؟ جواب سطحی البته این است که توسط آب و یا فرورفتگی زمین باعث ایجاد این ها شده است و یا نظریات دیگری از این قبیل. تمام این ها جواب قانع کننده برای پیدایش آنها شده نمی تواند دلیل بهتری بایست برای قبول آن پیدا کرد.

بعد از غور و دقت زیاد باین نتیجه رسیده ام (البته با تردید) که این ها نیز بوسیله باد ایجاد شده اند. فقط باد زمین را به این شکل عجیب در آورده است. ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب بشود ولی باید بگویم آنچه من دیده ام کم و بیش آنهای که یک محور طویل دارند با مسیر باد مطابق است و عده ای که شکل بی قاعده دارند خیال می کنم (باید چنین تعبیر شود) که قبلاً یکی دو تا از این گودال ها جداگانه درست شده بعدها بهم اتصال پیدا کرده اند در حالیکه این نظر را راجع باین گودال ها در اینجا اظهار می دارم ،باید بگویم که فرو رفتن سطح زمین سیستان بطور کلی بستگی باین موضوع ندارد. در هر حال باد سیستان هر چه باشد این است که هست و اثرات آن در سراسر سیستان نمایان است ولی انتظار می رود بیانات فوق سبب شود تا مسایل بس مهمی درباب سیستان مورد توجه قرار بگیرد.

بالاخره کارحکمیت پایان یافت. ما کارهای خود را به عجله وفشار چه در زمستان وچه در تابستان انجام میدادیم. ماکار های نقشه کشی ونقشه برداری از آب های روی زمین زیاد داشتیم ومی باید اطلاعات ما در هر باب جامع باشد واین اطلاعات را صحیح وکامل جمع آوری کنیم. تعیین میله های سرحدی پس از آنکه مذاکرات به اتمام رسید کار بسیار مشکلی بود. یکصد وده میل آن از دشت وکوه بی آب وعلف میگذشت که آب برای انسان وحیوان باید تهیه میشد. یکصد میل راه ازاین خط سرحدی از کنار رودخانه و باطلاق ودریاچه عبور میکرد. دراین کار رنج و زحمت فراوان که تحمل آن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی اندازه سخت و دشوار است برای همه ما فراهم بود. مادر این عمل پنجاه نفر از دست دادیم. این میزان تلفات ما نتیجه وضع طبیعی آب وهوای این ایالت بود. دونفراز گرما، هفت نفر ازگرما ونبود آب وسه نفراز سرما وچهار نفردر آب غرق شدند.

در پانزدهم ماه می ۱۹۰۵ اردوی ما از سیستان حرکت کرد و بطرف هندوستان راه افتاد. ما از راه تجارتی رباط ونوشکی مراجعت کردیم. عبور از دشت سوزان برای ما بسیار سخت بود.شبها حرکت میکردیدم وروزها استراحت مینمودیم. دراین هنگام عبور ازاین راه سخت ومشکل است. در مراجعت یک نفر سوار ما تلف شد آنهم از گرمی بود. درجهٔ حرارت در هفتهٔ اخیر این بود: ۱۱۳، ۱۲۰،۱۱۹،۱۱۶، ۱۱۹ ونیم درجهٔ فارنهایت. وقتی که به بلندی دشت کویته رسیدیم خود را بعد از دونیم سال در دنیای متمدن مشاهده نمودیم.

مکماهون خطابه خود را با این جملات خاتمه می دهد:ممکن است تصور شود آنچه من درباب سیستان گفته ام این ایالت برای زندگانی مناسب نیست، نه خیر اینطور نیست. سیستان با دست بشر خیلی هم ممکن است دگر باره محل مناسبی برای زندگانی شود. توسعه کشت و زرع زحمت حشرات را از بین خواهد برد و در هوای سیستان تاثیر بسزا خواهد داشت و جلو تخریب طبیعت را که امروزه در خرابی سیستان محشر میکند خواهد گرفت .

حاصلخیزی فوق العاده زمین حتی امروز هم این ایالت را متمولترین ممالک خواهد کرد. وضع جغرافیایی سیستان از یک سو و منابع طبیعی آن از حیث غله و هم از حیث مال و حشم از سوی دیگر سیستان را دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی ساخته است . هرگاه کسی دراین باب تردید کند بهتراست کوشش های فوق العاده ای راکه رقیب ما روسیه در آن سرزمین به کار می برد مطالعه کند و بداند چگونه آن دولت میکوشد نفوذ ما را از آنجا محو کرده نفوذ خود را جانشین آن قرار بدهد. من باکمال تاسف متوجه هستم که این خطابهٔ من کوتاه است ورسا نیست. اما ایالت سیستان با اوضاع واحوال ومسائل آن، یک موضوع بسیار بزرگ ومهم است و نمیتوان در چنین خطابه یی مختصر از آنها بحث کرد. من نمیتوانم به تمام رشته های مختلف کار خود در سیستان که عمده قوای ما صرف تحقیق آنها شده است اشاره کنم. از کار های سیاسی خود مان چیزی نمیتوانم اظهار بدارم، لیکن به تاریخ وجغرافی

(c) ketabton.com: The Digital Library

وباستان شناسی آن ایالت اشاره نموده ام. به علاوه در رشته های دیگر هم از قبیل نژاد شناسی وگیاه شناسی، هواشناسی، طبقات اراضی، حیوان شناسی ومطالب دیگر بدقت مطالعه شده است. نتیجه تمام این ها درست روی کاغذ آورده شده است، امید وارم اینها برای علاقمندان به این کشور مهم وقابل توجه وکمک خوبی باشد.انتها»[۱]

پس از آنکه خطابهٔ سرهنری مکماهون به آخر رسید رئیس انجمن Sir Tomas Holdich اظهار داشت:

وقتی که مکماهون به سیستان فرستاده شد او را سیاستمداری به آن ایالت اعزام داشت تا سلطهٔ انگلیس به دومینیون هندوستان باقی است، نام او هم که یکی از بزرگترین فرمافرمایان هندوستان است درتاریخ باقی خواهد ماند. این مرد بزرگ لارد کرزن معروف به «کدل ستون» میباشد. یقین دارم حضار محترم خیلی مشعوف خواهند گشت اگر لارد معظم لطفاً چند کلمه دراین موضوع بفرمایند.

سخنرانی لارد کرزن در تائید مکماهون:

« من هرگز این فرصت مناسب را نداشتم [تا]شخصاً به ایالت سیستان سفرکنم، ولی در مواقع بی شمار به این ایالت سروکار داشتم. وقتیکه در پانزده سال قبل کمتر یا بیشتر کتاب خود را در باب ایران نوشتم به سه موقعیت مهم سیاسی ونظامی واقتصادی این ایالت توجه عمومی را جلب کردم که در آن موقع اهمیت بسزا داشت. تحقیقات ورسیدگی های بعدی وبیانات سرهنری مکماهون امشب که یکی از مهمترین آنها است تصور میکنم صحت پیش بینی های مرا تصدیق کرده اند. هنگامی که من در هندوستان بودم؛ این فال بنام من زده شد که به انجام یک کار نیک ومفید دست بزنم وتشویق کنم راه تجارتی به سیستان درست بشود. دراین ایام آخرین تصمیم این شده بود که اقلاً نفوذ خیرخواهانهٔ بریتانیای کبیر در آن قسمت آسیا زیاد شود.

من مسئول ساختن عمارت عالی نسبتاً راحتی بودم که عکس آنرا امشب ملاحظه کردید. شاید مهمترین خدمت در آن اوقات این بود که در باب ایالت

[۱] -محمود محمود، همان اثر، ج۷، ص ۱۹۶۷ – ۱۹۷۳مقایسه شود با جغرافیای تاریخی سیستانیا سفر با سفرنامه ها، صص۳۷۴- ۴۰۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستان بعمل آمد. وآن عبارت ازاین بود که سرهنری مکماهون به آن ایالت فرستاده شود تا هیئت اعزامی را هدایت کند. موضوع آن چنین بود.

طوریکه امشب اشاره شد، سیستان یک مملکت دارای دوجنبه قابل توجه است. اول وضع طبیعی آن که در یک نقطه خاک سه دولت در آنجا هم مرز است: ایران، افغانستان و بریتانیای کبیر.

دوم، زراعت ومنابع طبیعی وثروت آن که بواسطهٔ رودهیرمند است و برای آینده بسی اسباب امیدواری است. همین وضع سیاسی وطبیعی آن گاه وبیگاه ایجاد زحمت نموده است. در سی سال قبل مردعالی مقامی مانند سرفردریک گولدسمید که یکی از همکاران وطرفداران جدی این انجمن بود اولین کمیسیون تعیین حدود سرحدی را در آن ایالت اداره کرد. نتیجهٔ زحمات او در یک کتاب به طبع رسیده است که میتوان آن را کلاسیک نامید. از آن تاریخ به بعد اوضاع واحوال تغییر نموده است. رودهیرمند تغییر مجرا داده قسمتی از خط سرحدی راکه گولدسمید تعیین نموده بود تغییر داده است. اختلافاتی که برسراین موضوع پیش آمد باعث شد بین ایران وافغانستان نزاع برخیزد. تحت یک عهدنامه قدیمی بعهده دولت بریتانیای کبیر بود که این اختلاف را برطرف کند. نظر به این نیروی قانونی من از موقع استفاده کرده یک صاحب منصب را برای حل مسئله معین نمودم واز میان تمام صاحب منصبان در آن روز هندوستان که میشد یک نفر را انتخاب نمود، هیچ تردید نداشتم جزسرهنری مکماهون دیگری را برگزینم.[۱]

ما به خطابهٔ او امشب گوش دادیم. من این خطابه را یک خطابهٔ ساده وبی آرایش تعبیر میکنم، زیرا در آن از یک موضوع غفلت شده وآن به منتهای درجه ناچیز شمردن مشکلات، مشقات، ناراحتی ها وخطرهایی است که انجام این نوع ماموریت ها در بر دارد. شاید شما درک نموده اید که سیستان یکی از آن نقاط بی اندازه غیر جالب وطبیعت آن غیر مهمان نواز است. به نظرمن، نفرت انگیز ترین جای جهان می باشد. سیستان مملکتی پر از مرداب، باطلاق،شنزار، بی اندازه گرم،فوق العاده سرد،معروف به مملکت باد، منتهای درجه عقب مانده، بی اندازه نفرت انگیز در تمام عالم خلقت و بالاخره اسباب خطر برای حیات انسان درتمام فصول سال است. کسانی که اینها را میشنوند

[۱] – محمودمحمود،تاریخی روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹،ج۷، ص ۱۹۷۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

ومیخوانند نمی توانند ازاین فاصلهٔ دور مفهوم واقعی آن را درک کنند، اما اثرات عملی آنها را میتوان از شنیدن ارقام و تلفات جانی که امشب سرهنری مکماهون قرائت کرد دریابند. در مدت دوسال ونیم که سرهنری مکماهون تحت اوامر من انجام وظیفه میکرد، هرگز ندیدم کوچکترین شکایتی داشته باشد.درتمام آن مدت صادقانه ، صمیمانه وبه موقع، تمام دستوراتی را که برای او صادر می گردید به موقع اجرا میگذاشت.[1]

سرهنری مکماهون از خدمت های خود به عالم علم ودانش امشب هیچ صحبتی نکرد ونگفت که چقدر دراین راه زحمت کشیده ودر باب این ایالت مورد توجه معلومات علمی جمع آوری نموده است. فقط وقتی که کتابهای همراهانش به طبع برسند آن وقت معلوم خواهد شد چه خدمت بزرگی به عالم علم ودانش انجام داده است.

مکماهون پس از انجام ماموریت مراجعت کرد؛ مرز طرفین را بطور رضایت بخشی که مورد قبول هردو دولت بود معین نمود. بعلاوه در قضیهٔ مشکل آب هم فتوا داد، اگرچه تا حال مورد قبول دولتین ایران وافغانستان واقع نشده است ولی در آتیه نزدیکی اساس حل قضیه قرار خواهد گرفت.

به نظرمن هیئت اعزامی مکماهون به سیستان یک نمونه است که باید میسیون چنین باشد و باین وضع و ترتیب صورت بگیرد.

ایالت سیستان را غالب سکنهٔ انگلستان نمی شناسند شاید به اکثریت حاضرین دراین شب نیز معروف نباشد، اما خیال میکنم طوریکه سرهنری مکماهون معرفی نمود اینک مملکتی است که یک آینده در جلو دارد آنهم بدو نظر:

اول، اهمیت بزرگ سیاسی که مکماهون اشاره کرد. این یک حقیقتی است که جاه طلبی روس وانگلیس دراین ایالت روبرو میشود واینجا را بدل به یک صحنهٔ مهم ساسی در آینده خواهد نمود.

دوم، آنچه که امروز متوجه ما می شود اینست که عکس هایی که سرهنری مکماهون نشان داد حاکی از ثروت مندی وسعادت ادوار گذشتهٔ سیستان است.

[1]- از ترجمهٔ دکتر حسن احمدی درکتاب جغرافیای تاریخی سیستان ، ص ۴۰۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما امشب به حقایقی آشنا شدیم که عبارت است ازحاصلخیزی زمین واستعداد آن وکثرت آب رودخانه ها. این ها نشان میدهد که نه تنها در گذشته سیستان تاریخ درخشان داشته بلکه یقیناً آینده خوبی هم خواهد داشت. من شخصاً عقیده دارم ویقین میدانم خود او هم مرا تائید خواهد کرد.

دلیلی ندارد اگر سیستان دردست مردمان جدی وحسابی قرار بگیرد وآبیاری درست بشود، آیا نخواهد توانست به ترقیات گذشتهٔ خود برسد، من امیدوارم حسادت محلی وجاه طلبی دول بزرگ و رقیب در خارج جلوگیری نخواهد کرد که آن روز سعادت ونیک بختی سیستان عقب افتد. وقتی که آن روز بیاید یکی از آن حقایقی که ما را قادر خواهد کرد این است تا اطمینان بدهم که آن امیدها کاملاً برآورده خواهد شد.یقین دارم اینها در نتیجه زحمات سرهنری مکماهون خواهد بود که امشب برای ما شرح داد.[1]

پس از بیانات کرزن، فیلد مارشال سرجارج استوارت وایت (Field Marshal Sir George White)صحبت کرد وچون شب گذشته بود ویک عده دیگر میخواستند در این موضوع صحبت کنند دنبالهٔ بحث وتبادل نظر به شب دیگر یعنی ۱۱می سال ۱۹۰۶ موکول شد.

بحث و تبادل نظر پیرامون خطابهٔ مکماهون:

در شب ۱۱ می ۱۹۰۶،عده ای در اطراف گزارش سرهنری مکماهون به بحث ومذاکره پرداختند وبه توضیحات ثانوی مکماهون[2] گوش دادند. مخصوصاً دو نفراز بحث کنندگان یکی کلنل (ییت Yeate) و دیگری سرتاماس هولدیچ (Sir Tamas Holdich) بودکه دارای اطلاعات بسیار جالب بودند، به ترتیب نظریات ویافته های آنها را از نظرمیگذرانیم:

[1] – در همین تاریخی که لارد کرزن این بیانات را در بارهٔ سیستان ایراد میکرد(می۱۹۰۶)در همین تاریخ سرادواردگری با دولت روس مشغول مذاکره بود تا دردانیل را بروس ها بدهد و درعوض آن روسها ایالت سیستان را برای انگلیس ها واگذار کنند.(محمودمحمود،ج۷، ص ۱۹۷۶)

[2] – محمودمحمودگوید: این مذاکرات وتوضیحات مکماهون درسپتمبر۱۹۰۶ درست ۱۲ صفحه شماره ۳ جلد ۲۸،مجلهٔ جغرافیائی لندن را پرکرده است.(ج۷،ص۱۹۷۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

کلنل ییت (Sir Charls E.Yate)[1]:

ییت به دلیل ناوقت بودن شب، نظریات خود را بصورت مکتوب به هیأت رئیسه انجمن داد. آقای دکتراحمدی، نظریات کلنل ییت را چنین ترجمه ودراختیار ما میگذارد:

«اینجانب از صمیم قلب به سرهنری مکماهون از دو بابت تبریک میگویم. مورد اول بخاطر غنای سوالات جغرافیائی است که ایشان در مورد سیستان مطرح کرده وجهت یافتن پاسخ به کمیتهٔ تحقیقات انجمن ارائه کرده اند. مورد دوم به دلیل کثرت اطلاعات علمی از این منطقه ناشناس است که ایشان درخطابهٔ نسبتاً کوتاه ویک ساعتهٔ خود گنجانیده و امشب بیان کردند. سرهنری از آب وهوای سیستان تصویری بما نشان دادند که مبین آب وهوای دلنشینی نیست، ولی باید بخاطر داشته باشیم که سوز بادهای سرد، تپه های متحرک ماسه ای، مگس ها و بادها جنبهٔ دایمی ندارند و من خوشحال شدم که سرهنری در انتهای خطابهٔ خود گفت، که اگرکسی خانهٔ خوب و وسائل ولوازم امروزی ومتداول در جامعهٔ متمدن را در اختیار داشته باشد، سیستان جای مناسبی برای زندگی کردن نیست. من هم به سهم خود میگویم که حاضرم در سیستان زندگی کنم تا در یکی از ایستگاه های گرم دشت های هندوستان.

توضیح خلاصه و کوتاهی که سرهنری از تاریخ و باستان شناسی سیستان به ما داد، نشان میدهد که این ولایت چه نوع جاذبه هایی دارد. سرهنری از مقبره هایی بالای سطح زمین در قلهٔ کوه خواجه گفت وتوضیح داد که این مقبره ها به عنوان قبر موقت عمل میکرده اند. اجساد را بصورت مؤقت در این مقبره ها دفن میکردند تا به موقع خود دوباره آنها را در آورده و به مشهد انتقال داده واین دفعه درکنار زیارتگاه مشهد به صورت دائم به خاک سپارند. دراین مورد، باید عدم موافقت خود را اعلام نمایم.وقتی من در کوه خواجه بودم در تعدادی از ازاین قبرها،استخوانهای بسیار کهنه دیدم که نشان میداد اجساد را از آنها بیرون نکرده اند. به علاوه باید خاطرداشت که کوه خواجه تنها محل در سیستان نیست که از این مقبره های بالاتر از سطح زمین دارد. من در حوضدار، رامرود، سواحل رودخانهٔ شیله تا حدود گودزره وهمچنین در حاشیهٔ قطع زمین

[1]- سرچارلز ادوارد ییت، متولد۱۸۴۹م ومتوفی ۱۹۴۰میلادی کتابی دارد بنام«خراسان وسیستان» وچند فصل آنرا وقف سیستان نموده است.(این کتاب درسال ۱۳۶۵ در ایران به فارسی ترجمه وانتشار یافته است.)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گودی که تراکو در آن قرار دارد،ازاین مقبره ها دیده ام. در داخل مقبره های نزدیک تراکو، قبرها را از انتها باز کرده بودند، ولی به نظرمن این کار به منظور دزدی صورت گرفته بود نه در آوردن آنها برای انتقال به جای دیگر. من توانستم بعضی استخوانها را که در داخل قبر مانده بود ببینم. وهمچنین پارچه هایی(کفن) را دیدم که استخوانها را در آن پیچیده بودند. وقتی این پارچه ها را دیدم، ابتدا فکر کردم که قبرها نمیتوانند خیلی قدیمی باشند. اما وقتی یادم آمد که کفن های مقبره ها در مصر تا چه مدت طولانی باقی مانده ،تغییر رأی دادم. هیچ دلیلی وجود ندارد که در هوای خشک سیستان کفن ها عمرکوتاه تری داشته باشند.اگر این قبرها در سیستان قبرهای موقت بوده اند، بی تردید باید در جاهای دیگر سیستان ونیز جادۀ سیستان- مشهد یافت می شدند. اما من هرگز ندیده یا نشنیده ام که قبرها جز در گوشۀ جنوب غربی سیستان در بخش دیگری ازاین ولایت مشاهده شده باشند. اما چه کسانی این قبرها را ساخته وچه کسانی در آنها دفن شده اند، هنوز معلوم نیست. با وجود این،من اعتقاد دارم که این قبرها دایمی بوده اند ونه قبرهای مؤقت.

توصیف گرافیکی که سرهنری از منطقۀ ساروتار واقع در ساحل راست رودخانۀ هلمند بما داد، نخستین توصیف به عمل آمده از آن منطقه وعرضه شده به دنیای علم میباشد. وقتی من در سیستان بودم، شنیدم که تمام سکه ها،مهره ها وعتیقه جاتی را که پیشم می آوردند از سار وتار پیدا شده بودند. من اقامتم را در آن ولایت طولانی ترکردم تا شاید ساروتار را سیاحت وکشف کنم، اما شانس این اکتشافات به من دست نداد. سرهنری وهمراهان وی، خوش شانس تر بودند و در سایۀ تلاش آنها، ما امروزه میدانیم که وسعت خرابه های ساروتار از وسعت خرابه های سایر بخش های سیستان بزرگتر است و به علاوه، ساحل شرقی هلمند مرکز اصلی تجمع جمعیت سیستان در پر رونق ترین وشکوفا ترین دورۀ آن بوده است.

داستانی که سرهنری در مورد سه دلتای تاریخی رود هیرمند،هریک با شبکه های آبیاری و دریاچه یا هامون مخصوص بخود جهت تجمع آبهای سیلابی، بیان کرد، یک مفهوم کاملاً جدید و بی سابقه است. طبق این نظریه، اولین دلتا، دلتای ساروتار است وهامون آن هم لاله نوار نام دارد که یک گودال بزرگ در شرق مجرای هیرمند است. کسی که قبلاً چیزی در مورد این گودال نشنیده وحال [میشنودکه] بطور کامل درخاک افغانستان واقع است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دومین دلتا،سیستم رامرود- ترقون است که آب های سیلابی آن به گودزره، زهکشی میگردد. امروزه نصف این دلتا در خاک افغان ونصف دیگر آن در قلمرو ایران قرار گرفته است. بالاخره سومین دلتا،سیستم فعلی بند سیستان می باشد که تماماً درخاک ایران واقع است و جریان سیلابی آن به هامون شمالی تخلیه میشود.

جای تأسف است که دلتای ترقون- رامرود، امروزه از وسط به دو نیم تقسیم شده است.اگر به نقشه های تان نگاه کنید می بینید که خط مرزی از بند سیستان به کوه ملک سیاه کاملاً از وسط این دلتا میگذرد. سرهنری به ما گفت که ایرانیان چگونه وبه چه صورت در مقابل گولد سمید رفتار کردند وچگونه از وی که مامور تعیین خط مرزی در سال ۱۸۷۲ بود، مهمان نوازی کردند. حرکات او محدود شده بود ومشکلات گوناگونی سر راه وی تراشیدند. من معتقدم که اگر ایرانیان به گولدسمید اجازهٔ بازرسی قسمت های جنوبی را می دادند، او خط مرزی را به شمال کوه ملک سیاه در محل تلاقی سیستم ترقون– رامرود وسیستم بند سیستان می کشید، زیرا به دلیل محدودکردن حرکات وی توسط ایرانیان، او خط مرزی خود را تحت فشار های وارده انتخاب کرد وچون ملک سیاه تنها نقطهٔ مشخص وثابتی بود که صاحب منصب نقشه بردار وی توانست دراین قسمت سیستان پیدا نماید، خط مرزی را روی نقشه به این کوه کشید. بدون آنکه عملاً بتواند زمینی را که این خط از آن عبور میکند، مشاهده نماید.

رأس کانال هایی که در گذشته رامرود و ترقون را آبیاری مینمودند، جملگی در نزدیکی بندرکمال خان قرار دارند که اکنون درخاک افغانستان واقع است. پس تاوقتی که اراضی ترقون- رامرود در دست ایران و بندرکمالخان در دست افغانستان قرار دارد این اراضی باید بی آب بمانند، زیرا تأمین آب این اراضی فقط از خاک افغانستان امکان پذیر است وآنهم تحت شرایط فعلی غیر ممکن می باشد.

وقتی من در سیستان بودم، به من گفتند که در سیلاب های خیلی بالا، آب هیرمند هنوز وارد رود ترقون وکانال های قدیمی میشود. این امر نشان میدهد که اگر سیستم از سرتا ته در تحت تملک یک کشور باشد، آبیاری اراضی تراکو- رامرود واحیاء آنها ها خیلی مشکل نخواهد بود. این اراضی روزگاران بسیار دیر پائی شاداب وغنی بودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرهنری به بود وباش مردم بسیار در گذشته دراین قسمت تقسیم شده اشاره کرد و گفت که حجم عظیم ظروف وسفالهای شکسته در منطقه مذکور نشان میدهد که در روزگاران قدیم سکنهٔ زیادی دراین دلتا زندگی میکردند. من نیز به این مسئله توجه خاصی داشتم و در کتاب خود تحت عنوان«خراسان وسیستان» که به سال ۱۹۰۰ میلادی منتشر شده،از آن سخن رانده ام. به ویژه اکنون تپه هایی را به یاد می آورم که سیستانی ها به آن شهرسوخته میگویند. در آنجا زمین پر از خورده سفال هاست و راهنمای من مرتباً خاک را نشان میداد که حقیقتاً سوخته وسیاه بود. ما واقعاً در محل یک شهر سوخته قرار داشتیم.

دلیل عدم وجود درخت در سیستان که سرهنری تائید کرده، باید مورد بررسی وتحقیق قرارگیرد.دلیل این امر ، همانطور که سرهنری گفت، باد های شدید منطقه است یا سوختن زمین ها و ویرانی وخرابی وسیع بدست تیمور لنگ عامل از بین رفتن درختان منطقه شده ،معلوم نیست. من شخصاً فکر میکنم که وزش باد نمیتواند دلیل نبودن درخت در سیستان باشد. زیرا درختان بلندی را دیده ام که درکناره های مجرای قدیمی هلمند در حدود روستای افغانی عیدو در شمال رشد کرده بودند. اگر درجائی درخت روئیده در جاهای دیگر منطقه هم میتواند بروید. من در محلی بنام مچی نزدیک رامرود، ریشه های بزرگ درختان خرما را دیدم که بخشی از آن از زمین بیرون وقابل رویت بودند. ظاهراً شهر مچی که امروز فقط ویرانه های آن باقی مانده، زمانی با درختان بزرگ خرما محاط بوده است. اگر درختان مذکور زمانی وجود داشتند، چرا امروز نمیتوانند وجود داشته باشند؟ تنها چیزی که لازم است، یک حکومت خوب می باشد.تحت حکومت پادشاه ایران، هیچ نوع امنیت سرمایه گذاری وجود ندارد و در نتیجه امید بهبود اوضاع نمی رود. سیستان، همانطور که لارد کرزن گفتند، بدون شک قابلیت وتوانائی آینده ای بزرگ را دارد واگر یک حکومت خوب و پایدار برآن فرمان براند، دلیلی نیست که به عظمت گذشته خود نرسد و دوباره جمعیت، ثروت وآبادانی دوران کهن را بدیت نیاورد.[۱]

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان، یا سفربا سفرنامه ها، صص۴۰۹- ۴۱۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنرانی سر توماس هولدیچ (Holdich)[۱]:

خطابهٔ بسیار جالبی که امشب سرهنری قرائت نمود، بخشی از خطابه ای بود که قبلاً در یک شب دیگر، درحضور جلسهٔ بزرگتری خوانده بود. اما یک نکته وجود دارد که امشب، ایشان به آن اشاره نکردند و اگر اجازه بدهید خودم به آن اشاره میکنم. من صمیمانه از سرهنری بخاطر اشاره ایکه به یک خدمتکار وفادار وقدیمی من داشتند وتجلیلی که از او کردند، تشکر میکنم. این شخص شیخ محی الدین نام دارد وضمن عملیات نقشه برداری تحت نظر سرهنری، جان خود را از دست داد. قطعاً متوجه شدید که مرگ محی الدین براثر تشنگی در بیابان رخ داد و یکی از دستیاران وی نقشه های برداشته شده را به سینه اش بسته بود تا گم نشوند، در آخرین لحظه ها توسط یک افغانی از مرگ نجات یافت. این حد وظیفه شناسی و فدا کردن جان در قبال انجام وظیفه، بین مامورین هندی خوشبختانه منحصر به فرد نیست. هریک از ما مدت بالنسبه طولانی تر در هندوستان مانده ایم، قطعاً مثال باهایی از این نوع وظیفه شناسی و از خود گذشتگی جهت انجام مسئولیت، برخورد نموده ایم. چیزی که کم است شاید، قدردانی ازاین افراد وظیفه شناس باشد. باید مانند سرهنری اسامی این افراد فداکار را برای اطلاع افکار عمومی منتشر نمود و آنها را معرفی کرد. من فکر میکنم که درک فداکاری وفهم روحیه وطبیعت ایثارگرانه سکنهٔ محلی و بومی هند و نزدیکی روحی با آنها وفهم منش وطرز فکر و تلقی آنها توسط صاحب منصبان انگلیسی باعث میشود که خود این صاحب منصبان درکار خود موفق تر شوند و بتوانند از حد اکثر همکاری وخدمت و ایثار هندیها برخوردار گردند.

افرادی چون نیکلسون وسندمن، این حس درک وهمفکری با زیردستان هندی خود را تا حد نهایت دارا بوده لذا توانسته اند در خط اول مبارزه چنان

---

[۱] – کلنل سرتوماس هولدیچ(Colonel Sir Thomas Hungerford Holdich) دارای نشان فرماندهی افتخاری در امپراتوری هندوستان (K.C.I.E) ونشان بریتانیا(C.B)،رئس انجمن سلطنتی جغرافیائی لندن بود. کتاب مهم وی «مرزهای هندوستان»(تالیف ۱۹۰۱م) است ومامویت های مهم وی عبارت بودند از :

– ریاست هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی ایران وبلوچ،سال ۱۸۹۶م.

–سرپرست گروه نقشه برداری هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی روس وافغان به سال ۱۸۸۴م.

–صاحب منصب ارشد نقشه برداری بریتانیا در هیئت اول مختلط علامت گذاری سرحد دیورند در کنر، به سال ۱۸۹۴م.

– صاحب منصب ارشد نقشه برداری هیات اعزامی بریتانیا در کمیسیون سرحدی واخان(رودخانه پامیر) به سال ۱۸۹۵م.(جغرافیای تاریخی سیستان،ص ۴۴۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نتایج درخشانی بگیرند وکارهای بزرگ انجام دهند. نام سرهنری مکماهون را هم باید به فهرست صاحب منصبانی اضافه نمود که زیر دستانش از ایثار جان خود هم دریغ ندارند.

حال به ذکر چند مسئله جغرافیائی می پردازم. سرهنری یک سوال جغرافیائی برای انجمن طرح نموده که بسیار شبیه مسئله ای است که زمانی چارلز دوم در مقابل این انجمن جغرافیائی مطرح کرده بود وآن این بود که اگر یک کاسهٔ لبالب از آب داشته باشیم وآنگاه یک ماهی به آن بیندازیم چرا آب لب ریز نمیشود؟

واقعیت آن است که کاسهٔ لب ریز میشود. در مورد سیستان هم سئوال این است که مقدار عظیمی گل ولای هر ساله وارد سیستان میشود، پس چرا گل ولای لبریز نمیگردد. من فکر میکنم که رسوبات و گل ولای هم بنحوی راه خود را به خارج کاسه پیدا میکند. من معتقدم که در سیستان دو نیروی طبعی متضاد و مخالف هم وجود دارد که دایماً تاثیر خود را روی مقدار گل ولای بجا میگذارد و در نتیجه سطح زمین سیستان که متشکل از گل ولای رودخانه است، عملاً در حد معینی ثابت می ماند. سرهنری خود معتقد است که گل ولای از کاسهٔ سیستان چندان خارج نمیشود و در آن انباشته میگردد ولی در اثر نشست مداوم، تراز سطح زمین ثابت میماند. سرهنری گفت که آنها مداوماً گل ولای رودخانهٔ هیرمند را اندازه گیری میکردند و میزان آن بسیار بالا وبی اندازه غیر عادی بود. ولی من معتقدم که آنها این اندازه گیری را در بند سیستان یعنی نقطهٔ ورود رود هیرمند به کاسهٔ سیستان انجام می داده اند.

مکماهون: ما رسوبات رودخانه را نه فقط در بند سیستان، بلکه در تمام طول رودخانه و در نقاط مختلف دلتا اندازه گیری میکردیم.

هولدیچ– واقعیت سئوال برانگیز این است که محققین دیگر، یکی پس از دیگری از صافی آب هیرمند در بالا دست (مناطق سرآب) سیستان صحبت کرده اند و این مسئله در شکل گیری نظریهٔ من تاثیر داشته است. به این ترتیب من فکر میکنم مسئلهٔ ورود گل ولای عظیم سالانه به سیستان مطرح نیست و بلکه بیشتر گردش وچرخهٔ گل ولای در داخل کاسه مطرح است. مجرای اصلی رودخانه، در داخل سیستان در جهت شمال با اندکی انحراف به غرب می باشد. بادهای معروف سیستان نیز دقیقاً از همین جهت ولی خلاف جهت آب رودخانه می وزند. وقتی گل ولای داخل آب است باد قادر به

(c) ketabton.com: The Digital Library

برداشتن آنها نیست ولی وقتی آب پخش وتبخیر شد و گل ولای ظاهر شدند، باد میتواند آنها را باخود حمل کند. خود سرهنری گفت که بادهای سیستان چه قدرت عظیمی در فرسایش وحمل مواد خاکی ورسوبی دارند. من خود مشاهده کرده ام که در سیستان خرابه های زیادی وجود دارند که از خشت ساخته شده اند و در اثر فرسایش بادی عملاً پودر شده و به تدریج به هوا فرستاده میشوند. لذا سال به سال کوچکتر وکوچکترمی گردند. من معتقدم که گل ولای وارد شده به سیستان را می توان در صحاری جنوب وجنوب شرقی آن پیدا کرد که در اثر باد به آنجا حمل شده و همه جا پراکنده شده اند. باد سیستان به هیچ وجه یک پدیدهٔ محلی نیست، بلکه این باد فوق العاده حیرت انگیز که در سیستان از شمال غربی می وزد و کار میسیون سرحدی سرهنری را آنقدر مشکل کرده بود،در تمام صفحات شمالی سیستان تا هرات نیز وجود دارد. به علاوه از هرات به آن طرف در عرض رشته کوه های پاروپامیزس گذشته تا مملکتی که سکنهٔ محلی به آن«خانهٔ باد» میگویند، کماکان میوزد. حتی در آنجا نیز محدود به قلمرو وزش باد تمام نمیشود. بطور کلی تا آنجا که بنده اطلاع دارم، باد سیستان، یک باد قاره ای غالب بوده و در تمام مناطق مرتفع تر آسیا احساس می گردد. همان مسئلهٔ فرسایش بادی وایجاد گودالهای بزرگ ناشی از آن وتجمع خاک های سطحی وحرکت آن در جهت جنوب در اثر وزش باد، در تمام آسیا، به ویژه در سرزمین چول که شمال پاروپامیزس قرار دارد، مشاهده میگردد. تا حدودی میتوان گفت که تمام خاک های طبقه بندی نشدهٔ رسی ولای در آسیا،رسوبات باد آورده هستند.

یک مسئلهٔ دیگر نیز وجود دارد که مایلم بیان کنم وآن اشارهٔ سرهنری به کشاورزی بسیار گسترده و مبسوط سیستان در دوران رونق وآبادانی آن در گذشته می باشد. سرهنری از امکان توسعه کشاورزی فعلی سیستان و رساندن وسعت اراضی زیرکشت آن به حد و میزان گذشته صحبت کرد. ولی من خودم همیشه شک داشتم و معتقدم هیچوقت جمعیت بسیار زیادی در سیستان زندگی نکرده اند. من فکر نمیکنم که تعداد کثیری روستا های جدید و قدیم سیستان، مسکون وغیر مسکون که شما روی نقشه سیستان می بینید، معرف و شاخص جمعیتی باشند که در یک مطقع زمانی در سیستان زندگی میکرده اند. خود سرهنری اشاره کرد که در سیستان با چه سرعتی، روستاها در اثر باد وتجمع شن های روان از بین میروند. در نتیجه من فکر میکنم که در هیچ زمانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیش از کسری از کل روستاها، مسکون نبوده اند. کاملاً امکان دارد تصور کنیم که آنچه که در صحرای تکل مکان واقع در فاصلهٔ بسیار دوری در شمال سیستان رخ میدهد، در گذشته در سیستان هم رخ داده است. یعنی روستاها با تپه های شن روان پوشیده میشوند وغیر مسکون می گردند، بعد از گذشت مدتی ، دوباره دراثر فرسایش بادی ، شن های روی روستا، کنار رفته و روستا های دفن شده دوباره پدیدار میگردند. روستائی که زمانی مسکون بوده با رفتن به زیر شن نا مسکون می گردد وسکنهٔ آن به روستائی دیگر پناه می برند. وقتی که روستای دفن شده دوباره ظاهر گردید، شاید نامسکون باقی بماند. به هرحال بعد از گذشت مدت زمانی طولانی آثار دو روستا دیده میشود ولی در واقع در هیچ زمانی بیش از یکی از آنها مسکون نبوده است.

به این ترتیب ، در هیچ زمانی تجمع شدید جمعیت در سیستان متناسب با تعداد روستاهای دایر یا مخروبه نبوده است. وقتی من در آن ولایت به سر می بردم، متوجه شدم زمین های زراعتی که متناظراً با این جمعیت کثیر بوده و توانسته باشد آنها را تغذیه کند،وجود ندارد. سیستان جای بزرگی نیست و اگر زمانی درتاریخ «انبار غلهٔ آسیا» نامیده میشد، دورانی بوده که انبارهای غلهٔ کوچک هم بسیار بزرگ شمرده میشدند و مقیاس های سنجش با امروز متفاوت بود. در واقع موقعیت سیستان که شبیه هرات است باعث گردیده بود که شهرت آن بسیار فراتر از امکانات واقعی آن باشد. سیستان در میان صحاری وکویرهای خشک، بائر و بسیار گسترده جنوب شرقی ایران، تنها مرکز سبز و زراعی است که این خود باعث شهرت خارج از استعداد واقعی آن میگردد وگردیده است.

یک نکتهٔ جالب دیگر هم وجود دارد که شایان ذکر می باشد وآنهم انزوای سیستان است. نقشه موجود نشان میدهد که چگونه رودخانه ها ومنابع عدیده آب در شمال وغرب سیستان باهم تلاقی کرده و فصل مشترک پیدا میکنند. گاه و بیگاه هم سیلاب ها از شمال سیستان به جنوب آن سرریز میگردند. این یک موقعیت جغرافیائی بسیار منحصر به فرد ولی بسته است. من هیچ سرزمین دیگری را در جهان سراغ ندارم که مانند سیستان در اثر عوامل و محدودیت های طبیعی از ارتباط با مناطق اطراف و دورو برخود محروم شده باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

من امیدوارم که در مورد مسایل جالبی که سرهنری مطرح کردند، بحث بیشتری به عمل آید و این سوال را هم به نوبهٔ خود مطرح میکنم: چرا گودال یا کاسهٔ سیستان بتدریج از بین نرفته است؟ چرا گل ولای و رسوبات عظیم رودخانه ها این کاسه را پرنکرده اند؟ لازم است بعضی اعضای محترم انجمن نظریه های تازه ای در این زمینه ها مطرح نمایند.[۱]

سخنرانی دکتر تیل (Dr.Teal):

مقالهٔ سرهنری مکماهون هم ازنقطه نظر جغرافیائی وهم از نقطه نظر زمین شناسی فوق العاده جالب بود. این مقاله در زمان خوبی هم عرضه شد، زیرا امروز مسئلهٔ فرسایش ورسوبگذاری در سرزمین های خشک، یک موضوع مطرح بین دانشمندان بوده و توجه عمومی را جلب کرده است. سرهنری یک تصویر عالی مشخصات جغرافیائی جالب توجه ترین منطقه را ترسیم نمود که عبارتند از: چرا گودی بزرگ با گل ولای و رسوبات رودخانه پرنشده است؟ وچرا هامون، دریاچهٔ آب شور نیست؟

در ارتباط با موضوع یا سوال اول، من فکر میکنم که ناگزیر هستم یا نظریهٔ نشست تدریجی زمین و یا فرضیهٔ فرسایش وحذف تدریجی رسوبات وخاک ها در اثرباد را قبول کنم. سرهنری شاهد و دلیل مستقیمی برای اثبات نظریهٔ نشست ارائه ننمود،ولی گفت فرسایش بادی به صورت مستمر و همیشگی وجود دارد و عمل می کند. آیا این ما را به سمت پذیرش فرضیهٔ دوم یعنی فرسایش بادی سوق نمیدهد؟ طبق این فرضیه ما باید گذشتهٔ این منطقه وتحولات آن را کم و بیش به ترتیبی در نظر بگیریم که ذیلاً ذکر میشود:

در دوره ها ومراحل اولیه،میزان مصالح خاکی و رسوبات آورده شده به منطقهٔ مورد بحث بیشتر از حدی بود که توسط فرسایش وحمل بادی از منطقه خارج گردد. در نتیجه [با کمی] تفاوت رسوبات ورودی وخروجی در منطقه باقی مانده و باعث پرشدن آن گردیده است. البته لازم نیست که حتماً فرض کنیم در آن مراحل، گودی سیستان تا حد لب به لب وهمسطح با فلات اطراف آن پرگردیده است. در مراحل بعدی، میزان مواد جامد حمل شده توسط رودخانه ها در مقابل قیاس با رسوبات خارج شده توسط باد کاهش پیدا کرده

[۱]- جغرافیای تاریخی،صص۴۱۲-۴۱۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

و با تفاوت به صورت ایجاد گودی ها و گودالهایی خود را نشان داد. توصیف گرافیکی سرهنری از اثرات باد، به نظرمن، میتواند گویای حالتی باشد که در آن رسوبات ورودی رودخانه ها مساوی رسوبات خارج در اثر فرسایش بادی باشد. در ارتباط با موضوع یا سوال دوم، به نظرمی اید که دلیل شور نشدن آب هامون، شستشوی هرچند سال یک بار آن با آب تازه رودهیرمند در فصول سیلابی می باشد. [1]»

سخرانی لمپلوگ (G.W.Lamplugh)

در اروپا ، چین و امریکای شمالی،تجمع توده های بزرگ لای و رس را ناشی از رسوبگذاری بادی در دوران های گذشته می دانند. اخیراً تحقیقات دکتر اس، پاسارگ(S.Passarge)، درکالاهاری نشان داده که باد نه تنها در رسوبگذاری خاک سطحی، بلکه در تشکیل و تشکل لایه های زیرسطحی هم مؤثر بوده است. دکتر پاسارگ، معتقد است که دشت های بزرگ صاف در داخل کاسهٔ افریقای جنوبی، اساساً در اثر فرسایش بادی درست شده اند. در صورتی که سابقاً تصور می شد که اثر مداوم و دایمی تسطیح بستر ناشی از بارانها و رودخانه در تشکیل این دشت ها مؤثر بوده اند. اگر نظریهٔ دکتر پاسارگ صحیح باشد، یعنی یک دشت صاف و بدون برجستگی بتواند در اثر فرسایش بادی تشکیل شود، میتوان پذیرفت که گودال سیستان هم در اثر فرسایش بادی درست شده است. اما درحال حاضرهیچ معیاری از حجم مصالح خاکی فرسایش یافته نداریم واگر سرهنری بتواند معیاری از حجم مصالح ریزدانه وسبک حمل شده به بیرون ازاین کاسه، با باد را معین نماید، کمک بزرگی خواهد بود. احتمالاً بسیاری از مصالح ریزدانه(ریگ) توسط باد بدون تماس با زمین حمل میشود وتپه های متحرک ماسه ای جزو سنگین ترین مصالح خروجی را تشکیل میدهند. این وضعیت مشابه رسوبات معلق حمل شده با رودخانه و رسوبات بستر آن می باشد. ذرات ودانه های سبک بادی باید به جایی رفته باشند. احتمالاً آنها از مرزهای کاسه سیستان خارج شده ودر قسمت

[1]- جغرافیای تاریخی،صص۴۱۶-۴۱۸

(c) ketabton.com: The Digital Library

هائی نشست کرده ومیکنند که در اثرجریانات سطحی به اوقیانوس ها حمل میشوند. چنین تحولی میتواند گود شدن کاسۀ سیستان را توجیه نماید.[۱]

در ارتباط با نظریۀ گودشدن کاسۀ سیستان بدلیل سنگینی وزن مواد رسوبی جمع شده در آن و نشست تدریجی بسترکاسه، باید بگویم که مثالهای زیادی وجود دارد که در آن رسوباتی با ضخامت قابل توجه در آب کم عمق تجمع کرده و بستر آن نشست کرده است. اما دراین موارد تشخیص علت ومعلول آسان نیست.آیا فرورانش(ته نشین شدن) بستر به دلیل وزن رسوبات تجمع نموده بوده، یا تجمع رسوبات به این دلیل بوده که بستر بدلیل دیگری « ته» نشسته است؟ در سیستان، به نظرمی آید که سطح آب دریاچه وعمق آب زمانی بسیار بالاتر و بیشتر از امروز بوده است. وزن چنین آبی به تنهائی بسیار بیشتر از وزن رسوباتی است که تا به امروز وارد دریاچه شده اند. به این جهت نمیتوان با قاطعیت گفت که بار گل وارده به کف دریاچه به تدریج بیشتر وسنگین تر شده است. یادآوری می کنم که اثرات وزن آب در فروشنینی بستر دریاچه بوسیلۀ جی، کی. گیلبرت (G.K.Gilbert) بررسی شده و نامبرده موفق گردیده در سواحل خلیج های قدیمی دریای خشک شدۀ بونویل، درکاسۀ بزرگ امریکای شمالی بعضی حرکات پوستۀ زمین را مشاهده کند. این حرکات متشکل از بالا آمدن سطح زمین هستند و میزان این بالا آمدگی در جهت مرکز دریا یا عمیق ترین قسمت آن بیشتر میشود. بدین ترتیب معلوم است که زمانی دراثر عمق و وزن زیاد آب، کف دریاچه فرونشینی پیدا کرده که متناسب با عمق وسنگینی آب بوده است و حال که دریا خشک شده، بالا آمدگی درست در جهت عکس آن رخ میدهد.[۲]

سخنرانی پروفیسور گاروود (Garwood):

من هم مانند سایرین به مسائل مطرح شده دراینجا، بسیارعلاقمند هستم و امیدوارم سرهنری بتواند فرضیۀ فرونشینی بستر کاسۀ سیستان را اثبات نماید. من به این فرضیه علاقۀ خاصی دارم ، زیرا متضاد آن، یعنی بالا آمدن سطح یک منطقه را که از آن میزان معینی از مصالح خاکی برداشت شده، شاهد بوده ام.

---

[۱]- دراین مورد تحقیقات دانشمند آلمانی در مورد فرسایش بادی سطح زمین سیستان وحمل ریگ ها به منطقۀ ریگستان در جنوب غرب ولایت هلمند، جواب قناعت بخشی برای لمپلوگ خواهد بود.

[۲]-همان اثر، ص۴۱۸-۴۲۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

در نتیجه فکر می کنم اضافه نمودن مصالح خاکی به یک منطقه باید باعث فرونشینی آن گردد. فهمیدن مکانیزم این فرونشینی برای زمین شناس ها مسئلهٔ مشکل و پر زحمتی است.

در مورد دیدهٔ عکس فرونشینی، یعنی بالا آمدن بخاطر حذف مصالح خاکی وسبک شدن بار، مثالهای خوبی وجود دارد. از جمله در سوئد ونروژ(ناروی) مناطقی وجود دارند که در آنجا ورقهٔ ضخیم لایهٔ یخی در اثر ذوب شدن یخ از بین رفته است. در آن مناطق محور بیشترین میزان بالا آمدگی سطح زمین برمحور ضخیم ترین لایهٔ یخ که در عصر یخبندان درست شده بود، منطبق است. به عنوان مثال دیگر میتوان پدیدهٔ وجود جوان ترین درختان نزدیک بعضی سواحل را ذکر نمود،درحالی که در طول کمربند ساحلی اثرسکونت انسان دیده نمیشود. این نوع نوارهای ساحلی قبلاً زیر آب بوده واخیراً بالا آمدگی داشته اند. یا میتوان به بالا آمدگی جدید هیمالیا وآلپ اشاره نمود که بسیاری از آنها ناشی از ذوب لایه های یخ تشکیل شده ودر عصر یخبندان بوده اند. همه مثالهای فوق عکس پدیدهٔ فرونشینی را نشان میدهند. خود پدیدهٔ فرونشینی هم، باید امکان پذیر باشد و من خوشحال خواهم شد اگر سرهنری آن را به اثبات برساند.

سخنرانی ستراهان (Strahan):

یکی از نتایج این بحث، به نظرمن، نشاندهندهٔ آنست که ما احتمالاً دریک حلقهٔ بستهٔ استدلال می چرخیم. زیرا تا آنجا که من فهمیده ام،ما به این نتیجه رسیدیم که زمین در سیستان بخاطر سنگینی وزن رسوبات ته نشین شده روی سطح آن ،فرونشینی دارد. از طرف دیگراستدلال می کنیم که چون زمین فرونشینی داشته وپائین می آید، لذا رسوبات در آن ته نشین میگردد. این نمونهٔ زیبا از دایره ای است که در بعضی استدلات زمین شناسی معمولاً گرفتار می شویم ودورش می چرخیم. سیستان برای من تداعی کنندهٔ مسئله معروف مقایسهٔ خیلی کوچک یا خیلی بزرگ از چیزی است که در والدارنو(WaldArno) بالای فلورانس دیده میشود. آنجا زمانی دریای بزرگ وجود داشته که بتدریج با لایه های کم و بیش افقی رسوبات تا سطح بالا پر شده است. مجرای خروجی از این دریاچه که رودخانه آرنو می باشد، عمیق تر شده و در نتیجه رسوبات داخل دریاچه نیز در اثر خروج از رود

(c) ketabton.com: The Digital Library

مذکور به سطح پائین تری فرسایش یافته اند که «زمین جدید» نام دارد. رسوبات قدیمی و اولیه نیز«زمین قدیمی» نامیده میشود. در مورد سیستان وضعیت متفاوت است، زیرا ما رودخانهٔ خروجی نداریم و تنها دلیل پائین آمدن سطح رسوبات نسبت به سطح اولیهٔ آنها،پائین آمدن سطح آب دریاچه است. اینجا من سوال میکنم که آیا شواهدی وجود دارد که طبق آن سطح آب دریاچه سیستان زمانی بسیار بالا تر از امروز بوده یا نه؟ اشکالات نظریهٔ ساده وخالص فرونشینی به نظرمن به شرح زیر میباشند:

دریاچهٔ سیستان کم و بیش با دیوارهایی بی نظمی محاط شده که در بعضی قسمت ها حدود ۲۰۰ فوت ارتفاع دارند. اگر طبق فرضیهٔ سرهنری این دریاچه در حالت فرونشینی است نه تنها بستر دریاچه، بلکه دیواره ها هم تحت تاثیر آن قرار خواهند گرفت. آیا باید قبول کرد که کناره ها و ارتفاع بالای آن ها ثابت مانده وفقط بسترپائین میرود؟ قبول این امر تا حدودی مشکل است. بطور کلی میتوان قبول کرد که یک فرونشینی در سیستان بخاطر بالا آمدن کوه های دور و بر آن رخ داده است. ماحصل این فرونشینی منتهی به ایجاد گودی زمین پایه شده است که مطالعهٔ آن از نظرزمین شناسی فوق العاده جالب است. زیرا به ما اجازه میدهد که از وقایع رخداده در دورهٔ زمین شناسی ترياسه(از۱۹۵ تا ۲۳۰ میلیون سال قبل[۱] ازعصرحاضر) سر در آوریم. دراین سرزمین، شواهد کافی وجود ارد که نشان میدهند آن زمان شرایط صحرائی حاکم بود، آب های محصور در خشکی فعال بودند و مقادیرعظیمی گل ولای ورسوبات حمل میکردند وته نشینی های موضعی بستر های سنگ نمک رخ می داد. همچنین توجه من کاملاً به این مسئله جلب شده که ظاهراً املاح، همراه با آب به یک قسمت کاسه می روند ودر آن ته نشین میگردند، درحالی در قسمت های دیگر کاسه سیستان آب ها، شیرین وقابل شرب باقی می مانند.

درخاتمه باید بگویم که ما به مردی که نه تنها چنین مسائلی را در سیستان مطالعه کرده، بلکه آنها را به وجه جالبی هم برای ما ترسیم نموده، دین زیادی داریم.[۲]

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان، بخش نهم، پاورقی شماره ۲۳،ص ۵۷۷
[۲]- جغرافیای تاریخی سیستان،ص۴۲۰- ۴۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنرانی اولی اولدهایم (H.Yule Oldham):

همانطورکه خودکلنل مکماهون نیز اطلاع دارند، چند جنبه از مسائل سیستان را آقای هانتینگتون در مقالهٔ جالب خود که توسط انستیتوت کارنگی منتشر شده، مورد بحث قرار داده واطلاعات بسیار ارزنده ای در آنجا ارائه نموده اند. اما من مایلم که با اجازهٔ حضار یکی دو سوال را مطرح کنم. یکی مربوط به باد ۱۲۰ روزه است . کلنل مکماهون وآقای هانتینگتون، هردو؛ جهت وزش باد را از شمال با اندکی انحراف به غرب ذکر کرده اند، ولی تا آنجا که به یاد دارم لارد کرزن در مقدمهٔ جالب توجه خود به کتاب، موریه[1] تحت عنوان«حاجی بابا» نوشته که در کویته باد از شمال شرقی می وزد. آیا سرهنری این را تائید میکنند؟ بدون شک باد ۱۲۰ روزه دراثر کم بودن فشار بارومتری (اتموسفیری) روی هندوستان، در فصل تابستان به وجود می آید. باد در منطقهٔ سیستان، از جهت شمال می وزد و کوه ها بطور طبیعی به آن جهت شمال غربی میدهند. به همان ترتیب در کویته هم باد شمال شرقی بوجود می اید.اما چرا شرق وغرب جایشان دراین دو منطقه عوض شده است؟

سوال دوم در رابطه با طرز نوشتن کلمهٔ سیستان است.سرجان ملکم آن را به صورت (Seestan) (با ۲ e) نوشته است. امریکائی ها آن را بصورت(Sistan)(با یک آی) مینویسند وما نیز(Siestan) (بایک e ویک i) بکار می بریم.قطعاً «Seestan» و «Sistan» هردو با استفاده از تلفظ ایتالیائی، قرائت مشابهی دارند، ولی «Siestan» ما تلفظی دارد که اندکی غیر مطمئن است. چرا سرهنری از آن استفاده کرده است؟ بالاخره من یک پیشنهاد در مورد مسئلهٔ جالب توجه طبیعت شیرین اب هامون دارم. البته اطلاعات بیشتری جهت اظهار عقیده نهائی لازم است ولی با اطلاعات موجود هم میتوانم بگویم که هامون ها تقریباً هرساله خشک میشوند. از جمله وقتی اول بار کلنل مکماهون به سیستان رفت، هامون ها خشک بودند ولی بعداً بسرعت پرشدند. اگرچه دریاچه زیاد خشک میشود،ممکن است املاح شور آن که هربار در بستر باقی مانده اند، قبل از پرشدن مجدد،توسط بادهای قوی به خارج محدودهٔ دریاچه حمل گردند. این خروج املاح خشک نمک میتواند یک دلیل اصلی

[1]-«James Morier» (۱۷۸۰-۱۸۴۹م) کتاب «حاجی بابا»، این کتاب دردرسال ۱۹۰۵ از سوی میرزا حبیب اصفهانی به فارسی ترجمه ودر کلکته به نشر رسید وسپس در سال ۱۳۵۱ش در تبریز(بکوشش یوسف رحیم لو) منتشر شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شورنشدن دریاچه تلقی شود. البته میزان املاح حمل شده به خارج بستگی به تناوب خشک شدن دریاچه دارد ولی هربار، به ترتیب: خشک شدن،ته نشینی املاح وحمل با باد،میتواند توالی وچرخهٔ تحولات را بیان دارد.[۱]

پاسخ سر هنری مکماهون:

ابتدا لازم است از سرتوماس هولدیچ، تشکر کنم که در بیانات خود هم شخصاً به اینجانب ابراز لطف فرمودند وهم کار میسیون سرحدی را مورد قدرانی قرار دادند. بعد از آن،به چند نکته وسوال که حضرات محترم مطرح فرمودند در حد توان واستعداد خود جواب میدهم. با سوالات خود سرتوماس هولدیچ شروع میکنم. اولین موضوعی که ایشان گفتند در ارتباط با صافی آب هلمند بود، این نکته،فوق العاده مهم بوده ولازم است جواب صریحی به آن داده شود. سرتوماس وسایر محققین که صافی آب هیرمند را مشاهده نموده اند، همگی تقریباً در پائیز به سیستان سفرکرده اند. آن موقع سال، یعنی حدود هفتهٔ آخر سپتامبر تا انتهای اکتبر(اول مهرتا ۱۰ آبان) تنها دوره ای از سال است که میتوان گفت آب هیرمند در طولی حدود ۱۰۰ میل یا بیشتر وکمتر که ما اطلاع داریم، صاف می باشد. برای اثبات این مدعا، من به مطلبی اشاره میکنم که [درایام مذکور] ماهگیران می توانند با سطل ماهی بگیرند، چون قادر به دیدن ماهی ها در زیر آب هستند. در بقیه ایام سال آب رودخانه گل آلود وغلیظ است. سطح آب رودخانه در اوئل ماه نومبر(حدود۱۰ ابان) به تدریج شروع به بالا رفتن می کند وهمزمان با آن، گل آلود وگل آلود ترمیگردد،تا حدود کریسمس(دیماه) تبدیل به یک سیلاب شکلاتی رنگ غلیظ میشود. میدانیم که بار رسوبی رودخانه بسیار بالاست و در یک مورد مشاهده گردید که خرابه هایی در زیر ۱۸ فوت گل و لای رودخانه ای مدفون شده بودند.

ما تقریبا دوسال ونیم در سیستان بودیم وآقای وارد،بطور مستمر بار رسوبی رودخانه را اندازه گیری میکرد. طبق محاسبات وی،حد متوسط گل ولای آورده شده توسط رودخانه هیرمند در عرض یک سال کافی است که مساحتی ۱۰ میل مربع را با ضخامت یک فوت بپوشاند. علاوه برهیرمند رودخانه های دیگری هم وجود دارند. من روی این مسئله تأکید زیاد کردم زیرا مهم است. اگر قبول کنیم که رودخانه رسوبات زیادی به همراه نمی آورد

[۱]- جغرافیای تاریخی سیستان،ص۴۲۱- ۴۲۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

، دراین صورت سئوال دیگری یعنی «این رسوبات کجا می رونـد؟» بـی مـورد خواهد بود. بطور خلاصه تکرار میکنم که رود هلمنـد مقـادیرفوق العـاده زیـاد رسوبات به همراه می آورد. علاوه برآن احجام زیاد مصالح خاکی دیواره های کاسهٔ سیستان هم مطرح است که مرتباً همراه با آبهای سطحی به داخـل کاسـه می ریزند. عامل مهم دیگر در مورد سیستان، عامل باد است. بنـده یـک لحظـه هم فکرنکرده ام که باد سیستان موضعی ومخصوص به خود است.

ما مطالعات بسـیار دقیـق وعلمـی روی بـاد سیسـتان انجـام داده ایـم. مـن اطلاعات کاملی از باد هرات وسایر مناطق آن حدود را بـه همـراه دارم. دراین مسئله شکی نیست که باد در تمام آن مناطق از شمال ودرست از قلمرو روسـیه می وزد. این باد در هرات بسیار قوی است ولی در کـوه هـای واقـع در سـرحد شرقی ایران احساس نمیشود. وجالب ترین نکته آنکه حداکثر سرعت ونیـروی این باد در لاش وجوین که درست در شمال سیستان قرار دارد، رخ میدهد. بـاد مذکور با قدرت زیـادی در تمـام سیسـتان مـی وزد. امـا در جنـوب سیسـتان از قـدرت آن کاسـته شـده و بـه زودی ناپدیـد میگـردد، بطوریکـه آنـرا در جـادهٔ تجارتی(نوشکی) اصلاً احساس نمیکنید. البته در فصل بـاد هـای ۱۲۰ روزه، در جادهٔ تجارتی هم باد می وزد ولی این باد از نظر توان و قدرت و استمرار، دیگر آن باد ۱۲۰ روزه نیست وبـه عـلاوه در جهـات متفـاوتی میـوزد. مـا جهـت بـاد سیستان را به دقت و مستمراً اندازه گیری کردیم و برما ثابت شد که این بـاد در قطاعی می وزد که اندکی در غرب امتداد شـمال واقـع شـده و دقیقـاً بـین ۳۱۶ ونیم درجه تا ۳۳۳وسه برچهارم درجه میباشد[۱].

من وارد مبحث کشت وزرع و زراعت سیستان نخواهم شد. از آنچه که به کرات در مورد کشاورزی سیستان از قدیمی ترین زمانه هـا در کتـب شـرقی نوشته شده،میتوانیم نتیجه بگیریم که سیسـتان جـائی آباد،حاصـلخیز وثروتمنـد بوده است. بنده یک لحظه هم شک نکرده ونمیکنم که همواره اندکی اغـراق

[۱]-معمولاًسرعت وجهت باد هرمنطقه، بوسیلهٔ گلباد(Wind Rose) مشخصی میشود.گلباد میتواند ماهانه، فصلی وسلانه رسم شود. ومنظور از آن حدوسط سرعت وجهت باد های وزیده در ماه یا فصل یا سال میباشد.دریک گلباد حدوسط سرعت وتعداد دیده بانی های وزش هریک ازباد های وزیده از هشت جهت(به ترتیب شمال،شمال شرقی، شرقی،جنوب شرقی و...)ترسیم میشود.آنچه مکماهون ذکر کرده، سرعت وجهت باد غالب در طی دورهٔ ۱۲۰ روزه(۱۰خرداد تا ۸ مهر) است. زاویهٔ مذکور توسط مکماهون۳۱۶ ونیم تا ۳۱۳ سه برچهار درجه) زاوایه ایست که از خط (ON) درجهت عقربه های ساعت سنجیده میشود(O مرکز دایرهٔ گلباد ووسط خط SN است ودر نتیجه (ON) یعنی از مرکز به طرف شمال).(رک:جغرافیای تاریخی سیستان،ورقی شماره ۴۱،ص۴۴۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مورد جمعیت و غنای گذشته سیستان به عمل آمده است، اما شواهد زیادی وجود دارد که نشان میدهند سیستان در قدیم به هرحال حاصلخیز وپر رونق وغنی بوده است.

توجه کنید که زمانی که سرتوماس هولدیچ از سیستان بازدید میکرد، آباد ترین و پر رونق ترین بخش های سیستان قدیم یعنی ترقون وساروتار، خشک و بایر بودند.

دکترتیل، به جزئیات فنی اشاره کرده فرمودند که شواهد وادلهٔ مستقیم برای اثبات فرونشینی سیستان وجود ندارد. آقای گاروود، هم اظهار امیدواری کردند که من بتوانم نظریهٔ فروشنینی سیستان را اثبات نمایم. خوب، کار سختی از من میخواهید. تنها شاهد مستقیم از ته نشین شدن منطقهٔ سیستان، که میتوانم به شما معرفی کنم، همان است که درخطابه خودعرض کردم وآن سطح بالاتر بسترهای قدیمی رودخانه است. شیب طولی این بستر های قدیمی تقریباً مساوی شیب طولی بستر جدید رود هلمند است که در تراز پائین تری کشیده شده است. برداشت خود من این است که وقتی آب در آن بستر های قدیمی و بالا جاری بود، بستر دریاچه هم بالاتر از حد فعلی و متناظر با آن ها قرار داشت وبه این دلیل،بسترهای قدیمی شیب زیاد تری نسبت به بستر فعلی هیرمند نداشتند. آن زمان جست وخیز آب همان بود که امروز هست. زیرا آن رودخانه ها آبرا به همان دریاچه وکاسه ای تخلیه میکردند که هم عمق دریاچه و کاسهٔ فعلی سیستان بود. این تنها دلیلی است که من میتوانم برامر فرونشینی سیستان عرضه نمایم و ارزش این دلیل همانقدر است که باید باشد.

دکترتیل سوال کردند که آیا میزان گل ولای و رسوبات که توسط رودخانه وارد منطقه میشود، بیشتر از ماسه و ریگ حمل شده توسط باد به خارج از منطقه می باشد یا مساوی آن است؟ من میترسم که به این سوال، با توجه به وسعت زیاد منطقه،نتوانم جواب دقیق داد. من داده های اندازه گیری شده در مورد رسوبات بادی برای کل منطقه را در اختیار ندارم و در نتیجه نمی توانم مقدار گرد وخاک و رسوبات سالیانه حمل شده با باد بخارج از سیستان را تعیین کنم. باد در ناحیهٔ گودزره کمتر می وزد و شاید به آن بخش از کاسهٔ سیستان توجهی نکرد ولی هنوز نمیتوان این نتیجه را صد در صد صحیح دانست. اگراین نتیجه گیری صحیح باشد دیگر نمیتوان گفت که گودی های سیستان مانند هامون ها و گودزره دراثر فرسایش بادی درست شده اند. چون

(c) ketabton.com: The Digital Library

در حدود گوزره وزش باد کم است. ممکن است عنوان شود که در گذشته نیز وزش باد درگودزره، کم بوده است. من فکر میکنم که این امر صحیح باشد، چه حتی قدیمی ترین خرابه های سیستان هم در همان جهتی ساخته شده اند که ابنیهٔ فعلی ساخته می شوند. یعنی دیوارهای کناری خرابه های قدیمی هم درهمان جهت وزش فعلی باد هستند و دو دیوار دیگر انتهایی عمود به سمت فعلی باد می باشند. به این ترتیب می توان گفت که در قدیمی ترین دوران هم که بعضی خرابه ها به آن متعلق هستند،جهت وزش باد همان بوده که امروز هست واحتمالاً توزیع شدت وزش باد در قسمت های مختلف منطقه هم تغییری نکرده است.

بنده قادر به جواب دادن به سوالات آقای لمپلوگ،که مقدار مواد ریزدانه حمل شده با باد را پرسیده اند نیستم. حدود ۹ سال پیش،درهمین انجمن خطابه ای ایراد کردم وتوضیح دادم که درتمام منطقهٔ وسیع صحرای بلوچستان، واقع در جنوب سیستان،چیزی که بیش از همه به چشم میخورد تجمع تپه های ماسه بادی وشن های روان است که قسمت اعظم آن صحرا را فرا گرفته است. قسمت اعظم آن شن ها، طبق تعریف آقای لمپلوگ از نوع درشت تر وسنگین تر،یعنی ماسه(سیلیس) هستند ومواد ریزدانه تر در آن تپه های شنی وجود ندارند. من نمیدانم که ذرات سبک ترکجا رفته اند[۱].

در ارتباط با سوال آقای استراهان، یعنی «آیا سطح آب دریاچه زمانی بالاتر ازسطح فعلی بوده است؟» باید بگویم که منظور ایشان را متوجه نشدم.آیا منظور شان این است که عمق آب بیشتر بود؟ یا اینکه بستر دریاچه در سطح بالاتری قرار داشته است؟ اگر مورد نظرایشان سوال دوم است، باید بگویم که جواب مثبت است ومن قبلاً گفتم که هم بستر دریاچه وهم بستر رودخانه ها سابقاً بالاتر تر بوده اند وآثار بعضی از بسترهای قدیمی رودخانه ها هنوز هم باقی است. اما اگرسوال اول مورد نظرایشان باشد،یعنی در گذشته، دریاچه عمیق تر بوده، باید بگویم که جواب قطعی ندارم ونمی دانم در دوران ماقبل التاریخ وضع به چه صورتی بوده است. اما در گذشتهٔ تاریخی نزدیکتر، هرکسی که مطلبی در مورد دریاچهٔ سیستان نوشته آن را با همان ابعادی توصیف کرده که امروزه توصیف می شود. یعنی همواره طول آن ۱۰۰ میل

[۱]- دراین مورد تحقیقات دانشمند آلمانی در مورد فرسایش بادی سطح زمین سیستان وحمل ریگ ها به منطقهٔ ریگستان در جنوب غرب ولایت هلمند، جواب قناعت بخشی برای آقای تیل ولمپلوگ خواهد بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وعرض متوسط آن حدود ۱۵ میل ذکر شده است. امروز هم ابعاد دریاچه همین است ولذا به نظرنمی رسد که دریاچه در گذشته بزرگتر ودر نتیجه عمیق تر بوده باشد. بستر های قدیمی رودخانه ها وکانال های قدیمی،کم وبیش همان بزرگی و ابعادی را دارا هستند که بستر امروزی رودخانهٔ هلمند وکانال های آبیاری دارند، در نتیجه آنها آب بیشتری نسبت به امروز، که پیش نیاز ولازمهٔ وجود دریاچه بزرگتری بوده، از خود عبور نمی دادند.

در مورد سوالات دیگر استراهان، باید بگویم که البته من هم مقالهٔ آقای هانتینگتون را به دقت خوانده ام و اقامت آقای هانتینگتون در سیستان، آنقدرطولانی نبود که بتواند همه جهات وجوانب مسائل را بررسی کند. ایشان پدیده های مختلف مورد بحث را نوسانات جدی، دوره های یخبندان و مابین یخبندان منسوب نموده واحتمال داده اند که ممکن است رودخانهٔ هیرمند از یک طرف به طرف دیگر سیستان جابجا شده باشد. اگر بنده تردید ایشان را در این مورد می دانستم، قطعاً در سیستان به ایشان میگفتم که رود هلمند وهامون نه یک بار بلکه به دفعات از یک طرف به طرف دیگر سیستان جابجا شده اند. در ارتباط با تلفظ کلمهٔ سیستان باید بگویم که صحیح آن« Seistn» می باشد، زیرا این کلمه ازلغت قدیمی سجستان(Sejistn) می آید که آنهم به نوبهٔ خود از سکستان «Sakaestan » گرفته شده که به معنی سکاستان یا سرزمین سکاها است. دریاچه طبق اطلاع من اخیراً فقط یک بار به طورکامل خشک شده است. وسعت آب دریاچه بسته به فصل آبی وپر آبی رودخانه همواره بزرگ وکوچک میشود. پیشنهاد به عمل آمده که طبق آن املاح خشک شده در بستر دریاچه با باد به بیرون حمل میگردد، فرضیه خوبی به نظر می آید. فکر میکنم که تقریباً تمام حرف های خود را زده باشم. من در موقعیتی نیستم وجرأت هم نمی کنم که ادعای حل تمام مسائل مبهم و پیچیدهٔ سیستان را داشته باشم. مدعی نیستم که واقعیت موضوع مورد بحث یعنی فرونشستن یا برداشت حمل رسوبات توسط باد را فهمیده وجواب صحیح را یافته ام. من فقط نظرات وایده های خود را بیان کرده ام و از شما هم بخاطر یاد آوری موارد فوق تشکر مینمایم.[۱]

[۱]- جغرایای تاریخی سیستان یا سفر با سفرنامه ها، صص۴۲۲-۴۲۷، باید از «تیت»، صاحب منصب نقشه بردار عضوهیئت مکماهون یاد نمودکه کتاب «سیستان» وی درمیان منابع ومآخذ سیستان شناختی ،شاذ ونادر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نتیجه:

خطابهٔ مکماهون در باب سیستان، وتبصره ها وبحث های علمی که براین خطابه از سوی صاحب نظران ودانشمندان انگلیسی صورت گرفته ، یکی از جالب ترین بحث های علمی وبا اهمیت در مورد جغرافیای طبیعی وتاریخی واقتصادی سیستان است، زیرا که تا امروز هیچیک از خود اهل نظر سیستان یا دولت های افغانستان یا ایران، این علاقمندی را نشان نداده اند تا گروهی از اهل فن را رسماً موظف کنند که همه نقاط سیستان را گردش کنند و ازموقعیت ویرانه های شهرهای تاریخی و سدها وبندها ی قدیمی بر رودخانه هیرمند و کانال های منشعب از آن که امروز خشکند و آبی در آنها جاری نیست، وهمچنان دلتاهای مختلف هیرمند ووسعت دریاچه های هامون وشوری یا شیرینی آب آنها،پرندگان وچرندگان اطراف هامون، مسئلهٔ ته نشین شدن زمین سیستان، بادهای ۱۲۰ روزه و تاثیر آن را براقلیم سیستان،ومیزان فرسایش سطح زمین ، اقوام وطوایفی که در سیستان زندگی میکنند و وضعیت روستاها ومنازل مسکونی وچگونگی معیشت مردم وغیره این همه اطلاعات قابل توجه را گرد آوری کند و در اختیار علاقمندان قرار بدهد.اما هیئت انگلیسی به ریاست مکماهون این کار های مهم ومفید را انجام داده و در اختیار اهل پژوهش گذاشته است.

باید گفت که ،از میان تمام نظریات ومباحثات پیرامون گزارش مکماهون، نظریات لاردکزن،ویسرای هندوستان، بسیارمهم واساسی است، زیرا هدف انگلیس را از اعزام مکماهون به سیستان بخوبی روشن میکند.

دومین نکتهٔ قابل توجه اینست که، اعزام مکماهون به سیستان برای سنجش اهمیت سیاسی ونظامی واقتصادی این ایالت بوده تا قدر وقیمت آن در قرار داد ۱۹۰۷ بین روس وانگلیس مد نظر اولیای انگلیس باشد. اجرای فصل ششم معاهدهٔ پاریس در باب حکمیت در موقع بروز اختلافات بین ایران وافغانستان وحل آن دیگر این همه دستگاه لازم نداشت واعزام یکهزار وپانصد نفر برای چه بود؟ اعزام پیاده نظام و سواره نظام چه لزومی داشت؟ دوسال ونیم توقف برای چه ؟ یکنفرحکم این همه صاحب منصب انگلیسی لازم نبود به همراه داشته باشد. خاک سیستان فقط هفت هزارمیل مربع زمین داشت،

(c) ketabton.com: The Digital Library

مکماهون میگوید ما ۳۸ هزارمیل مربع زمین مساحی کردیم. نتیجه این همه سعی و کوشش این هیئت یکهزار و پانصد نفری به ایالت سیستان چه بود[۱]؟

[۱]- بگفتهٔ دکتر احمدی ، مکماهون نتیجه تحقیقات خود درمورد سیستان را درگزارش های ذیل به وزارت خارجه انگلیس ارائه کرده است:

-Recent Survey and Exploration in Seistan, Vol.28,no.3-4,Journal of Royal Geographical Sosiety,London.1906

-The Southern Borerlands of Afghanistan, Vol.9,no.4,Journal of Royal Geographical Socity, London,1997.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل پنجم
مذاکرات سال های ۱۳۱۵- ۱۳۱۸ش

مدخل:

از اسناد برجا مانده از دوران امان الله خان هیچ سندی که نشان از اعتراض ایرانی ها بر افغانستان بخاطر تخلفات مرزی ویا کم شدن آب هیرمند باشد به ملاحظه نرسید. شاید دلیل این امر گذشته از اینکه به روابط دوستانه میان دو کشور ارتباط داشته، نشان از این نیز باشد که خشک سالی مدهشی که موجب تقلیل جریان آب رود هیرمند گردد در این دوران به وقوع نپیوسته بود.

اهداف پروتوکول های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۵:

از زمان صدور حکمیت مکماهون تا حدود سی سال دیگر موضوعات مربوط به آب هیرمند بسته به حوادث جاریه بود وفقط در سالهای خشک سالی قابل توجه پایتخت های دو کشور قرار میگرفت.

پروتوکول جدی ۱۳۱۰ش(۱۹۳۱م)مبنی برتقسیم بالمناصفهٔ آب هیرمند از دهنهٔ نهرشاهی بود ومراسلهٔ ۱۷ حوت ۱۳۱۱ سفیر ایران در کابل تقسیم آب در چهار برجک یعنی بالاتر از بند کمال خان وحتی تقلیل آبیاری در هیرمند وسطی تقاضا شده بود.

در سال ۱۳۱۴ش(۱۹۳۵م)از اثر خشک سالی بازهم مشکلاتی دراین زمینه ظهور کرد و در پروتوکول سنبلهٔ ۱۳۱۵ هیئت های طرفین موافقه نمودند هرمقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان برسد از بند کمالخان الی لخشک با المناصفه بین رعای چخانسور افغانی ورعایای سیستان ایرانی تقسیم گردد. وهریک از طرفین حق دارند که سهم خود را درخاک خود درهرکجا که مورد احتیاج باشد ببرند.

در میزان ۱۳۱۶ نمایندگان هردو کشور در بند کوهک حاضر وپس از اندازه گرفتن مقدار آب انهار طرفین وتعیین میزان تقسیم بالمناصفهٔ آب از بندکمالخان تا لخشک مطابق پروتوکول سنبلهٔ ۱۳۱۵ مورد توافق قرارگرفت.

بعد از منعقد شدن دو فیصلهٔ فوق الذکر برای انعقاد قرار داد تقسیم آب هیرمند

(c) ketabton.com: The Digital Library

مذاکره بعمل آمد وبالاخره قراردادی در شانزده فقره به تاریخ ۸ دلو ۱۳۱۷ منعقد گردید که متن آن از این قرار است:

قرارداد تقسیم آب هیرمند بین دولتین افغانستان و ایران منعقدهٔ هشت دلو ۱۳۱۷ شمسی

چون دولت پادشاهی افغانستان ودولت شاهنشاهی ایران هر دو بالسویه مایل بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دو مملکت قرارداد عادلانه ای داده شود وبرای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد وامضا نمایند لهذا نمایندگان مختار خود را به شرح ذیل انتخاب نمودند.

از طرف دولت شاهنشاهی ایران جناب آقای باقر کاظمی سفیرکبیر دولت شاهنشاهی در کابل واز طرف دولت پادشاهی افغانستان عالیقدر جلالت مآب علیمحمد خان وزیر امور خارجهٔ دولت پادشاهی.

نمایندگان مزبورپس از تبادل اختیار نامه های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بودند در مواد ذیل مواقت نمودند:

مادهٔ اول- دولتین ایران وافغانستان موافقت مینمایند که همه ساله هرمقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمالخان میرسد بین ایران وافغانستان از بند کمالخان به بعد بالمناصفه(؟) تقسیم شود.

مادهٔ دوم-برای اینکه از ده «کمالخان» زاید برمقدار آبیکه فعلاً برده میشود مصرف نگردد، دولت افغانستان تعهد میکند که در فاصلهٔ مزبور علاوه برانهاری که جاری بوده وهست ، نهر دیگری احداث وحتی تعمیر ننماید.(؟)

مادهٔ سوم- مامورین ومیرابهای مجاز طرفین متفقاً همه ساله در فصل خزان مقدار آبی که در بندکمالخان ودر سهم طرفین محسوب میدارند تاسیخسر مقدار آبی که هریک ازطرفین بوسیلهٔ انهارمنشعبه از هیرمند می برندمعلوم مینمایند، به قسمی که ایندو سهم متساوی باشد.

صورت تقسیمات واسامی انهار ومقدار هریک از انهار طرفین راپس ازتشخیص به یک دیگر ابلاغ خواهند نمود. اگربعد از این تغییری در صورت های مزبور لزوم شود که بخواهد در یکجا اضافه ودر عوض جای دیگر کمتر کنند به یک دیگر اطلاع خواهند داد.

مادهٔ چهارم- دستگاه ها وادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رودخانه وانهار طرفین را مامورین فنی ایران وافغانستان بخرج دولتین بالمناصفه تهیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرده ودر محل های مناسب از بندکمالخان ببعد نصب نموده ودر صورت لزوم مجرای رودخانه را نیز از بندکوهک الی سیخسر تنظیم مینمایند.

مادۀ پنجم- برای اینکه تقسیم آب رودخانۀ هیرمنداز بندکمالخان بوجه عادلانه که منظور این قرارداد است صورت گیرد، مامورین فنی طرفین در نقاطی که مناسب بداند درخاک های خود مقسم های دایمی خواهند ساخت ومخارج ساختن این مقسم ها را طرفین معاهدین بعد از حصول توافق نظریک دیگر در طرح آن متناسب با مقدار آبی که می برند عهده دار خواهند بود.

مادۀ ششم- تا ساختن سد وبندهای دایمی،بندهای گزی بقرارسابق ساخته خواهد شد واگر طرفین برای بستن بندها به چوب گزضرورت داشته باشند به تادیه قیمت بیک دیگر خواهند داد.

مادۀ هفتم- چون دهنۀ نهرهای که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بندکمالخان منشعب شده وبخاک طرفین جاری میشود خاکی میباشند برای اینکه زیان ونقصان در حصۀ هریک از طرفین پیدا نشود دولتین متعهد میشوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهارسال بمرور آن دهنه را با آجر وآهک هریک بخود به ترتیب صحیح بسازند.

مادۀ هشتم- دولتین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات وعملیات از «بندکمالخان» تا بند دوست محمد خان سیخسر که مقسم آخرین است نخواهند کرد که موجب نقصان یا نکث میزان سهم هریک از طرفین بشود.

مادۀ نهم- دولتین ایران وافغانستان متقابلاً موافقت مینمایند که مامورین فنی ومیرابهای که مامور اجرای عملیات مندرجه دراین قرار داد هستند وهمچنین عمله جات مامور بستن وساختن وپاک کردن وتنظیم بندها وانهار بند کهک وسیخسرکه اقدام به آن بموجب این قرارداد درخاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد بدون اسلحه میتوانند با جواز به خاک یک دیگر بروند.

تبصره : مصالح وادوات واشیایی که مامورین وعمله ها برای انجام وظایف مندرجه دراین قرارداد لازم داند یا برای رفع حوایج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود می برند از حقوق گمرکی معاف خواهند بود.

مادۀ دهم- در صورتی که رودخانۀ هیرمند بالای بندکمالخان به بسترجدیدی منتقل شود مدلول مادۀ اول در محل دیگر که به منزلۀ بندکمالخان در علاقۀ چخانسور فعلی میباشد با موافقت دولتین اجرا وتقسیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواهد شد. چنانچه پائین تر از بندکمالخان به بستر جدید منتقل ویا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود ، دولتین موافقت میکنند که دراین صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه آبی که در ماده اول معین شده است برضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی دهند.

مادۀ یازدهم- هرگونه اختلافی در اجرای مقررات این قرارداد رخ دهد که میرابها ومتصدیان امر از حل آن عاجز ویا از حدود اختیارات آنان خارج باشد به مرجعیت حاکم و رئیس مالیۀ چخانسور از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد. رأی که این هیئت باتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود. چنانچه موضوع مختلف فیه باین طریق تا دو ماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد بین مراکز طرفین به اسرع اوقات بطور قطع حل وتسویه میشود.

مادۀ دوازدهم- طرفین متعاهدین تعهد مینمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها از طریقه استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بند کمالخان که دراین قرارداد مندرج است بهم بزنند یا از مقررات آن تخلف نمایند فوراً درخاک خود اقدامات لازمه را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را به مجازات قانونی برسانند.

مادۀ سیزدهم-طرفین متعاهدین در ظرف دوماه از روز امضاء این قرارداد ترتیب استفاده از آب هیرمند را از بندکمالخان وسهم خود را درخاک خود به اطلاع مامورین سرحدی واهالی وساکنین اطراف رودخانه هیرمند خواهند رسانید.

ماده چهاردهم- هریک از طرفین متعاهدین هرچه زودتر پس از امضای این قرارداد ماموری را برای مراجعات ونظارت در اجرای این قرارداد تعیین وکتباً به طرف معرفی خواهند نمود.

ماده پانزدهم- این قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن به تصدیق مقامات مربوطه خواهد رسید و نسخ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد.

مادۀ شانزدهم- این قرارداد پس از مبادلۀ اسناد صحه شده معتبر ومجرا است. این قرارداد در دونسخه به زبان فارسی تحریر شده وهردو نسخه آن معتبر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر به مراتب فوق نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء وبه مهر خود ممهور نمودند.

کابل به تاریخ هشتم دلو ۱۳۱۷

امضای وزیر امورخارجه دولت پادشاهی افغانستان- علی محمد

امضای سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران- باقر کاظمی

اعلامیهء منضمهٔ قرارداد و رد آن از جانب شورای ملی:

نظر به روابط صمیمانه دوستی وبرادری که خوشبختانه بین دولت شاهنشاهی ایران ودولت پادشاهی افغانستان موجود می باشد دراین موقع که قرارداد راجع به تقسیم آب هیرمند با مضای نمانیدگان مجاز طرفین میرسد برای آنکه هیچ نوع سوء ظن بین ساکنین سیستان وچخانسور وبالطبع بین حکومت های دوطرف باقی نماند وساکنین طرفین مزبور بتوانند با نهایت یک رنگی واتحاد متقابل بدوستی وهمکاری همدیگر اطمینان نمایند، اعلامیه مشترک ذیل را امضاء وملحق به بقرارداد تقسیم آب هیرمند مورخه امروز مینمایند.

اول دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که به هیچوجه مقصودی در تضییق وفشار ونرسیدن آب سیستان ندارد وباین منظور اقداماتی که موجب نکث آب سهمیهٔ ایران در بندکمالخان قراری که در مادهٔ اول قرارداد توضیح یافته واز این راه ضرر رساند به زراعت وآبیاری سیستان اجازه نخواهد داد.

ثانیاً دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد:

یگانه منظور آن ازاین قرارداد زراعت وآبیاری سیستان است که زارعین ازاین جهت در مضیقه وزحمت نباشند وهیچ مقصودی دربدست آوردن وسیلهٔ وبهانه مداخله درافغانستان ندارد وپیوسته ترقی وتعالی افغانستان را آرزو مند است (محل امضای نمایندگان دولتین افغانستان وایران).[1]

به این ترتیب نمایندهٔ افغانستان با نهایت دریادلی قرارداد را با دولت ایران امضاء کرد ومجلس وزراء قرارداد را همراه با اعلامیه تصویب نمود ولی شورای ملی وقت افغانستان با تردید اعلامیه فوق الذکر قرارداد را از اعتبار قانونی ساقط ساخت.

[1] - کتاب سفید در باره استفاده از آب هلمندسال ۱۳۵۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

«نظر افغانستان این بود که قرارداد بخودی خود واضح و گویا بوده و آنچه که در اعلامیه آمده تکرار مواد اول، دوم و هشتم قرارداد است که چنین تکرار موردی ندارد. درمقابل استدلال ایران این بود که قرارداد بدون شرایط مندرج در اعلامیه، سندی بی ارزش خواهد بود. چه درآن صورت افغانها میتوانند از بند کمال خان به بالا بدون هیچ قید و بندی از آب هیرمند استفاده کنند.

ایران مؤکداً اصرار داشت که چون اعلامیهء قرارداد از تصویب شورای ملی ایران گذشته است، باید بدون هیچگونه تغییر و تفسیر از تصویب مقامات مربوط افغانی نیزبگذرد اما برای رفع نگرانی دولت افغانستان، به هنگام مبادلهء اسناد، تصویب نامه ئی با مضمون زیر توسط وزیر خارجهء ایران به سفیر افغانستان تسلیم داده شود: (اطمینان میدهم با مبادلهء اسناد مصوب قرارداد آب هیرمند و اعلامیهء ملحق به آن، استفاده از آب بند کمال خان به بالا با رعایت مواد قرارداد و مخصوصاً مادهء دوم آن (به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) از نظر دولت ایران مورد اعتراض نخواهد بود).

جانب افغانی پیشنهاد نمود که عبارت(به منظور زراعت و آبیاری افغانستان) بشکل(به منظور توسعهء زراعت افغانستان) اصلاح گردد. ایران وارد آوردن چنین تغییری را نپذیرفت.

این مذاکرات چندین سال بطول انجامید که به نتیجه نرسید. سرانجام دولت ایران تصمیم گرفت تا این مسئله را در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح سازد ولی این مسئله دارای اهمیتی که قابل بحث در آن شورا باشد، نبود. به همین علت از این کار نیز صرف نظر کرد.

رد این قرارداد موجب کشیده گی طولانی در روابط میان ایران و افغانستان گردید و ایرانی ها برخلاف نورم های قبول شده در روابط دوکشور، بارها خواهان تصویب این قرارداد گردیدند و تا سال ۱۳۳۳ یعنی مدت شانزده سال از تاکید روی این مسئله دست بردار نبودند. سرانجام یادداشت ذیل را به تاریخ ۱۳۳۳/۵/۸ وزارت امور خارجه افغانستان به سفارت ایران فرستاد.

متن یادداشت مورخه ۱۸/ ۵/ ۱۳۳۳:

وزارت امورخارجه شاهی افغانستان تعارفات خود را به سفارت کبرای شاهنشاهی ایران تبلیغ و بانهایت احترام در جواب یادداشت نمره ۶۱۶ مورخه

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳۱۸ آن سفارت کبرای محترم مصدع میگردد که مضمون یادداشت مذکور آن سفارت کبری بی اندازه مایه تعجب وزارت امورخارجه دولت پادشاهی افغانستان گردید زیرا که یادداشت نمبر ۱۲۹۱ مورخه ۳ سرطان ۱۳۱۸ وزارت امور خارجه شاهی افغانستان درموضوع تردید اعلامیه قرارداد آب هیرمند از طرف مجلس شوری پرواضح وقاطع بود. هکذا عالیقدر جلالتمآب وزیرامورخارجه افغانستان در ملاقات روز یکشنبه ۱۶ سرطان خود باجناب سفیرکبیر دولت شاهنشاهی ایران این حقیقت را به جناب آقای سفیرکبیر توضیح نموده و در جواب تقاضای معزی الیه که بایست وسایلی اتخاذ فرموده تا اعلامیه به تصویب برسد تصریح فرمودند که شدن همچو چیزی امکان ندارد.اینک باز به تایید یادداشت نمره۱۲۹۱ مورخه۲سرطان ۱۳۱۸ وزارت امورخارجه شاهی افغانستان زحمت افزامی شود که چون اعلامیه قرارداد آب هلمند رامجلس شورا تصدیق نکرد لذا قبولیت آن از طرف حکومت شاهی افغانستان قطعآ موردی نداشته تعاطی قرارداد بااعلامیه مذکور یکجا صورت گرفته نمی تواند.اگراین تردید اعلامیه به روابط دوستانه ونیک دولتین بنظر اولیای امور شاهنشاهی تاثیرات نامطلوبی مینماید حکومت شاهی افغانستان جزاظهار تأسف و تعجب چیز دیگری کرده نمیتواند چونکه روابط یک جهتی ودوستی این دولت همجوار ودوست درنظر حکومت شاهی افغانستان مهمتر ومحکمتر از آن بوده است که از همچو امری متاثر گردد.

تعامل ایران در سهم دادن آب به عراق:

وزارت خارجۀ افغانستان با توجه به اهمیت مسئله تقسیم آب هلمند درصدد آن شد تا درمورد طرزالعمل وتعامل کشورهای دیگر درموارد مشابه با معضلهء ایران و افغانستان به کسب معلومات بپردازد. درقدم اول توجه به این نکته معطوف گردید که روش ایران باکشورهای همسایه اش که رودخانه های ایران به آن کشورها جریان دارد ، در چنین موارد چگونه بوده و چه معامله ای داشته است. وزارت امورخارجه افغانستان به نماینده گی های سیاسی خویش درخارج در رابطه با جمع آوری معلومات دراین خصوص دستور داد و در نتیجه دو گزارش ذیل نشان داد که ایران درین رابطه رعایت حال همسایگان دیگر خود را نداشته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسناد سری وزارت مختاری افغانستان در کشور اردن:

مؤلف کتاب «تاریخ روابط افغانستان وایران» وحید مژده در جمله اسناد مربوط به آب هیلمند یکی دو سند محرم از نمایندگی های دپلوماتیک افغانستان در اردن به ارتباط طرزالعمل ایران باعراق وقطع نمودن آب را برمردم عراق که در گذشته از رودخانه های ایران بهره مند میشدند، نقل کرده است که برای جانب افغانی بسیار پراهمیت است وباید در هنگام بحث روی تقسیم آب هلمند با ایران به آنها توجه داشت. آن اسناد در زیر اقتباس می شود.

« نامهٔ نمبر ۲۲/۳۸۳/۳۰۲
مورخ ۱۳۲٦/۸/۳
وزارت مختاری دولت شاهی افغانستان در شرق اردن
خاص و سری
موضوع ادعای ایران بر دریای هلمند
ع.ج.س: علی محمدخان وزیرصاحب امور خارجه!

احتراماً به جواب مکتوب نمبر۱۰۴۳ مورخه۲۶/۷/۴ شعبهء اول مدیریت عمومی سیاسی محترم وزارت جلیله امور خارجیه درباب ادعای دولت ایران بردریای هلمند افغانی عرض میشود که این موضوع درجراید عراق هیچ مورد بحث نشده است اما مانند اختلاف ما، دربین دولت عراق و دولت ایران نیز اختلاف موجود میباشد. مدیر عمومی آبیاری دولت عراق شفاهاً چنین بیان نمود که دو دریا که یکی مشهور به (دیاله) ودیگری مشهور به (کنجیر) است، از مملکت ایران به عراق آبریزی میکنند و از ابتدای غیرمعلوم تا این اواخر قسمت بزرگ اراضی شرقی وشمالی وجنوب شرقی تاحدود شهر بغداد پایتخت مملکت عراق را آبیاری میکردند ولی اکنون ایرانیها قسمت بزرگ آب دریاهای مذکور را جهت آبیاری اراضی وسیع وجدیدالتعمیر حدود غربی مملکت خود تصرف کرده اند ودرموسم ضرورت آب وقلت آن، آب دریاهای مذکور راچنان میگردانند که قطره ئی از آن به مملکت عراق نمیرسد وبه آن سبب درموسم بی آبی، اراضی مزروعی وسیع وباغها و بوستانهای مردم عراق تلف میشود خصوصاً زراعت و بوستانها وباغهای ولایت مندلی مملکت عراق که قبلاً با آبیاری آب دریای کنجیر معمور و آبادان بود وفواکه وحاصلات آن شهرهء آفاق بود واز آن برای ملت ودولت عراق میلونها پوند

(c) ketabton.com: The Digital Library

حاصلات عاید میشد اکثراً تباه شده اند. امروز عراقی ها از آبیاری دریا های مذکور دراکثر قسمت ها فیصد چهل ودربعضی قسمتها فیصد ده مستفید نمی باشند وهمه ساله میلونها پوند خساره مند هستند.

حتی ایرانی هادرقدیم با آنکه به آب دریاهای مذکور احتیاج نداشته آب دریاهای مذکور راتصرف میکردند وعراقی هارا بی آب وخساره مند میساختند. حتی زمانیکه درباب دریا های مذکور با دولت امپراتوری ترکیهء عثمانی معاهده بستند که درآن موقع عراق جزو امپراتوری عثمانی بود، باز هم در آب دریاها دست اندازی میکردند واگر تهدید امپرتوری عثمانی را یقیناً احساس میکردند، قوت وقدرت عثمانی را دلیل می آوردند وبه دولت انگلیس ودولت زاراروس استغاثه میبردند ومداخله وحکمیت شانرا استرجاع مینمودند. وقتی دول مذکور کمیسونهای خود را می فرستادند، آنها دل پرخون عراقی ها را نمی دیدند و از هیاهوی آنها جانبداری میکردند وقراری می گذاشتند همان آش همان کاسه. به تجاوزکاری وحق تلفی می پرداختند. وقتی دولت امپراتوری عثمانی منقرض شد ومملکت عراق مجزا گردید ودولت حاضرعراق تشکیل شد، دولت انگلیس میان دولتین عراق وایران در باب آب دریا حکمیت نمود و قراری گذاشت اما دولت ایران بعد از اینکه ازحدود غربی مملکت خود امارت شیخ خزعل را برطرف کرد ونفوس آورد و در مناطق مذکور ساکن ساخت و بغرض تامین زنده گی آنها به عمران اراضی بایر بی نهایت وسیع حدود مذکور آغاز کرد بار دیگر موافقات قبلی را زیر پا نهاد وآب دریا های مذکور را برای آبیاری اراضی جدید حدود مذکور تصرف نمود وعراقی ها را بی آب وخساره مند ساخت.

هرقدر که عراق براساس اسناد حقوقی خود دادخواهی نمود و بادولت ایران گفتگو و مذاکره کرد فایده حاصل نگردید. ایرانی ها هیچ اعتنائی نکردند وجواب دادند که اگر مملکت ایران درقدیم به آب دریاها ضرورت نداشته وگذاشته که به مملکت عراق برود اکنون این امر دلیل ادعای حقوقی دولت عراق شده نمی تواند. امروز نفوس ایران زیاد شده و دولت ایران مجبور است که برای تأمین زنده گانی ملت خود اراضی لامزورع مملکت خود را آباد وبا آب دریا های مملکت خود آبیاری کنند و اگر آب اضافه ماند که ضرورت ملت ایران نباشد گذاشته میشود که به مملکت عراق برود والاخیر. اکنون دولت عراق خاموش شده ومردمان مسکون در آن حدود با آب باران یا

(c) ketabton.com: The Digital Library

زا آب دریاهای مذکور یاقنات ها به پیمانه قلیل کشت وزرع مینماید البته درزمان فراوانی وعدم ضرورت ایرانی ها آب دریاهای مذکور به عراق میآید وفصل های که در آن موسم ممکن است آبیاری میکند. [۱] . مولف دومین نامه سری دراین مورد را چنین بدست میدهد:

۱۱عقرب ۱۳۲٦

وزارت مختاری دولت شاهی افغانستان درشرق اردن

خاص و سری

موضوع ادعای دولت ایران بر دریای هلمند افغانی

ع.ج س: محترم علی محمدخان وزیرصاحب امور خارجه:

احتراماً به تعقیب مکتوب ۳۸۳/۳۰۲ مورخه ۲۶/۸/۳ این وزارت مختاری عرض میشود که آقای قزانچی نایب الحکومهء سابق ولایت کردستان عراقی اکنون نایب الحکومهء ولایت کوت کردستان عراق است درضمن صحبت خود بیان نمود که تقریباً ۲۰ عدد دریاچه ها وشیله های مملکت ایران هستند که قبلاً آبهای شان به ولایت کردستان عراقی میآمدند واراضی وسیع حدود سرحد کردستان عراقی را آبیاری میکردند و با زراعت اراضی وآبیاری مذکوره زنده گانی چندین هزار مردم کردی عراقی تامین میشد. اکنون به سببی که ایرانی ها آبهای دریاچه ها و شیله های مذکور راکاملاً بطرف خود گشتانده اند واراضی جدید الزراعت وسیع مملکت خود را آبیاری میکنند، از این رو اراضی مزروعی قدیمی حدود ما کاملاً لم یزرع وخشک وبایر شده اند واز این رهگذر خساره‌ء زیادی برای مردم حدود مملکت ما و دولت ما عاید گردیده است.

دولت عراق مطابق حقوق اخلاقی و همجواری و متعاهدی باحکومت ایران گفتگوی زیاد نمود ولی حکومت ایران جواب دادکه اکنون نفوس مازیاد شده ومجبوریم برای تامین زندگانی نفوس خود آب مملکت خودرا تصرف نمائیم. اگر سابق آبهای مملکت ایران به مملکت عراق می ریختند ویا دولت ایران به موجب معاهده متعهد شده بود که آب خود را به مملکت عراق بدهد سببش این بودکه دولت ایران درین حدود مملکت خود قبلاً نفوس نداشته و به این سبب به آب مملکت خود ضرورت نداشت. اکنون که نفوسش زیاد شده وبه آب مملکت خود ضرورت زیاد پیدا کرده مجبور می باشد که اول از آب

[۱] - .وحید مژده ،روابط سیاسی افغانستان وایران- بخش سوم—سال ۲۰۱۰ افغان جرمن آنلاین

(c) ketabton.com: The Digital Library

مملکت خود مستفید شود واگر اضافه ماند بنام حقوق اخلاقی دیگری رامستفید سازد. چون آب مملکت ایران فعلاً برای تامین احتیاجات خود ملت ایران کفایت نمیکند مطمئن نیست که برای مملکت عراق داده شود و لو اینکه ملت عراق حقوق اخلاقی وهمجواری ومتعاهدی را از قدیم صاحب باشند.

با وجود اینکه درحقوق بین المللی مذکور است، دولتی که آب مملکت او به مملکت دیگری میرود و به آب مملکت او در مملکت مذکور سبب تأمین زندگی مردم شده وقرار معاهده میباشد که از فلان حدود دریای خود فلان قسمت آب خود را بنام حسن همجواری برای مملکت محتاج الیه بدهد ولی بعداً به سبب کثرت نفوس ملت خود مجبور گردد که جهت تامین حیات نفوس خود در همان حدود متعاهد، اراضی جدید را مزروعی بسازد و یک قسمت آب متعاهدی خود را تصرف نماید وبکار خود ببرد البته حق دارد که بهره برداری کند اما بقدری که دولت محتاج الیه را بکلی از آب خود محروم نسازد اما دولت محتاج الیه قطعاً حق ندارد حتی به سبب کثرت نفوس خود، یک وجب اراضی طرف خود راجدیداً قابل الزراعت بسازد و از آب بیشتر استفاده نماید. باید دولت محتاج الیه بقدری از حقوق اخلاقی وهمجواری خود وبصورتی از حقوق متعاهدی خود را مستفید گرداند که دولت صاحب آب آزرده و ناراض نگردد وتکلیف احساس نکند ومجبور نگردد که از حقوق اخلاقی اوچشم پوشی نماید ودولت مذکور رابی آب کند. فلهذا ایرانی ها در موسم ضرورت آب یک قطره آب بما نمی دهند که آنرا گنجشک ما بنوشد. این بود معلومات که نایب الحکومهٔ موصوف بما داد که برای مزید معلومات برای جلالتمآب فوقا عرض شد. بااحترام»([1])

مولف می افزاید: بدین ترتیب اولیای امور در افغانستان به اهمیت موضوع پی بردند و از آن ببعد تلاش بعمل آمد تا در رابطه با این موضوع در هرمذاکره با جانب ایران، محتاطانه برخورد صورت گیرد. با وجود روابط نسبتاً خوب میان دو

[1] – وحیدمژده، چهرهٔ آشنا برای رسانه های افغانی، اصلاً پنجشیری است وبه نظرمی رسد که از هواداران احمدشاه مسعود باشد ولی چون در بغلان درس خوانده بنابرین در حزب اسلامی گلبدین حکمتیارجذب شده است وبعد یکی از فعالان حزب اسلامی بشمارمیرفت.در دوران حاکمیت طالبان(که دشمن حکمتیار ومسعود بودند) بصورت تعجب انگیزی بحیث کارمند صاحب صلاحیتی در وزارت خارجه طالبان ظاهرشد .درهمین دوران او برآرشیف اسناد دیپلوماتیک افغانستان وایران دسترسی یافت، او برویت این اسناد بعداً کتابی زیرنام «تاریخ روابط سیاسی افغانستان وایران» نوشت که درسال ۲۰۱۰ در پورتال افغان جرمن آنلاین به نشر سپرد .دراینجا این سوال در ذهن خطورمیکند چه کسی آقای مژده (منسوب به حکمتیار یا مسعود) را برشانهٔ طالبان (که دشمن هردوبودند) سوار کرد؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور، آب هیرمند وعدم توافق برسر چگونگی توزیع آن، تاثیر منفی خود را بر روابط فیمابین از خود برجای گذاشته وبخصوص در سالهای خشک سالی، کار به مشاجرات لفظی در مطبوعات می کشید .

ظهور خشکسالی شدید ۱۳۲۶ اسباب سوء تفاهم عمیق واختلاف عمده را بین طرفین فراهم آورد ودر ایران زمزمه هائی مبنی بر اینکه ایران بخاطر این موضوع حتی حاضر به اقدام نظامی علیه افغانستان است، شنیده شد. جانب ایرانی مدعی بود که مقامات افغانی مانع جریان آب به سرحد مشترک دو کشور میشوند و کابینهء ایران تحت نخست وزیری (علاء) موقف خصمانه ئی علیه افغانستان اتخاذ نمود. ایران پیشنهاد نمود تایک هیأت مشترک، همه مسیر رود هلمند را بازدید کند . جانب افغانی به اساس آنکه اعلامیه منضمهء قرار داد ۱۳۱۷ را رد کرده بود این پیشنهاد ایران را نیز رسماً رد کرد. مقارن با این زمان، افغانستان در ناحیه هلمند وسطی احداث تاسیسات آبیاری را مدنظر داشت وجانب ایرانی این اقدامات جانب افغانی را مانع اصلی رسیدن آب به سیستان ایرانی پیشبینی می کرد.

از اینجا بود که حکومت افغانستان پیشنهاد ایران را مخالف حاکمیت وحقوق خود تشخیص نمود وبعضی کارهای نهر بغرا و دیگر تاسیسات مجوزه بر رود هلمند پیشرفت کرد. در سالهای بعد، ایرانیان در خاک خویش دست به اعمار تاسیساتی زدند که موجب اعتراض افغانستان گردید. مثلا ایران در خاک خود به اعمار بند های آبگردان پرداخت که درهنگام سیلاب های بهاری، آب را به جانب افغانستان سرازیر می ساخت وموجب خسارات بزرگ در خاک افغانستان می گردید .

درنشریه تحت عنوان «اقدامات بنگاه مستقل آبیاری تا پایان سال ۱۳۳۱ » که درسال ۱۳۳۲ در ایران به نشر رسید، اقدامات ساختمانی ایران درین ساحه چنین تشریح شده است. درسال ۱۳۲۷بنگاه مستقل آبیاری برای تامین آب زراعتی سیستان تصمیم به ساختن سد های اساسی گرفت و با اعزام مهندسین مطالعات لازم بعمل آورده و طرح های قطعی این سد ها را تهیه کرد و در اواخر سال ۱۳۲۸ ساختمان سد های میان کنگی و زهک شروع شد. این سد ها مجموعاً از هجده دهانه با ابعاد(۵/۸۰ و ۴۰/۳۰) تشکیل گردیده و بوسیله دریچه های متحرک باز وبسته میشوند. آب رود خانه هیرمند را در دوشاه نهر اصلی به گنجایش ۲۵ متر مکعب در ثانیه منحرف می سازند و میتوانند ۴۵ هزار

(c) ketabton.com: The Digital Library

هکتار زمین را مشروب نمایند.برای تکمیل تاسیسات آبیاری سیستان لازم است که سد اساسی دیگری در محل لخشک ساخته شود تا بتوان تمام اراضی سیستان را بصورت صحیح آبیاری نمود... »[۱]

پروژۀ انکشاف زراعت در وادی هلمند:

قبل ازجنگ جهانی دوم دولت افغانستان بالا تر از نهر سراج حفر نهر بزرگی را بنام (نهر بغرا) تحت نظر متخصصین جاپانی آغازکرد. چون در آن زمان جاپان فاقد وسایل تخنیکی لازم برای این مقصد بود، کار نهر بغرا به نیروی بشری اتکاء داشت. پس از جنگ جهانی دوم نظر به مشکلاتی که جاپان به آن مواجه گردید، افغانستان مجبور شد تا برای ادامهء کار نهر بغرا که بدون وسایل تخنیکی ممکن نبود تدبیر جدیدی بیاندیشد. برای این منظور قراردادی با یک کمپنی امریکائی بنام (موریسن کنودسن) در مورد احداث دو بند آبگردان بر رودخانه های هلمند و ارغنداب و حفر نهر های اصلی وفرعی مربوط به آن امضاء کرد.

کمپنی به کار آغاز نمود و تشکیلات بسیار گسترده و پر مصرفی را درافغانستان بنیاد نهاد که هرگز در این کشور عقب مانده سابقه نداشت. زیرا در گذشته بعلت نیروی کار ارزان در افغانستان سعی میشد تا پروژه ها بشکل (کاربر) فعالیت نمایند و متخصیصن خارجی پروژه ها نیز زندگی مرفه در حد کشور خود در افغانستان نمی داشتند، اما کمپنی امریکائی چنین نکرد وسعی نمود تا برای کارمندان خود در افغانستان ازجمله در نقاط دور افتادهء آن، به سطح معیشت امریکا که از هرکشور دیگر بلندتر بود، شرایط بود وباش فراهم کند. ازطرف دیگر وزارت خانه های افغانی که از محتویات قرارداد آگاهی نداشتند، درخارج از حوزه هلمند وارغنداب نیز کارهای مختلف را به کمپنی سپردند و کمپنی هم که قرارداد آن بربنیاد (تمام شد + مفاد) عقد شده بود، این جریان را به نفع خود دانسته دایرهء کارخود را به هر سمت گسترش داد. در نتیجه وجوهی که دولت جهت ساختن دوبند مذکور و نهر بغرا در نظر داشت به پایان رسید، بدون اینکه هیچکدام از کار هائی که منظور اصلی در آن نهفته بود، به ثمر برسد. این امر موجب بروز اختلافات میان حکومت و کمپنی

[۱] - افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،همان کتاب، بخش سوم– سال ۲۰۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکائی گردید و شورای دوره هفتم در قضیه مداخله نموده سوابق موضوع و نحوهء کار را مورد بررسی قرارداد.

حکومت امریکا که احساس کرد اگر کار این پروژه در افغانستان به شکست مواجه گردد، افغانستان چاره ئی نخواهد داشت جزاینکه بقیه کار را به روسها بسپارد و درین صورت حیثیت امریکا صدمه خواهد دید، در قضیه مداخله نمود ودرسال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ بانک واردات وصادرات امریکا دوقرضه را به مبالغ ۲۱ میلون و ۱۸/۵ میلیون دالر منظور نمود. از همین مدرک کار ساختن بند (کجکی) بروی رود هلمند و بند (دهله) بروی رودخانهء ارغنداب به انجام رسید. نهرهای اصلی بغرا و ظاهرشاهی حفرشد. باوجود همهء این مصارف، سالیان زیاد لازم بود تا نهرهای فرعی وآبرو های زاه کشی (زاه بر) حفر گردیده زمین های مورد نظر هموار کاری گردد و آمادهء کشت وزراعت شود. درهمه جا سخن از این بود که دولت باسرمایه گذاری درین پروژهء بی ثمر، اقتصاد کشور را به آستانهء ورشکستگی کشانده است.

دولت افغانستان درین مورد نگرانی شدید داشت و این نگرانی در سرطان ۱۳۳۵ (جولای ۱۹۵۶ میلادی) در مذاکراتی که میان سردار محمد نعیم وزیر امور خارجه وقت ویک هیأت امریکائی که غرض سروی وادی هلمند به افغانستان آمده بودند، منعکس شد. درین مذاکرات از جانب افغانستان غیراز وزیر امور خارجه افراد ذیل حضور داشتند: عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیه ووکیل وزارت اقتصاد. عبدالله ملکیار، داکتر عبدالقیوم وعبدالرحمن پژواک مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه (که گزارش جلسه رانیز او مینوشت).

نظر سردار نعیم خان به هیئت امریکایی:

از وقتی که مفکورهء فرستادن یک وفد از طرف اتازونی پیش آمد، افغانستان آنرا خیرمقدم گفت و در اثر تجربه های طولانی ضرورت زیادی حس می کردیم که اقدامی برای چاره جوئی امور مربوط به وادی هلمند صورت گیرد .

تماس با گذشته واز شروع عملیات انکشاف وادی هلمند لازم است تا فهمیده شود که این کار از کجا آغاز شد. یکی از بزرگترین پرابلم های اجتماعی ما داشتن چند ملیون کوچی است. باداشتن این پرابلم، کمی پیش از

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگ جهانی دوم کارها را آغاز کردیم تا انکشاف وادی هلمند صورت بگیرد. روی نقشهء نسبتاً مختصر آغاز کردیم وبا آمدن جنگ دوم جهانی، حکومت به پرابلم های دیگر مواجه شد و این پروژه معطل ماند. بمجرد ختم جنگ دراثر این مشکل (کوچی ها) مجبور شدیم تا این مسئله را دوباره روی دست بگیریم . تبادله تجارتی به منفعت افغانستان ..... اسعار .... بدینگونه بعد از جنگ که روابط افغانستان واتارونی محکم شده بود، افکارهمه براین قرار گرفت که این کار بایک کمپنی امریکائی شروع شود. طبعاً نقطهء اول مشکل ما، عدم تجربه وعدم معلومات کافی علمی در نزد خود افغانها بود. برای صرف پول خود مجبور به اعتماد بودیم واین اعتماد را به کمپنی موریسن نمودیم .

پس از قرارداد باکمپنی موریسن دیدیم که نافهمیده به یک نقشه بزرگتر از آنچه که قیاس میکردیم مواجه شدیم . دلیل آن این بود که نقشهء جامع و درستی تهیه نشده بود که بصورت عمومی از طرف کمپنی بما داده میشد وکار خرده خرده جاری گردیده بود.

این طرز بی اصول پیشرفتن درین کار مسئله را بجائی کشانید که مجبور گردیدیم که در صورتیکه بیشتر کارکنیم باید حق همسایه خود (ایران) را بگیریم یا آنکه کانال های خود ما بدون استفاده بماند. از اینرو محتاج کانال های بیشتر شدیم. بواسطه نداشتن نقشه جامع، چند سال بعد مجبور شدیم که بند بسازیم زیرا نمی خواستیم حقوق همسایه خود را بگیریم واز طرف دیگر نمی خواستیم وادی هلمند را ترک کنیم. مراد من از این تذکرات اینست که روشن سازم که چگونه بی اساس واصول درین کار پیش رفتیم. اگر یک نقشه عمومی موجود می بود، آنوقت تمام ساحه وحجم کار را دیده می توانستیم وبصورت درست و بهتر کار را پیش می بردیم .

بالاخره به جائی رسیدیم که می بینیم امروز بیش از صد میلیون دالر (اسعار مختلف) درین وادی دفن گردیده امامتاسفانه تاحال نتیجهء آنرا در حد صفر میتوان قرار داد، درهمین حال از انکشافات دیگرهم باز ماندیم. زمین آباد را از دست دادیم ولی به همان مقدار زمین آباد بدست ما نیامد که از آن استفاده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدین گونه آقای گورنر واعضای وفد حس کرده می توانند که تاچه اندازه به مشوره های علمی شان احتیاج داریم تا پول با سعی مشترک افغانستان وامریکا بطور مثمرصرف گردد ونتایج مطلوب از آن بدست آید.

یک نکته باید روشن گردد که بعد از مرور سالها یک جریان مایوس کنندهء فکری درمیان مردم ایجاد شده وحکومت مسئولیت حس میکند. چون یک نقشه علمی وقانع کننده موجود نیست برای رفع مسئولیت بحیث حکومت، مسئولیت احساس میکنیم که راهی برای به ثمر رسانیدن پروژهء وادی هلمند پیدا کنیم. ....چون قسمتی از عمرانات لازمه موجود است، برای رسیدن به یک نتیجه، بزودی از رهگذر منابع برق کجکی وارغنداب میتوان امید داشت که باید آنرا بکار اندازیم وچه بصورت مستقیم وچه غیر مستقیم باید در انکشاف زراعت از آن استفاده شود..... بالاخره انکشاف ساحه، چخانسور (وادی سفلی) درمدت ممکنه اهمیت دارد تا وادی هلمند بصورت یک کل به نتیجه برسد.

درمقابل هیأت امریکایی ضمن ابراز آمادگی امریکا برای کمک درپروژهء وادی هلمند خاطر نشان ساخت که به آنها فقط درمورد مطالعه درقسمت علیای وادی هلمند هدایت داده شده که ازمنطقه خیرآباد تجاوز نمی کند.

هر چند هیأت امریکایی در این ملاقات به صراحت در مورد عدم علاقه مندی امریکا برای کار در وادی سفلی سخن نگفت، ولی انتباه جانب افغانی از این مذاکرات این بود که امریکایی ها نمی خواهند با کار در ساحهء سفلای وادی هلمند، ایران- متحد مهم خود در منطقه را از خود آزرده سازند. سردار نعیم خاطر نشان ساخت که هدف از کار در ساحه علیای وادی هلمند، تنها به نفع ما نیست، بل که جلوگیری از خطر سیلاب را که برای هر دو کشور افغانستان و ایران خسارات دایمی به دنبال دارد، نیز شامل می شود. هیأت امریکایی تصمیم در این مورد را به بازدید از وادی هلمند رابطه داد، ولی امریکایی ها تاکید نمودند که وادی هلمند دو قسمت است و محدود بودن ساحهء کار شان تا خیرآباد

(c) ketabton.com: The Digital Library

را نیز چنین توجیه نمودند که اصلاً ما مجبوریم برای ساحهء مطالعات خود، حدودی را از قبل معین نماییم.»[۱]

[۱] - وحید مژده، روابط سیاسی افغانستان و ایران- بخش سوم– سال ۲۰۱۰ افغان جرمن آنلاین.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل ششم
راپور کمیسیون بی طرف دلتای هیرمند

مدخل:

خشکسالی شدید ۱۳۲۶ شمسی واختلاف نظر هردوکشور سبب آن گردید که ایالات متحدهء امریکا وساطت خود را در زمینه حل معضلهٔ آب هیرمند به هردوکشور ارائه نماید. درسال ۱۳۲۷ هردوکشور فهرست نامهای متخصصین آبیاری ازکشورهای مختلف را به پیشنهاد حکومت ایلات امریکا مطالعه نمودند تا اعضای یک کمیسیون بیطرف انتخاب و تعیین گردند.

دربهار وتابستان سال ۱۳۲۹ یک (مهندس محقق) امریکائی به همکاری هردوکشور معلومات درباره آب وزارعت جمع آوری کرد و این معلومات ارزنده برعلاوهء راپور مکماهون مورد استفادهء کمیسون بیطرف قرار گرفت. همچنین درتابستان همان سال نمایندگان هر دو کشور چندین بار در واشنگتن با هم ملاقات و مذاکره نمودند تا اختلاف نظر طرفین اندکی تقلیل یابد.

اعضای هیأت افغانی مرحوم عبدالحسین (عزیز)، مرحوم انجنیرمحمد کبیرلودین و وزیر مختار شارژدافیر سفارت، عبدالحمید(عزیز) بودند. اعضای هیات ایرانی آقای آرام، مستشار سفارت کبرای آن کشور ودوکتور غلام حسین خوشبین بودند.

این هیئت ها راجع به دستورالعمل (کمیسون مصب رود هلمند) یعنی (کمیسون بیطرف) با هم مذاکرات مفصل نمودند ودرنتیجه به تاریخ ۷سپتامبر ۱۹۵۰ مطابق سنبله ۱۳۲۹ نمایندگان هردو کشور این دستورالعمل راامضاء نمودند. به این اساس کمسیون بیطرف در اکتوبر ۱۹۵۰ میلادی به وادی سفلای هیرمند در هر دوکشور مسافرت نموده پس از مراجعت به واشنگتن نتیجهٔ مطالعات خود را طی راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در دوازده فصل درواشنگتن به نشر سپرد که عنوان آن چنین بود .

Report of the Helmend River Delta Commession Afghanitan and Iran

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدمهٔ راپور:

کمیسیون مصب رودهیرمند مرکب از سه نفر متخصص امورآب وآبیاری که بموافقهٔ حکومتین از سه کشور بیطرف انتخاب شده بودند برای حل مسالهٔ تقسیم آب رودهیرمند بین ایران وافغانستان تشکیل یافت. هردو کشور اکنون موفقه نموده اند که راپور این کمیسیون فنی بیطرف را تحت غور قرار دهند. به این کمیسیون هدایت داده شده بود که برای تسهیل مذاکره وحل مسئله یک اساس مهندسی تهیه نمایند. بعقیدهٔ کمیسیون راپور ذیل حاوی آن اساس مهندسی برای حل مساله است. از مراتب فنی راپورهای کمیسیون های سابقه طبق شرایط(ترمز اف رفرنس) آزادانه استفاده بعمل آمده است که بعقیدهٔ این کمیسیون حکومتین میتوانند با یک طرز نوین مذاکره به اساس تحقیقات مهندسی این راپور راه حل رضایت بخش پیدا کنند.

نامهٔ تسلیم راپور:

کمیسیون مصب رود هیرمند(هلمند) بااحترامً راپور خویش را برمسئله مقدار آب مصب رود هلمند به حکومت پادشاهی افغانستان وحکومت شاهنشاهی ایران تسلیم میدهد. متعاقب تقرر کمسیون مصب رور هلمند در سپتمبر ۱۹۵۰ این کمسیون بتاریخ شش اکتوبر در واشنگتن اجتماع نموده پس از ترتیبات ومطلعات مسئله، بطرف آسیا عزیمت و دوره های متساوی راصرف مطالعات محلی درایران وافغانستان نمود. از روٴسای حکومتین هردو کشور وهمچنین از مامورین که بامسئله آشنائی کاملتر داشتند، مشوره گرفته شد.

هنگام مسافرت، اعضای کمیسیون موقع یافتند تا در هردو کشور در مورد مشکلات آبیاری با زارعین هر دو طرف سرحد مذاکره نمایند و حین عودت به واشنگتن در اوایل ماه دسامبر کمیسیون فوراً مصروف تهیهء این راپور شد.

کمیسیون امیدوار است که محتویات این راپور باسفارشها و پیشنهاد های مورد توافق طرفین، اساسی را برای موافقه باداوم ومورد رضائیت طرفین برای تقسیم آب هلمند در منطقه مصب رودخانه تشکیل خواهد داد. کمیسیون بدینوسیله خدمات آقای مالکم جونز را تقدیر مینماید. معاونت نامیرده اولاً بحیث مهندس محقق وبعد بحیث مهندس منشی کار برجستهٔ وقابل توصیف میباشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرانسیسکو دو منگز F.J. Dominguez
روبرت. ل . لوری R. L. Lowry
کریستوفر. ای . وب C. E. .Webb
واشنگتن ۲۸ فبروری ۱۹۵۱

شکران:

کمیسیون مصب رودهیرمند را رؤسای حکومتین ومامورین عالیرتبهٔ ذیعلاقه درکابل ودر تهران با لطف وتوفیق زیاد پذیرائی نمودند. مامورین هردو کشور در مطالعات وتحقیقات بکمال صممیت با کمیسیون همکاری کردند. در مطالعات محلی رودهیرمند درافغانستان وایران تعیین اشخاص عالی رتبه دولتین به حیث نمایندگان رسمی طرفین تسهیلات زیاد فراهم نمود.

کمیسیون آرزو دارد مخصوصاً مساعی جلالت مآب عبدالمجید خان زابلی رئیس بانک ملی افغان ووزیرسابق اقتصاد وجلالت مآب نجیب الله خان سفیرکبیر افغانستان درهند را که نه تنها نمایندگان حکومت افغانستان بلکه هنگام دورهٔ اقامت کمیسیون درافغانستان مهماندار کمیسیون هم بودند بدین وسیله تقدیر کند.

کمیسیون نیز از مساعی جلالت مآب آقای خزیمه علم نمایندهٔ مجلس ایران اظهار تقدیر مینماید. ایشان نه تنها نماینده دولت خویش حین عملیات کمیسیون در ایران بوده بلکه هنگام اقامت کمیسیون در ایران وظیفهٔ مهماندار را نیز داشتند.

کمیسیون روحیهٔ دوستانه وهمکاری وپذیرائی صمیمی مامورین افغانی وایرانی ونمایندگان سیاسی آنها را درخارج و در واشنگتن تمجید مینمایند.

اول- صلاحیت برای کمیسیون:

۱- اراضی حاصلخیز مصب رود هیرمند که بین بیابانهای افغانستان غربی وایران شرقی محصوراند در طی قرون متمادی بوسیلهٔ آبهای نسبتاً وافر رودهیرمند که ازکوهسار بلند وبعید افغانستان مرکزی سرازیر میشود ، آبیاری میشد. طوریکه خاصیت رودبارهای صحرائی است استفاده از این آب در اراضی هردوطرف رودخانه بارها سبب مباحثه ومنازعه ودعوی شده است. مسئلهٔ تقسیم آب های هیرمند در مصب رودخانه با تعیین سرحدات بین ایران وافغانستان در سنهٔ ۱۸۷۲ جنبهٔ بین المللی پیدا کرد. در تمام سالهای بعد مساعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیادی بعمل آمده است تا راجع به تقسیم واستفاده ازاین آبها جانبین بموافقه نایل شوند.

۲- وقوع خشکسالی بحرانی در تابستان ۱۹۴۷ وآغاز انکشافات منابع بالارود، قسمت علیای رودخانه از طرف حکومت افغانستان مسئله را بار دیگرتبارز داد و سبب شد که حکومتین افغانستان وایران برای حصول مفاهمه وموافقه برمسئلهٔ آبیاری مصب رودهیرمند اساسی جستجو شود.

وزارت امورخارجه ایالات متحده امریکا در اکتوبر ۱۹۴۷ وساطت خود را دراین باره تقدیم نمود و متعاقب آن بین نمایندگان افغانستان وایران در واشنگتن مذاکرات آغاز گردید.

در فبروری ۱۹۴۸ وزارت امورخارجه ایالات متحده امریکا پیشنهاد نمودکه یک کمیسیون فنی بیطرف سه نفری برای مطالعهٔ مسئله وتصفیهٔ اساس فیصله از طرف افغانستان وایران انتخاب شود. بعداً پیشنهاد شد که یک نفر امریکائی متخصص در فنون آب وآبیاری گماشته شود تا بحیث محقق اوضاع در ایران وافغانستان برای استفاده کمیسیون فنی مراتب لازمه را تهیه نماید. این پیشنشهاد را حکومتین افغانستان وایران قبول نمودند ویک نفر مهندس امریکائی از شعبهٔ آبیاری بحیث مهندس محقق تعیین وآغاز به کار نمود وبه همکاری کامل هردو مملکت ، این مهندس در بهار وتابستان ۱۹۵۰ کار خود را برای استفاده کمیسیون مجوزه تکمیل نمود.

۳- از اواخر ۱۹۴۸ ببعد هردو حکومت مصروف مطالعهٔ فهرست اسمای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف بودند تا اعضای این کمیسیون را تعیین نمایند. در مارچ ۱۹۵۰ حکومتین به سه نفر متخصص رسماً موافقه نمودند وکمیسیون بیطرف که بعداً کمیسیون مصب رودهیرمند نامیده شد شامل متخصصین ذیل بود:

الف- فرانسیسکوخ دومنیگث، پروفیسریونیورستی چیلی ودارالفنون کاتولیک سانتیاگو ورئیس ریاست آبیاری چیلی.

ب/ روبرت ل.لوری. مهندس مشاور حکومت ایالات متحده امریکا.

ج/ کرستوفر ای .ب، مهندس شعبهٔ منابع آب ریاست انکشافات منابع کانادا.

۴- درماه اگست ۱۹۵۰ نمایندگان هر دو کشور در واشنگتن چند بار اجتماع نمودند تا دستور العمل این کمیسیون بیطرف را تعیین نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعضای کنفرانس کارهای خویش را به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ تکمیل وطبق ترمز اف رفرنس(دستور العمل) هذا متخصصین منتخبه به توافق نظر حکومتین ذیعلاقه در اوایل اکتوبر ۱۹۵۰ به واشنگتن احضار شدند. بعد کمیسیون فوراً جانب اقفغانستان وایران عازم و در هردو کشور سه سه هفته مصروف کار بودند.

۵- ترمز اف رفرنس(دستورالعمل) کمیسیون وبیانیهٔ تشریحاتی مربوطهٔ آن که به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ بین نمایندگان ایران وافغانستان برآن موفقه بعمل آمد قرار ذیل است:

دستور العمل(ترمزاف رفرنس) کمیسیون مصب رودهیرمند:

منظور:

سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان وایران برای موافقه طرفین راجع به تقسیم آبیاری رودهلمند(که در ایران هیرمند نامیده میشود) در حد بندکمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی وچخانسورافغانی.

تسمیه :

این کمیسیون بحیث کمیسوین مصب رودهیرمند شناخته خواهد شد.

تشکیل:

این کمیسیون مرکب از سه نفر مهندس از سه کشور غیر جانبدار خواهد بود که هرکدام آنها در امور تنظیم منابع آب در مناطق خشک تخصص داشته ومورد قبول حکومتین ایران وافغانستان باشند. در تحقیقات وفیصله های کمیسیون متخصصین بحیث افراد اهل فن کار خواهند کرد نه بحیث نمایندهٔ کشورهای متبوعهٔ شان.

اجراآت:

الف/ کمیسیون مراتب واحصائیه های موجوده مربوط ذیل راجمع آوری ومطالعه خواهد کرد:

۱- جریان رودهیلمند در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن بشمول دوره های کم آبی سالانه وخشکسالی ها وجریان عادی وسیلاب.

۲- استفاده های ماضی وحالیهٔ آب هیلمند در اراضی مصب رودخانه یعنی در سیستان ایرانی وچخانسور افغانی، بشمول مطالعهٔ اراضی تحت زرع در آن منطقه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳- وسایل موجوده کنترول وانحراف آب رودخانه در منطقه مصب هیلمند.

۴- پلان های تازه برای دستگاه ها وطرز عمل جدید که منتج به استفاده فنی آب منطقهٔ مصب رودخانه گردد.

ب/ کمیسون راپورها واسناد سابقه را(بشمول حکمیت های گولد سمید ومکماهون) که مربوط به تقسیم آب بین ایران وافغانستان باشد تجدید نظرخواهد کرد ولی به اوضاع هیچیک از مملکتین در مورد اعتبار تحقیقات گولد سمید ومکماهون لطمه وزیانی واردنمیکند) کمیسیون راپور ها وصورت ثبتهای موجوده مامورین ومهندسین افغانی وایرانی را و راپور های مهندسین خارجی مستخدم این دو کشو را وهم چنین اسناد مربوطه را که در کشور های خارجه موجود باشد مطالعه خواهد نمود.

حکومتین ایران وافغانستان به منشی اجرائیه قبل از جلسهٔ کمیسیون وباعضای کمیسیون حین جلسات آنها در ممالک مربوطه تمام راپورها وصورت ثبت های را که در دست دارند برای مطالعهٔ کمیسیون بدسترس آن خواهند گذاشت مگر تهیه این قبیل مواد بحیث تاسیس سابقه شناخته نخواهد شد.

ج- کمیسیون طرزعمل فنی را برای تخصیص مقدار آبی که در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن که در نتیجه موافقهٔ طرفین(که در آینده شاید منعقد گردد) به ایران داده میشود، سفارش خواهد کرد.

د- کمیسیون تحقیقات وسفارش های خود را بحکومتین افغانستان وایران تقدیم خواهد داشت. تحقیقات وسفارش های کمیسیون فقط مشاورتی خواهد بود، مفاد وعلایق هردو کشور واضحاً تضمین میگردد. در مواردی که مراتب یا احصائیه های موجوده برای تعیین مناسب اساس مهندسی بمقصد موافقه بین افغانستان وایران راجع به آبهای هلمند مکفی نباشد این تحقیقات وسفارشها پروگرامی برای جمع آوری وانکشاف مواد لازمه مهندسی تهیه خواهد کرد.

عملیات:

ترکیب کمیسیون عبارت از سه نفر کمیسار متخصص است. کمیسیون قوانین اجراآت واقدامات خویش را خودش اتخاذ وهمچنین رئیس کمیسیون

(c) ketabton.com: The Digital Library

را خود انتخاب خواهد کرد وصلاحیت خواهد داشت که عمله وعملیات خویش را خود اداره کند.

سکرتر - انجنیر:

بغرض تسهیل تشکیل واجراآت کمیسیون افغانستان وایران به تعیین یک نفر سکرتر مهندس که از طرف وزارت امورخارجه ایالات متحده امریکا معرفی خواهد شد موافقه خواهد کرد.

معاونین:

هریک از اعضای کمیسیون حق انتخاب یک نفرمعاون مهندس را داراست که اگر لازم ببینند در مطالعات به آنها معاونت نمایند. این قبیل معاونین اگر انتخاب میشوند از اتباع افغانستان یا ایران نخواهند بود.

جلسات:

طوری که در نظراست اعضای کمیسیون هرقدر زودتر ممکن باشد پس از طی تحقیقات ابتدائی و تکمیل ووصول راپور سکرتر انجنیر تشکیل جلسه خواهند داد وتا زمان تقدیم راپور بحکومات افغانستان وایران متفقاً کار خواهند کرد وبعد از آن اگر حکومتین افغانستان وایران خواسته باشند باز جلسه منعقد خواهند نمود.

مشوره:

انجنیر سکرتری راجع به عملیاتی که برای کمیسیون در نظرداشته باشند به اعضای کمیسیون اطلاع مفصل خواهند داد و از آنها مشوره خواهند گرفت.اوقاتی که اعضای کمیسیون برای مطالعات وتهیه جلسات کمیسیون صرف مینمایند برای مقصد تادیهٔ اجرت ثبت ومحسابه خواهد شود.

معاونت محلی:

ترجمانها ودیگرمعاونین وهمچنین وسایل حمل ونقل لازمه کمیسیون را کشور های ذیعلاقه هنگام اقامت کمیسیون در کشورهای شان تهیه خواهند کرد. مشاهدین فنی افغانی درافغانستان ومشاهدین فنی ایرانی در ایران میتوانند با کمیسیون همراهی نمایند.

مکاتبه:

سواد مکاتبات رسمی وراپور کمیسیون فقط وتنها بحکومات افغانستان وایران وایالات متحده امریکا تهیه خواهد شد. واین قبیل مکاتبه با راپور رسمی

(c) ketabton.com: The Digital Library

کمیسیون در هرسفارت یا موضع دیگری که تعیین گردد بکشور های فوق سپرده خواهد شد.

لسان:

راپور کمیسیون ومکاتبات کمیسیون بزبان انگلیسی خواهد بود وهمین لسان رسمیت خواهد داشت. بموافقهٔ نمایندگان افغانستان وایران بتاریخ ۷ سپتمبر ۱۹۵۰.

بیانیهٔ تفسیری- با ترمزاف رفرنس خوانده شود:

این بیانیه را بتاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ در جلسهٔ نمایندگان ایران وافغانستان که برای تاسیس ترمز اف رفرنس(شرایط ارجاع) اجتماع نموده بودند، یکی از مامورین وزارت امور سیاسی امریکا در واشنگتن قرائت نمود.

وزارت امور سیاسیه(دیپارتمنت اف ستیت) توجه دقیق ومساعی همکارانهٔ طرفین را در راه حصول موافقهٔ ترمز اف رفرنس تقدیر مینماید.از اول سپتمابر سعی مبرم بعمل آمد که اختلافات تا اندازه یی تقلیل یابد که توافق نظر حاصل گردد. تا بالاخره امروز برترمزاوف رفرنس موافقه بعمل آمد که فعالیت کمیسیون براه افتاده وکمیسیون بتواند همین امسال بطرف کار خود عزیمت نمایند. دپارتمنت یقین کامل دارد که طرفین از مشکلات متعدد آگاه بوده وخوب میدانند که به تعویق اندازی کار متضمن مصارف بیشتری میگردد.

براساس مذاکرات غیر رسمی با طرفین عقیده برینست که موافقه بر پروژه مندرجه ستون سوم نقشه وقسمت عملیات که برآن قبلاً موافقه شده است امکان پذیراست. بعلاوه عقیده براین است که طرفین اساساً قرار ذیل موافقه دارند:

۱- طرفین طوریکه در این جلسات اظهار گردید میخواهند کمیسیون آزادانه برای اجرای مقصد خویش مسافرت نمایند.

۲- بعلاوه طبق مفاهمه که قبلاً بعمل آمده است(۳۰اگست موافقه حاصل شد که که جلسهٔ اول پراگراف «ب»(اجراآت) قرار ذیل تعدیل گردد: کمیسیون راپور ها واسناد سابقه را(بشمول راپورها واسناد گولدسمید ومکماهون) که مربوط به تقسیم آبهای هیرمند بین ایران وافغانستان باشد تجدید نظرخواهد کرد. بعلاوه دپارتمنت میخواهد لهجهٔ قسمت «ب» (

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجراآت) طوری خوانده شود که به اوضاع هیچکدام از حکومتین در مورد اعتبار تحقیقات گولدسمید ومکماهون لطمه وزیانی وارد نکند.

۳- مقصود طرفین همین امر است که کمیسیون مقدار آبی را که در سابق ودر حال در منطقهٔ مصب میرسد فیصله نموده وتاثیرات بند وانهار موجوده را وآنهایی که تحت تعمیر هستند ویا ساختن آنها در نظر است برانیده مقدار آب مطالعه نمایند.طوری که دیده میشود مقررات این امردر قسمت های الف- ۱- والف- ۴ (اجراآت) پیدا است. این یک مطالعه مستقیم یا ذریعهٔ قضات وفتوی برتقسیم مناسب آب رودخانه برای سیستان ایرانی وچخانسور افغانی راه موافقهٔ پیدا کنند در قسمت دوم –اجراآت- که اشعار میدارد: تحقیقات وسفارشات کمیسیون فقط وفقط مشاورتی خواهد بود) مفاد وعلایق هردو کشورواضحاً تضمین میگردد.

براساس فوق دپارتمنت امیدواراست که نمایندگان هردو کشورتضمین مفاد وعلایق خود شان را درک نموده و پروژه پیشنهاد ج(نقشه) را با قسمت(عملیات) که قبلاً برآن موافقه شده بحیث ترمزاوف رفرنس کمیسیون قبول نمایند.

بتاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ مورد قبول هردو نمانیدگی واقع شد.

دوم – اصل مسئله:

۶- منظور از تاسیس(تشکیل) کمیسیون مصب رود هیرمند در فقرهٔ اول ترمزاوف رفرنس چنین تصریح گردیده:

« سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان وایران برای موافقه طرفین راجع به تقسیم آبیاری رودهلمند(که در ایران هیرمند نامیده میشود) در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی وچخانسورافغانی.»

این تصریح تحت قسمت(عملیات) ترمزاوف رفرنس قرارذیل تفصیل وبسط می یابد. « برای تخصیص مقدار آبی که در نتیجه موافقهٔ طرفین در حد بند کمالخان یا پائین تر از آن به ایران داده شود طرز عمل فنی آنرا کمیسیون سفارش خواهد کرد.»

۷- طوریکه قرارفوق نشان داده شد، منظور مهم این کمیسیون تهیه یک اساس مهندسی برای حل مسئلهٔ تقسیم آب بین دو کشوراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸- مسئلهٔ تقسیم آب جهت آبیاری اراضی در مصب از قرنهای متمادی وقتاً فوقتاً رویکار آمده است. آثار موجودهٔ آبادیها بوضاحت نشان میدهد که اراضی منطقهٔ مصب ازعمرها وبه تسلسل تحت زراع بوده است. درسال ۱۸۷۲ در اثر فتوی مرزی جنرال گولد سمید مسئله منطقوی به یک مسئلهٔ بین المللی تغییر شکل نموده هرخشکسالی و بالنتیجه قلت آب وضعیت را وخیم تر ساخته است. شهادت تاریخی نشان میدهد که علت مشکلات تقسیم آب در مصب رودخانه دایم نتیجه یا وابسته به قلت آب نبوده تغییرات مهم درمجرای آب که علامات آنها را تا امروز برزمین هویداست نشان میدهد که آب بعضی دهات قطع میشده تا مناطق جدیدی که مراکز نفوس مصب میشدند از آن استفاده کنند وبالنتیجه این مخالفت ومغایرت همیشه دوستانه فیصله نمیشد. تاسیس یک اساس مفاهمه برای فیصلهٔ مصالحانه وعادلانه مسایل موجوده و آینده راجع به استفاده از آب هیلمند بین دو کشوریگانه منظوری است که این کمیسیون را بوجود آورده است.

۹- امید میرود که جمع آوری حقایق- مراتب- نسبت به اندازهٔ زمین که فی الواقع در سابق ودرسالهای اخیر در هر دو طرف مصب آبیاری شده اند وجمع آوری معلومات موثق راجع به مقداری که در سابق ودراین اواخر در مصب رودخانه میرسد وهمچنین تخمینات مهندسی استفاده های ماضیه وحالیه آب در مصب اساس محکمی برای تقسیم عادلانه آب رودخانه هلمند شده بتواند.

۱۰- اگر نمایندگان این دو کشور با همان احترام متقابله که آنها در طی تمام معاملات خود با کمیسیون نشان میدادند با همدیگر پیش بیایند، یقین حاصل است که این مسئله در فضای دوستی وبرضایت طرفین حل خواهد شد. یک موافقه که براساس حقایق مهندسی وبدور میز کنفرانس حاصل میشود نسبت بهرنوع موافقهٔ دیگرشانس دوام وپایداری بیشتر دارد.

سوم- سوابق مسئله:

مذاکرات بین المللی ماقبل:

۱۱- مسئلهٔ تقسیم آب هلمند در مصب رودهیرمند لابد در طی قرنها موجود بوده است. این مسئله ابتدا در سال ۱۸۷۲ که حکومتین ایران وافغانستان راجع به دعوای مالکیت اراضی سیستان از دولت بریتانیا حکمیت خواستند، جنبهٔ بین المللی بخودگرفت. تاسیس یک مرز بین المللی بود که مسئلهٔ تقسیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب های مصب را از دهات وحکومات محلی بحکومت مرکزی دوملت نقل داد.

جنرال سرفردریک گولد سمید در فتوای حکمیت خود که بتاریخ ۱۹ اگست ۱۸۷۲ از تهران صادر شد، مسئلهٔ آب رودهلمند را به الفاظ ذیل اعتراف نمود:« بعلاوه باید خوب بدانند که هیچ یک ازآنها به اقدامی مبادرت نورزند که به مقدار آبیاری کرانه رودخانه دخالت داشته باشند.»

۱۲–در نتیجهٔ صدور این فتوی در سال ۱۸۷۲ منازعاتی که تا سی سال دیگر برسرتقسیم آب منطقه مصب رودهیرمند بوجود می آمد بوسیلهٔ مذاکرات موثر مامورین محلی دوستانه تعیین میشد. معهذا تغییر مجرای آب در سال ۱۸۹۶ دراین منطقه وخشکسالی شدید سال ۱۹۰۲ مسئله را بار دیگر رویکار آورد و بازهم به حکمیت دولت بریتانیا مبادرت بعمل آمد. این کار را کمیسیون ایران وافغانستان تحت اداره کمیساری بریتانیائی کرنیل مکماهون در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ انجام داد. این هیئت که منبعد هیئت مکماهون نامیده میشود، از ماه فبروری ۱۹۰۳تا ماه می ۱۹۰۵ براراضی منطقه تحقیقات مینمود. بتاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ کرنل مکماهون فتوی حکمیت خویش را برمسئلهٔ اب سیستان از قشلهٔ کوهک صادر نمود.

درسال ۱۹۰۶ راپور مفصلی که مامورین هیئت مک ماهون تهیه نموده بودند بطبع رسید. دراینجا این راپورها(که از فتوای مکماهون جدا هستند) بحیث راپورهای مکماهون یاد خواهد شد، معلوم میشود که در سالهای متوالی بعد از صدور فتوای مکماهون کدام اختلاف نظر بزرگی نسبت به آبهای مصب رودهیرمند ظاهر نشده زیرا در طی آن مدت کدام اجراآت یا مراجعه به آن فتوی ثبت نشده، حکمیت مکماهون کاملاً کامیاب ثابت شد، زیرا حکومت ایران فتوی او را رد نموده است، معهذا حکومتین ایران وافغانستان در مذاکرات امروزه خویش مراتب مهندسی اساسی را که هیئت مکماهون جمع آوری نموده است برسمیت می شناسند.

۱۳– در مدت ده سال ۱۹۲۰– ۱۹۳۰ مخالفت بیشتر پیدا شد، توجه حکومتین برمسئلهٔ مقدار آب در مصب رودهیرمند در سال ۱۹۳۱ و۱۹۳۲ بملاحظهٔ میرسد. در آن سال دسته های مختلط ایرانی وافغانی برای تقسیم جریان مصب رود هیرمند جلسه مینمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در چند سال اول بعد از ۱۹۳۰ مساعی بعمل آمد که راجع به تقسیم آن در وقت کم آبی بموافقهٔ جدیدی نایل شوند . این مساعی در سال ۱۹۳۹ نسبت به عدم یافتن اساس مفاهمه سقوط نمود. معلوم میشود که در طی این مذاکرات ودر اثر موافقهٔ مامورین موظف طرفین مقدار آبی را که در وقت کم آبی در مصب هیرمند یعنی نزدیک بند کمالخان میرسد بصورت رضایت بخشی بین مملکتین تقسیم میشد.

۱۴- وقوع یک خشکسالی بحرانی دیگر در تابستان ۱۹۴۷ واحداث انکشافات در قسمت های علیای رودخانه از طرف افغانستان سبب یافتن طرق جدید برای اساس مفاهمه آب رود هیرمند شد. مذاکرات حکومتین ایران وافغانستان منتج به تشکیل کمیسیون بیطرف ومشاورتی هذا در اکتوبر ۱۹۵۰ شد.

تقدیم مراتب به کمیسیون در سال ۱۹۵۰ :

۱۵- در سال ۱۹۵۰ حکومت ایران تمام مراتب اساسی را که در بارهٔ مسئلهٔ آب هلمند در دسترس داشت، برای مطالعهٔ کمیسیون مصب رودهیرمند به مهندسین محقق تهیه نمود.

کمیسیون مخصوصاً متوجه اوراقی شد که تحت عنوان(احتیاج سالانه سیستان بمقدار آب زراعتی) در ماه فبروری ۱۹۵۰ واصل گردید. بتاریخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۰ دکتور غلام حسین خوشبین ذریعهٔ مکتوبی (ضمیمه ۲)به اطلاع مهندس محقق کمیسیون میرساند که خود نامبرده وآقای قدرت الله تشکری اخیراً راپوری برمسئلهٔ تقسیم آبهای رودهیرمند تکمیل نموده اند، این راپور تحت عنوان«نزاع رودهلمند» که تااندازهٔ به اساس راپورهای مکماهون تهیه شده است به مطالعه کمیسیون رسید و نامبرده تاکید نموده که این راپور رسمی حکومت ایران است. برمسئلهٔ آب مفصلاً بین اعضای کمیسیون وجلالتمآب آقای خزیمه علم نمایندهٔ مجلس ایران نیز بحث شد که در آن همکاران فنی ایشان نیزشرکت داشتند. مذاکرات بیشتری بین کمیسیون وآقای جلالت مآب ابراهیم مهدوی وزیر زراعت وآقای تشکری، وآقای بهینه واعضای هیئت اداری ودیگر مامورین ذیعلاقه در تهران صورت گرفت. دراینجا تاسیس یک کمیسیون دایمی رودهیرمند درایران قابل توجه است.

۱۶- در سال ۱۹۵۰ حکومت افغانستان نیز مراتب مربوطه رودهلمند را جهت مطالعه کمیسیون به مهندس محقق تهیه نمود. در اکتوبر ونومبر ۱۹۵۰ قدر

(c) ketabton.com: The Digital Library

وقیمت راپورهای مکماهون به اعضای کمیسیون مصب رودهیلمند درافغانستان تاکید شد و بر کلیه مسایل رودهیرمند وانکشافات آن بین اعضای کمیسیون جلالتمآب محمداکرم خان کفیل وزارت فواید عامه وجلالتمآب امیرالدین خان رئیس زراعت درکابل و با جلالتمآب عبدالمجید خان ، جلالت مآب نجیب الله خان حین تحقیقات محلی نیز مذاکره بعمل آمد. توسط مامورین افغانستان کمیسیون توانست که با مهندسین موریسن کنودسن در قندهار که برای حکومت افغانستان راجع به هلمند تحقیقات اساسی جمع کرده اند نیز مذاکره نمایند. حین فعالیت کمیسیون در سال ۱۹۵۰ در چخانسور آقای عبدالمجید خان اسناد مربوطه مسایل آب چخانسوررا(ضمیمه۴) به کمیسیون تقدیم نمود.

چهارم- حوضهٔ رود هلمند:

تشریحات عمومی:

۱۷- رود هیلمند وشاخه های عمدهٔ آن از جبال افغانستان مرکزی که تقریباً به پنجاه میلی کابل واقع اند وتخمین از پنجاه هزار میل مربع آب برمیدارند، سرچشمه میگیرند.(به نقشه رجوع شود). رودهیلمند بصورت عمومی از بین اراضی کوهستانی بطرف جنوب غرب جریان یافته ودر نزدیکی گرشک به اراضی میدانی(هموار) میرسد. بعد ازاین نقطه رودخانه بصورت یک قوس فراخ بین بیابانهای(دشتها) وسیع جنوب غربی افغانستان بطرف بندکمالخان جریان می یابد واز آنجا(بند کمالخان) بطرف شمال دورمیزند. در قسمت سفلی به چهل میلی شمال کوهک(بند سیستان) رودهلمند به دونهر بزرگ منقسم میگردد که یکی بطرف شمال ودیگرش بطرف شمال غرب جریان یافته ودر سلسلهٔ هامونها میریزند. در منطقهٔ کوهک نهر شرقی مصب که افغانها آنرا رودعام وایرانی ها آنرا «رودپریان» می نامند برای تقریباً ۱۳ میل سرحد بین المللی را تشکیل میدهد. وبعد از آن بشاخه های منقسم شده ودر هامونهای ایران وافغانستان می ریزند. نهر دیگرمصب که از کوهک جدا میشود، رودسیستان است که بطرف شمال غرب جریان داشته ودرهامونهای ایرانی می ریزد. در سالهای که بارندگی مخصوصاً زیاد می باشد آب سرریزه این هامونها[توسط نهر سرشیله] بطرف جنوب وبعداً جنوب شرق جریان یافته ودر گود زره می ریزد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸ – چندین نهر(رود) کوچک تر (ازهلمند) از شمال شرق وشمال وغرب به این هامون ها میریزند که در اوقات کثرت آب با سایر آبهای هیلمند یکجا شده وهامونها (هامون پوزک، هامون سابوری وهامون هیرمند) را یک دریاچه واحد میسازد. مهمترین این نهرها ، خاشرود، فراه رود وهارود افغانی وبندان رود ایرانست. خاشرود وفراه رود در بهار از اثر آب شدن برفهای کوهستانی جریان میداشته باشند ، درحالی که دیگران تنها در صورت بارانهای طوفانی آب دارند.

قسمت علیای هیرمند:

۱۹- شاخهٔ مهم واصلی رودهلمند از دامنه های جنوبی وغربی قلل کوه بابا سرچشمه میگیرد. قلل کوه بابا ۱۶ هزار فوت وبیشتر ارتفاع دارند که این منطقه هزاره جات نامیده میشود.

بارندگی های این کوهسار که اکثراً بصورت برف می باشد قسمت مهم جریان رودهیلمند را تهیه میکند. بارندگی سالانه در کابل کمتر از یک فوت(۳۰ سانتی) است. مگر غالباً بارندگی برکوهستانهای بلند(مخصوصاً در زمستان) بیشتر است. این منطقه بطورعموم دراین عصر بایر است وگاه گاهی در کنار رودخانه ها چند درختی دیده می شود.

۲۰- شاخهٔ مهم رودخانه هیرمند، ارغنداب است که در حد قلعهٔ بست با هیرمند اتصال می یابد. شاخه های معاون ارغنداب عبارتند از دوری (ارغستان) وترنک. این دو رودخانه نزدیک قندهار با ارغنداب متحد میشوند. سرچشمهٔ هریک ازاین شاخه ها در کوهستانها از هفت تا یازده هزار فوت بلند واقع اند واز آنجا تا رود هیرمند بطرف جنوب غرب جریان دارند.اگرچه رود ارغنداب در اوقات سیلاب به رودهیرمند آب میدهد، مگر در ماه های کم آبی مقدار آب قلیلی که دارد قبل از رسیدن برود هیرمند صرف آبیاری اراضی قندهار میشود.

بستر یا تنگه یا ناوهٔ رودخانه:

۲۱- رود هیرمند بعد از قلعهٔ بست با پیچ وخمی که دارد، روی همرفته تا فاصلهٔ ۲۲۵ میل از میان تنگهٔ عریض بطرف غرب به مصب خود سوی مرز ایران وافغانستان جریان دارد. این ناوه یا تنگه بصورت اوسط ۳ میل عرض دارد و دو طرف آنرا صحراهای وسیع وبایر تشکیل میدهد. بطرف جنوب غرب دشت ریگستان، طرف جنوب گودزره وبطرف شمال دشت مارگو واقع اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این اراضی بیابانی برودخانه هیچ آبی نمیدهند ، زیرا بارندگی سالانه این منطقه کمتر از ۲ انچ است که آنهم یا بزمین جذب میشود ویا تبخیر میگردد. زراعت در امتداد رودخانه از قلعهٔ بست تا مصب رودخانه محدود به یک خط باریک زمین سطح تنگه است که بقوه جاذبه زمین از رودخانه آب میگیرد.

مصب رود هیرمند:

۲۲- مصب رودخانه که سر و کار این راپور بیشتر با آن مربوط است،آن اراضی را میتوان نامید که زیر بندکمالخان، هیرمند به آنجا میرسد.هامونها وگودزره خارج این تحدید می باشند. بعد ازاین نقطه انهار یا مجاری سابقه دیده میشوند که امروز رودخانه به استثنای اوقات سیلابی در آنها نمیگذرد.

بعضی علایمی موجود اند که نشان میدهد رود هیرمند برای همیشه از مجرای مصب کنونی خویش داخل هامونها نمیشد، بلکه در ازمنه قدیم کج وپیچ های وسیعتری داشته است. یکی ازاین مصب های فرعی در سمت غربی معروف به تراکو(تراقون) است ویکی دیگر بطرف شرق نزدیک ساروتار واقع بوده است.

۱۳- امروز آب هیرمند(هلمند) از مسیر مصب واقع بندکمالخان به کوهک بطرف شمال جریان دارد وبعد از آن از مجرای رود سیستان و رود عام وشعبه های آنها که عبارت اند از پریان، نیاتک، وشیلهٔ چرخ بین اراضی هامونها تقسیم میشود. در مجرای اخیر الذکرآبهای سیلاب بطرف شرق به باطلاق اشکین وهامون پوزک میریزند. چنانچه آبهای سیلاب خاشرود نیز به همینجا می ایند. آب رودهیرمند از مجرای پریان ونیاتک به هامون سابوری میرسد و همین هامونها آبهای سیلابهای فراه رود وهارود را نیز میگیرد. یک هامون دیگر واقع بطرف جنوب هامون سابوری امروز هامون هیمند نامیده میشود. آب سیلابی رود سیستان وآبهای سرریزهٔ هامون سابوری به این هامون میریزند. ودر سالهای که سیلاب مخصوصاً زیاد باشد، این هامون نیز سر ریزه میکند وآب آن از مجرای سرشیله به گود زره میریزد.

تمام اراضی هامونها در مصب حاکی از مد وجزر آب است و بدین ترتیب اطراف هامونها را نیزار ودلدل گرفته است . در اوقات سیلاب زیادی آب های سه هامون اصلی تمام دلدلها را گرفته و یک دریاچهٔ نسبتاً بزرگ و واحد را تشکیل میدهند. در اوقات خشکسالی آب هامون ها بسیار کم وشور مزه میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۴- توپوگرافی(مساحت یا جغرافیای محلی) مصب رودهلمند، هامونها ومجاری رودخانه ها را نقشه های که هیئت مکماهون در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ ترتیب داده اند از همه بهتر نشان میدهند. بنابرین نقل یکی از نقشه ها را تحت عنوان (نقشهٔ سیستان) با معلومات آبیاری در سنوات ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ دراین راپور شامل ساخته ایم.(کلیشهٔ ۲).

مراتب اساسی مصب رودهیلمند دراین نقشه بخوبی نشان داده شده اگرچه اعتراف باید نمود که در چهل وپنج سالی که از ترتیب آن سپری شده مجاری رودخانه ها تغییر یافته ، انهار سابقه ترک وانهارجدید حفر شده و در اثر باد سطح زمین بعضی مناطق خراشیده شده و ویران وبرخی زیرریگ شده اند. کدام نقشه تازه ومفصل منطقهٔ مصب بدسترس کمیسر کمیسیون گذاشته نشده.

ماطق زهکشی؛ اراضی ای که هیلمند از آن آب میگیرد:

۲۵- مناطق زهکشی رودهیلمند وشاخه های آن بیانهای مجاورآن در جدول (۱) نشان داده شده ، به اهمیت این موضوع باید متوجه بود که مناطق زهکشی تولید کنندهٔ آب هیلمند همه بالاتر از قلعهٔ بست واقع اند و بعد از این نقطه کدام شاخه ویا نهر به این رودخانه معاونت نمیکند واطراف رودخانه همه بیابان است که هیچ یا بسیار کم بارنگی دارد.

آب و هوا (اقلیم):

۲۶- اقلیم حوضهٔ رود هیلمند اختلاف زیادی دارد وبا تنزیل ارتفاع از شرق به غرب تغییر میکند. قسمت های سرچشمه(منبع) در کوهستانهای مرتفع افغانستان مرکزی زمستانی شدید دارند وبارنگی آن اکثراً بصورت برف می آید وتابستانهای آن منطقه سرد وخشک است. منطقهٔ مصب در قسمت های منتها الیه رودخانه به هردو طرف مرز بین بیانانها محصوراست که زمستان های ملایم وتابستان های خشک وسوزان دارند. مقدار آب که سروکار این راپور بیشتر به آن مربوط است تا اندازهٔ بسیار زیر تاثیر عوامل اقلیمی است که در جریان خویش از منبع تا به دهانه به آن مواجه میشود. به طور عموم همه میدانند که برف های زمستان را حرارت بهار آب نموده وبه جریان می اندازد. بدین ترتیب دو عامل اساسی مقدار جریان رود هیلمند را تعیین مینماید. یعنی مقدار بارندگی برف و درجه حرارت بهار. مثلاً اگر درجه حرارت بالا نمی رود مقدار بیشتر برف برکوه ها میماند. تغییر زیاد وناگهانی دردرجهٔ حرارت حتی

(c) ketabton.com: The Digital Library

دریک سالی که بارندگی کمتر باشد سبب سیلاب های بزرگ میشود که به تعقیب خود کم آبی دارد واگر حرارت بتدریج بلند برود حتی اگر برفباری زیاد هم شده باشد، سیلاب تولید نمیکند واین خاصیت مختص رودخانه های است که از برف آب میگیرند.

۲۷- عوامل اقلیمی که دراین مورد از همه بیشتر اهمیت دارندازاین قرار است: بارندگی ،درجه حرارت، رطوبت ، باد و تبخیرات.

بارندگی:

۲۸- در حوضهٔ رود هیرمند فقط دو استیشن میتورولوژی موجود اند که اوضاع اراضی آبیاری را نشان میدهند. یکی ازاینها در قندهار افغانستان واقع است. این شهر بریکی از شاخه های مهم رودهیرمند واقع است. این استیشن درجایی است که هلمند کوهستانها را پیموده و به سطح هموار میرسد واوضاع قسمت وسطی حوضه را نشان داده میتواند. استیشن دیگر در زابل ایران است که در قلب مصب واقع وراجع به بارندگی که مستقیماً بدرد اراضی مصب رودخانه میخورد معلومات میدهد. ثبت های دو استیشن دیگر درمناطق اطراف ومجاور بدسترس موجود است که وضعیت بارندگی این منطقهٔ جغرافیائی را نشان میدهند. این استیشن ها در کلیشه های ۳ نشان داده شده وثبتهای آنها درجدول ۲ درج است. ازاین مندرجات واضحاً معلوم میشود که از سر رودخانه تا دهانهٔ آن مقدار بارندگی سالانه بسیار تقلیل می یابد. بارندگی مناطقی که رودخانه از آن سرچشمه میگیرد در دست نیست، مگر بگمان غالب بارندگی آن منطقه خیلی زیاد تر از بارندگی کابل است که بطور اوسط سالانه به ۵ ر۱۱(یازده اعشاریه پنج انچ) میرسد. سیستان در منطقهٔ مصب سالانه ۲ انچ بارندگی نشان میدهد.

درجهٔ حرارت و رطوبت:

۲۹-ثبت های حرارت ورطوبت نیز طوریکه در جدول ۳ نشان داده شده ازمیتورولوژی قندهار وزابل تهیه شده اند.

باد:

۳۰- خاصیت قابل توجه باد در منطقهٔ مصب(بادهای ۱۲۰ روزه) است که هرسال از ماه می تا اواخر ماه سپتامبر میوزد.دراین موسم باد بشدت از سمت شمالغرب جریان داشته وحیات انسان وحیوان منطقه را تلخ میسازد. سرعت اوسط باد دراین چهارماه تقریباً ۱۳ میل در ساعت است مگر گاه گاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

به هفتاد میل در ساعت نیز میرسد. مراتبی که از مجلهٔ میتیورولوژی هند (انـدیا ویدریفیو) در جدول شماره ۴ درج است. اختلافات ماهانه باد را در طـول سـال نشان میدهد.

تبخیر:

۳۱- در اثرترکیب عوامل باد ودرجه حرارت ورطوبت، تبخیر در منطقهٔ مصب قرارمعلوم بسیار زیاد است. دراین سالهای اخیر تحقیقات ومشاهداتی در زمینه بعمل نیامده است.

اوضاع در سیستان ایرانی و چخانسور افغانی:

۳۲- منطقهٔ مصب رودهیرمند از قرنهـا بدینسـو مسکون بـوده ومـردم در سالهای وفرت آب بساختن آبادی مباردت میورزیدند واگر بـه خشـک سـالی وتجاوز ریگ ویا تغییرمجرای رودخانـه مواجـه میشـدند مجبـوراً از آنجـا نقـل مکان میکردند. صعود ونزول انکشافات سابقه را میتوان از مخروبه های ساروتار وزیارت امیران ونادعلی(در چخانسور) وشـهر رسـتم و مچـی و زاهـدان قـدیم نزدیک زابل (در سیستان) درک نمود.

۳۳- اراضـی تحـت زرع در سیسـتان وچخانسوربوسـیلهٔ انهـا غیـر قابـل کنترول که از مجاری عمدهٔ رودخانه ها جدا میشوند آبیاری میشود. نگاهداری این انهار مجادلهٔ دشواریست، زیرا در موسم کم آبی بادهای معروف ۱۲۰ روزه اکثر قسمتهای این انهار را از ریگ پرمیکند.

۳۴- اراضی وسیع سیستان وچخانسور از سیلابهای رودهیرمند خساره می بینند، زیرا انهار کنترول ندارند وهمه جـا را آب میگیـرد. یـک قسـمت بـزرگ دیگر این اراضی در اثر سـرریزهٔ هـامون هـا در سـالهای زیـادت آب زیـر آب میرود واهالی دهات کنار نیز مجبور میشوند بزمین های بلند تر بروند.

۳۵- یک قسمت مصب هلمند که امروز خاک ایران گفته میشـود،ایالت کوچـک سیسـتان اسـت کـه مرکـز مهـم آن زابـل تخمـین ۱۵۰۰۰ (پـانزده هزار)نفـوس دارد. اگرچـه درایـن منطقـه احصـائیه نفـوس گرفتـه نشـده، مگـر مامورین حکومتی ایران مجموع نفوس امروزهٔ سیسـتان را بیشـتر از پنجـاه سـال پیش تخمین کرده اند. مـردم ایـن منطقـه در دهـات کوچـک زنـدگی میکننـد ومصروف زراعت می باشند ویا در کنار هامونها حیات شکاری وماهی گیـری ومالداری دارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۶- ایالت کوچک چخانسور درافغانستان، نه تنها شامل اراضی کنار رودهیرمند است بلکه اراضی دیگری هم دارد که از رودهای دیگریکه به هامونها آب میدهند آبیاری میشوند. دراین راپور چخانسور، عبارت از آن اراضی است که زیر بند کمالخان ودر مصب هلمند واقع است. مردم این منطقه در دهات کوچک زندگی میکنند وبزرگترین آنها قلعهٔ کنگ است.غالباً در طی نیم قرن گذشته تعداد نفوس چخانسورچندان تغییری نیافته است.

ششم – زراعت در مصب رودخانه:

۳۷- حاصلات وطریقهٔ زراعت امروزه در مصب هیرمند عیناً طوریست که در سابق ودر طی قرنها بوده است. شیار وشخمکاری امروز هم بوسیلهٔ قلبه های چوبی که به دو گاو بسته میشوند صورت میگیرد و یا دهاقین به قوت دست خود با یک نوع بیلچه که آنرا «تیشه» مینامند زمین را شخم میزنند. بذر تخم نیز بوسیلهٔ پاش دادن بادست صورت میگیرد و درو گری هم با داسهای دستی است. کوبیدن خرمن بدین ترتیب صورت میگیرد که اول گاوها را بالای خرمن میگردانند تا دانه از کاه جدا شود، بعد آنرا باد میکنند.

حاصلات:

۳۸- دراین منطقهٔ صحرائی که باران بسیار کم دارد حاصلات کاملاً متکی به آبیاری است. حاصلات تابستانی در مصب رودهیرمند تا اندازه زیاد وجود ندارد، زیرا در ماه های جون و اگست آب هلمند بسیار کم است و درماه سپتامبرحتی احتمال خشک شدن آن هم میرود.

بادهای این منطقه نیز مانع حاصلات تابستانی است.بادهای این منطقه که تقریباً بصورت متواتر و پیوسته از ماه می وجون تا ماه سپتامبر در وزش است،آنقدر بین مردم اهمیت وخاصیت دارد که آنرا نام مخصوصی «یکصدوبیست روزه» داده اند. با تحدید آبیاری به ماه های زمستان که باد در آنوقت مشکلات تولید نمیکند، حاصلات نیز محدود به غله جاتیست که در آن فصل میرویند. تجربه به مردم نشان داده است که جو وگندم دراین فصل خوب میروید وازاین روتقریباً درتمام زمین های که سالانه آبیاری میشوند همین دو چیز کشت میشود. حاصلات دیگر که گاه گاهی در زمستان کاشته میشوند آنقدر قلیل وبی اهمیت است که قابل ذکر نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۹- با وجود بادهای تند تابستانی بریک اندازه محدود زمین محصولاتی کاشته میشود که فقط درتابستان بارمیدهند. چند چیزی که به کمیسیون نام بردند از قبیل: خربوزه، لوبیا،جواری، پنبه، ترکاری ودرختان میوه بود.

مجموع اراضی تحت کشت اینها در زمان تحقیقات مکماهون یک برهفت اراضی جو وگندم زمستانی بود.تخمینات محصولات امروزه را که مامورین ایرانی در راپور خود (مقدار اب لازمه سالانه در سیستان)تهیه نموده اند نیز همان نسبت را نشان میدهند. ممکن است که نسبت کاشت زمستانی وتابستانی امروزه در چخانسور نیز به همان ترتیب باشد. اگرچه در زمان تحقیقات مکماهون محصولات تابستانی یک برسه کاشت زمستانی بود. چون بذر محصولات تابستانی وآغازآبیاری آنها در همان وقتی صورت میگیرد که هلمند از همه وقت بیشتر آب دارد. تا کنون در بارهٔ آبداری اول کدام مشکلاتی پیدا نشده، اگرچه با وجود محدود بودن کاشت یک اندازهٔ آن گاهگاهی از اثر قلت آب میسوزد.

۴۰- اندازهٔ زمین ومحصولات مختلف زمستانی وتابستانی حین تحقیقات هیئت مکماهون تعیین شده بود و تفصیلات آن در فصل هشتم تحت عنوان استفاده از آب لازمه آبیاری داده شده. بعد از انجام تحقیقات هیئت مکماهون در ۱۹۰۵ ، کدام تحقیقات تازه بعمل نیامده وفقط بعضی تخمینات مامورین ایرانی در دست است. تخمینات شخم کاری در افغانستان به کمیسیون تهیه نشده است.

طوریکه درتمام منطقه مصب رواج دارد فقط یک ثلث زمین های زراعتی سالانه زرع میشود ومابقی را بوره میگذارند تا تقویه یافته وحاصل خیزی آنها از دست نرود.

پاروکاری اساسی هیچ نمیشود وحتی بعد از درو از ریشه وساقه باقیمانده به حیث محروقات کار می گیرند وهیچ چیزی برای حفاظت وتقویت زمین نمیگذارند.

۴۱- گندم وجو که خوراک عمدهٔ مردم است در فصل خزان یعنی در اواخر سپتامبر زرع میشود وچون در طی این فصل مقدار آب رودخانه زیاد شده میرود، مردم تمام کشت زمستانی خود را تکمیل میکنند واکثراً بذرکاری تا اواخرجنوری ادامه دارد. چون در تابستان تقریباً هیچ باران نمی بارد، رواج است که قبل از بذر زمینها را یک بار اب بدهند زیرا شدت گرمی و بادهای

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسلسل زمین را کاملاً خشک میسازد. بعد از آنکه مزرعه سبز میشود تا وقت درو از سه تا پنج بار آب ضرورت دارد. درو عموماً در اواخر اپریل و یا در ماه می صورت میگیرد.

طریقهٔ آب دادن طوریست که کردها را غرق در آب میکنند .وطوریکه دهاقین سیستانی وچخانسور شرح دادند مقدار یا عمق آب درکردها در هر آبداری تقریباً ده سانتی یا چهار انچ میباشد. مامورین وزارت زراعت هردو کشور نیز همین اندازه را تعیین کرده اند. حاصلات تابستانی نیز به همین ترتیب کاشته میشود. ابداری قبل از بذر کاری در اپریل یا می صورت میگیرد ودر اوایل خزان درو می افتد.

انهار:

۴۲- زمین های مزروعی سیستان وچخانسور بوسیلهٔ انهار بی کنترول یعنی انهاریکه جریان مقدار آب آنها در اختیار نیست ، و از رودخانه ها جدا میشوند آبیاری میشوند. تمام این انهار بدون کدام نقشه وپلان با بیل وکدال حفر شده اند ودر نتیجه دیده میشود که چندین نهر به یک استقامت وحتی دو یا سه نهر پهلوی هم ساخته شده اند. عموماً این انهار کج وپیچ هایی دارند و بی جهت به فاصله و زحمت مردم افزوده اند.

انحنا در نهرها بیشتر نتیجه ترک بعضی قسمت های انهار است که از ریگ پرمیشوند ومردم در عوض مجرای جدیدی حفر میکنند. انهار عموماً عمیق و عرض کم دارند مگر خاصیت گل منطقه طوری است که با وجود نم و رطوبت دیوارهای کانال مقاومت خوبی دارند، معهذا گاهگاهی میغلطند وبرمشکلات مردم می افزایند.

۴۲-نگهداری این انهار مجادلهٔ دشواری است، زیرا در اوقات کم آبی تابستان باد یکصدوبیست روزه قسمت های زیادی از انهار را از ریگ پرمیکند. این وضعیت سبب ترک انهار قدیم وحفرانهار جدید میشود. در فصل خزان که باد ۱۲۰ روزه آرام میشود انهار را با مشقت از ریگ پاک میکنند وبا کاه وچوب بندهای مؤقتی میسازند تا آب کم رودخانه به انهار جریان یابد. این بندها در موسم زیادت آب یا خسارهٔ کلی می بینند ویا کاملاً از بین میروند. در نوامبر ۱۹۵۰ کمیسیون در سیستان مشاهده نمود که قسمت اعظم آب هیرمند از بندهای شکسته گذشته وبی فایده به رود سیستان وهامون ها میریخت واز این

(c) ketabton.com: The Digital Library

قرار معلوم شد که حتی دراوقاتی که آب جریان حد اقل دارد مقدار زیاد آن تلف میشود.

۴۴- این یک امر جالب توجه است که وضعیت بند وانهار نسبت به سابق بدتر شده میرود وشرح ذیل که از صفحهٔ ۲۸ جلد اول راپورآبیاری سیستان نقل میشود، شاهد آنست.

انهار قدیمه:

در امتداد انهار «زرکن» و «زورکن» از مبداء آنها در بستر موجوده رودخانه به فاصلهٔ چهار تا پنج میل بطرف شمال قلعهٔ گاوک تا خاتمهٔ آنها در مصب خاش به یک سلسله انهاری مواجه شدیم. این انهار را نسبت به همه انهار دیگر مصب شاهکاری ساختمان یافتیم. این انهار به فاصله های زیاد به خط مستقیم ساخته شده ومعلوم میشود که در تعمیر واحداث آنها از فکر وسنجش سلیم کار گرفته شده با بعضی قوس ها وانحنا ها ....

۴۵- از شرح ذیل معلوم میشود که بین انهار قدیمه وانهاریکه در زمان تحقیقات مکماهون در سالهای ۱۹۰۲۰ - ۱۹۰۵ مورد استفاده مردم بوده فرق زیادی موجود بود.هرقریه در صورت امکان از خود نهری دارد، مگر دهاتیکه بفاصلهٔ بعید از رودخانه واقع اند یک نهر آب متحد ومشترک دارند. معهذا یک عده انهار بزرگ متوازی موجود اند. این انهار را میتوان برنقشهٔ رود سیستان یافت. این انهار نزدیک زاهدان وایسکل ودر منطقهٔ پلنگی واقع اند. انهارکاملاً مصنوعی نیز حفر شده اند که به طورعموم کار بسیار ساده است وعمق زیاد یا دیگر مشکلاتی ندارند. این انهار مانند انهار قدیمهٔ پنجاب کج وپیچ های زیاد دارند. نهر پنجاب به دهاقین پنجاب نشان داد که آنها نیز میتوانند مانند مهندسین به عوض انهار کج ، انهار راست بسازند.

۴۶- ظاهراً خرابی وضعیت انهار تا امروز به نسبت ته نشستن سطح مجاری انهار ومشکلات آوردن آب در انهار ادامه دارد. چند نهریکه به ملاحظهٔ کمیسیون رسید، یقیناً علایم بهبودی واصلاح را نشان میداد.

۴۷- از مطالعهٔ نقشه های هیئت مکماهون معلوم میشود که در طی پنجاه سال گذشته تغییرات زیادی در اوضاع محلی انهار صورت گرفته است. در یک نقشه که از طرف مامورین حکومت ایران تهیه شده است، انهار امروزهٔ سیستان که هرکدام به شاخه ها منقسم است قرار ذیل نشان داده شده است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کوهک به امتداد رود سیستان: نهر خواجه احمد، نهر آذر، نهر نمک، شاه نهر حسنکی، نهر ملک حیدری، شاه نهرضحک، شاه نهر طاهری، جوی شیب آباد.

از رود پریون: نهر میلک، نهر لخشک، وانهار کوچک دیگر که مستقیماً از رود نیاتک جدا شده اند.

در چخانسور انهاریکه از رودهیرمند واز رودعام بعد از کمالخان جدا میشوند ازاین قرار اند:نهر دک دیله، نهر خوابگاه، نهر شاهی. انهار مارونگی(سه نهر)، نهر شیلهٔ چرخ، ونهر ابراهیم آباد. ازاین جمله اول الذکر برکنار چپ ومابقی برکنار راست رودخانه واقع اند. تعیین ظرفیت این انهار بنابرعدم یکرنگی عرض آنها و بنابر وضعیت آب رودخانه ووضعیت بند های علفی(گزی) دشوار است.

۴۸- بطور عموم طرز مروجهٔ آبیاری در منطقه مصب مصرف آب است. این حقیقت در راپور ۱۹۵۰حکومت ایران- مقدار آب لازمه برای سیستان قرار ذیل درج است: همینقدر کافی است گفته شود که مقدار قلیل آبیکه برای زراعت به زمین های مزروعی میرسداسراف میشود .تلفات واسرافی که کمیسیون هنگام مسافرت در منطقه به آن متوجه شد واضحاً از اثر بی پروائی وبی کفایتی طرز آبیاری بوده ونه از اصلاحات ضیاع واسراف آب نه تنها شوره زمین را تقلیل کرده واراضی را بهتر وبارورتر میسازد بلکه مردم خواهند توانست که اراضی بیشتری را تحت زرع در آورند.

نوعیت خاک:

۴۹- خاک منطقهٔ مصب از ته نشین شدن گل ولای رودخانه ها تشکیل شده که اکثراً خاک سنگ آهک است. در میدگی خاک اختلافات زیاد یافت میشود. مگر گل میده مکن نسبت به ریگ وسنگچل بیشتر است.به علاوه در بسیاری از مناطق سطح زمین از ریگ میده که باد می آورد مستور است.

۵۰- چون تمام منطقهٔ مصب در طی قرون از ریگ وگلی که با آب رودخانه می آید تشکیل یافته اندازهٔ ضخامت طبقهٔ گل معلوم نیست. خاک منطقه حاصلخیز است ومقدار زیاد سودیوم ، نمک، قلیا،ودیگر مواد مخصوص مناطق صحرائی دارد مگر در نتیجه برهنگی، یعنی قلت نباتات در تمام حصص مقسم آب مواد عضوی در خاک این منطقه بسیار کم است. در بعضی قسمت

(c) ketabton.com: The Digital Library

های مصب تجمع یا غلظت زیاد نمک – شوره- دیده میشود ودر نتیجه یک اندازۀ زیاد زمین که سابقاً مزروعی بود امروز متروک شده است.

۵۱- این خاک میده دریائی نسبتاً مانع نفوذ آب است ورطوبت رانسبتاً خوب نگاه میکند. اگرچه این خواص زمین برای زراعت آبیاری فایده مند است مگر در مسایل بدر رفت وزهکشی مشکلاتی هم دارد ودرنتیجه زمین را شوره زار میسازد. در بسیاری حصص مخصوصاً در سیستان، شوره را از روی زمین تراشیده ودربین کردها توده میکنند. توده های زیاد شوره به بلندی چهار یا پنج فوت دراین منطقه به مشاهده رسید. اگرچه این قبیل توده ها در چخانسور به مشاهده نرسید مگر به گمان غالب وضعیت شوره آن قسمت نیز مانند سیستان است. هرگاه مقدار شوره آنقدر زیاد شود که تراشیدن فایده نداشته باشد زمین را ترک میکنند.

راجع به قطع درختان گز:

۵۲- یکی دیگراز مشکلات منطقۀ مصب که در طی پنجاه سال گذشته وخامت بیشتر پیدا کرده ، قطع شدن بوته های گز است. بوته های گز سابقا در سیستان به کثرت یافت میشد مگر اکنون قطع شده اند. این بوته ها یگانه ذخیرۀ محروقات منطقه بوده وچون به عوض درختان قطع شده نهال شانی صورت نگرفته ، اراضی کاملاً از نباتات عاری گردیده ودر نتیجه قسمت های زیاد زمین را باد وباران سائیده ونابود ساخته اند. شرح ذیل که از صفحۀ ۳۱۹- ۳۲۳ جلد اول راپور مکماهون نقل میشود، دلالت بروفرت جنگل های گز منطقۀ مصب در آن زمان است.«... پس از طی هفت میل بین جنگل غلوی گز که یگان یگان مزرعه هم بین آن دیده میشد به شاخۀ دیگر نهر رسیدیم. بعد ازآن سرکی که به پولچی میرود به طول هشت میل از بین اراضی زیراب شده که بادرختان انبوه گز مستور است میگذرد.»

۵۳- از کنارهای نهراز جاهایی که درختان گز جلو چشم را نمیگیرد همانطوری که از کنار نهر مصنوعی اطراف وماحول را میتوان دید ازاین جا نیز تا فاصل های زیادیی نواحی واطراف به نظرمی آید.

۵۴- با تقلیل وامحای درختان گز که امروز به وخامت خود افزوده وچنانچه بارها درآنجا این مسئله به کمیسیون خاطرنشان گردیده، احتمال دارد که اراضی ایکه قبلاً از درختان گز پوشیده ومستور بوده اما امروز کم وبیش

(c) ketabton.com: The Digital Library

عریان وبایر می باشد علت گردیده باشد که ریگ در رقبهٔ دلتا به نسبت سابق بیشتر وبه پیمانهٔ وسیعتری به حرکت بیفتد.

۵۵- بقول یکی از انجنیران ایرانی این قلت و از بین رفتن درختان گز هنوز بشدت ادامه دارد وانجنیر مذکور احتیاجات چوب گز جهت محروقات زابل را قرارذیل نشان داده :مصرف فابریکهٔ تولید برق از هفت تا ده تن چوب گز،پنج عدد داش خشت پزی که هریک چهارصد بار مرکب چوب میسوزاند.چهار عدد داش چونه پزی که هریک روزانه دوصد بارخر چوب گز میسوزاند. این احتیاجات استفاده های برای تکافوی آن میشود تا اندازه ای موجب اتلاف واز بین رفتن درختان گز گردیده که چوب را از فاصلهٔ سی کیلومتر به پشت خر واشتر می آورند.

۵۶- در طی مسافرت خویش در چخانسور وسیستان ایرانی کمیسیون ، اثری از کنترول ومراقبت علف چرهای رمه های بزوگوسفند مشاهده نکرد. افراط در استفاده از این چراگاه ها منتج به از بین رفتن قشر خاک توسط باد های تموز از روی زمین میگردد. ممکن است از راه تجربه و آزمایش گیاه ها وعلف هایی را که در مقابل بی آبی وخشک سالی مقاومت بیشتری دارند مانند: سچنگ، که درمناطق صحرائی در دیگر حصص عالم برای پوشیدن وصیانت زمین مفید ثابت گردیده در سیستان وچخانسور نیز موفقانه پرورش وتربیه نمود. پوشاندن مناسب زمین از علف وگیاهان که باد تموز قشرآنرا از بین می برد خوب حمایه محافظه نموده مانند سایر وسایل کنترول قشرخاک مستلزم مقادیر زیاد آب نمی باشد.

چرای مواشی در نیزار ها :

۵۷- ساحهٔ وسیع باطلاق ها درکناره های دریاچه های سیستان جهت علف چر مواشی سیستانی طرف استفاده قرارمیگیرد. مردمانی که به تربیهٔ مواشی مشغولند در دهات کوچکی در کنار باطلاق ها حیات بسر برده وبا آنچه از فروش لبنیات مواشی بدست می آرند، شکار ومرغ وماهی را که از آب دریاچه ها حاصل میکنند می افزایند.

ششم – مساحهٔ مزروعه و آبیاری شده در رقبهٔ دلتا:

۵۸- دراین مباحثات رقبهٔ دلتا را چنین تعریف میتوان کرد: منطقه ایکه در وادی هیرمند از بند کمالخان به بعد در مسیرسفلی(پایان آب) دریا واقع شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵۹- زراعت تابستانی اثرات آبیاری بوضوح نشان میدهد که منطقهٔ وسیعی در هردوکنار دریا در ایام ماضیه آبیاری میگردیده در نتیجه رفتار برپیچ وتاب دریا در منطقهٔ دلتای رودخانه، در اوقات مختلف اراضی که امروز به فاصله های بعیدی از مسیر امروزه رودخانه واقع گردیده آبیاری میگردیده است. بقایای شهرها وقلاع که اکثراً آنها چندین قرن پیش منهدم یا متروک شده عظمت انکشافاتی را که در این مناطق دور افتاده وجود داشته نشان میدهد. تاریخ این منطقه میر دریا را در اوقات مختلف نشان داده واز محل وقوع شهرها ومدنیت ها که در اثر تبدیل شدن این مسیر به ترک آنها مجبور شده اند حکایت میکنند.

۶۰- از آنجا که مسیر دریا در منطقهٔ دلتا آن در طول تاریخ همیشه دستخوش تعییر وتبدل بوده مراکز نفوس که متکی ومحتاج به انکشافات آبیاری بوده نیز در تغییر بوده . هیئت آثار این مدنیت های باستانی را در هردو کنار دلتا در سیستان وچخانسور به وضاحت مشاهده نمود. اینکه همه این مراکز نفوس مقارن وهم عصر همدیگر نبوده اند واضح وآشکار است. چون دریا بوقفه های نسبتاً زیادی موقعیت خویش را درگذشته تبدیل مینمود، چنانچه امروز مینماید وگاهی هم انسان در این تغییر موضوع ومسیر ممد واقع میشود. یحتمل که مساحه آبیاری شده در همه این ادوار از مساحه آبیاری شده امروز بیشتر وزیاد تر نبوده باشد. همچنین وقتی دریا مسیر خود را از یک دلتای به جناح دیگر آن تبدیل میکرده بسیار ممکن است که یک حصهٔ بزرگ اراضی آبیاری شده بعضاً کاملاً در منطقه ایکه امروز افغانستان نامیده میشود واقع بوده وگاهی هم کل این منطقه داخل حدود ایران امروزی می شده است.

قبل از سال ۱۸۷۲، یعنی وقتی که خط سرحدی را قرار حکمیت گولد سمید تعیین نمود تغییر مسیر دریا متضن مسایل بین المللی نمیگردید واز سال ۱۸۷۲ به بعد دریا در مسیریکه امروز دارد باقی مانده است.

از ۱۹۰۲- ۱۹۰۵ :

۶۱- در موقع بررسی وتدقیقاتی که هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ نموده تحلیل دقیقی راجع به اراضی آبیاری شده هردو مملکت بعمل آمده در تحت عنوان «سیستم زراعت ومحصولات زراعتی سیستان ایرانی»، راپورمکماهون در باب مساحه آبیاری شده ایران چنین بیان میکند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستان ایرانی –مشتمل است از پنجصدهزارایکر زمین صالح الزراعه که با سیستم نهرهای موجوده آبیاری شده میتواند. منجمله این منطقه تقریباً یکصد وپنجاه هزار ایکر آن سالانه زراعت میگردد و جداول وبیانیه های الف وب معلومات موثق سوابق زراعتی سنوات ۱۹۰۲ و۱۹۰۴ را نشان میدهد.

ارقام مجموعی (سطر۳۱ بیانیهٔ ب) تناسب بین زراعت بهار وخزان را به ترتیب ذیل نشان میدهد:

اسم حاصلات و اصول زراعتی	منطقه به ایکر	مجموع منطقه
گندم	۹۳۲۵۵	.....
فصل و حاصلات بهاری[1]		
جو	۳۵۱۹۷	.....
تریاک	۱۴۵ –	۱۲۸۵۹۷
هرنوع حاصلات فصل پائیز	۲۰۳۵۲	۲۰۳۵۲
جمع کل		۱۴۸۹۴۹

۶۲– در مدت ۱۹۰۲ – ۱۹۰۵ هیئت مکماهون چنین دریافت که در چخانسور افغانستان تقریباً – ۱۴۵۲۰۰ ایکرزمین از نهرهای موجوده آن آبیاری شده قرارذیل بوده:

از بند کمالخان تا بند سیستان در کوهک[2]	حاصلات زمستانی	۱۰۰۰۰ ایکر
	حاصلات تابستانی	۴۳۰۰ ایکر
در حصهٔ سفلی بند سیستان[3]	حاصلات زمستانی	۱۹۵۰۶ ایکر
	حاصلات تابستانی	۷۱۹۰۲ ایکر

۶۳– سرجمع مساحه ای که از آبهای دریای هلمند در چخانسور آبیاری میگردید قرار ذیل بود:

فصل و حاصلات زمستانی	۲۹۵۰۶ ایکر
فصل و حاصلات تابستانی	۱۱۴۹۲ ایکر
جمع کل –	۴۰۹۹۸ ایکر

[1] – آنچه را مکماهون بنام فصل وحاصلات بهاری یاد میکندعبارت از حاصلاتیست که در پائیز درو میشود وما آنرا دراین راپور حاصلات تابستانی می نامیم. پس زراعت پائیز یا خریف کمتر از یک برهفت مجموع زراعت سالیانه می باشد.

[2] – اقتباس از راپور عایدات جلد سوم، ص ۱۶۴

[3] – اقتباس از راپور آبیاری سیستان،جلد دوم، ص ۱۱۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

از ۱۹۳٦تا ۱۹٤۲:

۶۴- خریطه ونقشهٔ ای که اراضی آبیاری شده هر نهررا در سیستان نشان میدهد، در سال ۱۹۵۰ در ایران به هیئت داده شده. این نقشه را نمایندگان ادارهٔ مستقل آبیاری به حیث نمودار اوضاع در مدت ۱۹۳۶- ۱۹۴۲ ارائه وتقدیم نمودند.

۶۵- مجملاً مساحه ای راکه این نقشه ترسیم مینماید نشان میدهدکه ۴۶۵۳۸ ایکر زمین را میتوان از آب نهر های موجوده شاداب نمود. دراین مساحه اراضی که در طول رودپریان و رودنیاتک به طرف شمال دریا تا دریاچه ها واقع گردیده ودر نتیجه تغییر اوضاع وحرکات وانتقال تپه های ریگ متروک گردیده شامل می باشد. وقتی که هیئت بالای سیستان پرواز نمود، این منطقه وسایر مناطق متروکه بروی نقشه سیستان جمعاً مساحه یی را که بیشتر از صدهزار ایکر می باشد در برمیگیرد.بناء علیه مساحه که امروز از نهر ها استفاده مینماید احتمال دارد بیش از ۳۶۵۰۰۰ ایکر باشد.

۶۶- مامورین ادارهٔ مستقل آبیاری اظهار نمودند که هیچ وقت بیش از نصف آن مساحه در یک زمان آبیاری نشده وآنهم در سال هایکه آب به وفرت وجود داشته. به اساس مناصفه حداکثر مساحه آبیاری شده در مدت ۱۹۳۶ - ۱۹۴۲ را میتوان بالغ بر ۱۸۲۵۰۰ ایکر دانست. آبیاری طوریکه در سیستان عادتاً معمول است وقراریکه ممثلین دهات وقراء آنرا به حضور هیئت در زابل بیان کردند تقریباً سالانه یک ثلث اراضی موجوده را در برمیگیرد. بناءً احتمال دارد که بطوراوسط فقط تقریباً یک ثلث مساحه مذکور سالانه آبیاری گردد.

این رقم در مدت ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ بحد اوسط تقریباً به ۱۲۲۰۰۰ ایکرآبیاری زمستانی را نشان داد. فصل وحاصلات تابستانی مساحت های بیشتری را در بر می گیرد. اگر حاصلات فصل تابستان به تناسب حاصلات فصل زمستان که در زمان هیئت مکماهون دریافت شده بود وهمچنین به تناسبی که در راپور آب محتاج الیه آبیاری سالانه سیستان مذکور است باشد، پس معلوم میگردد که تقریباً هیجده هزار ایکر برای فصل وحاصلات تابستانی به طوراوسط دراین مدت تخصیص داده شده مجموع این ارقام که بالغ به ۱۴۰۰۰۰ ایکر میشود سرجمع مساحه آبیاری شده سیستان را نشان میدهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مدت سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ اقلاً یک خشک سالی شدید(۱۹۳۶) وهمچنین یک سال آبخیزی شدید(۱۹۳۹) واقع گردیده که بدین ترتیب حد وسطی بوجه معقول وضع حقیقی را تمثیل مینماید.

۶۸- راپورادارهٔ مستقل آبیاری ایران موسوم به «آب محتاج البه آبیاری سالانهٔ سیستان» نشان میدهد که مساحه آبیاری شده تا اندازه ای متناسب با مقدار آب موجوده بوده، حد وسطی آبیکه برای حاصلات مختلفه به نسبت خشک سالی یا وفرت آب تخصیص داده میشود تغییرمی پذیرد.ارقام مندرجهٔ راپور ایرانی قرار ذیل است:

فصل	حد وسطی سال خشک	سال بارانی
فصل زمستانی	- ۱۳۸۳۰۰	-۱۹۰۰۰۰
فصل تابستانی	-۱۹۵۰۰	-۲۷۰۰۰
	- ۱۵۷۸۰۰	-۲۱۷۰۰۰

۶۹- منطقهٔ اراضی صالح الزراعه سیستان ایرانی از نقطه نظر اداری وقضائی به شش ناحیه یا منطقه تقسیم گردیده در مجلس عام وعلنی کمیسیون در زابل نماینده گان این مناطق اعداد ومقادیر مساحت های را که از انهار آنها آبیاری میشوند وهمچنین مساحت های را که حقیقتاً بالفعل در تحت اوضاع موجوده آبیاری میشوند بیان وارائه نمودند.

۷۰- این مناطق ومساحت تقریبی اراضی صالح الزراعه آنها قرارذیل است:

منطقه	مجموع مساحت به حصص
میان کنگی	۹۰۰۰- حصه
پشت آب	۱۱۰۰۰- حصه
پشت رود	مقدار آن ذکر نشده
شیب آب	۹۰۰۰- حصه
شهرکی و نهروئی	۸۴۰۰- حصه

۷۱- با منطقهٔ پشت رود که آنرا ممکن است(۲۵۰۰- حصه) تخمین نمود[1]، مجموع مساحه ایکه داخل حدود سیستان است بالغ بر ۳۹۹۰۰ – حصه

[1] - اقتباس از تحلیل نقشه مساحه ایکه مناطقی را که هر نهر سیستان آبیاری میکند نشان میدهد وادارهٔ مستقل آبیاری سیستان آنرا تهیه نموده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میشود. هر حصه مشتمل است از۳- ۶ هکتار ویا معادل ۱۸ و۸ ایکر. فلهذا مجموع مساحت مبحوث عنه بالغ به ۳۵۲۵۰۰ ایکرمیگردد. این عدد باید با۳۶۵۰۰۰ایکریکه درنقشه نهرهای سیستان در سنوات ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ مندرج است مقایسه شود.

۷۲- مساحه ایکه در هریک از تقسیمات فرعی بقول نمایندگان فعلاً بطور وسطی آبیاری میشود قرار ذیل است:

منطقه	مساحه آبیاری شده
میسان کنگی	۳۰۰۰- حصه
پشت آب	۴۴۰۰- حصه
پشت رود	هیچ
شیب آب	۴۵۰۰ —حصه
شهرکی و نهروئی	۳۸۰۰- حصه
	۱۴۷۰۰- حصه

۷۳- این رقم تقریباً معادل است به ۱۳۷۰۰ ایکر، یحتمل مجموع مساحه زراعت فصل زمستان می باشد.

نمایندگان مذکورعلاوتاً توضیح دادند که باغهای قریه ها ودهات دراعداد مذکور شامل نیست. اینک تخمین میگردد که مساحه باغها بالغ به ده هزار ایکر میگردد. سایر حاصلات تابستانی ممکن به همین اندازه ومساحه بیشتری را احتوا نموده ومساحه حاصلات تابستانی را معادل ۲۰ هزار ایکر بنماید. پس بدین طریق مجموع مساحه زراعتی فصول وحاصلات زمستانی وتابستانی بالغ به ۱۵۰۷۰۰ ایکر میگردد.

فاکت فایندر:

۷۴- از مشاهدات انجنیر موظف دریافت حقایق در محل برمی آید که مساحت آبیاری شدهٔ چخانسور در سال ۱۹۵۰ قرار ذیل بوده است:

حاصلات فصل زمستانی	۲۸۰۰۰- ایکر
حاصلات فصل تابستانی	۸۰۰۰- ایکر
مجموعاً	۳۸۰۰۰- ایکر

۷۵- نمایندگان دهات چخانسور در جلسهٔ منعقده با اعضای هیئت در خوابگاه مساحهٔ آبیاری شده در هریک از تقسیمات فرعی را نشان ندادندااما توضیح دادند که در چند سال اخیر تا ششهزارخانواده از چخانسور خارج شده

(c) ketabton.com: The Digital Library

وبدین ترتیب یک ساحه معتنابه را که قبلاً زرع میشد متروک گذاشته اند. هیئت گمان میکند که مساحتی که بالفعل در چخانسور توسط آب دریای هلمند در سنوات اخیر آبیاری گردیده از ۳۶۰۰۰ ایکر که حاصلات فصول زمستان وتموز را در برمیگیرد تجاوز ننموده، این مساحت فقط یک حصه جزئی مساحت اراضی صالح الزراعه چخانسور است که هیئت مکماهون وسعت آنرا به اندازهٔ اراضی قابل زرع سیستان تخمین نموده بود.

اجمال مساحت آبیاری شده:

۷۶- مساحت های که در سابق و اکنون آبیاری میشوند از روی بهترین اطلاعات موجوده در جدول نمره پنج تلخیص گردیده، راجع به سنوات ومدتهای که در جدول توضیح نشده هیچ نوع معلومات به هیئت داده نشده.

جدول نمره- ۵

مناطقی که در پایان بندکمالخان آبیاری میشود به ایکر

سیستان ایرانی ۱۹۰۲ ، مکماهون

فصل و حاصلات زمستان	۱۲۸۵۹۷- ایکر
فصل و حاصلات تابستان	۲۰۳۵۲- ایکر
مجموع	۱۴۸۹۴۹- ایکر

۱۹۳۶- ۱۹۴۲- معلوماتی که در ایران به هیئت داده شده

	به اساس ۱ بر۳	به اساس ۱ بر ۲
حاصلات و فصل زمستان	۱۲۲۰۰۰- ایکر	۱۸۲ر۵۰۰- ایکر
حاصلات و فصل تابستان	۱۸۰۰۰- ایکر	۱۴۰۰۰۰- ایکر
	وسطی	وسطی
۱۹۵۰- راپور رسمی ایران	خشکسالی	سال بارانی
فصل و حاصلات زمستان	۱۳۸۳۰۰- ایکر	۱۹۰۰۰۰- ایکر
	۱۹۵۰۰- ایکر	۲۱۷۵۰۰- ایکر
	۱۵۷۸۰۰- ایکر	۲۳۶۵۰۰- ایکر

۱۹۵۰- معلوماتی که از جلسهٔ عام و علنی منعقده زابل بدست آمده:

حاصلات فصل زمستان	۱۳۰۷۰۰- ایکر
حاصلات فصل تابستان	۲۰۰۰۰- ایکر

(c) ketabton.com: The Digital Library

چخانسور (نیمروز) ۱۹۰۲- مکماهون
حاصلات فصل زمستانی ۲۹۵۰۶- ایکر
حاصلات فصل تابستانی ۱۱۴۹۲- ایکر
۴۰۹۹۸- ایکر

۱۹۵۰- تخمینی
حاصلات فصل زمستانی ۲۸۰۰۰- ایکر
حاصلات فصل تابستانی ۸۰۰۰- ایکر
۳۶۰۰۰- ایکر

۷۷- مخصوصاً قابل توجه اینست که یگانه معلوماتی راجع به مساحهٔ آبیاری شده سیستان وچخانسور که مبنی بر سروی های واقعی ومحلی می باشد همان معلومات است که هیئت مکماهون در ظرف سه سال تقریباً پنجاه سال پیشتر بدست آورده بود. این هیئت موقع چنین تدقیقات را نداشت وحکومات دوگانه مربوطه نیز لزوم این نوع تدقیقات را دراین زمان احساس ننمودند. به عوض تحلیل مساحه آبیاری شده طوریکه در جدول فوق توضیح گردیده مبنی برارقامی است که خود زارعین ویا نمایندگان رسمی هریک از این ممالک آنرا تهیه وارائه نموده اند. هیئت این معلومات را تحت غور وسنجش وموازنه قرارداده و به این نتیجه واصل گردید گه از وقت راپور مکماهون تا امروز به طور وسطی تغییری در مجموع مساحه آبیاری شده اراضی دلتا رخ نداده مساحه اراضی بنابر سوابق تاریخی وعرف وعادات در چخانسور وسیستان آبیاری می شود.

۷۸- در صورت مجلس منعقده در واشنگتن دی سی بین نمایندگان افغانستان وایران از ۹ اگست تا ۷ سپتامبر ۱۹۵۰- که موضوع مجالس آنها وهیئت دلتای هیرمند، بود اصطلاح چنین Traditional تعریف گردید:« میخواهم توضیح مزیدی راجع به کلمهٔ(تی) بدهم. مقصد ما از این کلمه طریق معمولهٔ آبیاری انواع حاصلات، اندازه ووسعت اراضی، موجودیت آب در دریا در ادوار مختلف خشکسالی وسالهای بارانی در هشتاد سال اخیر میباشد که مبداء این اوقات سال ۱۸۷۲ م میباشد.

۷۹- از آنجا که هیچ معلوماتی در دست نیست که به اساس آن بتوان اوضاع آبیاری دلتای هلمند را در سال ۱۸۷۲ تعریف وتحدید نمود، چنین منظورگردید که مساحه ایکه عادتاً سالیانه توسط هیلمند در سیستان وچخانسور

(c) ketabton.com: The Digital Library

آبیاری میشود حد وسطی اراضی مشروب در زمان تدقیقات هیئت مکماهون میباشد. چنانچه در فوق تذکریافت هیئت به این نتیجه رسید که از وقت راپور مکماهون بطور وسطی تغییری درمجموع مساحه اراضی مشروبه چه در سیستان وچه در چخانسور رخ نداده، فلهذا ساحه را که عادتاً مشروب میگردد میتوان بالغ به ۱۹۰۰۰۰- ایکر دانست که به طریق ذیل تقسیم میگردد:

در سیستان ایرانی ۱۴۹۰۰۰- ایکر
در چخانسور افغانی ۴۱۰۰۰- ایکر
مجموع ۱۹۰۰۰۰- ایکر

در بعضی سنوات چه در چخانسور وچه در سیستان آبیاری شاید مساحات بیشتری را مشروب ساخته باشد ودر برخی سالها بدون شک، وتردید مساحه کمتری آبیاری گردیده باشد.

مساحهء اراضی مشروبهء امروزی:

به نظر هیئت چنین می آی که مساحه مشروبه چخانسور در چند سال گذشته تقلیل پذیرفته واین مسئله ظاهراً نتیجه خشکسالی ۱۹۴۷ ومشکلات وموانعی است که برای انداختن آب در نهرها از آن به بعد به آن مواجه گردیده اند. درعین حال ممکن است تزئید جزوی در مساحه مشروبهٔ سیستان واقع گردیده باشد.

۸۱- از روی اعداد وارقامی که به کمیسیون ارائه گردیده تخمیناتی که مجبوراً باید هیئت مینمود به این نتیجه واصل میگردیم که مساحه مشروبه که اوضاع فعلی اراضی دلتا را تمثیل ونمایش میدهد قرار ذیل است:

سیستان ایران ۱۵۴۰۰- ایکر
چخانسورافغانی ۳۶۰۰۰- ایکر
۱۹۰۰۰۰- ایکر

هفتم – منبع و ذخیرهٔ آب دلتای هلمند:

معلومات مربوط به آب در گذشته و حال:

۸۲- اخذ وجمع مرتب ومنظم معلومات در باب جریان آب دراین اواخر از طرف حکومتین ایران وافغانستان به حیث قدم اولی جهت تعیین وتخمین منابع آب شان شروع گردیده معهذا معلومات راجع به اندازهٔ جریان آب در دلتای دریای هلمند بسیار محدود است وبناء برین مطالعات وتتبعات راجع به

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب که دراین راپور مندرج است شاید وقتیکه سوابق احصائیه آن در سالهای مابعد ممتد گردد قابل تجدید نظر باشد.

۸۳- سوابق ومعلومات جریان فعلی آب دریا در منطقهٔ دلتا مشتمل است بر معلوماتی که از استانسه پیمایش آب که حکومت افغانستان به رقبهٔ دلتا در بند کمالخان تاسیس نموده واین استانسه از تاثیر دمه آب های بندهای موقتی کاملاً دور وبرکنار می باشد و از معلوماتی که از دو استانسه که برای مدت های کوتاهی حکومت ایران در منطقهٔ سیستان تاسیس نموده. یکی از این استانسه ها واقع بر رود سیستان ودیگری واقع بر رود پریان- دریای مشترک- میباشد. پیمایش صحبح آب در منطقه سیستان مشکل است. چه اوضاع وحالات دریا در اثرجوی های که موضع خود را تبدیل میکنند وهمیچنین در اثر بندهای کوچک موقتی که برای انداختن آب در نهرها ساخته میشود تغییر وتبدیل می یابد. یگانه معلومات دیگری که راجع به آبیکه در دلتا میریزد در کوهک است که برروی دریای هلمند هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲ – ۱۹۰۵ قرار داده بودند.

استانسهٔ پیمایش آب در چهار برجک افغانستان:

۸۴ – استانسهٔ پیمایش آب که حکومت افغانستان در چهاربرجک بر روی دریای هلمند کمی بالاتر در رأس دلتا تاسیس نموده از ماه اکتوبر ۱۹۴۸ به این طرف به فعالیت شروع نموده است. این استانسه عبارت است از یک آلهٔ ثبات سویهٔ دریا که در اطاق مناسبی قرارگرفته ویک راه سیمی که برای پیمایش حجم آب است. استانسهٔ چهاربرجک تقریباً ده میل بالاتر از بندکمالخان در مسیرعلیای دریا واقع شده وبند کمالخان را به حیث موضع پیمایش جریان آبیکه از دریای هلمند به دلتا میرسد در نظرگرفته بودند. این استانسه به اندازهٔ کافی از دمهٔ آب بندهای موقتی محفوظ بوده وکنترول آن در ظرف دوسالی که شروع به کار نموده مستقرو مستدام بود، فلهذا معلوماتیکه اخذ گردیده قابل اعتماد به نظر می آیند. بهتر خواهد بود که استانسهٔ چهاربرجک را یکی از استانسه های مهم افغانی بر روی دریای هلمند برای بدست آوردن معلومات وسوابق طویل المدت در نظر داشته باشیم.

۸۵- معلومات حاصله از استانسه پیمایش آب چهاربرجک با معلومات وسوابقی که راجع به جریان آب هلمند علیا دریای ارغنداب بدست آمده وحکومت افغانستان برای مطالعات وتتبعات علمی این کمیسیون آنرا در

(c) ketabton.com: The Digital Library

دسترس ما گذاشته باهم مقایسه گردیده باساس معلوماتیکه از استانسه های پیمایش آب واقعه در مسیر علیای دریا بدست آمده حد وسط جریان ماهانه آب وحد وسط ماهانه مقدار آب دریای هلمند در چهاربرجک از اکتوبر ۱۹۳۶ - تا ختم سپتامبر۱۹۴۸- تهیه وسنجش گردیده وبدین طریق اندازۀ آبهای که در چهار سال اخیر آب در موضع چهاربرجک سنجش وتخمین گردیده است، درجدول نمبر(۶) درج گردیده است. معلومات متذکره نماینده اندازۀ جریان آب در بند کمالخان یا پایانتر از آن در چخانسور افغانی[است]. در وقت استعمال این معلومات باید آب هایی را که درانهار بین چهاربرجک وبند کمالخان گشتانده شده وهمچنین ضایعاتی را که در مقدار آب در اثر تبخیر وعمل جذب که در بستر دریا رخ میدهد درنظر داشت. وقتیکه این معلومات را تطبیق می نمائیم آنرا طوری تعدیل نمائیم تا ضایعاتی که در اثرگشتاندن آبهای مزیده وضایعاتی را که در بستر دریا بین بند کمال خان وکوهک واقع میشود مراعات نموده باشیم.

استانسه پیمایش آب واقع بر رود سیستان:

۸۶- حکومت ایران در سالهای اخیر معلومات چندی را راجع به جریان آب رود سیستان که یکی از شعب دریای هیلمند است جمع نموده معلومات مذکور ازمنۀ ذیل را در بر میگیرد. استانسۀ پیمایش آب در سیستان در پایان کوهک : دوره ایکه معلومات به آن مربوط است : «اپریل ۱۹۴۲- بشمول ماه می ۱۹۴۳ ونوامبر ۱۹۴۷- بشمول ماه می ۱۹۵۰ »

۸۷ – معلوماتی که به هیئت راجع به استانسۀ رود سیستان در پایان کوهک برای مدت اپریل ۱۹۴۳- بشمول می ۱۹۴۳- داده شده عبارت ازجدولی است که اندازۀ آب یومیه را نشان میدهد. به منحنی ایکه سرعت و اندازۀ آب پیمایش شده ونه تعریف وچگونگی استانسه را نشان بدهد هیچ یک در دست نبوده است.

۸۸- استانسۀ رود سیستان که از نومبر۱۹۴۷- تا می ۱۹۵۰- کارمیکرد بلافاصله بعد از نقطۀ انشعاب دریای هلمند در کوهک واقع شده وعبارت از آلۀ پیمایش جوبی بوده که یک یا دو مرتبه روزانه درجۀ آن خوانده میشد.منحنی نمودار پیمایش آب این استانسه به اساس مشاهداتیست که ازبیست متر حین گرفتن ثبت معلومات توسط یک چوب پیمایش اندازه

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگردید. ووقتیکه آب دریا بلند میشد توسط کشتی کوچک از نی پیمایش به عمل می آمد.

۸۹- هیئت معلوماتی را که از رود سیستان بعمل آمده از نظر گذشتانده وفیصله نمود که نمیشود به آن چندان اعتماد کرد، چرا که بند های کوچک موقتی بلا فاصله آن درمسیر سفلی در یا ساخته شده و در اثر آن اکثراً تناسب بین ارتفاع آلهٔ پیمایش ومقدار آب را در استانسه برهم زده و تغییر میدهد. وچنین به نظر می آید که در تهیه وترتیب معلومات مربوط به جریان آب این مسئله ملحوظ نبوده است.

۹۰ – در وقت آغاز عملیات عمرانی بر رود سیستان در تابستان ۱۹۵۰ استانسهٔ پیمایش آب که پایان کوهک واقع شده بود متروک گردید. یگانه معلوماتیکه راجع به جریان آب دریا برای مدت می تا نوامبر ۱۹۵۰ به هیئت ارائه شد، مد یروگرافیست که غالباً باساس مقدار آب یومیه می باشد که فقط از روی معلومات ۹ روزه بین ۲۸ می واول اکتوبر جمع گردیده این معلومات بسیار محدود است ونمیتواند شاخص ومشعر اوضاع واقعی جریان آب دراین مدت شناخته شود. فلهذا این معلومات طرف استعمال قرارنگرفت.

استانسهٔ پیمایش آب بر رود پریان:

۹۱- حکومت ایران معلومات چندی را راجع به جریان دریا در موضع رودپریان، پایان کوهک برای مدت اپریل ۱۹۴۲ بشمول می ۱۹۴۳ حاضر نموده؛ اما معلومات مفصل راجع به محل وقوع این استانسه داده نشده است. اگرچه معلوم بود که این استانسه بر رود پریان با دریای مشترک قدری پایان تر از کوهک واقع شده. معلوماتیکه راجع به آب ازاین استانسه اخذ شده بدون دانستن محل وقوع استانسه وبعضی معلومات راجع به پیمایش اب طرف تطبیق واستفاده قرار گرفته نمیتواند.

جریان سالانهٔ آب هیلمند:

۹۲- هیئت فنی مکماهون با وسایل نسبتاً بسیار بسیط دست بکار پیمایش میزان آب هیرمند در بالای بند کوهک شد و از فبروری ۱۹۰۳ تا اخیر ماه می ۱۹۰۵ برای مدت ۲۷ ماه جریان رودخانه هیرمند سفلی را بطریق Toot یا خادهای سرعت (Velocityrod) پیمایش کردند که نتایج حاصله از این پیمایشات تقریباً پنجاه سال بعد از طرف هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند در ۱۹۵۰ نیز مورد تایید واقع شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هیئت فنی ماکماهون کوشش کرد تا بطور تخمین حد وسط جریان سالانه هیرمند سفلی را معلوم نموده و این معلومات را بگذشته های نزدیک نیز توسعه دهد. برای نیل باین مقصد طریقه ای را که از آن کار گرفته شده این است که سنوات ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۲ را بیکی از انواع پنجگانه تصنیف و داخل نمایند. یعنی سالهای خشک ، سالهای عادی، سالهای سیلابهای معتدل، سال های سیلابهای بزرگ وسالهای سیلاب های فوق العاده. این تصنیف بیشتر متکی به معلومات و خاطراتی بوده است که ساکنین محل در زمان ماکماهون هنوز به حافظه داشته اند. همچنان در این تصنیف مشاهدات فنی نشانه های رودخانه و چشم دیدهای سیاحین و جهان گردان نیز مدنظر صاحب منصب آبیاری هیئت ماکماهون بوده است .

۹۳- این سنوات سالهای تقویم نبوده بلکه سنوات آبی می باشند. مثلاً سال ۱۹۰۵ از اول اکتوبر ۱۹۰۴ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵ را در برمی گیرد. سال ۱۹۰۵ (اول اکتوبر ۱۹۰۴ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۵) سال خشک یعنی سالیکه سیلاب بهاری آن کم و ناچیز بوده جریان آبهای هیرمند سفلی (۲/۳۹۸/۰۰۰) ایکرفوت و حجم جریان دریا به (۳۷۰) فوت مکعب فی ثانیه می رسد ودر وقت شدت گرما آب از رود نادعلی و پریان برای دو ماه نگذشته است.

سال ۱۹۰۴ (اول اکتوبر ۱۹۰۳ تا ۳۰ سپتمبر ۱۹۰۴) عادی، حد تخمینی جریان آب هیرمند در کوهک بالغ به (۴/۴۵۳/۰۰۰)ایکرفوت بود. ۱۹۰۳ سال سیلاب های معتدل، حد تخمینی جریان آب های هیرمند سفلی در کوهک بالغ به (۷/۰۹۱/۲۰۰) ایکر فوت بوده است. سال ۱۹۰۲ خشکسالی شدید دریا ، پایان تر از رودبار که در پنجاه میلی بالاتر از بند کمال خان واقع شده برای تقریباً ۳ ماه خشک بوده،

۱۹۰۱ خشک
۱۹۰۰ عادی
۱۸۹۹ خشک
۱۸۹۸ عادی
۱۸۹۷ عادی

۱۸۹۶ سیلاب بزرگ ، دریا از بستر اصلی یعنی رودناد علی بطرف غرب لغزید و رود پریان را مسیر قرار داد که همین امر منجر به حکمیت دوم انگلیس در سیستان و آمدن هیئت مکماهون شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸۹۵ سیلاب بزرگ
۱۸۹۴ عادی
۱۸۹۳ خشک
۱۸۹۲ سیلاب بزرگ
۱۸۹۱ سیلاب بزرگ
۱۸۹۰ عادی
۱۸۸۹ سیلاب معتدل
۱۸۸۸ سیلاب معتدل
۱۸۸۷ عادی
۱۸۸۶ سیلاب معتدل
۱۸۸۵ سیلاب های فوق العاده.

۹۶- قرارمعلوماتیکه در سنوات ۱۹۰۲- ۱۹۰۵ در سیستان بدست آمده، حجم این سیلاب ها را صاحب منصب موظف آبیاری هیئت مکماهون بزرگتر از کلیه سیلاب های که تا سنوات اخیر رخ داده خوانده است . آب های سیلاب آنقدر بلند بوده که آب از دریای هیرمند پایانتر ازبند کمالخان به مجرای قدیمی رود بیابان از راه گودزره سرازیر شده بود .

۱۸۸۴ خشک
۱۸۸۳ عادی
۱۸۸۲ عادی
۱۸۸۱ عادی
۱۸۸۰ سیلاب معتدل
۱۸۷۹ عادی
۱۸۷۸ عادی
۱۸۷۷ سیلاب بزرگ
۱۸۷۶ عادی
۱۸۷۵ خشک
۱۸۷۴ خشک
۱۸۷۳ عادی
۱۸۷۲ خشک

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸۷۱ خشکسالی. برای مدت چهل روز آب رودخانه هیرمند از چهار برجک عبور نکرد.

۱۸۶۵ سیلاب بزرگ:

۱۸۶۴- ۱۸۳۸- در یکی از سنوات مذکور (۱۸۴۴) دریا برای مدت ۲۲ روز پایین تر از قلعه فتح خشک بوده. هیئت فنی بیطرف دلتای هیرمند نیز در سال ۱۹۵۰ ملتفت سوابق تاریخی مقادیر آب دریای هیرمند بوده و برای انضمام به معلومات و احصانیه های مربوط به جریان آب رودخانه هیرمند برخی معلومات از منابع رسمی و یا پرسش های که از ساکنین محل سیستان و نیمروز بعمل آورده بدست می دهد و تحلیل اوضاع دلتای هیرمند را در سنوات اخیر از روی همین معلومات علی قدر صحت احتمالی آن از ۱۹۵۰ - ۱۹۲۷ میلادی قید مینمایند.

۹۵- بقول سکرترهیئت بیطرف [۱] اصطلاح بلندتر از حد عادی و عادی و کمتر و پایانتر از حد عادی متکی به معلومات عملی نبوده و فقط باساس یاد بود و خاطراتی است که از مشاهده اوضاع باقیمانده است. میزان عمومی سنوات ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۹ از جانب ادارهٔ مستقل آبیاری تهران تهیه شده است.

۱۹۵۰ - مطابق ۱۳۲۹ بلندتر از حد عادی، جریان سالانه دریای هیرمند در چهار برجک بالغ بر ۵/۳۱۰/۰۰۰ ایکرفوت آب بود.

۱۹۴۹- مطابق ۱۳۲۸ بلندتر از حدعادی، جریان سالانه اندازه آب درحد چهار برجک بالغ بر ۱۵/۴۰۶/۷۳۰ ایکرفوت آب بوده،

۱۹۴۸- مطابق ۱۳۲۷ سال عادی جریان آب در چهار برجک بالغ بر ۱۳/۱۰۷/۶۰۰ ایکرفوت آب بود.

۱۹۴۷ -مطابق ۱۳۲۶، سال بسیار خشک و میزان آب در چهار برجک ۱/۸۲۳/۳۰۰ ایکرفوت آب بود. دریاچه ها تماماً در تابستان خشک گردیده (قرار راپور ساکنین محل و منابع رسمی). بتاریخ ۲۵ جولای بالاتر از کوهک اندازه سرعت آب دریای هیرمند فقط ۴۷ فوت مکعب فی ثانیه بوده، در نهر شاهی، نهر خوابگاه و نهرهای مارونگی و دریای مشترک آب جریان نداشته ، بتاریخ ۲۸ جولا نهر چهاربرجک خشک و جریان دریای هیرمند درین نقطه ۶۰ فوت مکعب فی ثانیه بوده در همین روز در نهر بندر که بیست میل بالاتر از

[۱] - راپور کمیسیون دلتای رودهیرمند، ص ۴۱ مو اد ۹۲-۹۸ راپور .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهار برجک موقعیت دارد آب جریان نداشت و در منطقه ای که قلعه فتح آب می گیرد، ۳ فوت مکعب فی ثانیه آب جریان داشته است. به تاریخ ۱۱ اگست جریان آب دریای هیرمند در نهر کمال خان فقط پنج فوت مکعب فی ثانیه بوده و به تاریخ ۱۲ اگست نهر قلعه فتح و انهار دک دیله خشک بودند. به تاریخ ۲۳ اگست دریای هیرمند در نزدیک قریه شمالان فقط ۸۵ فوت مکعب فی ثانیه آب داشته است.[۱]

۱۹۴۶/ ۱۳۲۵ سال خشک

۱۹۴۵ / ۱۳۲۴ کمتر از حد عادی

۱۳۲۳/۱۹۴۴ کمتر از حد عادی

۱۹۴۳/ ۱۳۲۲ سال خوب یعنی بهتر از عادی اما بدون سیلاب بزرگ

۱۹۴۲/ ۱۳۲۱ سال سیلاب

۱۹۴۱/ ۱۳۲۰ سیلاب عادی

۱۹۴۰/ ۱۳۱۹ سال آب خیز و مرطوب

۱۹۳۹/ ۱۳۱۸ سال آب خیزی شدید. حداکثر جریان آب در چهار برجک تا (۱۴۵/۰۰۰) فوت مکعب فی ثانیه تخمین می گردد، این تخمین با ساس پیمایش آب خیزی که در سال ۱۹۵۰ واقع شده و متعلق به استانسه پیمایش مقدار و سرعت آب در چهار برجک می باشد تعیین گردیده است. ساکنین محل اطلاع می دهند که دریاچه ها پر از آب شده و هامون پوزک و هامون سابوری از جنوب صالحان با هم پیوستند. سیلاب مذکور از اول فبروری شروع و تا هشتاد یا نود روز ادامه داشت و رقبات وسیعی که معمولاً در دلتا کشت می گردد زیر آب رفت .

۱۹۳۸/ ۱۳۱۷ سال عادی،

۱۳۱۶/۱۹۳۷ سال کمتر از حد عادی . بتاریخ ۶- ۸ اکتوبر هیئت مختلط افغانی و ایرانی جریان آب را در بند کمال خان اندازه نموده و آنرا ۱۲۰۰ فوت مکعب فی ثانیه تعیین نمودند (وزارت فواید عامه کابل). بتاریخ ۱۵ اکتوبر جریان آب در حصه سفلی رودهیرمند در بندکمال خان مساوی به ۱۱۸۰ فوت مکعب فی ثانیه (یا ۴۲ و ۳۳ متر مکعب) فی ثانیه بوده است .

---

[۱] - ایضاً، ص ۴۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳۱۵/۱۹۳۶ سال خشک. جریان آب دریا در بند کمال خان توسط هیئت مختلط ایرانی و بترتیب ذیل پیمایش گردید.

بتاریخ ۴ سپتمبر مقدار جریان آب در بند کمال خان ۴۱۵ فوت مکعب فی ثانیه یعنی (۱۱۷۷۵) لیتر. بتاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۶۷ فوت مکعب فی ثانیه (یا ۷۵۷۳ لیتر) و بتاریخ ۱۸ اکتوبر ۴۲۰ فوت مکعب فی ثانیه (۱۱۸۶۰ لیتر) (اداره آبیاری تهران) و بتاریخ ۱۶ اکتوبر جریان آب دریای هیرمند در بند کمال خان ۵۵ فوت مکعب فی ثانیه بوده است (منابع افغانی).

۱۹۳۵- ۱۹۳۳ (۱۳۱۴- ۱۳۱۲) آب به پیمانه زیاد در منطقه دلتا فراهم می گردد در ماه فبروری ۱۹۳۵ جریان آب در بند کمال خان پیمایش و مساوی (۲۱۲۰) فوت مکعب فی ثانیه یعنی (۶۰ متر مکعب فی ثانیه) بود (اداره آبیاری تهران).

۱۹۳۲/ ۱۳۱۱ سال عادی، هیئت های مختلط ایرانی و افغانی با هم جهت تقسیم جریان آب هیرمند در حد بند کمال خان جمع می گردند اما چون آب کافی و زیاد موجود است مبادرت به پیمایش نمی کنند.

۱۳۱۰/۱۹۳۱ سال سیلاب های بزرگ. سیلاب مذکور بطور غیر عادی از ماه جنوری آغاز می یابد و خسارات هنگفتی بهر دو طرف می رساند. آب دریاچه ها از راه سرشیله به گودزره میریزد (معلوماتیکه در فونسلگری انگلیس در زابل ضبط شده).

۲۹- ۱۹۳۰(۱۳۰۹) سیلاب های وسیع در اواخر مارچ و دسمبر واقع شده (معلوماتی که در قوه نسلگری انگلیس در زابل ضبط شده .[۱]

۹۷- از سال ۱۹۵۰ (۱۳۳۰) به بعد که رودخانه هیرمند در حد کجکی (هیرمند علیا) و کوهک (هیرمند سفلی) برای کنترول سیلاب بند گردیده، در طول ۲۵ سال اخیر رودخانه مذکور ۳ بار طغیانی شده و در هر بار رقبات وسیعی در هر دو جناح آن زیر آب رفته و خسارات هنگفتی ببار آوده است و یک بار هم خشک سالی دود از نهاد مردم آن سامان کشید.

[۱] - راپور کمسیون بیطر ف دلتای هیرمند، ص ۴۱-۴۳ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجمال معلومات راجع به آب:

۹۹- احصائیه ها وتخمیناتی که تحلیل وتتبع حاضره راجع به مقدار آب رقبه دلتای هلمند مبنی برآن است مجملاً قرار ذیل است:

تخمینات تاریخی مقادیر اب ۱۹۳۸ تا۱۹۰۵

مقدارآب دریای هلمند در حصهٔ کوهک برای سه سال آب یعنی اکتوبر ۱۹۰۲ تا سپتمبر۱۹۰۵ ومقدار آب دریای هیلمند در حصهٔ چهاربرجک برای چهارسال آب یعنی از اکتوبر ۱۹۴۶ تا سپتامبر ۱۹۵۰ ومقادیر اب دریای هلمند در حصص کوهک وچهار برجک از اکتوبر تا سپتامبر۱۹۰۵ واز اکتوبر ۱۹۴۶ تاسپتامبر ۱۹۵۰ در جدول ۶ و۷ تلخیص شده است.

نتایج واصله راجع به منبع آب هلمند:

۱۰۰- آب های که به اراضی دلتا میرسندعمدتاً از جبال مرتفع افغانستان از آب ریزه هلمند علیا بالاتر از قلعهٔ بست سرچشمه میگیرند. اگرچه مقادیر مختلفه آبهای سیلابی در حصهٔ قلعهٔ بست از دریای ارغنداب به دریای هلمند از ماه فبروری تا ماه جون می ریزد، اما آبیکه قابل اعتنا باشد از دریای ارغنداب از ماه جولای تا آخرجنوری هرسال بدریای هلمند نمی رسد.

یگانه آب هایی که شاید در پایان قلعهٔ بست به هلمند بریزد آبهای است که در نتیجهٔ طوفانهای صحرائی که مستقیماً بالای بستر تنگی که دریا از آن میگذرد واقع میشود ویا در مناطقی که گذر همین آبها است از اطراف بدریا کشانیده میشوند. چون مقدار باران دراین صحاری خیلی کم است، میتوانیم از سهمی که آنها در مقدار آب فراهم شده هلمند سفلی دارند چشم بپوشیم. چنین به نظرمیرسد که در نیم قرن گذشته تقلیلی که در جریان آب هلمند بنابر استفاده زراعتی وسایر مقاصد چه در حصهٔ علیای کمالخان وچه در چخانسور وسیستان واقع گردیده قبل از مارچ ۱۹۵۰ که برای باراول طور امتحانی در نهر جدید بغرا در گرشک گشتانده شده تغییری واقع نشده، لهذا احصائیه های جریان آب قبل از این وقت تهیه وترتیب شده نمونه وممثل سوابق تاریخی آبهای میباشد که از دریای هلمند برای دلتا از نهر کمالخان فراهم میشود.

سایکل(دوره) سالیانه دریای هلمند:

۱۰۱- سایکل سالیانه دریای هلمند در رقبهٔ دلتا قرار ذیل است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

اکتوبر به شمول جنوری، مقدار آب دریا به آهستگی ومتدرجاً از سویهٔ قلیل اوایل پائیز عمدتاً در اثر تقلیل عمل تبخیر در حصص علیای دریا شروع به بلند شدن مینماید.

فبروری بشمول می ، در ظرف این ماه ها مقدار آب جاری دریا در اثر آب هایی که از ذوب برفها رخ میدهد بحد اکثر خود رسیده وجریان آب دراین ماه ها زیاد ووافر است. هرچند گاه گاهی سیلاب هایی که قلهٔ امواج آنها تیز است دراین ماه ها رخ میدهد اما چنین به نظر می آید که وقتی که دربهار سیلابها به اوج خود میرسند قلهٔ آنها طویل است. سطح دریا در ماه اپریل شروع به تنزیل مینماید اگرچه در بعضی سالها مثلاً در سال ۱۹۵۰ سیلاب بهاری در ماه می باوج خویش رسید معهذا این نکته مهم رابایـد بخاطرداشت که زمان وقوع سیلاب های بهاری تاثیر بس بزرگی بر مقدار جریان آب در ماه های جولای ، اگست، سپتامبر دارد. در ماه های جولای واگست و سپتامبرجریان آب دریا متدرجاً وسریعاً بسطح نازل تابستانی تنزیل می یابد. در سالهای سیلاب های بهاری کوچک تر وکمتراست درتابستان میتوان متوقع بود که جریان آب کمتر از سنوات سیلابهای عادی ویا سنوات سیلابهای بزرگ بهاری باشد.

جریان عادی آب دریای هلمند:

۱۰۲- چون سوابق واحصائیه هایی که فعلاً راجع به جریان آب دریای هلمند موسوم است(احصائیه چهارساله) مدت بسیار کوتاهی را در بر میگیرد فلهذا نمیتوان از آن نتایج مثبته وصحیح در باب(سال عادی) دریای هلمند استخراج کرد. بعد از آنکه در ظرف چندین سال احصائیه ها ومعلومات بدست آید آنوقت میتوان بطور صحیح تری مقدار سالانهٔ جریان آب را تخمین ومشخص نمود.

۱۰۳- ساکنین ومردم محلی به هیئت که در منطقهٔ دلتا مشغول مسافرت بود میگفتند که جریان آب بعد از خشک سالی ۱۹۴۷ کم وبیش صورت عادی بخود گرفته است. علت فقدان آب انهار را در اواخر سال ۱۹۵۰ پائین افتادن متدوام بستر دریا وسطح آب وعدم همکاری آنطرف سرحد در مسئله ساختن بند فرعی مشترک جهت اصلاح وچاره جوئی اوضاع میدانند.

بطور یقین میتوان گفت که قرار مشاهدهٔ هیئت آبیکه در رودسیستان جاری وبهدر میرفت بیشتر از اندازهٔ لازمه بوده ومیتوانست احتیاجات آبیاری

(c) ketabton.com: The Digital Library

همانوقت را تکافو نماید. علی الظاهر در ظرف سه سال اخیر هیچ نوع کم آبی مواجه نشده است مگر مشکلاتی برای انداختن آب در انهار دارند.

۱۰۴- فلهذا فرض میتوان کرد که احصائیه های سنوات سه گانه ۴۸،۴۷ -۴۹ و۴۸- و ۵۰ و۴۹ اوضاع وشرایط عادی را تمثیل مینمایند.حد وسط سالانه این سنوات درچهاربرجک تقریباً بالغ به ۴٫۸۰۰٫۰۰۰ (چهارمیلیون هشتصدهزار)ایکر فت میباشد. هیچ وقت در ظرف این سه سال جریان ماهانه آب درچهار برجک کمتر از مقدار آب محتاج الیه که جهت آبیاری سنجش گردیده نبوده است.

۱۰۵- نمیتوان احصائیه های جریان آب سنوات ۵۰- ۱۹۴۷ واحصائیه سابق سنوات ۰۵- ۱۹۰۳را مستقیماً مقایسه نمود. سنجش ها وحسابات جریان آب توسط هیئت مکماهون در محلی که بالاتر از کوهک واقع بوده بعمل آمده اما برای اخذ احصائیه های سه سال ۱۹۰۵ و۱۹۰۴ و۱۹۰۴ و۱۹۰۳ و۱۹۰۳ و ۱۹۰۲ طریقه های پیمایش خیلی بسیط استعمل گردیده که آنرا نمیتوان به طریقه های جدید که آلات بهتر ومدرن تری را طرف استعمال قرار داده اند مقایسه نمود. به همین جهت است که در تخمینات هیئت مذکور فقط احصائیه های یکسال ان باوضاع عادی نزدیکتر است، دوستال دیگر آن ۶ فیصد تفاوت را نشان میدهد.

تفاوت جریان آب در سال ۵۰ -۱۹۴۷ از اوضاع عادی فقط ۷۷ فیصد و۱۱۲ فیصد و ۱۱۰ فیصد است. تخمین مقدار جریان آب اوایل سال ۱۹۰۲- ۱۹۰۳ را که سال آب خیز است طوریکه هیئت مکماهون آنرا تخمین نموده با حقایق معلوم وثبت که در دست است موافق نمی نماید.

اولین پیمایشاتی که در سال ۱۹۰۲- ۱۹۰۳ بعمل آمد در ماه فبروری بعد از رسیدن هیئت دراین منطقه بود، فلهذا احصائیه چند ماه اول لازماً ومجبوراً از طرف هیئت مکماهون بطور تخمینی ترتیب گردید. این چند ماه متصل پیاپی وقوع یکی از سخت ترین خشک سالی های که در تاریخ دریا ثبت شده میباشد. وظاهراً اعداد وارقامی که برای این ماه ها از طرف مکماهون تخمین شده بسیار زیاد است وبناءً اگر این تخمینات را تعدیل واصلاح کنیم رقم وسطی جریان آب این دورهٔ سه ساله کم میگردد واگر تزئید موسمی مقدار جریان آب را در خزانی که بعد از خشک سالی شدید در تابستان ۱۹۰۲ واقع

(c) ketabton.com: The Digital Library

شده در نظر بگیریم هیئت دلتای هلمند در حال میتوانند که مقدار جریان آب سال آب ۱۹۰۲ و۱۹۰۳ را تقریباً بالغ ۰۰۰ر۵۵۰ر۶ – ایکرفت تخمین نماید.

جریان آب سنوات ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ در چهاربرجک بالغ به ۰۰۰ر۸۰۰ر۴- ایکرفت میباشد. پس می بینیم که مقدار مجموعی جریان آبی که به دلتا میرسد پنجاه سال پیش تقریباً به همان اندازه بوده که امروز هست.

۱۰۶- در حالی که امروز چنین به نظر میرسد که مقدار مجموعی آب تقریباً مانند سالهای گذشته برطبق سوابق تاریخی میباشد بازهم تغییراتی در جریان موسمی آب بملاحظه میرسد. در تحت شرایط واوضاع موجوده چنین به نظرمی آید که جریان تابستانی کمتر از از مقداریست که درزمان مکماهون بوده است. در مقابل جریان آب زمستانی بیشتر است. معهذا راجع به صحت این ارقام واعداد به اندازۀ شک وتردید موجود است که نمیتوان بصورت صحیح احصائیه های جریان اواخر تابستان وخزان را مستقیماً مقایسه نمود. ممکن است که این تقلیل عمومی آب در ماه های تابستان وخزان نتیجۀ گشتاندن های مزیده آبها در مسیرعلیای دریا باشد که بعد از هیئت مکماهون بعد از سال ۱۹۰۲ و۱۹۰۵ بوجود آمده است. اگرچه هیچ یک انکشاف ویا توسعۀ جدید را دروقتیکه هیئت درسال ۱۹۵۰ درافغانستان بود مشاهده نکرد.

خشک سالی های بحرانی:

۱۰۷- از احصائیه ها و سوابق تاریخی معلوم می گردد که خشکسالی ایکه در آب ریزه دریای هیرمند در سال ۱۹۰۲ واقع شده بود به مراتب بحرانی تر از خشکسالی ۱۹۴۷ و شاید بدترین خشک سالی قرن بیستم بوده باشد. چون چهار مرتبه خشکسالی مانند خشکسالی های (۱۸۳۸ - ۱۸۷۱ و ۱۹۰۲ و ۱۹۴۷) در ظرف ۱۱۲ سال واقع شده، پس چنان استنباط می شود که یک خشکسالی نظیر سال ۱۹۴۷ را بطور اوسط در هر ۲۸ سال باید منتظر بود.

۱۰۸- نظیر خشکسالی ۱۹۰۲ را طوریکه دریای هیلمند در پایان تر از رودبار برای سه ماه خشک بود باید هر صد سال بعد انتظار داشت.

خشکسالی ۱۹۷۱ / ۱۳۵۰ درست یکصد سال بعد از خشکسالی ۱۸۷۱ اتفاق افتاد که می توان آنرا حتی بالاتر از خشک سالی ۱۹۰۲ و یا نظیر آن دانست و به حساب دیگر خشکسالی ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) درست ۲۵ سال بعد از خشکسالی ۱۹۴۷ بوقوع پیوست که بقول هیئت فنی بیطرف باید یک چنین

(c) ketabton.com: The Digital Library

خشکسالی ر ا در هر ۲۸ سال یکمرتبه حتماً انتظار داشت [۱]. در خشک سالی اخیر الذکر که سراسر کشور از آن متأثر شد رودخانه هیرمند نیز نتوانست به زراعت منطقه دلتا آب و تابی بدهد و بالطبع سطح زراعت به پایانترین حد ممکن تقلیل یافت و رودخانه بندرت مقدار آب قابل شرب مردم را پایانتر از کوهک تهیه میکرد.

به تعقیب آن سال ۱۹۷۲ نیز با خشک سالی مواجه شد و زراعتی در منطقه دلتا صورت نگرفت و مردم منطقه دلتا به تعقیب تحمل خسارات ناشی از سیلاب های ۱۹۶۹(۱۳۴۸ش) و متاقباً از ناحیه خشکسالی نیز شدیداً متضرر و تهی دست گردیدند. از اثر این خشکسالی دریاچه ها تماماً خشکید و نیزارها به صحرای بی آب و علف تبدیل گشتند. اکثر مواشی مردم تلف شدند و انواع پرندگان آبی که دریاچه های سیستان حکم لانه آنها را دارد نزدیک بود نسل شان گم شود. خوک های وحشی که از نیم قرن قبل به این طرف نیزارها را متصرف شده بودند و جرأت شکار پرندگان را از شکار چیان سلب کرده بودند، همگی یا از تشنه گی کور و تلف شدند و یا اینکه هنگام رجوع به قراء و دهات مجاور برای پیدا کردن آب مردم آنان را تلف کردند.

مؤلف تاریخ سیستان نیز یک خشک سالی شدید را که منجر به قحطی و مرگ و میر بسیاری مردم شده بود در سال ۲۲۰ هجری بیاد می دهد و می گوید «در سنه عشرین و ماءتی (۲۲۰ هـ) آب هیرمند خشک گشت از بست و قحطی صعب پدید آمد اندر ولایت سیستان و بست و مرگی بسیار بود تا سال ۲۲۱ هـ و عبدالله بن طاهر والی خراسان امر کرد تا سه صد هزار درهم از بیت المال بدرویشان دادند.» [۲]

سال های سیلاب های بزرگ و مدهش:

۱۰۹- بزرگترین سیلاب دریای هیرمند درصد سال گذشته سیلاب سال ۱۸۸۵ میلادی است که اندازه جریان آب فی ثانیه به (۵۷۰۰) متر مکعب رسیده بود. [۳] از این رو می توان به عظمت سیلاب مذکور پی برد زیرا معقول است که تصور شود کلیه آبریزه های هیرمند در بالاتر از قلعه بست در تهیه میزان آبیکه

[۱] - راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند، فقرات ۱۰۷- ۱۰۸ .
[۲] - تاریخ سیستان، ص ۱۸۶ .
[۳] - افغانستان، طبع ۱۳۳۴، ص ۵۷ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

موجب طغیان رودخانه و سبب وقوع سیلاب در دلتا میشوند سهم دارند. بعد از آن سیلاب بزرگ ۱۸۹۶ است که مسیر رودخانه از بستر طبیعی یعنی رودنادعلی تغییرمسیرداد ودر رود پریان در غرب مجرای اصلی غلطید و علاوه بر خرابی های وارده و از میان بردن بندهای محلی سبب نزاع های بعدی به سویه بین المللی نیز گردید. همین سیلاب جلال آباد و جهان آباد دو مرکز عمده طایفهٔ کیانی سیستان را ویران کرد.[۱]

۱۱۰- در سنوات اخیر بزرگترین سیلاب سیلاب ۱۹۳۹ (۱۳۱۸) قلم داد شده که سویه آب دریاچه های سیستان را تا حد زیادی بلند برده و اراضی وسیعی را در رقبه دلتا که معمولاً زرع می گردد تحت آب رفته بود.

در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) سیلاب های بزرگ هیرمند سرازیر شد و در اثر آن سطح وسیعی از زمین های مینو، شیرآباد، شوال ها، عمر آباد توسط نهر شیله چرخ در جنوب مسیرش در نیمروز و منطقه سرگز و حاجی آباد در شمال پنج ده ها زیر آب رفت و تا هامون پوزک مناطق میان اصل چخانسور و ولسوالی کنگ به عرض بیست کیلومتر بنام نیزار جزو هامون پوزک قرار گرفت.

هامون پوزک از جنوب صالحان و شمال تپه خران (یا خاران) مربوط علاقه میل کورکی با هامون سابوری پیوسته شد. در این سیلاب رودهای پریان و سیستان نیز به هامون سابوری و هامون هیرمند آب فراوان میدهند و گویا تمام دریاچه های سیستان به گودزره می پیوندند. این سیلاب بهم اتصال یافته از طریق رود شیله خساره کلی به هستی مردم سیستان و نیمروز رساند و فریاد و شیون مردم را تا گوش آسمان بالا برد.

منابع و ذخایر آب هلمند از روی سوابق تاریخی:

۱۱۲-نتایجی که فوقاً ذکر شد منابع آب هلمند را که برای دلتای خود از روی سوابق تاریخی فراهم میکند تعریف مینماید. طوریکه توضیح داده شد واثق ترین ومعتمدترین معلومات چهارسالی را که از اکتوبر ۱۹۴۶ بشمول سپتامبر ۱۹۵۰ میباشد در برمیگیرد، اما معلوماتیکه هیئت مکماهون در سنوات ۱۹۰۲ – ۱۹۰۵ جمع نموده وکمتر محل اعتبار است نیزنتایجی را که از معلومات واحصائیه های موثوق اول الذکر استخراج میگردد تائید مینماید

[۱] - سفرنامه سایکس، ج ۲ ،فصل ۳۱ ،ص ۳۹۵ ببعد طبع ۱۳۳۶ تهران .

(c) ketabton.com: The Digital Library

وهمچنین تخمینات تاریخی که از سایر منابع موجوده بدست آمده آنرا تائید میکند.

منابع فصلی آب دلتای هلمند:

۱۱۳- منابع فصلی آب هلمند سفلی را احصائیه های که از اکتوبر ۱۹۴۶ بشمول سپتامبر ۱۹۵۰ در چهاربرجک اخذ وثبت کردیده تعیین مینماید. منابع آب دلتا را ثابت تروقتی تریب کرده میتوانیم که احصائیه های مزیده از چهاربرجک وکوهک بدست بیاید.

معلومات راجع به آب در آینده :

۱۱۴- تا وقتی که جریان آب دریای هلمند تحت کنترول آمده وسیلابها هرسال از دلتا بدریاچه ها عبور مینماید تا جائیکه به جنبهٔ بین المللی استعمال آب مربوط است یگانه نقطه ومحلی که در آنجا پیمایش وثبت مقدار آب دریا لازم است در رقبهٔ دلتا میباشد.

۱۱۵- بعد از تکمیل بند ذخیرل کجکی از طرف حکومت افغانستان در ۳۰۰ میلی بالاتر از رأس دلتا جریان طبیعی آب درپایان بند تغییر می پذیرد و برای تشخیص وتعیین اینکه اگر بند وجود نمیداشت جریان طبیعی آب از چه قرار می بود، ضروری است که حکومت افغانستان استانسه های مزیده پیمایش آب را باساس دایمی بنا نماید، فلهذا پیشنهاد میگردد که استانسه دایمی آلهٔ ثبات سویهٔ آب در بند کجکی تاسیس گردد تا بطور دایمی ازتفاع آب بند را قیل وثبت نماید وهمچنین یک آلهٔ ثبات سویهٔ اب واستانسهٔ پیمایش حجم آب باید در محلی در حصهٔ علیا(بالا آب) که از هرنوع دمهٔ اب های کجکی برکنار ومحفوظ باشد تاسیس نمایند. استانسهٔ اخیرالذکر باید فوراً آغاز به کار نماید تا بتوان احصائیه های ثبت شده را با احصائیه های استانسهٔ فعلی بندکجکی قبل از تعمیر بند سرداد وترتیب ومربوط ساخت.

استانسه ایکه که در قسمت بالای دریای بالاتر از بندذخیره کجکی واقع شده احصائیه های دایمی جریان طبیعی آب دریای هلمند را ثبت وقید خواهد نمود. معلومات حاصله برای مطالعات و تتبعات آینده راجع به مسایل آب بوده وهمچنین در هرسال برای پیش بینی وتعیین نوع سال آب که باید متوقع ومنتظر آن بود بکار می آید.

۱۱۶- چون جریان وحجم آب در دلتای دریای هلمند برای مملکتین اهمیت واولویت دارد پیشنهاد میگردد که یک استناسهٔ بین المللی پیمایش آب

(c) ketabton.com: The Digital Library

در مناسب ترین حصهٔ دریا پنج تا ده میل بالاتر از کوهک که به اندازهٔ کافی از تاثیر دمهٔ آب های بندهای فرعی بالاتر واقع شده باشد، تاسیس گردد. این استانسه دایمی بوده دارای آلهٔ جدید ثبات سویه دریا و یک راه سیمی باشد که از آنجا بتوان با آله مخصوص حجم سرعت آب را اندازه نمود.باید این استانسه از جانب انجنیران ذیصلاحیت مملکتین بکار بیفتد.

۱۱۷- مطلوب ومفید است اگر احصائیه دایمی تقسیم آب بین رود سیستان و دریای مشترک در دست باشد. بهترین طریق تامین وتعیین آن اینست که جریان آب دریای مشترک به فاصلهٔ کمی درپایان کوهک پیمایش و اندازه گردد. پیشنهاد میشود که یک استانسهٔ بین المللی که دارای آلهٔ جدید ثبات سویه دریا ویک پل سیمی که از آنجا بتوان اندازه حجم آب وسرعت آنرا با آلهٔ مخصوص پیمایش نمود در مناسبترین جای بروی دریای مشترک که بیشتر از یک میل از کوهک پایان تر واقع نشده باشد تاسیس گردد.

۱۱۸- حتمی ولازمی شمرده میشود که استانسه های موجوده بروی دریای هلمند در پایان بند کجکی ودر چهاربرجک وهمچنین بروی دریای ارغنداب نزدیک قلعهٔ بست بکار خود ادامه دهند. احصائیه یومیه مقدار آب که درنهر بغرا مورد استعمال قرار میگیرد نیز برای مقایسهٔ جریان آب استانسه های مختلفه که از بالای کجکی تا کوهک واقع شده اند نیز طرف ضرورت میباشد.

۱۱۹- برای کمک ومعاونت برای پیش بینی مقدار آب تاسیس ونگهداشت یک سلسله استانسه های دایمی پیمایش اندازه برف در کوه های سرآب هلمند مفید خواهد بود.

۱۲۰- امکانات موجودیت آب های مناسب زیر زمینی این منطقه جسجو وتفحص نگردیده گمان میرود که ذخایر ومنافع کافی آب جهت استعمال اهالی ومواشی از چاه های عمیق فراهم شده بتواند. بایستی یک تعداد این چاه ها برای تعیین وتثبیت موجودیت بالقوهٔ آب تحت الارضی وممکن برای مصرف مردم در دوره های خشک سالی طرف توجه مملکتین قرارگیرد.

جدول نمبر(۶)

سالانه	۱۸۲۳۳۰۰۰۰	۳۷۰۱۶۰۰	۵۴۰۶۷۳۰	۵۳۱۰۰۰۰
ماه	سال ۴۷-۱۹۴۶	سال۴۸- ۱۹۴۷	سال ۴۹- ۱۹۴۸	سال ۵۰- ۱۹۴۹
اکتوبر	۳۷۷۰۰	۲۵۲۰۰	۳۸۰۶۰	۵۲۰۲۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

نومبر	۵۰۰۰۰	۴۰۵۰۰	۵۵۴۰۰	۶۴۷۴۰
دسمبر	۷۱۳۰۰	۶۲۰۰۰	۷۱۸۰۰	۸۳۴۸۰
جنوری	۹۲۰۰۰	۸۰۰۰۰	۹۹۷۷۰	۹۰۱۹۰
فبروری	۱۹۴۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۲۲۷۴۰۰	۴۶۳۱۰۰
مارچ	۴۱۸۰۰۰	۷۲۵۰۰۰	۱۱۸۴۰۰۰	۵۳۵۴۰۰
اپریل	۵۳۰۰۰۰	۱۴۵۸۰۰۰	۲۱۴۶۰۰۰	۱۸۱۴۰۰۰
می	۳۲۰۰۰۰	۸۳۵۰۰۰	۱۰۵۷۰۰۰	۶۷۱۰۰۰
جون	۹۳۳۰۰۰	۲۱۶۰۰۰	۳۱۳۲۰۰	۶۷۱۰۰۰
جولای	۱۵۴۰۰	۵۵۳۰۰	۱۱۴۳۰۰	۲۰۸۳۰۰
اگست	۳۰۰۰	۳۰۸۰۰	۵۷۲۳۰	۹۷۲۹۰
سپتمبر	۱۵۰۰	۲۳۸۰۰	۴۲۵۷۰	۶۷۴۸۰

جدول نمبر(۷)

جریان آب ماهانه وسالانه رودهلمند در کوهک۱۹۰۲- ۱۹۰۵

جریان آب به ایکرفت(از راپورآبیاری سیستان جلداول)

ماه	۰۳- ۱۹۰۲	۰۴- ۱۹۰۳	۰۵- ۱۹۰۴
اکتوبر	۱۲۴۰۰۰	۱۲۹۰۰۰	۸۹۰۰۰
نومبر	۱۶۵۰۰۰	۱۵۲۵۰۰	۱۰۸۰۰۰
دسمبر	۱۸۶۰۰۰	۱۶۷۲۰۰	۱۵۱۰۰۰
جنوری	۲۴۸۰۰۰	۲۱۴۲۰۰	۱۵۳۰۰۰
فبروری	۲۵۲۰۰۰	۲۷۱۰۰۰	۱۷۶۰۰۰
مارچ	۴۲۰۰۰۰	۵۴۱۰۰۰	۳۱۲۳۰۰
اپریل	۱۵۷۰۰۰۰	۱۲۴۵۰۰۰	۴۴۰۰۰۰
می	۲۴۲۸۰۰۰	۱۰۳۷۰۰۰	۸۴۹۰۰۰
جون	۹۹۲۵۰۰	۴۰۶۶۰۰	۴۰۲۰۰۰
جولای	۳۸۴۰۰۰	۱۳۹۴۰۰	۱۳۴۳۰۰
اگست	۲۰۸۱۰۰	۷۸۰۰۰	۴۴۰۰۰
سپتمبر	۱۱۳۶۰۰	۷۲۰۰۰	۳۴۴۰۰
سالانه	۷۰۹۱۲۰۰	۴۴۵۳۰۰۰	۲۸۹۳۰۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

هشتم- آب مقتضیه در دلتا:
طرق و اصول آبیاری:

۱۲۱-دریک منطقهٔ دنیا که آب علی العموم قلت دارد دهاقین و زارعین در دلتای دریای هلمند در اثرتجارب قرون متمادی بهترین اقتصاد زراعتی را که برای این منطقه متصوراست روی کار آورده اند. این اقتصاد زراعتی متضمن زرع در فصل زمستان است. چه در فصل زمستان به علت کم بودن حرارت ، قلت تبخیر وکمی باد، آب کمتری نیاز دارد. گندم و جو زمستانی که در پائیز کشت و قبل از ازاینکه گرمی تموز به نقطهٔ شدت خود برسد درو میشوند، ازین عوامل جوی آب وهوا استفاده کامل مینمایند. دورهٔ کم آبی دریا به اواخر تابستان مصادف است وندرتاً دریا بکلی می خشکد و زرع گندم وجو به تناسبت زیادت آب دریا متدرجاً و متناوباً درماه های خزان به عمل می آید.

۱۲۲- حاصلات تابستانی بغیراز پنبه محدود است به خربوزه وتربوز، باقلی،جواری، سبزیجات وبوستانهای میوه که قلت حبوبات را تا جایی جبران نموده وبه تغذیه اهالی محلی کمک میکند.اما این حاصلات در تحت شرایط جوی و اقلیمی گرما و بادهای شدید زرع میگردند. ممیزات خاص صحاری بشمول درجهٔ بلند حرارت وبادهای شدید ومتمادی وذخایر غیر مکفی آب که با پیشرف تابستان بیشتر تقلیل می یابد، دراینجا حکمفرماست. اکثراً واقع میشود که حاصلاتی که در اوایل تابستان وقتیکه هنوز آب کافی دردریا و انهار موجود است زرع میگردند. بنابرکمی وقلت ذخایر آب در اواخر تموز بثمر نرسیده و پخته نمی شوند.

۱۲۳- اندازهٔ لازمهٔ آب برای زرع وتولید حاصلات زراعتی معینی که اکنون تولید میشود بصورت نسبتاً واضح معین ومعلوم است. بنابر شرایط واوضاع شدید اقلیمی که انسان آنرا تغییر داده نمیتواند نباید متوقع بود که در آینده تغییر معتنابه وکلی در نسبت مربوطهٔ آن حاصلات وارد نموده وحاصلات زمستانی را مبدل به حاصلات واقتصاد تابستانی نمود. (دراینجا باید براین حکم هیئت مکث نمود وگفت که: انسان امروز با بهره جوئی از دانش وتجارب علمی توانائی تغییردادن اقلیم محلی را دارد و با درخت شانی وایجاد فارمها وبوستانها وپارکها وآبشارها و سرسبز ساختن منطقه میتوان اقلیم خشک وداغ سیستان را به اقلیم مدیترانه ئی مبدل نمود. مثال برجسته این ادعا، تطبیق پروژهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

آبیاری وادی ننگرهار در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم است که در تغییراقلیم وآب وهوای ننگرهار تاثیر عظیم وغیر قابل تصوری وارد کرده بود.انسان بعد از عبور از تونل درونته وداخل شدن به قلمرو ننگرهار داخل دنیای دیگری میشد.)

۱۲۴- اندازۀ عمق وارتفاع آبی که به اراضی زراعتی در هرنوبت آبیاری داده میشود، قراری که زارعین ومامورین رسمی حکومتین در محضر هیئت توضیح وراپور داده اند عبارت از تقریباً چهارانچ یا ده سانتی متر میباشد. دراین مورد آبیاری معموله ومروجۀ دلتا چندان فرق وتفاوتی باطرق معمولۀ آبیاری سایر مناطق دنیا که در تحت همین نوع شرایط واوضاع قرار گرفته اند ندارد. مخصوصاً باید خاطر نشان کرد که در هر منطقۀ که بطور دایمی در طول اعصار مانند این منطقه تحت آبیاری آمده باشد، تطبیقات مروجه ومعمولۀ حاضره آب نتیجۀ تجارب متمادی بوده ویحتمل که ممثل ونمایندۀ بلند ترین عایدات اقتصادی در مقابل مساعی وکاری که بخرچ داده شده میباشد.

۱۳۵- تعداد تطبیقات آب که چند مرتبه به اراضی آب داده شود تا حاصلات بسر رسیده وپخته شوند، مربوط به شرایط متغیر ومتحول آب وهوا است که در دورۀ وفصل نموی حاصلات تغییر می پذیرد. از قبیل درجه حرارت، باد ومقدار بارانها برای گندم وجو که حاصلات عمدۀ زمستان میباشند. بطور اوسط باید از ۴ تا ۶ مرتبه بشمول آبیاری که جهت آماده ساختن زمین برای کشت وزرع تطبیق میگردد آب داده شود. حاصلات تابستانی بنابر ماهیت ونوع خود حاصلات وهمچنین بنابراینکه زرع آنها مصادف گرمی شدید ومقارن بادهای ۱۲۰ روزه میباشند، عادتاً ومعمولاً به تطبیقات بیشتر آب که از ۸ تا ۱۲ مرتبه میباشد احتیاج دارند.

احتیاجات اساسی آب:

۱۲۶- هیئت آب مقتضیۀ هرنوع حاصلات سالانه را که در دلتا تولید میشوند در نظر گرفت. اعداد وارقامی را که ادارۀ مستقل آبیاری ایران در راپور(آب سالانه محتاج الیه سیستان) تذکر داده اند وهم چنین معلوماتی را که از وزارت فواید عامه افغانستان تهیه نمودند بادقت کامل کنترول گردید وچنین نتیجه داد که این ارقام باانداز‌ۀ اب محتاج الیه محصولات مشابه در سایر حصص عالم قابل مقایسه میباشد. به اساس اعداد وارقام فوق هیئت چنین

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضاوت میکند که آبی که بطور کافی طرف احتیاج محصولات مختلفه در فارم ها (طوری که امروز در دلتای دریای هلمند آبیاری میگردند) قرار ذیل است:

محصولات	آب محتاج الیه آبیاری در فارم
گندم و جو	۲- ایکرفت فی ایکر
پنبه	۱ر۶۵ رر رر
جواری	۲ ر۷۵ رر رر
خربوزه	۲ رر رر
باقلی (لوبیا)	۳ رر رر
باقلی کلان	۱ر۶۰ رر رر

باغ های میوه:

۱۲۷- به ترتیبی که این ارقام استخراج گردیده اند مقادیری هستند که بشمول اندازهٔ آب باران ها مصرف کامل وتام را نشان میدهد اما بعلت کمی مقدار باران در دلتا ووقوع غیر منظم واقتضائی آن از اعداد مذکورچیز وضع وکسرنگردید.

رقمی که برای گندم وجود بدست می آید تقریباً دوفیصد بلند تر از آنچه هست که واقعاً در سنوات غیر خشک سالی لازم وطرف ضرورت است. چه موسم زرع ونموی این دو محصول عمده مصادف با دو انچ باران است.

ضایعات آب در حین آبیاری:

۱۲۸- اما آبی که به فارمها داده میشود فقط یک جزء ناچیز آبی است که جهت آبیاری لازم است. باید از منبع آب وافر را تهیه کرد تا نه تنها مقتضیات فارم را برآورد بلکه ضایعاتی را که برای رسانیدن آب تا به فارم بعمل می آید وهمچنین سایر ضایعات را تکافو نماید. اگرچه این ضایعات متشکل از اقلام جداگانه میباشد، اما بازهم ضایعات مجموعی خوبتر سنجیده وحساب شده میتواند. اقلام متعدده را یک جا نمائیم هریک از اقلام جداگانه که جمعاً ضایعات مجموعی آبیاری را حین عبور ورسیدن آب از منبع تا فارم تشکیل میدهد قرار ذیل است:

- تبخیری که در سطح آب بعمل می آید
- ضایعاتی که از عمل جذب آب توسط زمین بعمل می آید.
- ضایعاتی که دراثر مصرف گیاهان خود روی بومی بعمل می آید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ضایعاتی که از آبیاری غلط وبی توجه بعمل می آید.

کلیه ضایعاتی که در فوق ذکر شد توام با رساندن آب جهت آبیاری میباشد و مربوط به طول انهار بوده به همان تناسب تغییر نموده کم وزیاد میگردد.

۱۲۹- تبخیر از سطح آب با فصول وموسم تغییر کرده ودر ظرف ماه های تابستان زیاد تر میباشد. تبخیر به نسبت وسعت سطح آب نیز تغییر مینماید. در منطقهٔ دلتا تبخیر که از سطح آب انهار وجوی ها بعمل می آید به اساس سالیانه خیلی زیاد است. علت عمده آب بادهای شدید ماه تموز است. سایر حوادث اقلیمی وآب وهوا که برعمل تبخیر موثر اند دراین منطقه شدید تر از آنچه در سایر مناطق سطح کرهٔ زمین است نمی باشد. اما خوشبختانه احتیاجات عمده آبیاری مقارن ومصادف با این بادها نبوده وبیشتر در زمستان که ضایعات تبخیری کمتر وعادی تراست واقع میگردد. ضایعات تبخیری جویها که آب را به مزارع گندم وجو میرساند عادی ویا کمتر از حد عادی است.

۱۳۰- تبخیر از سطح آب انهار در آبیاری تابستان زیادتر است، چه عواملی غیر مساعد اقلیمی و آب وهوا همه دست بهم داده ودراین زمان عمل تبخیر را زیاد مینماید. اما از آنجا که رقبهٔ آبیاری شده در تابستان کمتر است وجویهای متعدد وزیاد خشک میباشد ضایعات مجموعی آبیاری تابستانی بی اندازه زیاد نمی باشد.

۱۳۱- راجع به تناسب سطح انهار وجویها که معروض به تبخیر میباشند روزمره متفاوت ومختلف در حین مسافرت کمیسیون قابل توجه ویاداشت است. مجرای دریا ومجاری منشعب آن که از آنها کار نهر را میگیرند نسبتاً کم عمق وعریض میباشند. از طرف دیگرانهار نسبتاً کم بر وعمیق استند و چون تعداد انهار به نسبت تعداد مجاری انهار بیشتر است پس معلوم وهویدا است که سطح آبهایی که معروض بعمل تبخیر میباشند نسبتاً کم خواهد بود نه فوق العاده زیاد.

۱۳۲- ضایعاتی که در اثر جذب دریای هلمند تحت آبیاری میباشند نسبتاً یک جا و متصل هم قرار دارند وبه همین سبب انهار مربوطه بی اندازه طویل نمی باشند بنابرین ضایعاتی که متناسب با طول انهار است کم ویا کمتر از حد عادی است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳۳- ضایعاتی که در اثر جذب عمیق آن در زمین رخ میدهد عملاً در رقبهٔ دلتا معدوم است. این حقیقت را موجودیت دریاچه های که در جوار این منطقه در شمال ومغرب واقع شده اند خوبتر واضح میسازد. این دریاچه ها بروی همان زمین خاکی قرار دارند که رقبهٔ تحت آبیاری دلتا واقع گردیده. این اراضی بی اندازه غیر قابل نفوذ آب بوده خواص ومیزات مریی ذیل این امر رابهتر آشکار میسازد. کنار جویها و مجراها وکنار های انهار عموداً ایستاده اند. خاک ها از رسوب گل وریگ(خاک رس وبستر ریگ) میباشند. چنانچه خشت های خام که در آفتاب خشک میشوند ودراین منطقه از آن کار میگیرند شاهد این مدعاست. بقایای ویرانه ها و مدنیت های پارینه و باستانی که از گل ساخته شده اند بعد از مرور قرون در مقابل حملات آب وبادها هنوز پا برجا ایستاده اند.تمام این مشخصات وممیزات نشان میدهد که مقدار زیاد خاک رس در زمین موجود است وآن را غیر قابل نفوذ آب می سازد. این اراضی به تفصیل درفصل نهم فقرهٔ ۴۹ در تحت عنوان خاک زراعتی شرح داده شده است.

۱۳۴- به اساس شواهد فوق پرواضح است که خاک های رقبه دلتا زیاد غیرقابل نفوذ آب میباشند وضایعاتی که در اثر جذب عمیق آب رخ میدهد خیلی کم است.

۱۳۵- آبی که به مصرف نباتات بومی وخود رو می رسد محدود به حاشیهٔ کم عرضی در هر دو کنار انهار ومجراها می باشد، چه زمین بی اندازه غیر قابل نفوذ آب است. آبیکه دراثر مصرف ضایع میگردد عادی ویا کمتر از حد عادی است.

۱۳۶- در مورد ضایعاتی که فوقاً در اطراف آن بحث بعمل آمد وهمه این ضایعات در ضمن رساندن آب به فارم رخ میدهد کم وبیش هیچ ربطی وتعلقی با طریقه های معمولهٔ آبیاری ندارد. به نتایج آتی میرسیم: تبخیرعادی ویاکم جذب وفرارعمقی آب بسیار کم، مصرف نباتات خودروی بومی تقریباً عادی ویا کمتر از حدعادی، مجموع این عناصر نشان میدهد که ضایعات مربوط به آبیاری بیشتر از اندازهٔ که در مناطق صحرائی معمول است نمی باشد. راجع به این مسئله معلومات زیادی از تجارب که در حصص مختلفه عالم بعمل آمده در دست است ومیتوان تخمین وسنجش معقولی به اساس آن نمود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳۷- قلم چهارم ویا ضایعاتی که در اثر خرابی آبیاری مروجه رخ میدهد، حسب زمان ومکان بسیار معتبر ومتحول است.طرق مروجهٔ آبیاری در حصص علیا ودهنه انهار که آب وافردر آنجا موجود است با طرق معمولهٔ پایان آن انهار که آب در آنجا ها همیشه وفرت ندارد، یکسان نیست. درهرجا که آب کمتر است توجه بیشتری در درمصارف آن بعمل می آید. بعضی از ضایعات وآب های که به هدرمیرود در اثر خرابی کنارهای انهار وانهدام کنارها ومحوطهٔ مزارع است واین ضایعات زودتر جلب توجه می کند، چه هروقت که رخ میدهد سرک ها ومعابر را زیر آب می نماید و از ضایعات کمی که ازاین رهگذر رخ میدهد اجتناب ممکن است.

ضایعات مجموعی آب:

۱۳۸- هیئت از مطالعهٔ خود راجع به دلتا چنین نتیجه میگیرد که اگرپروژهٔ آبیاری بطور صحیح ومنظم دراین منطقه منکشف گردد بازمین های محکم وغیر قابل نفوذ ویا وضع مقررات کافی جهت کنترول ضایعات مجموع، ضایعاتی که رخ میدهد کمتر از ۳۵ فیصد آب هایی که به انهار گشانده میشود خواهد بود.

باید در بین یک منطقهٔ ابتدائی دلتا و یک پروژهٔ که بحد کمال منکشف میگردد، تفاوت وفرقی را قایل شد. استفادهٔ کامل ویا کفایتی که از یک دریای کنترول شده بعمل می آید نخواهد بود. به علاوه اگرانهار نیزخود سر بوده وتحت کنترول نباشند چنانچه در دلتا همینطور است، ضایعات آب مخصوصاً در پایان انهار رو به افزایش می باشد. بالنتیجه ضایعات مجموعی زیاد میگردد. هیئت به این نتیجه میرسد که در حساب آب مقتضیه طوریکه دراین منطقه حکمفرماست مجموع ضایعاتی که در اثر رساندن آب از نقاط انشعاب انهار تا به اراضی بعمل می آید بطور وسط پنجاه فیصد آبهائی است که در انهار انداخته میشود.

آب مورد نیاز سیستان و چخانسور به اساس عرف و سوابق تاریخی

۱۳۹- آبیاری به اساس معمول وعرف تاریخی در دلتا در یاد داشت مجالس منعقدهٔ واشنگتن از ۹ اگست تا ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ از جانب نمایندگان افغانستان وایران بطریق ذیل تعریف گردیده: مقصد ما ازکلمهٔ( ) طرق

(c) ketabton.com: The Digital Library

معولهٔ آبیاری انواع حاصلات، اندازه و وسعت اراضی، موجودیت آب در ادوار مختلف خشکسالی وسالهای بارانی در ۸۰ سال اخیرمیباشد که مبداء این اوقات ۱۹۷۲ میباشد.

۱۴۰- مساحهٔ اراضی که بنابر عرف وسوابق تاریخی سالانه در رقبهٔ دلتا آبیاری میگردد در فصل ۶ تحت بحث آمده ونشان داده شده که مجموع آن بالغ به ۱۹۰۰۰۰- ایکر میباشد. منجملهٔ ۱۴۹۰۰۰- ایکر آن در سیستان و ۴۱۰۰۰ ایکر آن در چخانسور واقع شده است. باید تذکر داده شود که همیشه ذخایر کامل وکافی آب برای کل این مساحه موجود نبوده و به اراضی ایکه در آخر وپایان آنها واقع شده یا بعلت دیگری موقعیت غیر مساعدی دارند اکثر فقط یک حصه احتیاج لازمه سالانه که برای برداشتن بهترین حاصل لازم است میرسید، معهذا بهتراست که مصرف آب دلتا باساس عرف وسوابق تاریخی برای حد وسطی کل اراضی با در نظر گرفتن اندازهٔ آبیکه برای بهترین حاصلات سالانه مورد احتیاج است حساب شود.

۱۴۱- توزیع وتقسیم مساحه هریک از محصولات مزروعه دراین سنوات به اساس تقسیم وتوزیع محصولاتیست که هیئت مکماهون آنرا مشاهده نموده بود. این تقسیم مساحه محصولات سیستان را صورت تقسیماتی که در راپور ۱۹۵۰ ایران در تحت عنوان (آب مقتضیهٔ آبیاری درسیستان) است تائید می نماید. اگرچه برای کمیسیون کاملاً واضح ومبرهن بود که امروز در چخانسور تغییراتی رخ میدهد اما بازهم گمان میرود که صورت تقسیم مکماهون بطور وسطی برای این منطقه صحیح وعادلانه است. صورت تقسیم مساحه محصولات بنابر عرف وسوابق تاریخی قرار ذیل است.

فیصدی مساحه مجموعی محصولات معینه:

	در سیستان		در چخانسور
محصولات	راپور مکماهون	راپور ۱۹۵۰ ایران	راپور مکماهون
گندم وجو	۸۶ر۵	۸۷ر۱	۷۲ر۰
پنبه	۳ر ۳	۱ر۴	۱۲ر۰
جواری	۲ر۵	۱ر۷	۶ر۰
خربوزه	۶ ر۷	۶ ر۵	۶ ر۵
باقلی	۱	۱ر۷	۰۰۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

باغ های میوه	۰۰۰	۱ر۶	۰۰۰
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

۱۴۲- به اساس فیصدی های محصولات متنوعه فوق اب طرف احتیاج سیستان وچخانسور به اساس عرف وسوابق تاریخی حساب شده میتواند. حد وسطی آب مقتضیه یک فارم درسیستان عبارت از ۷۸ ایکرفت فی ایکر ودر چخانسور۹۴ر۱ ایکرفت فی ایکر میباشد.

۱۴۳- آب طرف احتیاج ۱۴۹۰۰۰- ایکراراضی را باساس عرف وسوابق تاریخی در سیستان که بطور اوسط آبیاری میشود عبارت از (۲۶۵۰۰۰- ایکرفت) است. وآب طرف احتیاجی که از کوهک باساس عرف وسوابق تاریخی گشتانده میشود با فرض اینکه مقدار ضایعات بطور وسطی ۵۰ فیصد باشد، عبارت (۵۳۰۰۰۰- ایکرفت) میباشد.

۱۴۴- آب طرف احتیاج ۴۱۰۰۰- ایکر زمین چخانسور به اساس عرف وسوابق تاریخی (۸۰۰۰۰- ایکرفت) میباشد. به اساس حد وسطی ۵۰ فیصد ضایعات، آب طرف احتیاجی که بنابر عرف وسوابق تاریخی از نقاط معینه در امتداد دریا از بند کمالخان تا کوهک گشتانده میشود(۱۶۰۰۰۰- ایکرفت) میباشد.

۱۴۵- این آب های مقتضیه که به اساس عرف وسوابق تاریخی برای سیستان وچخانسور از دریا گشتانده میشود، تخمینات دست باز ووافی آبهایی محسوب میشود که بصورت مفید دراین منطقه بطور اوسط در سال اخیر مورد استعمال قرار گرفته وطوری که نشان داده شده این تخمینات به اساس آب مقتضیه وسطی کل رقبه برای حداکثر حاصلات بعمل آمده مکرراً خاطرنشان میشود که احتیاج آب فارم ها به استثنای سال های خشک آبی زیاد وکافی شمرده میشود زیرا باران هایی که در موسم زرع ونموی گندم وجو بعمل می آید از اندازۀ اب محتاج الیه کسر ووضع نگردیده است.

تقسیم ماهانۀ احتیاجات آب به اساس عرف و سوابق تاریخی:

۱۴۶- تقسیم ماهانه آب هایی که به اساس عرف وسوابق تاریخی طرف احتایج میباشد در دوطرف سرحد از هم متفاوت اند. در ایران در ماه های زمستان آب بیشتری استعمال میگردد، چنانچه هم راپور سال ۱۹۵۰ ایران وهم در راپور مکماهون این مسئاله مندرج است. این صورت تقسیم فیصدی مجموع

(c) ketabton.com: The Digital Library

سالیانه سیستان بقرار راپور ۱۹۵۰ ایران که زرع وکشت تدریجی گندم که دران ایالت نشان میدهد وهمچنین صورت تطبیق این فیصدی احتیاجات مجموعی سالیانه هردو در جدول نمبر (۸) نشان داده شده.

۱۴۷- در تحویل ماه های تقویم عیسوی طوریکه در جدول ۸ وجدول ۹- 10- ۱۱ نشان داده شده وتقویم ایرانی را تعقیب مینماید ، ماه اکتوبر مصادف است با مهر ودر تقویم افغانی اکتوبر مصادف است با میزان.

جدول(۸)

آب مقتضیه[۱]، سالی که باساس عرف وسوابق تاریخی در سیستان ایرانی گردانیده میشود.

ماه	فیصدی احتیاجات به ایکرفت[۲]	اوسط سرعت فت مکعب در ثانیه[۳]
اکتوبر	۱ر۶	۸۵۰۰	۱۴۰
نومبر	۴ر۰	۲۱۲۰۰	۳۶۰
ئسمبر	۷ر۷	۴۰۸۰۰	۶۷۰
جنوری	۱۱ر۵	۶۱۰۰۰	۹۹۰
فبروری	۲۳ر۴	۱۲۴۲۰۰	۲۲۴۰
مارچ	۲۴ر۴	۱۲۹۲۰۰	۲۱۱۰
اپریل	۱۰ر۰	۵۳۰۰۰	۸۹۰
می	۲ر۹	۱۵۳۰۰	۲۵۰
جون	۶ر۳	۳۳۴۰۰	۵۶۰
جولای	۴ر۵	۲۳۸۰۰	۳۹۰
اگست	۳ر۰	۱۵۹۰۰	۲۷۰
سپتامبر	۰ر۷	۳۷۰۰	۶۰
سالانه	۱۰۰	۵۳۰۰۰۰	.....

۱۴۸- استعمال ومصرف آب در افغانستان که در تابستان احتیاجات بیشتر را نشان میدهد در جدول ۹ به اساس فیصدی تقسیم گردیده :

جدول (۹)

آب مورد نیاز چخانسور[۱] که به اساس عرف وسوابق تاریخی گشتانده میشود:

---

[۱] -باساس مساحۀ ۱۴۹۰۰۰- ایکر از روی عرف وسوابق تاریخی

[۲] - چنین فرض شده که که این عدد احتیاجات اهالی وآب آشامیدنی مواشی را در برمیگیرد.

[۳] -این اعداد بقریب ترین ده فت مکعب فی ثانیه تعدیل گردیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماه	فیصدی	احتیاج به ایکرفت[۲]	اوسط سرعت فت مکعب در ثانیه[۳]
اکتوبر	۴ر۳	۲۱۰۰	۳۰
نومبر	۳ر۱	۵۰۰۰	۸۰
دسمبر	۵ر۹	۹۴۰۰	۱۵۰
جنوری	۸ر۸	۱۴۰۰۰	۲۳۰
فبروری	۱۷ر۸	۲۸۵۰۰	۵۱۰
مارچ	۱۹ر۰	۳۰۵۰۰	۵۰۰
اپریل	۱۰ر۵	۱۶۸۰۰	۲۸۰
می	۵ر۴	۸۶۰۰	۱۴۰
جون	۱۲ ر۶	۲۰۲۰۰	۳۴۰
جولای	۸ر۹	۱۴۲۰۰	۲۳۰
اگست	۶ر۵	۱۰۴۰۰	۱۷۰
سپتامبر	۰ر۳	۳۰۰	۵
سالانه	۱۰۰	۱۶۰۰۰۰	۰۰۰

آب مقتضیهٔ امروزی (۱۹۵۰) در دلتای هیرمند:

۱۴۹- ظاهراً چنین به نظر می آید که در سیستم آبیاری دلتا از تقریباً پنجاه سال به این طرف که مکماهون آنرا مشاهده کرده بود، تغییرات سوء رخ داده است چنانچه در فصل مربوط به زراعت دلتا تذکر داده شد، سیستم انهار بدون شک بحال خود گذاشته شده و روبه تخریب رفته،علت اولی این تخریبات را هیئت وقتی که در محل بود یاد داشت نموده وتشریحات مزیده راجع به آن ضمن صحبت با نمایندگان ودهاقین محل بدست آمد که عبارت از پائین افتادن متمادی مجرای دریاست که همیشه انداختن وگشتاندن اب را مشکل تر وصعب ترمیسازد.

علت ثانوی این تخریبات تحمیل حرکت ریگهای سیار در روی دلتا میباشد که در نتیجه آن انهار مسدود وبعضاً اراضی را که سابقاً مشروب ومزروع بوده کاملاً محو واز بین میبرد. عامل دیگری که بدون شک در

[۱] -باساس مساحهٔ ۴۱۰۰۰- ایکر از روی عرف وسوابق تاریخی
[۲] - چنین فرض شده که که این عدد احتیاجات اهالی وآب آشامیدنی مواشی را در برمیگیرد.
[۳] -این اعداد بقریب ترین ده فت مکعب فی ثانیه تعدیل گردیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تخریب وانهدام سیستم آبیاری موثر بوده فقدان همکاری ومعاونت بین اتباع وآبیاری کنندگان هر دو مملکت میباشد.

۱۵۰- در هردو طرف دریا مردمانی زندگی میکنند که باهم قرابت وزبان وعرف وعادات واوضاع حیاتی شبیه هم ومماثل دارند وامروز بنابر یک خط سرحدی که بموجب فتوا وحکمیت کشیده شده از هم جدا گردیده اند.وایشان نیز به این خط مصنوعی مجال داده اند که مانع وحایلی را در اجرا وعملیات سهل وسادۀ آبیاری مشترک دلتا که سالیان دراز به فایده طرفین تمام گردیده بوجود بیاورد.

این عدم وفقدان کلی همکاری را مامورین رسمی سرحدی طرفین که در نومبر ۱۹۵۰ بحضور هسئت برعلیه همدیگر ارائه نمودند خوبتر تصویرمینماید. در افغانستان ادعا مینمودند که ایرانیها تمام آب را میگیرند حالانکه در ایران حدوث مشکلات فعلی را بدوش افغانها می انداختند که سهم معینه آب خود را نمیگیرند. بعلت این عدم همکاری مقادیر زیاد آب در نومبر ۱۹۵۰ در دریاچه هامون ایرانی بدون استفاده به هدر میرفت وسویۀ آب دریاچه ها بلند میگردید، در صورتیکه درافغانستان انهار خشک وکشت زمستانی گندم به تعویق افتاده بود.

۱۵۱- باو جود تخریبات عمومی سیستم های آبیاری دلتا مخصوصاً درچخانسور افغانی مساحۀ اراضی مزروعی روی همرفته به همان اندازه است که بود، شایدتزئید جزئی در مساحه اراضی مشروبه سیستان توأم با تقلیل جزئی سالانه در اراضی مشروبه چخانسور بعمل آمده باشد وواثق ترین اعداد وارقامی که راجع به صورت تقسیم مساحات مزرعه در مملکتین درسال ۱۹۵۰ موجود است قرار ذیل است:

سیستان	۱۵۴۰۰۰- ایکر
چخانسور	۳۶۰۰۰- ایکر
جمله	۱۹۰۰۰۰- ایکر

۱۵۲- واحد معیار آب مقتضیه که تحت شرایط واوضاع متوسط فوق برای استعمال ومصرف مروجه باساس عرف وسوابق تاریخی بدست می آید احتیاجات حاضرۀ امروزی راتکافو مینماید واین واحد عبارت است از ۱ر۷۸- ایکرفت فی ایکر برای محصولاتیکه در سیستان زرع میگردد و۱ر۹۴- ایکرفت فی ایکربرای محصولاتی که در چخانسور زرع میشود. هیچ معلوماتی در دست

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیست که نشان بدهد که در صورت تقسیم فعلی با تقسیمات گذشته تفاوت واختلافی دارد. بدین ترتیب آب محتاج الیه فارم های سیستان در تحت شرایط واوضاع فعلی ۲۷۵۰۰۰- ایکرفت وآب محتاج الیه فارم های چخانسور ۷۰۰۰۰- ایکرفت می باشد.

۱۵۳- ضایعاتی که حین رساندن آب بعلت تبخیر وجذب زمین ومصرف نباتات خودروی محلی بعمل می آید با مقدار آب موردنیاز که از دریا گشتانده میشود، امروز تقریباً همان تناسب را دارد که برای دورهٔ ماضیه حساب گردیده بود. ضایعاتی که در اثر طرق مروجهٔ آبیاری بعمل می آید وقابل اصلاح بودند احتمال داردبالعکس بعلت تخریبات عمومی که درسیستم آنها رخ داده بیشتر وزیاد تر شده باشد. مکراً در اثنای مسافرت هیئت در منطقهٔ دلتا این مسئاله خاطرنشان گردید که قرار عرف وراج آبیاری به اساس بیست وچهارساعت شبانه روزی بعمل می آید. این معلومات در چخانسور وسیستان در جواب پرسش های هیئت که از ممثلین دهات در ضمن کنفرانس ها وهمچنین از مامورین رسمی که با هیئت همسفر بودند بعمل آمد. همیشه بیک نحو داده نشده.درسیستان مامورین رسمی حکومت ونمایندگان دهات مزیداً خاطرنشان نمودند که آب بصورت دقیق مراقبت وکنترول میشود وآب از انهار بدریاچه ها نمیریزد با وجود این در حسابات آتی آب مقتضیه تاثیر مفید این تقلیلات در نظرگرفته نشده وشامل نیست .

۱۵۴- در تحت این اصول وشرایط بازهم ممکن است که پنجاه فیصد آبی که از دریا گشتانده میشود تا رسیدن به فارم ضایع گردد. آب مورد نیاز سالیانه سیستان باساس مقدار آبیکه از کوهک گشتانده میشود(۵۵۰۰۰۰- ایکرفت) میباشد. آب طرف احیتاج چخانسور که از نقاط معینه از بندکمالخان تا کوهک از دریا گشتانده میشود سالانه(۱۴۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد.

۱۵۵- صورت تقسیم ماهانه آب مورد نیاز بازهم در دو طرف سرحد باهم تفاوت واختلاف دارد. درایران در ماه های زمستان قرار موادی که مامورین ادارهٔ مستقل آبیاری درایران تهیه کرده اند نسبت به چخانسور افغانی آب بیشتری استعمال میشود. این صورت تقسیم که به اساس فیصدی کل ابیکه سالانه از کوهک برای سیستان ایران گشانده میشود وتطبیق این فیصدی ها به احتیاجات سالانه در جدول (۱۰) ثبت ودرج گردیده این جدول آب طرف احتیاج اهالی ومواشی شانرا نیز نشان میدهد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

جدول (۱۰)

احتیاجات فعلی مقدار آبی که برای سیستان ایران[1] از دریا گشتانده میشود:

ماه	فیصدی کل اهالی به ایکرفت	نیاز مصرف به ایکرفت	نیازمواشی متوسط آب	نیاز عمومی به فت مکعب	اندازه و سرعت در ثانیه[2]
اکتوبر	۱ر۶	۸۸۰۰	۵۰۰	۹۳۰۰	۱۵۰
نومبر	۴ر۰	۲۲۰۰۰	۴۰۰	۹۳۰۰	۳۸۰
دسمبر	۷ر۷	۴۲۳۰۰	۴۰۰	۴۲۷۰۰	۶۹۰
جنوری	۱۱ر۵	۶۳۵۰۰	۴۰۰	۶۳۹۰۰	۱۰۴۰
فبروری	۲۳ر۴	۱۲۹۰۰۰	۵۰۰	۱۲۹۵۰۰	۲۳۴۰
مارچ	۲۴ر۴	۱۳۴۰۰۰	۵۰۰	۱۳۴۵۰۰	۲۱۹۰
اپریل	۱۰ر۰	۵۵۰۰۰	۵۰۰	۵۵۵۰۰	۹۳۰
می	۲ر۹	۱۶۰۰۰	۱۰۰	۱۶۶۰۰	۳۷۰
جون	۶ر۳	۳۴۵۰۰	۶۰۰	۳۵۱۰۰	۵۹۰
جولای	۴ر۵	۲۴۶۰۰	۶۰۰	۲۵۲۰۰	۴۱۰
اگست	۳ر۰	۱۶۵۰۰	۵۰۰	۱۷۰۰۰	۲۸۰
سپتمبر	۰ر۷	۳۸۰۰	۵۰۰	۴۳۰۰	۷۰
سالانه	۱۰۰ر۰	۵۵۰ر۰۰۰	۶۰۰۰۰	۵۵۶۰۰۰	۰۰۰

۱۵۶- صورت مصرف واستعمال آب در چخاسنور افغانی که احتیاجات تابستانی شان بیشتر است قرارجدول نمبر(۱۱) به اساس فیصدیتقسیم گردیده، اندازۀ آب مورد نیاز ماهانه اهالی ومواشی باین اعداد اضافه گردیده است. این احتیاجات ماهانه چخانسور باساس یک ثلث کل احتیاجات آب سالانه است که از دهنه های واقع در بین بندکمالخان وکوهک گشتانده میشود وباساس دوثلث کل احتیاجات آبیست که سالانه از کوهک برای مصرف اراضی چخانسور[3] واقع در شمال کوهک گشتانده می شود.

جدول (۱۱)

[1] -۱۵۳۰۰۰-ایکر حاضره

[2] -این ارقام را به نزدیک ترین ده توریدنموده اند.

[3] -باساس ۳۶۰۰۰-ایکرحاضره

(c) ketabton.com: The Digital Library

ماه	فیصدی کل نیاز	مصرف نیاز مواشی	نیاز عمومی اندازه و سرعت
اهالی	به ایکرفت	به ایکرفت	متوسط آب به فت مکعب در ثانیه[1]
اکتوبر	۱ر۳	۱۷۰۰	۲۰۰ ۱۹۰۰ ۳۰
نومبر	۳۳ر۱	۴۳۰۰	۲۰۰ ۴۵۰۰ ۸۰
دسمبر	۵ر۹	۸۳۰۰	۲۰۰ ۸۰۰۰ ۱۴۰
جنوری	۸ر۸	۱۲۳۰۰	۲۰۰ ۱۲۵۰۰ ۲۰۰
فبروری	۱۷ر۸	۲۵۰۰۰	۲۰۰ ۲۵۲۰۰ ۴۵۰
مارچ	۱۹ر۰	۲۶۵۰	۲۰۰ ۲۶۷۰۰ ۴۳۰
اپریل	۱۰ر۵	۱۴۷۰۰	۳۰۰ ۱۵۰۰۰ ۲۵۰
جون	۱۲ر۶	۱۷۷۰۰	۳۰۰ ۱۸۰۰۰ ۳۰۰
جولای	۸ر۹	۱۲۴۰۰	۳۰۰ ۱۲۷۰۰ ۲۱۰
اگست	۶ر۵	۹۲۰۰	۳۰۰ ۹۵۰۰ ۱۵۰
سپتمبر	۰ر۲	۳۰۰	۳۰۰ ۶۰۰ ۱۰
سالانه	۱۰۰ر۰	۱۴۰ر۰۰۰	۳۰۰۰ ۱۴۳ر۰۰۰ ۰۰۰

ذخایر و منابع آب دریاچه ها:

۱۵۷- تحلیل ومطالعه جریان آبی که در دریاچه های سیستان می ریزند حین مطالعه وتتبعات آب مورد نیاز آبیاری بعمل آمده اگرچه رابطه بین هردو محض ضمنی می باشد. این دریاچه ها در تأمین ونگهداشت مناطق باتلاقی ماحول خویش که چراگاه رمه های بعضی از قبایل را تشکیل میدهند اهمیت خاص وعمده دارد. در دوره های خشک سالی که سویهٔ آب وجریان دریا کم میشود. این دریاچه ها کوچک گردیده ومردم مجبور به حرکت از آنجا میگردند. در سالهای سیلابی که آب از کنار دریاچه ها سرازیر میشود بازهم مردم مجبور به ترک این محل حرکت میگردند.

۱۵۸- در زمان هیئت مکماهون بلافاصله ومتعاقب خشک سالی شدید در حدود ۱۵ هزار رأس مواشی در سیستان موجود بود که بروی چراگاه های این باتلاق ها زیست میکردند. هیئت مذکور تخمین نموده بود که ۳۴۰۰۰راس مواشی دراین باتلاقها بوجود آمده میتوانست. احتمال دارد که فعلاً گله بیشتر وبزرگتر از آنچه در خوبترین سالهای ماضیه بوده اند نباشند. تنها گله قابل

[1] -این ارقام را به نزدیک ترین ده تورید نموده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعتنایی که هیئت دراین محال دیده توانست در نزدیک قریهٔ ادیمی در شمال غرب زابل بود.

۱۵۹- معلومات کافی وصحیح راجع به حد وسطی مساحه سطح آب این دریاچه ها ویا مساحهٔ مناطق باتلاقی ماحول آنها که چند وچقدر است در دست نیست اما آبهائی که دوباره بدریاچه ها می ریزند بشمول آبهائی که در پایان انهار ضایع میشود بیشتر از ۲۰۰٫۰۰۰ – ایکرفت میگردد مشروط براینکه برای آبیاری ایران آب طرف احتیاج سیستان طبق عرف وسوابق تاریخی فراهم گردد.بعلاوه آبهای جاریه که از رودهااز طرف شمال ومغرب بدریاچه های سیستان میریزند مقدار فراوان میباشد که مجموع آبهای این دو منبع برای پوشاندن هزاران ایکرسطح دریاچه ها وجبران ضایعات وارده در اثر عمل تبخیر کافی میباشد.

۱۶۰- همان طوری که در یاچه ها در زمان گذشته عملاً وکاملاً خشک گردیدند، همانطورهم این مساله محقق است که در آینده نیز این دریاچه ها خشک شده میتوانند.[چنانکه در سالهای ۱۹۹۷-۲۰۰۱ براثر خشکسالی های متواتر تمام دریاچه های هامون خشک شدند ومنابع تغذیه وعلوفهٔ حیوانات ورمه های مردم سیستان خشکیدند و مواشی اهالی وخوک های وحشی تاماً از تشنگی تلف شدند.]همچنین محقق است که در آینده سیلابهایی رخ خواهد داد اما کثرت ووقوع آنها به اندازهٔ سابق نخواهد بود. باتلاقهای ماحول این دریاچه ها برحسب دوره های قلت ویا وفرت آب دریاچه تضیق یا توسیع می یابند. طوایفی که دراینجا سکنا دارند گاه گاهی مجبور به حرکت وانتقال خواهندگردید .اگرچه هرنوع استقراریکه در سیستم آبیاری رخ دهد موجبات رفاه واصلاح آنها را فراهم خواهد نمود. تعمیربندها درحصص علیای مسیردریا بدون تردید تا اندازه یی از سیلاب های کوچک جلوگیری خواهد نمود.

۱۶۱-کل احتیاجات آبیاری سیستان طوریکه امروز معمول است عبارت از ۵۵۰٫۰۰۰ –ایکرفت میباشد واین مقدار آب بدون شک بیشتر ازآنچه است که در ازمنه سابق بطور صحیح ومفید جهات آبیاری استعمال ومصرف گریده . استفاده را که از زیرآب شدن باتلاق هایی که چراگاه مواشی را تشکیل میدهند در نظرگرفته شده وشناخته شده است. هزاران ایکر زمین این باتلاقها ها را میتوان برای چراگاه مواشی حفظ نمود. آبهایی که دوباره بدریاچه ها می ریزند وآبهایی که در اثر گشتاندن مقادیر مورد احتیاج مروجه، وسوابق تاریخی

(c) ketabton.com: The Digital Library

جهت آبیاری ضایع میشوند. به علاوه رودهایی که از شمالغرب بدریاچه میرزند برای حفظ ونگهداشت این باتلاقها کافی شمرده میشود.تمام آبیکه اضافه براین ۵۵۰۰۰۰ ایکرفت از انهار وسایر مجراهای منشعبه بدریاچه های سیستان میریزند،کاملاً به هدر رفته ودر اثر تبخیر ضایع میشوند. جلوگیری از وقوع سیلابها در حصهٔ سفلی دریا ها تا اندازه زیادی این ضایعات فوق العاده را متوقف خواهد ساخت ودر عین حال آب بیشتری را برای آبیاری فراهم خواهد نمود.

نهم- انکشافات جاریه و انکشافات آینده:

۱۶۲- در افغانستان پلان ها و پیشنهاداتی که برای توسعه و انکشاف آبیاری از دریای هلمند روی دست گرفته شده عبارت اند از کنترول جریان سیلابها در یک بند ذخیره کجکی وتعمیر بند ذخیره برروی ارغنداب وتوسعه آبیاری در دشت بغرا، توسعهٔ اراضی زیر نهر سراج، توسعهٔ آبیاری در امتداد دریای هلمند از پایان گرشک تا به دلتا وانکشافات وسیع در چخانسور.

پروگرام انکشافی ایران مشتمل است برتعمیر دوبند دایمی بر رود سیستان ، میان کنگی وضحاک. ایجاد یک ذخیره آب در گودال چاه نیمه. وتوسعهٔ اراضی مشروبه در کل سیستان.

۱۶۳- تعمیرات متعلق ومربوطه به آب را هریک از مملکتین حسب مطلوب خویش اجرا میتوانند. مطلوبیت ومفیدیت این تعمیرات وتوسعهٔ اراضی مشروبه مربوط به جریان آب دریاست. ازاین نقطه نظر دلتای دریا وآب هلمند هیچ فرقی با مناطق واقع در حصهٔ سفلی سایر دریاهای دنیا ندارد. این اراضی از نقطه نظر آبیاری موقعیت خوب داشته وخاک آن زرخیز وحاصل خیز بوده وبرای تولید محصولات به پیمانهٔ وافری مستعد است اما بعلت فقدان ذخایر مکفی وحدود آب باید همیشه بایر و بی حاصل باقی بمانند.عاملی که توسعه آینده اراضی مزروعه ومشروبه را بطور قطع محدود میسازد مقدار ذخیره ومنابع آب دریای هلمند است. در طرح وتوسعه عملی ممکنه باید با نهایت دقت مسئله موجودیت ذخایر منابع آب را در نظر داشته باشند.

۱۶۴- پلانها وپیشنهادات موجوده راجع به دلتای هلمند طبق تشریحات مامورین رسمی افغانستان وایران توسعه هایی را در بردارد که بمراتب از ظرفیت ذخایر و منابع آبیکه فراهم شده میتواند بزرگتر و زیاد تر میباشد. افکار

(c) ketabton.com: The Digital Library

توسعه وانکشاف راجع به این منطقه تازه وجدید نیست. تاریخ گذشته که بقایای تهذیب قدیم وآثار آبیاری مدنیت های که دیری ست سپری شده اند، هریک گواه وشاهد مجادلاتی است که برای آوردن این مامول وحقیقت یافتن این خوابها بعمل آمده است. بقایای این مدنیت های گذشته برزبان حال عواملی را که توسعه وانکشاف ودوام شهرهای قدیمی را محدود ساخته وکنترول مینمود شرح میدهد وهمچنین کلید مزایا وخواصی را که همیشه مانع از توسعه های مزیده بوده اند بدست میدهد. اوضاع اقلیمی وجوی منطقه که بهترین وجه وتصویرحدود این توسعه است امروز بدون تردید به همان قدرمؤثر و موجود است مثلی که در گذشته وجود داشت.

۱۶۵- در سیستان ادارهٔ مستقل آبیاری ایران نقشهٔ دو بندی را که بر رود سیستان تعمیر میگردد، ساخته است. یکی ازاین بندها در نومبر ۱۹۵۰ تحت تعمیر بوده وقرارداد تعمیربند دیگر نیز بعمل آمده این بندها مرتباً بفاصلهٔ دو کیلومتر و۷ر۱۵ کیلومتر پایان تر از دهنهٔ رود سیستان در کوهک واقع شده اند. نقشه این دو بند باهم مماثل وشبیه بوده وعبارت از یک سلسله دروازه های فلت تنیتر است که به غرض بلند کردن دروازه های هردو بند تجویز گردیده مگر ارتفاع دروازه بند علیا تا ۴ متر در آینده تزئید شده میتواند.

۱۶۶- بند در حصهٔ علیای دریا که موسوم به بند میان کنگی فعلاً تحت تعمیر است دو کیلو متر از نقطهٔ انشعاب هلمند در کوهک فاصله دارد.این بند دارای ۹ دروازه میباشد. این بند برای رسانیدن واندختن آب از رودسیستان در نهر آذر نقشه شده ومقصد فرعی اینکه ارتفاع مزیده در وازه ها به همان غرض در نظر گرفته شده این است که سویهٔ آب در دریا را در حصهٔ علیای در یا در کوهک بلند ببرد تا آب به همان تناسب بدریای مشترک(رودپریان) بریزد.

۱۶۷- بند حصهٔ سفلی دریا که موسوم به «بند زهک»یا« ضحاک» است قرار داده شده اما تا وقتیکه هیئت ازاین منطقه بازدید نمود تعمیر آن آغاز نشده بود. این بند به ۷ر ۱۳ کیلومتری بند میان کنگی در حصهٔ پایان آب دریا واقع شده و۸ دروازه دارد. این بند سویهٔ آب رود سیستان را بلند می برد تا آب به نهر زهک(ضحاک) بالا شده وطرف راست زابل را آبیاری نموده وبطرف چپ آب را به نهر «شاه نیمه» (چاه نیمه) برساند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۶۸- وادی ذخیرهٔ آب« شاه نیمه»[1] را مامورین ایرانی برای ذخیره آب های خارج بستر دریا در گودالی که درغرب دریای هلمند وجنوب رود سیستان واقع شده در نظرگرفته اند، تقریباً ۵۰۰- ایکرزمین دراین وادی توسط ساکنین شاه نیمه زراعت میگردد. گودال چانیمه توسط جوی کم عرضی پرساخته میشود[ولی در زمان حاضراین چاه نیمه که تعداد شان بیش ازشش تا میرسد توسط واترپمپ های برقی ۱۶ تا ۲۴ انچه پرساخته میشوند که هریک شان چندین میلیون مترمکعب آب را در خود ذخیره میکنند.]

۱۶۹- مامورین ادارهٔ مستقلهٔ آبیاری ایران اظهار نمودند که مرجع به پروژه این ذخیره فقط بطور مقدماتی امعان نظر گردیده وباید مطالعات بیشتری راجع به مکان وعملی ساختن آن پروژه بعمل آید. احتمال دارد که در نتیجه تغییری که در تقسیمات موسمی جریان آب هلمند بعد از اکمال بند ذخیرهٔ کجکی درحصل علیای آنواقع میشود لزومی برای ایجاد این بند ذخیره کوهک در سیستان محسوس نشود.

۱۷۰- در وقت طرح نمودن اصلاحات عمومی سیستم آبیاری سیستان باید برسیستم انهار اصلی وفرعی وجویهای فارم ها تجدید نظر شود تا استفاده مکفی وموثری از آن بعمل آید. مطالعات وتتبعات برای تثبیت احتیاجات(زابر) وعیین اسلوب صحیح تطبیق آب جهت مجادله با شوره در سیستان مسایل مهم واساسی میباشد. اصلاحاتی از قبیل یک جا کردن چندین نهر متوازی در یک نهر واصلاح انهار فرعی، اگر به همرای دو بند دیگر که تحت تعمیر است بزودی تعقیب گردد، منافع عاجلی ببار خواهد آورد. غور برتعمیرات بزرگ برای ابادی منطقهٔ سیستان بعد از اینکه تاثیرات ذخیره نمودن آب در قسمت های علیا آشکار گردد بعمل خواهد آمد.

در چخانسور (نیمروز):

۱۷۱- کانال های که برای اراضی قسمت علیای چخانسور است یعنی آنهای که دهنهٔ شان بر دریای بین بندکمالخان وکوهک انکشاف کرده در گشتاندن آنها کدام اشکالی متصور نیست، چیزیکه برای کانالهای که از دریای

[1] - شاه نیمه، در واقع همان «چاه نیمه» است وعبارت از گودالی است که برای ذخیره کردن آب به مقدار زیاد کنده شده است. در سالهای اخیر حکومت ایران برای ذخیره کردن آب های هیلمند واستعمال این آبها در فصل کم آبی به مزارع وباغات زابل ساخته شده است.مترجم معنی ومفهوم کلمه را بدرستی متوجه نشده وآنرا بشکل «شاه نیمه» ترجمه وضبط نموده است که شکل درست آن «چاه نیمه» یا نیم چاه است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشترک پائین تر از کوهک ویا از معاونین آنها جدا میشوند بیش از همه لازم است اینست که ذخیره آب آنها بایستی یقینی ساخته شود. این ذخیره در صورتی یقینی ساخته شده میتواند که مخزن کجکی از قوه به فعل آید. اما مشکلات گشتاندن آب خاتمه نخواهد یافت تا اینکه کدام سرشتهٔ کنترول در دلتا تهیه نگردد. تعمیر بندمیان کنگی در سیستان در حالی که دروازه های بلند ترآن بجای باشد میشود که یک قسمت متناسب جریان پشت دریای عمومی را برای وارد شدن بدریای مشترک تهیه بدارد. چنین معلوم میشود که در اثر این چنین همکاری اکثر مشکلات موجوده از بین خواهد رفت.

۱۷۲- تعمیر یک بند بین المللی بردریای هلمند بالاتر از کوهک که از طرف نمایندگان هردو مملکت با کمیسیون مذاکره گردیده فعلاً معطل گذاشته میشود تا دیده شود که از بند میان کنگی به نزدیک رود سیستان چه تجربه ونتیجه بدست خواهد آمد. امکان دارد که تا بدست آمدن تجارب اطمینان بخش به تعمیر بند بین المللی ضرورت نیفتد.

انکشافات در قسمت علیای دریای هلمند:

۱۷۳-دو پروژهٔ ساختمانی که فعلاً در جریان است ویا در نظراست که ساخته شود وامکان دارد ساختن آنها برجریان دریای هلمند در نزدیکی دلتا تاثیرات زیادی وارد کند،عبارت است از تعمیر بندکجکی که توسط آبیاری اراضی پایان آن نقطه که از دلتا به حد بند کمالخان بقسمت علیا تر واقع است.

۱۷۴- بند کجکی به فاصلهٔ ۳۰۰ میل بالاتر از دلتای در نقطه ایکه کوه ها درمیدان باهم ملاقی میشوند از طرف حکومت افغانستان ساخته میشود. ارتفاع این بند ۱۰۰ متر ودر حدود ۳ میلیون ایکرفت آب را ذخیره خواهد نمود. این مخزن مقدار زیاد آب را ازجاری شدن به قسمت های سفلی مانع خواهد شد. جریان اضافی که عموماً باوقاتی رخ میدهد که آب برای آبیاری چندان ضرورت نمی افتد. دراین مخزن برای روزهای مبادا آب ذخیره خواهد گردید. این بند سبب شسته شدن رسوبات مناطق سفلی خواهد شد. وتا یک اندازه بار سنگین رسوبات را از قسمت های مذکور تقلیل خواهد داد. هریک از پروژه های فوق بر کار آبیاری دردریای پائین تر بشمول دلتا تسهیلات فراهم خواهد آورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۷۵- پلان های اپریشن اصلی مخزن کجکی به دسترس هیئت نبود و کمیسیون نمی داند که بصورت عملی از مخزن مذکور چه گونه استفاده بعمل می آمد. از مطالعهٔ اپریشن های آزمایشی آن چنین برمی آید که در اپریشن آن بعضی محدودیت ها پیش بینی شده میتواند. یک قسمت ظرفیت برای کنترول سبزیجات سیلابی که مقارن به آغاز ذخیره نمودن آب واقع میشود، مسلم پنداشته شده ویک قسمت دیگر آن بحیث یک مخزن احتیاطی کار خواهد داد تا تنها در مواقعی که جریان آب خیلی ها کم باشد از آن استفاده شده بتواند. تا جای که معلومات بدست است برای کنترول سیلاب در مخزن مذکور ظرفیتی تخصص داده نشده چنانچه بدون اینکه برای کنترول سیل کدام ظزفیتی علیحده گذاشته شود هنوز هم از سیلاب کدام خطری متصور نیست، زیرا سیلاب ها عموماً ظرف ماه های بهار از فبروری تا اپریل واقع میشود. در اخیر موسم سیلابی مخزن بحد نهائی ظرفیت خود پرخواهد شد ویا اینکه لبریز خواهد گردید. متعاقباً در۸ یا ۹ ماه دیگر آب ذخیره شده بمصرف خواهد رسید ولزوم بیشتر آب برای آبیاری درخزان است. در نتیجه قبل ازاینکه موسم سیلابی رخ دهد مخزن خیلی ها خالی شده وبرای گرفتن سیلابی که در بهارآینده واقع شود جای زیاد وجود خواهد داشت تا که این جای خالی پر گردد. احتمال لبریز شدن آب نمیرود. در نتیجه حجم جریان سیلاب در سیلابهای عادی بهاری به اندازه قابل قدری تقلیل خواهد یافت.

از رهگذر تاثیرتالابی ذخیره مقارن به صعود سطح آب بالاتر از تاج یا قلهٔ لبریزگاه یک منفعت دیگر کنترول سیلاب خواهد شد. اگرچه برای این مقصد ظرفیتی تخصیص داده نشده سیلاب ها مدهشی وغیر عادی نظیرآنکه در سال ۱۸۸۵ بوقوع پیوست. بطوری تحویل خواهد یافت که منفعت قابل توجهی از آن منتج نخواهد شد.

۱۷۶- ظرفیت مجموعی که برای مقاصد فوق الذکر پیش بینی شده بتواند فعلاً تخمین شده نمیتواند، اما از آنجا که منظور اساسی در تعمیر بند آن است که برای آبیاری آب ذخیره شود بنابرآن فرض شده میتواند که یک قسمت بزرگ مخزن برای همان منظور(ریزرو) نگهداشته خواهد شد.

۱۷۷- در جایی که کنترول مزید در قسمت های علیای دریا وجود نداشته باشد،بین جریان اوسط سالانه یک نهر وظرفیت ذخیره که در مخزن آن تهیه شده یک رابطه موجود است واین رابطه از حقایق ومعطیات متعدده که از

(c) ketabton.com: The Digital Library

چندین نهر دیگر بدست می آید ثابت میباشد. این رابطه بین حدود های که متکی است برخصوصیات عمومی منطقه بدرفت بالاتر از بند وشرایط اقلیمی که منتج بجریان آب میگردد تا یک اندازه متغییر میباشد. این حدود ها در مقدار اوسط آب سالانه که برای ضرورت آبیاری بقدرکافی تهیه شده بتواند در صورتیکه ظرفیت ذخیره (۲۱۵۰۰۰۰) ایکرفت فرض گردد در مورد مخزن کجکی(۱٫۶۰۰٫۰۰۰) تا (۲٫۱۵۰٫۰۰۰) ایکرفت میباشد.

از مطالعات آزمایشی اپریشن مخزن که حساب لزوم اساس آن بعضی فرضیات بوده ودر موعد بین اکتوبر ۱۹۴۶ تا دسمبر ۱۹۵۰ تقریباً سالانه (۲٫۰۰۰٫۰۰۰) ایکرفت را برای آن دوره نشان میدهد. این مقدار تحلیل فوق را تائید میکند زیرا بین حدود های معینه فوق واقع میباشد وهرگاه مقدار آب سالانه ازاین حد تجاوز کند مخزن نیز لبریز خواهد شد.

۱۷۸- توسط منطقهٔ آبیاری باستقامت دریای هلمند درافغانستان طوری که اکنون برای قسمت دریا بین بندکجکی وبند کمالخان در نظرگرفته شده از همه بیشتر جهت انکشافات پروژه بغرا تمرکز خواهد یافت. واضح است که تمام منطقه که آبیاری آن در نظراست بصورت فوری تحت آبیاری نخواهد آمد. تعمیر نهرها ویا ترمیم واصلاح نهرهای قدیمه تا برای این اراضی جدید آب تهیه کند. در مورد علاقه بغرا هم اکنون آغاز شده است. ظرفیت اضافی نهر تا موقعی که تنظیم آب برای مخزن در قسمت علیا تهیه نشود مورد ضرورت نخواهد بود.

۱۷۹- اراضی ایکه اکنون تحت آبیاری نهر بغرا در می آیند در حقیقت جزء اراضی است که سابقاً توسط نهر قدیم بغرا آبیاری میشد. در اثر ملاقات با ریش سفیدان گرشک و در مقام چاه انجیر به کمیسیون معلوم گردید که نهر قدیم بغرا برای سالیان متمادی کار می داد ومورد اسفاده بود تا اینکه سیلاب ۱۸۸۵ آن را منهدم کرد.پس از سیلاب مذکور هرقدرکوشش کردند تا نهر مجدداً ترمیم کنند ، مصارف آن از نقطه نظر کار وزحمت خیلی گران تمام میشد وچون موفقیت دست نداد مجبور از آن صرف نظرکردند(در نتیجه اراضی بالاتر از گرشک که قبلاً توسط آن نهر آبیاری میگردید به نهر های دیگری الحاق یافته وبدین ترتیب به استفاده از اراضی مذکور دوام دادند وبه تعمیر یک نهر جدید برای بغرا در سنهٔ ۱۹۳۶ اقدام بعمل آمد. اما اقدام مذکور بزودی معوق ماند. کار احداث وتعمیر نهر کنونی بغرا در سال ۱۹۴۶ آغاز

(c) ketabton.com: The Digital Library

یافت. در موقعی که کمیسیون در اخیر اکتوبر ۱۹۵۰ از نهر بغرا دیدن نمود کار قسمت اول نهر تکمیل شده بود ویک مقدار کم آب را هم برای آزمایش در آن جاری ساخته بودند. معلوماتی که راجع به اندازه انکشاف اراضی متعلق این نهر در آن وقت بکمیسیون داده شد اساساً همان معلوماتی بوده که قبلاً به ایران داده شده بود وآن بشرح زیراست:

تجویز بعمل آمده است که این منطقه بصورت میتریانه قسمی آباد ساخته وانکشاف داده شود که به اخیر ۱۹۵۰ اقلاً در حدود ۵۰۰۰- ایکرزمین زیر آبیاری بیاید. در طول ۱۹۵۱ ده هزار ایکر دیگر ودر ۱۹۵۲ پانزده هزار ایکر دیگر ودر اواخر ۱۹۵۳، ۲۰ هزار ایکر دیگر ودر ۱۸۰ مناطقی که فعلاً توسط افغانستان از دهانه دلتای هلمند بالاتر آبیاری میگردد توسط کمیسیون هم از زمین وهم از فضا معاینه بعمل آمد وتمام شواهد نشان میداد که همین مناطق از سالیان متمادی است توسط افغانها آبیاری شده ومیشد وچون یک مقدار کم اراضی در آخر ۱۹۵۰در بغرا آبیاری گردیده بنابرآن تاثیر آن تا کنون برمنطقه دلتا بصورت موثر معلوم نگردیده است.

۱۸۱- قابل توجه است ملاحظه بنمائید که جریان اب در حوالی سد دلتا پس از تفریق نمودن آبی که در قسمت علیا بمصرف برسد بصورت اوسط در ظرف چهارسال از اکتوبر ۱۹۴۶ تا سپتمبر سنه ۱۹۵۰ به چهار میلیون ایکر فت بالغ میگردد(ملاحظه کنید ریکاردهای جریان آب هلمند را که در استیشن قریب چاربرجک پیمایش وثبت شده.

در طول این مدت مقدار آبیکه سالانه بدلتا داخل میشود(۱ر۸۲۳ر۰۰۰) ایکر فت در سال ۱۹۴۷ تا (۵ر۴۰۶ر۷۴۰) ایکرفت در سال ۱۹۴۹ بوده است. ازاین آب یک مقدار خیلی کم آن سالانه در حوالی دلتا بمقصد آبیاری بمصرف میرسد وبقیه آن بدون استفاده از نهرهای های دلتا گذشته به دریاچه هامون میریزد ودر آنجا بی فایده تبخیر میشود.

طوری که در فصل گذشته تحت عنوان (احتیاجات آبیاری در دلتا) ذکر گردید ، مجموعهٔ آبیکه فعلاً در چخانسور وسیستان برای آبیاری طرف استفاده قرار میگیرد، سالانه به (۷۰۰ر۰۰۰) ایکرفت بالغ میشود. به همین طریق واضح میشود که سالانه بصورت اوسط در حدود ۳ میلیون ایکرفت آب در هامون ضایع میشود. عقیدهٔ هیئت چنین است که یک مقدار خیلی کم این آب برای استفاده حقیقی مورد اسعمال قرار میگیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۸۲- موقعی که بند کجکی تکمیل وآبیاری اراضی قسمت علیای دریا در قسمتی که اکنون در نظراست انکشاف می یابد رژیم تغییرخواهد خورد. ذخیرهٔ آب های سیلابی برای مواقع آبی که طرف ضرورت برای آبیاری میباشد نقشهٔ جریان بی فایده را در قسمت سفلی دریای تحت تنظیم خواهد آورد و یک حجم بزرگتر آب را برای نقشهٔ آبیاری مساعد خواهد ساخت. اما این انکشافات قسمت علیای آبی را که برای دلتا میرسد تقلیل خواهد بخشید. یک منبع ضیاع آب عبارت از آبی خواهد بود که در مخزن بندکجکی تبخیر خواهد شد. ضیاع آب از این رهگذر البته تابع اپریشن مخزن خواهد بود که فعلاً مجهول است. تخمین شده است که این ضیاع سالانه (۱۰۰۰۰۰) ایکرفت بالغ خواهد شد.

۱۸۳- اندازهٔ توسعه اراضی که تحت آبیاری بیاید بشمول تزئید پروژه های فعلیه وانکشاف پروژه های جدید تماماً در قسمت های بالاتر از دلتا به نزد کمیسیون معلوم نیست. مناطقی که در آن توسعه های فوق مدنظر گرفته شده بشمول انکشاف کامل حوزهٔ بغرا از نقطه نظر اقلیم طوری واقع است که سالانه معمولاً دوفصل از آن حاصل میگیرند. فایده وبرتری بزرگ این اراضی نسبت به اراضی حوزهٔ دلتا اینست که از اراضی اول الذکر میتوان در تابستان استفاده نمود، زیرا اراضی مذکور از تاثیر بادهای ۱۲۰ روزه خارج می باشد. از آنجا که اندازه اراضی که دراین منطقه بالاخره زیر آبیاری می آیند تا کنون تعیین نگردیده بنابر آن فعلاً تخمین نمیتوان کرد تا کدام اندازه آب از جریان به اراضی قسمت سفلی باز خواهد داشت.

۱۸۴- قسمی که در بالا تذکر داده شد حجم مخزن کجکی که برای مقصد ذخیره مسلم پنداشته شده برای ضرورت آبیاری بصورت منظم از تمام جریانهای غیر منظمی که داخل مخزن میگردد در حدود دو میلیون ایکر فت آب می دهد. این مخزن که بمصرف ومساعی حکومت افغانستان تیار شده البته قسمی تنظیم خواهد یافت که برای ضرورت های انکشافی افغانستان مفید ثابت شود.

۱۸۵- موقعی که توسعه در انکشاف قسمت علیای دریا بحد تکامل برسد، جریان آب از قسمت پائین که بالاتر از بندکمالخان است یک اندازه مناسب آب را برای احتیاجات آبیاری در دلتا تهیه خواهد نمود. این مقدار جریان ومقدار اضافی جریان که از لبریز شدن بند ارغنداب منتج میشود

(c) ketabton.com: The Digital Library

برجریان باقیماندهٔ دریای عمومی خواهد افزود. تقریباً تمام این آبها از رژیم مقتضیات وضروریات آبیاری منطقهٔ دلتا متوافق خواهد افتاد. بدین طریق در سالهای که جریان آب بصورت نورمال است کدام مشکل آبیاری به منطقه دلتا رخ نخواهدداد، بشرطی که در طول ماه های که ضرورت آبیاری در منطقهٔ دلتا بحد اعظم آن (جدول ۸ تا ۱۱ملاحظه شود)اندازهٔ ذخیره در مخزن کجکی جریان نورمال را پائین تر از بند یک متر از حجم آبیکه برای رفع احتیاجات عادی این منطقه لازم است تقلیل ندهد، واضح است که در سالهای خشک آبی نظیر ۱۹۴۷ لازم می افتد که یکمقدار مناسب آن برای قسمت دلتا هم گذاشته شود.

۱۸۷- تنها انکشافی که به دریای ارغنداب فعلاً در جریان است وتا اندازهٔ به کمیسیون معلوم گردیدعبارت است از تعمیر یک بند وساختن یک مخزن به نزدیک قندهار. این مخزن جریان آب را برای اراضی نزدیک قندهار بصورت بهتر تنظیم خواهد کرد . تاثیر این مخزن برجریان آب دریای هلمند قابل توجه نیست، بنابرین تنظیم مقدار آب سیلابی که بمنطقه دلتا مفید ثابت شود تقلیل خواهد یافت وامکان دارد دراثنای ماه های که در سابق ارغداب به نزدیک دهانه خود خشک می بود یک مقدار آب باقیمانده بدریای هلمند برسد.

۱۸۸- اگرچه فعلاً انکشاف قوه الکتریکی در بند کجکی پوره تصورشده نمیتواند، اما در ساختمان بند ترتیبات لازمه تولید انرژی در موقع مساعدت مدنظرگرفته خواهد شد. اینکه بکدام اندازه قوه در آن جا تولید خواهد شد یا اینکه محصول مجموعی آن بچند[هزار] کیلووات خواهد رسید فعلاً معلوم نیست.

۱۸۹- از آنجایی که تقاضای قوه برق هر وقتی که انکشاف یابد در طول سال متجانس خواهد بود ، درحالی که تقاضای آبیاری در دلتا از کمتراز یک فیصد در ماه سپتمبر تا ۲۳ فیصد در ماه مارچ متفاوت میگردد بنابرآن دیده میشود که این دو تقاضا باهم دیگر متوافق نمی باشند.اگرقرار باشد که باید انرژی تولید شود لازم می افتد که از آب ذخیره برای این مقصد در مواقع معین در طول سال اب رها ساخته شود.

نتیجه آن البته از نقطه نظرقسمت سفلای دریا مفید خواهد بود وبدین ترتیب بایستی تولید برق در بند کجکی بتمام قسمت های سفلای دریا مفید شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دهم- نتایج:

۱۹۰ - مطالعاتی که از طرف کمیسیون به عمل آمده وتفصیل آن در راپورفوق تذکر داده شد یک تعداد حقایق مهم را روشن میسازد. براساس این حقایق نتایج ذیل را میتوان استخراج نمو:

زراعت:

۱۹۱- فصول اساسی زراعت منطقهٔ دلتا عبارت از حبوب زمستانی، گندم و جو است که در خزان زرع ودر بهار درو میشود. شرایط ناگوار اقلیمی که در طول ایام تابستان در منطقه حکفرماست، غالباً تمام احتمالات را از وارد نمودن کدام تغییر عمده در ترتیب فوق ناممکن می سازد وامکان ندارد زراعت درتابستان از نظر اقتصادی مفید ثابت گردد. تنیظم ذخیرهء آب به قسمی که در تمام طول موسم آبیاری بتمام این اراضی آب رسانیده بتواند، موجب ازدیاد محصولات کشاورزی خواهد شد. کمبود آب که در گذشته درین منطقه رخ داده، به استثنای سالهای خشکسالی، ناشی از بی کفایتی درطرز بهره برداری آب از نهر های عمومی ناحیهء دلتا بوده است. در چنین موارد قلت آب از سرچشمه موجب کم آبی نشده همکاری دوجانبه میتوانست این وضیعت را در هر حال بهتر سازد.

مقدار آب دلتا:

۱۹۲ – مقدار آبی که سالانه درصورت نورمال به دلتا رسیده همیشه از مقدار مورد ضرورت که از آن استفاده درست شده بتواند بمراتب زیاد بوده است .

۱۹۳ – انکشاف پروژه های فعلیه در قسمت های علیا، مقدار آب را دردلتا از اندازهء عادی آن کمتر نساخته است .

۱۹۴ – پروژه های فوق الذکر، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد امامقدار آب اضافی و باقی مانده که از محزن قسمت علیا به قسمت های سفلی خواهد رسید در اثر تنظیم، برای دلتا موافق به نیاز های آبیاری آن بیشتر آب خواهد رسانید.

۱۹۵- قرار معلومات تاریخی که بدست آمده، کمترین مقدار آب در خشکترین سالها که برای دلتا مسیر گردیده بیشتر از یک میلیون ایکر فیت آب بوده و این مقدار دوچند مقدار آبی است که برای آبیاری درآن منطقه مورد نیاز است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر آب بصورت درست تنظیم گردد، قلت آب در دلتا در آینده از روی مصرف عادی منطقه به اندازهء فوق شدید نخواهد بود. حتی زمانیکه پروژه های انکشافی درقسمت های علیا به تکمیل هم برسد.

اطلاعات بدست آمده در طول یک دوره نشان از آن دارد که بصورت اوسط در هر ۲۸ سال یکبار خشکسالی درین منطقه واقع شده وباید پیشبینی شود که این خشکسالی دوره ئی در آینده نیز واقع خواهد شد ودر حالت خشک سالی های شدید، مخازن نیز بصورت کامل از کمبود آب جلوگیری کرده نمیتواند. درچنین مواقع آب هامونها غالباً بصورت موقتی مانند سابق کاهش خواهد یافت.

۱۹۶ – سیلاب ها در منطقهء دلتا عموماً نسبت به خشک آبی بیشتر موجب خسارت گردیده است. مدهشترین سیلاب در ۱۸۸۵ واقع شد که آن استثنائی بوده وگمان نمیرود سیلاب مدهش نظیرآن به کثرت تکرار شود. آبهای سیلاب درسابق عموماً بدون اینکه از آن استفاده بعمل آید به هامونها ریخته اند. پروژه های انکشافی از سیلاب جلوگیری خواهد نمود وجریان آب را بشکلی تنظیم خواهند نمود که از مقدار اضافی جریان سیلاب برای آبیاری استفاده شود اما البته سیلاب های مدهش مانند گذشته به دلتا زیان وارد خواهد کرد. در تمام پلان های آینده از روی ضرورت واجبار باید به این نکته توجه صورت گیرد تاسیلاب های مدهش طوری کنترول شود تا کمترین خساره رابه دلتا وارد سازد .

نیاز به آب در گذشته و حال:

۱۹۷ – در قدیم بصورت اوسط ۱۹۰ هزار ایکر زمین درمنطقه دلتا آبیاری می شد که از آن جمله ۱۴۹ هزار ایکر آن در سیستان و۴۱ هزار ایکر آن در چخانسور واقع است . سالانه بصورت تخمین جهت تهیهء آب برای این اندازه ضرورت، بشرح ذیل آب از رودخانه گردانیده می شد:

سیستان ۵۴۰ هزار ایکرفت
چخانسور ۱۶۰ هزار ایکرفت
جمله ۶۹۰ هزار ایکرفت

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۹۸ – ضرورت فعلیهء آب بشمول یک مقدار کافی برای مصارف داخلی وذخیره که طبق اندک تغییر مقدار اراضی بین در مملکت تقسیم شده است قرار ذیل میباشد:

سیستان ۵۵۶ هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار۲۲مترمکعب درثانیه)چخانسور ۱۴۳ هزار ایکرفت (معادلاوسط جریان ماهوار۷ر۵ متر مکعب درثانیه)جمله- ۶۹۹ هزار ایکرفت .

۱۹۹ – از رهگذر چگونگی استفاده از آب، در قسمت های علیا بیشتر از مناطق سفلی استفاده صورت گرفته. در اثر پروژه هائی که در قسمت های علیا زیر نظراست میتوان گفت به نفع هردو کشور خواهد بود . اینکه دوکشور بعد از سال ۱۹۵۰ به چه سیستم آب رابین خود قسمت خواهند کرد، به توافق دو کشور مربوط خواهد بود اما در هرصورت، در هر توافق باید این اصل مدنظر باشد که در سالهائی که آب هیرمند کمتر از حد نورمال است، آب متناسب به مقدار آن در مصب توزیع گردد .

دستگاه های هایدرولیک (آب شناسی) جدید در دلتا:

۲۰۰- بند میان کنگی که بر رودسیستان تعمیر شده توسط انجنیران ایرانی طوری نقشه گردیده که در آن دروازه های بلند نصب شده بتواند. درین حالت سطح آب به اندازه کافی بلند رفته یک اندازه آب جریان پست به رود مشترک جاری میشود. البته در شرایط فعلی نصب دروازه های پست در برنامه کار است. هرگاه دروازه های بلند اکنون نصب شوند، کنترول لازمه را برای تقسیم متناسب جریان پست بین رود سیستان و رود مشترک (یارود پریان) تهیه خواهد نمود. چنین معلوم میشود که مسئله گشتاندن یک قسمت جریان پست آب به رود مشترک در اثنای چند سال آینده توسط همین طریقه بسیار مقرون به صرفه صورت خواهد گرفت وبرای هر دو کشور مفید خواهد بود زیرا در اثر حفظ جریان در رود مشترک، میتوان اراضی میان کنگی واراضی چخانسور را درشمال کوهک توسط آن آبیاری کرد ویک نهر دیگر به منزلهء پیلوت (pilot) در طول ماه های تابستان باز نگهداشته شده میتواند تا سهم خود را از جریان سیلاب در موقعی که در بهار سطح آب بلند می رود، بگیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۰۱- درمورد دیگر پروژه هائی که در سیستان یا چخانسور زیرا نظر گرفته میشود لازم است تا در قدم اول یک سروی کامل اراضی وخاک منطقه بعمل آید تا اراضی بهترین انتخاب گردیده و آب موجود بصورت افتصادی بکار افتد .

تاسیسات مربوط آب در ناحیهٔ علیای هلمند:

۲۰۲- بعد از اینکه مخزن کجکی تکمیل گردد، توسط ان آب بصورت علمی توزیع شده میتواند. توسط این بند میتوان جریانهای غیر منظم سابقه رابه جریانهای منظم تبدیل نمود که برای زراعت مفید باشد ونباید از این بند بعنوان مانعی در راه جریان آب به دلتا در زمستان که از قدیم جریان داشته است، استفاده بعمل آید .

مامورین افغانی به کمیسیون تذکر دادند که تنها آب سیل درین مخزن ذخیره میشود. ذخیره کردن آب سیلاب که از جریان موجودهء آب اضافه است، در انکشاف مناطق علیای هلمند معاونت نموده وبه امور زراعتی منطقه دلتا اختلالی را متوجه نخواهد ساخت وهرگاه انکشاف مزید در قسمت علیا صورت گیرد، طبعاً در مواقعی که بصورت نورمال آب به دلتا کمتر می رسد، زیاد تر آب خواهد رسید.

۲۰۳- بعد از اینکه مخزن کجکی بکار می افتد، پروژه های بغرا بدون اینکه به آبیاری عادی منطقه دلتا سکتگی وارد گردد بزودی انکشاف یافته می تواند. انکشاف تدریجی اراضی بغرا پس از تکمیل بند کجکی بدون اینکه به سیستم مروجه آبیاری قسمت های سفلی سکتگی وارد شود، پیشرفت کرده میتواند بشرطی که برای اراضی جدید بغرا محض درحالیکه مقدار جریان آب برای طرفین بقدر کافی باشد، از رودخانه آب گردانیده شود.

یازدهم- پیشنهاد اساسات مهندسی برای موافقت جانبین:

۲۰۵- درمباحثات بین مذاکره کنندگان که به منظور موافقت جانبین دایر شود بایستی اعتراف گردد، احداث تاسیسات که فعلاً درپیشرفت وجریان است ویا پلان آن طرح گردیده اگر بصورت مناسب در معرض عمل گذاشته شود برای هردو مملکت مفید ثابت خواهد شد.

۲۰۶- عدم مفاهمه مستحکم درگذشته وناقص بودن معلومات تخنیکی راجع به مقدار جریان آب هلمند سفلی، تشخیص یک موافقت نامه فوری

(c) ketabton.com: The Digital Library

وموثر را برای آینده بعید می سازد. بنابر آن تجویز می شود که بر اساس مفاهمهٔ مشترک در بارهٔ احتیاجات اضافی طرفین به آب طبق سیستم قدیم فعلاً بین دو ملکت به گونه ئی مفاهمه وموافقه ابتدائی که موعد آن از پنج سال کمتر نباشد منعقد گردد. بعد از اینکه مخزن مجوزه در قسمت علیای هلمند تکمیل میشود، برموافقتنامه ابتدائی تجدید نظر بعمل آید تا دیده شود که مخزن مذکور چگونه تحت استفاده قرار می گیرد و از آن چه تجاربی بدست می آید. چون در ضمن این مدت حقایق مزید راجع به جریان اضافی از روی اسناد و ریکارد ها بدست می آید. آنگاه یک تخمین قابل اعتمادی راجع به مقدار آب که سالانه به دلتا می رسد، راجع به مقدار تجدید نظر نمود. این موافقت نامهء تجدید شده البته باید قابل انعطاف باشد. بدون تردید تجارب سالهای مابعد بابند کجکی وطرز کار با آن، جریان رودخانه را تغییر خواهد داد. به این ترتیب که آب سیلاب های عادی را در خود جمع نموده وبرای اراضی زراعتی جدید یک مقدار مزید آب باقی خواهد ماند که درطول رودخانه آبیاری صورت گرفته بقیهء آن به ناحیهء دلتا خواهد رسید .

۲۰۷- در موافقتنامه ابتدائی، کمیسیون نکات ذیل را جهت غور پیشنهاد می نماید:

۲۰۸- استفاده ای که در قدیم از آب رود خانه در چخانسور بعمل می آمد بایست همان نوع استفاده توسط طرفین قبول و مورد موافقه قرارگیرد که درسالهای نورمال احتیاجات ماهانهء آبیاری قسمیکه اکنون قایم گردیده توسط استفادهٔ بی رویه درقسمت های علیا کم ساخته نشود واینهم بایست مسلم پنداشته شود که هرگاه یک خشک آبی عمومی رونما گردیده وسراسر مسیر دریا به خشک آبی مبتلا گردد، آنگاه بستر دریا در دلتا هم خشک خواهد بود.

۲۰۹- یک استیشن پیمایش آب مربرط هردو کشور درقسمت علیای رودخانه به فاصله پنج یا ده میل از کوهک ویک استیشن دیگر بر رود مشترک پائین تراز کوهک ساخته شود. این استیشن باید بصورت مشترک اداره و بازرسی شده وباید آب دراین استیشن به اوقات لازمه توسط اشخاص فنی طرفین پیمایش شده بتواند.

۲۱۰- افغانستان پروگرام خود را راجع به پیمایش آب هلمند ادامه دهد

(c) ketabton.com: The Digital Library

و برعلاوه در تعمیر استیشن پیمایش فوق هم سهم بگیرد تاوقتیکه رژیم دریا تغییر می خورد (جریان بوسیله بند کجگی تنظیم می شود) بتوان معلومات علمی راجع به تغییر رژیم رودخانه بدست آورد.

۲۱۱- انکشاف اراضی بغرا از حدودی که پلان شده تا وقتی که کجکی بکارمی افتد تجاوز ننماید. درمنطقه دلتا بشرطی که گشتاندن مجموعی آب به پروژه بغرا جریان آب را پائین تر از حدود مروجه تقلیل ندهد، نبایستی خساره برسد. دراین مورد میتوان به موافقه رسید بشرطی که آب برای اراضی در صورتی گشتانده شود که آب رودخانه برای هر دو طرف به حد کفایت جریان داشته باشد. این چنین قیود که افغانها با رضایت خود باید برخود وضع نمایند در قسمت های علیا مؤقتی بوده وموقعی که مخزن کجکی بکار می افتد قید مذکور از بین می رود.

۲۱۲- اندازهء ذخیرهء آب در مخزن کجکی قسمی محدود قرار داده شود که مقدار آب برای استفادهء نورمال منطقه دلتا کم نگردد والبته این محدودیت مطابق اظهار مامورین افغانی است که به کمیسیون توضیح دادند مخزن کجکی تنها برای ذخیرهء آبهای سیلابی است وکاری به جریان عادی رودخانه ندارد.

۲۱۳- در پرتو این اظهارات جانب افغانی، ایران بایستی بایک روح همکاری دروازه های بند میان کنگی را تکمیل کند وچنین بنظر میرسد که ارتفاع دروازه ها طوری خواهد بود که جریان پست توسط آن در رود سیستان و رود مشترک بطرز متناسبی تقسیم گردد. چونکه گشتاندن بخشی از آب جریان متوسط و پست به دریای مشترک، بستر رود سیستان را از خرابی توسط سیل محفوظ خواهد داشت ومجرای رود مشترک وپریان را برای گذرنمودن سیل به اندازهء کافی باز خواهد کرد .

۲۱۴- آبیکه در کهک دراوقات جریان پست و در موقعیکه شرایط کنترول نشده از رودخانه هنوز حکمفرما باشد، پیمایش می شود. برای استفاده سکنه افغان وایرانی مطابق به احتیاجات مروجهء طرفین جریان داده شود.

۲۱۵- توسعه در انکشاف آبیاری درمنطقهء دلتا درهر دو ملکت در صورتی مجاز باشد که از آبهای بی فایده استفاده بعمل آید اما حدود این توسعه ها بایستی برای رفع احتیاجا ت مروجهء طرفین به آب مقید باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲۱۶- در تجدید موافقت نامهء ابتدائی که بعد ها بعمل می آید، کمیسیون مراتب ذیل را قابل رعایت میداند.

۲۱۷- هردو مملکت باید به موافقهء ابتدائی که قبلاً بین دو جانب بر اساس مقدار آب در دلتا که از قدیم مورد استفاده قرار داشت بعمل آمده، پابندی نمایند .

۲۱۸- اقلاً بایستی برای پنج سال دیگر ریکارد جریان آب پیمایش شود تا معلومات بهتر راجع به جریان آب در قسمت علیای رودخانه وقسمت دلتا بدست آید وبعد از آن میتوان مقدار آبی را که تحت شرایط غیر کنترول شده، رودخانه به دلتا میدهد تخمین نمود.

۲۱۹- اندازه ذخیره آب بندکجکی به ترتیبی تنظیم گردد که جریان خروج آب از مقدار ورود آب به ذخیره در زمانیکه مقدار ورود آب مذکور تنها ضرورت احتیاج ساحات پائین راتکافو کند، کمتر نشود.

۲۲۰- آنگاه براساس ریکارد جریان آب در یک مدت طولانی تر میتوان راجع به آبی که برای توسعهء آبیاری درسیستان طرف ضرورت است به مذاکره پرداخت.

دوازدهم- سفارش ها:

۲۲۱- در پرتو مطالعاتی که راجع به قضیهء مربوط به صورت جریان آب از طرف کمیسیون بعمل آمده ونتایج حاصله، کمیسیون مراتب ذیل را برای غور و مداقهء عاجل پیشنهاد میکند .

هیأت مذاکراتی که نمایندگی یکی از دو مملکت را مینماید نباید از سه عضو بیشتر باشد. اقلاً یک عضو هیأت از هر مملکت باید انجنیر باشد وتمام اعضاء درمورد مسایل مربوط به دلتا در بخش مربوط به کشور خودشان دارای آشنائی ومعلومات کامل باشند.

پیش از آغاز مذاکرات، این راپور ذریعهء اعضای هیأت مذاکره کننده واز طرف هیأت حاکم هر دو کشور بدقت مورد مطالعه قرار گیرد . ایران باید بصورت فوری درنصب دروازه های بلند به بند میان کنگی اقدام نماید. هرگونه بند بین المللی برای گشتاندن آب که بالاتر از کوهک بعمل می آید بایستی معوق گذاشته شده تا از جریان بند میان کنگی تجربهء کافی بدست آید. افغانستان تا موقعیکه مخزن کجگی بکار افتاده و ذریعه آن جریان آب تحت کنترول وتنظیم میآید، راجع به انکشاف

(c) ketabton.com: The Digital Library

اراضی بغرا محتاطانه اقدام خود را ادامه دهد. اصلاح طرق آبیاری در منطقه دلتا بزودی هرچه تمامتر آغاز شود تا از ضیاع آب جلوگیری بعمل آید .

استیشن های پیمایش درنقاط ذیل بصورت فوری ساخته شود:

از طرف افغانستان بر رود هلمند در سربند کجکی.

از طرف افغانستان وایران بصورت مشترک بر رود هلمند، در کوهک و در رود مشترک پائین تر از کوهک.

موجودیت استیشن هائی که قبلاً در نقاط آتی احداث گردیده ادامه داده شود.

برهلمند در مخزن کجکی.

برهلمند در چهاربرجک.

برارغنداب در قلعه بست.

هریک از مملکتین بایست در تمام استیشن هائیکه در خاکش واقع است جریان آب را بصورت مسلسل ریکارد نماید، ریکارد استیشن بین المللی طوری ثبت گردد که طرف قبول جانبین قرار گرفته بتواند.

محل امضای هیأت

ضمیمهٔ سوم[1]:

مکتوب رسمی دکتور غلام حسین خوشبین عنوانی مستر جونز

شاغلی مسترجونز!

آقای تشکری واینجانب بمعاونت مشاورین خویش اینک مطالعه تمام مواد اسنادی را که مربوط به مسالهٔ آب هیرمند است تکمیل نموده ایم.حکومت ما درنظر دارد که سواد این راپور را بمجردی که چاپ شود بشما واعضای کمیسیون ارسال دارد، امیدوارم راپور مذکوربزودی تهیه شود. یک نکته در ضمن مطالعات بما معلوم شده است که لازم است بصورت فوری بتوجه شما آورده شود. حقایق ومعطیات موجوده بعقییدهٔ ما ثابت میسازد که

[1] – ضمیمهٔ اول راپور کمیسیون بیطرف؛ خلاصهٔ حکمیت گولدسمید در ۱۸۷۲ است وضمیمهٔ دوم حکمیت مکاهون راجع به آب هلمند است که در دهم اپریل ۱۹۰۵ از کوخک صادر شده است وماقبلاً متن کامل هردو حکمیت را درجایش آوردیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدار آب طرف ضرورت ایران قرار تقسیم مروجه قدیم هیچوقت از اندازهٔ ذیل کم تر نبوده است.

جنوری	۳۴۲۰ کومیک
فبروری	۴۶۲۰ کومیک
مارچ	۸۶۴۰ کومیک
اپریل	۴۷۱۰ کومیک
می	۱۴۸۰ کومیک
جون	۲۷۷۰ کومیک
جولای	۲۲۳۰ کومیک
اگست	۱۲۴۰ کومیک
سپتمبر	۱۱۹۰ کومیک
اکتوبر	۲۰۶۰ کومیک
نومبر	۲۵۲۰ کومیک
دسمبر	۲۶۷۰ کومیک

به اساس کشفیات هیات مکماهون بخش نمودیم که بمقابل احتیاجات فوق ایران مقدار طرف ضرورت افغانستان در اوقاتی که ایران مقادیر فوق را استعمال میکرد بیش از ۵۴ فیصد مقادیر مذکور نبوده یعنی در ماهای که از تمام آب دریا استفاده کامل بعمل می آمد به مصرف افغانستان بیش از ۳۵ متر مجموع کل نبوده واز ایران اقلاً ۶۵ متر، تا جائی که ما پرنسیپ تقسیم متناسب ومتساوی را فهمیده ایم مقادیری که فوقاً تعیین شده ومقادیری که در زمان مکماهون تعیین گردیده برمقادیر که بعدها طبق آن آب استعمال شده باشد حق قدامت دارد. وهرگاه مقدار آب از پیامانه فوق الذکر زیادترباشد زیادتی آن با درنظرگرفتن شرایط وملحوظاتی بشمول مقدار مصرف واستفاده که بعد از آن قایم گردیده، بدون اینکه بسهم طرف مقابل صدمه زند،تقسیم گردد. تعیین مقدار مجموعی آب وتوزیع آب اضافی از مقداری که قبلا بصورت مناسب بوقت مکماهون تقسیم گردیده یکی از مسایلی است که شما تحقیق نموده اید وکمیسیون بایستی آنرا مطالعه کند.

البته سالهای خواهد آمد مخصوصاً پیش از اینکه بندهای ذخیره مورد استفاده قرارمیگیرند که مقدار مجموعی آب دریای هیرمند را به سهمیه های اولیه افغانستان وایران بناباشد ما چنین می فهمیم که مطابق به پرنسیپ تقسیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

متساوی ومتناسب در چنین حالات آب اقلاً به سهمیه های اولیه تقسیم گردیده ومورد استفاده اولیه قرارگیرد وآنچه باقی میماند طبق احتیاجات قانونیه تقسیم گردد. برخلاف این پرنسیپ چنین معلوم میشود که حکومت افغانستان از رهگذر اینکه به قسمت های علیا دریا قرار دارد اگر آب کم هم باشد سهمیه خود را کامل اخذ داشته وآنچه باقی می ماند به ایران واگذار میشود. ما این وضع را قبول کرده نمیتوانیم وما آماده ایم که بمنظور ساده ساختن قضیه وبمقصود اینکه یک صورت حل عملی بدست آید یک فارمولی را که مطابق آن سهمیه ها هنگام قلت آب متناسب تقلیل یابد نمائیم. واین فارمول را باید کمیسیون طوری که لازم می پندارد تعیین کند.

مراتب فوق رابنده بمنظور آن بشما تذکر دادم تا ارقامی که به تهران خدمت تان تقدیم شده بصورت درست فهمیده شده بتواند. خواهش نمودید که که مقدار آب برای احتیاجات زراعتی موجوده در سیستان سنجش گردد. ارقامی که بشما تقدیم شده روی همین مطلب سنجش گردیده اما بخاطر باید داشت که این ارقام باساس زراعتی است که در سالهای بین ۱۹۳۶ و۱۹۴۲ که به آن موقع مقدار آبی که به سیستان میرسید به مقدار کمتر از سهمیه مروجه ایران تقلیل یافته بود در سیستان وجود داشت.

صنعت زراعت دراین سالها پیشرف نموده اگرچه بحیث عموم سرعت پیشرفت آن در شرق میانه با پیشرفت ها در نقاط دیگر دنیا برابری کرده نمیتواند، اما از زمان تحقیقات مکماهون تا کنون مالیات زراعتی خیلی ها زیاد ساخته شده واین پیش آمد از رهگذر اینکه در سیستان امروز اراضی زراعتی بیشتر در تصرف اشخاصی در آمده خیلی معاونت شد است. تاثیر این زیادتی مالیات بایستی طوری می بود که به سیستان اجازه میداد اراضی زراعتی خود را نیز متناسب به سهمیه مروجهٔ آب خود اضافه میساخت. بمناسبت اینکه افغانها بیشتر در قسمت های علیای دریا عقب رفته اند. نتیجه کفایت مزید در استعمال آبی که به سیستان رسیده چنین بوده است که سیستان نتوانسته است اراضی زراعتی خود را از آنچه در وقت مکماهون بود، توسعه بخشد. حالانکه کفایت مزید آب سیستان را مستحق آن میساخت. این اقلاً یک مقدارنورمال آب را مسلم میکرد. درسالهای خشک آبی مقدار زراعت نسبتاً کمتری بوده از همین جهت است که بشما در تهران دو دسته ارقام تقدیم شد تا بافزایش کفایت موجوده آبی را که برای زراعت اراضی تقلیل یافته که دراین اواخر هم در

(c) ketabton.com: The Digital Library

سالهای کم آبی وهم در سالهای که آب نورمال بوده است مورد احتیاج است به شما نشان دهد.

بنابرآن ارقامی که به شما در تهران تقدیم شده مقدار آبی را که ایران حسب معمول از قدیم به آن مستحق بود نشان نمیدهد بلکه مقداری را نشان میدهد در حدود سالهای ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۲ سهمیه ایران به آن تقلیل یافته و تقلیلات مزید در آینده ایران را تهدید میکند.

مراتب فوق رادر راپوری که فوقاً ذکر شد به تفصیل مندرج خواهد خواهم کرد، اما خواستم این معلومات را اکنون به شما ارسال دارم تا آنرا معهٔ دیگر معلوماتی که جمع شده به کمیسیون بسپارید.

با تقدیم احترام

دکتور حسین خوشبین

ضمیمهٔ چهارم:
زراعت در چخانسور (نیمروز)
عبدالمجید زابلی (وزیر اقتصاد افغانستان)

پنجم نومبر ۱۹۵۰

۱- در اثنای مطالعهٔ زراعت چخانسور ومقدار آب آن هیئت محترم خرابه های مدنیت سابقه این منطقه ووضع اسفناک باشندگان موجود آنرا مشاهده وملاحظه کرده باشد که :

الف- تمام این خرابه ها، نهرهای خشکیده ودهکده های متروکه، شواهد خوبی اند به اینکه یک وقتی یک مدنیت معمور زراعتی دراین منطقه مجود بوده که اساس آن هم عبارت از آب دریای هلمند بوده است. وجود این خرابه ها تماماً استحقاق چخانسور را با آب هلمند هم در زمانه های قدیم وهم در وقت مکماهون ثابت میسازد. از رهگذر همین آثار وعلایم خرابه های مدنیت قدیمه این منطقه بودکه باوجود انکشافات ۱۲۸- ۱۴۸ هزار ایکر زمین در علاقهٔ سیستان ایرانی(۱۹۰۳) وانکشاف ۲۴ تا ۲۸ هزار ایکر زمین در چخانسور مکماهون در فیصله خویش دوثلث آب را برای افغانستان وصرف یک ثلث آنرا برای ایران قایل گردید.

ب/ پیش از ۱۹۳۹ موقعی که بستردریا بطرف رود سیستان بلند بود ودریا به حالت طبیعی خود جریان داشت، در چخانسور نه تنها زراعت خزانی به

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیمانهٔ وسیعی جریان داشت، بلکه فصل های تابستانی آن نیز بد نبود و یک مقدار زیاد پنبه زراعت می شد. وجود فابریکهٔ حلاجی در کنگ شاهد این مقال است.

ج/ موقعی که بستردریای سیستان بلند بود، افغانها همیشه آمادگی خود را برای تعمیر بند کوهک وهمکاری با ایرانها نشان داده اند اما از۱۹۳۹ به اینطرف که از رهگذر سیلاب ها بستر رودسیستان شسته و روفته و پست گردیده بود ومدخل دریای مشترک بلند مانده ایرانیان در تعمیر دهنهٔ کوهک با ما هیچ کومک نکرده اند. بدین ترتیب بیشترین حجم آب به سیستان ایرانی جاری شده و زراعت در اراضی افغانی مشرف به سقوط است. این وضعیت نه تنها بر زراعت تابستانی تاثیر انداخته بلکه بر زراعت تیرماهی نیز تاثیر نموده است. از رهگذر قلت آب اراضی بوره ولامزروع مانده وزراعین بیچاره که دیگر کدام وسیلهٔ معیشت ندارند مجبور میشوند خانه وکاشانه خود را ترک گفته و به تلاش معاش به دیگر جایها بروند.

قرار معلوماتی که بدست است بین سنوات ۱۹۴۷ و۱۹۴۹، شش هزار فامیل دهاقین چخانسور دهکده ها و زمین های خود را ترک وبجاهای دیگر مهاجرت نموده اند. اینگونه مهاجرت ها مشکلات دیگری را نیز در عقب خود بهمراه دارد. در اثر مهاجرت دهقانهای پرکار مسئلهٔ قوه کار بمیدان آمده بحدی که برای کندن نهر ها وپاک نمودن نهرها از ریگ درموسم بادهای ۱۲۰ روزه آدم کار درک نمیشود ودر نتیجه مهاجرت دهاقین این مشکل روز افزون شده میرود.

هیئت محترم که مسئلهٔ کندن نهر ها را از فاصلهٔ نزدیک مطالعه نموده اند به سهولت فهمیده میتوانند که حیات مردم چخانسور(نیمروز) ازاین رهگذر در معرض خطر میباشد.

د/ سیستان ایرانی از این موقع استفاده نموده وپس از عمیق شدن بستر رود سیستان نه تنها سهمیه آب ما را خورده اند بلکه در کندن نهر هم با ما کمک نکرده اند. حالانکه در سابق افغانها همیشه با ایشان کمک می نمودند. حتی امروز در حالی که حکومت ایران موافقه نموده است که یک کمیسیون حسن نیت امریکائی مسئله را مطالعه نموده و آنرا فیصله بنمایند، توسط اقدام یک جانبه سعی دارند بوسایل عصری انجنیری بروخامت مسئله افزوده و

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشکلات را اضافه تر سازند. این وضعیت مردم افغانستان را سخت متاثر ساخته است.

ه/ از همه مهمترغربت وفقر وتباهی اهالی چخانسور است. ما یقین داریم که کمیسیون محترم احوال رقت آور اهالی این منطقه را کـه در اثـر قلـت آب وعدم زراعت رخداده است بچشم سرمشاهده نموده اند.

۲- حقایق ومعطیاتی که از استیشن پیمـایش چهاربرجـک وکوهـک واز پیمایش آب از نقاط دیگر برنهرها جانبی وضیاع زیاد آب در اثر نفـوذ وتبخیـر بین استیشنی که آب از آنجا گرفته میشود قابل دقت وغور مزید می باشند.

۳- برای اینکه آب بصورت عادلانه بین ایران وافغانستان تقسیم گردد مـا لازم میدانیم که استیشن های پیمایش ودیگر دستگاه های تخنیکی تهیه ونصب شوند تا طرفین بتوانند استحقاقیه خود را بدون اینکه به سنجش تخمینی وگمانی توسل نمایند حاصل دارند.

۴- ظاهراست که دریای مشترک چنان مستقیماً بزراعـت وحیـات اهـالی این منطقه ارتباط دارد که نصب نمودن یا پـیش بـرد هرگونـه پـروژه و وسـایل تخنیکی از طرف یکی ازاین دو مملکت مستقیماً برحیات و بهبود اهالی کشـور مقابل اثر خواهد انداخت. بملحوظ همین قضیه بود که افغانسـتان پـروژه یـی را که جهت اصلاح آبیاری در چخانسور به سال ۱۹۳۵ در دست داشـت موقتـاً بـه تعویق انداخت. اما امروز که ایران بیک پروژۀ وسیعی در سیستان اقـدام نمـوده است خواه مخواه وحتماً بحقـوق مـردم چخانسـور بطـرز خرابـی تـاثیر خواهـد انداخت.

پس اگر پروگرام ایرانی ها در قسمت های سـفلای دریـا اکنـون تعـدیل واصلاح نمیگردد، افغانستان مجبور خواهد شد که برای حمایه ومصونیت اهالی چخانسور به اقدامات مناسب متوسل شود.

با تقدیم احترام

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل هفتم
اختلاف نظر بر ارزش راپور کمیسیون بی طرف و مذاکرات دو جانبه در این زمینه

جریانات سال های ۱۳۳۰- ۱۳۳۸:

بتاریخ ۲۵ سنبله ۱۳۳۰ دولت افغانستان مجلسی تحت ریاست وزیرامورخارجه (علی محمدخان)، سردار محمدنعیم، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی رئیس شوری، انجنیر محمدکبیر لودین منعقد کرد و راپور کمیسیون بیطرف را مورد مطالعه قرار دا و فیصله نمود که این راپور سزاوار آن نیست که رد گردد. اما باید از نظر حقوقی وتخنیکی مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد و مجلس وزراء نیز تحت فیصلهٔ شماره ۱۹۴۲ مورخ ۲ میزان ۱۳۳۰ این پیشنهاد رامورد تائید قرار داد. و پادشاه افغانستان نیز برآن صحه گذاشت .

سال بعد به تاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۳۱ وزارت امور خارجهء افغانستان به مجلس وزراء خبر داد که در مجلسی که در آن وزیر امورخارجه علی محمد خان، والاحضرت سردار محمد داود، میرمحمد حیدر حسینی وزیر اقتصاد ،غلام یحیی طرزی وزیر مخابرات، فیض محمدذکریا، انجنیرمحمدکبیر لودین وعبدالحمیدعزیز معین سیاسی وزارت امورخارجه حضور داشتند، راپور کمیسیون بیطرف مورد مطالعه مزید قرار گرفت .

این مجلس مشورتی توجه نمود که حکومت افغانستان راپور مذکور را قبول نماید وبا حکومت ایران درین مورد داخل مذاکره گردد ودر صورت قبول، طرفین در زمینه موافقت نامه ئی را امضاء نمایند.این مشوره توسط فیصلهٔ شماره ۱۹۵۴ مورخ ۳۰ سنبله ۱۳۳۱ تائیدگردید ومصوبه بصحه شاه افغانستان رسید وتوسط فرمان به امضای شاه محمودخان به وزارت امورخارجه ابلاغ گردید.

در اثراین فرمان، یاد داشت ۸/۷ /۱۳۳۱ وزارت امورخارجه به عنوان سفارت کبرای ایران درکابل صادر وطی آن ابلاغ گردید که افغانستان مطابق رویهٔ مسالمت کارانه ئی که همیشه در قضیهء آب هلمند ابراز نموده است، موافقه خویش را با راپور کمیسیون تخنیکی بیطرف اعلام وآمادگی خود را برای مذاکره ومفاهمه به اساس راپور مذکور ابلاغ

(c) ketabton.com: The Digital Library

میدارد تا همه به خواست خداوند در فضای صمیمیت و نیات پاک طرفین، این مسئله بین دو کشور دوست وبرادر بصورت دوستانه حل وفصل گردد.

جواب این یادداشت تا دو سال از جانب ایران داده نشد، بالاخره توسط یادداشت ۲۰/ ۸/ ۱۳۳۳ وزارت امورخارجه ایران به سفارت افغانستان درتهران تذکر داد که راپور کمیسیون هلمند جنبهء مشورتی داشته وچون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم وقت کافی با امکانات محلی وملاحظهء مدارک واسناد مربوط میباشد درحالیکه کمیسیون مدت کوتاه صرف وقت نموده بنابراین درین راپور از نظر حکومت ایران به قسمت عمده از مسایل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی از موارد این راپور به مدارک صحیح اتکا نکرده است.

یاد داشت وزارت خارجهٔ ایران بعد از یک سلسله تشریخات عوامل متنوع مربوط به مقدار های مختلف ایستگاه اندازه گیری و آبریز آب در دلتای هیرمند را مورد بحث قرارداده اظهار نظرنموده بود تا به اساس سوابق موجوده وحقوق بین الدول راهی عادلانه پیدا شود و در نتیجه پیشنهاد نمود که هریک از حکومت ها هیئتی را برای تعیین نمایند. وزارت امورخارجه افغانستان در جوزای سال ۱۳۳۴ طی یادداشت ۳/۱۸/ ۱۳۳۴ به جواب نوشت که مطالعات کمیسیون تکنیکی مستند به تحقیق یک انجنیر بوده که راجع به حقایق تحقیق نموده و به این منظور اعضای کمیسیون به هردو کشور مسافرت نموده و راپور های فنی ومعلومات کمیسیون های سابقه را مطالعه نموده ومعلوماتی را که حکومات دوکشور ایران وافغانستان در اختیار آنان نهاده اند مورد دقت قرار دادند وبحیث متخصصین بیطرف، حقایق را معلوم وسفارش هائی به دو طرف نموده اند که بنیاد علمی را برای موافقه بین دو کشور مهیا می سازد. درین یادداشت تذکر داده شده بود که حکومت افغانستان آمادگی دارد با هیأت های هردو کشور در داخل حدود موافقه ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ و براساس حقایق علمی بدست آمده از طرف کمیسیون و سفارش های راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در واشنگتن مفاهمه نمایند.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت ۱۲/ ۵/ ۱۳۳۴ تذکر داد که حل اختلافات، بررسی جنبه های حقوقی مسایل، مهمترین مبنای تحقیق و اخذ نتیجه میباشد. لازم است مذاکرات براساس تمام سوابق موضوع از جمله راپور هیأت کمیسیون بیطرف هلمند صورت گیرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

منظور ایران این بود که فیصله های گولدسمد که نیمی از آب هلمند پس از بندکمال خان را حق ایران شناخته بود وفیصلهء مکماهون که ثلث آب راحق آبهٔ ایران تعیین نموده بود نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا در راپور کمیسیون بیطرف نظر به دلایل علمی سهم ایران کمتر از هر دو فیصله قبلی تعیین شده بود.

وزارت امورخارجه افغانستان در جواب ۳۱/ ۶/ ۱۳۳۴ خود توضیح داد که مراجعه به حکمیت گولدسمید وحکمیت مکماهون مورد اعتراض نیست، زیرا ارزش آن در راپور کمیسیون فنی تعیین گردیده و به آن حواله داده شده است ،اما پیشرفت های علمی پنجاه سال گذشته را باید از نظر دور نداشت.

سفارت ایران طی یادداشت ۲۸/ ۷/ ۱۳۳۴ هیأت خود را مرکب از آقای نصرالله انتظام سفیرکبیر ایران در واشنگتن و یکعده شخصیت های دیگر سیاسی، حقوقی وفنی معرفی کرد. وزارت امورخارجه افغانستان هیئتی مرکب از انجنیر محمدکبیر لودین، عبدالمجید زابلی، دکتور عبدالحکیم طبیبی (بحیث مشاور حقوقی) وفضل احمدشیرزاد عضو وزارت خارجه وانجنیر میرمحمداکبر رضا رابحیث مشاور فنی معرفی کرد.

جانب افغانی تلاش داشت تا مذاکرات بشکل منظم طوریکه کمیسیون پیشنهاد نموده بود بعمل آید. یعنی ساحهء تحت زراعت در سیستان تعیین گردد، مقدار آب مورد ضرورت بالای زمین مزروعی برای انواع حاصلات تاریخی سیستان تعیین شود، ضایعات لازمی آب محاسبه گردد. برعلاوه احتیاج موسمی انواع حاصلات مورد ملاحظه قرار گیرد و دیده شود که آب در خشکسالی ها به چه ترتیب تقسیم گردد و بالاخره مسایل مربوط آبیاری مانند تقلیل خسارات سیلاب بوسیله بنا های لازم دردلتا، اصلاح انهار، تثبیت رود مشترک، تقلیل خسارات ریگ وغیره مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

خلاصه اینکه جانب افغانی آرزو داشت مذاکرات مطابق طرح منظم که در واشنگتن در ۱۹۵۰ مورد موافقه قرار گرفته بود، ادامه یابد اما ایران دراین مذاکرات که درسال ۱۹۵۶ صورت گرفت به راپور کمیسیون بیطرف قناعت ننموده و مقدار آب چندین مرتبه بیشتر از مقدار راپور متذکره را مطالبه مینمود. درنتیجه مذاکرات مذکور به نتیجه نرسید. از این ببعد مذاکرات برسر مسئلهء هلمند میان دو کشور دستخوش بی اعتمادی گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نتایج مذاکرات و مسافرت های متقابل نماینده گـان فـوق-العاده:

طرفین ایرانی و افغانی درسال ۱۳۳۵ مسوده های متـون موافقتنامـه هـای موّقت را بین مملکتین تبادله نمودند که بنابر دلایل مختلفه مـورد قبـول طـرفین قرار نگرفت.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت مـورخ ۱۳/ ۵/ ۱۳۳۶ تـذکر داده بود حکومت ایران هیچگاه نمی تواند نظریات هیئتی را که متکـی بریـک مسافرت کوتاه وچند روزه است ومشاهدات اجمالی از چند نقطه، آنهم بـدون آنکه هیچگونه اندازه گیری علمی بعمل آمده باشد، قبـول نمایـد.ایران حاضـر است مذاکرات مربوط به حقابهٔ خـود را بـا در نظرگـرفتن جنبـهٔ حقـوقی وفنـی مساله توأم با نمایندگان افغانستان ادامـه دهـد و از راپـور هیئـت ۱۹۵۰ آنچـه را مستند به اندازه گیری صحیح بوده وارتباط به تـأمین حقآبـهٔ ایـران داشـته باشـد مورد توجه قرار دهد.

وزارت خارجهٔ افغانسـتان درجوابیـهٔ ۱۳۳۷/۵/۶ خـود اظهـار داشـت کـه میخواهد حتی المقدور به ساکنان دایمی سیستان ایران اطمینان بدهـد کـه آنهـا خواهند توانست جز درخشک سالی های فوق العاده مقدار آب طـرف احتیـاج معقول خود را برای ابیاری آن اراضی که از روی سابقه و تـاریخ زیـر زراعـت داشته اند، مورد استعمال قرار دهند. اما اگر در آینـده از رهگـذر اسـتعمال آب اضافی، ساحهء بیشـتری تحـت زرع قـرار گیـرد، همچـو زراعـت توسـعه یافتـه موجب رعایت نخواهد بود. حکومت افغانسـتان حاضـر اسـت مـذاکرات سـال ۱۹۵۶ واشنگتن را ادامه بدهد وحاضرنیست قضیه را سراز نو بحیث قضیه جدید وبدون سوابق آن از صفر آغاز کند. نباید راپورکمیسیون بیطـرف را کـه یگانـه مجموعه مطالعات بیطـرف معاصـر میباشـد از نظـر بیانـدازیم یامـذاکرات را بـه معلوماتی که از یکطرف اخذ شده متکی سازیم و یا اینکه بـه معلومـاتی اتکـاء کنیم که نیم قرن قبل فراهم گردیده است. از آنجا کـه از اثـر ایـن اختلافـات نظر تجدید مذاکرات واشنگتن امکان پذیر نگردید جانبین به طریق دیگری متوسل گردیدند وآن اعزام نمایندگان فوق العاده بـرای حـل وفصـل قضـیه بود.

در سال ۱۳۳۶ (عبدالحسین مسعود انصاری) نمایندهء خاص شاهنشاه ایران به کابل مسافرت نمود وسال بعـد انجنیـر محمـد کبیـر لـودین بعنـوان

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمایندهء خاص پادشاه افغانستان به ایران رفت و با شاهنشاه ایران ملاقات نمود وبار دیگر به راپور کمیسیون بیطرف بعنوان اساسی برای رسیدن به یک موافقهء جامع تاکید نمود. ایران روی ۵۲ متر مکعب آب در ثانیه پافشاری داشت در حالیکه افغانستان ۲۲ مترمکعب آب در ثانیه را که کمیسیون بیطرف برای آبیاری سیستان ایران کافی دانسته بود، می پذیرفت و نه بیشتر. وقتی شاه ایران به این موضوع اشاره نمود، لودین درجواب توضیح داد که رقم ۵۲ متر در ثانیه رقمی است که هیچ بنیاد علمی وقانونی ندارد. هیأت ایرانی در واشنگتن از این رقم نام برده اما آنرا به اساسات قناعت بخشی استوار نتوانستند.

اظهارات انجنیر کبیر لودین به شاه ایران:

پیشنهادی که انجنیر لودین به تهران تقدیم داشت بعداً در ۱۳۴۷ به حیث اساس مورد موافقهٔ جانبین قبول گردید.« درسال ۱۹۴۷خشک آبی سختی در افغانستان آمده بود که رود هلمند در اثنای چهارماه بیشتر از شمالان بفاصلهٔ هفتاد کیتومتری یا بیشتر از گرشک جریان نداشت. از سالهای چند در سیستان ایران آوازهٔ حفر نهر بغرا بلند شده بود اما در حقیقت که هنوزکار حفر نهر بغرا در افغانستان تمام نشده و آبی در آن جاری نگردیده بود.

اشخاص ذیصلاح ایران ازجریان اطلاع نداشتند پس وقتی که رود هلمند در اثر خشک سالی از جریان باز ماند مطبوعات ایران آواز بلند کردند که در اثر سد بندی های داخلی افغانستان رود هلمند در سیستان از جریان مانده است و رعایای ایرانی سیستان از بی آبی به اطراف واکناف مملکت پناه برده اند. حکومت آنوقتهٔ ایران که ریاست آن متعلق به آقای قوام السلطنه مرحوم بود به افغانستان یاد داشتی به لهجهٔ بسیار تند صادر فرمودند که یا افغانستان سدها را بزودی ممکنه برمیدارند ومیگذارند آب به اهالی سیستان برسد و یا اینکه ایران اقدامات مقتضیه دراین مورد خواهد گرفت. چون سدهای در روی هلمند نبود تا برداشته میشد وآب به سیستان میرسید، افغانستان قادر به اجرای عملی نبود که مبنی برآن خواهش دولت ایران ایفا میشد. سفارت ایالات متحده امریکا در کابل البته از قضیه آگاهی داشت. شاید معلوماتی بدولت خود مبنی موجودیت سوء تفاهم بین دو همسایه داده باشد. حکومت ایالات متحده با اصرار وسفارش سفارت شان

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تهران وشاید از سفارت شان در کابل بطرفین مراجعه نمودند که ایشان حاضرند عمل واسطه بین طرفین را برای رفع اشتباه وحل قضیه انجام دهند. همین بود که بعد از تعاطی نظربین طرفین درسال ۱۹۵۰ تجویز کردند که یک هیات انجنیران قضیه اختلاف را مطالعه نمایند و بطرفین اساسات فنی حل اختلاف را سفارش نمایند تا طرفین مبنی برسفارش هیئات فنی متذکره فوق بعقد قراردادی راجع به تقسیم آب هلمند بین سیستان و چخانسور موفق شوند.

برای انجام این منظور اولاً فهرست اسامی یک عده از متخصصین وکار شناسان آبیاری را از چندین مملکت جهان در دسترس طرفین گذاشتند تا هردو طرف از این اسامی اشخاص راکه درنظر خودشان هم از رهگذر صلاحیت علمی وهم از جنبهٔ سلامت اخلاقی معتمد می یابند انتخاب نمایند.

نماینده های ایران وافغانستان هر دو همین کار را کردند، از جمله اشخاصی را که طرفین انتخاب نمودند سه نفری را که هرسه نفرشان باتفاق آرای طرفین انتخاب آمده بود، وزارت خارجه امریکا بصورت هیات معین نمود: یکی ازآنها امریکائی یکی کانادائی ویکی دیگرشان هم از چیلی بود.

سپس نماینده های طرفین راجع به دستورالعمل ساحه مطالعه و حدود صلاحیت بمواد سفارش وغیره هیئت مباحثات طولانی نمودند تا حتی همه آنچه نماینده ایران در آن اصرار داشت از طرف هیئت افغانی قبول گردید تا راه حلی برای این موضوع پیدا شود. بعد از منظوری دستورالعمل از جانب طرفین یک انجنیر کشاف حقایق بصفت سکرتر این هیئت فنی از انجنیران دایرهٔ آبیاری امریکا معین گردید. این انجنیرکشاف حقایق، دومسافرت به افغانستان و ایران نمود تا معلومات را هم از ساحه کار مستقیماً بدست آورد وهم آنچه معلوماتی را که ماموران ذیصلاحیت طرفین به دسترس او میگذارند مورد مطالعه وتدقیق وبررسی قرار دهد وتعیین ارزش نماید. با این معلومات مکمل که در دفتر وزارت خارجه امریکا از طرف هیئت فنی مورد مطالعه وبررسی قرارگرفت، ایشان از خزان ۱۹۵۰ به ایران وافغانستان سفر نمودند ومطالعات خود را در میدان وساحهٔ کاردر اثرمطالعات وتفحصات بیشتر تکمیل کردند. بعد از اکمال این مطالعات هیئت مذکوربه واشنگتن مراجعه نمودند ودر فبروری ۱۹۵۱ نتیجهٔ تحقیقات

(c) ketabton.com: The Digital Library

وتفحصات وکشفیات خود را بصورت راپوری در آورده وبه طرفین سپردند. توأم با این راپورهیئت فنی دلتای رودهیلمند یاد داشتی از وزارت خارجهٔ امریکا عنوانی دولتین افغانستان وایران صدر کرده بود مبنی براینکه اشخاص ذیصلاحیت دولتین باید راپورمتذکره را به غور ودقت مطالعه نمایند وبعد از آن نظریات خود را نسبت به قبولی یا رد آن اظهار نمایند و بدون غور و تعمیق کامل این راپور را رد ننمایند.

بعد از غور کافی بمنظور اینکه راپورمتذکره به یک اختلاف طولانی خاتمه بخشد ، حکومت افغانستان آن را قبول کرد، اما از حکومت ایران تا عرصهٔ دوسال دیگرجوابی نیامد و بالاخره جواب دادند که با یک سلسله دلایلی که نزد ایشان موجود است راپور را قبول ندارند.

در راپورمتذکره شرح داده شده است که بنابر عوامل جوی واب وهوا گاهی سطح اراضی مزروع سیستان وچخانسور زیاد وگاهی کم میشود وبصورت اوسط تابع عوارض محیطی وجریان رودخانه این سطح اراضی عبارت از یکصدونود هزار ایکر تا دوصد هزار ایکرمیباشد و این حد وسطی زراعتی دلتای رودهلمند تقریباً ثابت ولایتغیراست. اگر گاهی میزان سطح زراعتی در سیستان ایران زیاد شود لابد باید به همان میزان سطح زراعتی چخانسورتنزیل یابد ودر عکس آن هم همین طوراست که اگر سطح زراعتی چخانسور زیاد میشود باید ازسطح زراعتی سیستان کاسته شود.

در تحت شرایط جریان طبیعی رودخانه در سالیان دراز به مرور اعصار وهزارها سال به همین وتیره بوده است. البته اگر دست به ذخیرهٔ سیلابهای مخرب زده شود آن راه دیگر است وتابع این ترتیب نمی باشد. بهرصورتعیین عددی راجع به مقدار آب مورد احتیاج زراعت سیستان ایران که هیئت فنی بیطرف نموده مقدار ۵۵۶هزار ایکر آب در سال بوده است که رقم اوسط ۲۲ متر مکعب جریان آب در ثانیه از آن بدست می آید.

جهت رسیدن به یک موافقه برای رسیدن آب مورد ضرورت سیستان بر سفارش هیئت فنی بیطرف مذاکرات ومفاهمات بین هیات ایران وهیات افغانستان در واشنگتن صورت گرفت . این مذاکرات مدت مدیدی را در برگرفت. موقف طرفین بکلی واضح گردید واکنون هم واضح است. بالاخره امید رسیدن به موافقه خورد وناپدید شد. مشکلاتی در راه رسیدن به موافقه هنوز هم موجود است. از طرف افغانستان بسیار مشکل است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکومت متقبل رساندن آب بیشتر از مقداری بشود که هیئت فنی بیطرف آن را نه تنها کافی شناخته بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیش بینی نموده است. همچنان حکومت ایران که میخواستند مطبوعات ایران را برای انگیختن افکار عامه ایران استعمال نمایند و آنرا برای فشار برعلیه قبول این سفارش بکاربرند اکنون به آسانی نمیتوانند افکار عامه خود را کنترول کنند. پس با این مشکلات تنها راهی که باقی میماند اینست که موضوع به سطح بالاتر از حکومت فیصله گردد.

امید است همچنین که ولی نعمت بنده پادشاه افغانستان دراین مورد منتهای گذشت فرمودند، حضور اعلیحضرت همایونی شاهنشاه نیز در فراهم آوردن وسایل تالیف مملکتین بذل توجه بفرمایند.اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست وشش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند.

البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود ودر سالهای قلت آب به پیمانه ای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت واگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتررا با استعمال سودمند آبیاری بکار برند وزراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد وبه آب اضافه برآنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.

این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط وفقط به حضوراعلیحضرت شما است اگر احیاناً منظور اعلیحضرت شما نشود حکومت افغانستان بحکومت ایران هیچ قبولی نداده واظهارنظری نکرده است وموقف حکومتین کمافی السابق بجای خود شان باقی میماند.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمیت مکماهون و۵۲ متر مکعب اب در ثانیه حقابهٔ برای سیستان تذکر دادند. انجنیر لودین در جواب گفت: اعلیحضرتا، اول بایدعرض کنم آنچه

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکمیت کلنل مکماهون بعرض رسانیده شده است متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضهٔ خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان صفت خلوص بعرض حضور اعلیحضرت نیز برسانم که رقم پنجاه ودومتر در ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی وعلمی ندارد ومتکی به هیچ اساسی قانونی وعلمی نیست. هیئت ایران در واشنگتن ازاین رقم نام برده اما آنرا باساسات قناعت بخشی استوار نموده نه توانستند.

حکمیت کلونل مکماهون را دولت ایران بوقتش رد کرده است. همچنین اعلیحضرت امیر حبیب الله خان پادشاه افغانستان در همان موقع مادهٔ پنجم حکمیت مذکور را منافی سلطهٔ کامل سیاسی ملی شناخته و رد کرده است. فقط چیزی که از آن بر می آید این است که هرمقدار آبی که وارد ساحه دلتا بشود دوثلث آن مربوط به چخانسور افغانستان ویک ثلث آن مربوط به سیستان است وعلت آنرا هم چنین توضیح داده است که اراضی زرع خیز درچخانسور افغانی نسبت به سیستان ایرانی بیشتر است واول باید چخانسور افغانی به پایهٔ سیستان ایرانی ترقی نماید وبعد هم یک پیمانه دیگر هم توسعه پذیرد وبرای سیستان ایرانی فقط یک ثلث آبی که در آنجا میرسد کافی است. چون این عدد غیر معین درسابق هم از طرف دولت علیه ایران ایجاد نگرانی هایی نموده بود، بنابرآن حکومتین به موافقه رسیدند که یگانه راه حل موضوع معین نمودن مقادیر آبی است که در ماه های مختلف به سیستان ایران رسانیده شود که کفایت زراعت آن را بنماید.

اگر اولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی بیست وشش متر مکعب جریان آب در ثانیه نباشند وانگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که : (دستی را که شرع ببرد درد ندارد) پس راه ثالث بین المللی یا محکمهٔ دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ میفرمایند افغانستان نیز از متابعت همسایه وبرادر خود سرنمی پیچد. البته افغانستان میخواهد که بتوجه زمامداران بزرگ شان این قضیه در بین خودشان برادروار فیصله شود واگرآن میسر نگردد با کمال تاسف برای پیمودن قدم های دیگری که برادرش مقتضی بداند حاضراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب گفت :« رجوع به دادگاه بین المللی موردی ندارد و اگر ضرورت به این کار پیدا شود جای تأسف خواهد بود. من بعد از فکر وتعمق جوابی به پیغام برادرم پادشاه افغانستان خواهم داد. »[۱]

مسافرت سپهبد جهانبانی به کابل:

جوابی که به پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان در تهران داده شد، طوری نبود که به اساس آن مذاکره یا موافقه بین مملکتین صورت گیرد وبه همین اساس قبل از اینکه سپهبد امان الله جهانبانی به افغانستان وارد شود به سفارت کبرای ایران در کابل تذکر داده شده بود که مسافرت جهانبانی بغرض حل نهائی مسالهٔ تعیین حقابهٔ سیستان لازم است براساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان صورت گیرد ودر غیر آن بهتراست این مذاکرات به تعقیب گذشته بین هیئت های هردو کشور در واشنگتن بعمل آید.

دولت افغانستان در نامه ۴ سنبلهٔ ۱۳۳۸ به سفارت کبرای ایران در کابل خبرداد که اگر سفر جهانبانی باصلاحیت کامل و بر بنیاد پیشنهاد پادشاه افغانستان غرض حل نهائی موضوع تعیین حق آبه ایران باشد، جانب افغانی از آن استقبال میکند ولی اگر مذاکرات از حدودی که در پیام شاه افغانستان که توسط جلالتمآب آقای محمدکبیر لودین عنوانی شاه ایران تذکر داده شده تجاوز نماید ، طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امید وار نتیجه ای نمی توان بود و لذا از ادامهٔ چنین مذاکراتی معذرت میخواهد وموقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی برمیگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن معین بوده است.

جانب ایران درجواب اظهار داشت که سناتور جهانبانی ، باصلاحیت کامل از طرف شاه ایران با اختیار تام غرض حل نهائی مسئله هیرمند وبراساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان به کابل مسافرت خواهد کرد. (سفر وی مصادف باجشن استرداد استقلال افغانستان درآن سال بود) ولی جهانبانی در عمل نشان داد که نه صلاحیتی داشته است ونه خود حاضر بود از موقف قدیم ایران قدمی جلوتر بگذارد. وی در نامه ئی که به تاریخ اول سنبله ۱۳۳۸ عنوانی سردار محمد نعیم وزیر خارجهء

[۱] - کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند،طبع ۱۳۵۱کابل،،سرگذشت سیستان ورودهیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان،۱۳۶۹ش/۱۹۹۰، ص ۲۳۵- ۲۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان نوشت، با زرنگی خواستار عقد قراردادی درمورد تنظیم شبکه آبیاری سیستان ایران شد که از طرف افغانستان با سکوت رد گردید.

درنامه دیگر خود عنوانی وزیر خارجه، خواستار ازدیاد حق آبهء ایران از جانب افغانستان گردید که نشان داد توجهی به پیام شاه افغانستان نداشته است.

جهانبانی طی نامهٔ ۲۰ سنبلهٔ ۱۳۳۸ عنوانی سردار محمد نعیم وزیر امور خارجه افغانستان مجدداً پیشنهاد کرد که چون بین مقدار آب مورد موافقت افغانستان ومقدار آب مورد احتیاج ایران فاصلهٔ زیاد موجود است بنابرین موافقت فرمایند حتی الامکان با اضافه کردن برمقدار مورد احتیاج ایران این فاصله کوتاه تر گردد. در صورت قبول این پیشنهاد طرف ایرانی اختلافات را مرتفع دانسته ودر غیر آن چون کمیسیون بیطرف مرتکب اشتباهات اساسی در مورد سطح کشت اراضی سیستان ومیزان آب مورد نیاز ومقدار تلفات آن به تقسیم آب به ماه های مختلف سال گردیده است ، استدعا مینماید کمیسیونی تشکیل نمایند تا حد وسطی مصرف پنج سالهٔ ملاک عمل برای قرارداد قطعی واقع شود. دراین مدت آب در رآس منطقه دلتا برمبنای مصارف سنوات وسطح کشت سیستان وچخانسور بین طرفین تقسیم گردد. جهانبانی درین نامه راپورکمیسیون بیطرف را نیز مورد انتقاد قرار داده نوشته بود: « کمیسیون دلتا فقط هجده روز را در سیستان بوده و در این مدت کوتاه هم دو نفر از اعضای اصلی کمیسیون مریض وبستری بوده اند بنابراین برای مطالعهء مسئلهء مهندسی آبیاری وکشاورزی منطقه سیستان ایران وچخانسور افغانستان که دارای وضع جغرافیائی وتغییرات جوی خاص است، به هیچوچه وقت کافی دردست نبود و بلا تردید کمیسیون دلتا درمورد سطح کشت اراضی سیستان ومیزان آب مورد نیاز ومقدار تلفات آب وتقسیم آب به ماههای مختلف سال مرتکب اشتباهات اساسی شده است چنانچه خود کمیسیون دلتا در چند مورد به غیر قابل اطمینان بودن گزارش خود اذعان می نماید(بند ۲۰۶ , ۲۱۸ , ۲۲۰) به همین دلایل است که خود کمیسیون هم پیشنهاد میکند، قرار دادی مؤقت بین دولتین منعقد گردد ودر مدت اجرای آن مطالعات کافی بوسیلهء دولتین بصورت مجزا ومشترک بعمل آید تا پس از بدست آوردن اطلاعات، قرار داد قطعی تنظیم گردد ...»[۱]

[۱] – کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند،طبع ۱۳۵۱کابل،سرگذشت سیستان ورودهیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان،۱۳۶۹ش/۱۹۹۰، ص ۲۴۰ببعد

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون دولت افغانستان راپور کمیسیون بیطرف رابعنوان اساسی برای حل مشکل می دانست،زیرا در راپور کمسیون بیطرف نکاتی تذکر یافته بود که حقانیت جانب افغانی را تائیدمی کرد منجمله درفقره ۱۹۲ گفته میشود:مقدار آبیکه به دلتا در حالت سال نورمال رسیده، همیشه از مقداریکه ضرورت بوده و یا از آن استفاده صحیح شده بتواند، به مراتب زیادتر بوده است و همچنان فقره ۱۹۳ میگفت از اینکه انکشاف پروژه های فعلی در قسمت علیای هلمند مقدار آب را در دلتا از اندازۀ عادی آن کمتر نساخته است و درفقره ۱۹۴ آمده که پروژه ها درقسمت علیای دلتا، آبهای سیلابی را تقلیل خواهد داد و درفقره ۱۹۸توضیح میدهد که ضرورت فعلیه مقدار آب را برای سیستان به ۵۵۶ هزار ایکرفت که معادل جریان ماهوار آب به اندازه ۲۲ متر مکعب فی ثانیه میشود، تخمین کرده بود که جانب ایرانی با آن مقدارحقآبه رضائیت نداشت، اما حکومت افغانستان حمایت خود را از حکمیت کمسون بیطرف و اینکه راپور برمبنای واقعیت های عینی و تاریخی بطور دقیق و مسلکی تهیه شده است، رسما اعلام کرد.

زیرسوال بردن این راپور بوسیله جهانبانی در حقیقت به معنی آغاز مجدد مذاکرات از صفر بود. جانب افغانی در جواب به موقف قبلی خود پافشاری نمود وتذکر داد که اگر مذاکرات از حدودی که حکومتین آنرا قبول نموده اند خارج میشود طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امیدوار نتیجه ئی نمیتوان بود لهذا از ادامه چنین مذاکرات معذرت می خواهد وموقف حکومت افغانستان درآینده به همان وضعی برمیگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن ومعین بوده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل هشتم
مکاتبهٔ وزرای خارجهء طرفین،آمادگی مذاکرات مستقیم و تهیهٔ متن مورد موافقت اخیر (۱۳٤٤- ۱۳۵۱ش)

بعد ازعدم موفقیت مرحلهٔ مسافرتهای متقابل نمایندگان فوق العاده اگرچه چندین تماس مهم جانبین در سطح حکومتی(وبدون مقصد حل وفصل قضیهٔ هلمند) صورت گرفت اما طرفین متیقن بودند که اختلاف نظر ایشان در قضیه آب هلمند وسیع میباشد.

واقعاً مسافرتهای متقابل صدراعظمان هردو کشور در ۱۳۳۸ و۱۳۳۹ نشان داد که جانبین هنوز آماد رسیدن به تفاهم نمی باشند.

در اعلامیه های مشترک در ختم این مسافرتها محض ازاینکه هردو طرف نظریات خود را در موضوع آب هیلمند مجدداً تاکید نمودند ذکر شده است. تحول مهم جریان موضوع مکاتبه بین وزرای خارجه هردو کشور در ۱۳۴۴ش/۱۹۶۵م میباشد.

این مکاتبه مظهر نزدیکی عمده بین هردو طرف بود وفضای اجتماع واشنگتن وبعد از واشنگتن را بکلی تغییر داد اگرچه هنوز تفاهم کامل به حساب آمده نمی توانست.

متن نامهء وزیر خارجهء ایران، عنوانی وزیر خارجهء افغانستان

تهران ۲۹ تیرماه/۱۳۴۴/۴ش

جناب آقای دکتر محمدیوسف صدراعظم ووزیرامورخارجه افغانستان!

جناب آقای محمدذوالفقاری سفیرکبیر شاهنشاهی در کابل خلاصهٔ مذاکرات خود را با آن جناب به اطلاع این جانب رسانیدند. مطالعهٔ گزارش ایشان مرا بر آن داشت که بطوریکه اشاره فرموده بودنظرات خود را برشتهٔ تحریر در آورده به استحضار جناب عالی برسانم.

بحث در علایق ورشته های عینی که دولت ایران وافغانستان رابیکدیگر پیوند داده است ضرورت ندارد.تصور نمیکنم که در عالم دو ملت دیگری باشند که دارای این همه میراث تاریخی وفرهنگی مشترک بوده وبا چنین رشته

(c) ketabton.com: The Digital Library

های محکمی بهم پیوسته باشند. خوشبختانه این دوستی وبرادری که بحکم طبیعت وتاریخ بوجود آمده است در اثر حسن تدبیر وسیاست خرمندانهٔ اعلیحضرت همایونی شاهنشاه ایران واعلیحضرت همایونی محمدظاهرشاه زمامداران کشور همسایهٔ عزیز روز بروز محکمتر وصمیمانه تر میگردد. وبحمدالله در حال حاضر مناسبات دو کشور بسیار خوب وزمینه همکاری نزدیک کاملاً فراهم است. رجای موفق داریم با توجه به تمایلات متقابل، به بسط مناسبات دوستانه وتحکیم علایق مودت میتوانیم قضیهٔ آب هیرمند را به مرضی الطرفین فیصله بخشیم.

همان طوری که اظهار شد هزار ویک رشته معنوی دولت ما را بهم طی قرون متمادی متصل نموده است. رودهیرمند هم باید رشتهٔ مادی وعمل وصل در عالم اقتصادی باشد. جناب عالی بخاطر دارند که مساعی گذشته مامورین دو طرف وکمیسیون های متعدد برای حل این قضیه به نتیجهٔ مطلوب نرسیده است. اکنون خوش وقتیم که جناب عالی از پیشنهادما دایر بشروع مذاکرت مجدد براساس ۲۸متر مکعب در ثانیه استقبال فرموده اید اما راجع به توزیع آب که اشاره بگزارش هیئت بیطرف نموده اند. خود جناب عالی ومسولان امر خوب استحضار دارند که دولت شاهنشاهی از ابتدا این طریقه توزیع آب را نپذیرفت، ما نمیتوانستیم گزارش هیئت بیطرف را که پس از مطالعه معلوم گردید منافع ایران را کاملاً در نظرنگرفته است قبول کنیم واستدلالات خود را دراین زمینه به کرات به اطلاع مقامات پادشاهی افغانستان رسانیدیم ونباید با تکرار مطالب گذشته موجب تضییع وقت گردید.

بدیهی است دراینجا از ذکر این نکته ناگزیر است که نه از طرف ایران نظراینست که دراین قضیه برای خود چیزی بیش از آنچه حق اوست تحصیل کند ونه مسلماً از طرف افغانستان چنین نظری است که ایران همسایهٔ دوست وبرادر خود را از حق خود محروم سازد.

اینجانب افتخار دارم به استحضار جناب عالی برسانم مقامات شاهنشاهی آماده هستند باحسن نیت کامل و میل عمیق به حل این مسئله که ده سال است به مناسبات ایران وافغانستان سایه افگنده است مذاکرات را براساس بیست وهشت مترمکعب وتوزیع آب درماهها با توجه به اوضاع واحوال وحق وعدالت ونیازمندی ایران، درمحیط دوستی وصفا آغاز نماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسیار خرسند می شدم اگر آماده گی دولت پادشاهی افغانستان را برای شروع این مذاکرات اعلام فرمایند. موقع را مغتنم شمرده احترامات فایقه را تجدید می نماید.

عباس آرام
وزیر امور خارجه ایران

مکتوب جوابیهٔ وزیر خارجهٔ افغانستان:

داکتر محمد یوسف برای دادن جواب به نامه آقای آرام جلسه ئی را بشمول رجالی که درقضیهء آب هیرمند معلومات کافی داشتند تشکیل داد. این رجال عبارت بودند از محمد هاشم میوندوال وزیر مطبوعات، نوراحمد اعتمادی سفیرکبیر افغانستان در پاکستان، سید قاسم رشتیا وزیر مالیه و انجنیر میرمحمد اکبر رضا معین وزارت زراعت. متن ذیل با مشورت آنان ترتیب وبه جانب ایرانی فرستاده شد.

جناب آقای عباس آرام، وزیر امور خارجهء دولت شاهنشاهی ایران- تهران!

نامه مورخ ۲۹ سرطان ۱۳۴۴ آن جنابعالی راجناب آقای محمد ذوالقفاری سفیر کبیر دولت شاهنشاهی درکابل به اینجانب تسلیم نمودند.

اینکه علایق تاریخی مودت بین افغانستان وایران پیهم تشیید یافته امکانات توسعهء این علایق بین دو ملت همسایه، هم کیش وبرادر تحت رهبری اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان واعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران میسر میگردد مطابق آرزومندی ومایه کمال مسرت ماست.

راجع به آنچه جنابعالی درنامه خویش درباره اساس شروع مذاکرات مجدد درمورد قضیه آب هیرمند مرقوم فرموده اند وظیفه خود میدانیم تذکر دهم که موقف دولت پادشاهی افغانستان متکی بر راپور کمیسیون بیطرف می باشد که مندرجات آن برتحقیقات اساسی علمی وفنی وحقایق تاریخی و بروی عدالت و بیطرفی بنا یافته است.

بنابر این به استحضار جنابعالی می رسانم که دولت پادشاهی افغانستان در مورد اساس مذاکرات با آنچه درنامه خویش استدلال مرقوم فرموده اند، موافقت ندارد واز جانب دیگر دولت پادشاهی افغانستان با در نظر داشتن دوستی و روابط دوستی وحسن همجواری از روی حسن

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیت همواره آرزومند حل نهائی این قضیه بوده است. چنانچه پیام حسن نیت اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان دراخیر سال ۱۳۳۷ موُید این حقیقت می باشد واظهارت اینجانب به سفیر کبیر دولت شاهنشاهی به همین مطلب محدود بوده است.

بمنظور آنکه از وقوع هرگونه تعبیر که در آینده موجب سوء تفاهم شود جلوگیری بعمل آمده باشد، اینک یکبار دیگر به سلسله سابق، موقف اساسی دولت پادشاهی افغانستان را درین قضیه به اطلاع جناب عالی رسانیدم.

دولت پادشاهی افغانستان آماده است مذاکره را به اساس فوق وبه سلسلهٔ مذاکرات سابقه به هر وقتی که مورد موافقت دولت شاهنشاهی باشد درمحیط حسن نیت دوستی وتفاهم آغاز کند.

اینجانب خود را در آرزومندی آن جنابعالی برای حل اطیمنان بخش قضیهء آب هیرمند از صمیم دل سهیم میدانم . موقع را مغتنم شمرده به تجدید احترامات فایقه میپردازد.[۱]

داکتر محمدیوسف
صدراعظم و وزیر امور خارجه

مسئالهٔ خریداری آب هلمند و متن پیشنهادی ایران:

در کتاب تاریخ مناسبات سیاسی افغانستان وایران ازطرح قرارداد خریداری آب هلمند از جانب ایران ضبط شده است که من آنرا در هییک از منابع چاپی ورسمی افغانستان قبل ازاین ندیده ام وبنابرین ضبط آن از لحاظ موضوع مهم است. مولف مینویسد: «درسال ۱۳۴۸ اسد الله علم وزیر دربارشاهنشاهی ایران به کابل مسافرت نمود وبه جانب افغانی اطمینان داد که ایران دیگر روی موضوع آب سیلاب اصرار نمیورزد اما پیشنهاد شفاهی ایران درمورد خرید آب به حال خود باقی است.

طرف ایران بعد از آنکه متیقن گردید که افغانستان حاضر نیست زیاده از حقابهء ایران به آنکشور أب بدهد، راجع به خریداری آب زیاده از حقابهء خویش توسط قرار داد تجارتی قصیرالمده پنجساله قابل تمدید وفسح پیشنهادی برای توافق در شش ماده به جانب افغانی ارائه داد.

[۱] -کتاب سفید در مورد سوابق استفاده از آب هلمند،کابل ،۱۳۵۱،نیز سرگذشت سیستان ورد هیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳،طبع اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۹، صفحات- ۲۴۳- ۲۴۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

موافقت نامهٔ خریداری آب هلمند بین ایران و افغانستان

مادهء اول:

افغانستان برای هرسال آب –برای یکدوره پنجساله کـه از تـاریخ ..... آغـاز می شود سالانه مقدار چهار صد میلون متر مکعب آب اضافه بر مقادیر مشخص در ستون ۴ جدول ماده اول معاهده منعقده بین دو دولت مورخ ..... بـه ایـران تحویـل خواهد داد درین مقدار آب نیز درمحل هایی که بموجب مادهء اول همان معاهـده تعیین شده یا میشود تحویل داده خواهد شد.

مادهء دوم:

مقدار آب اضافی –مذکور درمـاده اول –درظـرف نـه مـاه سـال طبـق جدول زیر تحویل ایران خواهد شد.

اکتوبر	۲۵	متر مکعب	در ثانیه
نوامبر	۱۷	رر	رر
دسامبر	۵	رر	رر
آرویل	۲۲	رر	رر
مه	۲۲	رر	رر
ژوئن	۲۲	رر	رر
ژوئیه	۲۲	رر	رر
اوت	۲۲	رر	رر
سپتامبر	۱۰	رر	رر

ماده سوم:

بهای آب اضافی که به ایران تحویل داده میشـود از قـرار هـر مترمکعـب ..... سنت امریکائی است که سالانه پس از تحویل آخـرین مقـدار آب در پایان سپتامبر از طرف دولت ایران بدولت افغانستان پرداخت خواهد شد .

مادهء چهارم:

کمیسرهای دو دولت افغانستان وایران که طبق معاهده مـورخ ..... تعیـین شده اند لااقل دوسال پیش از پایان هر دوره پنجساله نسـبت بـه مقـدار و بهـای آبی که درظرف دور پنجسالهء بعد با ایران تحویل داده میشود مذاکره وتوافـق خواهند کرد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در صورتی که لااقل دوسال پیش از پایان یک دوره پنجساله جاری چنین مذاکراتی صورت نگیرد یا توافقی بمیان دوکمیسر حاصل نشود، موافقت نامهء حاضر خود بخود برای یکدوره پنجسالهء دیگر پس از دوره پنجسالهء جاری تمدید و معتبر شناخته می شود.

مادهء پنجم:

هرگاه دولت ایران در نظر نداشته باشد از آب اضافی که در این موافقت نامه به آن اشاره شده برای دورهء پنجسالهء بعدی استفاده کند یاهرگاه دولت افغانستان نتواند آب اضافی مذکور را بدولت ایران تحویل دهد، هریک از دو طرف مراتب را کتباً به استحضار طرف دیگر خواهد رسانید.مفاد ماده چهارم فقط در صورتی بلا اجرا خواهد ماند که یکطرف یا هردو طرف لااقل سه سال پیش از اتمام دورهء پنجساله جاری مراتب را کتباً به اطلاع طرف دیگر رسانیده باشد.

ماده ششم:

پروتوکل ۱و۲ پیوست معاهده منعقده بین دو دولت مورخ ..... درمورد موافقتنامه حاضر نیز قابل اجرا می باشد .

این موافقتنامه در شهر ..... به تاریخ ..... در دونسخه امضاء و منعقد گردید

از طرف دولت شاهنشاهی ایران از طرف دولت پادشاهی افغانستان

نوراحمد اعتمادی در جواب به جانب ایرانی شفاهی ابلاغ نمود که این موضوع ارتباطی به اصل معاهدهء هلمند (که هنوز میان دو کشور به امضاء نرسیده بود) ندارد. وقتیکه حقابهء ایران مطابق معاهدهء مذکور براساس جدول راپور کمیسیون بیطرف وحسن نیت فیصله میگردد، پس از مطالعهء جریان آب در یک سال عادی ومطالعه ضرورت انکشاف موجود وآیندهء ساحهء هلمند علیا وسفلی بصورت کامل ومطالعه امکانات ذخیره کردن بیشتر آب، این موضوع را با حسن نیت مورد مطالعه قرارداده بعد از مشوره با شورای افغانستان مورد غور قرار خواهد داد. بهرصورت چنین قرارداد تجارتی نباید به هیچوجه ملحق یامربوط معاهدهء اصلی وضمایم باشد.» [۱]

مولف ادامه میدهد:«اردشیرزاهدی وزیر خارجهء وقت ایران در سال ۱۳۴۷ و امیر عباس هویدا صدراعظم در سال ۱۳۴۸ به سفیر افغانستان در تهران

[۱] – افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران– بخش ششم—۲۰۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

اظهار داشتند که ایران می خواهد معاهدهء حقآبه وقرار داد تجارتی آب هر دو یکجا فیصله شود. درجدی ۱۳۴۸ سفیر افغانستان در تهران درملاقاتی باهویدا صدراعظم ایران اظهار داشت که حکومت افغانستان نمی تواند هر دو مسئله یعنی قرارداد حقابه و موافقتنامهء مقدار آب تجارتی را دریک وقت فیصله کند زیرا دو موضوع از هم مجزا می باشند واگر حکومت دست به چنین کاری بزند به سلب اعتماد از جانب شورا مواجه خواهد شد .

درین زمان در افغانستان نه تنها گروپهای چپ طرفدار شوروی بلکه احزابی که راست گرا تلقی می شدند نیز با امضای قرار داد هلمند ابراز مخالفت میکردند. بعنوان مثال حزب دیموکرات مترقی تحت رهبری میوندوال نیز با امضای این قرارداد مخالف بود در حالیکه میوندوال درطول سالهای جریان مذاکرات با ایران درمورد هیرمند در شمار نمایندگان دولت افغانستان بود.اگر قرارداد فروش با قرار داد حقابهء ایران یکجا مطرح بحث قرار می گرفت، نه تنها از حکومت اعتمادی سلب اعتماد می شد بلکه این امکان نیز موجود بود که تمام قرارداد از جانب شورا رد گردد.

در دوران حکومت اعتمادی، محمد اسحاق عثمان خواهر زادهٔ سردار محمدداود، که وکیل کابل درشورای ملی بود، توسط دوستان خود در وزارت امور خارجه، متن قرار داد فروش آب را که ایران پیشنهاد نموده بود بدست آورد و آنرا در ولسی جرگه درمحضر وکلاء قرائت کرد وآب فروشی را باخاک فروشی ووطن فروشی مترادف دانست. این شخص که وابسته به داودخان واز طرف او حمایت میشد،از سوی صدراعظم اعتمادی بعلت افشای سندی که محرم تلقی می شد، مورد بازپرس قرار نگرفت.

ازآن موقع ببعد رهبران حزب دموکراتیک خلق و حزب دموکرات مترقی تبلیغ کردند که دولت افغانستان در صدد فروش آب افغانستان به ایران است وآب فروشی بمثابهٔ وطن فروشی است.درحالی که آب فروشی به معنی وطن فروشی نیست. آب یک سرمایهٔ خداداد وطبیعی است. همانگونه که کشورها دارای منابع زیرزمینی مانند نفت وگاز ومینرالهای گرانبها اند، آب نیزیک ثروت طبیعی روی زمین است که در عوض نفت وگاز طبیعت به ما ارزانی داشته است ، پس وقتی که دیگران توان بهره برداری از منابع زیرزمینی خود را دارند و آنرا به بهای گران به مردم جهان میفروشند وعوایدی سرشار ازاین رهگذر بدست می آورند، چرا افغانستان ازاین هدیهٔ طبیعت که آنرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

رایگان در اختیارش میگذارد ، بوجه احسن استفاده نکند وآنرا مثل سایر کشورهای جهان به کشورهای نیازمند به فروش نرساند. واضح است که این کار به معنی فروش زمین واراضی کشور به خارجیان نیست.

امروز کشورهای خوزهٔ خلیج وامارات متحده وعربستان سعودی آب قابل شرب خود را از ایران وعراق وترکیه خریداری میکنند وازاین مدرک مبالغ هنگفت پول به بیت المال کشورهای فروشندهٔ آب وارد میشود ، معلوم نیست رهبران احزاب چپی یا راستی افغان با چه استدلال و منطقی افغانستان را ازحق استفاده از این سرمایهٔ رایگان طبیعی ممانعت کردند.درحالی که از همان زمان تا کنون که نزدیک به نیم قرن میگذرد، ایران وپاکستان سالانه صدها میلیاردمترمکعب آب افغانستان را بدون پرداخت یک حبه ودینار برایگان می برند و برای شرب وزراعت خود مورد استفاده قرار میدهند وخود ما ازاین آبها نه در زراعت وتوسعهٔ کشاورزی استفاده کرده میتوانیم ونه از آن برای استفاده شرب مردم خود بهره برداری میکنیم.

در سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) ش اعتمادی صدراعظم افغانستان در راه بازگشت از سفر اروپای شرقی، یکشب در تهران توقف نمود وظهر روز بعد میهمان شاهنشاه ایران بود. بعد از صرف غذا، شاه از اعتمادی درمورد نتیجهء مذاکرات هیرمند سوال نمود. اعتمادی درجواب گفت این کار از طرف آقای هویدا معطل قرار داده شده است.

هویدا گفت موضوع قرارداد تجارتی درمورد فروش آب هیرمند درمیان است. اعتمادی درجواب گفت: موضوع قرار داد تجارتی کار جداگانه است که با اصل موضوع هیچ ارتباطی ندارد و اینکه آقای هویدا می خواهند قرارداد تجارتی با معاهده یکجا امضاء شود قابل قبول نیست چنانچه قبلاً نیز درین مورد به ایشان صحبت شده است. اما پس از اینکه معاهدهء اصلی به امضاء برسد درکنفرانس مطبوعاتی ما می توانیم از حسن نیت خود درین مورد نیز اطمینان دهیم. این امر البته بعداز مشوره با شورای افغانستان دریک فرصت مناسب دیگر ممکن است.

نوراحمد اعتمادی علاقمند بود تا مسئلهء هلمند بین ایران وافغانستان در دوران حکومت وی فیصله گردد اما چنین بنظر میرسد که وی نظر به دلایلی که یکی از آنها فشار خارجی بود جرئت نکرد درین راه قدمی جلوتر بردارد ودر حالیکه در دوران حکومت وی تقریباً تمام توافقات میان دوکشور دراین

(c) ketabton.com: The Digital Library

رابطه نهائی شده بود، امضای قرارداد در دوران حکومت بعدی یعنی صدارت (محمد موسی شفیق) عملی گردید .

اما مسئله فروش آب که ایران روی آن تاکید داشت که باید همزمان با امضای معاهدهء اصلی به امضاء برسد، وقتی بامخالفت افغانستان مواجه شد، ایران حاضر به بحث روی آن بصورت جداگانه نگردید واین خود نشان میدهد که ایران میخواست با ضمیمه نمودن موضوع فروش آب به قرارداد اصلی هلمند، آنرا نیز به بخشی از قرارداد اصلی مبدل سازد اما چون به این کار توفیق نیافت آن پیشنهاد را بکلی کنار نهاد زیرا با توجه به مشکلات اقتصادی وسیاسی در افغانستان، ایران میدانست که افغانستان توان کنترول آب هیرمند در سرحد مشترک دوکشور را ندارد وایران میتواند بصورت رایگان از آبی بیشتر از حقابهء خود استفاده نماید. پس برای امضای قرارداد خریدِ آب ضرورت موجود نیست (چنانچه بعداً خواهد آمد ایران بیش از دو دهه بیشتر از سهم خود از آب هیرمند استفاده نمود).

در مذاکرات رسمی ماه سنبله ۱۳۵۱ درکابل بین هیأت های ایرانی وافغانی، موضوع قرار داد فروش آب از هملند به ایران مطرح نشد درحالیکه حکومت به هیأت افغانی صلاحیت داده بود تا راجع به مسودهء قرارداد فروش آب باجانب ایرانی مذاکره نماید، جانب ایرانی به صحبت روی این موضوع تمایلی نشان نداد ووقتی به تاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ آقای هویدا غرض امضای معاهدهء آب از رود هلمند به کابل آمد نیز این موضوع از طرف ایران مطرح نگردید.» [۱]

مذاکرات اخیر و متن های مورد موافقت جانبین (۱۳٤٥- ۱۳۵۱):

میتود مذاکره وتماس از سال۱۳۴۴ش به بعد تغییر کرد وتماس های آزاد و مستقیم جای تبادل مسوده های رسمی را گرفت. از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ هردو حکومت به وقفه در موضوع ترتیب مسوده معاهده تبادل نظرنمودند ودر طول این مدت پیام دلو ۱۳۳۷ نمایندهٔ فوق العادهٔ افغانستان مرحوم انجنیرکبیر لودین یعنی اینکه جدول تحویل آب به ایران به تناسب مقادیر ماهیانه جریان مندرجه راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیلمند (۱۳۲۹ش) باشد، بحیث اساس حل و

[۱] - افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران- بخش ششم—۲۰۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل موضوع مدنظر بود. علاوتاً مطابق روحیه راپور کمیسیون مذکور موضوعات عملی تحویل آب در نظر بوده چنانکه پرنسیپ تقرر کمیساراب از هردو جانب قبول گردید و باین مقصد مسودهٔ یک پروتوکول برای تعیین وظایف وصلاحیت های کمیسارهای آب ترتیب گردید. علاوتاً(چنانکه در مورد هرنوع معاهدهٔ بین المللی معمول است) یک پروتوکول دیگر برای رفع اختلافات نظراحتمالی در مورد تفسیر مراتب مندرجه معاهده اصلی ترتیب یافت. در زمان مسافرت جناب آقای هویدا در کابل (۸ عقرب ۱۳۴۷) بدعوت آقای نوراحمد اعتمادی صدراعظم وقت افغانستان(که در آن زمان آقای مهندس روحانی وزیر آب وبرق وقت ایران با انجنیرمیرمحمداکبررضا وزیر زراعت وآبیاری افغانستان مذاکره نمودند. این تبادل نظر بدور یک میز صورت گرفت. مگراین مذاکرات با وجود آنکه به سویهٔ صدراعظمان دوکشور صورت گرفت نظر به اختلافات نظر جانبین به موافقت کامل نیانجامید.

هویدا صدراعظم ایران درجریان مذاکرات بر سرمعاهدهء هلمند روی این نکته تاکید ورزید که ایران باید درآب سیلاب نیز شریک باشد. جانب افغانی این پیشنهاد را رد کرد و خاطر نشان ساخت که حاضر نیست در آب اضافی ویا سیلاب سهمی برای ایران بدهد. موضوع مهم دیگری که درین مذاکرات مورد بحث قرار گرفت موضوع سالهای نورمال و تحت نورمال یعنی سالهای خشکسالی بود. جانب ایرانی پذیرفت که سهم ایران درسالهای ماتحت نورمال (خشکسالی) از روی محاسبه دستگاه پیمایش آب در دهراود تقلیل داده شود اما درمقابل پیشهاد نمود که وقتی درسالهای خشکسالی حقابهء ایران نظر به کاهش آب تقلیل می یابد، درمقابل درسالهای مافوق نورمال که آب هیرمند از حد معمول بیشتر است باید درحقآبهء ایران به همان تناسب افزایش بعمل آید.

جانب افغانی خواستار تعیین حقآبهء ایران بشکلی بود که درآینده موجب کشمکش واختلاف نگردد به همین علت پیشنهاد سهم ایران در آب سیلاب را قابل قبول ندانست.

هیأت ایرانی پیشنهاد نمود که درمعاهده ذکر گردد که تا زمانیکه افغانستان آب هیرمند را مهار نکرده است آب اضافی سیلاب بسوی ایران جریان داشته باشد. هدف ایران این بود که کلمهء سیلاب درمعاهده شامل ساخته شود ولی جانب افغانی روی این موقف خود پافشاری نمود که

(c) ketabton.com: The Digital Library

مقدار اعظمی آب که درسالهای نورمال و مافوق نورمال برای ایران باید جریان داشته باشد همان بیست وشش متر مکعب در ثانیه است واعتمادی به هویدا گفت که باید میان دوکشور معاهده ئی عقد گردد تا ریشه نزاع را از میان بردارد بنابراین خواهش ما اینست که ایران روی پیشنهاد سهم در آب سیلاب اصرار نورزد.

بعد از عزیمت آقای هویدا نخست وزیر ایران به تهران جانب ایرانی در مورد پیشنهادات خود غور مزید بعمل آورد ویک سلسله تماسهای بین دوکشور از مجرای دپلوماتیک توسط سفارت خانه های دو کشور به عمل آمد تا آنکه یک هیئت ایرانی که مرکب از ذوات آتی بودند برای مذاکره روی موضوع اب هلمند به تاریخ ۹ سنبلهٔ ۱۳۵۱ وارد کابل گردید:

– آقای محمودفروغی، سابق سفیرکبیر ایران درکابل بحیث رئیس هیئت.

– آقای حسین شهیدزاده رئیس ادارهٔ پنجم سیاسی وزارت امورخارجهٔ ایران.

– مستشار وزیرمختار سفارت کبرای ایران در کابل .

– انجنیراصغر معنوی رئیس آب وبرق ولایت سیستان ایران.

– انجنیرمحمدقاضی نوری مدیر عمومی در وزارت آب وبرق ایران.

هیات افغانی برای مذاکره با هیات ایرانی روی آب هلمند مرکب از ذوات آتی بودند:

– انجنیر میر محمداکبر رضا، والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هیرمند وارغنداب ، بحث رئیس هیئت.

– دکتورعبدالواحدکریم،مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه افغانستان.

– حبیب الله کرزی، سکرتراول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.

– محمدیوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امورخارجه .

همچنان یک هیئت مشورتی که مشتمل برشاغلو نوراحمد اعتمادی سفیرکبیر افغانستان در روم، ودکتور عبدالحکیم طبیبی سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید، نیز تعیین گردید تا هیئات افغانی عندالموقع از مشورت آنها استفاده لازم بعمل آورد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجلس عالی وزراء طی جلساتی که در آنوقت برای غور نهائی برین موضوع دایر نمود، روی موقف افغانستان که اساس مذاکرات هیئات افغانی را تشکیل میداد تصمیم لازم اتخاذ کرد وآن تصمیم به هیئات افغان ابلاغ گردید تا مذاکرات روی آن صورت گیرد.

مذاکرات بین هیئتین الی تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۵۱ دوام یافت ودر اخیر مذاکرات اعلامیهٔ ذیل نشر گردید.

کابل – ۲۷ سنبله ۱۳۵۱
اعلامیهٔ حکومت افغانستان در بارهٔ
مذاکرات راجع به آب هلمند:

یک هیئت دولت ایران تحت ریاست شاغلی فروغی سفیرکبیر سابق آنکشور در افغانستان بتاریخ ۹ سنبله جهت مذاکره در مورد آب از رود هیلمند بکابل وارد گردید. این هیئت با هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میرمحمداکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ووالی ولایت هلمند مذاکرات مفصلی بعمل آوردو دراین مذاکرات که به تعقیب تماس ها ومذاکرات چندین ساله بین حکومتهای طرفین صورت گرفت در فضای برادرانه انجام یافت، راجع به ترتیب وتسوید یک معاهده در مورد آب از رود هلمندو دو پروتوکول یکی مربوط به وظایف کمیساران ودیگری مربوط به حل اختلافات ناشی از تعبیر یا تطبیق معاهده از طریق حکمیت تبادل نظرمفید بعمل آمد. در تمام این مدت هیئت ها با حکومات مربوطه خود در تماس بودند. مرحلهٔ فعلی مذاکرات در کابل با موفقیت به پایان رسید. تماس ها ومذاکرات طرفین به منظور تبادل نظر بیشتر درکابل یا تهران ادامه خواهد یافت.

مذاکرات ماه سنبله با توجه به موقف افغانستان که درمذاکرات زمان مسافرت آقای هویدا نخست وزیر ایران درکابل اتخاذ نموده بود زمینه را برای دوام تبادل نظر روی اصل معاهده وپروتوکول های منضمهٔ آن مساعد ساخت که به اساس آن یک هیئت افغانی به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ برای دوام مذاکرات وارد تهران گردید. ذوات آتی هیئات افغانی را تشکیل میداد:

– انجنیر میر محمداکبر رضا والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هلند وارغنداب، بحیث رئیس هیئت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

– دکتورعبدالواحدکریم، مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه افغانستان.
– حبیب الله کرزی، سکرتراول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.
– محمدیوسف صمد، متصدی امور شرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امورخارجه .
– همچنین آقای عید محمد محبت مستشار شارژدافیر سفارت کبرای افغانی در تهران وشاغلی رحمت الله مهر سکرتر اول آن سفارت کبری شامل هیئت بود.

هیئات ایرانی بریاست آقای مهندس صفی اصفیا نائب صدراعظم ایران با هیئت افغانی در مورد آب از رود هلمند در تهران بمذاکره پرداخت. این مذاکرات الی تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۱ دوام یافت.هیاتین برمعاهده و دوپروتوکول آن مذاکره نمودند.

راپور مذاکرات هیاتین افغانستان وایران در تهران به هیئت مشورتی تقدیم گردید ومجلس عالی وزراء در مورد مذاکره مذکور در جلسهٔ تاریخی ۱۴ دلو ۱۳۵۱ تصمیم اتخاذ نمود.

بتاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ آقای مهندس صفی اصفیا که از هئت ایرانی در دوران مذاکرات تهران ریاست مینمود وارد کابل شد ودر دوران اقامت چهار روزه خود با مقامات افغانی تماس حاصل نمود. وبا محمدموسی شفیق صدراعظم ووزیر امورخارجه در حالی که انجنیر محمداکبر رضا والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ودکتور عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه وشاغلی جهانگیر تفضلی سفیرایران درکابل حاضر بودند ملاقات نمود ودر مورد معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب رودهلمند ودو پروتوکول منضمهٔ آن مذاکره بعمل آمد.

مسافرت صدراعظم ایران به کابل و اعلامیهء مشترک افغانستان و ایران در مورد امضای معاهدهء آب از رود هلمند:

نظر به دعوت شاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم افغانستان بتاریخ ۲۱ حوت ۱۳۵۱ شاغلی امیر عباس هویدا در رأس یک هیئت وارد کابل گردید وبا هیئت افغانی که ریاست آنرا محمدموسی شفیق صدراعظم بعهده داشت در موضوع آب از رودهیلمند بمذاکره پرداختند.صدراعظم ایران در دوران اقامت

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود در کابل به حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان شرفیاب گردید وبا مقامات دیگر افغانی تماس حاصل نمود. بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب هیرمند وپروتوکول شمار(۱) ودربارهٔ صلاحیت ووظایف کمیساران وپروتوکول شماره (۲) در بارهٔ حکمیت که ضمایم معاهده مذکور میباشند توسط صدراعظمان افغانستان وایران به امضاء رسید.در پایان مذاکرات اعلامیهٔ مشترک آتی نشر گردید:

اعلامیه:

نظر بدعوت شاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران وهمراهان ایشان از ۲۱تا ۲۳ حوت ۱۳۵۱ مطابق ۱۲تا ۱۴مارچ ۱۹۷۳از افغانستان بازدید رسمی بعمل آوردند.

صدراعظم ایران در مدت توقف خود در کابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرف یاب گردیده تمنیات برادری ودوستی اعلیحضرت همایونی محمدرضاشاه پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمدظاهرشاه اظهار داشت.

اعلیحضرت معظم همایونی با اظهار قدردانی از این تمنیات از صدراعظم ایران خواستارشدند تمنیات برادرانه شانرا به اعلیحضرت همایونی محمد رضا پهلوی اظهار نمایند.

صدراعظمان افغانستان وایران در حالیکه هیئت های هردو طرف حاضر بودند در موضوع آب رودهلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد از توافق هردو صدراعظمان بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ش(۱۳مارچ۱۹۷۳م) معاهده ای دراین موضوع توأم با دو پروتوکول امضا ومنعقد کردند. این اسناد پس از طی مراحل قانونی در هردو کشور معتبر ونافذ خواهد بود. این مذاکرات در محیط بسیار دوستانه که مظهر پیوندهای برادری پایدار بین هر دو کشور میباشد صورت گرفت.

در این مذاکرات از طرف افغانستان ذوات آتی اشتراک داشتند:

محمدخان جلالر وزیر مالیه- داکتر عبدالوکیل وزیرزراعت وآبیاری- داکتر عبداواحد سرابی وزیرپلان- انجنیر میرمحمداکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند - داکتر عبدالحکیم طبیبی سفیرکبیر افغانستان در دهلی-

(c) ketabton.com: The Digital Library

داکتر روان فرهادی سابق معین سیاسی وزارت امورخارجه(سفیرمنتخب افغانستان در پاریس)- داکتر عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه- انجنیر جمعه محمدمحمدی معین وزارت زراعت وآبیاری- داکتر عبدالفرید رشید معاون مدیریت معاهدات وحقوق وزارت امورخارجه. حبیب الله کرزی سابق معاون مدیریت سیاسی وزارت خارجه و سکرتر اول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد- محمدیوسف صمد متصدی امورشرق میانه در مدیریت عمومی سیاسی وزارت امورخارجه.

از جانب ایران ذوات آتی شرکت نمودند:

مهدی صفی اصفیا نائب نخست وزیر.
جهانگیر تفضلی سفیرکبیر ایران در افغانستان.
سفیرکبیر منوچهرفرتاش، معاون اول وزارت امورخارجه ایران.
سفیرکبیرحسین شهیدی زاده رئیس در وزارت امورخارجه ایران.
سفیرکبیرپرویز راجی مشاور صدراعظم ایران.
منصور مشکین پوش وزیرمختار مستشار سفارت ایران درکابل.
داکترمحمدصفا مدیر عمومی دفتر مخصوص صدراعظم ایران.
هوشنگ عامری رئیس دفتر معاون سیاسی وزارت امورخارجه.

صدراعظم ایران از پذیرائی گرم و مهمان نوازی برادرانه که از طرف حکومت افغانستان به عمل آمده بود مراتب تشکرات خود را ابراز داشت.

طرفین اظهار یقین نمودند که این مسافرت ها در استواری مزید پیوندهای عنعنوی برادری وگسترش مناسبات هممسایگی نیک هردو کشور نقش سودمندی خواهد داشت.

به تاریخ ۲۳ حوت ۱۳۵۱ معاهده ودو پروتوکول منضمهٔ آن جهت طی مراتب قانونی به شوری تقدیم نمود.

معاهده بین افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند:

دولیتن افغانستان وایران با آروزمندی رفع دایمی کلیه اسباب اختلاف درمورد آبرور هلمند (هیرمند) وبه سایقه (بمنظور) حفظ روابط حسنهء بین المللی واحساسات ناشی از برادری وهمسایگی تصمیم گرفتند معاهده ئی رابه این منظور منعقد نمایند و نمایندگان ذیصلاح خویش را قرار ذیل تعیین نمودند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

از جانب افغانستان- محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان
ازجانب ایران-امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران
و هر دو نماینده اعتبار نامه های خویشرا به یکدیگر ارایه نمودند و آن را صحیح و معتبر شناختند و به مواد آتی موافقت نمودند.

ماده اول

درین معاهده اصطلاحات ذیل معانی آتی را دارند:
الف -۱۱ د مرغومی- ۱۱ جدی (۱۱دی) مطابق اول جنوری
۱۲ د سلواغی- ۱۲ دلو (۱۲ بهمن) مطابق اول فبروی
۱۰ د کب- ۱۰ حوت (۱۰ اسفند) مطابق اول مارچ
۱۲ د وری- ۱۲ حمل (۱۲ فروردین) مطابق اول اپریل
۱۱ د غویی- ۱۱ ثور (۱۱ اردیبهشت) مطابق اول می
۱۱ د غبرگولی- ۱۱ جوزا (۱۱ خرداد) مطابق اول جون
۱۰ د چنگاش- ۱۰ سرطان (۱۰ تیر) مطابق اول جولای
۱۰ د زمری- ۱۰ اسد (۱۰ مرداد) مطابق اول اگست
۱۰ د وژی ۱۰ سنبله (۱۰ شهریور) مطابق اول سپتمبر
۹ د تله ۹ میزان (۹ مهر) مطابق اول اکتوبر
۱۰ د لرم ۱۰ عقرب (۱۰ آبان) مطابق اول نوامبر
۱۰ دلیندی ۱۰ قوس (۱۰ آذر) مطابق اول دسمبر- می باشد.

در سال های کبیسه تفاوت ی کروز به موجب تقویم هجری شمسی رعایت می شود.

ب- (یک سال آب) مدتی است از اول اکتوبر الی ختم سپتمبر سال مابعد.

ج – یک سال نورمال آب عبارت از سالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبر تاختم سپتمبر سال مابعد درموضع دستگاه آب شناسی دهراود بر رود هلمند (هیرمند) بالا تراز مدخل بندکجکی چهارملیون وپنجصد ونود هزار ایکر فیت (۴۵۹۰۰۰۰) ایکرفیت (۵۶۶۱۷۱۵) میلیون مترمکعب اندازه گیری ومحاسبه شده است. مقادیر ماهانه سال نورمال درپرتوکول شماره یک منضمه این معاهده ذکر گردیده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

د- دستگاه آب شناسی دهـراود محضـاً بحیـث (صـرفاً بعنـوان) شـاخص محاسبهء جریان- به این منظور که آیا جریان یک سال نورمـال را تشـکیل مـی دهد یا نی (یا نمی دهد) شناخته شده است.

مادهء دوم

مجموع مقدار آبیکه از رود هلمنـد (هیرمنـد) در سـال نورمـال آب ویاسـال مافوق نورمال آب از طرف افغانستان به ایران تحویل داده می شود منحصراست بـه اوسط (متوسط) جریان ۲۲ مترمکعب درثانیه طبق جدول شماره ده راپورکمیسـیون دلتای هلمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ مطابق تقسـیمات ماهانـه ئـی کـه درسـتون ۲ جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکر شده ویک مقدار اضافی اوسط (متوسط) جریان ۴ مترمکعب در ثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون ۲ که درستون ۳ جدول مندرج درمادهء سوم توضـیح گردیـده وبـه سـایقهء حسـن نیـت وعلایـق برادرانه از طرف افغانستان بایران تحویل داده میشود.

مادهء سوم

در ظرف ماه های سال نورمال آب یا سال مافوق نورمال آب، مقادیر معینه آب از رود هلمند (هیرمند) که در مادهء دوم این معاهده تشریح گردیده طبق ستون ۴ جدول آتی در بستر رود هلمند (هیرمند) در مواضع ذیـل از طـرف افغانسـتان به ایران تحویل داده میشود.

۱	۲	۳	۴
ماه	تقسـیمات اوسـط (متوسط) جریـان آب به متر مکعب در ثانیـه باساس ۲۲ متر مکعب در ثانیـــه کمیســـیون دلتای هلمند	تقسـیمات اوسـط (متوسط) جریـان آب به متر مکعب در ثانیه باسـاس ۴ متـــر مکعـــب در ثانیه حسن نیت	تقسیمات اوسط (متوسط) جریان آب به متر مکعب در ثانیه باساس مجموع ستون ۲ و ۳ این جدول یعنی۲۶ متر مکعب در ثانیه
اکتوبر	۴ر۲۳	۰ر۷۷	۵ر۰۰
نوامبر	۱۰ر۷۵	۱ر۹۷	۱۲ر۷۲
دسمبر	۱۹ر۴۸	۳ر۵۶	۲۳ر۰۴
جنوری	۲۹ر۳۵	۵ر۳۲	۳۴ر۶۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

فبروری	۶۶ر۱۲	۱۲ر۰۴	۷۸ر۱۶
مارچ	۶۱ر۹۰	۱۱ر۲۳	۷۳ر۱۳
اپریل	۲۶ر۳۰	۴ر۸۱	۳۱ر۱۱
می	۷ر۶۴	۱ر۳۹	۹ر۰۳
جون	۱۶ر۷۱	۳ر۰۲	۱۹ر۷۳
جولای	۱۱ر۶۱	۲ر۱۱	۱۳ر۷۲
اگست	۷ر۹۳	۱ر۴۴	۹ر۳۷
سپتمبر	۱ر۹۸	۰ر۳۴	۲ر۳۲

الف: مواضع تحویل دهی قرار ذیل اند:

۱- درموضعی که خط سرحد رود سیستان راقطع می کند.

۲- در دوموضع دیگر بین پایهء سرحدی پنجاه ویک و پنجاه ودو که در خلال مدت سه ماه از انفاذ این معاهده توسط کمیساران طرفین با تثبیت فاصله وسمت هریک از آن دو موضع از یکی از پایه های سرحدی مذکور در جائیکه خط سرحد در بستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده، تعیین می گردد. تعیین آن دو موضع بعد از تصویب حکومتین (دولتین) نافذ شمرده میشود.

ب: طرفین در مواضعی که در فقرهء الف این ماده تذکار یافته تاسیسات مشترک ومناسب که شرایط آن مورد قبول طرفین باشد اعمار (احداث) وآلات لازمه درآن نصب می نمایند تا مقادیر آب معینه مندرج مواد این معاهده بصورت موثر ودقیق مطابق به احکام این معاهده اندازه گیری وتحویل شود.

مادهء چهارم

درسال هائی که در اثر حوادث اقلیمی مقدار جریان آب از سال نورمال آب کمتر باشد وارقام اندازه گیری دستگاه آب شناسی دهراود جریان مربوط به ماههای قبل ماه مورد بحث را نسبت به ماههای مشابه سال نورمال آب، مقدار کمتری نشان دهد، ارقام مندرج درستون ۴ جدول مادهء سوم به تناسبی که جریان واقعی ماههای ماقبل همان سال آب سال (درین صورت جریان ماه مارچ ماقبل الی ماه مورد بحث) باماه های مشابه یکسال نورمال آب دارد برای ماههای آیندهء همان سال آب تعدیل میبابد. ومقادیر تعدیل شده درمواضع مندرج ماده سوم به ایران تحویل داده میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

هرگاه درظرف یکی از ماههای آینده بعد ازماه مورد بحث، دستگاه آب شناسی دهراود مقدار آبی برابر یا مازاد برآب ماه مشابه سال نورمال رانشان دهد، آب ماه مورد بحث طبق ستون ۴ جدول مادهء سوم تحویل میشود.

مادهء پنجم

افغانستان موافقت دارد اقدامی نکند که ایران را از حقابهء آن از آب رود هلمند (هیرمند) که مطابق احکام مندرج ماده دوم وسوم وچهارم این معاهده تثبیت ومحدود شده است، بعضاً یا کلاً محروم سازد.

افغانستان باحفظ تمام حقوق وباقی رود هلمند (هیرمند) هرطوریکه خواسته باشد از آن استفاده می نماید وآنرا بمصرف می رساند.

ایران هیچگونه ادعائی برآب هلمند (هیرمند) بیشتر از مقادیریکه طبق این معاهده تثبیت شده است ندارد. حتی اگر مقادیر آب بیشتر در دلتای سفلای هلمند (هیرمند) میسر هم باشد ومورد استفادهء ایران هم بتواند قرار گیرد.

مادهء ششم

افغانستان اقدامی نخواهد کرد که حقابهء ایران برای زراعت بطور کلی نامناسب شود یا به مواد شیمیائی حاصله از فاضل آب صنایع بحدی آلوده شود که با آخرین روشهای فنی معمول قابل تصفیه نبوده استعمال آن برای ضروریات مدنی ناممکن و مضر شود.

مادهء هفتم

هرنوع ابنیه فنی مشترک که اعمار (احداث) آن بمنظور استحکام بستر رود در مواضعی که خط سرحد دربستر رود هلمند (هیرمند) واقع گردیده لازم دیده شود، بعد از موافقت طرفین بر شرایط ومشخصات آن میتواند احداث گردد.

مادهء هشتم

هریک از طرفین یکنفر کمیسار ویکنفر معاون کمیسارازبین اتباع خود تعیین خواهد نمود تا در اجرای احکام این معاهده از (جانب) دولت خود نمایندگی کند. حوزهء صلاحیت ووظایف این کمیسارها درپروتوکول شماره یک ضمیمهء این معاهده تعیین گردیده است.

ماده نهم

(c) ketabton.com: The Digital Library

درصورت بروز اختلاف درتعبیر یا تطبیق (اجرای) مواد این معاهده، طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلوماتیک – ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد ودرحالیکه این دو مرتبه به نتیجه نرسد اختلاف مذکور بر اساس مواد مندرج در پروتوکول شماره ۲ ضمیمهء این معاهده به حکمیت محول میشود.

مادهء دهم

افغانستان وایران قبول دارند که این معاهده ممثل (بیانگر) موافقت کامل ودایمی دولتین می باشد واحکام این معاهده محض (صرفاً) درداخل حدود محتویات آن اعتبار دارد وتابع هیچ اصل (پرنسیب) یاسایقه (پرسدنت) موجود یا آینده نمی باشد.

مادهء یازدهم

هرگاه خشکسالی مدهش یا بروز حالات مجبره (فورس ماژور) رسیدن آب رابه دلتای هلمند (هیرمند) موقتاً ناممکن سازد، کمیساران طرفین فوراً به مشوره پرداخته پلان (طرح) عاجل لازمه را بمنظور رفع مشکلات وارده ویا تخفیف آن تهیه وبه حکومتین (دولتین) مربوط خویش پیشنهاد می نمایند.

مادهء دوازدهم

این معاهده از تاریخی نافذ می گردد که اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود.

این معاهده به زبانهای پشتو، دری(فارسی) وانگلیسی هریک در دو نسخه تنظیم گریده ودارای اعتبار مساوی می باشند.

درموقع صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

درشهرکابل به تاریخ ۲۲حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا ومنعقد گردید.

از جانب افغانستان – محمد موسی شفیق صدراعظم افغانستان	از جانب ایران– امیر عباس هویدا نخست وزیر ایران

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروتوکول شماره (۱)
درباره صلاحیت و وظایف کمیساران

ضمیمهء معاهدهء افغانستان وایران راجع به رود هلمند (هیرمند)

مادهء اول:

مقصد از معاهده درین پروتوکول معاهدهء افغانستان وایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ بین دولتین به امضاء رسیده، میباشد.

مادهء دوم:

هریک از طرفین معاهده از اتباع خود یکنفر کمیسار ویک نفر معاون کمیسار تعیین می نماید، کمیسار ومعاون وی درتطبیق (اجرای) احکام معاهده راجع به تحویل آن مقدار آ ب از هلمند(هیرمند) به ایران که درمعاهده تعیین گردیده، از حکومت (دولت)خود نمایندگی می کند.

مادهء سوم:

الف: کمیسار ها از بین مامورین عالیرتبه منصوب می شوند.

ب : هریک از کمیساران می توانند دراجرای وظایف خویش از خدمات دونفر مشاور که از تبعهء مملکت خودش باشد استفاده نماید.

ج : تامین مصارف (هزینه) کمیساران – معاونین ومشاورین بعهدهء حکومات (دولت های) متبوعه شان میباشد.

مادهء چهارم:

کمیساران درکلیه مسایل ناشی از اجرای این پروتوکول نمایندهء دولت خود می باشند ودر امور مربوط به این پروتوکول بین دولتین بحیث (بعنوان) مامورین ارتباط اجرای وظیفه می نمایند.

مادهء پنجم:

در سال هائی که بر حسب شرح مادهء چهارم معاهده، مقدار جریان آب کمتر از سال نورمال آب باشد وکمیسارجانب ایرانی راجع به جریان آب بالا تر از مدخل بندکجکی به رود هلمند (هیرمند) در دستگاه آب شناسی دهراود طالب معلومات گردد، جانب افغانی ارقام مربوطه را که توسط آن دستگاه ثبت شده است بدسترس وی می گذارد. دراثر تقاضای کمیساران ایرانی، کمیسار افغانی راپور ماهانهء جریان آب را که در دستگاه دهراود ثبت گردیده به وی

(c) ketabton.com: The Digital Library

ارائه میدارد. درصورت تقاضای کمیسار ایرانی کمیسار افغانی باوی همکاری خواهد نمود تاجریان آبرا دردستگاه دهراود مشاهده واندازه گیری نماید .

تبصره: جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است.

اکتوبر	۱۵۴۰۰۰	ایکرفیت
نوامبر	۱۷۲۰۰۰	رر
دسمبر	۱۷۶۰۰۰	رر
جنوری	۱۷۸۰۰۰	رر
فبروری	۲۰۸۰۰۰	رر
مارچ	۵۹۷۰۰۰	رر
اپریل	۱۱۵۸۰۰۰	رر
می	۱۰۳۳۰۰۰	رر
جون	۴۴۱۰۰۰	رر
جولای	۲۱۱۰۰۰	رر
اگست	۱۳۷۰۰۰	رر
سپتمبر	۱۲۵۰۰۰	رر
مجموع	۴۵۹۰۰۰۰	رر

مادهء ششم:

کمیساران افغانی وایرانی درمواضع تحویلدهی مندرج مادهء سوم معاهده درمورد اندازه گیری وتحویل دهی آب مطابق احکام معاهده ومواد این پروتوکول مشترکاً اقدام می نمایند.

مادهء هفتم:

کمیساران افغانی وایرانی (کمیته مشترک کمیساران) راتشکیل میدهند که منبعد بنام (کمیتهء مشترک) یاد میشود. این کمیته بمنظور حل وفصل سریع مسایل ناشی از اجرای وظایفی که بموجب این پروتوکول بعهدهء آنها محول گردیده سعی خود را بکار خواهند برد وتصامیم آن درحدود صلاحیت آن لازم الاجراء خواهد بود.

مادهء هشتم:

کمیتهء مشترک جلسات عادی خویش را در اوقات معینه که توسط آن کمیته تعیین می گردد دایر می نماید. درحالات عاجل هریک از کمیساران میتواند دایر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شدن جلسهء مخصوص کمیتهٔ مشترک را تقاضا نماید. کمیته مشترک جلسات عادی خود را در کابل یا زرنج افغانستان یا در تهران یا زابل ایران هریک که مورد موافقت آن قرار گیرد دایر می سازد. جلسه مخصوص کمیته، درمحلی از محلات متذکرهء فوق که در درخواست جلسهء مذکور از آن نام برده شده دایر میگردد.

مادهء نهم:

کمیساران گزارش فعالیت های سال آب ماقبل کمیتهء مشترک رابه حکومت های (دولت های) مربوط خویش قبل از اول نوامبر هرسال تقدیم می نمایند. کمیساران می توانند درهرموقع دیگری که مناسب بدانند گزارش های دیگری در داخل حدود وظایف شان که درین پروتوکول تعیین شده، به حکومت های (دولت های) مربوط خویش تسلیم نمایند.

مادهء دهم:

الف: هریک از طرفین معاهده، هیأتی راتحت ریاست وزیر متکفل (مسئول) امور استفاده از آب تعیین می نمایند. مجموع هیأتین دوطرف (کمیتهء وزرا) راتشکیل میدهند.

ب: کمیته وزراء دراثر تقاضای یکی از حکومتین (دولتین) جلسهء خود رادایر می کند. کمیتهء وزراء صلاحیت دارد تا به حل مشکلاتی که از تطبیق (اجرای) این پروتوکول بروز نماید بپردازد. کمیتهء مشترک به تطبیق (اجرای) فیصله های (تصمیم های) کمیتهء وزراء مکلف می باشد.

ج : درحالات عاجل یا حینی که اعضای کمیتهء مشترک نتوانند به موافقه برسند، هریک از کمیساران میتوانند از حکومت (دولت) خود بخواهند تا دایر شدن جلسهء کمیتهء وزراء را تقاضا نماید.

د : کمیتهء مشترک وکمیتهء وزراء طرز العمل جلسات مربوط خود را وضع می نمایند.

مادهء یازدهم:

درصورت عدم موافقت کمیتهء وزراء، طرفین کمیته به حکومت های (دولت های) متبوعهء شان راپور ارائه خوهند نمود تا از مجرای دپلوماسی بین حکومتین (دولتین) راه حلی جستجو شود.

فیصله ایکه (تصمیمی که) ازطرف کمیته ها ویا از مجرای دپلوماسی صورت میگیرد باید درداخل حدود معاهده و این پروتوکول بوده باهیچ حکم از احکام آن تنافض نداشته باشد. تصامیمی را که آنها اتخاذ مینمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

وهراقدامی که از جانب آنها بعمل می آید به هیچوجه سابقه (پرسدنت) ایرا بوجود نمی آورد.

مادهء دوازدهم:

هرگونه تعدیل، تغییر باتجدید نظری که درین پروتوکول با موافقت طرفین معاهده وارد شود به هیچوجه برمعاهده پروتوکول شماره ۲ منضمه تاثیر ندارد.

مادهء سیزدهم:

این پروتوکول جزء لا یتجزای معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب هلمند (هیرمند) که درشهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده، می باشد واز تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول به زبان های پشتو، دری (فارسی) و انگلیسی، هریک در دونسخه تنظیم گردیده ودارای اعتبار مساوی میباشند.

درموقع صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

درشهر کابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۱۳ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید.

از جانب افغانستان-	از جانب ایران-
محمد موسی شفیق صدر اعظم	امیر عباس هویدا نخست وزیر

پروتوکول شماره (۲) دربارهء حکمیت

ضمیمهٔ معاهدهٔ افغانستان و ایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند)

مادهء اول:

مقصد از معاهده درین پروتوکول معاهدهء افغانستان وایران درمورد آب رود هلمند (هیرمند) که بتاریخ ۲۲حوت ۱۳۵۱ بین دولتین به امضاء رسیده است، می باشد.

مادهء دوم:

درصورت بروز اختلاف درتعبیر (اجرای) مواد معاهده درحالکیه به موجب ماده نهم آن، مذاکرات دیپلوماتیک یا بعداً صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث به حل اختلاف انجام نیابد، اختلاف به حکمیت محول خواهد گردید.

مادهء سوم:

(c) ketabton.com: The Digital Library

در صورتی که یکی از طرفین معاهده بعد از طی مراحل دوگانه مندرج ماده دوم این پروتوکول ارجاع اختلاف را به حکمیت لازم ببیند، طرف مذکور باتوضیح نقطه یانقاط معینه مورد اختلاف، اولاً درخواست تشکیل هیأت حکمیت (دریافت حقایق) را طبق محتویات مادهء چهارم این پروتوکول وثانیاً درصورت لزوم تشکیل دیوان حکمیت را مطابق محتویات مادهء پنجم پروتوکول بوسیله یادداشت دیپلوماتیک به اطلاع طرف دیگر می رساند.

مادهء چهارم:

نماینده های طرفین درظرف سه ماه بعد از وصول یادداشت دیپلوماتیک که درمادهء سوم این پروتوکول تذکار یافته جلسه دایر وبرای حصول موافقت راجع به ترکیب هیأت حکمیت (دریافت حقایق) وطرز العملی که هیأت مذکور از آن پیروی نماید سعی می ورزند. درصورتیکه چنین هیاتی بوجود آید و نتیجه گیری وتوصیه های آن مورد موافقت دولتین قرار گیرد، موضوع حل شده پنداشته می شود.

مادهء پنجم:

در صورتی که طرفین به اساس مادهء چهارم این پروتوکول دربارهء نتیجه گیری وتوصیه های هیأت حکمیت (دریافت حقایق) به موافقت نرسند، نقطهء اختلاف به دیوان حکمیتی که از سه عضو ترکیب یافته وتشکیل آن قرار آتی صورت می گیرد، تقدیم خواهد شد.

الف: هریک از طرفین یکی از اتباع خود را بعنوان حکم تعیین می نماید.

ب: حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت می باشد در ظرف سه ماه بعد از تعیین اعضائی که باساس فقرهء الف این ماده صورت می گیرد, به موافقت طرفین تعیین میشود. درصورتیکه حکم سوم درظرف سه ماه انتخاب نگردد، طرفین یایکی از طرفین از سرمنشی (دبیرکل) سازمان ملل متحد تقاضا می نماید تاحکم سوم را تعیین کند. رئیس دیوان حکمیت که به موجب فقره ب هذا انتخاب می شود از میان اتباع کشوری خواهد بود که با افغانستان وایران مناسبات دوستانه داشته ولی باهیچ یک از این دوکشور دارای منافع مشترک نباشد.

ج: دیوان حکمیت به اتفاق نظر طرفین برای اجرای امورخویش طرز العمل لازم و موثر که با احکام معاهده وپروتوکول شماره یک واین

(c) ketabton.com: The Digital Library

پروتوکول موافق باشد وضع می کند ودراجرای امورمحوله مطابق به معاهده ودر داخل حدود آن سعی می ورزد.

د: دیوان حکمیت یک نسخه فیصله نامه (رأی) صادرهء خویش را که بدلایل کتبی تائید شده باشد بدسترس طرفین می گذارد.

هـ: فیصله (رأی) صادرهء دیوان حکمیت قطعی ولازم الاجرا است.

مادهء ششم:

هرگاه عضوی از اعضای هیأت حکمیت (دریافت حقایق) مندرج مادهء چهارم یا دیوان حکمیت مندرج ماده پنجم این پروتوکول نظر بدلیلی از وظیفه باز ماند، به ترتیبی که وی تعیین یا انتخاب شده بود تعویض میگردد. درآنصورت جلسات بعدی زمانی دایر می گردد که عضو جدید الأنتصاب یا جدید الأنتخاب موقع و وقت لازمه برای آشنائی کامل با همه گزارشات که قبل از تعیین یا انتخابش صورت گرفته، یافته باشد.

مادهء هفتم:

مصارف (هزینه های) هرحکم از جانب دولتی که حکم را تعیین نموده، پرداخته میشود ومصارف (هزینه های) حکم سوم را طرفین مساویانه می پردازند.

مادهء هشتم:

هرگونه تعدیل ، تغییر یا تجدید نظری که درین پروتوکول (باموافقت طرفین معاهده) وارد شود به هیچوجه برمعاهده یا پروتوکول شماره یک منظمه تاثیر ندارد .

ماده نهم:

این پروتوکول جزء لایتجزای معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب رود هلمند (هیرمند) که درشهرکابل بتاریخ ۲۲حوت ۱۳۵۱ امضاء گردیده می باشد واز تاریخ انفاذ معاهده مرعی الاجرا است.

این پروتوکول به زبانهای پشتو، دری (فارسی) وانگلیسی هریک دردو نسخه تنظیم گردیده ودارای اعتبار مساوی میباشد.

در موقع صرف مساعی جمیلهء مرجع ثالث و رجوع به حکمیت، به متن انگلیسی مراجعه میشود.

در شهرکابل بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ هجری شمسی مطابق ۳۱ مارچ ۱۹۷۳ میلادی امضا گردید .

از جانب افغانستان	از جانب ایران
محمد موسی شفیق صدر اعظم	امیر عباس هویدا نخست وزیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

شورای دورهٔ سیزدهم در جلسهٔ تاریخی سه شنبه اول جوزای ۱۳۵۲ خود، در حالی که ۱۵۳ نفر وکیل حاضر بود معاهده مذکور را با دو پروتوکول منضمهٔ آن بدون کوچکترین تغییر وتعدیلی به اکثریت ۱۲۷ رأی موافق و۱۱ رأی مخالف و۱۵ رأی مستنکف تصویب کرد وسپس برای توشیح به یادشاه افغانستان تقدیم شد. بتاریخ ۱۳ جوزای ۱۳۵۲ مطابق سوم جون ۱۹۷۳ میلادی، شاه افغانستان این قرار داد را توشیح نمود ولی اسناد مصدقه بین دوکشور هنوز مبادله نشده بود که کودتای ۲۶ سرطان بوقوع پیوست و رژیم سلطنتی در افغانستان سرنگون شد. ممکن است سردار داود خان از قبل نقشه کودتا را در سرداشت ولی باتوجه به تبلیغات شدید برضد امضای معاهده آب هلمند، میتوان گفت که کودتاگران از این فضای تبیلغاتی بخوبی بهره برداری کردند ودرموفقیت کودتای سفید علیه شاه وصدراعظم شفیق بسیاراستفاده نمودند.

عکس العمل محافل سیاسی افغانستان در برابر امضای معاهدهٔ آب هلمند

نویسندهٔ تاریخ روابط سیاسی افغانستان وایران،دراین رابطه مینویسد:

«بااعلام امضای معاهده آب هیلمند، تظاهراتی درکابل برپاشد. در تظاهرات جناح خلقی ها ، حفیظ الله امین سخنرانی نمود وبا جملاتی تحقیر آمیز این عمل را همگامی با امریکا و همراهی با ژاندارم امریکا درمنطقه (رژیم شاه ایران) خواند. پرچمی هانیز در گردهمائی مشابه تحت رهبری ببرک کارمل شرکت نمودند وبا موقف گیری مشابه باخلقی ها، امضای قرارداد هلمند را بشدت تقبیح نمودند. گردهمائی کوچکتری نیز بوسیله حزب دیموکرات مترقی برهبری محمدهاشم میوندوال برپاشد که مخالفت خود را باامضای معاهدهء آب هیرمند ابراز نمودند و به این ترتیب، جبهه متحدی علیه امضای معاهده شکل گرفت.

امضای این معاهده که به اختلاف صد ساله میان دوکشور همسایه پایان داد، خواست اتحاد شوروی نبود زیرا این کشورنمی خواست میان ایران وافغانستان رابطه ئی ایجاد گردد که امکان نزدیکی میان افغانستان وامریکا را فراهم سازد. ایجاب دوران جنگ سرد چنین بود وبه همین علت گروه های چپ شدید ترین مخالفت ها را با آن ابراز نمودند اما جبهه متحدی که علیه

(c) ketabton.com: The Digital Library

این اقدام تشکیل شد شامل عناصری از طرفدران سردار محمد داود صدراعظم پیشین نیز بود.

استدلال بعضی از مخالفین این بود که این قرار داد، ناقض تمامیت ارضی کشور است زیرا درماده پنجم پروتوکول شماره یک، به کمیسار ایران اجازه میدهد که آب هلمند را در دهراود اندازه گیری نماید .

اما موسی شفیق باسخت کوشی فراوان وتماس های مستقیم با وکلای ولسی جرگه ومشرانو جرگه موفق شد تا حمایت اکثریت از آنانرا به جانبداری از قرارداد هلمند جلب نماید وسرانجام شورای افغانستان به تاریخ ۹ جوزا ۱۳۵۲مطابق ۳۰ می ۱۹۷۳ میلادی آنرا تصدیق نمود.

با امضای این معاهده، اختلافی که یک قرن در روابط میان دوکشور سایه افگنده بود از میان برداشته شد وهمانگونه که گفته شد مخالفت ها درین رابطه جنبه سیاسی داشت. بعنوان مثال میوندوال که خود درهنگام قدرت و در تصدی پست های مهم دولتی درین مذاکرات شرکت داشت وحتی بقول مرحوم صدیق فرهنگ درآن زمان حتی حاضر به امضای قرار داد با شرایط بسیار بدتر نیز بود، باامضای این قرار داد به مخالفت برخاست.

این تبلیغات درمیان مردم نیز تاحدی موثر بود، زیرا هیرمند در افغانستان زاده میشود و باز درافغانستان از موج وتلاطم فرو می ماند ودرخاک این سرزمین فرو می رود. ۱۲۰۰کیلومتر دور تراز سرچشمه خویش مرزی به طول تقریباً پنجاه کیلومتر را با ایران تشکیل میدهد.

پس از امضای قرار داد، گروههای سیاسی چنان جو و فضای زهراگین بوجود آوردند که فرصتی برای تحلیل علمی از مفاد معاهده میسر نشد. در اسناد وزارت امورخارجهء افغانستان سندی وجود دارد که نشان میدهد سالها بعد اهل خبره درافغانستان به خلائی درین معاهده اشاره نموده وآنرا توضیح کردند. شاید این دلیل یکی از دلایلی بود که موجب شد تا داود خان حکم تبادلهء اسناد مصدقهء قرار داد هلمند را تاسال چهارم جمهوریت خویش به تعویق اندازد.» [۱]

مولف می افزاید: دراین سند با استناد بر راپور کمیسون دلتای هلمند آمده است:

[۱] – افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران– بخش هفتم – سال ۲۰۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

مادهٔ ۱۹۱- راپور کمیسیون دلتای هلمند که از مشاهدهء اقلیم وطبیعت دلتا تحریر شده میگوید: (فصل اساسی منطقهء دلتا عبارت است از حبوب (غلهء) زمستانی گندم وجو که درخزان زرع ودر بهار درو میشود . شرایط ناگوار اقلیمی که درطول ایام تابستان درمنطقه حکفرماست غالباً تمام احتمالات را از وارد آوردن کدام تغییر قابل توجه در ترتیب فوق ناممکن می سازد وامکان ندارد زراعت درتابستان از نظر اقتصادی مفید ثابت شود). بنابرآن کمیسون دلتای هلمند نتیجه میگیرد که: (یگانه موسم زراعت و آبیاری در آن منطقه ماه های عقرب الی حوت می باشد).

اگر ما مجموع آب دریای هلمند درطول ماههای عقرب الی حوت را با مجموع آبی که درطول این پنج ماه طبق معاهده به ایران تعلق میگیرد باهم مقایسه کنیم به این نتیجه می رسیم که مجموع آب رود خانه (۱۳۳۱۰۰۰) ایکرفیت است ومجموع آب سمهیه ایران درطول این پنج ماه (۴۶۵۷۳۲) ایکرفیت خواهد بود. به این صورت تقریباً ۳/۱ تمام آب رود هلمند درماههائی به ایران تعلق میگیرد که یگانه موسم کشت وزراعت است. واگر مسئله راکمی دقیق تر ارزیابی کینم درماه دلو (فبروری) که مجموع آب رود هلمند (۲۰۸۰۰۰) ایکرفیت است از آن جمله طبق معاهده ایران (۱۶۳۹۸۰) ایکرفیت آنرا میگیرد وبه افغانستان صرف (۵۴۵۲۰) ایکرفیت آب باقی می ماند لذا ایران درین ماه یعنی ماه دلو که اوج موسم آبیاری است تقربیا سه چند افغانستان آب میگیرد.

اما تهیه کنندگان این گزارش به یک نکته مهم توجه نکرده بودند وآن اینکه کمیسیون دلتای هلمند درتحقیق وبررسی خویش به مقدار آبی که براساس عرف وسوابق تاریخی درسیستان ایران وچخانسور افغانستان مصرف میشود نیز توجه نموده و درجدول سالانهء تقسیمات آب به تفکیک ماههای سال این مسئله رانیز مدنظر داشتند که شرایط اقلیمی درین منطقه برای مردمان هر دو سوی مرز مساوی است. درفصل پنجم راپور کمیسیون دلتای هلمند تحت عنوان (زراعت درمصب رودخانه) درمورد حاصلات این منطقه آمده است:

(درین منطقه صحرائی که باران بسیار کم دارد حاصلات کاملاً متکی به آبیاری است. حاصلات تابستانی درمصب تا اندازه زیاد جا ندارد زیرا درماههای ژوئیه و اوت آب هلمند بسیار کم است ودرماه سپتامبر حتی احتمال

(c) ketabton.com: The Digital Library

خشک شدن آن میرود. بادهای این منطقه نیز مانع حاصلات تابستانی است. بادهای این منطقه که تقریباً بصورت متواتر وپیوسته از ماه ژوئن تاسپتامبر در وزش است آنقدر بین مردم اهمیت دارد که آنرا نام مخصوص (یکصدوبیست روزه) داده اند، با تحدید آبیاری به ماههای زمستان که باد درآن وقت مشکلات تولید نمیکند، حاصلات نیز مربوط به غله جاتیست که درآن فصل می روید. تجربه به مردم نشان داده که جووگندم درین فصل خوب می روید. از اینرو تقریبا، درتمام زمین هائی که سالانه آبیاری می شوند، همین دوچیز کاشت میشود. حاصلات دیگر که گاهگاهی درزمستان کاشته میشود آنقدر قلیل و بی اهمیت است که قابل ذکر نیست)... .

این نکته رانیز باید مورد توجه قرار داد که کارشناسان افغانی که درطول سالها درمورد آب هیرمند با ایرانی ها مشغول مذاکره بودند دررشته خویش تخصص داشتند ومسئله ئی به این روشنی از نظر آنان پنهان نمانده بود ولی برای حل مشکل میان دوکشور باید بریک اساس به توافق می رسیدند که راپور کمیسیون دلتای هلمند چنین اساس را بوجود آورد ولی هیچکس ادعا نداشت که این راپور کاملاً یک جانبه وبه نفع افغانستان باشد. ادعای ایران مبنی براینکه این راپور به ضرر ایران است، متکی بردلایل علمی نبود بلکه ایرانی ها سعی داشتند با زیرسوال بردن راپورکمیسیون بیطرف، سهم بیشری از افغانستان بگیرند. ولی پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب درثانیه برحقابهء ایران بعنوان حسن نیت افزده ودر جدول نیز سهمی که براساس حسن نیت داده شد مشخص است. هرزمانی که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه این کشورمی زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب درثانیه کاهش دهد.

اینکه ایران درطول ماههائی که نیاز به بیشترین آب برای آبیاری در دوسوی مرز است، تقریباً ۱/۳ حصه آب هیرمند را میگیرد به این معنی است که اگر افغانستان خواسته باشد زمین های ساحه هیرمند را از جریان طبیعی آب رودخانه آبیاری نماید قادر به توسعه اراضی تحت کشت نخواهد بود. درحالیکه در این ساحه صدها هزار هکتار زمین بایر وجود دارد و با ازدیاد نفوس درین ساحه این مشکل برجسته تر خواهد شد. بنابراین افغانستان درآینده مجبور به اعمار بندهای جدید درین منطقه خواهد بود تا با ذخیره کردن آب

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیشتر سیلاب، قادر به گسترش ساحهء تحت زرع برای رفع نیازهای نفوس روبه تزاید درین ساحه باشد.

این نکته نیز در خور دقت و توجه است که بند های کجکی و دهله که نیم قرن قبل اعمار گردیده بعلت تراکم رسوبات دیگر ظرفیت سابق را ندارد و ضرورت به اعمار بند های جدید کاملاً احساس میشود. بهر حال افغانستان مجبور بود تابرای از میان برداشتنن مانعی در راه گسترش روابط حسنه باهمسایهء غربی خویش بهائی بپردازد. زیرا کشور های همسایه از چنین داد و ستد ها ناگزیر اند اما اینکه ادعا شد بر اساس این معاهده سهم ایران یک هشتم حصهء آب هلمند است نیز درست نیست زیرا ایران درزمانیکه برای آبیاری نیاز به آب است بیشتر از مقدار آبی را می گیرد که قرار حکمیت مک ماهون به این کشور تعلق می گرفت.

اماچنین بنظر می رسد که ایران هنوز هم از آنچه که بدست آورده راضی نیست. درکتابی که درسال ۱۳۷۱ هـ ش از طرف موسسه چاپ وانتشارات وزارت خارجهء ایران تحت عنوان (اختلاف دولتین ایران وافغانستان درمورد رود هیرمند) به نشر رسید، گذشته از اینکه ادعا های ارضی ناروائی نیز مطرح شد، امضای قرار داد هلمند (گذشتی بزرگ از جانب ایران) عنوان گردید. درین کتاب تحت عنوان (حکمیت دلتا) آمده است:«....درخصوص چگونگی ویکطرفه بودن ودخالت اهداف سیاسی انگلستان در حکمیت دلتا – هیرمند، دربخش مربوط به ارزیابی کمیسیون دلتا به اشباع اشاره شده است و اما غرض از آنچه به طور اجمال درمورد شرایط انعقاد وبطلان قرارداد ها وحکمیت ها در این بخش وفصول قبلی مقاله به آنها پرداخته شده است. پیگیری، بررسی ومطالعات عمیق تری ازجانب کارشناسان و متخصصان امربه منظور بهره برداری در طرح مجدد موضوع، جهت احقاق حقوق حقهء کشورمان می باشد. از آنجائی که جریان امر وحتی آخرین قرار داد منعقد شده به نفع دولت افغانستان وگذشتی بزرگ از جانب ایران بوده است، بعید بنظر میرسد که حکومت جدید افغانستان درصدد طرح این موضوع برآید.بنابر مراتب فوق وباتوجه به کشمکش های داخلی وبین المللی افغانستان واوضاع منطقه، جو بین المللی وموقعیت بسیار مناسب کشورمان، شرایط

(c) ketabton.com: The Digital Library

مناسبی را برای طرح مجدد موضوع حقابهء ایران از هیرمند فراهم آورد. بسیار بجاست که اقدامات مقتضی معمول گردد."[۱]

[۱] - افغان جرمن آنلاین، وحید مژده،روابط سیاسی افغانستان وایران- بخش هفتم – سال ۲۰۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

فصل نهم
استنتاج کلی از مذاکرات و مشاجرات بر سر تقسیم آب هلمند از ۱۸۷۲تا ۱۹۷۳

خلاصهء کلیات و نتیجه:

در نیمهٔ قرن هژدهم میلادی(۱۷۴۷م) احمدشاه درانی سیستان را که یکی از آباد ترین نقاط جنوب غرب کشور بشمار میرفت، ضمیمهٔ خاک افغانستان نمود و تا یکصد وبیست سال بعد (تا ۱۸۶۶) همچنان جزو لاینفک افغانستان بشمار میرفت، اما ازاین تاریخ ببعد در اثر عدم حکومت مقتدر مرکزی درافغانستان ومداخله ایران و اعزام نیرو یک قسمت از خاک سیستان به تصرف ایران در آمد.

درسال ۱۸۶۸ امیر شیرعلی خان پس از آنکه برمخالفان خود فایق آمد وبرتخت کابل جلوس کرد تصمیم گرفت تا از منافع افغانستان برسرخاک سیستان دفاع کند.دراین زمان حکومت هندبرتانوی از امیر دعوت نمود واو به هندوستان سفرکرد و با وجود آنکه پذیرائی گرمی از وی بعمل آمده بود،مگر پس از مذاکرات با نایب الحکومهٔ هند جواب مساعد نگرفت و ناراضی از هند به کابل مراجعت کرد وبرای بدست آوردن خاک های از دست رفتهٔ سیستان، ایران را به جنگ تهدید نمود. دراین وقت حکومت انگلیس برحسب معاهدهٔ پاریس(منعقدهٔ ۱۸۵۷ بین ایران وانگلیس)پای حکمیت به میان گذاشت وسرفردریک گولدسمید از دربار لندن به صفت حکم تعیین گردید واو پس از ورود به خاک سیستان و۴۱ روز اقامت در آنجا ومشاهدهٔ نقاط قابل بحث دوباره به تهران مراجعت کرد ودر ماه اگست ۱۸۷۲ میلادی رأی حکمیت خود را از طریق سفارت انگلیس در تهران به طرفین اعلام داشت.

گولدسمید دراین حکمیت خود سیستان را به دوقسمت نمود: آن قسمت که آباد تر وسرسبزتر ودارای جمعیت بیشتر بود، بنام سیستان اصلی به ایران واگذاشت وقسمتی که خشک تر ودارای جمعیت کمتر بود بنام سیستان فرعی که امروز نیمروز نامیده میشود به افغانستان داد.

ازاین تاریخ به بعد(۱۸۷۲م) دیگر سیستان تنها سیستان ملی افغانستان بشمار نرفت و رود خانهٔ هیرمند هم پایش را از سویهٔ ملی فراتر نهاد وبحیث

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک رودخانهٔ بین المللی از بند کوهک تا سیخسر در فاصلهٔ تقریباً پنجاه کیلومتربه حیث سرحد مشترک، مایهٔ اختلاف ونزاع های بعدی قرارگرفت.

گولدسمید با علاوه کردن این جمله در پایان رأی حکمیت خود که(باید صریحاً دانست که به هیچگونه کار وپروژه ای بدوطرف رودخانه هیرمند مبادرت نشود که مقدار آب را از اندازهٔ احتیاج طرف مقابل تقلیل دهد) ایران را از آب یک رودخانهٔ داخلی افغانستان طوری مستحق شناخت که اثرات سوء این جمله درست تا یکصد سال بعد هنوز هم از بین نرفته است.

گرچه این حکمیت شدیداً مورد اعتراض دولت افغانستان قرارگرفت ولی جریان امر بعداً نشان داد که ایالت سیستان برای همیشه به دو قسمت باقی بماند وایران از آب رودخانه هیرمند رسماً مستحق شناخته شود. مقصود انگلیس ها از این کار دو چیز بود:

اول- دست یافتن به سیستان اصلی که برای حفظ سرحدات هندوستان از خطر احتمالی روسها مورد نیاز شدید حکومت هند بود.

دوم- ایجاد دشمنی واختلاف دایمی بین ایران وافغانستان که البته تاحدی به این مقصود آخری موفق هم شد.

در هنگام فیصلهٔ گولدسمید از محل کوهک(اولین نقطهٔ مشترک رودخانه هلمند بین ایران وافغانستان، تنها یک شاخه بزرگ بنام رود سیستان از هیرمند بطرف غرب جریان داشت که در دهنهٔ آن بغرض جریان کافی آب به شاخهٔ مذکور، بندی از شاخه های گز ودرخت به نام«بند کوهک» یا «بند سیستان» ساخته شده بود.(این بند بعدها از طرف انجنیران ایرانی درسال۱۹۵۱ بصورت پخته واساسی اعمارگردید.) از آن نقطه به بعد شاخهٔ هیرمند بنام رود نادعلی به استقامت سیخسر در شمال جریان می یابد که به حیث سرحد مشترک مملکتین نیز شناخته میشود.

از زمان صدور فیصلهٔ گولد سمید(۱۸۷۲) تا ورود مکماهون به سیستان در اواخر سال ۱۹۰۲ در مدت سی سال، هیرمند شش بارطغیانی شده که بزرگترین آنها سیلاب شدید ۱۸۸۵ وسیلاب ۱۸۹۶ بود که مجرای رودخانه را به وضع خطرناکی بسمت غرب تغییر داد.

سیلاب شدید ۱۸۸۵ علاوه بر خسارات وارده به هردو طرف مجرا از حد چهاربرجک و بندکمالخان به مجرای قدیمی رود بیابان(رامرود تاریخی)

(c) ketabton.com: The Digital Library

به گودزره سرازیر شد. وسیلاب ۱۸۹۶ باعث ایجاد مجرای تازه که بعدها بنام رودپریان مسمی گردید، سبب اختلاف ومنازعه سرحدی بین مملکتین شد.

همچنین دراین مدت هیرمند(۹) بار شدیداً مواجه با خشک سالی گردیده که خطرناک ترین آنها خشک سالی های ۱۸۷۱-۱۸۷۲ وخشک سالی ۱۹۰۱ و۱۹۰۲ بود که در خشکسالی اولی برای مدت چهل روز آب از چهاربرجک پایانتر عبور نکرد. ودرخشکسالی موخرالذکر برای سه ماه دریا در حوالی رودبار یعنی پنجاه میلی بالاتر از بندکمالخان خشک بود.

میتوان گفت در مدت این سی سال(از ۱۸۷۲- ۱۹۰۲) تمام منازعاتی که برسر آب هیرمند بین رعایای نیمروز افغانی وسیستان ایران به وقوع می پیوست، در اثر مذاکرات موثر مامورین ومردم محل دوستانه حل میشد.معهذا تغییر مجرای هیرمند در ۱۸۹۶ وخشک سالی شدید ۱۹۰۲ حل وفصل معضله را بصورت دوستانه ناممکن گردانید واین قضیه بازهم منتج به آن شد تاپای حکمیت انگلیس درمیان کشیده شود. بنابرین این بار کرنیل مکماهون نمایندۀ انگلیسی با هیئت ۱۵۰۰ نفری خود وارد سیستان شد(فبروری ۱۹۰۳) وپس ازدوسال وسه ماه تحقیق ومطالعه ونقشه برداری از سراسر سیستان به تاریخ دهم اپریل ۱۹۰۵ فتوای حکمیت خود را برمسئلۀ تقسیم آب بین ایران وافغانستان از بند کوهک صادر نمود ودر حالی که در مورد تعیین خط سرحدی همان تقسیم سلف خود یعنی گولدسمید را یک بار دیگر تائید نمود، در موضوع تقسیم آب بین افغانستان و ایران این طور نوشت:

«پس از سنجش و پیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند در موسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنها یک ثلث آبیکه اکنون به سیستان نزدیک بندکمالخان میرسد بصورت خیلی خوب مقدار آب طرف ضرورت سیستان ایرانی را کفایت میکند واین مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی در آینده توسعه وانکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. معهذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی باقی می ماند که تمام احتیاجات موخرالذکر را رفع خواهد نمود.»

با آنکه این حکمیت نیز نتوانست کاری از پیش ببرد واختلافات را رفع نماید، ابتدا ایران وسپس افغانستان برآن اعتراض کردند. با آنهم از ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰ مخالفت ها بیشتر شد وتوجه هردو دولت در موضوع تقسیم مقدار آب

(c) ketabton.com: The Digital Library

در منطقه دلتا در سالهای ۱۹۳۱و۱۹۳۲(۱۳۱۰- ۱۳۱۱ش)جلب شد. چنانکه هیئت های افغانی وایرانی برای تقسیم جریان آب در نیمروز جلسه نمودند وپروتوکول های اوایل ۱۹۳۱(جدی ۱۳۱۰ش) تقسیم بالمناصفهٔ آب هیرمند را از دهنهٔ نهر شاهی نیمروز تقاضا میکرد ودر پروتوکول سنبلهٔ ۱۳۱۵(۱۹۳۶) هیئت های طرفین در نیمروز موافقه شده بود : مقدارآب هیرمند را از بندکمالخان الی بند لخشک بالمناصفه بین رعایای نیمروز افغانی وسیستان ایرانی تقسیم میکند وبطرفین حق میدهدکه آب خود را در خاک خود هرکجا که مورد احتیاج باشد ببرند.

در میزان ۱۳۱۶(۱۹۳۷) نمایندگان هردو کشور در بند کوهک حاضر وپس از پیمایش مقدار آب آنهار طرفین وتعیین اندازهٔ آن تقسیم بالمناصفهٔ آب از بندکمالخان تا رود لخشک مطابق پروتوکول سنبله ۱۳۱۵ طرف موافقه قرارگرفت .

بعداً مذاکرات برای تقسیم آب هیرمند از سویهٔ مامورین محلی در سطح بالاتر ارتقا جست وبالنتیجه قراداد دلو ۱۳۱۷(فبروری ۱۹۳۸) مبنی برتقسیم مساویانهٔ آب هیرمند از بند کمالخان در شانزده ماده به علاوهٔ یک اعلامیه مشترک بین نمایندگان مختار دولتین به امضا رسید. این قرارداد در صورت گذشتن از شورای افغانستان، ایران را پنجاه کیلومتر بالاتر از اولین نقطهٔ مشترک رودخانه از آب هیرمند مستحق می شناخت.ولی شورای وقت افغانستان با آنکه اصل قرارداد را قبول کرد ولی با تردید اعلامیه منضمهٔ آن قرارداد را از اعتبار قانونی انداخت. این قرارداد را از جانب افغانستان علی محمدوزیرامورخارجه واز طرف ایران آقای باقرکاظمی سفیرکبیر آن دولت درکابل موافقت وامضا کرده بودند.

در سال ۱۹۳۹(۱۳۱۸ش)رودخانه هیرمند بازهم طغیان کرد و از ماه دلو (فبروری) برای مدت(۸۰ روز) سیلاب آن در نیمروز افغانی وسیستان ایرانی محشرکرد. بقول ساکنین محل سیلاب مذکور بزرگترین سیلاب نیم قرن اخیر تا آنزمان بود. این سیلاب رقبات وسیعی مزروعی دو جناح خود را در منطقهٔ دلتا زیر گرفت. هامونهای پوزک وهامون سابوری وهامون هلمند از طریق رودسرشیله به گود زره پیوستند.

باید ملتفت بود که اختلافات برسرتقسیم اب هیرمند فقط در سالهای خشک سالی بروز وکسب وخامت میکند واگرنه در صد سال اخیر هنگامی

(c) ketabton.com: The Digital Library

که هیرمند طغیانی شده ولو خساراتی هم به دو طرف خود رسانده باشد، طرفین برسر تقسیم وچگونگی استفاده از آب حرفی بزبان نیاورده اند. حالانکه تجارب قرن اخیر ثابت میسازد که منطقهٔ دلتای هیرمند همواره از زیادت آب بیشتر خساره مند گردیده تا از قلت آن.

به هرحال در سال ۱۹۴۶- ۱۹۴۷ مطابق (۲۶- ۱۳۲۵شمسی) هیرمند مثل سال ۷۲- ۱۹۷۲(۵۱-۱۳۵۰)شدیداً با خشک آبی مواجه شد وتمام دریاچه های منطقه دلتا خشکید وبرای تقریباً مدت چهارماه رودخانه هیرمند از قریهٔ شمالان نزدیگ گرمسیر به بعد جریان نداشت. دراین هنگام افغانستان در منطقهٔ وسطی هیرمند(لشکرگاه) تاسیس یک عده پروژه ها را روی دست گرفته بود. این مسئله بیشتر اسباب سوء تفاهم جانب ایران را فراهم ساخت وایران توسط سفارت خود در کابل پیشنهاد نمود که افغانستان با روی دست گرفتن یک عده پروژه ها در هیرمندعلیا واحداث بندها مانع جریان آب به منطقهٔ دلتا گردیده واین امر سیستان ایرانی را مواجه به خشک آبی نموده است(حالانکه نیمروز افغانی نیز به نسبت خشک سالی به حال بدتر از سیستان ایران قرارداشت)لهذا ایران تاکید کرد هرگاه آب هیرمند بصورت فوری جریان نیابد به اقدامات جدی تری متوصل خواهد شد.ولی از آنجا که کدام بند وسدی در میان نبود تا برداشته میشد، واصلاً خشک سالی مانع جریان طبیعی آب گردیده بود، بنابرآن افغانستان این پیشنهاد را مخالف اصل حاکمیت وحقوق ملی تشخیص داده جداً رد کرد. ازاینجا اختلافات طرفین برسر آب هیرمند میرفت بحرانی تر شود ولی ایالات متحده امریکا که ذریعهٔ سفارت خانه های خود از جریان امر آگاه بود، دراکتوبر۱۹۴۷ توسط سفارت خانه های خود در کابل وتهران وساطت خود را به هردو طرف ابراز کرد ومتعاقب آن بین نمایندگان افغانستان وایران در واشنگتن مذاکرات آغاز شد.دراین مذاکرات از جانب افغانستان مرحوم عبدالحی عزیز ومرحوم انجنیر محمدکبیر لودین وزیرمختار وشارژدافرسفارت شاغلی عبدالحمید عزیز نمایندگی میکردند وجانب ایران را آقای اکرام مستشار سفارت کبرای آن کشور ودکتور غلام حسین خوشبین نمایندگی مینمودند.

در فبروری ۱۹۴۸(دلو۱۳۲۷) وزارت امورخارجه امریکا پیشنهاد نمود که یک کمیسیون بیطرف سه نفره برای مطالعهٔ مسئله وتوصیه اساس فیصله از طرف افغانستان وایران انتخاب شود. بعداً پیشنها د شدکه یک نفرانجنیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

امریکائی متخصص در فنون آب وآبیاری گماشته شود تا بحیث محقق اوضاع در ایران وافغانستان برای استفاده کمیسیون فنی مراتب ومعلومات لازمه را تهیه نماید. این پیشنهاد را نمایندگان هردو طرف قبول نمودند و یک نفر مهندس امریکائی از شعبهٔ آبیاری مهندس محقق تعیین گردید. مهندس مذکور در بهار وتابستان ۱۳۲۹(۱۹۵۰) به همکاری کامل هر دو کشور معلومات لازمه را در مورد آب وزراعت منطقه دلتای هیرمند جمع آوری کرد واین معلومات را بر راپور مکماهون علاوه کرد. بعداً در معرض استفاده هیئت فنی بیطرف قرار داد.

در واخر سال ۱۹۴۸(۱۳۲۷) هردو کشور مصروف مطالعهٔ فهرست اسمای متخصصین آبیاری از کشورهای مختلف بودند تا اعضای این کمیسیون بیطرف را(که بعداً بنام کمسیون مصب رودهیرمند نامیده شد)تعیین کنند. در مارچ ۱۹۵۰(حمل ۱۳۲۹) هردو طرف به سه نفرمتخصص آبیاری ذیل رسماً موافقه نمودند. ایشان عبارت بودند از:

الف- فرانسیسکوخ دومنیگث، پروفیسریونیورستی چیلی ودارالفنون کاتولیک سانتیاگو ورئیس ریاست آبیاری چیلی.

ب/ روبرت ل.لوری. مهندس مشاور حکومت ایالات متحده امریکا.

ج/ کرستوفر ای .ب، مهندس شعبهٔ منابع آب ریاست انکشافات منابع کانادا.

- درماه اگست ۱۹۵۰ نمایندگان هر دو کشور در واشنگتن چند بار اجتماع نمودند تا دستور العمل این کمیسیون بیطرف را تعیین نمایند.

بالاخره طرفین به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۵۰ (دستور العمل) هیئت فنی بیطرف بمنظور(سفارش یک اساس مهندسی بحکومتین افغانستان وایران برای موافقه راجع به تقسیم آب رودخانه هیرمند در حد بندکمالخان یا پائین تر از آن برای استفاده سیستان ایرانی وجخانسور افغانی) امضا کردند. واین منظوررا در قسمت اجرا آت دستور العمل چنین تصریح کردندکه : (برای تخصیص مقدارآبی که در نتیجه وموافقه طرفین در حد بندکمالخان یا پائین تر از آن به ایران داده شود طرز العمل فنی آنرا کمیسیون سفارش خواهدکرد.)

به این ترتیب بعد از موافقت طرفین وامضای دستورالعمل اعضای کمیسیون بیطرف در ششم اکتوبر ۱۹۵۰ به واشنگتن احضار شدند وپس از اجتماع در وزارت امورخارجه امریکا ومطالعه دستورالعمل ودانستن حدود صلاحیت ایشان؛ بلا فاصله جانب افغانستان وایران عزیمت کردند ودر هردو

(c) ketabton.com: The Digital Library

کشور سه سه هفته در منطقهٔ دلتای هیرمند مصروف مطالعه مسایل ذات البینی موضوع گردیدند. قبلاً نیزیک نفر انجنیر کشاف حقایق بصفت سکرتر این هیئت دو مسافرت به افغانستان وایران نموده بود ومعلومات لازمه را هم از ساحه کار وهم از جانب مامورین ذیصلاحیت طرفین بدست آورده در وزارت امور خارجه امریکا برای مطالعه وبررسی کمیسیون آماده کرده بود.لذا کمیسیون مذکور پس از مراجعت به واشنگتن نتایج کار سکرتر خود را مورد مطالعه ومداقه قرار داد ودر ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ نتیجه تحقیقات وکشفیات خود را بصورت راپوری ترتیب داده از طریق وزارت خارجه امریکا برای طرفین تسلیم داد. توأم با این راپور یاد داشتی از طرف وزارت خارجه امریکاعنوانی دولتین افغانستان وایران صادر گردید مبنی براینکه اشخاص صاحب صلاحیت دولتین باید راپور هیئت فنی بیطرف را به غور وتعمق مطالعه نمایند وبدون دقت وغور عمیق راپور را رد ننمایند.

هیئت بیطرف مصب رودهلمند،در فقره ۱۵۴- راپورخود نوشت:« آب مورد نیاز سالیانه سیستان باساس مقدار آبیکه از کوهک گشتانده میشود (۵۵۰۰۰۰- ایکرفت) [معادل ۲۲ مترمکعب آب فی ثانیه]میباشد. آب طرف احیتاج چخانسور که از نقاط معینه از بندکمالخان تا کوهک از دریا گشتانده میشود سالانه(۱۴۰۰۰۰-ایکرفت) میباشد.»

حکومت افغانستان برای اینکه به یک اختلاف دایمی پایان داده باشد راپور مدکوررا بتاریخ ۱۳۳۰(۱۹۵۱) توسط اشخاص صاحب نظر وصلاحیتدار که عبارت بودند از : علی محمد وزیرخارجه، والاحضرت محمدنعیم خان، عبدالحسین عزیز، عبدالهادی داوی رئیس شورا، انجنیر محمدکبیر لودین تحت مطالعه دقیق وغور عمیق قرارداد وفیصله نمود که راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیرمند سزاوارتردید از جانب حکومت افغانستان نیست و باید از نظر تخنیکی وحقوقی مطالعات بیشتر روی آن صورت گیرد. مجلس وزرا تحت فیصلهٔ شماره ۱۹۴۲مورخ ۲ میزان ۱۳۳۰ بموجب ورقهٔ عرض وزارت خارجه این پیشنهاد را تصویب نمود ومصوبه از صحه شاه افغانستان گزارش یافت.

یک سال بعد بتاریخ ۲۹ سنبله ۱۳۳۱ وزارت امورخارجه طی ورقهٔ عرض به مجلس عالی وزراءاطلاع داد که راپور هیئت فنی بیطرف توسط مجلس مشورتی مرکب از شاغلی علی محمد وزیر امورخارجه، شاغلی محمدداود، شاغلی میرمحمد حسیبی وزیر اقتصاد، شاغلی غلام یحیی طرزی وزیرمخابرات،

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاغلی فیض محمدذکریا،و شاغلی انجنیر کبیر لودین وشاغلی عبدالحمید عزیز معین سیاسی وزارت امورخارجه، تحت مطالعه ومداقه قرارگرفته بود ومجلس مشورتی مذکور توصیه کرده که حکومت افغانستان راپور را قبول نماید و با حکومت ایران دراین موضوع داخل مذاکره شده ودر صورت موافقت جانبین قراردادی امضا نمایند.

این مشوره توسط فیصلهٔ شماره ۱۳۵۴ مورخ ۳۰ سنبله ۱۳۳۱ تائید گردید ومصوبه بعد از صحه پادشاه افغانستان توسط فرمان بامضای شاه محمود صدراعظم رسماً به وزارت امورخارجه ابلاغ گردید. در اثر این فرمان وزارت خارجه افغانستان طی یاد داشت تاریخی ۱۳۳۱/۸/۷ خود عنوانی سفارت کبرای ایران مقیم کابل ابلاغ داشت که افغانستان مطابق رویهٔ مسالمت کارانه ایکه همیشه راجع به فیصلهٔ آب رودهیرمند ابراز نموده است موافقه خویش را برای قبول راپورکمیسیون تخنیکی بیطرف اعلام و آمادگی خود را برای مذاکره ومفاهمه باساس راپورمدکور ابلاغ میدارد تا بخواست خداوند در فضای صمیمیت ونیات پاک طرفین این مسئله بین دو کشور دوست وبرادر بصورت دوستانه حل وفصل گردد.

جواب این یادداشت تا دو سال از جانب ایران داده نشد، بالاخره توسط یادداشت ۲۰/ ۸/ ۱۳۳۳ وزارت امورخارجهء ایران به سفارت افغانستان درتهران تذکر داد که راپور کمیسیون هلمند جنبهء مشورتی داشته وچون این موضوع مهم برای اظهار نظر صحیح و دقیق مستلزم وقت کافی باامکانات محلی وملاحظهء مدارک واسناد مربوط میباشد درحالیکه کمیسیون مدت کوتاه صرف وقت نموده بنابراین درین راپور از نظر حکومت ایران به قسمت عمده از مسایل توجه کافی بعمل نیامده و در بعضی از موارد این راپور به مدارک صحیح اتکا نکرده است.

وزارت امورخارجه افغانستان در جوزای سال ۱۳۳۴ طی یادداشت ۳/۱۸/ ۱۳۳۴ به جواب نوشت که مطالعات کمیسیون تخنیکی مستند به تحقیق یک انجنیر بوده که راجع به حقایق تحقیق نموده وبه این منظور اعضای کیمسیون به هردو کشور مسافرت نموده وراپور های فنی ومعلومات کمیسیون های سابقه رامطالعه نموده ومعلوماتی را که حکومات دوکشور ایران وافغانستان در اختیار آنان نهاده اند مورد دقت قرار دادند وبحیث متخصیصین بیطرف، حقایق را معلوم وسفارش هائی به دو طرف نموده اند که بنیاد علمی را برای موافقه بین دو کشور

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهیا می سازد. درین یادداشت تذکر داده شده بود که حکومت افغانستان آمادگی دارد با هیأت های هردو کشور در داخل حدود موافقهء ۷ سپتمبر ۱۹۵۰ وبراساس حقایق علمی بدست آمده از طرف کمیسیون و سفارش های راپور ۲۸ فبروری ۱۹۵۱ در واشنگتن مفاهمه نمایند.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت ۱۲/ ۵/ ۱۳۳۴ تذکر داد که حل اختلافات، بررسی جنبه های حقوقی مسایل، مهمترین منبای تحقیق و اخذ نتیجه میباشد. لازم است مذاکرات براساس تمام سوابق موضوع از جمله راپور هیأت کمیسیون بیطرف هلمند صورت گیرد.

منظور ایران این بود که فیصله های گولدسمد که نیمی از آب هلمند پس از بندکمال خان را حق ایران شناخته بود وفیصلهء مک ماهون که ثلث آب راحق آبهٔ ایران تعیین نموده بود نیز مورد توجه قرار گیرد. زیرا در راپور کمیسیون بیطرف نظر به دلایل علمی سهم ایران کمتر از هر دو فیصله قبلی تعیین شده بود.

وزارت امورخارجه افغانستان در جواب ۳۱/ ۶/ ۱۳۳۴ خودتوضیح داد که مراجعه به حکمیت گولدسمید وحکمیت مکماهون مورد اعتراض نیست، زیرا ارزش آن در راپور کمیسیون فنی تعیین گردیده و به آن حواله داده شده است ،اما پیشرفت های علمی پنجاه سال گذشته را باید از نظر دور نداشت.

سفارت ایران طی یادداشت ۲۸/ ۷/ ۱۳۳۴ هیأت خود را مرکب از آقای نصرالله انتظام سفیرکبیر ایران در واشنگتن ویکعده شخصیت های دیگر سیاسی، حقوقی وفنی معرفی کرد.

وزارت امورخارجه افغانستان هیئتی مرکب از انجنیر محمدکبیر لودین، عبدالمجید زابلی، دکتور عبدالحکیم طبیبی (بحیث مشاور حقوقی) وفضل احمدشیرزاد عضو وزارت خارجه وانجنیر میرمحمداکبر رضا را بحیث مشاور فنی معرفی کرد.

جانب افغانی تلاش داشت تامذاکرات بشکل منظم طوریکه کمیسیون پیشنهاد نموده بود بعمل آید. یعنی ساحهء تحت زراعت در سیستان تعیین گردد، مقدار آب مورد ضرورت بالای زمین مزروعی برای انواع حاصلات تاریخی سیستان تعیین شود، ضایعات لازمی آب محاسبه گردد. برعلاوه احتیاج موسمی انواع حاصلات مورد ملاحظه قرار گیرد و دیده شود که آب در خشکسالی ها به چه ترتیب تقسیم گردد وبالاخره مسایل مربوط آبیاری مانند تقلیل خسارات

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیلاب بوسیله بنا های لازم در دلتا، اصلاح انهار، تثبیت رود مشترک، تقلیل خسارات ریگ وغیره مورد ملاحظه و مطالعه قرار گیرد.

طرفین ایرانی و افغانی درسال ۱۳۳۵ مسوده های متون موافقتنامه های موّقت را بین مملکتین تبادله نمودند که بنابر دلایل مختلفه مورد قبول طرفین قرار نگرفت.

سفارت کبرای ایران در کابل طی یادداشت مورخ ۱۳/ ۵/ ۱۳۳۶ تذکر داده بود حکومت ایران هیچگاه نمی تواند نظریات هیئتی را که متکی بریک مسافرت کوتاه وچند روزه است ومشاهدات اجمالی از چند نقطه، آنهم بدون آنکه هیچگونه اندازه گیری علمی بعمل آمده باشد، قبول نماید.ایران حاضر است مذاکرات مربوط به حقابهٔ خود را با در نظرگرفتن جنبهٔ حقوقی وفنی مساله توأم با نمایندگان افغانستان ادامه دهد واز راپور هیئت ۱۹۵۰ آنچه را مستند به اندازه گیری صحیح بوده وارتباط به تأمین حقآبهٔ ایران داشته باشد مورد توجه قرار دهد.

وزارت خارجهٔ افغانستان درجوابیهٔ ۱۳۳۷/۵/۶ خود اظهار داشت که میخواهد حتی المقدور به ساکنان دایمی سیستان ایران اطمینان بدهد که آنها خواهند توانست جز درخشک سالی های فوق العاده مقدار آب طرف احتیاج معقول خود را برای ابیاری آن اراضی که از روی سابقه وتاریخ زیر زراعت داشته اند، مورد استعمال قرار دهند. اما اگر در آینده از رهگذر استعمال آب اضافی، ساحهء بیشتری تحت زرع قرار گیرد، همچو زراعت توسعه یافته موجب رعایت نخواهد بود. حکومت افغانستان حاضر است مذاکرات سال ۱۹۵۶ واشنگتن را ادامه بدهد وحاضر نیست قضیه را سراز نو بحیث قضیه جدید وبدون سوابق آن از صفر آغاز کند. نباید راپورکمیسیون بیطرف را که یگانه مجموعهء مطالعات بیطرف معاصر میباشد از نظر بیاندازیم یامذاکرات را به معلوماتی که از یکطرف اخذ شده متکی سازیم و یا این که به معلوماتی اتکاء کنیم که نیم قرن قبل فراهم شده است.

از آنجا که از اثر این اختلافات نظر تجدید مذاکرات واشنگتن امکان پذیر نگردید جانبین به طریق دیگری متوسل گردیدند وآن اعزام نمایندگان فوق العاده برای حل وفصل قضیه بود. در سال ۱۳۳۶ (عبدالحسین مسعود انصاری) نمایندهء خاص شاهنشاه ایران به کابل مسافرت نمود وسال بعد انجنیر محمد کبیر لودین بعنوان نمایندهء خاص پادشاه افغانستان به ایران

(c) ketabton.com: The Digital Library

رفت وبا شاهنشاه ایران ملاقات نمود وبار دیگر به راپور کمیسیون بیطرف بعنوان اساسی برای رسیدن به یک موافقهء جامع تاکید نمود.

انجنیر لودین در بیانات خودمتذکرشد که از طرف افغانستان بسیار مشکل است که حکومت متقبل رساندن آب بیشتر از مقداری بشود که هیئت فنی بیطرف آن را نه تنها کافی شناخته بلکه در آن مقدار توسعه هم برای زراعت سیستان پیش بینی نموده است. لودین افزود: اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست وشش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند.

البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود ودر سالهای قلت آب به پیمانه ای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت واگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتررا با استعمال سومند آبیاری بکار برند وزراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد وبه آب اضافه برآنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.

این پیشنهاد از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان فقط وفقط به حضوراعلیحضرت شما است اگر احیاناً منظور اعلیحضرت شما نشود حکومت افغانستان بحکومت ایران هیچ قبولی نداده واظهارنظری نکرده است وموقف حکومتین کمافی السابق بجای خود شان باقی میماند.

شاهنشاه ایران در جواب انجنیر لودین از حکمیت مکماهون و۵۲ متر مکعب اب در ثانیه حقابهٔ برای سیستان تذکر دادند. انجنیر لودین در جواب گفت: اعلیحضرتا، اول بایدعرض کنم آنچه حکمیت کلنل مکماهون بعرض رسانیده شده است متقاضی تعدیلاتی است و بنده فریضهٔ خود میدانم که از ولی نعمت خویش اعلیحضرت معظم پادشاه افغانستان بهمان صفت خلوص بعرض حضور اعلیحضرت نیز برسانم که رقم ۵۲متردر ثانیه، رقمی است که هیچ بنیاد فنی وعلمی ندارد ومتکی به هیچ

(c) ketabton.com: The Digital Library

اساسی قانونی وعلمی نیست. هیئت ایران در واشنگتن ازاین رقم نام برده اما آنرا باساسات قناعت بخشی استوار نموده نه توانستند...

نماینده پادشاه افغانستان دراخیر یادآورشد که: اگراولیای حکومت اعلیحضرت همایونی راضی به پذیرفتن مقدار وسطی ۲۶متر مکعب جریان آب در ثانیه نباشند وانگهی طوریکه جناب وزیر خارجه علی اصغر حکمت گوشزد بنده فرمودند که : «دستی را که شرع ببرد درد ندارد» پس راه ثالث بین المللی یا محکمهٔ دادگستری بین المللی را که ایشان سراغ میفرمایند افغانستان نیز از متابعت همسایه وبرادر خود سرنمی پیچد.

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در جواب گفت :« رجوع به دادگاه بین المللی موردی ندارد واگر ضرورت به این کار پیدا شود جای تأسف خواهد بود. من بعد از فکر وتعمق جوابی به پیغام برادرم پادشاه افغانستان خواهم داد. »[۱]

جوابی که به پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان در تهران داده شد، طوری نبود که به اساس آن مذاکره یا موافقه بین مملکتین صورت گیرد وبه همین اساس قبل از اینکه سپهبد امان الله جهانبانی به افغانستان وارد شود،دولت افغانستان در نامه ۴ سنبلهٔ ۱۳۳۸ به سفارت کبرای ایران در کابل خبرداد که اگر سفر جهانبانی باصلاحیت کامل و بر بنیاد پیشنهاد پادشاه افغانستان غرض حل نهائی موضوع تعیین حق آبه ایران باشد، جانب افغانی از آن استقبال میکند ولی اگر مذاکرات از حدودی که در پیام شاه افغانستان که توسط جلالتمآب آقای محمدکبیر لودین عنوانی شاه ایران تذکر داده شده تجاوز نماید ، طوریکه تجارب سابقه نشان داده است از آن امید وار نتیجه ای نمی توان بود ولذا از ادامهٔ چنین مذاکراتی معذرت میخواهد وموقف حکومت افغانستان در آینده به همان وضعی برمیگردد که پیش از ارسال پیام اعلیحضرت پادشاه افغانستان بحضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران روشن معین بوده است.

جانب ایران درجواب اظهار داشت که سناتور جهانبانی ، باصلاحیت کامل از طرف شاه ایران بااختیار تام غرض حل نهائی مسئله هیرمند وبراساس پیام خصوصی پادشاه افغانستان به کابل مسافرت خواهد کرد. (سفر وی مصادف باجشن استرداد استقلال افغانستان درآن سال بود).ولی جهانبانی در عمل نشان داد که نه صلاحیتی داشته است ونه خود حاضر بود از موقف قدیم ایران قدمی جلوتر بگذارد.

[۱] - کتاب سفید در مورد سوابق اب هلمند،طبع ۱۳۵۱کابل،،سرگذشت سیستان ورودهیرمند از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳، طبع اکادمی علوم افغانستان،۱۳۶۹ش/۱۹۹۰، ص ۲۳۵- ۲۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعد ازعـدم موفقیـت مرحلـهٔ مسـافرتهای متقابـل نماینـدگان فـوق العـاده اگرچه چندین تماس مهم جانبین در سطح حکومتی(وبدون مقصد حل وفصـل قضیهٔ هلمند) صورت گرفت، اما طرفین متیقن بودند که اختلاف نظر ایشـان در قضیه آب هلمند وسیع میباشد.

از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ هردو حکومت به وقفه در موضوع ترتیب مسـوده معاهده تبادل نظرنمودند ودر طول این مدت پیام دلو ۱۳۳۷ نمایندهٔ فوق العـادهٔ افغانستان انجنیرکبیر لودین یعنی اینکه جدول تحویل آب به ایـران بـه تناسـب مقادیر ماهیانه جریان مندرجه راپور کمیسیون بیطرف دلتای هیلمنـد(۱۳۲۹ش) باشد، بحیث اساس حل وفصل مووضوع مدنظر بود. علاوتاً مطابق روحیه راپور کمیسیون مذکور موضوعات عملی تحویل آب در نظر بـوده چنانکـه پرنسـیپ تقـرر کمیسـاراب از هـردو جانـب قبـول گردیـد و بـاین مقصـد مسـودهٔ یـک پروتوکـول بـرای تعیـین وظـایف وصـلاحیت هـای کمیسـارهای آب ترتیـب گردید. علاوتاً(چنانکه در مورد هرنوع معاهدهٔ بین المللی معمـول اسـت) یـک پروتوکـول دیگـر بـرای رفـع اختلافـات نظراحتمـالی در مـورد تفسـیر مراتـب مندرجه معاهده اصلی ترتیب یافت. در زمان مسـافرت جنـاب آقـای هویـدا در کابـل (۸ عقـرب ۱۳۴۷) بـدعوت آقـای نوراحمـد اعتمـادی صـدراعظم وقـت افغانستان(که در آن زمان آقای مهندس روحانی وزیر آب وبرق آنوقت ایـران با انجنینرمیرمحمداکبررضا وزیر زراعت وآبیاری افغانستان مذاکره نمودند. این تبادل نظر بدور یک میز صورت گرفت. مگراین مذاکرات بـا وجـود آنکـه بـه سویهٔ صدراعظمان دوکشور صورت گرفت نظر بـه اختلافـات نظـر جـانبین بـه موافقت کامل نیانجامید.

بعد از عزیمت آقای هویدا نخست وزیر ایران به تهران جانـب ایرانـی در مـورد پیشـنهادات خـود غـور مزیـد بعمـل آورد ویـک سلسـله تماسـهای بـین دوکشور از مجرای دپلوماتیک توسط سفارت خانه های دو کشور به عمل آمد تا آنکه یک هیئت ایرانی که برای مذاکره روی موضوع اب هلمند به تـاریخ ۹ سنبلهٔ ۱۳۵۱ وارد کابل گردید.

هیات افغانی برای مذاکره بـا هیـات ایرانـی روی آب هلمنـد مرکـب از ذوات آتی بودند:

– انجنیـر میـر محمـداکبر رضـا، والـی ورئـیس عمـومی انکشـاف وادی هیرمند وارغنداب ، بحث رئیس هیئت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

– دکتورعبدالواحدکریم،مـدیر عمـومی سیاسـی وزارت امورخارجـه افغانستان.

–حبیب الله کرزی، سکرتراول نمایندگی دایمی افغانستان در ملل متحد.

– محمدیوسف صمد، متصـدی امـور شـرق میانـه در مـدیریت عمـومی سیاسی وزارت امورخارجه .

همچنان یک هیئت مشورتی که مشتمل برنوراحمـد اعتمـادی سـفیرکبیر افغانستان در روم، ودکتور عبـدالحکیم طبیبـی سـفیر کبیـر افغانسـتان در دهلـی جدید، نیز تعیین گردید تا هیئات افغانی عنـدالموقع از مشـورت آنهـا اسـتفاده لازم بعمل آورد.مذاکرات بین هیئتین ال تاریخ ۲۷ سنبله ۱۳۵۱ دوام یافـت ودر اخیر مذاکرات اعلامیهٔ ذیل نشر گردید.

اعلامیهء مشترک در مورد معاهدهء آب هلمند

کابل– ۲۷ سنبله ۱۳۵۱:

اعلامیهٔ حکومت افغانستان در بارهٔ مذاکرات راجع به آب رودهلمندیک هیئت دولت ایران تحت ریاست شـاغلی فروغـی سـفیرکبیر سـابق آنکشـور در افغانستان بتاریخ ۹ سنبله جهت مذاکره در مورد آب از رود هیلمند بکابـل وارد گردید. این هیئت با هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میرمحمداکبر رضارئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ووالی ولایت هلمند مذاکرات مفصلی بعمل آورد و دراین مذاکرات که به تعقیب تماس ها ومذاکرات چنـدین سـاله بین حکومتهای طرفین صورت گرفت در فضای برادرانه انجام یافت، راجـع بـه ترتیب وتسـوید یـک معاهـده در مـورد آب از رود هلمنـد و دو پروتوکـولی ، یکی مربوط به وظایف کمیساران ودیگری مربوط به حـل اختلافـات ناشـی از تعبیر یا تطبیق معاهده از طریق حکمیت تبادل نظرمفید بعمل آمد. در تمـام ایـن مـدت هیئـت هـا بـا حکومـات مربوطـه خـود در تمـاس بودنـد. مرحلـهٔ فعلـی مذاکرات در کابل باموفقیت بـه پایـان رسـید.تماس هـا ومـذاکرات طـرفین بـه منظور تبادل نظر بیشتر درکابل یا تهران ادامـه خواهـد یافـت. چنـدی بعـد دوام مذاکرات در تهران صورت گرفت . هیئت افغانی تحت ریاست انجنیر میر اکبر رضا به تاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ وارد تهران گردید.

هیئات ایرانی بریاست آقای مهندس صفی اصفیا نائب صدراعظم ایران با هیئـت افغـانی در مـورد آب از رود هلمنـد در تهـران بمـذاکره پرداخـت. ایـن

(c) ketabton.com: The Digital Library

مذاکرات الی تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۱ دوام یافت.هیاتین برمعاهده ودوپروتوکول آن مذاکره نمودند.

راپور مذاکرات هیاتین افغانستان وایران در تهران به هیئت مشورتی تقدیم گردید ومجلس عالی وزراء در مورد مذاکره مذکور در جلسهٔ تاریخی ۱۴ دلو ۱۳۵۱ تصمیم اتخاذ نمود.

بتاریخ ۳۰ دلو ۱۳۵۱ آقای مهندس صفی اصفیا که از هئت ایرانی در دوران مذاکرات تهران ریاست مینمود وارد کابل شد ودر دوران اقامت چهار روزه خود با مقامات افغانی تماس حاصل نمود. وبا محمدموسی شفیق صدراعظم ووزیر امورخارجه در حالی که انجنیر محمداکبر رضا والی ورئیس عمومی انکشاف وادی هلمند وارغنداب ودکتور عبدالواحد کریم مدیر عمومی سیاسی وزارت امورخارجه وشاغلی جهانگیر تفضلی سفیرایران درکابل حاضر بودند ملاقات نمود ودر مورد معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب رودهلمند و دو پروتوکول منضمهٔ آن مذاکره بعمل آمد.

متعاقباً نظر به دعوت محمدموسی شفیق صدراظم افغانستان بتاریخ ۲۱ حوت ۱۳۵۱ شاغلی امیر عباس هویدا در رأس یک هیئت وارد کابل گردید وبا هیئت افغانی که ریاست آنرا محمدموسی شفیق صدراعظم بعهده داشت در موضوع آب از رودهیلمند بمذاکره پرداختند.صدراعظم ایران در دوران اقامت خود در کابل به حضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان شرفیاب گردید وبا مقامات دیگر افغانی تماس حاصل نمود. بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ معاهده بین افغانستان وایران راجع به آب هیرمند وپروتوکول شمار(۱) ودربارهٔ صلاحیت ووظایف کمیساران وپروتوکول شماره (۲) در بارهٔ حکمیت که ضمایم معاهده مذکور میباشند توسط صدراعظمان افغانستان وایران به امضاء رسید. در پایان مذاکرات اعلامیهٔ مشترک آتی نشر گردید:

اعلامیه

نظر بدعوت شاغلی محمدموسی شفیق صدراعظم افغانستان، شاغلی امیر عباس هویدا صدراعظم ایران وهمراهان ایشان از ۲۱تا ۲۳ حوت ۱۳۵۱ مطابق ۱۲تا ۱۴مارچ ۱۹۷۳از افغانستان بازدید رسمی بعمل آوردند.

صدراعظم ایران در مدت توقف خود در کابل بحضور اعلیحضرت معظم همایونی شرف یاب گردیده تمنیات برادری ودوستی اعلیحضرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

همایونی محمدرضاشاه پهلوی را بحضور اعلیحضرت همایونی محمدظاهرشاه اظهار داشت.

اعلیحضرت معظم همایونی با اظهار قدردانی از این تمنیات ازصدراعظم ایران خواستارشدند تمنیات برادرانه شانرا به اعلیحضرت همایونی محمدرضاپهلوی اظهار نمایند.

صدراعظمان افغانستان وایران در حالیکه هیئت های هردو طرف حاضر بودند در موضوع آب رودهلمند مذاکرات نهائی بعمل آوردند. بعد از توافق هردو صدراعظمان بتاریخ ۲۲ حوت ۱۳۵۱ش (۱۳مارچ۱۹۷۳م) معاهده ای دراین موضوع توأم با دو پروتوکول امضا ومنعقد کردند. این اسناد پس از طی مراحل قانونی در هردو کشور معتبر و نافذ خواهد بود.»

بر اساس این معاهده حقابهٔ ایران عبارت است از:

« مجموع مقدارآبی که از رودهیرمند درسال نورمال آب ویا سال مافوق نورمال آب ازطرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود منحصراست به اوسط(متوسط) جریان ۲۲ مترمکعب درثانیه طبق جدول شماره ۱۰ راپور کمیسیون دلتای هیرمند مورخ ۲۸ فبروری ۱۹۵۰ مطابق تقسیمات ماهانه ایکه درستون (۲) جدول مندرج ماده سوم این معاهده ذکرشده ویک مقداراضافی اوسط(متوسط) جریان چارمترمکعب درثانیه متناسب به تقسیمات ماهانه مشمول ستون (۲) جدول مندرج درماده سوم توضیح گردیده وبه سایقه حسن نیت وعلایق برادرانه ازطرف افغانستان به ایران تحویل داده میشود.»

یکسال نورمال آب عبارت ازسالی است که مجموع جریان آب از اول اکتوبرتاختم سپتمبرسال مابعد درموضع دستگاه آبشناسی دهراود بر رودهلمند(هیرمند) بالاتر از مدخل بندکجکی چهارمیلیون و پنجصدونودهزار ایکرفیت معادل پنج میلیون وششصد وشصت ویک هزارهفتصدوپانزده مترمکعب اندازه گیری ومحاسبه شده است.

تبصره :

جدول تقسیمات جریان ماهانه سال نورمال آب قرار ذیل است:

اکتوبر	۱۵۴ر۰۰۰ - ایکرفیت
نومبر	۱۷۲ر۰۰۰ - ایکرفیت
دسمبر	۱۷۶ر۰۰۰- ایکرفیت
جنوری	۱۷۸ر۰۰۰ - ایکرفیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

فبروری	۲۰۸ر۰۰۰ – ایکرفیت
مارچ	۵۹۷ر۰۰۰ – ایکرفیت
اپریل	۱.۱۵۸ر۰۰۰–ایکرفیت
می	۱.۰۳۳ر۰۰۰– ایکرفیت
جون	۴۴۱ر۰۰۰ – ایکرفیت
جولای	۲۱۱ر۰۰۰ – ایکرفیت
اگست	۱۳۷ر۰۰۰– ایکرفیت
سپتمبر	۱۲۵ر۰۰۰ – ایکرفیت
مجموع	۴ .۵۹۰ر۰۰۰ –ایکرفیت

هنری ماکماهون درحکمیت خود در ۱۰ اپریل ۱۹۰۵ میلادی در مورد تقسیم آب هیرمندمیان ایران وافغانستان گفته بود: « پس از سنجش وپیمایش حجم عادی آب دریای هیرمند درموسم زمستان بصورت واضح ثابت شده است که تنهایک سوم آبی که به بندکمالخان میرسدبرای سیستان ایرانی اگر انکشاف هم بکند کافی است واین مقدار بقدری است که اگر زراعت سیستان ایرانی درآینده توسعه و انکشاف هم بیابد احتیاج مذکور را رفع خواهد نمود. معذا مقدار آب کافی برای احتیاجات سیستان افغانی (نیمروز) باقی میماند.[1]»

رودخانهء هلمند و دورنمای شهرلشکرگاه

[1] – سیستانی، سرگذشت سیستان ورودهیرمند از۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، صفحات ۲۶۹ –۲۷۰،چاپ کابل ۱۳۶۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

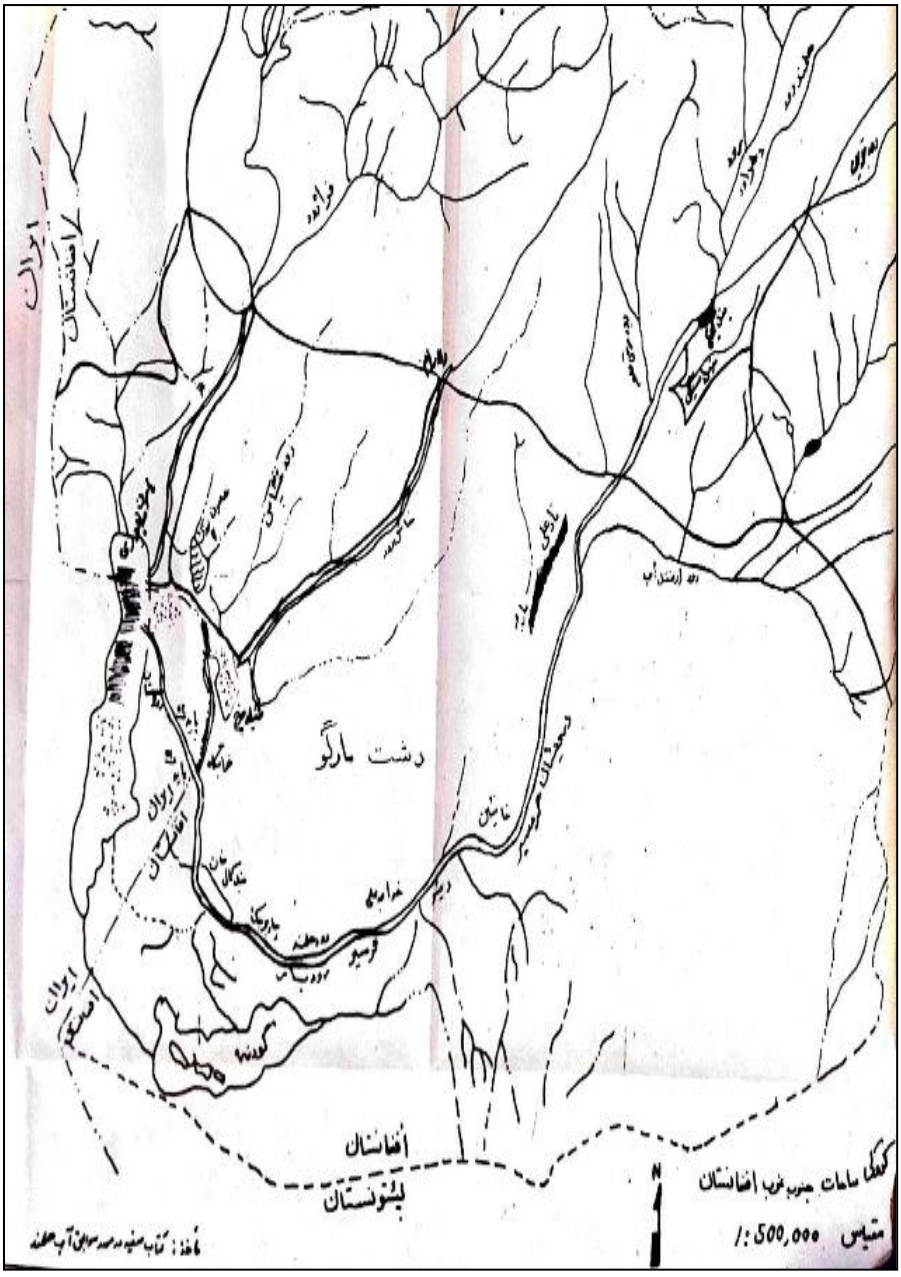

نقشهٔ دلتای هلمند و محل توزیع آب به ایران

(c) ketabton.com: The Digital Library

تأملی بر ماهیت این معاهده:

با دقت وتأمل درمواد معاهده ۲۲ حوت ۱۳۵۱(مارچ ۱۹۷۳) این حقیقت آشکار میشود که این معاهده بیشتربه نفع ایران تمام شده تا به نفع افغانستان، زیرا ازیک رودخانه داخلی افغانستان و آبی که صد درصد دراین کشورفراهم شده در فصل اشد ضرورت به آب ،دوسوم آن برای ایران درنظر گرفته شده است:

۱- بطورمثال، درماه فبروری =دلو(اسفند)که ضرورت به آب به اوج خود میرسد، مطابق معاهده اخیراز جمله ۲۰۸ هزار ایکرفیت آب رودخانه هلمند، برای ایران ۱۶۲۹۸۰ ایکرفیت آب درنظر گرفته شده است، وبرای افغانستان صرف ۴۴۵۲۰ ایکرفیت آب . یعنی درمهمترین فصل زراعت وآبیاری که ماه دلو است برای ایران چهارچند آبی درنظر گرفته شده که در بند کمالخان یعنی دلتای هیرمند وارد میگردد. اگر شک نکنیم که هیئت افغانی هنگام تنظیم مواداین معاهده از جانب ایران تطمیع شده باشند، این بی توجهی وبی مبالاتی نسبت به حقوق طبیعی وثروت ملی کشور را چگونه میشود توجیه وتفسیر نمود؟

۲- رودخانه هیرمند از بندکمالخان ببعد وارد دلتای خود یعنی سیستان میشود وطبیعتاً ایران اگر به آب این رودخانه حق وادعای داشته باشد، بایستی از اولین نقطه ایکه هلمند، مرز مشترک دوکشور را میسازد،(و درصورت وجود حسن نیت از جائی که هلمند وارد دلتای خود میشود، یعنی ازبندکمالخان) می باید در آب رودخانه مستحق پنداشته میشد، مگر برمبنای قرارداد اخیر تقسیم آب میان ایران وافغانستان (حوت۱۳۵۱ش) به ایران حق داده شده تا هر وقتی که برمیزان آب وارده در مرز مشترک یعنی در محل پایه های ۵۱ و۵۲ مرزی اعتراض داشته باشد، (برطبق پروتوکول شماره یک پیوست معاهده) ماموران خود را برای تفتیش مقدار آب رودخانه هیلمند وصورت مصرف آن را، پنجصد کیلومتر بالا تر از دلتای هیرمند، یعنی در منطقه دهراود، درمرکز افغانستان مورد تفتیش و کنترول خود قرار بدهند و بعد از بررسی و برآورد میزان آب در دستگاه آبشناسی دهراود، گزارش مقدار مجموعی آب را به مقامات دولت متبوع خود ارائه کنند. درحالی که به افغانستان دراین معاهده چنین حقی داده نشده تا ساحه کشاورزی سنتی سیستان را از آب هیرمند ملاحظه کند ودرصورتی که آب هلمند به ولایت دیگری انتقال داده شده باشد به دولت خود گزارش بدهد. این موضوع پس ازامضای معاهده آب هلمند از

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوی ناظران واحزاب سیاسی افغان ناقض تمامیت ارضی کشور ارزیابی شده ، برضد آن مظاهرات وسیعی براه افتاد.

۳- افغانستان دراستفاده از آب یک رودخانه داخلی خود بایستی همان روشی را در نظر بگیرد که ایران با عراق در استفاده از آب رودخانه های «دیاله» و«کینجر» مرعی میدارد. تفصیل این طرزالعمل ایران نسبت به عراق در نامه های سری وزارت مختاری افغانستان در اردن، درج است ودراین کتاب قبل از این نقل شده است.

۴- ایران با کشیدن یک لولهٔ آبرسانی چهل انچه بطول دوصد کیلومتری از رود خانه هلمند تا شهر زاهدان مرکز ولایت سیستان و بلوچستان به ساکنان زاهدان آب شیرین میرساند بدون آنکه هیچگونه موافقت کتبی یا شفاهی دولت افغانستان را بدست آورده باشد.واکنون هم پروژهٔ دوم ابرسانی از سیستان به زاهدان را زیردست دارد.

۵- دولت ایران جهت کاهش زیانهای ناشی از شرایط خشکسالی ،با احداث چهار- پنج گودال مصنوعی بنام "چاه نیمه "های زابل هریک با حجمی معادل ۸۲۰ میلیون متر مکعب) توانسته صدها میلیون مترمکعب آب هیرمند(هلمند) را دراین چاه نیمه ها ذخیره کند تا از آنها در مواقع کمبود آب استفاده نماید.

نمونهء یک چاه نیمهٔ چهارم در نزدیک زابل

(c) ketabton.com: The Digital Library

درسال ۱۳۸۳شمسی دولت ایران چهارمین چاه نیمه را با صرف هشتاد میلیون دالردر پهلوی چاه نیمه های قبلی احداث نمود که ۸۲۰ میلیون مترمکعب آب ظرفیت دارد.

۶- ایران با امکانات اقتصادی ایکه دارد برای مشروب کردن سیستان وشهرزاهدان نیز از آب رودخانه هلمند بهره میبرد.وبرای این منظور بیش ۸۰ دستگاه واترپمپ قوی را در طول رودخانه از بندکمال خان تا بندکهک نصب کرده وبا فشار هرچه بیشتر آب رودخانه هلمند را ذخیره گاه های ابی خود بالا میکشد. وزیر انرژی وآب (اسماعیل خان) روز ۲۰ ماه می ۲۰۱۰ در جلسهٔ توضیحی ولسی جرگه در مورد اعمار بندکمال خان در نیمروز صد دل در یک دل نهاد و از ایران لب به شکایت گشود وگفت: ایران برطبق معاهده ۱۳۵۱ تقسیم آب هلمند، ۲۶ مترمکعب فی ثانیه حقابه دارد، ولی اکنون با نصب ۷۵ پمپ استیشن آب برهلمند از محل بند کمالخان تابند خوابگاه تخمین یکصد متر مکعب آب در ثانیه می برد که خلاف معاهدهٔ مذکور وتمام نورم های بین المللی است.(تلویزیون آریانای بیات شام ۲۰۱۰/۵/۲۰)

۷- تحلیلگران افغان بدین باورند که: پادشاه افغانستان فقط چهار متر مکعب درثانیه برحقابهء ایران بعنوان حسن نیت افزوده ودر جدول نیز سهمی که براساس حسن نیت داده شد مشخص است. هرزمانی که افغانستان احساس نماید که ایران دست به اقداماتی حاکی از عدم حسن نیت علیه این کشورمی زند، میتواند سهمیه ایران را چهار مترمکعب درثانیه کاهش دهد.

۸- با یک حساب سرانگشتی میتوان دریافت که افغانستان به ایران علاوه بر۲۲ مترمکعب حقابه [براساس نظر کمیسیون بیطرف مصب رود هلمند در ۱۹۵۰]، درهرثانیه چهارمتر مکعب آب به سایقه حسن نیت وبرادری ، از رودخانه هلمند میدهد. مقدارآبی که از روی حسن نیت به جانب ایران تحویل داده میشود، در یک دقیقه ۲۴۰ مترمکعب ودر یک شبانه روز(۶۰۰/ ۳۴۵ مترمکعب) ودریک سال ۳۶۵ روز (۰۰۰، ۱۴۴، ۱۲۶ مترمکعب) و درمدت ۴۵ سال بعد از امضای این قرارداد در۱۹۷۲ تا سال ۲۰۱۷،مجموعاً (۳۲۸،۰۰۰، ۶۶۷، ۵ متر مکعب آب) میگردد که مفت ورایگان به ایران داده میشود. بنابرین اگر قیمت یک متر مکعب آب یک دالرمحاسبه شود، درحقیقت ایران تا کنون به میزان چهارمیلیارد و۶۶۷ ملیون و۳۲۸ هزار دالر آب از افغانستان به عنوان حسن نیت وبرادری برده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۹- نمایندهٔ خاص محمدظاهرشاه پادشاه افغانستان(انجینرمحمدکبیر لودین، به حضور شاهنشاه ایران محمدرضاشاه، تصمیم افغانستان در مورد حقابه ایران چنین واضح شده است : « اعلیحضرت همایونی پادشاه افغانستان بنده را مامور فرموده اند که بعرض اعلیحضرت شما برسانم که بحیث قدم آخری ایشان توجه خواهند فرمود که حکومت اعلیحضرت شان پیمانی را با دولت ایران با افزایش یکصد هزار ایکرفت آب دیگر که معادل چهارمترمکعب در ثانیه جریان آب اضافه تر یعنی طور اوسط بیست وشش متر مکعب جریان آب در ثانیه شود، ببندند. البته این مقدار برای سالهای وسطی خواهد بود ودر سالهای قلت آب به پیمانه ای که از وسط ماحصل رودخانه تقلیل رخ میدهد، به همان پیمانه یا فیصدی میزان سهمیه سیستان ایران نیز تقلیل خواهد پذیرفت واگر احیاناً در سال آینده آب بیشتری به سیستان ایران برسد اهالی وزارعین سیستان چنین آب بیشتر را با استعمال سودمند آبیاری بکار برند و زراعت خود را توسعه دهند. مقدار آب اضافی به هیچوجه حق ایران شناخته نخواهد شد وبه آب اضافه برآنچه ایران به موجب معاهده مستحق میشود حقی نخواهد داشت.»

۱۰- خلاصه برطبق معاهده ۲۲حوت ۱۳۵۱شمسی، ۲سوم آب هیرمند(هلمند) بعد از رسیدن در بندکمالخان به ایران داده شده است. این معاهده برخلاف نظرمکماهون است که گفته بود: «یک سوم آبی که به بندکمال میرسد برای سیستان ایران اگر انکشاف هم بکند کفایت میکند ودو سوم آن برای نیمروز افغانی باقی میماند.[۱]» وحتی برخلاف نظر هیئت بیطرف مصب رودخانه هیرمند است که میگوید: «۱۹۸ – ضرورت فعلیهء آب قرار ذیل میباشد:سیستان ۵۵۶ هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار۲۲مترمکعب درثانیه)چخانسور ۱۴۳ هزار ایکرفت (معادل اوسط جریان ماهوار۵ر۷ متر مکعب درثانیه)جمله- ۶۹۹ هزار ایکرفت .»

"تخلفات ایران از قرار داد هلمند"

وحید مژده در کتاب روابط سیاسی ایران با افغانستان از ۱۹۰۱تا ۱۹۷۸ تحت عنوان تخلفات ایران از قرارداد آب هلمند مینویسد:

[۱] – کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی،کتاب سرگذشت سیستان ورودهیرمند از۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳، صفحات ۲۶۹ – ۲۷۰،چاپ ۱۳۶۹ اکادمی علوم افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

«پس از امضای قرار داد هلمند لازم بود تا افغانستان از بند کمال خان ببعد به ایجاد تاسیساتی دست می زد که آب سهمیهء ایران در نقاطی که در قرار داد مشخص شده بود به مقدار معین آن به آنکشور تحویل داده می شد ولی محدودیت های مالی از یکطرف وکشمکش های سیاسی ازجانب دیگر چنین امکانی رابرای افغانستان میسر نساخت و به این ترتیب دست ایران در استفادهٔ دلخواه از آب هلمند مانند زمان قبل از عقد قرارداد باز باقی ماند.

چند سال قبل از عقد قرارداد هلمند، شکایات متعددی از استفاده بیش از حد ایران از آب هیرمند از طرف مردم زرنج به کابل می رسید وهیأت هائی هم که از طرف دولت افغانستان از منطقه دیدن میکردند، گزارشاتی موُید آن شکایات به مقامات مسئول ارائه نمودند. بعنوان مثال درسال ۱۳۴۷ دکتور محمد طیب بقائی رئیس آبیاری وانجنیری وزارت زراعت طی گزارشی نوشت: « هنگامیکه شخصاً از جریان کار بند (جروکی) که به شهر زرنج و اراضی اطراف آن آب می رساند دیدن میکردم، سربند نهری بنام (گلمیر) درخاک ایران توجهم راجلب کرد. به شکلی که ایرانی ها دهنه نهر را۵۰۰ متر بطرف شمال تغییر داده وعرض دهنه راکه قبلاً ۵ متر بود به اندازه ۱۰ الی ۱۵ متر عریض حفرکرده وقرار اطلاع دهنه مذکور راپخته کاری میکنند که نتیجهء آن کمبود آب به شهر زرنج خواهد بود ... .

ازمجموعهء راپور های چندین ساله در سال ۱۳۶۳ ش/۱۹۸۴م راپوری توحید گردید که تخلفات ایران از قرار داد هلمند را که صدمات بزرگی به افغانستان وارد نموده است، توضیح می کند. درراپور آمده است:

براساس مشاهدات هایدرولوژیکی ولایت های هلمند ونیمروز، مقدار جریان آب درطول ۲۷ سال گذشته از ذخیرهء بند کجکی بالای دریای هلمند در دستگاه پیمایش آب دهراود بصورت اوسط (۱۷۶/۰) مترمکعب فی ثانیه، بالاتر از ذخیرهء بند ارغنداب(۴۱/۶) مترمکعب فی ثانیه بوده و اوسط جریان آب درین مدت در دستگاه پیمایش آب در (خوابگاه) که آغاز مرز ایران با افغانستان در رود هلمند است، (۱۴۰/۰) متر مکعب فی ثانیه و در "شیله چرخ" (۷۶/۲) مترمکعب درثانیه بوده است. تفاوت آب این دو استیشن یعنی (۷۶/۲– ۱۴۰/۰ = ۶۳) مترمکعب درثانیه است که مقدار مصرف ایران از آب هلمند را نشان میدهد و این رقم تقریباً سه چند مقدار آبی است که در قرار داد

(c) ketabton.com: The Digital Library

هلمند حقآبهء ایران شناخته شده و ایران در طول ۲۷ سال گذشته سه برابر سهم خود از آب هلمند استفاده کرده است.

راپور های دیگری نیز در دست است که نشان میدهد طرف ایران با اعمال غیر مجاز، تخطی هائی را در آب مشترک رود هلمند انجام داده است مثلاً:

• احداث نهر جدید گلمیر در موقعیت غرب نادعلی و در جنوب نهر گلمیر سابق درمقابل تهانهء منشی.

• احداث نهرجدید درنزدیک بندکهک و انشعاب رود سیستان ازهلمند به استقامت چاه نیمه.

• حفریک نهر جدید دیگر در کنار شمالی ریگ پریان.

• حفرچهارکانال درساحهء واقع درمیان بندکمال خان و بند لخشک.

• وسعت دادن دهنه نهرگلمیر و پیوست گردانیدن آن به رود هلمند.

• استفاده از رود متروکهء پریان که از دهها سال به اینطرف مسدود و بلا استفاده بود و پیوست گردانیدن آن به رود مشترک.

• تصرف قسمت هائی از خاک افغانستان چون ساحهء نهر سابقهء سیخسر، ساحهٔ لخشک، ریگ پریان و برخی از ساحات دیگر واقع در جناح چپ دریا.

لازم به تذکر است که این مناطق دراثر لغزش رود هلمند بطرف راست درآنسوی رود به جانب ایران رفته و ایران به زارعین و مالکین این زمین ها اجازهء استفاده از آن رانمی دهد وعملاً این زمین ها را به خاک خود ضمیمه نموده است. چون بنابر شرایط فزیکی محل ودیگر عوامل طبیعی، احتمال تغییر مسیر بیشتر رود هلمند به جانب افغانستان متصور است، امکان دارد اراضی بیشتر افغانستان از این طریق به جانب ایران قرار گرفته و به تصرف آنان درآید.

• ریزش مقدار زیاد آب بطرف ایران از طریق حفر (چاه نیمه ها) موجب گردیده که بند کهک (که در رودسیستان موقعیت دارد) بشکل سد آبگردان نهر مذکور درآید و به این ترتیب آبهای سیلابی به سمت رود مشترک جریان می یابد که بسترکوچک رود نادعلی به بستریک رود بزرگ مبدل گردیده و صد ها هکتار زمین زراعتی منطقه چخانسور درخطر سیلاب قرار گرفته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنابرعامل فوق که ناشی از اقدامات جانب ایران میباشد، سطح آبهای سیلابی در نواحی شهرکنگ بلند رفته و این شهر کاملاً زیر آب گردیده و این خطر باقی قسمت های این ولسوالی را نیز تهدید می کند.

• سرازیر شدن آب درنهر بزرگ چاه نیمه، سطح شن ولای را در بستر رود سیستان وبند کهک بیشتر خواهد ساخت که درنتیجه سطح بستر رود مشترک را بلند می سازد وباعث قطع کشش جریان آب در رود مذکور میگردد. معنی این کار، نرسیدن آب به شهر زرنج است.

• علاوه از استفاده از کانال واقع در روستای (شیردل) ایران، کانال زهک، کانال گلمیر (واقع درشمال تهانه منشی)، کانال گلمیر جدید وبند کهک، طرف ایران از ده کانال جدید که در ین اواخر حفر کرده اند، استفاده می نمایند.

• مزید برآنچه که درفوق گفته شد، ایرانی ها در سالهای اخیر بالای رودهلمند ۱۲ واترپمپ ۱۶ اینچ، ۲ واترپمپ ۱۳ انچ و ۳۶ واترپمپ ۸ انچ نصب نموده وبه این وسیله نیز از آب هیرمند استفاده می نمایند.

در رابطه بامشکلات فوق جانب افغانی مذاکرات متعددی و درمقاطع مختلف با جانب ایران داشته است ولی باتوجه به پراکندگی های ناشی از کودتای ثور وتجاوز روس ها به افغانستان و جنگ داخلی و بعلت عدم وجود یک حکومت قوی مرکزی در افغانستان، ایرانی ها به خواست افغان ها توجهی نکردند.

کارشناسان افغان بارها به دولت خاطر نشان ساخته اند که نباید انتظار داشت که ایران در شرایط فعلی از اقدامات خلاف معاهده دراین منطقه دست بردارد بناً لازم است تا افغانستان در اسرع وقت دست به اعمار تاسیساتی درین منطقه بزند که مانع خودسری های ایران گردد زیرا درشرایط فعلی زمانیکه نیاز به آب است قسمت اعظم آب هلمند را ایران میگیرد وبه دهاقین افغانستان درین منطقه آب باقی نمیماند اما در فصل سیلاب، بخش اعظم سیلاب به جانب افغانستان سرازیر گردیده وخرابی های فراوان ببار می آورد.

مشکل دیگری که افغانستان درین منطقه با ایران دارد، مشکل سرحدی است. همان گونه که اشاره شد دراثر تغییر مسیر رودهلمند بطرف خاک افغانستان، بخش هائی از خاک افغانستان بطرف چپ رود قرار گرفته که ایران آن راتصرف کرده است. صاحبان زمین های این منطقه از سالها قبل به دولت

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان مراجعه وبا ارائهء قبالهٔ زمین های خود، خواهان استرداد زمین های خویش شده اند وحتی یکبار بین آنها ومرزبانان ایران زدوخورد مسلحانه نیز صورت گرفته بود. اما بی سروسامانی های بیش از سه دهه درافغانستان مانع رسیدن به راه حلی درین مورد بین دوکشور شد, اکنون خط سرحدی میان دوکشور درین منطقه، بعلت تخریب پلرها (نشانه های سرحدی) نامشخص است. اگر با توافق جانبین، نشانه های سرحدی مجدداً در محل اصلی خود نصب گردند، شاید دربعضی از مناطق، رودهلمند دیگر
مرز مشترک بین دوکشور قرار نگیرد.»[1]

تعلل شاه ایران در تادیهء کمک های وعده داده به افغانستان:

بگفتهٔ داکترشرق، محمد داود در ثور ۱۳۵۴ بنابر دعوت شاه ایران عازم تهران شد، آنهم به روزگاری که جمهوری شدن افغانستان تأثیرات خوش آیندی در ایران، برای بقای سلطنت ایران، نداشت. و همکاری ساواکی ها با استخبارات پاکستان درسقوط جمهوری و بازگشت سلطنت به افغانستان قابل فهم بود.ولی با آنهم برای رفع سوء تفاهمات بین دو کشور مسلمان، برادر و همسایه، و در ضمن جلب کمک های اقتصادی ایران، ایجاب می نمود تا دعوت شاه ایران دوستانه و محترمانه پذیرفته شود.

داودخان قبل از سفر به ایران، « در۲۱ مارچ ۱۹۷۵ به عربستان سعودی سفر کرد تا با شاه آن کشور ملک فیصل مذاکره و مفاهمه نماید و کمک‌های بیشتر آن کشور را جلب کند اما چون ملک فیصل توسط برادرزاده خود به قتل رسید، بنابرین داودخان بجای مذاکره در مراسم جنازه او شرکت ورزید و پس از آن ، عازم ایران شد. داودخان در تهران با تشریفات و پذیرایی بی‌سابقه یی مقابل شد و مذاکرات مفصلی با شاه ایران و صدر اعظم آن کشور انجام داد (۲۶آپریل ۱۹۷۵ = ۶ثور ۱۳۵۴).

در مورد وعده کمک های سخاوتمندانه ایران، فرهنگ مینویسد که: در پایان مذاکرات داود با شاه ایران، دولت ایران یک اعتبار هنگفت بالغ بر دو میلیارددلار که در تاریخ مناسبات مالی کشورهای جهان سوم نظیر نداشت، به

[1]–وحیدمژده، تاریخ روابط سیاسی ایران با افغانستان از ۱۹۰۱–۱تا ۱۹۷۸،تحت عنوان تخلفات ایران

(c) ketabton.com: The Digital Library

افغانستان وعده داد. یک میلیارد و هفتصدملیون‌دلار به غرض اعمار خط آهن از سر حد ایران به هرات و قندهار با امتداد یک شاخه بسر حد پاکستان و شاخه دیگر به کابل و سیصد ملیون دلار برای سایر پروژها.[۱]

دولت ایران برای جلب توجه بیشتر داودخان حاضر شد تا مصارف راه آهن از سرحد افغانستان تا بندرعباس را قبولدار شود وبه جانب افغانی اطلاع بدهد. به همین منظور موافقت نامه‌یی هم بین نمایندگان مختار دوکشور به امضاء رسید. مقابلتا چهار روز بعد از امضای این موافقتنامه، اسناد مربوط به قرارداد تقسیم آب هیرمند بین زلمی محمودغازی سفیر کبیر افغانستان در تهران و آقای خلعت بری وزیر امور خارجه ایران در تهران مبادله گردید. و باب جدید مناسبات حسن همجواری گشوده شد. در واقع حکومت ایران وقتی به همکاری و کمک اقتصادی با افغانستان مصمم شد که قرار داد تقسیمات آب هیرمند از جانب داود صحه‌گذاشته شد.

به عقیده داکتر شرق،هدف ایران ازاین وعده های سخاوت مندانه دو چیز بود، اول کسب اجازه فعالیت ساواک درافغانستان ، دوم کسب سهم بیشتراز آب رودخانه هیلمند.

آقای شرق در بارهٔ فعالیت های ساواک ایران مینویسد: «حکومت ایران در آن روزها (دیدار رئیس جمهور افغانستان از ایران) به صورت آشتی ناپذیری با توده ای ها(حزب کمونیست ایران) درگیر شده بود و حتی به هر مخالف سیاسی، خصوصا طرفداران مرحوم دکتر محمد مصدق شخصیت مبارز و ملی ایران، به نگاه توده ای نگریسته و بیرحمانه برخورد می کردند. بناءً فعالیت های سیاسی مخالفین دولت ایران که محدود بود، محدود تر شده بود. و در چنین روزگاری تغییر نظام شاهی به جمهوری توسط اردوی افغانستان، مشوق خوبی برای مخالفین دولت ایران و خصوصا توده ای های ایران جهت سرنگونی نظام از طریق قیام مسلحانه شده بود.

بنابرآن در مقامات ایرانی تشویش بوجود آمده بود که گویا صاحب منصبانی که در کودتای ۲۶ سرطان سهیم بودند، در تشویق نظامیان توده ای در ایران، برای سرنگونی شاه ایران به اشارهٔ شوروی ها در تلاش افتیده اند. در حالیکه چنین اقدامی در اردوی افغانستان وجود خارجی نداشت.ولی با آنهم

[۱]- فرهنگ، همان اثر، ج ۲ ص ۳۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمد داود رئیس جمهور افغانستان جهت رفع تشویش و نگرانی شاه ایـران در تبادلهٔ چنین اخباری با هم موافقه می کنند که: خبرهایی که حکومت ایـران در بارهٔ موضوع فوق در ایران به دست می آورد به افغانستان، و حکومت افغانستان خبرهایی که باعث تحریک نظامیان ایرانی شود به دسترس ایران بگذارنـد. امـا این مبادلهٔ خبری حاوی هیچ نوع تشکیلات استخباراتی ایران در افغانسـتان و از افغانستان در ایران، خارج از محوطـهٔ سـفارتخانه هـا نبـود، چـه رسـد بـه آنکـه ساواک ایران در اردوی افغانستان اجازهٔ فعالیت استخباراتی داشـته باشـد. زیـرا چنین مراوده ای در نزد دولتمداران آن روزی، خصوصـا محمـد داود، خیانـت به پاسداران وطن (اردوی افغانستان) و نفی حاکمیت ملی تلقی مـی شـد و غیـر قابل پذیرش بود.» (داکترشرق، کودتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷جون ۲۰۱۶)

شرق می گوید: داودخان، پس از دیدار با شاه ایران (ثـور ۱۳۵۴ ش) در تهران، به کلی باور پیدا کرده بود که سلطنت های خلیج فارس صـادقانه علاقـه مند شده اند تـا جمهـوری مسـلمان افغانسـتان را بـی دریغانـه از نگـاه اقتصـادی کمک نمایند.بنابرآن، دیگر به سخنان دوست و همکار نزدیکش (نویسنده) که به کمک های اقتصادی و صداقت دولـت هـای ایـران و عربسـتان سـعودی در تحکیم جمهوریت باور نداشت (پس از بازگشت از ایران) توجه نمی کرد.» [۱]

به نظر میرسد ساواک کار خـود را بخـوبی انجـام داده بـود، وبـه بهانـه کشف دشمنان رژیم شاهنشاهی درمیان افسران کودتاچی، در همکاری نزدیک بـا قـدیر نورسـتانی وزیـر امـور داخلـه، بتـدریج تخـم بـی اعتمـادی را درمیـان بلندپایگان نظامی دولت کاشت که براثر آن کمیته مرکزی جمهوریـت بـه دو بخش تقسیم گردید.

بگفتهٔ شرق، کمیتهٔ مرکزی به دو دسته تقسـیم شـد: دسـتهٔ اول: غـوث-الدین فائق وزیر فوائد عامه، سید عبدالاله وزیر مالیه و عبدالقدیر وزیر داخله.

دستهٔ دوم: غلام حیدر رسولی وزیر دفاع ملی، محمد سرور[نورستانی] و محمد یوسف[فراهی] قوماندانان قوای ۴ و ۱۵ زرهدار، و مولاداد رئیس اداری وزارت دفاع ملی."[۲]

---

[۱]-داکترشرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت یاز دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷جون ۲۰۱۶

[۲]-داکترشرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۱جون ۲۰۱۶،ص۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

شرق از قول "سلیگ هریسن" محقق مشهور امریکایی در روزنامهٔ واشنگتن پست(شمارهٔ ۱۳ می سال ۱۹۷۹ میلادی) می نویسد: " این شاه ایران بود، نه برژنف، که زنجیر حوادث افغانستان را تا سقوط محمد داود کش نمود. به عقیدهٔ سلیگ هریسن، سفر محمد داود رئیس جمهور افغانستان به ایران، زمینهٔ همکاری استخباراتی دو جانبه بین افغانستان و ایران را مهیا ساخت. بناءً ساواک (دستگاه استخباراتی دولت ایران) با صرف پول زیاد توانست افراد و شبکه های استخباراتی متعددی نه تنها در کابل، بلکه در دیگر ولایات افغانستان هم تأسیس نماید و بر نفوذ سیاسی و فرهنگی اش در افغانستان بیفزاید.

پس از بازگشت محمد داود از دیدار با شاه ایران به کابل بود که بعضی از جراید معتبر غربی ها نوشتند که: جهت مبارزه با کمونیست ها در اردوی افغانستان بین سران دو کشور موافقه شده است تا ساواک برای کشف کارمندان طرفدار شوروی در اردوی افغانستان همکاری کند.

به نظر او(هریسن) توسعهٔ نقش ساواک مصادف بود با اخراج چپی هایی که قبلاً از موقف بالایی در دولت جمهوری برخورداربودند.وعدهٔ کمک های اقتصادی ایران و کشورهای عربی(که اصلاً تحقق نیافت) سعی در دور ساختن دولت افغانستان از اتحاد شوروی بود. نویسنده علاوه می کند که دور کردن چپی های متمایل به مسکو در افغانستان به اشارهٔ شاه ایران صورت گرفته بود.» [۱]

بعد از آنکه داودخان رفقای کودتای چی خود را از اطراف خود بدور نمود، دولت ایران وشیوخ عرب دریافتند که داود خان دیگر توانایی زیادی ندارد که دشمنان داخلی جمهوریت را مانند گذشته سرکوب کند. و در ساحهٔ بین المللی هم متمایل به دوری از شوروی است. بنابرین« آنچه را به حیله و تزویر زیر نام کمک های اقتصادی می خواستند در افغانستان پیاده کنند، به دست خود جمهوری خواهان در افغانستان پیاده شده بود. بنابرآن از دادن کمک های اقتصادی به افغانستان "شیرغلط" می زدند.» [۲]

داکتر شرق وعده های کمک ایران را بمنظور گرفتن مقدار بیشتر آب از حقابه هیلمند نزدیک به صفر میداند. و مینویسد:در جوزای ۱۳۵۶ بود که وزارت خارجه در یک متحدالمال به سفارت افغانستان مقیم جاپان هم خبر

[۱]–داکترشرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت دواز دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷جون ۲۰۱۶،ص ۷
[۲]–داکترشرق، کوتای پنجم سرخ یاسیاه...قسمت یاز دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷جون ۲۰۱۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

داده بود که: محمد نعیم وزیر خارجهٔ اسبق، بعد از سفر سه روزه بـه تهـران، بـه حیث نمایندهٔ فوق العادهٔ رئیس جمهور، و ملاقات با اعلیحضـرت محمـد رضـا شاه پهلوی، شاه ایران، صدراعظم و دیگر اراکین آن کشور دو باره به افغانستان بازگشتند.

متأسفانه از مذاکرات و نتایج آن نـه تنهـا چیـزی ننوشـته بودنـد، بلکـه بـا تلاش زیاد در مطالعهٔ اوراق سفر شان به تهران در وزارت خارجه هم چیزی که دلالت به موضوع گفتگوهای شان داشته باشد دیده نشد. به هر صورت این سفر بایستی برای قروض وعده داده شده بـوده باشـد، همانطوریکـه رئـیس جمهـور گفته بود(صفحهٔ۱۵۲) با آنهم از کمک های دولت ایران بـه افغانسـتان در سـال ۱۳۵۶ مانند ۱۳۵۵ ش خط و خبری نبود.

ازاین روی بعضی از وزراء در بارهٔ کمک های دولت ایران بـه افغانسـتان مشـکوک بودنـد، از آن جملـه علـی احمـد خـرم وزیـر پـلان مـی گفـت: در جستجوی منابع دیگری جهت اخذ کمک برای اعمـار خـط آهـن باشـید تـا از ایران. زیرا دولت ایران برای پرداخت قرضه توقعاتی دارنـد کـه بـرای مـا قابـل قبول نیست. (صفحهٔ ...۱۱۵)

در ارتباط به موضوع قروض ایران به افغانستان بازهم نظری به یادداشـت های اسدالله علم وزیر دربار ایـران (۱۷جـوزای ۱۳۵۶ ش، صـفحهٔ ۴۷۵ ، جلـد ششم) بیندازیم: دیشب تا صبح بیدار بودم، چون وقت خـواب چشـمم بـه خبـر مبادلهٔ اسناد هیرمند بین وزیر خارجهٔ ایران و سفیرافغانستان افتاد. هرچه فکر می کردم نتیجه بدست نمی آمد "تیر از شصت گذشته بود"، دیگر هیچ."هزار بـار به نعیم خان (نمایندهٔ فوق العادهٔ رئیس جمهـور افغانسـتان) درود فرسـتادم و بـه دولت ایران لعنت. مردی که مثل شیر آمد و تهدید کرد که **اگر کمک به ما را در گرو آب هیرمند نگاه دارید ما کمک نمـی خـواهیم.**» شـرق ازاین خشم وافسوس آقای علم نتیجه میگیردکه که جانب ایران حقابهٔ بیشتری از آب هیرمند خواستار شده بود، و او(نعیم خان) نپذیرفته بود.[1]

شرق از قول اسدالله علم در مورد معاهده آب هیرمنـد مینویسـد:«صـفحه ۴۵۱ جلد ششم خـاطرات اسـدالله علـم: امـروز از خـودم راضـی هسـتم، چـون توانستم شاهنشاه عزیزم را که خدا عمر دهد، راضـی کـنم کـه قـرار داد لعنتـی

[1]–داکترشرق، کوتای پنجم...قسمت دهم، افغان جرمن آنلاین ۲۷جون ۲۰۱۶،مطابق ص۱۷۲متن چاپی

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیستان(معاهده تقسیم اب هیرمند) لااقل بطور رسمی مبادله نشود... ودر صفحه ۴۵۲ می نویسد :شاهنشاه تأمل فرمود و مقداری فکر کردند، فرمودند دوباره بر رسی می کنم ومن از خوشحالی پای شاه را بوسیدم.»[۱]

تصمیم داوود خان برای اعمار بند کمالخان:

بعد از بازگشت نعیم خان به کشور و پی بردن داودخان و نعیم خان از اهداف ایران در تعلل در تادیه کمک های وعده داده شده به افغانستان ، داودخان تصمیم به اعمار بندکمالخان گرفت و تمام امکانات مالی وتخنیکی کشور را برای بستن بندکمالخان بکار بست. وسایل وتجهیزات فراوانی برای اعمار بندکمالخان فرستاده شد وگدام های تجهیزات بند و پهره دارخانه ها و دیگر تسهیلات برای انجنیران وکارگران بند فراهم شده رفت، ولی بدبختانه که کودتای ثور تمام نقشه های عمرانی کشور را به صفر ضرب زد و رژیم کودتای ثور نتوانست کارساختمان بند را ادامه دهد و بالنتیجه ده ها هزار کیسه سمنت وصدها وهزاران تن سیخ گول وغیره وسایل و تجهیزات بند کمالخان را گویا مخالفین ؟ از آنجا دزدیدند و بردند.

در دورهٔ حکومت حامدکرزی، کارساختمان بند کمالخان بایک شرکت ساختمانی تاجیکی قرارداد بسته شد،درحالیگه ده سال از عمرقرارداد گذشت مگر تا دوسال بعد از حکومت اشرف غنی خبری از پیشرفت کار بندکمال خان بگوش نرسید .

اعمار بند کمال‌خان؛ آرزوی دیرینهٔ مردم نیمروز:

[رئیس جمهور اشرف غنی در محفل افتتاح فاز سوم کار بند کمالخان در نیمروز در ۲۵ اپریل ۲۰۱۷ گفت: آب، به منزلهٔ آبرو و حیثیت ماست، ما از آبرو و حیثیت خود حفاظت میکنیم. سیستانی]

[۱]–داکتر حسن شرق،کودتای پنجم،چاپ۲۰۱۷،ص۱۵۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

افتتاح فاز سوم بندکمالخان توسط رئیس جمهور اشرف غنی- ۲۵ اپریل ۲۰۱۷

روزنامه ۸ صبح بمناسبت افتتاح فازسوم کار بندکمال در نیمروز مقاله ممتعی به قلم فرهاد حقیار درتاریخ ۲ ثور ۱۳۹۶ انتشارداده که در آن سخنان رئیس جمهور اشرف غنی احمدزی و خواست های مردم آنلایت باستانی چنین بازتاب یافته است.

«بیش از پنجاه سال می‌شود که باشنده‌گان نیمروز در آروزی ساخت بند کمال‌خان بودند. اما اینک رییس جمهور غنی با هیأت بلندپایه دولتی، در سفری به ولایت نیمروز کار ساخت بخش سوم بند کمال‌خان را رقم زد و باشنده‌گان نیمروز در فضای مجازی پس از گشایش کار ساخت این بند نوشته‌اند: «مردم نیمروز به آرزوی دیرینه‌شان رسیدند.»

رییس جمهور افغانستان طی سخنانی در ولایت نیمروز اعمار بند کمال‌خان را به مثابه احیای مجدد سیستان باستان دانسته و گفته که دوباره این منطقه را مرکز تمدن خواهد ساخت. آقای غنی بند کمال‌خان را وسیله آبرومندی افغانستان خوانده می‌گوید با مدیریت آبها، دیگر آب‌های افغانستان هدر نمی‌رود. او اراده حکومت وحدت ملی را در تطبیق پروژه‌های بنیادی و اقتصادی قوی عنوان نمود. غنی روز افتتاح این بند را روز مردم نیمروز دانسته و می‌گوید بدون تکمیل‌شدن کار این بند، نیمروز متحول نمی‌شود و این پروژه سبب رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم خواهد شد. هر چند همواره افغانستان روی مسأله آب‌ها، با کشورهای همسایه به ویژه ایران به چالش بر خورده است، اما رییس

(c) ketabton.com: The Digital Library

جمهور غنی مدیریت آب‌ها را موجب نزاع نه، بلکه موجب همکاری دانسته و می‌گوید این موضوعات در چارچوب معاهدات و قوانین تنظیم می‌گردد. غنی در زمینه تطبیق پروژه‌های زیربنایی کشور، خواهان همکاری مردم شد و خطاب به مخالفان افغانستان گفت: «هر کس که به فکر ساختن افغانستان است، قابل قبول مردم و دولت است، اما کسانی که به فکر بربادی افغانستان می‌باشند، با آن‌ها مقابله می‌کنیم، زیرا مردم ما زندگی، آب، حیات و رفاه می‌خواهند و بربادی در اسلام جای ندارد.»

علی‌احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب کشور مدعی است که کار اعمار پروژه بند کمال‌خان در چهار سال تکمیل می‌شود، او هزینه ساخت این بند را ۷۸ میلیون دالر از بودجه انکشافی دولت افغانستان بیان می‌کند.

مطابق گفته‌های وزیر انرژی و آب کشور، با استفاده از بند کمال‌خان، بیش از ۸۰ هزار هکتار زمین زراعتی آبیاری و بیش از ۹ میگاوات برق تولید خواهد شد. هم‌چنان عثمانی می‌گوید با ساخت این بند، برای شمار زیادی زمینه‌ی کار نیز فراهم خواهد شد. وی کار ساخت این بند را ادامه تلاش‌های وزارت انرژی و آب در راستای مدیریت و بهره برداری از آب‌های کشور می داند.

محمدسمیع، والی نیمروز گفته که مردم نیمروز به آرزوی دیرینه‌شان «که همانا ساخت بند کمال‌خان بود» رسیده‌اند. وی هم‌چنان ساخت این بند را روی زندگی باشنده‌گان ولایت نیمروز که با کمبود شدید آب دچار اند موثر دانست. داده‌ها نشان می‌دهد که افغانستان آب‌های جاری فراوانی دارد، طبق اطلاعات نشر شده، افغانستان تنها می‌تواند از ۳۰ درصد آب‌های خود استفاده کند و سود بیشتر آب‌های شیرین افغانستان را کشورهای همسایه می‌برند. هر چند رییس جمهور افغانستان و وزیر انرژی و آب تأکید بر مدیریت آب‌های کشور دارند، اما ادعاهای زیادی مبنی بر دخالت کشورهای همسایه و ناامن ساختن مناطق بندهای آب افغانستان نیز، در رسانه‌های افغانستان دست به دست می‌شود که این کشورها نمی‌گذارند تا افغانستان از آب‌های خود، استفاده موثر کند.

به اساس اطلاعات وزارت انرژی و آب، کار بند کمال‌خان در سال ۱۳۴۵[۱۳۵۶ درست است.س] شروع شده بود که به آغاز جنگ‌های و تحولات سیاسی، کار این بند نیز تا سال‌ها متوقف ماند. مرحله نخست پروژه

(c) ketabton.com: The Digital Library

اعمار این بند در ماه اسد سال ۱۳۹۱ بوده و مرحله دوم آن در ماه میزان ۱۳۹۴ و پس از ماه‌ها اینک حکومت افغانستان وعده داده تا ظرف چهار سال آینده اعمار این بند را تکمیل کند. بند سلما در هرات، بند بخش‌آباد در فراه و بند کمال‌خان در نیمروز، از بزرگ ترین و مهم ترین بندهای آبی افغانستان محسوب می‌شوند. با آن که بند کمال‌خان نسبت به بند سلما ظرفیت پایین دارد، اما دارای اهمیت حیاتی و مهم می‌باشد.

نیمروز، گدام آسیا

فواد عثمانی از باشنده‌گان نیمروز، به روزنامه ۸صبح می‌گوید: آب یک مایع استراتژیک است و باید خوب کنترول و مدیریت شود. عثمانی مدعی است که ایجاد بند کمال‌خان و بهره‌برداری از آن، افغانستان را از لحاظ روابط سیاسی با همسایه‌گانش وارد مرحله‌ی جدیدی خواهد ساخت و ولایت نیمروز را که اکنون آن چنان قابل توجه حکومت افغانستان نیست، به یک ولایت کلیدی در سطح کشور مطرح خواهد ساخت. وی در ادامه می‌گوید: «با ساختن این بند، نیمروز دوباره نام سابق خود را که «گدام آسیا» بود، به خود می‌گیرد، نبود بندهای آب‌گردان و نبود مدیریت آب‌ها در ولایت نیمروز باعث شده است تا کشاورزان گاهی به دلیل نبود آب، نتوانند کشت کنند و گاهی هم گاهی ترس دارند که سیلاب، زمین‌های‌شان را ویران سازد.

صادق محمدی یک تن از کابران فیس بوک دیدگاهش را در باره‌ی بند کمال‌خان این گونه نگاشته است: «با شروع [کار ساخت] فاز سوم بند کمال‌خان نیمروز، بیش از هزاران هکتار {زمین زراعتی} تحت کشاوزی و آب یاری قرار می‌گیرد و برای بیش از هفت میلیون نفر زمینه‌ی کار مساعد می‌شود، با این کار نیک، نیمروز دوباره نام خود را می‌یابد، یعنی گدام آسیا میشود، همانگونه که روزی از شهر غلغله درجنوب زرنج تا لاش جوین درشمال زیر کشت وآبیاری بود، نیمروز دارای زمین های هموار و آماده کشت است، امیدما به خداوند بزرگ است که چین روزی برسد.»

عزیز نیک‌یار، خبرنگار آزاد، چشم‌دیدش از ولایت نیمروز را در جریان افتتاح بخش سوم بند کمال‌خان این گونه نگاشته است: « نیمروز شهری بی آب و علف؛ آب آشامیدنی و کشاورزی بزرگ ترین مشکل مردم این ولایت است. اگر بند کمال‌خان به خوبی به بهره برداری سپرده شود؛ بدون شک بزرگ ترین مشکل مردم نیمروز حل خواهد شد، با وجود استقبال زیاد مردم از

(c) ketabton.com: The Digital Library

آغاز مرحله سوم کار بند کمال‌خان، عده‌ای از مردم از مداخله گروه‌ها و کشورهای همسایه هراس دارند که بارها مانع پیش‌رفت کار این بند شده بودند.»

۴۴ سال پیش قراردادی میان افغانستان و ایران برای استفاده از آب رودخانه هلمند امضا شده بود. رییس جمهور غنی نیز پیش از این افغانستان را متعهد به اجرای این قرارداد دانسته است.ولایت نیمروز سخت دچار کم‌آبی است و گفته می‌شود بسیاری از زمین‌های زراعتی این ولایت به دلیل کمبود آب از کشت بازمانده‌اند. باشنده‌گان ولایت نیمروز به ساخت بخش سوم بند کمال‌خان خوشبین هستند، اما شماری هم نگران دخالت کشورهای همسایه در استفاده از آب‌های افغانستان می‌باشند.

پس از روی کار آمدن حکومت وحدت ملی توجه بیشتری روی اعمار بندهای مهم آب در افغانستان شده است. پیش از این بند سلما که گفته می‌شود ظرفیت دخیره بیش از ۶۰۰ میلیون مترمکعب آب را دارد به بهره‌برداری سپرده شده است، از سویی هم گفته می‌شود کار روی ساخت بند بخش‌آباد فراه که طبق ادعاهای موجود، ظرفیت ذخیره بیش از یک میلیارد متر مکعب آب را دارد نیز ادامه دارد.»

ساخت وساز این بخش بند کمالخان با یک شرکت ترکی عقد شده و قراراست در ظرف سه سال به اکمال برسد. مردم نیمروز و فراه به تعویق افتادن کارساخت وساز این بند وبند بخش اباد بر رودخانه فراه را ناشی از ممانعت کشور ایران می دانند. وسخنان اخیر رئیس جمهور ایران به ارتباط بندهای آب درافغانستان، براین گفته ها صحه میگذارد.روز ۱۷ جولای ۲۰۱۷(۲۶ سرطان) علی احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب افغانستان به جلسه استجواب ولسی جرگه، در مورد وضعیت آب‌های افغانستان، گزارشی را ارائه کرد.

آقای عثمانی دراین استجواب ،که بمناسبت سخنان اخیر آقای روحانی رئیس جمهور ایران سخن میگفت، ایران را به سوء مدیریت و استفاده بی‌رویه تا مرز خشک شدن آب رودخانه‌ها مشترک متهم کرد. او گفت که ایران بر دریاهای مشترک با افغانستان، ۶۰۰ سد ساخته اما افغانستان تنها در حال ساخت چهار سد بر این آبها است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ایران و افغانستان دارای چهار حوزه مشترک رودخانه‌ای هستند؛ حوزه قراقم، خاف، پترگان و هیرمند که به گفته وزیر انرژی و آب افغانستان، تمامی این آب‌ها به سبب اعمار بندهای متعدد خشکیده‌اند.

آقای عثمانی افزود در حال حاضر رودخانه های افغانستان دارای آب وافر نیست و تغییرات اقلیمی نیز سبب کاهش بارندگی و آب‌های جاری و زیرزمینی شده است. به گفته او، افغانستان ۹ میلیارد مترمکعب آبهای سطحی خود را از دست داده و در حال حاضر تنها ۴۹ میلیارد مترمکعب آب جاری دارد. آماری که پیش از این بیش از ۵۷ میلیارد متر مکعب اعلام می‌شد.آقای عثمانی گفت افغانستان در حال حاضر مطالعه و ساخت چهل بند را در سراسر این کشور روی دست دارند. به گفته او، تا این زمان هیچ گاه این کشور اینقدر متوجه آبهایش نبوده است.(بی بی سی/۲۰۱۷/۷/۱۷: ایران با استفاده بی‌رویه، آب‌های مشترک را خشکانده است)

پایان کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست منابع و مآخذ کتاب:

۱- افغانستان در مسیر تاریخ، تألیف میرغلام محمد غبار، طبع ۱۳۴۶، کابل.
۲- افغانستان بعد از اسلام، تألیف پوهاند عبدالحی حبیبی، طبع انجمن تاریخ افغانستان ۱۳۴۸، کابل.
۳- احسن التقاسیم فی‌معرفه الاقالیم، از ابوعبدالله محمد مقدسی بشاری، طبع لیدن، ۱۹۰۶.
۴- احیاء الملوک در تاریخ سیستان، از ملک شاه حسین کیانی، به کوشش دکتور منوچهر ستوده، طبع ۱۳۴۴، تهران.
۵- البلدان یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، طبع ۱۳۴۳، تهران.
۶- بابرنامه یا تزوک بابری، ترجمهء فارسی از متن ترکی، از عبدالرحیم‌خان خانان بن بیرم خان، طبع ۱۳۰۸ قمری، هند.
۷- برخی بررسی‌ها درباره جهانبینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، از احسان طبری، طبع ۱۳۵۸.
۸- تاریخ اجتماعی ایران، تألیف مرتضی راوندی، چاپ موسسهء انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۴۱ (۳ جلد).
۹- تاریخ ایران در نخستین قرون اسلامی، تألیف اشپولر- مستشرق آلمانی، ترجمهء دکتور جواد فلاطوری، چاپ بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۱۰- تاریخ ایران- نوشتهء گروهی از مورخان شوروی، ترجمهء کریم کشاورز، طبع تهران.
۱۱- تاریخ بخارا، تألیف ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی (۲۸۶-۳۴۸ق)، به تصحیح مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول و دوم.
۱۲- تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمهء تاریخ طبری) از ابوعلی محمد بن بلعمی، به تصحیح و حواشی مرحوم بهار ۱۳۱۴.
۱۳- تاریخ تمدن اسلام، تالیف جرجی زیدان، ترجمهء علی جواهر کلام (پنج جلد) طبع تهران.
۱۴- تاریخ سیستان، از مؤلف نامعلوم به تصحیح و تحشیه مرحوم بهار خراسانی، طبع ۱۳۱۴، تهران.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۵- تاریخ بیهقی، از ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، طبع دکتر فیاض، ۱۳۵۰ مشهد.
۱۶- تاریخ بیهقی، ازعلی‌بن زید بیهقی، به تصحیح احمد بهمنیار، طبع ۱۳۱۷، تهران.
۱۷- تاریخ سیاسی و اجتماعی آسیای مرکزی، تألیف و. و. بارتولد، ترجمهء پوهاند علی محمد زهما، چاپ کابل.
۱۸- لطایف الطوایف، تالیف مولانا فخرالدین علی صفی، به سعی و اهتمام احمدگلچین معانی، انتشارات اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۱۹- تاریخ طبری (یا تاریخ الرسل و الملوک) تألیف محمد بن‌جریر طبری، ترجمهء ابوقاسم پاینده (جلدهای اول، دوم، سوم، نهم، دهم، یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم) از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۲۰- تاریخ طبرستان، تألیف بهاءالدین محمدبن حسن اسفندیار، طبع ایران.
۲۱- تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمهء عباس خلیلی، از انتشارات موسسهء مطبوعاتی علمی، تهران.
۲۲- تاریخ قرون وسطی، کاسمینسکی، ترجمهء صادق انصاری و باقر مومنی، چاپ ۱۳۴۸، تهران.
۲۳- تاریخ مختصر افغانستان، تألیف پوهاند حبیبی، چاپ ۱۳۴۹، کابل-۱۳۴۷.
۲۴- تاریخ یعقوبی، تالیف احمدبن واضح یعقوبی، ترجمهء دکتر محمد ابراهیم آیتی، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵- ترجمهء تاریخ یمینی از ابوشرف ناصح بن ظفر جربادقانی، به اهتمام دکتر جعفر شعار، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵، تهران.
۲۶- ترکستان نامه، تألیف و. و . بارتولد، ترجمهء کریم کشاورز (۲ جلد)، ۱۳۵۵، تهران.
۲۷- تذکره الشعراء از دولتشاه سمرقندی، به تصحیح و تحقیق محمد عباسی، طبع تهران.
۲۸- تذکره المولک، چاپ محمد دبیر سیاقی، طبع تهران.
۲۹- تاریخنامهء هرات (تاریخ سیفی) از سیفی هروی، به تصحیح پروفیسر محمد زبیر صدیقی، چاپ کلکته و چاپ افسیت ایران.
۳۰- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تألیف گ، لسترنج، ترجمهء محمود عرفان، طبع۱۳۳۶، تهران.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳۱- جوامع الحکایات و لوامع الروایات، از محمد عوفی، به تصحیح و تعلیقات دکتر بانو مصفاء، طبع بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، تهران.
۳۲- حدود العالم من المشرق الی المغرب (تالیف در ۳۷۲ هـ)، چاپ دکترمنوچهر و چاپ پوهنتون کابل (ترجمهء پوهاند میرحسین شاه)، ۱۳۴۲.
۳۳- دولت نادرشاه افشار، تالیف خانم م. ر ارونووا- ز. ک اشرافیان، ترجمهء حمید مؤمنی، طبع ۱۳۵۲، تهران.
۳۴- دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، طبع ۱۳۵۵، تهران طبع دوم ۱۳۴۷.
۳۵- روضه الجنات فی‌اوصاف مدینه الهرات، از معین‌الدین زمچی اسفزاری، چاپ کاظم امام، دانشگاه تهران ۱۳۳۹.
۳۶- روضه الصفا (تاریخ) از میرخواند (جلد سوم، و چهارم و پنجم) چاپ رضاقلی هدایت، تهران ، ۱۳۳۸ش.
۳۷- زندگانی یعقوب لیث، به قلم حسین یزدانیان، طبع ۱۳۴۳، تهران.
۳۸- زین الاخبار گردیزی، از عبدالحی بن ضحاک گردیزی، به تصحیح و تحشیه پوهاند عبدالحی حبیبی، طبع تهران.
۳۹- سازمان اداری حکومت صفوی با تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ ۱۳۳۴، تهران.
۴۰- سفرنامهء ابن بطوطه، ترجمهء دکتر محمد علی موحد، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، تهران.
۴۱ - سفرنامهء کلاویخو، ترجمهء مسعود رجب نیا، تهران، ۱۳۳۸.
۴۲- سیاست‌نامه یا سیرالملوک، از خواجه نظام الملک، چاپ علامه محمد قزوینی و چاپ عبدالرحیم خلخالی، تهران.
۴۳- سمک عیار، از فرامز بن خداداد با مقدمه و تصحیح دکتر خانلری، طبع بنیاد فرهنگ ایران (۶ جلد)، ۱۳۵۳.
۴۴- صورت الارض ابن حوقل، ترجمهء دکتر جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران.
۴۵- طبقات ناصری، تألیف منهاج سراج جوزجانی، به تصحیح و تحشیهء پوهاند حبیبی، طبع ۱۳۴۷ کابل.
۴۶- فتوح البلدان بلاذری، ترجمهء آذر تاش آذرنوش، طبع ۱۳۵۳ تهران، متن عربی، طبع ۱۹۵۷.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴۷- قابوسنامه، به تصحیح و تحشیهء سعید نفیسی، طبع ۱۳۴۲، تهران.
۴۸- اخبارالطوال، ازدینوری (ابوحنیفه احمد بن داود)، ترجمهء صادق نشأت، چاپ، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، تهران.
۴۹- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تألیف پطروشفسکی، ترجمهء کریم کشاورز، چاپ ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۵۰- مالکیت ارضی و جنبش‌های دهقانی، تألیف محمد اعظم سیستانی، طبع ۱۳۶۲، اکادمی علوم افغانستان ،کابل.
۵۱- ماه نخشب، شهکار سعید نفیسی، چاپ ۱۳۴۷، تهران.
۵۲- مسالک و ممالک اصطخری، به اهتمام ایرج افشار، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۵۳- مروج الذهب مسعودی، ترجمهء ابوالقاسم پاینده، طبع بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.
۵۴- مجمل فصیحی از احمد خوافی، به تصحیح محمود فرخ، چاپ ۱۳۴۱، مشهد.
۵۵- مسالک و ممالک ابن خردادبه، چاپ مصر، تألیف در حدود ۳۰۰ هجری.
۵۶- مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین از عبدالرزاق سمرقندی، طبع تهران.
۵۷- مقدمهء ابن خلدون، ترجمهء محمد پروین گنابادی، طبع ۱۳۳۶ (۲ جلد).
۵۸- منتخب الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش مرحوم بهار خراسانی، ۱۳۲۴، تهران.
۵۹- مجلهء آریانا، سال۱۳۴۶، مقالهء جغرافیای تاریخی زرنج، به قلم اعظم سیستانی.
۶۰- مجلهء آریانا، سال ۱۳۲۳، شماره های نهم و دهم، مقالهء «عیاران» به قلم حبیبی.
۶۱- مجلهء کابل، ۱۳۶۱، شمارهء اول مقالهء «دخوشحال خان ختک سوات- نامه»، به قلم محمد صدیق روهی.
۶۲- مجلهء سخن، دوره های هجدهم و نوزدهم، مقالهء «آئین عیاری» به قلم دکتر ناتل خانلری، سال ۱۳۴۸، ۱۳۴۷.
۶۳- مجلهء سخن، دورهء سیزدهم، شماره های ۱۱-۱۲، سال ۱۳۴۲، مقالهء ابومسلم‌نامه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶۴ – نزهت القلوب، از حمدالله مستوفی (تألیف در حدود ۷۴۰ هـ) به اهتمام محمد دبیرسیاقی، ۱۳۳۶.
۶۵– یعقوب لیث، تألیف دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، طبع ۱۳۵۳، تهران.
۶۶– تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا بر آمدن صفاریان)، تالیف ادموند کلیفورد بوسورت، ترجمهء حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۰ش.
۶۷– جی. پی. تیت، سیستان (جلداول)، ترجمهء دکتر سید احمد موسوی، چاپ ۱۳۶۴، تهران.
۶۸– چهار مقالهء عروضی سمر قندی، چاپ دکتر معین، تهران.
۶۹– سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها، تالیف اعظم سیستانی، طبع کابل، ۱۳۶۸ش.
۷۰– تاریخ بیهق، از ابن فندق، چاپ احمد بهمن یار، تهران ۱۳۱۷.
۷۱– ماتیکان سیستان (مجموعهء مقالات)، جواد محمدی سکائی، چاپ مشهد ۱۳۷۸.
۷۲ – گنج دانش، جغرافیای تاریخی شهر های ایران، محمد تقی حکیم، تهران، ۱۳۶۶.
۷۳ – تولدی دیگر، نوشتهٔ دکتر شفا، چاپ ۲۰۰۰.
۷۴ – پس از هزار و چهار صدسال، دکتر شفا، چاپ۲۰۰۳.
۷۵– اسلام شناسی، تالیف علی میرفطروس، جلد اول و دوم.
۷۶ – ملاحظاتی در تاریخ اجتماعی ایران، چاپ سوم، از علی میر فطروس.
۷۷ – پنج نقد برکتاب تولدی دیگر، دکتر شفا، چاپ ۱۳۸۰ش.
۷۸ – مالکیت ارضی و شیوه های بهره برداری از آن در خراسان قرون وسطی، از من، چاپ دوم، سوئد ۲۰۰۲.
۷۹ – آثار الباقیه، ابو ریحان بیرونی، چاپ اکبر دانا سرشت، ۱۳۱۷، تهران.
۸۰ – حبیب السیر، از خواندمیر (غیاث الدین)، چاپ ۱۳۳۳، تهران.
۸۱– تاریخ نهضت های ملی ایران، از حملهء تازیان تا ظهور صفاریان، تالیف عبدالرفیع حقیقت، چاپ ۱۳۵۰، تهران.
۸۲ – دو قرن سکوت، از داکتر عبدالحسن زرینکوب، چاپ ۱۳۵۵.
۸۳– عصر زرین فرهنگ ایران، ریچاردفرای، ترجمهء مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۴۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸۴- تاریخ روضه الصفا، میرخواند (محمدبن حسن خاوندشاه)، ۱۳۳۲ قمری، چاپ هندوستان.
۸۵- ضحاک ماردوش، سعیدی سیرجانی، چاپ تهران، ۱۳۶۶.
۸۶- پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمهء کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۰.
۸۷ - خاک اولیا، تالیف سیکورسکی، ترجمهء عبدالعلی نور احراری، ۱۳۷۱.
۸۸ - توضیح المسایل، پاسخ های هزارساله ازکلینی تا خمینی، دکتر شفا، چاپ پنجم.
۸۹- ادموند کلیفورد بوسورت، تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاری، ترجمهء حسن انوشه، چاپ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.
۹۰ - یاقوت حموی، معجم البلدان (جلد های۲، ۳، ۴)، طبع ۱۹۵۵ بیروت.
۹۱- دیدگاه ها، علی میرفطروس، چاپ ۱۹۹۳.
۹۲ – یادداشت ها و برداشت هایی از کابل قدیم، محمد آصف آهنگ، تابستان ۲۰۰۰.
۹۳- ایران، کلده و شوش، نوشته خانم ژان دیولافو، شوالیه لژیون دونور، افسر اکادمی، چاپ ۱۸۸۷پاریس، ترجمهء علی محمد فره وشی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
۹۴- ناصر خسرو و اسماعیلیان، تالیف برتلس، ترجمهٔ حسین آرین پور، طبع تهران.
۹۵- ابن اثیر، کامل، ج ۱۲، ترجمهء عباس خلیلی، طبع موسسهء مطبوعاتی علمی، تهران.
۹۶- تاریخ ایران از دورهء باستانی تا سدهء هجدهم، نوشتهء گروهی از مستشرقین شوروی، ترجمهء کریم کشاورز، چاپ تهران.
۹۷- قابوسنامه، چاپ سعیدنفیسی، تهران، طبع ۱۳۴۲.
۹۸- آریانا، از احمد علی کهزاد، چاپ کابل، ۱۲۲۶.
۹۹- معجم البلدان جلد پنجم، از یاقوت حموی، طبع ۱۹۰۶.
۱۰۰- فرهنگ معین، چاپ تهران.
۱۰۱ - حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، طبع ایران.
۱۰۲- ابن خلکان، وفات الاعیان، ج ۵، چاپ ایران.
۱۰۳ – چهار مقالهء عروضی سمرقندی، تصحیح دکتر معین، چاپ تهران.
۱۰۴- مجمل التواریخ و القصص، طبع ملک الشعرابهار، ۱۳۱۸، تهران.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۰۵- سعید نفیسی، خاندان طاهری، چاپ تهران.
۱۰۶- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان (به تصحیح مرحوم اقبال- ۱۳۲۰ ش).
۱۰۷- اقبال آشتیانی، از طاهریان تا مغول، چاپ تهران.
۱۰۸- مجلهء آریانا، سال پنجم، شماره های نهم و دهم، مقالهء «عیاران» به قلم حبیبی.
۱۰۹- مجلهء آریانا، مقالهء جغرافیای تاریخی زرنج، از من، شماره های ۳-۶، سال ۱۳۴۶.
۱۱۰- مجلهء آریانا، سال ۱۳۴۵، شماره های ۵-۶، مقالهٔ سرگذشت یک رودخانهٔ بزرگ.
۱۱۱- مجلهء بررسی های تاریخی، سال دوازدهم، شمارهء چهارم، ص ۸.
۱۱۲- مجلهء آریانا، سال ۱۳۶۴، مقالهء لشکریان صفاری، ترجمهء پوهاند سرور همایون.
۱۱۳- تاریخ جهانگشای جوینی (سه جلد)، چاپ حمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۱۳۲۹.
۱۱۳- بیست مقاله، علامه محمد قزوینی، ۲جلد.
۱۱۴- تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، طبع ۱۳۳۹، تهران.
۱۱۵ - وضع اجتماعی دورهء غزنوی، دکتور اکبر مددی، طبع کابل، ۱۳۵۶.
۱۱۶ - تاریخ آل سلجوق یا راحهٔ الصدور، راوندی، طبع تهران، ۱۳۳۲.
۱۱۷- واسلی یان، چنگیز خان (شاهکار رومان تاریخی)، طبع بنگاه نشریات پروگرس، ترجمهء م.ن هرمزان.
۱۱۸- جی. پی. تیت، سیستان، ج ۱، ترجمهء دکتر سید احمد موسوی، چاپ ۱۳۶۴ ایران.
۱۱۹- ظفرنامه، شرف الدین علی یزدی، دو جلد، طبع ۱۳۳۶، تهران.
۱۲۰- اکبرنامه یا آئین اکبری، از ابوالفضل، طبع هند، ۱۲۸۴ هجری.
۱۲۱- نامهء عالم آرای عباسی، اسکندر بیک ترکمان، طبع تهران.
۱۲۲- جی. پی تیت، سیستان (ج ۲)، به اهتمام غلام علی رئیس الذاکرین، تهران، ۱۳۶۶.
۱۲۳- افغانستان در عصر کورگانیان هند، حبیبی، طبع کابل.
۱۲۴- زاد سروان سیستان، غلام علی رئیس الذاکرین، مشهد، ۱۳۷۰.
۱۲۵- لکهارت، انقراض سلسلهء صفویه، ترجمهء عماد، چاپ ۱۳۶۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲۶- زندگانی نادر شاه، نورالله لارودی، تهران، ۱۳۱۹.
۱۲۷- جهانگشای نادری، میرزا مهدی خان استرابادی، چاپ تهران.
۱۲۸- زندگی نادر شاه، ترجمهء مشفق همدانی، طبع ایران.
۱۲۹- نادرنامه یا تاریخ نادر شاهی، به اهتمام شعبانی، تهران، ۱۳۴۱.
۱۳۰- محمدکاظم، نامهء عالم آرای نادری، ۳ جلد، چاپ مسکو.
۱۳۱- محمود الحسینی، تاریخ احمدشاهی، چاپ ۱۳۷۹، پشاور.
۱۳۲- سید محمدعلی جمالزاده، یک سند تاریخی دربارهء سیستان، مجلهء سخن، آذرماه ۱۳۴۳.
۱۳۳- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، (۸ جلد) ۱۳۴- پرسی سایکس، ده هزار میل در ایران، ترجمهء حسین سعادت نوری، ۱۳۳۶، ۲ جلد.
۱۳۵- احمد توکلی، روابط سیاسی ایران و افغانستان، طبع ۱۳۲۷ ش.
۱۳۶- دکتر حسن احمدی، جغرافیای تاریخی سیستان، ۱۳۷۸، تهران.
علاوه برمنابع فوق الذکر، در کتب و مجلات انگلیسی ذیل نیز در مورد سیستان می توان مطالب دلچسپی را مطالعه نمود:

137 -Seistan(Tourist Brochure on South Western Afghanistan) Lashkergah, Afghanistan,1972.
138 -G.P.Tate.The Frontiers of Baluchistan,London,1909.
139 -G.P.Tate -Seistan(A.Memoire on History,Geograpgy,Ruins, and People, Calcatta,1910.
140 -G.P.Tate-Cions and Seals collected in Seistan,london,1910.
141 -International Commission for Irrigation and Drainage Bulten,July 1974.
142 - Ali.Mohammad"A short History of the Helmand Valley" Afghankstan Magazine.No.1, 1955.
143 - Annandale,N,and H.G.Carter"Notes on the Vegetation of Seista, Journal and Peoc,Asiatic Soc, Bengal,new series,vol.15.

(c) ketabton.com: The Digital Library

144 -Conolly,Edward"Sketch of the Physical Geography of Seistan," Journal of the Asiatic Sosciety, No.130,vol.9.pt.2, ,p.710-726,1940.
145 -The Arcgaeolgy of Afghanistan (from eaeliest times to the Timorid period) by,F.R.Allchin and Hammund,1978.
146 -Fairservis, Walter A,Jr.Preliminary Report on the Prehistoric ,Archaeolgy of the Afghan-Beluchi Areas American Museum s, ,Novitate,no.1587,1952.
147 -Future Archaeolgical Reserch in Afghanistan Soutwestern, Jour.Antrop,vol.9.no2.
148 - Archeological Studies in the Seistan Basin of Southwestern Afghanistan and Eastern Iran, Antropological Paper of the American Museum of Natural history.vol.48.pt.1.NewYork:1961.
149 – East and West, vol.16,Nos ,1-2, .1966.
150 -Vol.22,No.4,1970,Vol.21,Nos.1-2 1970.Vol ,22,Nos .3-4. ,1972.Vol.18-Nos.1-2(1968).
151 -Travels in Baluchistan and Sind ,by Sir Henry Patinger,1816.
152 -A Discrption of the Country of Seistan, By R.Leech,1844.

مختصری از کارنامهء استاد سیستانی:

عضو پیشین اکادمی علوم افغانستان؛ در تاریخ و جامعه شناسی، مناسبات زمینداری و مالکیت ارضی، آثار زیادی دارد که شماری عبارت اند از:
۱ – مالکیت ارضی و جنبش های دهقانی در خراسان قرون وسطی: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
۲ – سیستان، سرزمین ماسه ها و حماسه ها در ۴ جلد: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
۳- مسالهء اصلاحات ارضی در افغانستان دههء ۷۰ قرن ۲۰: چاپ کابل.
۴ – مردم شناسی سیستان: چاپ اکادمی علوم افغانستان.
۵- مقدمه ای بر کودتای ثور و پیامد های آن در افغانستان: چاپ سویدن.
۶ – دو نابغهء سیاسی- نظامی افغانستان در قرن ۱۹: چاپ ایران.
۷ – رستاخیز قندهار و فروپاشی دولت صفویه در ایران: چاپ پشاور.
۸ – علامه محمود طرزی، شاه امان الله و نقش روحانیت متنفذ: چاپ پشاور.
۹ – سیمای زن افغان در تاریخ افغانستان: چاپ کابل.
۱۰ – آیا افغانستان یک نام جعلی است؟: چاپ پشاور.
۱۱ – ظهور افغانستان معاصر و احمدشاه ابدالی: چاپ پشاور.
۱۲ – سرگذشت سیستان و رود هیرمند: چاپ کابل.
۱۳ – نقش تاریخی وزیر فتح خان در دولت سدوزایی افغانستان: چاپ پشاور.
۱۴ – حبیب الله، کی بود؟ عیاری از خراسان یا دزدی از کلکان: چاپ کابل.
۱۵ – وضعیت حقوق زنان افغانستان، از عهد امانی تا حامد کرزی: چاپ کابل.

کاندیدای اکادمیسین
محمد اعظم «سیستانی»

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library